

مجموعه آثار جلد ۱۳ سال ۸۸

فهرست

جمهوریت و اسلامیت - خانم شفیعی ، ایلنا ۱۳۸۸/۱/۱۲

چگونه ایران جمهوری اسلامی شد؟ مریم رستگار- بی بی سی فارسی ۸۸/۱/۱۷

سئوالات خانم فلسفی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الممل در دانشگاه

کرتین در استرالیا ۱۳۸۸/۱ / ۲

باید بر مالکیت ایران بر دریای خزر به صورت مشاع اصرار بورزیم- ایلنا ۱۳۸۸/۱/۲۹

درباره دریای خزر و سهم ایران -دکتر میر مهرداد میرسنجری - ۱۳۸۸/۶/۲۶

خاتمی آخرین راه تنفس اصلاح طلبان است- در دیدار با هسته مرکزی " پویش دعوت از

خاتمی" فروردین ۱۳۸۸ (تقریبی)

ارزیابی از جایگاه صیانت آراء - سرمایه ۲۵ فروردین سال ۱۳۸۷

گستاخی " جام جم آنلاین" نسبت به ابراهیم یزدی و خانم شیرین عبادی و پروژه نظارت

خارجی بر انتخابات - دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۸۸

درباره بازداشت مهدی معتمدی مهر عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی. ۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

مراسم محدود سالگرد زنده یاد دکتر یدالله سبحانی ۸۸/۲/۳

کروبی و نهضت آزادی ایران - اعتماد ملی ۱۳۸۸ / ۲ / ۵

تضاد سخنان احمدی نژاد با منافع ملی - ترندنیوز ۸۸/۲/۵

عامل انسانی علت اصلی انقلاب - اعتماد - سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

دیپلماسی و استفاده از فرصت ها - یادداشت روز، اعتماد ملی ۱۳۸۸/۲/۹

مهندس موسوی و نهضت آزادی ایران - مسعود باستانی ، سایت جمهوری ۱۳۸۸/۲/۹

نهضت آزادی و انتخابات ریاست جمهوری - مصاحبه با هم میهن ۸۸/۲/۱۲

سخني با نامزد هاي ريا ست جمهوري - يادداشت روز، اعتماد ملي ۱۳۸۸/۲/۱۷

نامه به وزير ارشاد - ۸۸/۲/۱۷

اصلاحت و مير حسين موسوي- مصاحبه خاتم سعيد براي ويژه نامه نشريه کلمه سبزارگان
ستاد انتخاباتي مير حسين موسوي ۱۳۸۸/۲/۱۹

ماموريت در کيهان - آقاي مليحي ۱۳۸۸/۲/۱۹

پراگماتيسم در ديپلماسي - يادداشت روز، سرمايه ۱۳۸۸/۲/۲۲

مخالفت اسرئيل با بهبود روابط ايران و آمريکا، خاتم موسي پور، سايت خرد
ملي ۱۳۸۸/۲/۲۶

رابطه اي ميان منافع ايران و رد هولوکوست وجود ندارد- روزنامه هاي الشرق کويت و
الدار قطر ۱۳۸۸/۲/۲۷

روشنفکران ديني و مسئوليت ملي - يادداشتي براي چشم انداز ايران - ارديبهشت ۱۳۸۸
دو ماه مانده تا رقابت هاي رياست جمهوري چراغ انتخابات خاموش است. فرزانه بذرپور
ارديبهشت ۱۳۸۸

ارزيابي چهار سال گذشته -خاتم شعباني، اعتماد ملي ۱۳۸۸/۳/۱

حذف راست سنتي با افزايش مشارکت انتخاباتي مردم. سرمايه ويژه نامه انتخابات
۱۳۸۸/۳/۲

نهضت آزادي و جنبش دانشجويي - پاسخ به پرسش هاي آقاي اصغر رحمتي ۱۳۸۸/۳/۳
مديريت جنگ - خانم يوسفی ، سايت کلمه - ۱۳۸۸/۳/۳

امکان تغيير و تحول سياسي - مصاحبه با خانم مريم باقري، سايت کلمه ۱۳۸۸/۳/۷
دوم خرداد ۷۶ و پيامد ها- هفته نامه گلستان ۱۳۸۸ /۳/۷

موقعيت جنبش سبز ايران- مريم محمدي راديو زمانه ۸ خرداد ۱۳۸۸
ديپلماسي هسته اي دولت نهم، منفعل تر از هميشه است- ايلنا ۸۸/۳/۹

انتخابات و بازداشت آقای عماد بهاوربخش فارسی خبرگزاری "ترند نیوز" خاتین
اوغلو Temkin Jafarov - ۹ خرداد ۱۳۸۸

یزدی و برژینسکی، سه دهه بعد، پشت خط تلفن - ۸۸/۳/۹

دعوت هموطنان شیعه و سنی در زاهدان به آرامش - ۸۸/۳/۱۰

چرا شرکت در انتخابات - بی بی سی فارسی ۱۳۸۸/۳/۱۲

هشدار به اصلاح طلبان: از شکست های گذشته درس بگیرید و یک جبهه فراگیر جهت
رهبری اصلاحات تشکیل دهید. ۱۹ خرداد ۱۳۸۸

اهمیت انتخابات ایران- مصاحبه آقای ابوذر باقی اعتماد ملی ۱۳۸۸/۳/۲۰

حمایت از کاندیداهای انتخابات - خبرگزاری پانا ۱۳۸۸/۳/۲۰

ایران و بسته پیشنهادی ۵+۱ ، خبرگزاری ها - ۸۸/۳/۲۳

ویژه نامه انتخابات - روزنامه سرمایه ۲۵ خرداد ۸۸

از اطاق ۱۲۵ بیمارستان پارس تا بند ۲۰۹ - یادداشت روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

بیانیه آقایان سحابی، صدر و یزدی - ۸۸/۳/۲۶

عملکرد دولت نهم - ایسنا ۲۷ خرداد ۱۳۸۸

مجاهدی وطن پرست: ۸ سال پس از شهادت مصطفی چمران. اعتماد ملی ۳۰ / ۳ / ۸۸

نامه به آیت الله شاهرودی - جمعه ۱۲ تیر ۱۳۸۸

دهمین انتخابات و جمهوری چهارم - یادداشت روز ۱۶ تیر ۱۳۸۸

رئیس جمهور فردی پوپولیست است. مصاحبه مارتین گهلن، روزنامه آلمانی تاگس اشپیگل
۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ / ۲۱ تیر ۸۸ برگردان به فارسی از حمید بهشتی.

زمینه تشکیل جبهه فراگیر فراهم است- مطهره شفیعی، اعتماد ملی - ۱۳۸۸/۴/۲۲

در سوگ علی طلّیعه - تیر ماه ۱۳۸۸

سپاه خواهان قبضه قدرت سیاسی است - جمعه ، ۲ مرداد ۱۳۸۸

جناح راست و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - یادداشت روز مرداد ۸۸

قانون و قدرت - متن کامل یادداشت روز اعتماد ملی ۱۳۸۸/۵/۴

صدای آمریکا در آزمون بی طرفی - حمید فرخنده ۷ مرداد ۸۸

تشکیل دولت کارا در توان احمدی نژاد نیست - روی خط زمانه پنجشنبه ، ۸ مرداد ۱۳۸۸

نامه آقایان سبحانی، صدر و یزدی به آقای رجب طیب اردغان نخست وزیر ترکیه در باره
۱۸ میلیارد دلار ایران ۱۱/۵/۸۸

نامه آقایان سبحانی، صدرو یزدی به دادستان کل درباره ۱۸ میلیارد دلار ایران در ترکیه ۱۵ مرداد
144۸۸

احزاب و توسعه سیاسی - ۱۹ مرداد ۱۳۸۸

نقد "لایحه حمایت از خانواده" - در نشست کانون مدافعان حقوق بشر - ۱۴ مرداد ۱۳۸۸

درمورد ادعای احمدی نژاد مبنی بر احتمال ربایش وی توسط آمریکا- شهروند ۷/۶/۱۳۸۸

فراز و فرد جنبش های معاصر ایران - آقای محمد حسن غفوری ، اعتماد- ۸/۶/۸۸

اشکال ساختار انتخابات - امیدمعماریان- سایت روز ۸۸/۶/۹

تنه‌اراه بقا برای هرنیروی تحمل حضور نیروهای دیگر است. آرمان ۱۲ / ۶ / ۱۳۸۸

تعامل با دگراندیشان- یادداشت روز، ضمیمه اعتماد ۱۲/۶/۱۳۸۸

نامه به دادستان دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران - ۱۲/۶/۸۸

جریان راست نمی‌تواند بازی را ادامه دهد. مهیندخت مصباح ، صدای آلمان ۱۴/۶/۸۸

پشتوانه مردمی - یادداشت روز، اعتماد، ۱۴ شهریور ۸۸

اعتراف در زندان- سرمقاله روزنامه آرمان ۱۶/۶/۸۸

نامه به صندوق بین المللی پول - ۱۹ شهریور ۱۳۸۸

کاربرد روانشناسی وارونه Reverse psychology در سیاست- یادداشت روز ۲۸ شهریور
۱۳۸۸

تکثر اراء و عقاید در جامعه انسانی - منشور راه سبز امید - ۲۹ شهریور ۸۸

روابط ایران و ترکیه - یادداشت روز، اعتماد ۳۱ شهریور ۱۳۸۸

پیام به گردهمایی ایرانیان مقیم مالزی - ۸۸/۷/۴

چشم انداز صلح در خاور میانه - یادداشت روز، اعتماد ۱۵ مهر ۱۳۸۸

خون ناحق - یادداشت روز ۱۸/۷/۸۸

ضرورت رهبری جمعی - مصاحبه با سایت جوان فردا ۱۳۸۸/۷/۱۹

موانع توسعه در ایران - مجله چشم انداز ۲۶ مهر ۱۳۸۸

نامه به دادستان کل کشور در باره 18/5 میلیارد دلار خارج شده از کشور. ۸۸/۷/۳۰

احضار کمیل ابن زیاد - یادداشت روز ۶ ابانماه ۱۳۸۸

خوش بینی و امیدواری - یادداشت روز ۱۰/۸/۱۳۸۸

راه های جلوگیری از دخالت قدرت های خارجی - سایت جرس ۱۳ آبان ۱۳۸۸

دوست و دشمن دائمی وجود ندارد- روزنامه اعتماد بمناسبت سفر رجب طیب اردوغان به
ایران: ۱۳۸۸/۸/۱۷

اسرائیل و جنایات جنگی - یادداشت روز اعتماد ۲۳ آبان ۱۳۸۸

در سیاست خارجی « قهر، قهر تا روز قیامت » نداریم - ایلنا و چشم انداز جنوب ۲ / ۹ /
۱۳۸۸

سکوت مشکوک در برابر انتقال ۱۸/۵ میلیارد دلار- مصاحبه گزارش ۲ آذر ۱۳۸۸

انسان دو قلبی - سخنرانی در مراسم دعای کمیل ۱۳۸۸/۹/۵

نامه به وزیر اطلاعات ۱۳۸۸

هاشمی برسر دو راهی است - مریم محمدی، رادیو زمانه ۸۸/۹/۹

انتخابات دهم ریاست جمهوری- سروش فرهادیان، روزنامه هم میهن ۱۴ آذر ۱۳۸۸

درباره انقلاب - ۸۸/۹/۱۴

از آذر تا آذر- خبرنگارنامه انجمن اسلامی - ویژه نامه ۱۶ آذر ۱۳۸۸

از آن روزها تا این روزها بمناسبت ۱۶ آذر- یادداشت روز اعتماد ۱۷ آذر ۱۳۸۸

نقش زنان ایران در دوران گذار- برای همه ایران دخت ها- یادداشت روز ۲۲/۹/۱۳۸۸

بار دیگر یمن - یادداشت روز، اعتماد - ۲۲ / ۹ / ۱۳۸۸

چرخش تاریخی جمهوری اسلامی - مرتضی کاظمیان سایت اینترنتی جرس (جنبش راه سبز) مورخ ۲۲ آذرماه ۱۳۸۸

جایگاه جنبش سبز ایران - مریم محمدی رادیو زمانه ۲۸/۹/۸۸

آیت الله گلپایگانی: شیخ فضل الله انقلاب می شوم. هفته نامه ایران دخت - ۲۸ آذر ۱۳۸۸

تعامل امام خمینی با گروههای سیاسی - مطهره شفیعی هفته نامه ایران دخت آذر ۸۸

نامه به آقای سید محمد ابوترابی فرد - ۲۸/۹/۸۸

سخنرانی در مراسم تاسوعای حسینی - ۵ دیماه ۱۳۸۸

نامه به رئیس مجلس خبرگان رهبری - ۱۳۸۸

احمدی نژاد و اعراب - سخنور- اعتماد ۱۳۸۸

شب بخون در شب شام غریبان، بازداشت و انتقال به اوین - ۷ دی ماه ۱۳۸۸

جمهوریت و اسلامیت

خانم شفیعی ، ایلنا ۱۳۸۸/۱/۱۲

دبیرکل نهضت آزادی ایران معتقد است: پس از گذشت ۳۰ سال از عمر جمهوری اسلامی هنوز جمهوریت و اسلامیت نظام به طور کامل محقق نشده است.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی دارای دو رکن جمهوریت و اسلامیت است، تصریح کرد: اسلامیت نظام فرع بر جمهوریت آن است زیرا اکثریت ملت مسلمان هستند و اگر جمهوریت به معنای واقعی آن یعنی حکومت مردم بر مردم تحقق یابد، اسلامیت آن نیز که نشأت گرفته از باورها و اعتقادات مردم است، محقق می‌شود.

وی با طرح این پرسش که جمهوریت نظام پس از گذشت سی سال از انقلاب اسلامی به چه میزان محقق شده است؟ گفت: جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی تعریف می‌شود و صرف‌نظر از اینکه کسی با ساختار حقوقی تعریف شده در قانون اساسی موافق یا مخالف باشد، باید گفت که این قانون سند و میثاق است.

یزدی ادامه داد: در مورد اینکه جمهوریت نظام و قانون اساسی تا چه میزان اجرا شده و مقامات مسوول تا چه حد به آن پایبند هستند، نگاه اجمالی نشان می‌دهد که بسیاری از اصول به ویژه آن‌هایی که به حقوق ملت مربوط است، مستمرا نادیده گرفته می‌شود به عنوان مثال بر طبق قانون اساسی تفتیش عقاید ممنوع است اما شاهدیم که در هر کجا و در هر زمان، به بهانه‌های مختلف از مردم سوال می‌شود که به چه چیزی اعتقاد دارند.

وی افزود: دین ما در قانون اساسی اسلام و مذهب ما شیعه عنوان شده است اما در این نظام آنان که مسلمان و شیعه دوازده امامی هستند هم از تعرضات فراقانونی مصون نیستند. حسینی‌ها را در اویس را مورد حمله قرار می‌دهند و شاهدیم که فعالان حقوق زن در حالی که هیچ عمل تهاجمی انجام نداده اند، تنها به صرف جمع‌آوری امضا در ذیل نامه‌ای برای ارائه به مسوولان کشور و پیگیری مطالبات خود بازداشت می‌شوند و به افراد بازداشتی برخلاف قانون اساسی تفهیم اتهام صورت نمی‌گیرد و حتی از داشتن وکیل محروم هستند. گارگران و معلمینی که برای ترمیم حقوق خود اعتراض می‌کنند، بجای رسیدگی بازداشت و زندانی می‌شوند.

دبیر کل نهضت آزادی خاطر نشان کرد: وظیفه قانونی شورای نگهبان احراز عدم صلاحیت کاندیداهاست نه احراز صلاحیت. اما امروز این شورا فراتر از وظیفه خود عمل می‌کند. آن‌ها در زمان امام(ره) نیز می‌خواستند این اقدامات را انجام دهند که رهبر فقید انقلاب به آن‌ها نهیب زد که چهار – پنج پیرمرد حق ندارند برای تمام ملت تصمیم بگیرند. متأسفانه امروز شورای نگهبان رعایت بی‌طرفی را نمی‌کند و به صورت صریح و علنی برای رئیس‌جمهور فعلی که هنوز در انتخابات دهم کاندیدا نشده است، تبلیغ می‌کند. بنابراین می‌توان گفت پس از گذشت سی سال از عمر انقلاب اسلامی جمهوری نظام به صورت کامل محقق نشده است.

یزدی در مورد اسلامیت نظام نیز گفت: اگر در این مورد ارزش‌های دینی ملاک باشد، در فرهنگ دینی ما تأکید شده است که دروغگو دشمن خداست و وقتی وزیری ادعای دروغ می‌کند، رئیس‌جمهور نمی‌گوید به دلیل دروغگویی باید کنار رود بلکه مدرک دکترا را کاغذ پاره می‌خواند البته مسأله مهم داشتن یا نداشتن مدرک نیست بلکه مسأله این است که چگونه یک وزیر که مسوولیت‌های خطیری را بر عهده می‌گیرد و میلیاردها تومان بودجه دارد، به مردم و نمایندگان مجلس دروغ می‌گوید. متأسفانه دروغگویی رویه غالب در فضای سیاسی ایران شده است که قرابتی با آموزه‌های دینی ندارد.

دبیر کل نهضت آزادی با تأکید بر حفظ حقوق، امنیت، آبرو و مالکیت مردم در ارزش‌های اسلامی تصریح کرد: در نظام مدعی اسلامی نباید در این موارد تجاوزهای آشکار و پنهان صورت گیرد اما متأسفانه شاهد هستیم که در مطبوعات دولتی و صداوسیما هر چه می‌خواهند به دگر اندیشان نسبت می‌دهند. ریاست جمهوری سابق و کاندیدای ریاست جمهوری مورد حمله قرار می‌گیرد و تهدید به قتل می‌شود. این‌ها هیچکدام با مبانی دینی ما سازگار نیست. لذا می‌توان نتیجه گرفت که اسلامیت نظام نیز محقق نشده است.

چگونه ایران جمهوری اسلامی شد؟

مریم رستگار- بی بی سی فارسی ۸۸/۱/۱۷

امروز سی امین سالگرد روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران از طریق همه پرسى است.

در سال ۱۳۵۸ نزدیک به ۹۸ درصد ایرانی ها رای دادند که جمهوری اسلامی جایگزین حکومت پهلوی شود و بدین ترتیب بعد از دو و هزار پانصد سال، رسماً تاج و تخت در ایران برچیده شد.

برگزاری همه پرسی یا رفراندوم برای تصمیم گیری در باره مسایل مهم و کلان کشوری، از روشهای دموکراتیک برای دریافت نظر اکثریت مردم یک کشور است، ولی آیا در همه پرسی فروردین سال ۱۳۵۸ هم چنین هدفی دنبال می شد؟

به گفته ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی و وزیر خارجه دولت موقت، در زمان برنامه ریزی برای برگزاری همه پرسی تا قبل از دوازدهم فروردین، کسانی بودند که برگزاری آن را زائد می دانستند.

آنها معتقد بودند مردم در تظاهرات میلیونی و شعارهایی که داده اند، خواستار برقراری جمهوری اسلامی شده اند، در نتیجه نیازی به برگزاری رفراندوم نیست، ولی افرادی دیگر، از جمله اعضای نهضت آزادی معتقد بودند که تظاهرات مردمی توده وار، از نظر حقوقی در سطوح ملی یا بین المللی کافی نیست و باید در یک مقطع زمانی، مطالبات و خواسته های مردم به شکل قانونی و در چارچوب عملی سیاسی، تایید و تصویب شود که برگزاری همه پرسی، چنین کاری را امکان پذیر می کند.

آقای یزدی تایید می کند که همه پرسی سال ۵۸ در شرایطی برگزار شد که هنوز قانون اساسی ایران تدوین نشده و تعریفی هم از جمهوری اسلامی ارائه نشده بود. با این حال او معتقد است که مردم باید ابتدا به شکل کلی نظامی که مد نظر داشتند، رای می دادند تا بعد، قوانین کشور از جمله قانون اساسی بر مبنای این انتخاب، تصویب می شد.

سئوالات خانم فلسفی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل در دانشگاه کریتین در استرالیا ۲۱ / ۱ / ۱۳۸۸

۱- آیا حکومت ایران اعتراضات مسالمت آمیز خیابانی را تحمل می کند؟

جواب- خیر. در حال حاضر حاکمان ایران نه تنها اعتراضات خیابانی را تحمل نمی کنند، بلکه انتقاد ها و اعتراض های کلامی و قلمی در روز نامه ها یا در گردهمایی های محدود و خصوصی را هم تحمل نمی کند. آستانه تحمل آن ها انقدر پائین است که اعتراض های صنفی معلمان و گارگران را با خشونت و بازداشت و زندان در سلول انفرادی و پاسخ می دهند .

۲ - چرا اصلاح طلبان ایرانی همواره با به خیابان کشاندن مردم حتی در روزهای اوج محبوبیت اصلاح طلبان مخالف بودند؟

جواب - دو دلیل می توان برای آن تصور کرد. اول آن که جنبش اصلاح طلبی ایران فاقد رهبری بوده و می باشد. آقای خاتمی رئیس جمهوری اصلاح طلب بود. اما هیچگاه مسئولیت رهبری جنبش را نپذیرفت، یا در توانش نبود. همانطور که بارها در مصاحبه ها و مقالات خود توضیح داده ام رهبری يك جنبش الزامات خاصی دارد که با رئیس جمهور اصلاح طلب بودن متفاوت است. این دو منافاتی با هم ندارند. یعنی می توان هم جنبش را رهبری کرد و هم رئیس جمهور بود. يك مثال تاریخی بزنم. دکتر مصدق رهبر جنبش ملی بود. وقتی هم نخست وزیر شد، همچنان نقش رهبری را ایفا می کرد. علت دوم ترس بیش از حد یا بی مورد از درگیری های خیابانی و پیامدهای نامطلوب احتمالی بود.

۳ - انقلاب مخملی قابلیت ایجاد تغییرات در نظامهای ایدئولوژیک را دارد؟

جواب - منظور از انقلاب مخملی یا نارنجی چیست و چه تفاوت هائی با انقلاب های کلاسیک دارند؟ در انقلاب های کلاسیک تغییر در کل نظام، یا به عبارتی تغییر در ساختار حقوقی است. اما در انقلاب های مخملی یا نارنجی تغییر در ساختار حقیقی است نه حقوقی. تغییر در ساختار حقیقی ممکن است با تغییر حاکمان یا بدون تغییر در حاکمان صورت گیرد. در انقلاب های مخملی و نارنجی، بعنوان نمونه در اوکراین و گرجستان، حاکمان، که همان کادر های قدیمی حزب کمونیست بودند، خود را معادل و مساوی نظام می دانستند و حاضر نشدند به نتایج انتخاباتی که خود بر گزار کرده بودند گردن بدهند. واقع در این کشور ها مشکل اصلی در ساختار حقیقی یعنی رفتار حاکمان است. تغییر در رفتار حاکمان بر مسند قدرت نشسته تنها هنگامی میسر است که يك نیروی منسجم سیاسی اثر گزار در صحنه سیاسی حضور داشته باشد. بطوری که حاکمان مجبور به تمکین از خواست ها و آرای مردم بشوند. انقلاب کلاسیک موقعی شکل می گیرد که حاکمان امکان هرگونه تغییری در ساختار حقیقی را ناممکن سازند. آیا نظام های ایدئولوژیک تا چه میزان انحطاف پذیرند و قابلیت پذیرش تغییرات را دارند؟ نظام های ایدئولوژیک معمولاً اعطاف پذیر نیستند. اما این تابع دو دسته از شرایط لازم و شرایط کافی می باشد. شرایط لازم ارتباط دارد به ساختار قدرت و تگثر جریان های سیاسی و اقتصادی درون نظام و نسبت وزن هر يك از این جریان ها با هم و مناسبات آنان با یکدیگر دارد. در هر يك نظام سیاسی، حتی ایدئوتوژیک، اگر: ۱ - تگثر نهاد های قدرت وجود داشته باشد، یعنی يك نهاد واحد قدرت فائقه و قادر متعال نباشد، ۲ - مناسبات درونی میان این نهاد ها بگونه ای شکل گرفته باشد که هیچ يك از این نهاد ها نتوانند با از بین بردن سایرین به يك قدرت تامه تبدیل گردد و ۳ - بقای هر يك از این گروه ها و نهاد ها مشروط و منوط به بقای دیگران باشد، بطوری که رقابت و تنازع برای قدرت در میان آنان به نابودی نظام و کشور و ملت نینجامد.

از درون این شرایط تغییرات دموکراتیک پدیدار میشود. اما این ها شرایط لازم هستند، نه شرایط کافی. منظور از شرایط کافی چگونگی عمل نهاد های سیاسی، اعم از احزاب و گروه های سیاسی یا مدنی،

است. پدیداری شرایط لازم به معنای بروز وضعیت " تعادل نا پایدار " است. تعادل نا پایدار بهمان معنایی که ما در فعل و انفعالات شیمیایی با آن سرو کار داریم .

۴ - ساختار انتخاباتی ایران از چه سازکاری برای جلوگیری از روی کار آمدن مخالفان استفاده می‌کند؟ آیا در نظام انتخاباتی ایران زمینه انقلاب مخملی به وجود می‌آید؟

جواب- با توجه به تجارب دخالت دولت های گذشته قبل از انقلاب در انتخابات مجلس، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، برای پیش گیری از دخالت دولت در انتخابات شورای نگهبان به عنوان ناظر بر انتخابات پیش بینی شده است. این شورا توسط مقام رهبری منصوب می گردد. در حال حاضر این شورا به یکی از موثرترین ابزارها برای جلوگیری از ورود دگر اندیشان به رقابت های انتخاباتی تبدیل شده است. حتی اگر جناح یا جریانی در درون حاکمیت ، اما غیر موافق با دیدگاه های تنگ نظرانه جناح دیگر ، بتواند با کمک رای مردم قدرت را بدست گیرد، نظیر دولت خاتمی، شورای نگهبان ، نظرات خود را به دولت تحمیل می کند. در يك دهه گذشته برخی از نهاد های نظامی نیز با استفاده از امکاناتی که دارند، در انتخابات اعمال نظر می کنند .

۵ - چرا مقامات امنیتی، نظامی & اصول گرایان همچون صدا و سیما(با برنامه به اسم دموکراسی) تلاش می کنند به مردم بقبولند که دشمن می‌خواهد در ایران انقلاب مخملی یا همان براندازی نرم انجام دهد & حتی شیوه این کار را به صراحت برای مردم تشریح می کنند به طوریکه از این حرف ها می‌توان روش انقلاب مخملی را به اسانی یاد گرفت؟

جواب - حاکمان ایران با يك پارادوکس روبرو هستند. از يك طرف قانون اساسی ایران به مردم اجازه می دهد هر چهار سال یکبار رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هر هشت سال یکبار نمایندگان مجلس خبرگان رهبری را عوض کند. ممکن است مردم همین حاکمان را انتخاب کنند یا به کسان دیگری رای بدهند. اما حاکمان ایران تغییر در تصمیم سازان حاکمیت را بر نمی تابند و خود را نمایند کل نظام می دانند و هر نوع تغییری را براندازی نرم محسوب می نمایند. تبلیغات صدا و سیما شاید با این نیت باشد که مردم را از " توطئه ها"، بقول خودشان، با خبر سازند. اما طرح این گونه مسائل برای آنان سودی نخواهد داشت. زیرا مردمی که يك انقلاب را تجربه کرده اند و نسل جدید و جوانی که متأثر از انقلاب الکترونیک می باشد ، متوجه اهداف پنهان اینگونه تبلیغات می باشند. علاوه بر این متوجه نگرانی های حاکمان از تزلزل قدرت خود نیز می شوند.

خاتمی آخرین راه تنفس اصلاح طلبان است

در دیدار با هسته مرکزی " پویش دعوت از خاتمی " فروردین ۱۳۸۸ (تقریبی)

دکتر ابراهیم یزدی در دیدار با هسته مرکزی «پویش (کمپین) دعوت از خاتمی» اظهار داشت: خاتمی می‌تواند هوای تازه‌ای باشد برای نفس‌های به شمارش‌افتاده اصلاح‌طلبان. به جرأت می‌توان گفت اگر او نیاید و همین وضعیت ادامه یابد غالب نیروهای اصلاح‌طلب در این فضا خفه خواهند شد و دولت و جامعه ایران به طور جدی متضرر می‌شوند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران به مقتضیات دموکراسی اشاره کرد و گفت: دوستانی که از خاتمی می‌خواهند که نیاید به این مهم توجه ندارند که در سیاست نباید به دنبال ایده‌آل‌هایی گشت که تنها در ناکجاآباد یافت می‌شوند و به هر حال در شرایط فعلی کشور خاتمی بهترین گزینه است. دموکراسی نیز انتخاب ایده‌آل‌ها نیست.

وی خاطر نشان کرد: من هم همچون دیگر اعضای نهضت آزادی ایران نفع‌دهای فراوانی را بر کارنامه خاتمی و دولتش وارد می‌دانم اما معتقدم اگر خاتمی محور وحدت نیروهای اصلاح‌طلب شود و جبهه فراگیری به کمک ایشان در این فرصت به وجود آید، هدف «پویش دعوت از خاتمی» محقق خواهد شد و موج اجتماعی عظیمی به وجود خواهد آمد و امکان بسیاری از تخلفات و کارشکنی‌ها را محدود خواهد ساخت.

وی افزود: شما که پا پیش گذاشته‌اید به گوش آقای خاتمی برسانید کفران نعمت است اگر لولای وحدت گروه‌های سیاسی نشود زیرا شرایط تاریخی ما به گونه‌ای رقم خورده است که این وظیفه تنها از خاتمی بر می‌آید و هیچ فرد دیگری توانایی چنین کاری را ندارد. خاتمی تنها از فرصت انتخابات می‌تواند برای تحقق این مهم استفاده کند و وحدت نیروها را به نتیجه رساند. بنابراین باید قدر این دوره را بشناسد و وارد میدان شود.

وی ادامه داد: این انتخابات تفاوت عمده‌ای با انتخابات‌های گذشته دارد و آن این است که تمامیت‌خواهان مصمم هستند انتخابات را مدیریت کنند و برای این کار از هر ابزاری استفاده خواهند کرد. از یک طرف روحیه انفعالی را تقویت می‌کنند و از سویی دیگر نیروهای خود را طبق برنامه برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات به میدان می‌آورند. بنابراین باید هوشیار بود تا جناح تمامیت‌خواه در اجرای پروژه خود ناکام بماند.

دکتر یزدی گفت: گرچه ما جهت حمایت از خاتمی پاره‌ای شرط‌ها را که به نفع کشور و ایشان می‌دانیم لحاظ می‌کنیم اما در عمل شرایط آن قدر خطرناک است که اگر او بیاید و شرایط ما را هم نادیده بگیرد احتمالاً از او حمایت خواهیم کرد چراکه در وضعیت فعلی فضا برای همه اصلاح‌طلبان تنگ و محدود است و خاتمی به هر نحوی که بیاید این فضا را تغییر می‌دهد و مجالی برای تنفس ایجاد می‌کند.

وی در پایان به بازتاب سخنرانی‌اش در دفتر ادوار تحکیم وحدت اشاره کرد و گفت: گزارش دوستان از سخنان من کامل نبود و به همین دلیل متن کامل آن سخنرانی را در وبسایت «میزان‌نیوز» قرار دادیم که تفاوت‌هایی با آنچه مطرح شد دارد.

در ابتدای این نشست تعدادی از اعضای «پویش دعوت از خاتمی» به طرح دغدغه‌ها و برنامه‌های خود پرداختند و گزارشی از فعالیت‌های خود برای افزایش احتمال آمدن خاتمی ارائه کردند. یزدی نیز ابراز امیدواری کرد که با فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط لازم، خاتمی بتواند به طور موفقیت‌آمیزی در عرصه انتخابات ریاست جمهوری حضور یابد.

ارزیابی از جایگاه صیانت آراء

سرمایه ۲۵ فروردین سال ۱۳۸۷

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی در عین تاکید بر احتمال نه چندان زیاد میزان تاثیرگذاری نظارت‌های مردمی و غیرحکومتی بر فرآیند انتخابات بر نقش اقدامات عملی نیروهای دگراندیش نیز در این خصوص تاکید می‌کند.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگویی با «سرمایه» می‌گوید: «در شرایط فعلی میزان تاثیر نظارت‌های مردمی بر فرآیند انتخابات ممکن است بسیار کم باشد اما در هر حال این امر یعنی نظارت بر روند انتخابات حق مسلم مردم است و باید این حق خود را مطالبه کنند و به عبارت دیگر صرف‌نظر از اینکه این نظارت در فرآیند انتخابات موثر واقع شود یا خیر، موظف هستند حق خود را مطالبه کنند».

یزدی از عناصری همچون «محدودیت فراگیر رسانه‌ها»، «نظارت استصوابی» و «دخالت برخی نهادهای غیرمسوول و غیرپاسخگو در جریان انتخابات» به عنوان چالش‌های پیش‌روی نیروهای دموکراسی‌خواه برای دیده‌بانی آرای مردم در پروسه انتخابات نام می‌برد و ادامه می‌دهد: «در بسیاری از مسائل همچون بازداشت شبهه‌دار دانشجویان، کارگران و سایر فعالان اجتماعی و سیاسی یا توقیف مطبوعات، در مواردی قوانین مصرح نادیده گرفته می‌شود اما در جلوگیری از تشکیل کمیته صیانت از آرا به قانون توسل می‌شود در صورتی که این حق مردم است که ناظر بر جریان انتخابات باشند».

جریان محافظه‌کار در مقام پاسخ به نیروهای دگراندیش مساله مورد بحث را از این زاویه مطرح می‌کنند که اصلاح‌طلبان با اینگونه حرکت‌ها درصدد توجیه شکست خود در انتخابات آینده هستند و با طرح مساله تشکیل کمیته صیانت از آرا در نظر دارند از این مساله به عنوان محملی برای جاروجنگال‌های بعد از انتخابات سود برند .

باید بر مالکیت ایران بر دریای خزر به صورت مشاع اصرار بورزیم

ایلنا- ۱۳۸۸/۱/۲۹

وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس مهدی بازرگان، گفت: اگر بر قرارداد قبلی میان ایران و شوروی سابق و مشاع بودن دریای خزر اصرار بورزیم، احتمال پذیرش ۲۰ درصد سهم ایران از دریای خزر وجود دارد اما اگر به نفع کشورهای بیگانه سهم ۱۱/۵ درصدی برای خود قائل باشیم، باید مجلس ختمی برای منافع ملی کشور برگزار کنیم.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، با اشاره به اظهارات اخیر حسن قشقاوی سخنگوی وزارت خارجه کشورمان مبنی بر اینکه سهم ایران از دریای خزر در زمان شوروی سابق ۱۱/۸ درصد بوده، اظهار داشت: متأسفانه مسوولان دیپلماسی کشورمان اطلاعات ناقصی از مناسبات ایران با کشورهای همسایه از جمله شوروی سابق دارند که بهتر است در چنین مواردی از متخصصین و کارشناسان ایرانی که اطلاعات بسیار گسترده‌ای دارند، استفاده کنند.

وی با اشاره به سهم ایران از دریای خزر در زمان شوروی سابق توضیح داد: در دوران رژیم اتحاد جماهیر شوروی، قراردادی میان ایران و شوروی امضا شد که به موجب آن بدون آنکه در مورد درصد سهم هر یک از دو طرف تصریح شده باشد، مالکیت بر دریای خزر مشاع شناخته شده بود.

یزدی با بیان این که به موجب مقررات و قوانین بین‌المللی، در مواردی که برای مالکیت یک منطقه از واژه مشاع استفاده می‌شود اما نسبت سهم هر کشور معین نمی‌گردد، به معنای اصل پنجاه پنجاه است، تاکید کرد: در قرارداد و تفاهنامه‌های گذشته میان ایران و شوروی، مالکیت مشاع دریای خزر مورد توافق طرفین بود و به موجب آن سهم ایران پنجاه درصد محسوب می‌شد اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای ساحلی دریای خزر از دو کشور به پنج کشور تغییر کرد و طبیعی است که سه کشور جدید، قرارداد قبلی میان ایران و شوروی را نپذیرند و علی‌القاعده ۵۰ درصد سهم شوروی سابق می‌باست به انصاف میان ۴ کشور تقسیم شود اما آنان این موضوع را نپذیرفتند.

دبیر کل نهضت آزادی اضافه کرد: نظریه جدید این بود که سهم پنج کشور باید یک پنجم یا ۲۰ درصد باشد، اما طی سال‌ها و به تناسب تغییر در تعادل قدرت در منطقه برخی کشورها به خصوص کشورهای حاشیه شمالی دریای خزر نظریه تقسیم مالکیت دریا براساس طول ساحل را پیشنهاد دادند. به موجب این طرح سهم ایران ۱۱/۵ درصد خواهد شد اما این نظری است که برخی کشورهای حاشیه دریای خزر پیشنهاد داده بودند و در این مورد هیچ گونه توافق اصولی صورت نگرفته است.

یزدی یکی از دلایل تعیین‌کننده را فشار کشورهای غربی عنوان و تاکید کرد: کشورهای غربی می‌خواهند با همکاری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را از سهم نفت و گاز خود در دریای خزر محروم کنند.

وزیر امور خارجه دولت مهندس بازرگان با بیان اینکه منابع نفت و گاز در کف دریای خزر و در سواحل عمیق تر قرار گرفته است، گفت: اگر سهم ۱۱/۵ درصدی از دریای خزر از سوی ایران پذیرفته شود، به معنای محرومیت ایران از نفت و گاز طبیعی این دریا است زیرا بیشترین ذخایر نفت و گاز در آن قسمتی از دریا قرار دارد که بر اساس پیشنهاد کشورهای شمالی خزر، نصیب ۴ کشور دیگر می‌شود و به طور کلی ایران از این سهم محروم خواهد شد.

یزدی با تاکید بر اینکه دلیل ندارد ایران چنین تقسیم‌بندی را بپذیرد، توضیح داد: تعیین تکلیف حقوقی دریای خزر تنها به تقسیم‌بندی کف دریا محدود نمی‌شود بلکه باید سهم مالکین هم در سطح و هم در کف دریا معین گردد.

این کارشناس مسایل سیاست خارجی در پاسخ به این سوال که بهترین راه برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر چیست، خاطر نشان کرد: مرزهای کنونی در جهان از یک فرآیند تدریجی تاریخی سرچشمه گرفته‌اند، در گذشته و در شرایط ویژه، دولت ایران و شوروی تفاهم و قرارداد امضا کردند که مالکیت دریای خزر به صورت مشاع باشد، منافع ملی ما نیز ایجاد می‌کند که این تفاهمنامه را زیر پا نگذاریم و به اجرای آن اصرار بورزیم.

وی در پایان تاکید کرد: اگر بر قرارداد قبلی میان ایران و شوروی اصرار بورزیم احتمال پذیرش ۲۰ درصد سهم ایران از دریای خزر وجود دارد اما اگر خود ما و مسولین ایران آن را نپذیریم و از پاپ، کاتولیک تر شویم و به نفع کشورهای بیگانه سهم ۱۱/۵ درصدی برای خود قائل باشیم، باید مجلس ختمی برای منافع ملی کشور برگزار کنیم.

به مقاله محققانه زیر توجه شود:

درباره دریای خزر و سهم ایران دکتر میر مهرداد میرسنجری - ۱۳۸۸/۶/۲۶

آغاز سخن

همزمان با اجلاس آتی سران کشور های ساحلی دریای مازندران که متأسفانه با عدم دعوت معنا دار از ایران صورت گرفته در روزهای اخیر پس از مدت ها سکوت، سهم ۵۰ درصدی ایران از این دریا به یکی از پرسش های اصلی نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی تبدیل شده است.

تردیدی نمی توان داشت که غالب کشور های دنیا اصل منافع ملی را اولویت اصلی تعاملات بین المللی خود قرار می دهند و در این راستا از هر فرصتی برای گسترش قلمرو و استفاده حد اکثی از پتانسیل

های موجود برای دستیابی به آن بهره می برند. در این شرایط برای ایران نیز با همجواری با ۱۶ کشور در مرز های خشکی و آبی خود زمینه های متعددی برای تهدید تمامیت ارضی وجود دارد. تاریخ ثابت کرده کشورهای استعماری در گذشته و بسیاری از همسایگان در حال حاضر مترصدند از هر فرصت تاریخی برای سهم گیری از منافع ملی و تمامیت ارضی ایران استفاده کنند که نمونه بارز آن را می توان از سویی در سخنان جلال طالبانی رییس جمهور عراق درباره ضرورت لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایرو ادعاهای مستمر امارات علیه حاکمیت ایران در جزایر سه گانه و نام خلیج فارس و از سوی دیگر در زیر پا گذاشتن قرارداد های معتبر ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی و تضييع حقوق ایران در دریای مازندران توسط کشور های نو استقلال مشاهده کرد.

مروری بر تاریخ روابط ایران با همسایه شمالی می تواند در هوشیاری ایرانیان جهت حفظ و حراست از تمامیت ارضی ایران در خشکی و دریا روشنگر و هشدار دهنده باشد. انکار نمی توان کرد که هر گونه ساده انگاری در این موضوع تهدید جدی منافع ملی و تمامیت ارضی ایران زمین را به دنبال خواهد داشت.

در این نوشتار به مروری از تاریخ دریای مازندران و چگونگی از دست رفتن سرزمین های ایران شمالی، شامل قفقاز و نیز ساحل شرقی دریا (که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده) می پردازیم و مدارکی که نشان می دهد ایران همواره یکی از دو مالک دریا بوده و حق سهم ۵۰ درصدی ایران، نه یک رویا بلکه واقعیتی عینی داشته و دارد را مرور می کنیم.

دریای مازندران یا دریای خزر؟

به دلایل مختلف تاریخی برای دریای شمال ایران که تا کمتر از ۲۰۰ سال پیش کرانه های شرقی، غربی و جنوبی آن در اختیار ایران بود نام های گوناگونی ذکر شده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱- دریای کاسپین: این نام در بسیاری از زبان های جهان برای اشاره به این دریاچه به کار می رود. کاسپین خود از نام قوم آریایی کاسپی (یا کاسی) گرفته شده است که ابتدا در کرانه های غربی تا جنوب غربی آن ساکن بوده اند و به تدریج تا کرانه های جنوبی آمدند. پژوهش های جدیدی که درباره ژنتیک مردمان ساکن جنوب این دریا شده، گواهی بر این ادعاست که مردمان گیلک زبان (که جوامع مردم شناسی در جهان ایشان را در انگلیسی به نام کاسپین می شناسند) از نوادگان همین اقوام بوده اند.

کاس ها که به نوعی مادر قوم مردمان جنوبی و غربی این دریا محسوب می شوند، خود به دو دسته کاس سی ها و کاس پی ها تقسیم می شدند. «سی» در زبان گیلکی به معنی صخره (مثال: در سی پورد و سی بون و...) و «پی» به معنی جلگه است و به این صورت کاس های ساکن جلگه کاس پی ها نام گرفته اند.

وجود شهری به نام دروازه کاسپین (یا دربند) در باب ورودی مملکت باستانی تبرستان (که هم اکنون در استان تهران قرار دارد) گواهی دیگر بر این ادعاست. نام های کاشان و قزوین نیز موید این موضوع اند. در زبان گیلکی، واژه های پایان یافته با حرف /i/ با آوای /en/ جمع بسته می شوند و از این جهت، کاس های ساکن در جلگه در زبان گیلکی به صورت کاس پی ن (käspien) تبدیل می شود. در واقع، واژه

کاسپین، برخلاف تصوراتی که آن را نامی انگلیسی یا صورت یونانی شده «کشوین» می‌دانند، نامی گیلکی می‌باشد.

۲- دریای مازندران یا تبرستان یا هیرکانیا: در اسنادی که در مؤسسات تاریخ‌شناسی روسیه است آمده، نوجین زیس در قرن دوازدهم نوشته است که ایرانیان این دریا را قرن‌ها دریای تبرستان می‌خواندند، ولی چون واژه مازندران میان بومیان تبرستان جایگزین گشته، آن را دریای مازندران می‌خوانند، همچنین در میان دانشمندان قرون پس از اسلام دریای مازندران به روی نقشه‌ها ثبت می‌گشته، گذشته از آن نام دریای تبرستان به دلیل مجاورت دولت تبرستان به آن بوده است، از طرفی هیرکانیا که در منابع یونانی و لاتین (Hyrcania Maro) آمده (منبع: هرودوت)، و نام‌های جرجان، ساری، خراسان، گیلان که زمانی بروی این دریا بوده است، همگی به مناطقی از تبرستان باستانی) که مازندران امروزی باقیمانده آن است) برمی‌گردد.

۳- دریای کشوین (قزوین): بنا بر دیدگاه برخی قزوین و کاسپین به ترتیب عربی‌شده و یونانی‌شده نام باستانی آن کشوین می‌باشد. این نام امروزه از سوی کشورهای عربی به شکل بحر القزوین استفاده می‌شود. در زبان اردو نیز این دریا به نام بحیره قزوین خوانده می‌شود.

علاوه بر این سه نام اصلی در تاریخ، نام‌های دیگری نیز به طور مقطعی در کوتاه مدت به کار گرفته شده است که عبارتند از:

دریای باکو که در قرون وسطا توسط بعضی اروپاییان به کار می‌رفته است، دریای گرگان، دریای آبسکون، دریای تپورستان (تبرستان)، دریای ساری، فراخکرت، دریای دیلم یا دیلمستان، دریای گیلان و دریای خزر. بنابراین نام رسمی و متداول تاریخی و بین‌المللی این دریا کاسپین بوده که قرن‌ها با نام دریای مازندران برای ایرانیان و دریای قزوین برای عرب‌ها شناخته شده است، نام‌هایی که همه بر ایرانی بودن این دریا دلالت دارند.

دلایل غیرمنطقی بودن کاربرد نام دریای خزر

پرسش مهمی که ذهن هر ایرانی را به خود معطوف می‌کند این است که چرا تنها ایرانیان در دنیا باید از نام خزر برای دریای شمال ایران استفاده نمایند و اساساً آیا خزرها ایرانی بوده‌اند؟ و اگر نه دلیل اصرار بر کاربرد این نام برای دریای شمال ایران توسط ایرانیان چیست؟

پاسخ این پرسش در متون تاریخی قابل دستیابی است:

خزرها مردمی غیر ایرانی، بیابان‌گرد، نیمه وحشی و بت پرست از صحراهای آسیای مرکزی بودند که در آغاز به طور مقطعی شهرهای ساحلی ایران در دریا را از جمله بادکوبه (باکو) مورد حمله و قتل و غارت قرار می‌دادند بنای استحکامات بزرگی چون شهر در بند یا (باب الابواب) در شمال قفقاز در عهد ساسانیان، که برای جلوگیری از حملات خزران صورت گرفت، هنوز پا برجاست.

پس از کوچ از صحراها به ساحل شمالی دریای مازندران، خزرها در سده‌های آغازین پس از اسلام (سده هفتم میلادی) در شمال دریای مازندران و جنوب روسیه و بخش‌هایی از اوکراین کنونی و شمال قفقاز

امپراتوری‌ای را پایه گذارند. آن‌ها همسایه خلیفه‌گری اسلامی و پادشاهی روم بودند. طبقه حاکم آنان پس از مدتی از میان سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت، دین یهود را برگزیدند تا خود را از دید عقیدتی در برابر حملات اسلام و بیزانس مسیحی مدافعه کنند.

خاقانات خزرها از اتحاد قبایل گوناگون تشکیل شده بود و در اوج قدرت خود (سده نهم میلادی) شامل غرب قزاقستان کنونی، جنوب روسیه، شرق اوکراین و بخش بزرگی از قفقاز (شامل داغستان، آذربایجان و گرجستان و غیره) و شبه جزیره کریمه می‌شد. خزرها در اکثر موارد متحد امپراتوری بیزانس بر علیه شاهنشاهی ساسانی بوده‌اند. بر اساس نظر برخی مورخان، آنها بوده‌اند که به دلیل ایستادگی در برابر حملات اعراب مانع یورش اعراب به اروپای شرقی شده‌اند.

یهودی‌های اشکنازی روس خزرها را نیاکان خود می‌دانند ولی از دید گروهی از ژن‌شناسان هرچند یهودیان اشکنازی ژن‌های بسیاری از اروپای شرقی گرفته‌اند، پذیرش اینکه آنها عمدتاً از خزرها هستند بعید است.

در سده دهم میلاد این امپراتوری به دست اسلاوهای شرقی (روس‌های کیف) به نابودی گرایید و در طول ۱۱۰۰ سال تا به امروز که ما ایرانیان از نام این قوم غیر ایرانی برای دریای شمال ایران استفاده می‌کنیم هیچ حضوری در عرصه تاریخ منطقه نداشته‌اند.

رواج امروزی دریای خزر به طور کلی به پس از اشغالگری روس‌ها در دوره قاجاریه و کوتاه سازی دست ایرانیان از این دریا برمی‌گردد. (منبع: کتابخانه دیجیتالی دید) که متأسفانه در چند سال اخیر مجدداً شاهد رواج کاربرد این نام غیر متعارف هستیم.

حصار دربند در شمال قفقاز که برای جلوگیری از هجوم خزرها توسط ایرانیان ساخته شده است.

پیشینه حضور ایران و روسیه در دریای کاسپین

از متون تاریخی بر می‌آید که از حدود دو هزار و پانصد سال گذشته تاکنون ایران همواره رابطه تنگاتنگی با این دریا داشته است. سواحل دریای مازندران همواره مسکن اقوام مختلف ایرانی بوده که به ویژه در کرانه‌های شرقی، غربی و جنوبی این دریا زندگی می‌کرده‌اند. در مقاطع مختلف تاریخی کاسپی‌ها، تپورها، گیل‌ها، آماردها، هیرکانی‌ها و خزرها در اطراف دریا سکنی گزیده‌اند که به تبع آن نام‌هایی که در طول تاریخ به آن اطلاق شده است، مانند دریای مازندران، گیلان، طبرستان، هیرکانی، رشت، خراسان، قزوین، خوارزم و کاسپین به دلیل ارتباط موثر و مستمری بوده که این اقوام با این پهنه آبی داشته‌اند.

تاریخ طولانی دریای کاسپین نشان دهنده این واقعیت است که بعد از تثبیت حاکمیت دولت‌های ایران و روسیه در امتداد سواحل این دریاچه، همیشه این دو کشور مشترکاً صاحب حق بوده‌اند.

روس‌ها برای نخستین بار در طول سال‌های ۹۰۸ تا ۹۱۲ میلادی به سواحل ایرانی این دریا تاختند و تجاوز آنها در سال‌های ۹۴۳ و ۹۴۴ میلادی با حمله به بردعه (منطقه قره باغ امروزی) ادامه یافت. اوضاع دریای مازندران از اواسط سده پانزدهم میلادی با فتح قسطنطنیه (استانبول امروزی) و در اوایل

سده شانزدهم با برقراری سلطنت تزارها در روسیه به تدریج دگرگون شد و استیلا بر این دریا سرلوحه سیاست های روسیه استعمارگر قرار گرفت.

با برقراری سلطنت خاندان رومانوف و قدرت یافتن پترکبیر، سیاست روسیه در تجاوز به کشورهای همسایه و آب های مرزی گسترش بیشتری یافت.

برنامه راهبردی تجاوز روس ها به جنوب این کشور بر اساس وصیت نامه منسوب به پتر بود که در سال ۱۶۱۰ میلادی تنظیم شده و رؤس اهداف بلند مدت روسیه تزاری در توسعه ارضی را با تصرف تدریجی سرزمین های ایران و نزدیکی گام به گام به آب های گرم خلیج فارس مشخص می کرد.

بر این اساس در سال ۱۶۲۳ میلادی تهاجم دوره یی به قلمروهای مرز خاکی و آبی ایران در اران و شروان و گرجستان (در قفقاز) و نیز خیوه و خوارزم (درورارود یا ماوراءالنهر) آغاز شد. روس ها در این تهاجم ها همواره با توسل به تنش های مرزی و با سوءاستفاده از اختلافات داخلی در ایران، طی جنگ های مختلف بخش های عمده یی از خاک ایران را جدا کردند.

نخستین قرارداد ایران و روسیه (۱۷۳۲ میلادی)

قدیمی ترین قراردادی که بین ایران و روسیه منعقد شده و به مسائل دریای مازندران اشاره دارد، مربوط به ۱۷۳۲ میلادی است که مقرر می کند: «چنانچه کشتی تجاری متعلق به اتباع روسیه در دریای مازندران آسیب دیده و بیم آن می رود که خساراتی به اموال آن وارد شود، از دولت ایران انتظار می رود امکانات خود را به کار گیرد تا اموال مورد دستبرد قرار نگیرد و در حد امکان برای نجات کشتی کمک کند.» از طرف دیگر در این قرارداد از ایران خواسته شده است که اجازه توقف کشتی های تجاری روسی در بنادر خود را جهت تخلیه کالا و بارگیری قائل شود. این قرارداد گویای استیلا و هژمونی آن روز نیروی دریایی ایران در دریای کاسپین است که روس ها را ناگزیر از استمداد از ایران کرده است.

گلستان و ترکمانچای آغازاز دست رفتن سرزمین های چهار سوی ایران

کشته شدن آقا محمد خان نخستین و تنها پادشاه مقتدر قاجار آغازی بود بر آشفتگی های داخل کشور که در پی آن سلطنت فتحعلی شاه، پادشاه بی کفایت قاجار، تسلط بیگانگان و از دست رفتن بسیاری از سرزمین های ایرانی شرق، غرب، شمال و جنوب ایران زمین را در پی داشت به گونه ای که تا پایان دوره قاجار وسعت سرزمین کهن ایران زمین به یک سوم مساحت واقعی آن کاهش یافت. پس از برپایی دو جنگ خانمانسوز و نابرابر، دو قرارداد شوم گلستان (در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه.ق. / ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه.ق. / ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ م.) به ایران تحمیل شد که بخش عمده ای از سرزمین های ایرانی در ناحیه قفقاز از پیکره حکومتی ایران زمین جدا شد و به اشغال روس ها در آمد.

جنگ های روس با ایران در هفتمین سال سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۲۸ 1218 – ه.ق. / ۱۸۱۳ – ۱۸۰۴ م.) آغاز شد و بر اساس معاهده گلستان که در سال (۱۸۱۳) میلادی بین ایران و روسیه در قریه گلستان از محال قره باغ منعقد شد مناطق بسیاری از ایران به اشغال روس ها در آمد.

از جمله مناطقی که از ایران جدا شدند عبارتند از: قره باغ، گنجه، خانات شکی، شیروان، قوبا شماخی، دربند، باکو، هر جا از ولایات مغان و تالش را که بالفعل در تصرف روسیه بود. داغستان، گرجستان

این قرارداد ایران را از داشتن نیروی دریایی در دریای مازندران نیز محروم و حقوق مسلم ایران را در این دریا پایمال کرد.

در جنگ های دوم ایران و روسیه که به دنبال اعتراض روحانیان شیعه و مردم استقلال خواه ایرانی علیه روس ها به وقوع

پیوست (۱۲۴۳ - ۱۲۴۱ ه.ق. / ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶ م.) پس از شکست دوباره ایران و تحمیل معاهده دیگری در شانزده فصل و یک قرارداد الحاقی در سه فصل عهدنامه ترکمانچای در ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ منعقد گردید.

این عهدنامه در زمان فتحعلی شاه قاجار با میانجیگری دولت انگلستان منعقد شد و به موجب آن ولایات ایروان و نخجوان نیز به روسیه واگذار شد و حق کشتیرانی در دریای مازندران مجدداً به کشتی های روسی واگذار شد و اتباع روسی بر اساس عهدنامه ترکمانچای از حق کاپیتولاسیون در ایران برخوردار شدند.

طی این قرارداد قلمروهای باقی مانده ایران از معاهده گلستان در قفقاز شامل خانات ایروان، مناطق تالش و اردوباد و بخشی از مغان و شروان به روسیه واگذار شد. ایران حق کشتیرانی در دریای مازندران را از دست داد و ملزم به پرداخت ۱۰ کرور طلا به روسیه شد .

علاوه بر امضای معاهده ترکمانچای زیر فشار روس ها یک عهد نامه تجاری نیز با آنان به امضا رسید که تمام بازار ایران را بدون هیچ مانعی در اختیار روس ها قرار می داد.

در این قرارداد استیلاي چند هزار ساله ایرانیان بر دریای مازندران لغو و ایران از حق کشتیرانی در این دریا محروم شد . این وضعیت تا وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پیروزی کمونیست ها بر خاندان «تزار» ادامه داشت.

در ادامه دوران قاجار با مرگ محمد شاه و به سلطنت رسیدن ناصر الدین شاه ایران همچنان با تهدید های متعدد مرزیرو به رو بود. مانند جنگ آق در بند سرخس (1271 ه.ق.) و تصرف آشوراده (۱۲۵۶ ه.ق.) و بعد منطقه فیروزه (همگی در شمال شرقی ایران) توسط روس ها ، حملاتی چند از جانب عثمانیان و قصد تصرف خرمشهر ، تصرف خارک یا جنگ بوشهر (۱۲۷۳ ه.ق.)، معاهده پاریس و جدایی شهر تاریخی و همیشه ایرانی هرات (1273 ه.ق. / ۱۸۵۷ م.) و افغانستان و دست اندازی های دیگر ، که در پی آن ایران شرقی هم از دست رفت .

پیمان آخال (۱۸۸۱ میلادی) که به جدایی شرق دریای مازندران از ایران انجامید

متأسفانه بسیاری از ایرانیان حتی با نام این پیمان ننگین نیز آشنا نیستند و کمتر در باره آن سخن گفته می شود. پیمانی که جدایی کرانه های شرقی دریای مازندران و سرزمین های گسترده ای از جمله (مرو) و شهر باستانی (نسا) (پایتخت باستانی اشکانیان) و کل کشور ترکمنستان فعلی را از ایران موجب شد.

روسها که تسخیر و رارود ایران زمین را هدف قرار داده بودند ، در سال 1290 ه.ق. (۱۸۷۳ م.) خیوه را توسط کافمان (Kaufman) تسخیر کردند . همچنین با سرکوبی ترکمن های یموت در سال ۱۲۹۵ ه.ق. (۱۸۷۸ م.) توسط سرتیب لازارف (Lazarov) و جنگ دیگر با همان قوم در سال ۱۲۹۷ ه.ق. (۱۸۸۰ م.) توسط ژنرال اسکوبلف (Skobelev) و سرانجام ، با قتل عام اقوام ترکمن (با گسیل قشون روس توسط راه آهن به گوگ تپه) در سرتاسر شمال شرقی ایران هم همان وضع مشابه با قفقاز پیش آمد ، یعنی قرارداد دیگری به سان ترکمانچای ، در ۲۹ محرم سال ۱۲۹۹ ه.ق. (۹ دسامبر ۱۸۸۱ م.) بر دولت ناتوان ایران تحمیل گردید.

این پیمان میان امپراتوری روسیه و ناصرالدین شاه قاجار در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ (۱۲۹۹ ه.ق./۱۲۶۰ ش) برای تعیین مرزهای دو کشور در مناطق ترکمن نشین شرق دریای مازندران بسته شد و به اشغال خوارزم به دست روسیه تزاری رسمیت بخشید. پس از این که امپراتوری روسیه اشغال کامل خاک ایران در بخش شمالی فلات ایران را در پیش گرفت. نیروهای فرماندهان میخائیل اسکوبلف ، ایوان لازارف و کنستانتین کافمن، پس از حملات گسترده، مناطق وسیعی از ورارود (آسیای میانه امروزی) و شرق دریای مازندران که تا آن گاه بخش های وسیعی از ایران بزرگ را تشکیل می دادند به اشغال خود در آوردند. و پادشاهضد ایرانی قاجار ناصرالدین شاه قاجار بی خیال از موضوع، تنها وزیر خارجه اش میرزا سعید خان معتمن الملک را به دیدار ایوان زینوویف فرستاد تا پیمانی را در تهران امضاء کنند.

با سر نهادن به این پیمان، دولت ایران از خاک خود در سرتاسر آسیای میانه : ترکستان و ورارود و شرق دریای مازندران چشم پوشی کرد و رود اترک را به عنوان مرز نوین، از قاجار به ارث برد. زان پس مرو ، سرخس ، عشق آباد و دوردور آن ها زیر فرمان الکساندر کومارف در آمدو جرئی از روسیه تزاری گشت که بعد ها به جمهوری ترکمنستان نام گذاری شد .

روس ها فقط به برپایی جنگ علیه ایران و تحمیل این سه قرارداد شوم و ظالمانه اکتفا نکردند ، بلکه به دفعات در تهدید مرزهای جدید زیاده طلبی نیز نشان دادند و چندین مرتبه نیز ، در این امر اختلافاتی را موجب شدند که از میان ، می توان به این پروتکل سال ۱۲۴۵ ه.ق. (۱۸۲۹ م.) در ارتباط با مرزبندیهای جدید و تغییر اساسی اشاره کرد که با تحمیل پروتکل سال ۱۳۱۴ ه.ق. (۱۸۹۶ م.) ، تغییر مجدد در رساندن مرز به محل التقای قراسو و ارس به نفع کشور ترکیه صورت گرفت.

اهدای منطقه مرزی فیروزه از سوی ناصرالدین شاه به امپراتور روسیه !!

پس از اشغال و جدا سازی مناطق شمال شرقی ایران، دولت روسیه در مورد تصاحب مناطق فیروزه و حصار دولت ضعیف ایران را تحت فشار قرار داد که سرانجام به امضای قرارداد جدیدی با امضای میرزا علی اصغر خان امین السلطان (صدر اعظم ایران (وپوتزف) (Potzev) وزیر مختار روسیه (در ۲۳ ذیقعه سال ۱۳۱۰ ه.ق. (۲۷ مه ۱۸۹۳ م.) ، منجر شد که بر اساس فصول سه گانه اول قرارداد ، " اعلیحضرت شاهنشاه ایران (ناصرالدین شاه) ، از طرف خود و از طرف وارث خود منطقه فیروزه را کلاً" به اعلیحضرت امپراتور کل ممالک روسیه واگذار کرده و در منطقه حصار نیز ، دگرگونی هایی را به سود روسیه پدید آوردند . " (؟؟)!!)

قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

پس از پیروزی بلشویک ها در انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ آنان برای حفظ و اشاعه انقلاب کمونیستی خود دست به اقداماتی سیاسی زدند تا اعتماد کشور های همسایه را به خود جلب نمایند.

از جمله این اقدامات می توان به عهدنامه مودت و دوستی ۱۹۲۱ با ایران اشاره کرد. پس از این که دولت ایران تصمیم گرفت که با همسایه شمالی خود به مذاکره بپردازد، بر این اساس یک هیأت ایرانی به مسکو رفت و سرانجام مذاکرات مربوط به مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی بین ایران و شوروی به نتیجه رسید و به قرارداد ژانویه ۱۹۲۱ منجر شد. این قرارداد معاهده ترکمنچای را ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان کرد و جزیره آشوراده و سایر جزایر مجاور استرآباد که در اشغال روس ها بود و قصبه فیروزه می بایست به ایران باز می گشت (که متاسفانه تا امروز بعد از گذشت ۸۸ سال هنوز بازگشت فیروزه عملی نشده است!!؟؟) و ایران حق بحر پیمانی آزاد در دریای کاسپین را پیدا کرد .

این قرارداد در واقع حق از دست رفته ایران را در دریای مازندران بازگرداند و استفاده مشاع و مشترک بین دو کشور را مورد نظر قرار داد. در این معاهده بدون این که دریای کاسپین به مناطق تحت حاکمیت ملی تقسیم شود آزادی کشتیرانی برای هر دو کشور در پهنه دریا به رسمیت شناخته شد و حاکمیت مشترک و حق تصمیم گیری مشترک دو کشور ساحلی نسبت به سرنوشت دریای خزر واقعیت پیدا کرد. با توجه به اهمیت محتوای حقوقی قرارداد ۱۹۲۱ در تامین منافع ملی و تمامیت ارضی ایران در زیر بخش هایی از آن را مرور می کنیم .

گزیده قرارداد به تاریخ هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی

چون دولت ایران از یکطرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برادری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند:

از طرف دولت ایران: علیقلی خان مشاورالممالک

از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه: که ارکی واسیلیویچ چیچرین و لومیخائیلویچ کاراخان وکلای مختار پس از ارائه اعتبارنامه های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده در آنچه ذیلا ذکر می شود توافق نظر حاصل نمودند.

فصل اول

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می نماید که از سیاست جابراکه که دولت های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می نمودند قطعاً صرف نظر می نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادت مند شده و بتوانند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید.

•فصل سوم

دولتین معظمتین متعهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند؛ ضمناً به واسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر آشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشند، صرف نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده‌است به ایران مسترد می‌دارد. دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه باقی بماند. طرفین معظمین متعهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مساله انتفاع از آب‌های سرحدی و برای حل کلیه مسایل متنازع فیه‌های سرحدی و اراضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

توضیح: فیروزه منطقه‌ای بیلاقی در شمال کوه کپه‌داغ در ۱۲ کیلومتری مرز ایران در کشور ترکمنستان است. در مقایسه با مناطق اطراف آب و هوای معتدلی دارد و از دیرباز پذیرای بزرگان منطقه بوده‌است. این روستا تا اواخر سده ۱۹ (میلادی) در اختیار ایران بود و بیشتر باشندگان آن کردهای کرمانجی بودند. در پی مبادله ارضی ایران و روسیه در ۱۸۹۳ ایران متعهد شد فیروزه را تخلیه کرده و به روسیه واگذار کند. طی پیمان‌نامه دوستی ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱، آن کشور قول بازگشت این منطقه به ایران را داد. اما، این مهم تاکنون عملی نشد.

فیروزه از پایتخت ترکمنستان، عشق‌آباد، نزدیک به ۴۰ کیومتر فاصله دارد. در زمان شوروی ویلاهای بیلاقی بسیاری برای سران حزب کمونیست در این منطقه ساخته شد. امروز هم فیروزه محلی برای گذران تعطیلات آخر هفته و تابستانی شهرنشینانو مقامات ترکمنستان است.

•فصل نهم

دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه داری که باعث بدبختی‌ها و خون ریزی‌های بیشمار بوده و می‌باشند از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر می‌نماید. بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارایی منقول و غیرمنقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ایران واگذار می‌نماید. توضیح آنکه در شهرهایی که مقرر است قونسولگری‌های روسیه تاسیس شوند و در آنجاها خانه‌های متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل منتقل به دولت ایران می‌شود دولت ایران رضایت می‌دهد که یکی از خانه‌ها را مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قونسولگری روسیه واگذار نماید.

•فصل یازدهم

نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمان چای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه (نیروی دریایی) را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمتین متعهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.

•فصل دوازدهم

دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان می‌نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنقا برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می‌باشند. دولت شوروی روسیه از زمان امضاء این عهدنامه تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده‌اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می‌نماید. از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در طهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها و همچنین محوطه‌ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قونسولگری‌ها و قونسول‌گری‌ها و ویس قونسول‌گری‌های سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی بماند. توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق بده دولت سابق تزاری بود صرف نظر می‌نماید.

•فصل سیزدهم

دولت ایران از طرف خود وعده می‌دهد که امتیازات و مایملکی که را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده‌است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

همان گونه که مشاهده می‌شود، این قرارداد در واقع حق از دست رفته ایران را در دریای مازندران بازگرداند و استفاده مشاع، مشترک و به طور مساوی بین دو کشور را مدنظر قرار داد. در این معاهده بدون اینکه دریای مازندران به مناطق تحت حاکمیت ملی تقسیم شود، آزادی کشتیرانی برای هر دو کشور در پهنه دریای مازندران به رسمیت شناخته شد و حاکمیت مشترک و حق تصمیم‌گیری مشترک دو کشور ساحلی نسبت به سرنوشت دریا، واقعیت پیدا کرد.

موافقتنامه ۱۹۲۷ ایران و شوروی

موافقتنامه ۱۹۲۷ میان دو کشور ساحلی درباره ماهیگیری و معاهدات 1931 و ۱۹۳۵ در رابطه با تجارت کشتیرانی و ماهیگیری در دریای مازندران است. در همین معاهدات، ایران و اتحاد شوروی سوسیالیستی اعلام می‌کنند که دریای مازندران یک فضای آبی متعلق به دولت‌های ساحلی آن (ایران و اتحاد شوروی) است و به روی کشورهای ثالث بسته خواهد بود.

موافقتنامه ۱۹۴۰ ایران و شوروی

از مهمترین قراردادهای مربوط به این بحث، قرارداد بازرگانی ایران و شوروی در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ است که بر برابری حاکمیت و اصل تساوی حقوق دو کشور (یعنی 50 درصد همه گونه حق قانونی) تاکید دارد و حتی در این معاهده از دریای مازندران به عنوان «دریای ایران و شوروی» نام برده شده است.

پایمال شدن حقوق ملی ایرانیان پس از تجزیه شوروی سابق

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تحولات گسترده ای را در سطوح جهانی و منطقه ای در پی داشت . یکی از این تحولات تقسیم کشورهای ساحلی دریای مازندران از دو کشور به پنج کشور بود که به عنوان مساله ای چالش ساز از آن یاد می شود؛ زیرا مساله تقسیم دریای مازندران و تعیین رژیم حقوقی حاکم بر آن علی رغم کوشش های صورت گرفته به دلیل کم سابقه بودن تغییر رژیم حقوقی یک دریای بسته از تقسیم دو جانبه به تقسیم پنج جانبه و تشتت آرا میان کشورهای ساحلی نامشخص و مبهم باقی مانده است .

در حال حاضر نحوه تقسیم دریا تعیین مرزها تخصیص منابع چگونگی عبور لوله های نفت و گاز حفاظت از محیط زیست و مباحث مربوط به سرمایه گذاری های خارجی از جمله مهم ترین مسائل چالش بر انگیزی به شمار می آیند که تعیین رژیم حقوقی این دریا را از یک مساله حقوقی و منطقه ای به یک موضوع ژئو اکونومیکی و ژئوپولیتیکی جهانی مبدل کرده اند دریای کاسپین که با وسعتی حدود ۴۰۷۳۰۰ کیلومتر مربع به عنوان بزرگترین دریاچه کره زمین شناسایی شده است .پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ طبق معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به صورت مساوی میان دو کشور ایران و روسیه تقسیم شده بود و هر دو کشور بر برابری حاکمیت و اصل تساوی حقوق یکدیگر تاکید کرده بودند.

ایران و اتحاد شوروی سوسیالیستی در این معاهدات اعلام کرده بودند که دریای مازندران یک فضای آبی متعلق به دولت های ساحلی آن (ایران و اتحاد شوروی) است و به روی کشورهای ثالث بسته خواهد بود . از این رو تا سال ۱۹۹۱ دریای خزر محل مناقشه میان تهران و مسکو نبود.

اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آن بخش از سرزمین که تحت حاکمیت شوروی قرار داشت تحت حاکمیت چهار کشور قرار گرفت و حاکمیت دوگانه ی ایران و شوروی به حاکمیت پنج گانه تبدیل گردید.

بنابراین منطق حقوقی حکم می کند ۵۰ درصد سهم شوروی سابق است که باید بین چهار کشور ،ده کشور یا هر تعداد محتمل در آینده تقسیم شود و حق ایران نمی تواند کاهش یابد.

بدین ترتیب با اضافه شدن قزاقستان آذربایجان و ترکمنستان به عنوان کشور های ساحلی جدید و پیشرفت های علمی در زمینه بهره برداری منابع نفتی علاوه بر این که این کشورها را تشویق به آغاز عملیات اکتشاف و بهره برداری کرد بازیگران فرامنطقه ای را نیز به حضور در منطقه ترغیب نمود .

فقدان یک موافقت نامه همه جانبه در مورد بهره برداری از منابع دریای خزر مشکلات ناشی از دریانوردی و کشتیرانی آزاد مسایل مربوط به ماهیگیری (شیلات) معضلات مربوط به محیط زیست و حفاظت از منابع بیولوژی دریای مازندران از جمله مواردی است که کشورهای ساحلی دریای مازندران را با چالش مواجه کرده است و چشم انداز آینده ی منطقه را در هاله ای از ابهام فرو برده است .

در این میان قابل ذکر است که اگر کاسپین را در زمره ی دریاها به حساب آوریم آنگاه مقررات کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریا (۱۹۸۲) در خصوص این دریا نیز قابل اعمال خواهد بود. اگر چه دریای مازندران را از نظر تاریخی به دلیل وسعت و بزرگی آن دریا می نامند ولی در حقیقت در تعریف دریا نمی گنجد و عاری از ویژگی های دریا است . از منظر حقوق بین الملل و کنوانسیون وین در مورد حقوق دریاها به دریاهایی بسته گویند که:

1- کاملاً توسط سرزمین دو یا چند کشور بدون راه به دریای دیگری احاطه شده باشد .

2- توسط چند کشور محدود احاطه شده و به وسیله يك یا چند تنگه باریک به سایر دریاها متصل باشد و رژیم حقوقی آن بر اساس معاهدات بین المللی تنظیم شده باشد .

3- نوع سوم مانند دریای نوع دوم است اما بدون يك رژیم حقوقی قراردادی بر اساس معاهدات بین المللی .

دریای مازندران را بند يك این قوانین شامل می شود و علاوه بر اینکه به آبهای آزاد جهان مرتبط نیست اگر چه تنها از طریق کانالها و راه های آبی در قلمرو فدراسیون روسیه قابل دسترسی است از این جهت که به طور انحصاری متعلق به دول ساحلی است و هیچگونه حق دسترسی برای دیگر دولتها وجود ندارد دریا محسوب نمی شود و دریاچه قلمداد می گردد .

بنابراین ادعای پاره ای از دولتهای ساحلی (قزاقستان روسیه و آذربایجان) مبنی بر تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها فاقد جاهت قانونی و حقوقی می باشد. در این زمینه ایران و ترکمنستان معتقدند دریای مازندران يك دریاچه بزرگ است و هرگونه اقدامی در زمینه تعیین رژیم حقوقی باید با توافق تمام کشورهای ساحلی صورت گیرد .

تاکنون از سوی کشورهای ساحلی بر مبنای منافع ملی و حقوق بین الملل راهکارهایی نظیر تقسیم براساس حقوق بین الملل دریاها سیستم مشاع و استفاده مشترك تقسیم همزمان بستر و سطح آب به صورت مساوی تقسیم براساس مرزهای ملی تقسیم بستر و آزادی سطح دریا و... پیشنهاد شده است؛ اما به سبب آن که هر پیشنهاد در برگیرنده ی منافع يك یا چند کشور و نادیده انگاشتن منافع دیگران بوده است تا به حال توافقی در راستای چگونگی تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران صورت نگرفته است . در همین حال برخی از کشورها به انعقاد قراردادهای دو و سه جانبه میان خود پرداخته اند و مرزهای خود را مشخص نموده اند. در شرایطی که در کاسپین جنوبی دو چالش اصلی میان ایران و آذربایجان از يك سو و ترکمنستان و آذربایجان از سوی دیگر وجود دارد(مناقشه ایران و آذربایجان بر سر میدان نفتی البرزایران است که آذربایجان آن را با نام آلو متعلق به خود معرفی می کند و دعوی آذربایجان با ترکمنستان در مورد مالکیت بر میدان نفت و گازی است که آذری ها آن را کپز می نامند و ترکمن ها از آن به نام سردار یاد می کنند) .

با توجه به اصول حقوق بین المللی تا زمانی که قرارداد تازه ای بین کشورهای تازه تاسیس دریای کاسپین (آذربایجان قزاقستان ترکمنستان) و ایران و روسیه منعقد نشده، دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی و لازم الاجرا است و پایه و اساس رژیم حقوقی دریای کاسپین محسوب می شود .

اگر چه تاکید بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی تا چند سال پیش نیز از سوی روسیه رعایت می شد اما با شرایط سیاسی موجود و توافقات دو و سه جانبه کشور های جدا شده از شوروی سابق با یکدیگر، توافقات پیشین که هنوز از نظر حقوقی لازم الاجرا است زیر پا گذاشته شده است. مساله ای که حقوق ملی و حاکمیتی و سهم 50 درصدی ایرانیان در این دریا را به چالش کشیده و تنها به ضرر ایران تمام شده است.

از این رو در شرایطی که سیاست مسالمت جویانه ایران در دریای مازندران همواره بر پایه اشتراک مساعی و حل و فصل کلیه مسائل دریا توسط کشورهای ساحلی از طریق مسالمت آمیز و با استفاده از اصل اتفاق آرا بوده است، به نظر می رسد که کشورهای شمالی دریای مازندران (روسیه، قزاقستان و آذربایجان) با عقد قراردادهای دو و سه جانبه میان خود، بدون احترام به حق تصمیم و اظهار نظر برای ایران، مساله تعیین مرزهای دریایی و حاکمیت سرزمینی دریای مازندران در قسمت های شمالی را با حد اکثر سود جویی و منفعت طلبی برای کشور های خود مشخص کرده اند. این گونه است که در 14 مه 2003 (24 اردیبهشت 1382) و در اجلاس نمایندگان ویژه کشورهای ساحلی در آلمانی قزاقستان، توافق سه جانبه بی مابین کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان امضا شد و این کشورها موافقت خود را با تقسیم بخش های شمالی دریای مازندران اعلام کردند.

بر اساس این توافقنامه روسیه 19 درصد قزاقستان 29 درصد و آذربایجان 18 درصد از سواحل دریای مازندران را به خود اختصاص داده اند و باقی سهم به ترکمنستان و کم ترین سهم از دریا که فاقد هر منبع نفت و گاز ارزشمندی است برای ایران باقی ماند. در این میان نکته جالب، توجه این کشورها مبنی بر پایمال کردن حق ایران است که خط موهوم آستارا حسینقلی را که در سال 1970 فقط برای تعیین مسیر عبور و مرور پروازها مورد استفاده قرار می گرفت را به عنوان مرز دریایی سهم ایران عنوان می کنند که تنها 1/3 درصد از مساحت دریا را شامل می شود!!!

اقدامات فوق در حالی صورت گرفته است که از منظر حقوق بین الملل معاهدات 1921 و 1940 منعقد بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی بر وضعیت حقوقی دریای مازندران حاکم می باشند زیرا از يك سو هیچ گونه سند جدیدی در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران تنظیم نشده که اسناد پیشین را بی اعتبار نماید و از سوی دیگر کشورهای جایگزین شوروی سابق بر مبنای کنفرانس آلمانی در 21 دسامبر 1991 متعهد شده اند که بر اجرای تمام معاهدات شوروی سابق از جمله معاهدات 1921 و 1940 پایبند باشند؛ با این حال واقعیت های سیاسی و بهره برداری های اقتصادی از منابع هیدروکربنی منطقه حکایت از نادیده انگاشتن معاهدات پیشین دارد.

الزام به کارگیری اصل جانشینی دولت ها در رژیم حقوقی دریای مازندران

در شرایطی که ایران از تقسیم کشور شوروی و ایجاد کشور های جدید در ساحل دریای مازندران بسیار متضرر شده است و این کشورها بی اعتنا به حقوق ملت ایران راه خود را می روند و ایران را از صحنه دور نگاه داشته اند، «اصل جانشینی دولت ها» در حقوق بین الملل پاسخ بسیاری از ابهامات را می دهد.

منظور از جانشینی دولت ها، بررسی آثار حقوقی تغییر حاکمیت بر روی سرزمین است که ممکن است دو حالت به خود بگیرد. در حال اول یک دولت ممکن است بخش یا تمام سرزمین خود را از دست بدهد و در حالت دوم ممکن است به صورت جزئی از سرزمین یک یا چند دولت موجود درآید یا به ایجاد یک یا چند دولت جدید (مانند فروپاشی اتحاد شوروی و امپراتوری عثمانی) منجر شود.

در مورد معاهداتی که حقوقی را در رابطه با یک سرزمین تعیین می کنند (معاهدات مربوط به حقوق عینی)، جانشینی حقوق و تکالیف همیشه صورت می گیرد. این گونه معاهدات همراه سرزمین حرکت می کنند و تغییر حاکمیت، تاثیری در وضع آنها ندارد. مواد 11 و 12 کنوانسیون وین (1978) درباره

جانشینی معاهدات به صراحت اعلام می‌دارد که معاهدات مرزی و معاهدات مربوط به حق ارتفاع از این جمله‌اند. چنانچه سرزمین واقع در یک طرف مرز به دولت ثانی منتقل شود، دولت ثالث ملتزم به رعایت معاهده مرزی (گذشته) است.

نخستین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای مازندران، به ابتکار ایران در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ در تهران تشکیل شد تا مابین کشورهای جدید و دولت های ایران و روسیه هماهنگی های مختلف صورت پذیرد. آن زمان خیال تهران از آینده رژیم حقوقی دریای مازندران به مراتب آسوده تر از امروز بود، چرا که هر چهار کشور قزاقستان، روسیه، آذربایجان و ترکمنستان در یک گردهمایی در آلماتی متعهد شده بودند که به قراردادهای شوروی سابق وفادار بمانند.

بر مبنای این کنفرانس که در آلماتی قزاقستان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برپا شده بود، کشورهای جایگزین شوروی سابق متعهد شدند که تمام معاهدات شوروی سابق و از جمله معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را بپذیرند و بر اجرای آنها پایبند باشند. بر این مبنا تمامی کشورهای ساحلی دریای خزر، بحث جانشینی دول را مطابق با حقوق بین الملل پذیرفتند، اما توافق بر سر بهره برداری از منابع دریای مازندران سرنوشت متفاوتی یافت زیرا کشف منابع نفت و گاز در دریای خزر، چشم پوشی از درآمدهای پیش رو را برای کشورهای تازه استقلال یافته دشوار می ساخت. این کشورها که پس از استقلال با میراث ناگوار اقتصاد کمونیستی دست و پنجه نرم می کردند و به شدت آسیب پذیر شده بودند، بهره برداری از نفت و گاز خزر را تنها چشم انداز ترمیم وضعیت اقتصادی خود دیدند.

بی شک ارتباط رژیم حقوقی دریای مازندران با مساله جانشینی دول یک ارتباط اساسی و ساختاری است، چرا که دریای مازندران تا پیش از فروپاشی شوروی سابق، تحت حاکمیت مشترک ایران و شوروی بود و در عمل میان این دو کشور از نظر حقوقی مشکلی وجود نداشت. مطابق با موازین حقوق بین الملل عمومی، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و افزایش تعداد اعضای دولت های ساحلی دریای مازندران نیز هیچ گونه تغییری در وضعیت حقوقی این دریا ایجاد نکرده است. در واقع جمهوری های استقلال یافته حوزه این دریا، جانشین اتحاد جماهیر شوروی سابق هستند و باید به مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رژیم حقوقی دریای مازندران پایبند باشند زیرا معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در زمره معاهدات مربوط به حقوق عینی به شمار می آیند که همراه سرزمین حرکت می کنند و تغییر حاکمیت، تاثیری در وضع آنها ندارد.

مساله جالب تر این است که کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی در کنفرانس آلماتی تمام تعهدات رسمی و موازین حقوقی فوق را پذیرفته اند، با این حال خود را نسبت به رژیم حقوقی موجود و معاهدات منعقد میان ایران و شوروی متعهد نمی دانند. دلیل اصلی چنین امری را باید در منافع ملی هر یک از کشورهای ساحلی جست، چرا که تعیین رژیم حقوقی جدید برای دریای مازندران با منافع ملی تمامی کشورهای ساحلی پیوند ناگسستنی دارد و لذا هر راه حلی در این زمینه، صرف نظر از ابعاد حقوقی، با مسائل ژئوپولتیکی منطقه و شرایط داخلی کشورهای نوظهور ارتباط مستقیمی دارد.

فرجام سخن

1- تمامی مرزهای گسترده ایران در دریا و خشکی در دوران معاصر همواره در حال تهدید بوده و هستند. در شمال غربی، با تحمیل معاهده های ۱۸۱۳ گلستان و ۱۸۲۸ ترکمانچای (قفقاز) و در شمال

شرقی ، با تحمیل معاهده ۱۸۸۱ م. (ورارود و خراسان بزرگ) ، روسیه بر بخش های وسیعی از ایران سلطه یافت و با این که بلشویک ها به " غاصبانه " بودن سیاست دولت تزاری سابق اقرار کردند ، حتی آن بخش هایی که شوروی متعهد به بازگرداندن آن شده بود (منطقه فیروزه) هنوز به ایران بازگردانده نشده است .

در شرق جدایی ایران شرقی شامل هرات همیشه ایرانی و افغانستان توسط دسیسه های انگلیس به انجام رسید . در جنوب، با این که خلیج فارس همواره به صورت دریای داخلی ایران به شمار می رفت هیچ گاه از آسیب استعمارگران به دور نماند که به طور نمونه می توان به توطئه جدایی بحرین توسط انگلستان اشاره کرد . مجمع الجزایری که هزاران سال بخشی از خاک ایران محسوب می شد با دخالت های مستمر انگلستان و تهدید های مکرر آن ها به سازمان های جهانی از ایران تجزیه شد و با این عمل نفوذ انگلستان و آمریکا بیش از پیش افزایش یافت و پایگاه های نظامی آنها در نخستین منبع انرژی جهان (خلیج فارس ایران) مستحکم و استوار گردیدند همین برنامه بلند مدت حضور آمریکا را می توان در دریای مازندران نیز ردیابی کرد . بنا بر این روشنگری و مرور پیوسته اتفاق های ناگوار پیشین جدایی سرزمین های ایرانی می تواند چراغی باشد برای جبران تصمیمات نادرست پیشینیان توسط میهن دوستان ایرانی در آینده.

2- بر اساس اسناد موجود و تفسیر حقوقی آن دریای مازندران طبق معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به صورت مساوی میان دو کشور ایران و روسیه تقسیم شده و هر دو کشور بر برابری حاکمیت و اصل تساوی حقوق همه جانبه یکدیگر در این دریا تاکید کرده اند.

این بدین معنا است که ایران و شوروی در تمام عرصه دریا، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، به جز ۱۲ مایل خط ساحلی که محدوده ماهیگیری اختصاصی هر یک از دو کشور است از حق کشتیرانی و بهره برداری مساوی بر خوردارند یعنی همه منابع بستر و زیر بستر دریا به دو کشور تعلق دارد چه نفت و گاز، چه آبزیان.

بنابراین به زعم برخی که مصرانه منکر حق ۵۰ درصدی ایران هستند، این حق در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ گنجانده شده ولو ایران در طول این سال ها نخواستند یا نتوانسته باشد از این حقوق مسلم خود استفاده نماید . بنا بر این عدم استفاده ایران از این حقوق در گذشته نمی تواند توجیهی برای عدم وجود این حقوق برای ایران تلقی شود .

3- بر اساس اصل جانشینی دولت ها کاهش سهم ایران از یک دوم به یک پنجم بی معنا است و تقسیم کشور شوروی به چهار کشور نمی تواند حق ۵۰ درصدی ایران را به یک پنجم تقلیل دهد . چرا که تغییرات جغرافیای سیاسی هر کشور تنها به خودش مربوط است . اگر به طور مثال شوروی به ده کشور ساحلی در دریای مازندران تقسیم شود، (مثلا جمهوری داغستان در ساحل دریا از روسیه جدا شود) باید بپذیریم سهم ایران نیز یک یازدهم تقلیل یابد!!!!؟؟؟

4- دور نگاه داشتن و منزوی کردن ایران از فعالیت های کلان منطقه ای از جمله تشکیل اجلاس آتی کشور های ساحلی دریای مازندران بدون حضور ایران ، پروژه های عظیم نفت و گاز منطقه دریای مازندران مثل خط لوله نوموکو و نقش آفرینی ترکیه بدون حضور ایران در میانجیگری میان اران و

شروان و ارمنستان(به رغم پیشینه تاریخی تعلق این مناطق به ایران) می تواند به عنوان بخش هایی از سناریویی مشابه برای دسیسه چینی غاصبانه علیه حاکمیت سرزمینی ایران در آینده تلقی شود.

5-مسایل و معضلات بزرگ محیط زیستی دریای مازندران که توسط کشور های ساحلی آن به ایران تحمیل می شود متاسفانه حساسیت لازم را بر نینگیخته است. از آن جمله آلودگی شدید نفتی دریا ناشی از بهره برداری از بیش از ۱۵۰۰ حلقه چاه نفتی از سوی دولت باکو است که عمدتاً به ساحل نشینان ایرانی دریای مازندران تحمیل می شود و عبور خطوط لوله نفت و گاز از بستر دریا می تواند این مشکلات را تشدید نماید .

6-به هر روی در حال حاضر ایران که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مالک ۵۰ درصد از سطح و بستر دریا بود، هم اکنون تنها کشوری است که از منابع و ذخایر انرژی این دریا کاملاً بی بهره است و این امر می تواند تا آینده بی طولانی سبب وارد آمدن لطمات جدی به منافع ملی ایران در دریای مازندران شود. شایسته است دست اندرکاران سیاست خارجی ایران جهت تحقق هر چه بیشتر و بهتر منافع ملی نسل های ایرانی هر چه بیشتر بکوشند تا هم بازگشت سرزمین های از دست رفته ایران از جمله ((قریه فیروزه)) که سال ها بی نتیجه مانده به انجام برسد و هم با قاطعیت تلاش نمایند سهم بر حق ۵۰ درصدی ایران از دریای مازندران بیش از این مورد تشکیک قرار نگیرد چرا که کوتاه آمدن از هر جزیی از تمامیت ارضی ایران جری تر شدن بیش از پیش دشمنان ایران را جهت تهدید و سهم خواهی بیشتر از خاک و آب ایران زمین به دنبال خواهد داشت. در پایان قاطعانه می توان گفت قراردادهای ظالمانه تحمیل شده در گذشته و عملکرد حال حاضر کشور ها گویای این است که به هیچ کشوری به عنوان دوست و متحد پایدار نمی توان نگرست چرا که تنها منافع ملی هر کشور است که پایدار بوده و غالب کشورهای دنیا جهت حفظ و به ویژه تقویت منافع ملی کشور و ملت خویش نهایت تلاش خود را به کار می گیرند.

گستاخی " جام جم آنلاین" نسبت به ابراهیم یزدی و خانم شیرین عبادی و پروژه نظارت خارجی بر انتخابات

دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۸۸

در اقدامی عجیب و غیراخلاقی، وبسایت جام جم آنلاین از سایت های اقماری صدا و سیمای جمهوری اسلامی، یکشنبه سیام فروردین ماه، ایده نظارت بین المللی بر انتخابات که پدیده ای متداول در سراسر جهان به شمار می رود را مساوی با خیانت فرض کرده و با ادبیاتی سیاست زده تلاش های دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران و شیرین عبادی برنده جایزه نوبل را به باد انتقاد گرفته است.

این که این خبر از چه منابعی به دست آمده و حتی بخش‌هایی از اطلاعاتی که هنوز منتشر نشده در آن نقل‌گرفته البته خود قابل ملاحظه و توجه است! متن کامل خبر مذکور بدون کم و کاست به شرح زیر است:

تلاش عناصر وابسته برای دخالت بیگانگان در انتخابات

جام جم آنلاین: شماری از عناصر نزدیک به غرب قصد دارند تا با انتشار بیانیهای، امکان دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور را از طریق درخواست نظارت بین‌المللی بر انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران هموار سازند، این در حالی است که مردم و دولت ایران هیچگاه چنین اجازه‌ای به خارجی‌ان نداده‌اند.

به گزارش جام‌جم آنلاین، شنیده شده است ابراهیم یزدی و شیرین عبادی در کمیته خودخوانده و مجهول‌الهویه‌ای تحت عنوان «انتخابات آزاد، سالم و عادلانه» قصد دارند بیانیهای را با عنوان «نظارت بین‌المللی، راهکار قانونی برای تضمین معیارهای انتخابات آزاد، سالم و عادلانه» منتشر کنند.

یک منبع آگاه در این زمینه گفت: این عده که همواره روابط آشکار و پنهایی با بیرون مرزها داشته‌اند با طراحی این کمیته خودخوانده سعی دارند تا با انتشار بیانیه مذکور این گونه وانمود کنند که در جمهوری اسلامی ایران فضای باز سیاسی، مطبوعات آزاد و امکان فعالیت احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی مردم‌نهاد وجود ندارد و بهترین راهکار برای نظارت بر انتخابات آینده ریاست جمهوری نظارت بین‌المللی است.

وی تاکید کرد: متأسفانه عده‌ای افراد واداده سیاسی که همواره ارتباط آنان با بیگانگان ثابت شده است قصد دارند تا با انتشار این بیانیه عملاً خواستار دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور شوند.

تدوین‌کنندگان بیانیه، از "تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی کاندیداهای ریاست جمهوری که آزادی، دموکراسی و عدالت در سرلوحه انتخاباتی آنان وجود دارد"، خواسته‌اند تا درخواست نظارت بین‌المللی بر انتخابات ۲۲ خردادماه کنند.

به عقیده ناظران، چنین درخواستی ضمن مخدوش ساختن استقلال و حاکمیت ملی ایران، مشروعیت نظام اسلامی و دهها انتخابات مردمی برگزار شده در کشور را زیرسوال می‌برد. (لینک خبرمذکور در جام جم)

توضیح در باره بازداشت مهدی معتمدی مهر عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران

۲ اردیبهشت ۱۳۸۸

معتمدی مهر در هیچ موسسه دولتی یا نهادی مسئولیت نداشته‌اند که بخواهند اختلاس کنند

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی از بازداشت مهدی معتمدی مهر، عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران به اتهام "اختلاس از یک موسسه مالی" خبر داد.

این خبرگزاری می نویسد که آقای معتمدی مهر عصر روز یکشنبه ۳۰ فروردین ماه (۱۹ آوریل) در شهرستان کرج دستگیر شده است.

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در این مورد به بی بی سی فارسی گفت: "آقای معتمدی مهر مسئول کمیته آموزش ما و یک حقوقدان برجسته هستند که در هیچ موسسه دولتی یا نهادی مسئولیت نداشته اند که بخواهند اختلاس کنند."

به گفته آقای یزدی، اگر بازداشت کنندگان می گویند که ایشان مسئله مالی داشته است، می بایست مدعی خصوصی درکار باشد و در آن صورت "موضوع به وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب مربوط نمی شود که به منزل او بریزند و کامپیوتر، لپ تاپ و تعداد زیادی سی دی و عکس را از خانه او ببرند."

در متن خبر منتشر شده توسط خبرگزاری رسمی ایران، آقای معتمدی مهر به عنوان عضو "تندرو و افراطی" نهضت آزادی معرفی شده است که در یادداشت ها و مصاحبه هایی که از او در "سایت های اپوزیسیون" منتشر شده، دولت محمود احمدی نژاد را به "بی عدالتی" متهم کرده است.

ابراهیم یزدی استفاده از این عبارات را توسط خبرگزاری دولتی ایران، "نشان دهنده انگیزه واقعی مقامات امنیتی و دادگاه انقلاب" برای بازداشت آقای معتمدی مهر می داند. رسانه های ایران معمولاً در پرونده های مالی از اعلام نام متهمان خودداری می کنند. قوه قضائیه ایران نیز در مواردی به دلیل اعلام نکردن نام محکومان پرونده های فساد مالی مورد انتقاد قرار گرفته است. به گفته ابراهیم یزدی، خانواده آقای معتمدی مهر و وکیل او قصد دارند با دادگاه تماس بگیرند و خواستار توضیح دقیق در مورد اتهامات و دلیل بازداشت او شوند.

مراسم محدود سالگرد زنده یاد دکتر یدالله سحابی ۸۸/۲/۳

ابراهیم یزدی با اشاره به بازداشت معتمدی مهر: در نهضت آزادی عضو تندرو یا کندرو نداریم و تصمیمات جمعی است.

ابراهیم یزدی با اشاره به اخبار جعلی منتشر شده از سوی سایت های اصولگرا در مورد دلایل بازداشت مهدی معتمدی مهر گفت: هنوز هیچ اتهامی از سوی دادگاه انقلاب علیه معتمدی مطرح نشده و حتی به همسر وی نیز اتهام ایشان را نگفته اند. بنابراین این سوال مطرح است که سایت های اینترنتی اصولگرا با استناد به کدام منبع رسمی به انتشار اخباری در ارتباط با نوع اتهامات دست زده اند و اساساً این اطلاعات از چه مرجع و نهادی به آن ها داده شده است؟ انتشار اخبار جعلی درباره اتهامات یک فرد با کدام میزان قانونی و شرعی صورت گرفته است؟

دبیر کل نهضت آزادی ایران که در جمع اعضای این حزب و به مناسبت سالگرد درگذشت مرحوم دکتر یدالله سبحانی سخن می گفت، ضمن ابراز تاسف از بازداشت معتمدی مهر، عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران، اظهار داشت: از آنجا که بازداشت ایشان از سوی دادگاه انقلاب انجام شده است و ایشان در هیچ نهاد دولتی فعالیت نداشته است، لذا اتهامات مالی بی اساس است. اینکه در اخبار از ایشان به عنوان یک عضو تندرو نام برده اند، بی معناست؛ ما در نهضت آزادی عضو تندرو یا کندرو نداریم و تمام تصمیمات جمعی است.

همچنین در این مراسم که در منزل **مهندس هاشم صباغیان** برگزار شد، **مهندس امیر خرم و دکتر غلامعباس توسلی** به مناسبت سالگرد درگذشت مرحوم دکتر یدالله سبحانی به ایراد سخنرانی پرداختند.

مهندس امیر خرم، که با موضوع «نسبت روشنفکری دینی و سیاست ورزی» به ایراد سخن پرداخت، اظهار داشت: نقش روشنفکران به عنوان پیامبران دوران گذار به مدرنیته، این بود که عناصر و مولفه های دنیای قدیم را در دوران جدید مشابه سازی کنند. در واقع وظیفه آن ها این بوده است که دنیای جدید را با ایجاد یک شبکه مفهومی از دنیای پیرامونی برای مردم قابل فهم کنند.

عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران افزود: مهمترین عنصری که از دنیای قدیم به دنیای جدید پا می گذارد، دین است. رسالت روشنفکران دینی نیز آن است که فهم جدیدی از مولفه های دینی ارائه دهند. آن ها باید واژه و هراس دینداران را مرتفع کرده و به ایشان نشان دهند که دین آن ها در تضاد با دنیای جدید نیست.

خرم با بیان اینکه مهمترین مفهوم دینی در روابط اجتماعی بحث حق و تکلیف است، گفت: در دنیای قدیم انسان ها «مکلف» بوده اند و در دنیای جدید «محق» هستند. در دنیای قدیم تکلیف مقدم بر حق بوده است در حالی که در دنیای جدید حق مقدم بر تکلیف است و تکالیف انسان ها بر اساس حقوق آن ها تعریف می شود.

وی اظهار داشت: در بحث تکلیف، فرادست و فرودست وجود دارد در حالی که در دنیای جدید انسان ها دارای حقوق برابر و مساوی هستند. دموکراسی تبلور نظام حق محور است و روشنفکر دینی در ترجمان مفاهیم حق و تکلیف نمی تواند به نفع دموکراسی تبلیغ نکند.

در ادامه مراسم **دکتر غلامعباس توسلی** با موضوع «جایگاه دکتر یدالله سبحانی در میان روشنفکران دینی» به ایراد سخنرانی پرداخت و ضمن ارائه شرح فعالیت ها و سوابق اجتماعی و فرهنگی ایشان گفت: نقش و جایگاه دکتر سبحانی و هم نسلان وی در بسط و گسترش حوزه عمومی بسیار برجسته است.

عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران با تشریح مفهوم حوزه عمومی اظهار داشت: حوزه یا عرصه عمومی نه متعلق به افراد و نه متعلق به دولت هاست. بلکه در مالکیت مشاع همه شهروندان است. حوزه عمومی مقدم بر دموکراسی است و تا جایگاه حوزه عمومی در یک جامعه مشخص نشود، دموکراسی نمی تواند پابگیرد.

وی افزود: حوزه عمومی هم در جامعه سنتی وجود داشته و هم در جامعه مدرن وجود دارد. می توان نشانه های شکل گیری یک حوزه عمومی قوی را در مدینه ردیابی کرد. در جوامع سنتی در خانقاه ها، هیات ها و مساجد این حوزه قابل مشاهده است. این حوزه ها از دسترسی حکومت به دور بوده اند.

توسلی اظهار داشت: پیش از انقلاب حوزه عمومی در ایران بسیار قدرتمند تر از اکنون بوده است. حوزه عمومی پس از شهریور سال ۱۳۲۰ به صورت قابل توجهی گسترش پیدا کرد و دکتر سبحانی و هم نسلان وی از جمله مهندس بازرگان در گسترش این حوزه نقش موثری ایفا کرده اند.

استاد ممتاز جامعه شناسی دانشگاه تهران ضمن تاکید بر اینکه حکومت های ایدئولوژیک عرصه های عمومی را تحمل نمی کنند، گفت: با از بین رفتن این عرصه مردم دچار خودسانسوری می شوند و جلوی رشد اجتماعی و توسعه گرفته می شود.

در ادامه مراسم دکتر ابراهیم یزدی و مهندس محمد توسلی به سوالات حاضرین پاسخ گفتند.

مهندس توسلی در پاسخ به سوالی درباره مواضع نهضت آزادی درباره انتخابات گفت: در دوره های پیشین، فرآیند برگزاری انتخابات از سوی اصولگرایان مدیریت می شد اما گویی در این دوره شخص کاندیداها هم مدیریت می شوند. رییس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران افزود: راهبرد ما همواره تقویت فرآیند دموکراسی و هدف از حضور در عرصه انتخابات ارتقاء آگاهی مردم بوده است. در این دوره، تغییر در وضع موجود از اهداف حضور ما در انتخابات است. ما از ابتدا دو توصیه به اصلاح طلبان داشته ایم: اول اینکه باگذشتن از منیت ها نهایتا با یک نامزد واحد وارد انتخابات شوند، دوم اینکه با یک برنامه شفاف و مترقی و گفتمانی که پاسخگوی مطالبات تازیحی مردم باشد در انتخابات حضور پیدا کنند.

توسلی در پاسخ به سوالی درباره مواضع میرحسین موسوی در باره نهضت آزادی گفت: از این بابت که مهندس موسوی کتمان حقیقت و شهادت نکردند، از ایشان تقدیر می کنیم. این موضوع که ایشان گفته اند که با افرادی که در مسائل سیاسی اختلاف سلیقه سیاسی داریم، همکاری نمی کنیم، موضوع درستی است. ما هم از ایشان انتظار فعالیت مشترک سیاسی نداشته ایم. اما حق بود که ایشان موضوع دیگری را نیز مطرح می کردند. موسوی باید دیدگاه های خود را درباره حقوق شهروندی و حقوق احزاب دگراندیش قانونی که ملنزم به قانون اساسی هستند نیز بیان می کرد. ایشان می بایست بیان می داشتند که آید در کنار احترام به عقاید دیگران، آیا حق شرکت در انتخابات و فعالیت سیاسی برای احزاب و گروه های خارج از حاکمیت نظیر نهضت آزادی و نیروهای ملی مذهبی قائل هستند یا خیر؟

همچنین **دکتر ابراهیم یزدی** در پاسخ به سوالی درباره اهداف اصلاح طلبی اظهار داشت: اصلاحات در برابر انقلاب است. پس از انقلاب اسلامی، انحرافات در برنامه ها و اهداف انقلاب پیش آمد. در آن زمان در برابر این انحرافات دو نگاه وجود داشت: یک نگاه آن بود که این سیستم باید عوض شود که در نهایت به درگیری مسلحانه انجامید. نگاه دیگر در کنگره نهضت آزادی در سال ۶۳ مطرح شد که بر ضرورت انجام اصلاحات تاکید داشت.

دبیرکل نهضت آزادی ایران افزود: به تدریج مواضع اصلاح طلبی ما تبدیل به یک جریان اصلاحی در درون کشور شد. اما دو نوع اصلاحات وجود دارد: اصلاح در ساختار حقوقی و اصلاح در ساختار حقیقی. از نظر ما اصلاح ساختار حقیقی مهمتر از اصلاح ساختار حقوقی است. یعنی به جای اینکه به دنبال تغییر صورت و ظاهر قانون باشیم باید به دنبال تغییر مسئولین و مجریان یا تغییر در رفتار پایشان باشیم قانون باشیم. تغییر ساختار حقیقی هم راهی ندارد جز با ایجاد یک نیروی عظیم اجتماعی.

یزدی گفت: قانون اساسی به ما این اجازه را داده است که هر چهار سال یکبار کل سیستم مدیریتی کشور را عوض کنیم و هر هشت سال یکبار با تغییر خبرگان امکان تغییر رهبری را نیز فراهم سازیم.

وزیر امور خارجه دولت موقت در پاسخ به سوالی درباره حضور احمدی نژاد در اجلاس ژنو گفت: اقدام احمدی نژاد در تعارض با منافع ملی ایران و حتی در تعارض با منافع فلسطینیان است. هولوکاست هیچ ربطی به منافع ملی ما ندارد. طبق آموزه های قرآنی، حتی اگر یک نفر هم به ناحق کشته شده باشد، گویی یک ملت را کشته باشند.

کروبی و نهضت آزادی ایران

اعتماد ملی ۱۳۸۸ / ۲ / ۵

نگاه آقای کروبی به فعالیت نهضت آزادی چیست ؟ آیا کروبی هم معتقد است اینان حزبی غیرقانونی هستند؟

سوال شما را از آقای کروبی پرسیدیم . چنین پاسخ داد :

اولاً در قانون اساسی ایران فعالیت حزبی آزاد اعلام شده است . اگر احزاب از وزارت کشور پروانه فعالیت تقاضا کنند از حمایت های نظام سیاسی برای فعالیت سیاسی برخوردار می شوند در غیر این صورت فعالیت های آنان تا زمانی که به نقض قانون منتهی شود آزاد است و اگر هم عملی خلاف قانون صورت گیرد باید در دادگاه های صالحه با حضور هیأت منصفه درباره آنها حکم صادر شود . بدیهی است چنین مراحمی درباره نهضت آزادی هم صدق می کند . ثانیاً زاویه نگاه شخصی من درباره نهضت آزادی روشن است . من با همه احترامی که برای بنیانگذاران نهضت آزادی به خصوص مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر سحابی قائم اما از آغاز انقلاب تحلیل سیاسی متفاوتی داشتم ضمن آنکه مراتب تدین و اخلاق سران نهضت را هرگز کوچک نمی دانم اما تفاوت بینش میان ما وجود داشته است . اگر بخواهم روشن تر حرف بزنم اکنون با تأسیس حزب اعتماد ملی و در گذشته با وجود مجمع روحانیون مبارز معلوم است که چه تفاوتی میان ما و نهضت آزادی وجود دارد . ثالثاً هر زمان مسئولیتی در نظام

داشته ام به همه شهروندان از جمله اعضای نهضت آزادی ایران به عنوان يك شهروند صاحب حق نگاه کرده ام و حتی پذیرای مرحوم یدالله سحابی در دفتر رئیس مجلس شورای اسلامی بوده ام و با ایشان ملاقات کرده ام و از حقوق آنها دفاع کرده ام. بنابراین در دولت دهم آنچه باید مورد توجه قرار گیرد دفاع از حقوق همه روشنفکران و دگراندیشان به خصوص مومنان به اسلام و معتقدان به قانون اساسی است.

تضاد سخنان احمدی نژاد با منافع ملی

ترندنیوز ۸۸/۲/۵

سخنان ضد اسرائیلی رئیس جمهور ایران در اجلاس ضد نژاد پرستی دوربان ۲ با توجه به اینکه واکنش ۴۰ دیپلمات و نماینده کشورهای حاضر در اجلاس را برانگیخت، می تواند ضربه ای به منافع ملی و جایگاه ایران در جوامع بین الملل باشد.

اجلاس موسوم به دوربان ۲ که در پایتخت سوئیس برگزار می شود، در نفی نژاد پرستی است. سخنرانی محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران در این اجلاس (دومین اجلاس ضد نژاد پرستی سازمان ملل متحد) انتقاد شدید دبیرکل این سازمان و سران دولت های عمده غربی و اسرائیل را به همراه داشته است.

به گزارش بی بی سی محمود احمدی نژاد در سخنرانی جنجال برانگیز خود دولت اسرائیل را حکومتی نژاد پرست و جعلی خوانده است.

آقای احمدی نژاد روز ۳۱ فروردین در سخنان خود در باره اسرائیل گفت: "به بهانه هولوکاست با تجاوز، ملتی را آواره و عده ای را از آمریکا و اروپا و سایر کشورها به آن سرزمین منتقل کرده و حکومت جعلی برپا کردند و در واقع به بهانه جبران صدمات نژاد پرستی در اروپا، خشن ترین نژاد پرستان را در نقطه ای دیگر یعنی فلسطین حاکم کردند".

ابراهیم یزدی مشاور رهبر سابق ایران امام خمینی در گفتگو با ترندنیوز بر این باور است که سخنان احمدی نژاد هیچ توجیهی مبنی بر دفاع از منافع ملی ایران ندارد و اصولاً این رویکرد غیرسازنده است.

کاخ سفید با انتقاد از سخنان آقای احمدی نژاد آن را "سخنانی پر از نفرت" نامیده است و بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد از اقدام او ابراز تاسف کرده است.

در این حال، هیات های نمایندگی ۲۳ کشور عضو اتحادیه اروپا از جمله جمهوری چک که ریاست دوره ای این اتحادیه را بر عهده دارد، در اعتراض به آقای احمدی نژاد این اجلاس را ترک کرده اند.

آقای یزدی بر این باور است که سیاست خارجی هر کشوری علی الاصول بر اساس منافع ملی و امنیت ملی آن کشور تعریف می شود. «در روابط بین المللی چیزی بنام دوست یا دشمن دائمی وجود ندارد.

روابط بین الملل در تلاطم و تغییر و دگرگونی است. بنابراین این هر دولت ملی می بایستی منافع ملی را با توجه به رویدادهای بین المللی و آرایش نیروهای سیاسی تعریف کند و پی گیری نماید. اکنون سوال

اساسی این است که آنچه رئیس جمهور ایران (محمود احمدی نژاد) در کنفرانس دوربان ۲ بیان کرده است چه رابطه ای با منافع ملی ایران دارد یا می تواند داشته باشد؟»

وزیر خارجه سابق ایران آقای یزدی در ادامه گفت، در شرایطی که دولت جدید امریکا حاضر شده است بدون هیچ قید و شرطی با ایران وارد مذاکره شود، دولت ایران می بایستی از آن استقبال نماید، نه اینکه با اظهارات متفاوت و متضاد این فرصتها را از دست بدهد و به آن قدرتهایی که در منطقه مخالف بهبود روابط ایران با امریکا یا با کشورهای همسایه می باشد بهانه بدهد.

رئیس جمهور امریکا آقای باراک اوباما در خال حاضر تمایل خود را بر مذاکرات بدون پیش شرط با ایران اعلام کرده است، فرصتی که در سی سال قطع روابط بین ایران و امریکا رخ نداده است. به اعتقاد آقای یزدی لابی اسرائیل در امریکا سعی خواهد کرد که به بهانه این سخنان تحریک آمیز فشار خود را بر مذاکرات و رویه دولت امریکا در قبال ایران افزایش دهد.

در کنفرانس دوربان دولت امریکا و اسرائیل قبل از آنی که احمدی نژاد به کنفرانس برود یا حتی اعلام حضور نماید، آنها این کنفرانس را تحریم کرده بودند و اعلام کرده بودند که در کنفرانس حضور پیدا نمی کنند.

به اعتقاد وزیر خارجه سابق ایران و دبیر کل نهضت آزادی آقای یزدی، سخنان آقای احمدی نژاد و واکنش برخی از حاضرین به این سخنان فرصتی به امریکا و اسرائیل که بایکوت کنفرانس را توجیه نمایند، بنابر این از این نظر تصور می کنم آنچه که آقای احمدی نژاد در آنجا (کنفرانس دوربان ۲) گفتند مغایر با منافع ملی می باشد.

به اعتقاد آقای یزدی، مشکل اسرائیل با فلسطین در حله اول با مشارکت اعراب باید حل شود: «بعضی از نمایندگان حاضر در آن کنفرانس از سخنان احمدی نژاد استقبال کردند، اما نمایندگان کشورهای عرب حاضر در کنفرانس در صورتی که عمیقا و صمیمانه از عملکرد اسرائیل ناراضی هستند به نشانه این اعتراض- ولو بصورت سمبلیک- فروش نفت را قطع بکنند.»

اعراب به اتفاق آرا قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد در مورد تخلیه اراضی اشغالی فلسطین در جنگ ۱۹۴۷ را قبول کرده اند و اعلام کرده اند که دولت اسرائیل را در صورتی که این اراضی را تخلیه کند به رسمیت خواهند شناخت، حتی پادشاه عربستان سعودی ملک عبدالله قول داده است که در ازای این اقدام اسرائیل حاضر است مبلغ ده میلیارد دلار بابت هزینه جمع کردن شهرکهای یهودی نشین پرداخت نماید.

به اعتقاد آقای یزدی در شرایطی که کشورهای اعراب حاضر شده اند تا این درجه با جامعه جهانی و شورای امنیت سازمان ملل همکاری کنند، حق آن است که اکنون که دولت جدید اسرائیل تمام تعهدات قبلی خود را انکار می نماید به عنوان سمبل اعتراضی یک روز جریان نفت را قطع نماید و موضع غیر اصولی ایران در این زمینه توجیهی ندارد.

عامل انسانی علت اصلی انقلاب

اعتماد - سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

وقتی صحبت انقلاب سال ۵۷ می شود و می خواهی درباره اش تحقیق کنی ، ناگزیر می شوی بروی سراغ کسی که یکی از مبارزان معروف و تأثیرگذار علیه محمدرضاشاه بود؛ از یاران مصدق و مهندس بازرگان ، از مؤسسان انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور ، وزیر امور خارجه دولت موقت ، دبیرکل نهضت آزادی ایران و ... در ادامه گفت وگوهایم در خصوص علل انقلاب سال ۵۷ با دکتر ابراهیم یزدی مصاحبه ای انجام دادم . این بار درباره عملکرد محمدرضاشاه در عرصه سیاسی .

فضای سیاسی در زمان محمدرضاشاه پهلوی چگونه بود ؟

فضای سیاسی ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب سال ۱۳۵۷ بسیار سیاه و تاریک بود . شاه برخلاف روحیه ای که در ۱۲ سال بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ داشت ، بعد از کودتای ۲۸ مرداد با کمکی که از امریکایی ها ، انگلیسی ها و اسرائیلی ها دریافت می کرد یک نظام کاملاً امنیتی و سرکوبگر را بوجود آورد . هیچ گونه انتقاد و اعتراضی را برنمی تابید . در انتخابات دوره بیستم که در سال ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ برگزار شد از مجموعه نیروهای ملی و اپوزیسیون فقط مرحوم اللهیار صالح انتخاب شد . اما شاه همین یک نفر را هم نتوانست تحمل کند و مجلس بیستم را منحل کرد درحالیکه بین یاران و نزدیکان مرحوم دکتر مصدق ، مرحوم اللهیار صالح از همه ملایم تر بود . اما با وجود این شاه او را هم تحمل نکرد . از اواخر سال ۳۸ به بعد انگلیسی ها و امریکایی ها به شاه فشار می آوردند که فضای سیاسی را کمی باز کند . آنها استدلال می کردند که در دوران هشت ساله از سال های ۳۲ تا ۴۰ شاه موفق شده بود تمام مخالفانش را سرکوب کند ؛ حزب توده را متلاشی و یاران دکتر مصدق را پراکنده کند ، هیچ نیروی مخالف قدرتمندی در مقابلش وجود نداشت . اما شاه دو قدم به جلو برمی داشت و سپس سه قدم به عقب برمی گشت . سران جبهه ملی ، نهضت آزادی و فعالان دانشجویی به زندان افتادند.

در دهه ۱۳۴۰ هنگامی که شاه انقلاب سفید خود را شروع کرد ، بخشی از رفراندوم معروف شاه مربوط بود به اصلاحات ارضی . برسر این دو موضوع بین شاه و روحانیون اختلاف ایجاد شد . وقتی شاه نتوانست مشکلش را حل کند ، مطالبات رهبران روحانی و مراجع تقلید هم از اصلاحات ارضی فراتر رفت و کل مشروعیت نظام را زیر سوال بردند . تاب تحمل از شاه گرفته شد . ورود روحانیت به مبارزات ضداستبدادی ، انفجاری در مبارزات بوجود آورد . در ایران ۱۸۰ هزار روحانی وجود دارد ، در گوشه و کنار این کشور هزارها مسجد فعالیت می کنند . شاه و نظام پلیسی اش موفق شد تمام نهادهای مدنی روشنفکران (چه روشنفکران دینی و چه روشنفکران عرفی) را درهم بکوبد اما نتوانست نهاد مسجد را از بین ببرد و نتیجه این شد که مساجد و روحانیت به محور و مرکز فعالیت های ضداستبدادی تبدیل شدند . میان شاه و روحانیون درگیری و تقابل رخ داد و دامنه سرکوب به روحانیون نیز کشیده شد

و سپس سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پیش آمد . روابط روحانیت و شاه به نقطه غیرقابل ترمیم رسید و روحانیت ایران به جنبش ضداستبداد پیوست . از این پس فشار و سرکوب به تدریج اوج گرفت . اما این سرکوب ها و کشتارها نتوانست اعتراض های مردمی را خاموش سازد .

در اواخر سال ۱۳۵۵ انگلیسی ها و اسرائیلی ها به شاه پیشنهاد دادند به نفع پسرش کناره گیری کند و يك دوره آزادي سياسي را بپذیرد . اما شاه زیر بار نرفت . امریکایی ها هم حاضر به این کار نشدند و معتقد بودند هر تغییری باید در چارچوب خود شاه صورت گیرد .

به جهت اقتصادی نیز شاه شکست خورد . از هنگامی که قیمت نفت بالا رفت و درآمد نفتی ایران افزایش یافت ، بخشی از این درآمد صرف توسعه دانشگاه ها شد ، تعداد دانشجویان و استادان افزایش یافت . اما شاه حاضر نشد به تناسب رشد طبقه متوسط آزادي های سياسي را به این طبقه بدهد . حتی حاضر نشد استقلال دانشگاه ها را بپذیرد . قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ دانشگاه استقلال داشت و دولت در مدیریت دانشگاه دخالت نمی کرد . روسای دانشکده ها توسط استادان همان دانشکده ، سپس رئیس دانشگاه توسط رؤسای دانشکده ها انتخاب می شدند . اما بعد از کودتا شاه این رویه را برهم زد و در عزل و نصب رؤسای دانشکده ها و دانشگاه ها دخالت مستقیم می کرد . در حالی که به تناسب رشد طبقه متوسط شاه باید یکسری آزادي ها را حداقل برای محیط های دانشگاهی می پذیرفت اما نپذیرفت . از طرفی آرام آرام فساد مالی و فساد های دیگر سرتاپای رژیم را فرا گرفت . همه اینها دست به دست هم داد تا سرنوشت رژیم شاه را به يك نقطه غیر قابل ترمیم بکشاند . به تعبیر مرحوم مهندس بازرگان در روز های پس از پیروزی انقلاب ، بزرگ ترین و مؤثرترین رهبر انقلاب ایران به جهت منفي شخص محمدرضا پهلوي بود که با نپذیرفتن اصلاحات و اصرار بر یکسری سیاست های غلط اجاماعی و اقتصادی و سياسي کار را به جایی رساند که انقلاب اجتناب ناپذیر شده بود .

اینکه می گفتند دیوار موش داره ، موش هم گوش داره حقیقت داشت ؟ یعنی واقعاً چنین فضای امنیتی وجود داشت ؟

بله ساواک چندین هزار خبرچین در همه جا داشت ، نامه ها را کنترل می کردند ، تلفن ها را کنترل می کردند ، و انواع و اقسام دیگر کنترل ها هم وجود داشت . آنها از امکانات پیشرفته الکترونیک استفاده می کردند و فعالان سياسي و اجتماعی را دائماً زیر نظر داشتند . همه اینها يك فضای امنیتی بوجود آورده بود . علاوه بر این ساواک موفق شده بود با فشار و تهدید افرادی را در همه جا ، در میان استادان و دانشجویان و روحانیون به خدمت خود در آورد .

پس چرا با این فضای امنیتی قوی و آن چهره ترسناکی که ساواک از خود به نمایش گذاشته بود ، نتوانستند جلوی انقلاب را بگیرند ؟

این اشتباهی است که تما نظام های استبدادی متکی به سرکوب مرتکب می شوند . مثلی است که می گوید عقل دیکتاتور به چشم اوست و چشم او از نوک بینی اش را جلوتر نمی بیند . دیکتاتور ها ظاهر را می بینند و فاقد تدبیر به معنای دوراندیشی هستند . در این نظام ها به همان اندازه که میان حاکمان و مردم

فاصله ایجاد می شود ، حاکمان از درون احساس تزلزل می کنند اما به جای یافتن راه حل های اساسی از یک طرف به بازارهای سرکوب متوسل می شوند و از طرف دیگر برای حفظ سلطه خود به گسترش وابستگی و اتکا به قدرت های خارجی می پردازند . تشدید سرکوب و وابستگی به قدرت های خارجی فرایند انزوای حامان را از مردم بیشتر و عمیق تر می کند . این کنش ها و واکنش ها رژیم را به نقطه غیرقابل اصلاح می کشاند . وقتی رژیمی به یک نقطه غیرقابل ترمیم برسد ، انقلاب دیگر اجتناب ناپذیر خواهد بود.

درحالیکه در داخل ایران تمام راه های اعتراض مدنی بسته شده بود و ساواک هرگونه صدای اعتراضی یا انتقادی را به شدت سرکوب می کرد حضور آیت الله خمینی در نجف و آزادی نسبی که ایشان داشتند موجب شد صدای مظلومیت ملت ایران به گوش جهانیان برسد . رژیم شاه بار دیگر مرتکب یک اشتباه اساسی در محاسبات خود شد و به جای جست و جو برای یافتن راه حل های منطقی و کاهش تنش های سیاسی ، در مذاکرات سه جانبه میان ایران ، عراق و امریکا تصمیم به فشار به آیت الله خمینی و ساکت کردن ایشان گرفته شد . این حرکت نتیجه عکس داد . در اثر سفر آقای خمینی به پاریس و نوفل لوشاتو و همکاری با جریان روشنفکری دینی ، انقلاب اسلامی ایران از یک انقلاب محدود ملی ناگهان به یک تریبون جهانی پیدا کرد به طوری که در آن چند ماه اقامت در پاریس بیش از ۳۰۰ مصاحبه انجام شد و انقلاب را در سطح جهانی مطرح کرد . همه اینها دست به دست هم داد تا شاه نتواند جلوی انقلاب را بگیرد . پیروزی انقلاب اجتناب ناپذیر شده بود .

وضعیت مطبوعات در آن دوره چگونه بود ؟

روزنامه و کتاب به شدت تحت کنترل بود . وزارت فرهنگ و اطلاعات برای کتاب ها مجوز نمی داد . حتی به متن کتاب هم توجه نداشت و بعضاً تنها به خاطر نام نویسنده به کتاب مجوز نمی داد . بسیاری از کتاب های مرحوم بازرگان به اسم دیگری درمی آمد یا بعضی از کتاب های مرحوم شریعتی به نام مزینانی در می آمد یعنی تا این اندازه فشار وجود داشت . شاه برای اینکه نمایش دموکراسی بدهد ، دو حزب درست کرد اما همان را هم نتوانست تحمل کند و هر دو حزب را منحل کرد و بعد حزب رستاخیز را بوجود آورد . وقاحت را به آنجا رساند که گفتند هرکس نمی خواهد عضو حزب رستاخیز شود ، گذرنامه اش را بگیرد و از ایران برود . مردم ما درچنین جوی زندگی می کردند . داستان شکنجه هایی که در زندان های شاه بر زندانیان سیاسی اعمال می کردند ، آنچنان بود که در تمام گزارش های جهانی از سازمان های بین المللی حقوق بشر آورده می شد . در این گزارش ها ساواک به عنوان یکی از مخوف ترین سازمان های اطلاعاتی در دنیا شناخته شده بود .

آیا انسداد در فضای دانشگاه هم وجود داشت ؟ چون به هر حال هم حزب توده پایگاه مناسبی در دانشگاه ها داشت و هم جبهه ملی و بعدها هم که دانشجویان مذهبی ، یعنی فضای دانشگاه از لحاظ سیاسی باز بود که این گروه ها می توانستند در دانشگاه ها نیرو جمع آوری کنند ؟

دانشگاه های ایران به دلایلی همیشه مرکز مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار بوده اند . دانشگاه های ما همان آغاز تأسیس از سال ۱۳۱۵ به بعد هیچگاه صبغه طبقاتی نداشتند و صرفاً محل ورود فرزندان

طبقات ثروتمند و مرفه نبودند . دانشجویهای ما از تمام طبقات بودند و همیشه ارتباط مستقیمی بین مطالبات مردم و مطالبات دانشجویان وجود داشت . به تدریج که جو و فضای سیاسی جامعه ما تبدیل به يك جو دینی می شود و گرایشات دینی در مبارزات ضداستبدادی دست بالا را می گیرد، این غلبه در دانشگاه ها هم بوجود می آید و مثلاً در مقایسه با دهه های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که جو غالب دانشگاه ها در دست چپ گرایان بود ، بعدها تغییر پیدا می کند و در دهه ۴۰ به بعد به دلیل ورود روحانیت و فعالیت نهضت آزادی و بازداشت سران نهضت و محاکمه آنان ، آرام آرام جو دانشگاه های ما هم اسلامی می شود . آن سال ها دائماً بین دانشجویان و نیروهای امنیتی درگیری بود اما نیروهای امنیتی قادر به کنترل جنبش دانشجویی نبودند . علتش هم این بود که در آن دوره میان دانشجویان نسبت به شیوه های مبارزه نوعی اتفاق نظر وجود داشت . در بیرون دانشگاه هم این انسجام و یکپارچگی وجود داشت و به این دلیل ساواک نتوانست نه در سطح جامعه جلوی فعالیت را بگیرد ، نه در سطح دانشگاه .

اگر شخصیت شاه را روانکاوی کنید ، چه دلیلی برای روحیه استبدادی شاه می آورید ؟ بالاخره محمدرضا پهلوی در سونیس درس خوانده بود و دموکراسی واقعی را دیده بود تا سال ۱۳۳۲ هم تنها سلطنت می کرد نه حکومت ، اما چرا بعد از کودتای ۲۸ مرداد آنقدر دیکتاتور شد ؟

اگر مقالاتی را که راجع به شخصیت روانی شاه نوشته شده، بخوانید در می یابید که شاه يك شخصیت فوق العاده متزلزل داشت . هنگامی که در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ، یعنی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ، شاه و ثریا از گشور فرار کردند ، مجله تایم مقاله ای راجع به شاه نوشت که در آن به برخی از خصوصیات شاه پرداخته بود .

رضا شاه از رفتارهای محمدرضا همیشه ناراحت و ناراضی بود . حتی می گویند روزی رضاشاه آنقدر عصبانی شده بود که وی را با اردنگی به داخل استخر آب پرتاب کرده بود . مجله تایم در وصف روحيات محمدرضا شاه نوشت او جز زنبارگی ، جمع آوری ماشین های کورسی و عکس ستارگان سینما به چیز دیگری علاقه نداشت . اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه روی دیگر خودش را نشان داد ؛ روحیه استبدادی محمدرضا انعکاس عقده های روانی سرکوب شده و عقده حقارت شخص شاه بود .

در واقع روانکاوانی که شاه را تحلیل کرده اند ، می گویند شاه دچار عقده خودبزرگ بینی بود ، دچار ایگومانیا و مگالومانیا بود ، به نوعی دچار نارسیم یعنی خودشیفتگی بود . این نوع افراد دو ویژگی روانی دارند ؛ از يك سو فرد دچار خودبزرگ بینی است و از طرف دیگر عمیقاً دچار عقده حقارت است . این افراد وقتی در قدرت هستند بعضاً آن وجه خودبزرگ بینی را نشان می دهند و در چایی که شکست می خورند ، عقده های سرکوب شده ظاهر می شود .

آخرین باری که مایک والاس در سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ با شاه مصاحبه می کند ، از وی می پرسد اعلیحضرت آیا شما گزارش روانپزشکان سازمان سیا را در مورد خود خوانده اید ؟ شاه سرخ و سفید می شود و جواب درستی نمی دهد . مایک والاس اجازه می گیرد گزارش را بخواند و شاه هم اجازه می دهد . اما مایک والاس باز هم شاه را تحریک می کند و می گوید اعلیحضرت اگر گزارش را بخوانم ، آن وقت مأموران ساواک شما نمی آیند مرا بگیرند و بیاندازند زندان . شاه هم عصبانی می شود و

دستور مي دهد كه بخواند . مايك والاس هم مي خواند كه روانكاوان سيا گزارش داده اند شما شديداً دچار عقده خودبزرگ بيني هستيد . يك دفعه شاه فریاد مي زند اينها را يهودي ها عليه من ساخته اند . مايك والاس هم كه يهودي بود ، مي پرسد اين حرف يعني چه ؟ شاه پاسخ مي دهد كه تمام رسانه ها و بانك ها و مؤسسات امريكايي را يهودي ها كنترل مي كنند . اين خود موجب تشديد جنجال عليه شاه در مطبوعات امريكا مي شود.

علاوه بر اين ، شاه در سال هاي آخر زندگي اش به شدت مريض مي شود و به خاطر سرطاني كه داشت تحت درمان داروهاي مختلف بود . داروهاي ضدسرطان فقط سلول هاي سرطاني را مورد حمله قرار نمي دهند بلكه تغييرات جدي در بدن بيمار بوجود مي آورند . به همين دليل شاه دچار عوارض شيمي درماني بود . تمام كساني كه در سال آخر شاه را ميديدند و راجع به مسائل مملكتي با وي مذاكره مي كردند گزارش داده اند كه شاه دچار نوعي تحير بود و نمي توانست تصميم بگيرد . بنا بر اين كسي كه دچار خودشيفتگي بود و معتقد بود نظركرده است وقتي در معرض بيماري قرار مي گيرد و احساس ضعف مي كند ، دوباره عقده حقارتش بروز پيدا مي كند . شما خاطرات پارسونز يا ساليوان را بخوانيد . همه وقتي از شاه صحبت مي كنند ، مي گویند شاه فاقد اراده بود و نمي توانست تصميم بگيرد .

اينكه مي گویند شاه خبر از وحشي گري هاي ساواك نداشت تا چه اندازه مي تواند صحت داشته باشد ؟

اين عذر بدتر از گناه است . اگر شاه خبر نداشته ساواك چه بلایي سر مردم مي آورد ، خب گناه بزرگي را مرتكب شده است . شاه يك سگ وحشي را به جان مردم انداخته بود بدون اينكه بداند اينها با مردم چه كار مي كنند . اگر هم مي دانسته و به ساواك اجازه مي داده اين گناه بزرگ تري بود . اما اينكه مي گویند شاه از اعمال ساواك خبر نداشته همه بي ربط است . چون گزارشگران بين المللي در همين زمينه به كرات با شاه صحبت کرده بودند . من يادم مي آيد در سال ۱۳۴۳ يعني يك سال بعد از كشتار ۱۵ خرداد ، شاه به امريكا رفت . آن زمان يكي از شخصيت هاي برجسته و فعال حقوق بشر در امريكا رئيس جامعه بين المللي حقوق بشر و پايه گذار جامعه آزادي هاي مدني امريكا بود . شهرت او به خاطر اعتراضش به لشگرکشي امريكا به فيلپين در دهه ۱۹۰۰ و كشتار مسلمانان بود . من به اتفاق مرحوم دكتور چمران در آن سال با او دیدار و وضعيت حقوق بشر در ايران را براي وي تشریح کردیم . او يك نامه نوشت براي محمدرضا شاه از طريق سفارت ايران در واشنگتن و همه مسائل را به وي گفت . پس چطور شاه خبر نداشت ؟ علاوه بر اين يك سازمان بين المللي ديگر به نام جامعه حقوقدانان بين المللي كه رئيس اش ويليام باتلر بود كه قبل از انقلاب به ايران سفر کرد و با شاه دیدار داشت تمام مطالب را به شاه منعكس مي کرد . شاه نمي توانست بگويد نيروهاي امنيتي من اين غلط ها را مي كنند اما منبي خبرم . همه مستبدین جهان اين كارها را مرتكب مي شوند اما سر بزننگاه مي گویند كي بود كي بود من نبودم . اين عذر نه در پيشگاه تاريخ موجه است ، نه در پيشگاه خداوند .

اينكه مي گویند شاه جلوي خونريزي را گرفت و نگذاشت ارتش انقلابيون را به خاک و خون بکشد تا چه اندازه صحت دارد ؟

در گزارش هایی که ناظرین و دیپلمات های خارجی داده اند ، آمده که شاه با استفاده از ارتش در جهت سرکوب معترضان ابراز مخالفت کرد . اما این تصمیم ناشی از همان فقدان اراده در استفاده از داروها بود . این منابع از شاه نقل کرده اند که گفته است پادشاه دستور کشتن ملتش را نمی دهد . اما وی قبلاً چنین دستوری داده بود . مسبب فاجعه ۱۸ شهریور پس چه کسی بود ؟ شاه که در آن تاریخ در ایران بود . شاه اویسی و رحیمی را به عنوان فرماندار نظامی تهران و ناجی را به عنوان فرماندار نظامی اصفهان منصوب کرده بود . اینها به سوی مردم تیراندازی کردند و با تانک از روی مردم گذشتند .

در قزوین ، فرمانده لشکر دستور داد مردم را زیر تانک بگیرند . در آن زمان سازمان های حقوق بشری که ما با آنها در تماس بودیم به ما توصیه کردند از جنازه های کشته شدگان بر اثر تیراندازی نظامیان عکس بگیرند و من هم این درخواست را به ایران منتقل کردم . این دوستان از شهدای میدان ژاله و از محل اصابت گلوله ها عکس هایی گرفتند . حدود ۲۰۰ قطعه عکس رنگی را که از ۲۰۰ جنازه گرفته شده بود ، برای من فرستادند . این عکس ها نشان می داد که گلوله ها به نیم تنه بالا و از پشت به سر اصابت کرده بوده است ، یعنی اینکه تیراندازی به قصد کشتن بوده ، نه اینکه مثلاً تیراندازی هوایی کردند که مردم بترسند و منفرد شوند . خب اینها را چه کسی دستور داده ؟ فرماندار نظامی تهران از چه کسی دستور می گرفته است ؟ شاه در رأس امور بوده است بنابراین اگر کسانی می گویند شاه نمی خواست مردم را بکشد شواهد و قرائن بسیار روشنی وجود دارد که خلاف آن را نشان می دهد .

نکته دیگر موفقیت جنگ روانی علیه ارتش شاه بود . از اواسط سال ۱۳۵۶ آیت الله خمینی مرتباً در بیانیه های خود ارتش را مورد خطاب قرار می دادند . من در تیر ماه آن سال بعد از انجام مراسم دفن مرحوم شریعتی در شام به نجف رفتم و با ایشان پیرامون مسائل جنبش ، مذاکره ای طولانی داشتم . از جمله موضوعاتی مطرح شد چگونگی برخورد با ارتش بود . ادامه مبارزات ملت در نهایت به تقابل با ارتش منجر می شد . ارتش ابزرا اجرای سیاست های شاه و امریکا بود . آیت الله خمینی با جنگ مسلحانه علیه ارتش مخالف بودند . من استراتژی جنگ روانی علیه ارتش را مطرح کردم و ایشان هم پذیرفتند . از آن تاریخ به بعد ایشان مرتباً بدنه ارتش را مورد خطاب قرار می داد که ای خانواده ارتشی ها به شوهران و پدرانتان بگویید به مردم تیراندازی نکنند . خطاب به سربازان می گفتند از سربازخانه ها فرار کنند . به دنبال این بیانیه ها بود که سربازها از پادگان ها فرار می کردند . به طوری که یک زمانی دادن پناه به سربازان فراری به یک مشغله بزرگ برای مبارزان سیاسی تبدیل شده بود . تصمیم گیرندگان می دیدند ارتش دیگر توان مقابله با مردم را ندارد و اگر شاه می خواست به ارتش فرمان دهد که با مردم درگیر شود ارتش تماماً متلاشی می شد . حتی ژنرال هایزر وقتی به ایران آمد به ارتش توصیه کرد علیه انقلاب عمل نکند . بعضی این توصیه را به معنای حمایت امریکا از انقلاب گرفتند . اما شواهد این را نشان نمی دهد . بلکه هدف هایزر حفظ انسجام ارتش در مقابل انقلاب بود . امریکایی ها بر این باور بودند که پس از فروکش کردن ناآرامی ها و هیجانات سیاسی ارتش می تواند وارد عمل شود . با فرستادن هایزر به ایران و مذاکره با سران ارتش همان برنامه ای را می خواستند در ایران اجرا کنند که بعدها در فیلیپین اجرا کردند اما این برنامه امریکا برای ایران دیر شده بود . اگر در اردیبهشت ۵۷ این برنامه را عملی می کردند ممکن بود موفق شوند ، اما نه در دی ماه ۵۷ . در هر صورت ارتش توان مقابله با مردم را نداشت تا علیه آنان وارد میدان شود .

اینکه شاه گفته بود من صدای انقلاب شما را شنیدم آیا نشانه پشیمانی شاه بود ؟

شاه آمد گفت مردم ! من صدای انقلاب شما را شنیدم . خب این صدای انقلاب چه بود ؟ مردم چه می گفتند ، شاه شنید ؟ مردم می گفتند شاه را نمی خواهند ، شاه آن حرف را زد اما حاضر نشد عقب نشینی کند . آقای دکتر علی امینی در خاطراتش می گوید شاه از وی دعوت کرد تا نخست وزیری را بپذیرد . امینی هم شرط گذاشت و گفت اگر شاه فرماندهی کل نیروهای مسلح را به نخست وزیر تفویض کند و بودجه ارتش را در اختیار دولت قرار دهد ، نخست وزیری را قبول می کند . اما شاه نپذیرفت و زیربار نرفت . علی امینی می گوید : « من شاه را می شناسم . هروقت تحت منگنه و فشار قرار می گیرد ، کس دیگری را جلو می اندازد تا غائله را حل کند و به محض پشت سر گذاشتن بحران ، شاه دوباره سر جای اولیه اش بر می گردد . » در واقع سوال شما را علی امینی در خاطرات خودش کاملاً جواب می دهد . شاه گفت صدای انقلاب شما را شنیدم اما برای پذیرش پیامدهای صدای انقلاب مردم آمادگی نداشت و نهایتاً هم مجبور به ترك ایران شد .

یعنی معتقدید شاه هیچ گاه به خاطر عملکردش احساس پشیمانی نکرد ؟

من جایی ندیدم شاه نوشته یا گفته باشد فلان کارش غلط و اشتباه بوده است . من کتاب پاسخ به تاریخ نوشته شاه را خواندم . در آنجا ندیدم شاه گفته باشد بله مثلاً در فلان جا اشتباه کردیم .

برخی ها معتقدند در کشورهای جهان سومی مثل ایران که سایه استبداد هزاران سال بر سرش بوده برای رشد و پیشرفت و توسعه بهتر است يك دولت قوی اقتدارگرا داشته باشد و برای اثبات ادعایشان پدر و پسر پهلوی را مثال می زنند که در زمان حکمرانی شان ایران رو به سوی مدرنیزاسیون حرکت کرد . نظر شما درباره این نظریه چیست ؟

اقتصاددانان اصطلاحی دارند به نام توسعه پایدار . توسعه پایدار یعنی نهادینه شدن توسعه . اگر اجرای پروژه ای موجب رشد اقتصادی شود مهم نیست ، باید دید رشد اقتصادی تا چه اندازه استمرار پیدا می کند . توسعه پایدار رابطه تنگاتنگی با توسعه سیاسی دارد . بدون نهادینه شدن حقوق و آزادی های اساسی رشد اقتصادی به توسعه پایدار منجر نمی شود . دولت های دوران پهلوی اقتدارگرا نبودند بلکه خودکامه و استبدادی بودند . دولت های خودکامه قانون گریزند . دولت می تواند هم اقتدارگرا باشد و هم قانون محور . دولت های ایران در دوران پهلوی ها فاقد عناصر اصلی و زیربنایی مدرنیته بودند . اساس مدرنیته بر قبول حقوق طبیعی انسان و مفهوم شهروندی و حاکمیت ملت استوار است . تغییرات روبنایی در شکل ظاهری شهرها یا نوع پوشش مردم مدرنیته ایجاد نمی شود . پهلوی ها در تمام دوران حکومت خود با يك بحران سیاسی مزمن روبرو بودند . در دوران پهلوی ها قانون اساسی به طور مستمر نادیده گرفته می شد . نادیده گرفتن قانون اساسی منشاء و علت بحران سیاسی بود . وقتی بین دو نفر قراردادی منعقد می شود اما يك طرف قرارداد از موضع بالا مفاد قرارداد را زیر پا می گذارد ، در روابط میان دو طرف بحران بوجود می آید . در سطح ملی هم قانون اساسی به عنوان يك میثاق ملی روابط بین حاکمان و مردم را تعریف می کند . به موجب قانئن اساسی مشروطه ، شاه باید سلطنت می کرد نه حکومت . اما شاه اصول مصرح در قانون اساسی را زیر پا می گذاشت و از قانون تخطی می کرد .

با استمرار بحران سياسي رشد اقتصادي صورت نمي گيرد چون قانون حاكم نبود. همه چيز منوط به اراده شخص شاه بود. رشد اقتصادي در جايي بوجود مي آيد كه امنيت سياسي، اجتماعي و اقتصادي باشد. وقتي امنيت سياسي و قضايي نباشد سرمايه ها فرار مي كنند. شايد به همين علت باشد كه در ايران سرمايه داري صنعتي يا بورژوازي ملي پا نگرفت و نمي گيرد. شايد کشور در چنین وضعي از نظر اقتصادي رشد کند اما این رشد ناپایداری است. چین به موفقیت های اقتصادی دست یافته است اما اگر نتواند وارد بعد یا فاز توسعه سياسي شود رشد اقتصادي با شکست مواجه خواهد شد.

اما مردم نسبت به مسائل سياسي در قبل از انقلاب تا چه اندازه حساسيت داشتند و اصلاً انسداد سياسي و شکنجه هاي ساواک تا چه اندازه در انقلابي شدن مردم تأثیر داشت، به عبارتي عامل سياسي در بروز انقلاب بیشتر نقش داشت يا عامل فرهنگي يا عامل اقتصادي؟

عامل انساني نقش اساسي داشت. در جهان بيني توحيدي و براساس آموزه هاي قرآني، خدا انسان را آزاد خلق کرده است. هر عاملي كه بخواهد آزادي فكر و اندیشه و عمل را از انسان سلب کند، انسان به آن واکنش آگاهانه يا ناخودآگاه نشان مي دهد. حال اين سلب آزادي از طريق استثمار اقتصادي باشد، از طريق سيطره سياسي باشد يا از طريق ديگري باشد مردم واکنش نشان مي دهند. بنابراین واکنش مردم با استبداد يك واکنش فطري و دروني و انساني است. در مواردی ممکن است اين واکنش سياسي و آگاهانه باشد، در مواردی هم آگاهانه نباشد. مثل انسان بالغي كه احساس گرسنگي مي کند و مي داند بايد براي رفع گرسنگي اش غذا بخورد اما يك بچه نوزاد يا کودک همين احساس گرسنگي را دارد ولي نمي داند چه کار بکند و گريه مي کند. يك مادر خوب احساس او را مي فهمد و به نوزاد يا کودک خود شير يا غذا مي دهد. توده هاي مردم هم در مواقعي با استبداد مبارزه مي کنند اما آگاهي سياسي ندارند. تمام مردم اشراف کامل بر عملکرد شاه نداشتند، اما احساس سياسي داشتند. من احساس سياسي را از بينش سياسي تفكيك مي کنم. احساس سياسي مردم در مبارزه با رژیم شاه بعضاً يك احساس فطري و توسعه نيافته بود. عامه مردم بينش سياسي نداشتند اما اليت و نخبگان جامعه (چه روحانيون و چه روشنفکران) بينش سياسي را براي مردم بيان مي کردند و اعتراض آنها را جهت مي دادند. بنابراین مجموعه عوامل سياسي، فرهنگي و اقتصادي در سقوط شاه و پيروزي مردم نقش داشت.

ديپلماسي و استفاده از فرصت ها

يادداشت روز، اعتماد ملي ۱۳۸۸/۲/۹

۱- انتخاب «برکت حسين اوباما» به رياست جمهوري آمريکا نماد تغيير در ساختارهاي اجتماعي و ديدگاه هاي مردم آمريکاست. اما اين به معنای يك تغيير و تحول يا دگرگوني اساسي در مناسبات قدرت در اين کشور نمي باشد.

بلکه همه شواهد حاکی از آن است که دولت جدید با تعریف جدیدی از موقعیت آمریکا و جهان در صدد تغییر سیاست خارجی آمریکاست. این یک فرصت مناسب برای جهان، از جمله برای ایران است که در برنامه‌ریزی‌ها باید آن را از نظر دور نداشت.

۲- وزیر امور خارجه آمریکا، خانم هیلاری کلینتون، در اجلاس سنای آمریکا در برابر فشار نمایندگان حزب جمهوریخواه در پاسخ به اعتراض آنها به برخوردهای آشتی‌جویانه با دولت ایران به نکته مهم و قابل توجهی اشاره کرد. او گفت که اعمال انواع فشارهای ایران طی هشت سال گذشته کوچکترین تاثیری بر رفتار ایران و تعدیل آن نداشته است. بنابراین ادامه آن سیاست‌ها و روش‌های برخورد به کلی مردود است. خانم کلینتون بر روش‌های جدید تعامل با ایران اصرار ورزید.

۳- سیاست خارجی هر کشوری علی‌الاصول ادامه سیاست‌های کلان ملی و در خدمت تامین و تحقق منافع ملی و پاسداری از مصالح و امنیت آن کشور است.

بنابراین آنچه دولت اوباما در رابطه با تغییر سیاست خارجی آمریکا، و از جمله با ایران، مطرح می‌سازد به معنای آن نیست دولت جدید به دنبال منافع کلان آمریکا نیست و حاضر است برای بهبود روابط با ایران، یا هر کشور دیگری، از منافع ملی آمریکا صرف‌نظر کند یا امنیت آن کشور را در سطح جهانی نادیده بگیرد. چنین توقعی کاملاً بی‌اساس و ذهنی‌گرایانه است. درست است که انتخاب اوباما، حاکی از تغییرات اجتماعی و بعضاً فرهنگی در آمریکاست اما اینطور نیست که تصور شود مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی حاکم بر آمریکا تغییر اساسی پیدا کرده است و رئیس جمهوری جدید به دنبال اعمال این تغییرات اساسی است. آنچه دولت جدید آمریکا به دنبال آن است پیگیری منافع و امنیت ملی آمریکا در چارچوب واقعیت‌های غیرقابل انکار موجود در جهان است. به عنوان مثال، اگر نظریه‌پرداز و تحلیلگر برجسته آمریکا، برژینسکی سیاست خارجی دولت بوش را مورد نقد شدید قرار داده است و سیاست رهبری به جهان و سیطره جهانی را مطرح می‌سازد، به این معناست که او این سیاست را در شرایط متحول کنونی جهان بهتر از هر سیاستی تامین‌کننده منافع آمریکا در درازمدت می‌داند.

۴- پرزیدنت اوباما در پیام نوروزی خود به ملت ایران آمادگی آمریکا را برای مذاکره دوجانبه با ایران، بدون هیچ پیش‌شرطی، براساس احترام متقابل، اعلام کرد. اما این پیام با واکنش مساعد و مناسب ایران روبه‌رو نشد.

واکنش مسوولان ایران به این پیام این بود که دولت آمریکا باید نشان دهد و ثابت کند که اولاً سیاستش تغییر کرده است و ثانیاً در این پیشنهاد خود صداقت دارد. باید گفت هیچ معیار عملی برای سنجش جدی بودن تغییر در سیاست خارجی آمریکا یا صداقت آن دولت وجود ندارد که دولت ایران بتواند با به‌کارگیری آن معیارها به صداقت و جدی بودن تغییرات پی ببرد و پیشنهاد مذاکره را بپذیرد. هنوز هیچ دستگاهی در جهان کشف و ساخته نشده است که همچون دستگاه‌های کنترل مسافران در فرودگاه‌ها بتوان با قرار دادن افراد در آن میزان صداقت و جدی بودن اراده برای حل بحران‌ها را دریافت.

۵- جریان‌ها و جناح‌های پر قدرتی در آمریکا هستند که با بهبود روابط ایران و آمریکا به شدت مخالفند و از هر امکانی برای پیشگیری از آن یا تخریب فرآیند آن استفاده می‌کنند.

این یک راز آشکار است که صهیونیست‌ها و نیروهای تند و افراطی و نئوکان‌ها و اصولگرایان اسرائیلی به شدت از نزدیکی ایران و آمریکا هراس دارند. دقت در مشروح مذاکرات اخیر مجلس سنا و نمایندگان کنگره آمریکا به خوبی و به وضوح این هراس را نشان می‌دهد.

در ایران نیز، متأسفانه جریان‌های قدرتمندی هستند که به هر دلیل و با هر انگیزه‌ای بهبود روابط ایران و آمریکا را بر نمی‌تابند و در فرصت‌های مناسب، با بهانه‌های مختلف با حادثه‌آفرینی در فرآیند بهبود روابط، یا حتی آغاز مذاکره اختلال ایجاد می‌کنند.

بحث اینکه میان این دو جریان در ایران و آمریکا و خاورمیانه ارتباط ارگانیک وجود دارد یا نه، در این تحلیل مختصر نمی‌گنجد. مهم و قابل توجه این است که هر دو جریان یک منطق دارند. جریان‌های قدرتمند آمریکا که مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا هستند همین موضع و استدلال برخی از مقامات برجسته ایران را مطرح می‌سازند و دولت جدید را از هر نوع نرمش و انعطاف‌در برخورد با ایران بر حذر می‌دارند.

۶- دیپلماسی علم فهم وضعیت جهان متغیر و تحول و هنر بهره‌برداری از شرایط موجود، به نفع منافع ملی است نه عرصه زورآزمایی، کشتی گرفتن، رو کم کردن و... تنها راه اطمینان از جدی بودن و صادق بودن طرف مقابل، برخورد مثبت با حرکت آشتی‌جویانه آمریکا و ورود به فرآیند مذاکرات و رصد کردن هشیارانه رفتارها و گفتارها می‌باشد.

خداوند علیم و حکیم در قرآن مجید، در رابطه با حل صلح‌آمیز تخاصمات می‌فرماید: «و ان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم» و اگر به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای و بر خداوند توکل کن که اوست شنوا و دانا (انفال ۶۱)

مهندس موسوی و نهضت آزادی ایران

مسعود باستانی، سایت جمهوری ۱۳۸۸/۲/۹

متن اظهارات میر حسین موسوی در گرگان به نقل از سایت جمهوری، احسان مازندرانی/گرگان:

" مهندس میر حسین موسوی در سفر خود به استان گلستان در واکنش به پرسشی درباره نهضت آزادی ایران با اشاره به سخنان معمار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) که اعضای نهضت آزادی را متدین خواندند، از نهضت آزادی حمایت کرد و گفت: بنده چون به فکر آخرت خود هستم هرگز این گروه ها را ملحد نمی دانم.

میر حسین موسوی در ادامه دیدار خود با دانشجویان دانشگاه گرگان در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان که نوع نگاه ایشان را درباره نهضت آزادی جویا شد، گفت: قبل از انقلاب نیروهای بسیاری بودند که همه با هم یک هدف را دنبال می کردند. نهضت آزادی که در راس آن مهندس بازرگان قرار داشت در کنار سایر شخصیت های روحانی مانند شهید بهشتی و شهید مطهری در جریان انقلاب نقش داشتند. حضور دکتر یزدی در کنار امام راحل در فرانسه، یکی دیگر از این نمونه هاست. پس از انقلاب به دلیل هم سو نبودن نگاه دولت موقت با برخی دیدگاه های انقلاب، دولت موقت انحلال پیدا کرده و کم کم انتقاداتی نسبت به شیوه اجرایی آن آغاز شد که در دوران دفاع مقدس اوج گرفت.

میر حسین موسوی با ذکر این نکته که من جزو کسانی هستم که قبل از انقلاب با تمام اعضای نهضت آزادی دوست بودم و بعد از انقلاب هم که رئیس دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی بودم همواره سعی کردم خط و مشی که امام می پسندید را تعقیب کنم و دلیل حمایت ایشان از دولت جنگ هم همین بود، اظهار داشت: تا زمانی که اختلافات سیاسی وجود داشته باشد با اعضا نهضت آزادی کار سیاسی نمی کنیم، اما دلیل ندارد که به این افراد مومن و نماز خوان را انگ کفر بزنیم و بنده چون به فکر آخرت خود هستم هرگز این گروهها را ملحد نمی دانم.

مهندس موسوی با تأکید بر اینکه امام گفتند اعضای نهضت آزادی متدین هستند، گفت: امام راحل همان زمان هم که برخی ها اعضای نهضت آزادی را به دلیل اختلاف با امام به ضدیت با دین متهم می کردند می گفتند «مگر من اصول دین هستم که اگر کسی مرا قبول ندارد ملحد باشد»، بنابراین نباید افراد را به دلیل اعتقادات سیاسی و اقلیت بودن به ضدیت با دین محکوم کنیم و دور آنها خط قرمز بکشیم که در این صورت چیزی از کشور باقی نمی ماند.

وی در پایان خاطر نشان ساخت بهتر است برای بیان مخالفت خود با دیدگاههای دیگر وارد بحث و گفتگو های نظری شویم تا فضای چند صدایی و چند گفتمانی در کشور ایجاد شود و توجه داشته باشیم که تا زمانی که کسی صحبت خاصی نکرده انگ الحاد و کفر به وی نزنیم و متهم سازی نکنیم زیرا این کارها به جایی نمی رسد..

لطفا: نظر خودتان را در باره این سخنان بفرمایید؟ آیا با توجه به حمایت و دید مثبت وی درباره نهضت آزادی ایران امکان تعاملات وجود دارد؟ چرا تا کنون نهضت درباره کاندیدا های موجودا ظهار نظری نکرده است

پاسخ دکتر یزدی: از سه رکن اساسی اندیشه دموکراسی یا جمهوریت، سخنان آقای مهندس میر حسین موسوی دو رکن را در بر میگیرد، اما رکن سوم آن غائب است. ارکان سه گانه دموکراسی عبارتند از اول قبول تکثر آراء و عقاید در جامعه بشری و اینکه جامعه بشری هیچگاه يك مجموعه تك صدا نبوده است. آموزه های قرآن کریم تاکید بردارد که جامعه بشری نه تنها متکثر و گوناگون است بلکه تا قیام قیامت این چنین باقی خواهد ماند و خداوند در آن روز است که در باره اختلافات ما داوری خواهد کرد. رکن دوم دموکراسی تساهل و تسامح یا باصطلاح تولرانس است. شناسایی و پذیرفتن گوناگونی اندیشه ها در جامعه بشری لازم است اما کافی نیست. دارندگان اندیشه های گوناگون در يك مجموعه انسانی، برای حفظ سلامت خود جامعه میبایستی اندیشه های متفاوت را تحمل کنند، با یکدیگر به تخصص نپردازند. خداوند کریم تخصص را ویژگی رفتاری اهل جهنم ذکر نموده است. ابعاد حقایق جهان ونیز مناسبات و رفتارهای انسان ها آن چنان ابعاد پیچیده ای دارد که هرکس از يك زاویه آن را می بیند و داوری می کند. چه بسا همه آن ها در بر داشت های متفاوت خود محق باشند. شناسایی این واقعیت به معنای فاصله گرفتن از مطلق بینی و مطلق خواهی است. رکن سوم دموکراسی سازگاری به معنای همکاری و همگرایی کلان میان صاحبان اندیشه های متفاوت است. تسامح و تساهل، اگر چه شرط لازم برای سلامت روابط سیاسی و اجتماعی جامعه می باشد، اما شرط کافی نیست. این رفتار در عمق خود يك نگرش یا رفتار منفعلانه است. به این معنا که من تفاوت های اساسی میان باور های خود را با شما شناسا نمی کنم و به شما احترام می گذارم و شما را تحمل میکنم. ولی امدگی برای همکاری و همگرایی با شما را ندارم. در حالیکه برای توسعه انسانی، اعم از سیاسی و اقتصادی، همگرایی، مشارکت و همکاری همه نیرو ها و گروه های فکری و سیاسی ضروری است. در شرایط کنونی جهان و مناسباتی که در دهکده جهانی بوجود آمده است، حفظ منافع و مصالح و بالاتر از همه، هویت ملی در گرو همگرایی همه نیرو هاست. بعنوان مثال اگر در ژاپون حزب کمونیست سابق برسمیت شناخته شده است و امروز این حزب ۸ یا ۹ نماینده در مجلس دارد، از جهت حفظ وحدت ملی و استمرار برنامه های کلان توسعه ملی ژاپون ضروری بوده است. اگر بپذیریم که دموکراسی فرایندی یاد گرفتنی است، باید توجه داشته باشیم که دموکراسی را در سر کلاس مدرسه بکسی یاد نمی دهند. بلکه در عرصه تعاملات سیاسی و اجتماعی است که افراد آنرا فرا می گیرند. اما یاد گیری دموکراسی، از طریق تجربه عملی هزینه های خاص خود را دارد. تمام کشور های توسعه یافته این ارکان سه گانه را در يك فرایند طولانی و با دادن هزینه های فراوان آنرا فرا گرفته اند. در اروپا اختلاف میان کشور های اروپایی، بخصوص فرانسه و آلمان موجب دو جنگ بزرگ جهانی و تحمیل بالاترین هزینه های به کشور های اروپایی شد. اما کشور های اروپایی با پرداخت این هزینه های سنگین یاد گرفتند که بجای جنگ اگر باهم همکاری کنند منافع حاصل از آن برای همه آنها بیش جنگ با یکدیگر است و امروز دو کشور متخاصم دوران گذشته از ارکان اصلی اتحادیه اروپا هستند.

در ایران يك انقلاب بزرگ صورت گرفته و اکثریت قریب به اتفاق مردم به جمهوری اسلامی، یعنی به يك نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی، رای داده اند. نهادهای دین شریعت تنها این نیست که با يك فرمان مردم به آن رای بدهند و قانون اساسی آن را تعریف کند. نهادینه شدن جمهوریت، هنگامی تحقق پیدا می کند که هم مردم و هم مسئولان و حاکمان عناصر یا ارکان سه گانه دموکراسی را، به شرح بالا، پذیرفته باشند؛ بپذیرند که همه نیروها و احزاب و تفکرات حق حضور و فعالیت و مشارکت در سر نوشت کشور را دارند. مصاحبه ها و سخنان رهبر فقید انقلاب در پاریس و تاکید بر این که در جمهوری اسلامی، حتی احزاب کمونیست هم حق حضور و فعالیت دارند، انعکاس و قبول این ارکان سه گانه بوده است.

آقای مهندس موسوی در سخنان خود در گرگان به دو رکن از سه رکن ضروری در هر نظام دموکراتیک اشاره کرده اند. این يك گام مثبت است و ما بسهم خود از آن استقبال می کنیم. اما ایشان تاکید کرده اند: "تا زمانی که اختلافات سیاسی وجود داشته باشد با اعضای نهضت آزادی کار سیاسی نمی کنیم". این موضع ایشان با رکن یا شرط سوم دموکراسی در تعارض است. مسئله مهم همکاری یا عدم همکاری با نهضت آزادی ایران نیست. این حق هر نامزد انتخابات است که مرزبندی خود را با گروه های سیاسی شفاف بیان نماید. همانطور که هر حزب و گروه سیاسی این حق را دارد که از نامزدی خاصی حمایت کند یا نکند. مهم پیامی است که به جامعه داده می شود. در يك جامعه در حال انتقال تاریخی، احزاب سیاسی، رهبران و حاکمان و مسئولان اجرائی نظام و شخصیت های فعال سیاسی یا فرهنگی نقش الگو و اسوه را در جامعه پیدا می کنند. رفتار این گونه شخصیت ها در منش اجتماعی مردمان اثر گذار است. اگر ما دغدغه نهادینه شدن جمهوریت را داریم میبایستی با رفتارها و موضع گیری های خود فضا را برای همگرایی ملی فراهم سازیم. اگر ما از بیانات ایشان در دو مورد بالا استقبال می کنیم نه از برای آن است که برفع نهضت آزادی تلقی می شود بلکه از بعد اثر گذاری مثبت بر رفتار مخاطبان در همگرایی های سیاسی و در نتیجه، مدنی شدن مناسبات است. و اگر در مورد سوم نقد و تذکری می دهیم برای این نیست که چرا گفته اند با نهضت آزادی همکاری سیاسی نمی کنند. زیرا همکاری سیاسی به تمایل و آمادگی طرفین نیاز دارد. بلکه ما این نوع موضع گیری را موجب شدن فرایند یاد گیری مردمان در همکاری های جمعی می دانیم. رهبران فکری و سیاسی باید به آموزش دهند که برغم اختلافات سیاسی و فرهنگی می توانند در ابعاد کلان ملی با یکدیگر همکاری نمایند. وفاق ملی جز این معنایی ندارد.

در سخن آقای موسوی در باره نهضت آزادی دو گزاره وجود دارد. گزاره اول این است که ایشان با دگر اندیشان و با کسانی که اختلاف دیدگاه سیاسی دارند، همکاری سیاسی نمی کنند. گزاره دوم این است که ایشان با نهضت آزادی همکاری سیاسی نمی کنند. ایراد ما به گزاره اول است نه دوم. نهضت آزادی ایران حمایت از این یا آن نامزد انتخاباتی را مشروط به ورود و مشارکت در قدرت، در صورت پیروزی، نمی کند. در انتخابات دوره قبل و حمایت نهضت آزادی از آقای دکتر معین ما با شفافیت تمام اعلام کردیم که حمایت ما از نامزدی ایشان برای ورود به قدرت در صورت پیروزی نیست. نگاه ما در حمایت از نامزد ها فرا حزبی است. ما از آن نامزدی حمایت خواهیم کرد که توانمندی خود را در ایجاد وفاق ملی نشان دهد. نامزد های انتخابات و ابسته به اصلاح طلبان می دانند و بارها گفته اند که

کشورمان با مشکلات فراوان داخلی و خارجی روبروست. حل این مشکلات تنها با تغییر در رئیس جمهوری، هر قدر هم آن را ضروری بدانیم، میسر نیست. امروز بزرگترین ضرورت وفاق ملی است. آن کاندیدائی که بتواند در این راستا حرکت کند شانس موفقیتش بیش از سایرین خواهد بود. ما بموانع واقعی بر سر راه چنین حرکتی و حساسیت های آشکار و نهان، بخوبی واقف هستیم. اما بر این باوریم که نامزد های وابسته به جریان اصلاح طلب می توانند و باید، بجای تمکین از این حساسیت ها، با مذاکرات رو در رو و استفاده از شیوه های اقناعی، در راستای کاهش حساسیت ها گام بردارند. توصیه برادرانه ما به این نامزد ها این است که تصور ننمایند که مشکل کشورمان با تغییر رئیس جمهور فعلی و آمدن هر يك از این بزرگواران حل خواهد شد. مگر آن که این بزرگواران بخواهند و بتوانند مشکل را در سطح دیگری نیز حل کنند. و این مبرم ترین وظیفه در برابر همه علاقمندان به رهائی کشورمان از بحران های کنونی می باشد.

نهضت آزادی و انتخابات ریاست جمهوری

مصاحبه با هم میهن ۸۸/۲/۱۲

نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری نهم ابتدا شما را به عنوان کاندیدا معرفی کرد و پس از رد صلاحیت جنابعالی از کاندیدای اصلاح طلبان یعنی دکتر معین حمایت کرد. با توجه به اعلام حمایت نهضت آزادی از آقای خاتمی قبل از اینکه ایشان به نفع میرحسین موسوی انصراف بدهند و زمینه ای که از انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم داریم در انتخابات ریاست جمهوری دهم موضع نهضت آزادی چیست؟

ورود ما در انتخابات دوره گذشته و حمایت از آقای معین و یا استقبال ما در این دوره از کاندیداتوری آقای خاتمی همه بر محور یک استراتژی است. ما انتخابات را رویدادی می دانیم که می بایست در خدمت یک استراتژی کلان قرار بگیرد. خود شرکت در انتخابات هدف نیست به این معنا که حالا در هر انتخابات شرکت کنیم یا نکنیم و بعد هم که تمام شد دنبال کار خود برویم دوباره سر جای اولیه مان باشیم. پس از شکست اصلاح طلبان در انتخابات گذشته و حتی در دوره ای که آقای خاتمی هنوز رییس جمهور بود این سؤال جدی بر ایمن مطرح بود که چه شد اصلاح طلبان با داشتن دو قوه از سه قوه عرصه را باختند. ممکن است که همه تقصیرها را گردن جناح مقابل بیاندازیم و مسأله را ساده کنیم، اما ما در نهضت آزادی در تحلیلهای خود به این نتیجه رسیدیم که: یک - اصولگرایان یا جریان راست بعد از خرداد ۷۶ علل شکست خود را بررسی کردند که چطور شد که با در دست داشتن تمام این امکانات نتوانستند انتخابات را مدیریت کنند و باختند. آن آرا سنگینی که به آقای خاتمی بطور غیرمترقبه بخصوص در دوره اول داده شد زنگ خطری بود برای آقایان اصولگرا. آن زنگ خطر این بود که این جریان انتخابات یک روز می تواند باعث در دسر شود پس باید مدیریتش کنند و از آن تاریخ برای خود برنامه ریزی کردند. به نظر من راست گرایان خیلی خوب عمل می کنند و طبق برنامه جلو می روند و می خواهند انتخابات ها را مدیریت کنند. به همین دلیل شما می بینید که آرام آرام جریانهای ویژه ای که طبق

قانون نباید در سیاست شرکت کنند وارد صحنه شدند. این در واقع یک پروژه است؛ همه آدرسها را هم داده اند ولی دیگران بی توجه بوده اند. بخش اول این پروژه این بوده که به محض اینکه مجلس هفتم با کمک نظارت استصوابی تشکیل شد تصویب کردند که ۳۵۰ میلیون دلار از ذخیره ارزی برداشته شود و به بسیج داده شود. بسیج این پول را برای چه می خواهد؛ می خواهد راه بسازد، خانه بسازد، پل بسازد؟ نه برای اینکه بسیج از نظر کمی گسترش پیدا کند تا بعنوان ابزار لازم در مدیریت انتخابات مورد بهره برداری قرار بگیرد و این پروژه الان به نتیجه نزدیک شده است. همه این دعوها برای پرداخت یارانه مستقیم برای چیست؟ یارانه ها را حذف کنند و به یک عده مستقیماً بپردازند فقط خدا می داند که به چه کسانی خواهند پرداخت. درست است که پرسشنامه پخش کردند و ظاهر قضیه قانونی است اما کدام نهاد مستقل از دولت این امکان را دارد که رسیدگی کند این یارانه ها را به چه کسانی می دهند. جریان راست می خواهد مشکل خود را حل کند؛ جریان راست نه تنها فرایند انتخابات بلکه فرایند معرفی کاندیدها را هم در حال حاضر مدیریت می کند که مثلاً این آقا بیاید ایرادی ندارد اما فلان آقا نباید بیاید.

اما اصلاح طلبان هرگز تحلیل نکردند که مشکل کار کجاست که نتوانستند عرصه را به نفع خود و مردم نگه دارند. ما در تحلیلهای خود به این نتیجه رسیدیم که جنبش اصلاح طلبی یک حرکت اجتناب ناپذیر است اما جریان اصلاح طلبی فاقد رهبری است. یک جنبش واقعی سیاسی - اجتماعی است، اما سازمان رهبری کننده ندارد. آقای خاتمی یک رئیس جمهور اصلاح طلب بود، فرهیخته بود، هوادار دموکراسی بود، اما هیچ وقت رهبر این جنبش نشد. یا نخواست یا نتوانست. ما معتقدیم که رهبر جنبش بودن اقتضاعاتی دارد که با رئیس جمهور دموکرات بودن فرق می کند. رهبر یک جنبش باید بعضی جاها یک حرکاتی انجام دهد تا این جنبش تقویت و منسجم شود.

مگر الزاماً باید رهبر جنبش باید رئیس جمهور باشد؟

خیر! اما نمایندگان اصلاح طلب دوره ششم هم این نقش را ایفا نکردند البته در مقام مقایسه با دوره های گذشته مثلاً جنبش ملی شدن نفت. دکتر مصدق در حالیکه نخست وزیر بود رهبر جنبش هم بود و به اقتضای رهبری حرکت می کرد. نمایندگان جبهه ملی هم در مجلس به اقتضای شرایط نقش رهبری را ایفا می کردند. چون آنها در مجلس در اقلیت بودند با چه نیرویی اکثریت مجلس را سر جایشان می نشانند؟ برای هر مسأله ای که پیش می آمد نمایندگان جبهه ملی در میدان بهارستان اعلام میتینگ می کردند. من در آن زمان نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بودم، فوراً با ما تماس می گرفتند که دانشجویان را بیاورید. ما هم دانشگاه را تعطیل می کردیم و جلوی مجلس می رفتیم. یک نیروی ملی بروز پیدا می کرد و آقای جمال امامی هم در مجلس ماستش را کیسه می کرد. جریانهای اصلاح طلب به غیر از این ابزاری ندارند. نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم در آن چهار سال یکبار نشد که مردم را فراخوان کنند و بگویند شما به ما رأی دادید و ما به شما بگوییم مشکل ما چیست.

به همین دلیل تحسن نمایندگان شکست خورد، برای اینکه اواخر دوره است و حالا می خواهند تحسن کنند. مردم در جریان نبودند. وقتی از طرف ستاد آقای معین پیش ما آمدند و گفتند که از ایشان حمایت کنیم ما ۶ شرط گذاشتیم که مهمترینشان این بود که جبهه دموکراسی و آزادیخواهی تشکیل شود یعنی آقای

معین به عنوان کاندیدای جریان اصلاح طلب پیشگام شود. هدف از تشکیل جبهه این بود که نیروهای مردمی و اصلاح طلب همه زیر یک چتر بروند تا بتوانند یک نیروی سیاسی مؤثری در صحنه سیاسی ایران بشوند. متأسفانه طی ۲ سالی که بعد از انتخابات با دوستان دیگر جلسه داشتیم این پروژه انجام نشد. در همین راستا ما در تمام مصاحبه ها گفتیم که آقای خاتمی دارای پتانسیلی هست که باید برای انتخابات لولای این ائتلاف مردمی شود. چون انتخابات یک فرصت است، یک فرایند است، خودش نمی تواند هدف باشد. ما فکر کردیم که در این فضای انتخابات آقای خاتمی بیاید و آنچه را که آقای معین نتوانست یا دوستان دیگرشان موافقت نکردند، ایشان انجام بدهد.

لولای بودن یعنی چه؟

یعنی میان کاندیداهای مطرح، آقای خاتمی تنها کسی است که این اعتبار را دارد که همه نیروها را جمع کند. اگر آقای خاتمی از تمام نیروها دعوت می کرد، همه می آمدند ولی در مورد کاندیداهای دیگر معلوم نیست. ما با ایشان صحبت کردیم که شما وارد شوید و نمایندگان همه نیروها را دعوت کنید. در یک اتاق در بسته بحث و گفتگو کنیم و به تفاهم برسیم. بعد این نمایندگان طی یک نامه ای رسماً اعلام کنند که ما آقای خاتمی را برای کاندیداتوری دعوت کردیم و ایشان هم پذیرفتند. الان که آقای خاتمی نیستند مسأله اساسی ما این است که کدام یک از این کاندیداها می توانند لولا و کاتالیزور ائتلاف نیروهای سیاسی در جنبش اصلاحات شوند. شرکت ما در انتخابات گذشته برای همین بود که ما با حضور در انتخابات و سپس حمایت از آقای معین بتوانیم آن جریان را به حرکت در آوریم که نشد. الان هم ما همین مشکل را داریم و سؤال اساسی ما این است که آیا در این فصل از فرایند انتخابات ما می توانیم به گونه ای عمل کنیم که پس از انتخابات، چه کاندیدای اصلاح طلبان پیروز شود و چه نشود یک جبهه فراگیری از اصلاح طلبان بوجود آمده باشد.

اما به نظر می رسد که فعلاً اصلاح طلبان در گام اول مشکل دارند. چرا در سال ۸۴ انتخابات را واگذار کردند و چرا شکست خوردیم. شاید علنی ترین دلیل این بود که تعدد کاندیدا داشتیم. آقای مهرعلی زاده در مناطق آذربایجان، آقای کروی در زاگرس و آقای معین در میان نخبگان رأی های اصلاح طلبان را دچار تشتت کردند به نظر می رسد که در دوره دهم وضعیت اصلاح طلبان از دوره نهم هم به لحاظ میزان اتحاد به مراتب پایین تر است.

در واقع آنچه که شما می فرمایید این است که مشکل اصلاح طلبان همچنان پا برجاست. من هم با شما در این مورد موافق هستم. من معتقدم به جای اینکه بحث کنیم که این فرد باشد یا فرد دیگری همه روی ضرورت پر کردن این خلأ بحث کنیم.

برای اینکار دیر نشده است؟

دیر شده ولی ما نمی توانیم آن را رها کنیم. ما از انتخابات گذشته این موضوع را گفتیم بالاخره ابزار و اسلحه ما در این فضا چیزی جز بحث کردن و ارائه فکر و اندیشه نیست.

کف جریان اصلاح طلبی در حال حاضر این است که می گویند آقای احمدی نژاد برای ۴ سال آینده رأی نیاورد. یعنی هر گزینه ای باشد بهتر از آقای احمدی نژاد است.

این تکرار تجربه گذشته است و جواب هم نمی دهد. من بارها به شما جوانها گفته ام که اشتباه ما در زمان انقلاب را تکرار نکنید. این نظریه درستی نیست که احمدی نژاد برود هرکسی بیاید بهتر است ؛ معنی ندارد. یک جریان سیاسی نمی تواند یک گزاره سلبی داشته باشد و بگوید ما دست به دست هم می دهیم که احمدی نژاد نیاید. آیا مشکل کشور ما فقط با تغییر رئیس جمهور حل می شود؟ یا همانطور که بار ها گفته ایم باید تغییر در ساختارهای حقیقی بوجود آید. ساختار حقیقی یعنی رفتارها. ما باید از اصلاح طلبی تعریف داشته باشیم. جنبش اصلاح طلبی می خواهد بگوید بعد از پیروزی انقلاب انحرافات در انقلاب صورت گرفته است. دو گزاره اصلی وجود دارد. یکی براندازی است که این سیستم را عوض کنیم که ما با این راه موافق نیستیم و آن را جوابگو نمی دانیم. دوم این است که در درون سیستم تغییرات تدریجی ایجاد شود و به سمت و سوی دموکراتیزه شدن حرکت کنیم. دو نوع نگاه در درون اصلاح طلبان وجود دارد؛ یکی تغییر در ساختار حقوقی و دیگری تغییر در ساختار حقیقی است. طرفدار تغییر در ساختار حقوقی مثلاً می گوید اگر فلان اصل و فلان اصل را حذف کنیم مشکل حل می شود. اما ما می گوئیم با این اصل موافق نیستیم، اما مسأله ملی ما با تغییر در یک اصل حل نمی شود. شما این اصل ها را حذف می کنید و تمام اختیارات را به رئیس جمهور می دهید او هم کارهای دیگری انجام می دهد. مگر در پاکستان ولایت فقیه وجود دارد که رئیس جمهور هر کاری دلش می خواهد می کند. پس ما باید به دنبال تغییر در ساختار حقیقی باشیم چون ساختار حقوقی سر جایش هست. ببینید آقای حجابیان گفت چانه زنی از بالا و فشار از پایین. ما گفتیم آقای حجابیان چانه زنی در بالا را دیدیم، فشار از پایین کجاست؟ فشار از پایین چه نمادی دارد. آیا نیروهای سیاسی - اجتماعی منسجمی هستند که اگر شما در بالا چانه زنی می کنید آنها بیایند جلوی مجلس و یک نمادی از اراده ملی باشند. ساختار حقیقی زمانی عوض می شود که یک نیروی بازدارنده وجود داشته باشد. یک مثال تاریخی برای شما می زنم؛ در دوره پهلوی پدر، قانون اساسی به پادشاه اجازه نمی داد خیلی از کارها را انجام دهد. اما هیچ مانعی نبود و هر کاری دلش می خواست می کرد. بعد از رفتن رضا شاه از سال ۲۰ تا سال ۱۳۳۲ یک دوره ای بود که نیروی ملی حضور داشت، مردم بودند، چپ و راست و ... همه بودند. این نیروی ملی بازدارنده بود. واقعی بود و اعمال نفوذ می کرد در نتیجه شاه نمی توانست هر کاری دلش می خواست انجام دهد. بنا بر این ما می گوئیم به جای اینکه شما دنبال تغییر در ساختار حقوقی باشید به دنبال تغییر در ساختار حقیقی باشید. تغییر در ساختار حقیقی هم امکان پذیر نیست تا نیروی اثر گذار اجتماعی منسجمی به وجود نیاید.

به نظر می رسد که جریان اصلاح طلبی در گزاره سلبی متوقف شده، علت اصلی آنرا در چه می دانید؟

علت های مختلفی دارد، یک نگاه که برخی از دوستان اصلاح طلب هم به آن معتقد هستند این است که اشتباه کردند که از حاکمیت بیرون آمدند و باید راههایی پیدا کنند و دوباره به داخل حاکمیت برگردند و به ما هم می گفتند: اشتباه کردید که اول انقلاب استعفا دادید، باید می ماندید.

مشکل اصلاح طلبان این است که هنوز نتوانسته اند بر سر یک استراتژی واحد و شفاف به توافق برسند.

ممکن است که اصلاً نداشته باشند .

به هر حال اینطور به نظر می رسد که هنوز به آن نقطه نرسیده اند. اینکه آقای کروبی بیاید و حزب درست کند بسیار خوب است، اینکه مجاهدین انقلاب اسلامی تجدید سازمان کنند، خوب است، مؤتلفه از حالت هیأت مؤتلفه به صورت حزب مؤتلفه درآمده ما استقبال کردیم ، حزب اسلامی کارگران درست شده ما استقبال کردیم ، اینکه جبهه مشارکت درست شده کنگره تشکیل می دهد بسیار خوب است همه اینها نشان می دهد که اینطور نیست که کاری صورت نگرفته باشد؛ خیلی کارها صورت گرفته است ولی هنوز به آن نقطه بهینه نرسیده ایم .

شما با حمایتتان از آقای خاتمی در ماه رمضان گذشته در افطاری نهضت آزادی با روزنامه نگاران در واقع این قابلیت را در ایشان می دیدید که محل این اجماع نظر باشند؟

بله! یعنی اگر آقای خاتمی بطور جدی می خواست می توانست این کار را بکند. ما معتقدیم که آقای خاتمی بخصوص الان که اعلام انصراف کرده می تواند در این اجماع محور و لولا باشد. آقای خاتمی الان هم می تواند قدم جلو بگذارد و همه را جمع کند و اگر هم می خواهد از کاندیدای معینی حمایت کند باید با کمک همه باشد که اینها بعد از انتخابات بمانند و اگر خدا بخواهد و ما درست عمل کنیم تبدیل به نیروی اثر گذاری شود که رفتارهای حقیقی را عوض کنند.

آقای دکتر چرا اصلاح طلبان ۴ سال بعد از شکست سال ۸۴ همانطور که شما فرمودید نیروهای اصولگرای بررسی کردند که چرا در انتخابات سال ۷۶ به آن صورت غافل گیر شدند و شکست خوردند و نتوانستند انتخابات را با تمام ابزاری که داشتند به سود خود مدیریت کنند؟

آمدند بررسی کردند و دیدند که راههایی وجود دارد و از آن راهها استفاده کردند برای رسیدن به مقاصد خودشان .

چرا اصلاح طلبان علی رغم اینکه اعلام کردند که ما شرایط را بازخوانی می کنیم، یا اینکار را نکردند یا اگر هم کردند همچنان دلیل اصلی شکست ۸۴ همراهشان است. یعنی عدم اجماع بر سر یک کاندیدا تا الان آقای کروبی، آقای موسوی، آقای اعلامی اعلام کاندیداتوری کردند. یعنی در طیفهای مختلف مخالفان وضع موجود اعلام کاندیداتوری کردند. دلیل عدم درس گرفتن از انتخابات سال ۸۴ را در چه می دانید؟

یک سلسله دلایل فرهنگی و سیاسی دارد. دلایل فرهنگی این است که ما وارث فرهنگ استبدادی هستیم. به تعبیر من در درون هر کدام از ما یک شاه کوچولو نشسته است و هر زمان که فرصت کند این شاه درون خودش را نشان می دهد. ویژگی شاه درون یا نظام استبدادی، مطلق بینی جهان است. همه جهان یا سیاه سیاه است یا سفید سفید. یا با منی یا بر منی. این مطلق خواهی و مطلق بینی در مناسبات ما هم وجود دارد. احزاب ما بعضاً مطلق گرا و مطلق بین هستند در صورتی که عالم سیاست عالم نسبییت است

چون جامعه بشری مطلق نیست، نسبی است. این ویژگی های استبدادی در فرهنگ ما نمی گذارد که ما با هم همکاری کنیم. از طرف دیگر ما می گوئیم که دموکراسی یاد گرفتنی است. باید اینقدر بالا و پایین برویم تا در این فراز و نشیب ها چیزی را یاد بگیریم. همه دنیا این کار را کردند. در اروپا دو تا از بزرگترین جنگها صورت گرفت، میلیونها نفر از خودشان را کشتند تا تازه فرانسه و آلمان یاد گرفتند بجای اینکه باهم بجنگند باید با هم بسازند. در سال ۱۳۷۶ وقتی اصلاح طلبان پیروز شدند چه کسانی خودی و غیر خودی را سکه زدند و بعد فهمیدند که این سکه ها تقلبی است. مرز میان خودی و غیر خودی به چه معنی است؟ پس الآن همه فهمیدیم که پلورالیزم غیر قابل انکار است. ما یک جامعه متکثر هستیم. اما این شرط لازم است ولی کافی نیست. یادگیری دموکراسی ۳ رکن دارد. اول: من یاد بگیرم و قبول کنم که جامعه بشری یک جامعه مونولوگ نیست، چند صدایی است. فرهنگ شاهنشاهی می گوید غیر از من هیچکس صدا نداشته باشد. اما جامعه مدنی می پذیرد که همه حق حرف زدن دارند. دوم: اینکه ما همدیگر را تحمل کنیم. من باید بپذیرم که من و شما با هم متفاوتیم. اما این پذیرفتن تفاوت ها ممکن است به جنگ و جدل میان ما بیانجامد. دموکراسی یعنی من شما را تحمل می کنم. این هم کافی نیست، شما و من هم با اندیشه های متفاوت وجود داریم. من شما را تحمل می کنم ولی کاری به کار شما ندارم. این چیزی را بوجود نمی آورد. توسعه انسانی در جامعه ایرانی به وفاق ملی نیاز دارد. رکن سوم دموکراسی همکاری میان نیرو های سیاسی برغم اختلافات است. اگر توسعه يك امر ملي فرا گروهی است تمام گره ها میبایستی با حفظ مواضع و بر غم تفاوت ها با هم سازگاری داشته باشند. اما وقتی می خواهیم با هم همکاری کنیم باید روی حداقل ها با هم توافق کنیم نه روی حداکثرها. ما باید کف مطالباتمان را تعریف کنیم و روی آن با هم همکاری کنیم. شما بعنوان دانشجو و مطالباتی دارید، ما هم بعنوان حزب مطالباتی داریم، اما آنجا که می خواهیم با هم همکاری کنیم باید دید کف مطالبات مشترکمان کجاست که ما هنوز به این نقطه نرسیدیم.

آیا همچنین کافی وجود دارد؟

بله هست، مثلا جبهه مشارکت می خواهد نفس بکشد، خبرنگارش بازداشت نشود و روزنامه اش تعطیل نشود، دانشجویان هم همین نوع مطالبات را دارند. نهضت آزادی، يك حزب ۵۰ ساله روزنامه ندارد، دفترش را بسته اند، این ها می تواند کف مطالبات مشترك باشد. شما به عنوان خبر نگار می خواهید بدانید که چرا روزنامه نگار به زندان می رود؟ چرا سایتها را تعطیل می کنند؟ چرا يك روزنامه ای که در دانشگاه با ۵۰۰ تیراژ چاپ می شود، اینقدر آنان را وحشت زده می کند؟ ما هنوز رکن سوم را یاد نگرفتیم و این را سر کلاس درس به ما یاد نمی دهند. بر اثر همین کنشها و واکنشهای سیاسی است که ما یاد می گیریم. ما الآن در مرحله فضای انتخابات هستیم و وقتی با هم صحبت می کنیم تجارب منتقل می شود و کم کم به یک همگرایی جدیدی می رسیم و این همگرایی جدید پس از انتخابات هم می تواند ادامه پیدا کند و این کمک می کند که گروه های سیاسی دیگری هم بیایند و به این همگرایی بپیوندند.

اگر دوره اول انتخابات ریاست جمهوری در ایران را در نظر بگیریم، به نظر می رسد آرایش سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم پیچیده ترین انتخابات ادوار گذشته باشد. این موضوع را قبول دارید؟

بله! بسیار پیچیده است. هم به جهت مدیریت کاندیدا و هم به جهت مدیریت انتخابات. این که انواع فشارها را بباورند که آقای خاتمی از صحنه بیرون برود یعنی حتی نمی گذارند کار به مرحله ای برسد که کاندیدا را رد صلاحیت کنند.

آیا این پیچیده بودن در نهایت به نفع جنبش دموکراسی خواهی و اصلاح طلبی است؟

به هیچ وجه به نفعش نیست. ولی ممکن است بعد از انتخابات ما رفتارهای خود را در این دوره بررسی کنیم و به نتایجی برسیم .

آیا نهضت تصمیمی در مورد انتخابات گرفته است و آیا کاندیدای حزبی معرفی می کند؟

خیر! نهضت آزادی ایران در حال حاضر در انتخابات حضور دارد ولی هنوز تصمیمی در مورد حمایت از هیچ یک از کاندیدا نگرفته است. نظر عمومی بر این است که ما باید رأی بدهیم ولی این بستگی دارد که در آخرین لحظات چه حوادثی رخ بدهد.

چرا در این دوره کاندیدای حزبی معرفی نمی کنید؟

در دوره قبل به این امید اینکار را کردیم که بتوانیم حرکتی را از درون آن درآوریم، اما در این دوره چنین شرایطی را نمی بینیم که مثلاً اگر من دوباره کاندیدا شوم با وجود رد صلاحیت شدن موفق شویم جریانی را بوجود آوریم.

موضع شما در مورد حمایت از آقای موسوی ، کروبوی و چیست؟

آنچه که ما الآن می گوئیم این است که باید تلاش کنیم تا اصلاح طلبان بر سر یک کاندیدای واحد به توافق برسند.

یعنی شما از اجماع اصلاح طلبان حمایت می کنید و اگر اصلاح طلبان به یک کاندیدای واحد برسند شما از آن گزینه حمایت می کنید؟

بله!

دلیل این عدم اجماع چیست؟

آقای کروبوی دارای حزب است ولی آقای موسوی حزبی ندارند. وقتی که حزب نیست به رفتارهای فردی بر می گردد. وقتی دو حزب می خواهند با هم ائتلاف کنند روی محورهای اصولی مذاکره می کنند، ولی وقتی افراد هستند دیگر انتخابات برنامه محور نیست بلکه فرد محور است. آن وقت در آنجا ویژگی های فردی مطرح می شود. اما من بدرستی نمی دانم که بر سر راه اجماع آقایان چه مانعی وجود دارد .

آیا نهضت آزادی برای اجماع بین این دو گزینه تلاش می کند؟

ما در این مورد نقشی نداریم . در شرایطی که هر دو کاندیدای اصلاح طلب آقای کروبی و آقای موسوی به صراحت می گویند که دیدار با نهضتی ها خط قرمز و مشکل آفرین است ما چگونه می توانیم اثر گزار باشیم.

آیا درخواست دیداری از طرف شما یا آنها شده است؟

آقای کروبی، هنوز خیر. ولی آقای میر حسین موسوی حدود چند هفته قبل روز سه شنبه ای از وزرای دولتهای بعد از انقلاب ، از جمله وزرای دولت مرحوم مهندس بازرگان برای حضور در جلسه ای دعوت کردند. اما صبح سه شنبه این برنامه لغو شد. برای ما هم توضیح ندادند که چرا لغو شد. ما هیچ امتناعی از دیدار با کاندیداها نداریم، ما باز هستیم و از بگو مگو های سیاسی هم هراسی نداریم. در فضای انتخابات در همه جای دنیا گروههای سیاسی با هم به مذاکره می نشینند تا بتوانند بر سر یک چیز به توافق برسند. ضررت دارد که کاندیداها با نمایندگان گروههای مختلف به مذاکره بنشینند، اما متأسفانه برخی از آقایان به استناد اینکه نهضت آزادی و ملی مذهبی خط قرمز هستند از نشستن و مذاکره ببا آنها امتناع می کنند.

فکر نمی کنید باید یک حرکتی از سوی نهضت صورت گیرد تا این خط قرمزها کمرنگ شود؟

ما آمادگی این را داریم که با تمام این نامزدها به گفتگو بنشینیم . پیشنهادمان را هم می دهیم ولی زمانی این پیشنهادها را بیان می کنیم که مطمئن باشیم طرف مقابل آمادگی برای پذیرش دارد، سخنان آقای موسوی در گرگان که سخنان خوبی هم بود دو بخش دارد. یک بخش این است که واقعیتهای تاریخی را گفته که ما از ایشان ممنون هستیم و استقبال می کنیم، اما در نهایت بخش دیگرش این است که می گوید به دلیل اختلافات سیاسی با نهضت همکاری نمی کند. همان طور که گفتم، یکی از ارکان دموکراسی پذیرش تکثر است. آقای موسوی پذیرفته اند که در زمان قبل و بعد از انقلاب تکثرآرا و عقاید وجود داشته و دارد. اینکه می گویند نهضتی ها مورد اعتمادند یعنی اینکه هم تکثر را قبول دارم و آن ها را تحمل می کنم. اما گفتیم که دموکراسی یک رکن سوم هم دارد و آن هماهنگی و همگرایی است. مشکلات کنونی کشور ما به گونه ایست که با تغییر رئیس جمهور حل نمی شود. می بایستی یک وفاق ملی بوجود آید. نهضت آزادی توقع ندارد که آقای موسوی با نهضت همکاری سیاسی کند. این حق شخصیت های سیاسی است که با احزاب همکاری کنند یا نکنند، همانطور که حق احزاب است که از نامزد معینی حمایت نکنند یا نکنند. اما اگر نهضت آزادی از کاندیدایی حمایت کرد بمعنی این نیست که در قدرت سهیم شود. ما برای آقای معین هم این را روشن کرده بودیم که از شما حمایت می کنیم ولی توقع نداریم که اگر شما پیروز شدید از نهضت آزادی در کابینه دعوت کنید. اما بجد معتقدیم کاندیداها اصلاح طلب باید بدانند که مشکل مملکت هنگامی حل می شود که اینها بتوانند وفاق ملی را بوجود آورند. یعنی دارای آن شهامت و شجاعت باشند که از بعضی از خط های قرمز عبور کنند. اگر در جاهایی حساسیت وجود دارد که گفته اند وجود دارد قدرت آنها این است که با مذاکرات اقلی طرف را وادار کنند که دست از این حساسیتها بردارد. منافع ملی ایران در این است که وفاق ملی باشد.

شما تا چه زمانی اظهار نظر نمی کنید؟

ما احتمالاً در اواخر اردیبهشت نظر قطعی خود را در مورد کاندیداها اعلام می کنیم .

اگر اصلاح طلبان اجماع کنند، از کاندیدای واحد اصلاح طلبان حمایت می کنید؟

توصیه ما به اصلاح طلبان این است که روی یک کاندیدای واحد اجماع کنند.

آیا شانس برای پیروزی اصلاح طلبان قائل هستید؟

اگر یک کاندیدا بدهند بله!

احتمال پیروزی اصلاح طلبان بیشتر است یا آقای احمدی نژاد ؟

2000 سال استبداد در ما ایرانی ها تقیه را نهادینه کرده است . ما ایرانی ها در تقیه هنرمند هستیم. ملت

ایران گاهی کارهایی می کند که همه شگفت زده می شوند.

آقای احمدی نژاد اشتباه می کند روی این استقبال سفر های استانی حساب می کند. برای اینکه ملت ایران

آشکار نمی کند که به کی رای می دهد. پول را از او می گیرند و چون رأی پنهان او را کسی نمی تواند

ببیند و به کس دیگری رأی می دهند .

یعنی آقای احمدی نژاد روی رفتار ظاهری مردم حساب نکند؟

بله! هیچکس نباید حساب کند .

سخني با نامزدهاي ريا ست جمهوري

يادداشت روز، اعتماد ملي ۱۳۸۸/۲/۱۷

۱ - در نظامهاي سياسي مبتني بر آراي مردم، نامزدها در طي فعاليتهاي انتخاباتي خود وعدههايي را به مردم مي‌دهند. اين وعدهها با وضعيت سياسي، اقتصادي و اجتماعي کشور در سطح ملي يا بين‌المللي ارتباط مستقيم دارد اما همه مي‌دانند که تمامی اين وعدهها، طي يك دوره رياست جمهوري عملي نيست اما اين وعدهها در جلب حمايت مردم و جذب آرا موثر واقع مي‌شوند. در نظامهايي که حاکميت مردم و انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه نهادينه شده است، اگرچه اين وعدههاي انتخاباتي تماما عملي نمي‌شوند اما رئيس جمهوري که انتخاب مي‌شود، در طول دوره رياست خود لاجرم به برخي از اين وعدهها عمل مي‌کند. از آنجا که انتخابات در نظامهاي مردمسالار حزبي صورت مي‌گيرد و احزاب نامزدهاي رياست جمهوري (و يا ساير نهادها) را معرفي مي‌کنند، عمل به وعدهها نه فقط براي شخص رئيس جمهوري بلکه براي حزبي که به آن وابسته مي‌باشد، ضروري است. در نظامهاي مردمسالار، نگرش مردم و مسوولان مطلق‌بيني و مطلق‌خواهي نيست. ارزيابي عملکردها براساس قبول نسببت امور است و در داوري عملکرد و مسوولان منتخب مردم، نگاه نسبي‌گرايانه حاکم است بنابر اين درست است که رئيس جمهوري منتخب مردم نمي‌تواند به تمام وعدههايي که در دوران مبارزات انتخاباتي به مردم داده است عمل کند، اما به برخي از وعدههاي خود عمل مي‌کند. همين امر، باعث رشد و توسعه تدريجي جامعه و کشور در درازمدت مي‌شود. طرح شعارها و وعدههاي انتخاباتي در فصل مبارزات انتخاباتي توسط نامزدها، بر فضاي سياسي جامعه اثرگذار است و بر فرآيند تحولات و تغييرات به سمت و سوي آنچه مردم خواستار آن هستند و ضروري مي‌باشد و از زبان نامزدها عنوان مي‌شود اثر مي‌گذارد، اين فضا سازي سياسي و جهت دادن به تغييرات و تحولات راه را براي انجام وعدههاي رئيس جمهوري منتخب هموار مي‌سازد. به عبارت ديگر وعدههاي انتخاباتي نامزدها را بايد در دو بعد يا دو محور مورد توجه و ارزيابي قرار داد، بعد اول تاثيرات فوري اين وعدهها بر جو سياسي کشور در راستاي تغييرات ضروري است. اين وعده نسبيه نيست بلکه پرداخت نقدي به تغييرات است اما بعد دوم وعدههاي نسبيه است که نامزدها انجام آنها را به مردم وعده داده‌اند و انجام آنها به توانمندی رئيس جمهور منتخب در جذب همکاري نيروهاي کاردان و مناسبات دروني قدرت بستگي دارد ولي در هر حال رئيس جمهوري ممکن است موفق شود به برخي از اين وعدهها عمل کند .

۲ - در دهمين انتخابات رياست جمهوري ايران هر يك از نامزدها به تناسب امکانات، قدرت، سابقه و تجربه، باورهاي سياسي و عقيدتي خود شعارها و وعدههايي را مطرح ساخته و مي‌سازند. مشکلات اقتصادي، گراني، تورم، فاصله وحشتناک بين ميانگين درآمدها با هزینهها، براي اکثريت بزرگي از مردم کشورمان يا به عبارتي تنگي معيشت، آنچنان است که اين نوع وعدهها از جذابيت خاصي براي جلب آراي مردم برخوردار باشند. ارائه برنامههاي کلان براي حل وضعيت به شدت بحراني اقتصادي ضروري و کاملا مطلوب است. در اين مورد هيچ بحثي نيست. مشکلات اقتصادي ايران بسيار پيچيده

است. اگرچه ممکن است بخشی از تشدید بحران کنونی ناشی از بحران اقتصادی جهانی باشد، اما بحران اقتصاد ایران عمدتاً درون‌زا و پیامد سیاست‌های اقتصادی نابخردانه تصمیم‌گیرندگان و مجریان است. در سطح مدیریت کلان، سیاستمداران ممکن است بتوانند با مقولات سیاسی «بازی» کنند. مثلاً ادعا کنند که ایران آزادترین کشور جهان است، در ایران زندانی سیاسی یا عقیدتی وجود ندارد و... این ادعاها اگرچه نادرست هستند و موجب وهن اعتبار نظام در سطح ملی و جهانی است، اما موجب تشدید بحران سیاسی نمی‌شود اما با مقولات اقتصادی نمی‌توان «بازی» کرد. اقتصاد مقررات و قانونمندی‌های خاص خود را دارد که مستقل از اراده بازیگران سیاسی، عمل می‌کند. به عنوان مثال وقتی رئیس‌جمهوری در سخنان خود به طور رسمی بورس را نوعی «قمار» که حرام است، تلقی می‌کند، بلافاصله بورس دچار افت شدید و ایست قلبی می‌شود و تا مرز تعطیلی پیش می‌رود. بازی با اقتصاد مقررات خاص خود را دارد که آن نیز تابع قانونمندی است. اگر بپذیریم که اقتصاد علم است و هنر، نمی‌توان و نباید انتظار داشت. که نامزدهای ریاست‌جمهوری کارشناس علوم اقتصادی هم باشند. نامزدها ضمن توجه به این امر، به جای اظهار نظرهای نابخردانه می‌توانند و ضروری است از توانمندی‌ها و موقعیت‌سیاسی خود استفاده کنند و از اقتصاددانان ایران که در میان آنها کارشناسان برجسته شناخته‌شده‌ای در سطح ملی و جهانی وجود دارند، دعوت کنند تا با کمک آنها برنامه‌های اقتصادی برای برون‌رفت از بحران روبه‌رشد کنونی را تنظیم نمایند. اما واکنش برخی از نامزدها به مشکلات پیچیده معیشتی مردم، سطحی و ذهنی‌گرایانه و در حد وعده پرداخت‌های نقدی و گذاردن پول نفت بر سر سفره مردم است، شعارهای برخی از نامزدها کاسبکارانه و در نازل‌ترین سطح است، این نوع وعده‌ها به جز برای نامزدی که در راس کار است همه نسیه است و انجام آنها مشروط به کسب آرای مردم و پیروزی در انتخابات است، محتوای این نوع پرداخت‌ها و وعده‌ها به گونه‌ای خرید آرای مردم است در رژیم گذشته، طی سالیان دراز، نامزدهای انتخابات مجلس شورای ملی با انواع ریخت و پاش‌های مادی و مالی، میهمانی‌ها حتی پرداخت پول نقد، در شهرهای کوچک و روستاها آرای مردم را در واقع می‌خریدند. اما کسانی که تصور می‌کنند با استفاده از امکانات فراوان مالی و با توزیع آنها قادر به جذب و جلب آرای مردم هستند، اشتباه می‌کنند. ممکن است با این شیوه بتوانند آرای بخشی از مردم را جذب کنند، اما در شرایط رقابت آزاد و منصفانه، حمایت اکثریت مردم را نخواهند داشت. آنها از یک نکته بسیار جدی و اساسی در رفتارهای سیاسی-اجتماعی مردم ما غافل هستند. مردم ما، به دلیل سالیان دراز استبداد و خفقان به «تقیه» عادت کرده‌اند و با هنرمندی می‌توانند حرف دل خود را پنهان کنند و اگر ابزاری در دسترس آنها قرار بگیرد که اهمیت آنها را حفظ کند، حرف دل خود را در یک برگ می‌نویسند و به‌طور مخفی در صندوق رای می‌ریزند و همه را شگفت‌زده می‌کنند. بسیاری در تحلیل‌گران و ناظران به این نکته توجه کرده‌اند که ایرانی‌ها عادت دارند جهان را شگفت‌زده کنند. این رفتار شگفتی‌آور، انعکاس تقیه و احساس امنیت است. انتخابات یکی از ابزارهایی است که امکان ابراز عقیده را در فضای امن به مردم می‌دهد. در انتخابات متعدد، به‌خصوص ریاست‌جمهوری در ایران ما شاهد اینگونه رفتار مردم بوده‌ایم. در انتخابات دور اول ریاست‌جمهوری آقای هاشمی، آقای احمد توکلی حدود ۴ میلیون رای می‌آورد. در کردستان آرای احمد توکلی خیلی بیشتر از آرای هاشمی رفسنجانی بود، یک ناظر خارجی بی‌اطلاع از اوضاع ایران در برخورد با آمار انتخاباتی جمع‌بندی می‌کند که محبوبیت احمد توکلی در کردستان بیش از هاشمی رفسنجانی است اما این داور نادرستی است. مردم کردستان هاشمی رفسنجانی را می‌شناختند و به‌هر دلیلی یا علتی حاضر

نبودند به او رای بدهند، امکانات در دسترس به آنها این فرصت را داد که به کسی که می‌دانستند «هاشمی» نیست رای بدهند، بدون آنکه مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. بنابراین آنها که فکر می‌کنند با دادن انواع و اقسام امتیازهای مالی حتی توزیع پول نقد، سیبزمینی و... می‌توانند آرای اکثریت مردم را جذب کنند، در اشتباه هستند. مردم هدایای دریافت شده را می‌گیرند اما رای خود را به‌نام کسی در صندوق می‌اندازند که به او اعتقاد داشته باشند و شرط این امر آن است که اولاً، اعتراض به بازداشت‌های خودسرانه فعالان جنبش دانشجویی و فعالان سیاسی اعتراض، تخریب حسینه‌های درویش گنابادی، اعتراض به بستن کانون مدافعان حقوق بشر، اعتراض به اعدام متهمین زیر سن قانونی، اعتراض به بازداشت فعالان حقوق زنان، اعتراض به بازداشت معلمان و کارگرانی که از تنگی معیشت به ستوه آمده‌اند و نظایر اینها. نامزدهای اصلاح‌طلب می‌توانند در بسیاری از موارد، مشترکاً اقدام کنند، نظیر اقدام مشترک در نامزد اصلی اصلاح‌طلبان، در تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم، اعتراض مشترک به نقض اصول مصرح در قانون اساسی، اعتراض مشترک به صداوسیما، به شورای نگهبان، به وزارت کشور. اگر هدف اصلی پیشبرد جنبش اصلاح‌طلبی و اصلاح ساختار حقیقی (رفتار حاکمان) است و انتخاب شدن فرع بر آن است به نظر می‌رسد نامزدها می‌توانند در این محورها و موضوعات همکاری و همگرایی مشترک داشته باشند. اگر چنین کنند، احزاب و گروه‌های سیاسی، صرفنظر از اولویت‌های انتخاباتی، از اقدامات مشترک این نامزدها حمایت جدی خواهند کرد و راه برای توافق بر سر یک نامزد واحد هموار می‌گردد.

سخن آخر آنکه: نامزدهای ریاست‌جمهوری و عده‌های معنوی خود را به مردم نفذا بپردازند. وعده‌های نسبی در حمایت از آزادی و... کارساز نیست. اصلاح‌طلبان نامزد واحدی داشته باشند تا آرای مردم پراکنده نشود ثانیاً از آرای مردم صیانت شود تا مورد تغییر تعدیل قرار نگیرد. اما وعده‌های نامزدهای اصلاح‌طلبان نمی‌تواند تنها در موضوعات اقتصادی باشد. سرشت جنبش اصلاح‌طلبی، علی‌الاصول حل بحران سیاسی است. بحران سیاسی پیامد نقض اصول مصرح در قانون اساسی، به عنوان یک میثاق ملی است. در این سطح کلی‌گویی و دادن وعده‌های خوب و دل‌نشین ولی نسبی کارساز نیست. در سطح سیاسی موضع‌گیری‌های نقد به جای وعده‌های نسبی در شفاف کردن فضای سیاسی و جهت دادن به تغییرات و تحولات ضروری است. نامزدهای اصلاح‌طلب در واقع به ضرورت تغییر و تحول در ساختارهای حقیقی اعتقاد دارند و داوطلب ریاست جمهوری شده‌اند تا این تغییرات را عملی سازند و آنها را پیش ببرند. در این صورت نباید منتظر بمانند که انتخاب بشوند و بعد ببینند که آیا قادر به انجام وعده‌ها هستند یا خیر و بعد بگویند نگذاشتند! از هم‌اکنون دست به‌کار شوند و در مواردی که به آنها اشاره می‌شود، به‌طور شخصی، کاملاً صریح و بی‌پرده اظهار نظر و اعلام موضع نمایند. این اظهار نظر و تأثیری که بر فضای سیاسی ایران می‌گذارد همان پرداخت نقدی وعده‌های معنوی به مردم است، مواردی مثل نقض روزمره و آشکار اصول مصرح در قانون اساسی ایران در باب حقوق و آزادی‌های اساسی ملت.

نامه به وزیر ارشاد

به نام خدا

جناب آقای صفار هرندي

وزیر محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

با سلام به اطلاع می‌رساند نزدیک به سه سال است که وزارت ارشاد برای چاپ کتاب اینجانب تحت عنوان "بازرگان اسوه صداقت و تقوی" مجوز صادر نمی‌کند. این کتاب توسط انتشارات قلم برای دریافت مجوز چاپ به وزارت ارشاد داده شده است. اما مسئولان مربوطه نه تنها مجوز چاپ صادر نکرده‌اند، حتی علت خودداری از صدور مجوز را هم، نه کتباً و نه شفاهاً به مسئولان انتشارات قلم، برغم مراجعات و مکاتبات مکرر، توضیح نداده‌اند.

این رفتار و رویه وزارت ارشاد بکلی خلاف قانون است. اگر در کتاب اینجانب مطالب و نکاتی خلاف قانون و مقررات وجود دارد مسئولان مربوطه موظفند آن‌ها را به ناشر و یا مولف اطلاع دهند. امتناع از صدور مجوز چاپ هیچ‌توجهی قانونی ندارد. اگر در مطالب کتاب ایرادی وجود ندارد و مشکل ممیزین با نام مولف است بهتر است آن را با صراحت بیان کنند.

در عصر انقلاب الکترونیکی و انفجار اطلاعات نگرش‌ها و رویه‌های بسته و تنگ‌نظرانه بیش از هر زمان موجب انجماد فرهنگی و تشدید تاثیرات تهاجم فرهنگی می‌شود.

این نامه را سرگشاده می‌فرستم تا حجت بر شما تمام باشد و نفرمائید که خبر نداشته‌اید. اگر هم خبر ندارید و نمی‌دانید در قلمرو حاکمیت مطلق شما چه می‌گذرد، عذری بدتر از گناه است. از خداوند متعال توفیق شما را در خدمت به ایران و اسلام خواستارم. ابراهیم یزیدی ۱۳۸۸/۲/۱۷

آدرس: تهران خیابان ولیعصر، کوچه تورج، پلاک ۲۸، کد پستی ۱۹۶۶۶ - تلفن ۲۲۰۴۲۵۵۸

اصلاحات و میر حسین موسوی

مصاحبه خانم سعید برای ویژه نامه نشریه کلمه سبزارگان ستاد انتخاباتی میر حسین موسوی

۱۳۸۸/۲/۱۹

۱. دوم خرداد نشان داد که جامعه نیازمند تغییر است، فضای فعلی هم این را نشان می‌دهد که مردم نیازمند تغییر هستند. تفاوت‌ها و مشترکات این دو فضا در چیست؟

ج- این دو فضا هر دو معرف یک واقعیت هستند و آن جدی و اصیل بودن جنبش اصلاحات است. جنبش اصلاحات به این معناست که بعد از پیروزی انقلاب انحرافات از آرمان‌های انقلاب مردمی صورت گرفته است. این انحرافات موجب بروز بحران سیاسی شده است. دو راهکار اساسی برای برون رفت از

این وضعیت مطرح گردید. اول راه کار غیر مفید و عملی براندازی بود و دوم راهکار فعالیت قانونی و آرام برای تغییرات تدریجی. نهضت آزادی ایران ضمن رد راهکار اولی، استراتژی مبارزه سیاسی قانونی را انتخاب و پیگیری کرد. این راهکار بتدریج مورد قبول بسیاری از فعالان سیاسی قرار گرفت. پس از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی و آغاز جمهوری دوم، تغییراتی در آرایش نیرو های سیاسی صورت گرفت. دوم خرداد ۷۶ بروز و ظهور این تغییرات می باشد. بخش قابل توجهی از کارگزاران نظام، که در جمهوری اول با محافظه کاران همکاری و همراهی می کردند از آن ها جدا شدند و به جنبش اصلاحات پیوستند. این فرایند ضروری و غیر قابل اجتناب است و هم چنان ادامه دارد. مشترک در طی تمام این دوران بحران سیاسی است. بحران سیاسی از نوع بحران در روابط میان دولت و ملت است. باین معنا که قانون اساسی یک میثاق یا قرارداد میان حکومت و ملت است. هر زمان که یکی از دو طرف قرارداد بطور یک جانبه مفاد قرار داد را، بهر بهانه ای، زیر پا بگذارد در روابط طرفین قرار داد بحران ایجاد می شود. در سطح ملی زیر پا گذاشتن قانون اساسی و فراقانونی عمل کردن سبب اصلی بحران سیاسی در ایران است. این بحران در دوران های گذشته هم بوده و اکنون حادثر و شدید تر شده است. اما بحران های کشورمان به بحران سیاسی محدود نیست. بلکه باید بآن بحران های اقتصادی، مدیریت، فکری و فرهنگی را هم اضافه کرد. بحران اقتصادی اکنون به نقطه خطرناکی رسیده است. اما مسئله مهم این است که تا ما بحران سیاسی، یعنی قانون گریزی و فراقانونی عملکردن ها را حل نکنیم، نمی توانیم به حل هیچیک از بحران های دیگر پردازیم. بنابر این پرسش اساسی از نامزد ها این است که آیا می خواهند و می توانند این بحران را مهار کنند یا خیر؟

۲. ارتباط موسوی و اصلاحات را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- ابتدا باید از تعریف آقای مهندس موسوی از " اصلاحات " با خبر شویم و سپس به بررسی رابطه ایشان با اصلاحات پردازیم.

۳. چگونه می توان در شرایط فعلی اصلاحات را ادامه داد؟

ج- ادامه اصلاحات با توضیحی که دادم یعنی تمام نیرو و فشار باید بر حول محور قانون گرائی متمرکز گردد. نامزد ها باید تعهد خود را به اجرای قانون، و نه هیچ چیز دیگری تصریح کنند و توضیح شفاف بدهند که با اقدامات فراقانونی، از جانب هر کس و با هر بهانه ای، چگونه برخورد خواهند کرد.

۴. اصلاحات با میر حسین موسوی چه می شود؟

ج- ما هنوز در باره هیچیک از نامزد ها تصمیمی نگرفته ایم. از نظر ما انتخابات یک رویداد در یک فرایند است. برای ما مهم این است که چگونه میتوان از رویداد انتخابات به گسترش و تعمیق فرایند نهادینه شدن مردم سالاری و تثبیت رکن جمهوریت و سامان دهی نیروهای معتقد و متعهد به اصلاحات استفاده کرد.

ماموریت در کیهان

آقای ملیحی ۱۳۸۸/۲/۱۹

آقای دکتر یزدی به عنوان اولین سوال می خواهیم بدانیم وضعیت روزنامه کیهان در زمانی که شما عهده دار مسوولیت شدید چگونه بود، یعنی یک تاریخچه مختصری از آنچه در ۱ سال قبل از آن بر کیهان گذشته بود بیان فرمایید و دلیل اینکه از سوی امام به این سمت منصوب شدید

ج- بعد از پیروزی انقلاب صاحبان اصلی روزنامه های کیهان و اطلاعات از ایران رفتند. این روزنامه ها توسط خود کارمندان اداره میشد. در میان کادر های روزنامه نگار صاحبان اندیشه های چپ، بخصوص توده ای های قدیم حضور تاثیر گزار داشتند. این روز نامه ها در جریان انقلاب با اعتصاب های خود با آن همراهی و همکاری کرده بودند. بنا براین استفاده از فضای آزاد بدست آمده بعد از انقلاب را حق خود می دانستند و آزادانه هر چه را می خواستند می نوشتند. بزودی معلوم شد که این موافق طبع جو غالب بر انقلاب و رهبری آن نیست. علاوه بر این میان این روزنامه نگاران با بدنه کارمندان و کارگران این موسسات در موضع گیری ها اختلاف اساسی بروز کرد. در حالیکه گروه های اول اندیشه های چپ داشتند، این گروه ها به جریان های اسلامی وصل شده بودند. درگیری میان ایندو گروه منجر به دخالت رهبری در مدیریت این موسسات شد. قبل از آن که من به موسسه کیهان بروم، یکی از بازاری های شناخته شده که به مولفه نزدیک بود در کیهان مستقر شده بود. دلیل یا علت این حضور و دخالت به زمان اعتصاب روز نامه ها در روزهای قبل از انقلاب و پرداخت حقوق کارمندان این روزنامه ها توسط بازاریان بود. اما ایشان نتوانسته بود مشکل را حل کند و به آقای خمینی رجوع می کند و از ایشان می خواهد که من بروم و کمک کنم. من هم نمی پذیرفتم. دلیل امتناع من این بود که روزنامه، بر خلاف صدا و سیما، یک رسانه مکتوب است. رسانه موظف است خبر ها و نظر ها را منتشر سازد. وقتی میان نخست وزیر و رئیس جمهوری اختلاف وجود دارد رسانه باید نظرات هر دو را منعکس سازد. و این مطبوع طبع و مزاج سیاسی هیچ کدام واقع نمی شود و هر دو کاسه و کوزه ها را بر سر روز نامه خالی می کنند. آقای خمینی بالاخره از من خواست که به پذیرم و من هم پذیرفتم .

دوم: سیاست کیهان در این زمان را در چه چارچوبی تنظیم کردید(با توجه به سرمقاله های ابتدایی در این خصوص) آیا موفق به اجرا تا انتها شدید؟

ج- سیاست و خط مشی کیهان در دوره مدیریت من همان بود که در یادداشت های آن زمان آورده ام . متأسفانه همان چیزی را که پیش بینی کرده بودم اتفاق افتاد .

سوم: شما به عنوان نماینده امام در کیهان حکم گرفتید می خواهیم بدانیم آیا از سوی بیت امام و خود ایشان نظارت بر روزنامه اعمال می شده است؟ و یا نظارت شما به عنوان نماینده برای ایشان حجت بوده است.

ج- روش آقای خمینی این نبود که وقتی به فردي ماموریتی را ارجاع می دادند در کار او دخالت کنند. ایشان به کرات به من و مدیریت من ابراز اعتماد کرده بودند. بنا بر این دخالت نمی کردند. من هم برای هر عملی از ایشان اجازه و رخصت نمی گرفتم.

چهارم: در خصوص نوع نگاه کیهان به گروه های چپ و مجاهدین در این ماه ها توضیح دهید.

ج- گروه های چپ و مجاهدین، نظیر سایر گروه ها، در انقلاب سهم و نقش داشتند. نظر من از همان ابتدا این بود که آنها هم می با یستی به اندازه سهم و نقش خود در انقلاب در فضای آزاد سیاسی بوجود آمده و در مدیریت کلان کشور حضور می داشتند. نباید فراموش کرد که آن آزادی ها را کسی به مردم نداده بود، بلکه پیامد انقلاب بود. اما متأسفانه هم گروه های چپ و مجاهدین در ارزیابی نقش خود غیر واقع بین بودند و هم رقبا و مخالفینشان نقش آنان را انکار می کردند. متأسفانه گروه ها و احزاب سیاسی، در مجموع ارزیابی واقع بینانه ای از شرایط ویژه سیاسی و فرهنگی در آن تاریخ نداشتند و در مطالبات خود و شعار های سیاسی نا متناسب با زمان و شرایط را مطرح می کردند. و در نهایت نوع از تقابل و درگیری به کل مجموعه تحمیل شد.

روز نامه کیهان در دو بعد با این گروه ها درگیر شده بود. همان طور که اشاره کردم عناصر وابسته به جریان چپ، بخصوص حزب توده در روز نامه فعال بودند. هواداران گروه های دیگر، از جمله مجاهدین هم بودند. این افراد در مطالب روز نامه، بر خلاف سیاست و خط مشی تدوین شده، سمت گیری می کردند، که بعضاً در تیتراژها و موضع گیری ها بروز پیدا میکرد.

پنجم: مسئله بررسی اعتبارنامه آیت از دیگر مواردی است که در کیهان طرح می شود آیا فکر نمی کنید لحن بکار رفته در مقاله رای کی بود به ایت از چارچوب همان مقالات ابتدایی که خط مشی را معلوم کرده بودید فراتر رفته و تندتر شده است؟

ج- خیر من چنین نظری ندارم. من نماینده مردم تهران بودم. هم مردم از من انتظار داشتند که مسائل را برای آنان توضیح بدهم و هم خود من این حق را داشتم که نظرم را بنویسم. آنچه که من در آن مقاله نوشته ام همان مطالبیست که در کمیسیون تحقیق مجلس بررسی شده و به گزارش شده بود.

مسئله مهم دیگر در این زمان آغاز تجاوز نظامی صدام به ایران است. می خواهیم از وضعیت آن روزها بدانیم. اخبار جنگ چگونه منتشر می شد و موضع کیهان به عنوان یکی از اصلی ترین روزنامه های ایران چگونه تنظیم و نشر می یافت.

ج- عملکرد کیهان در دوره مدیریت من در سه سطح قابل بررسی است: سطح اول انتشار اخبار جنگ و پیروزی رزمندگان است. در سطح دوم ارائه مقالات تحلیلی در رابطه با جنگ است. یادداشت هایی که نوشته ام و در مجموع مقالاتم دیده آید نگاه و تحلیل و سیاست ما را در باره جنگ نشان می دهد. در سطح سوم کمک موسسه به جبهه جنگ است. کمیته ای از میان کارگران و کارمندان روز نامه تشکیل شده بود که کمک های داوطلبانه را به جبهه می رساند. افرادی هم داوطلبانه در عملیات رزمی، زیر نظر شهید چمران، مشارکت داشتند. ما تا فتح خرمشهر با تمام نیرو حمایت از دفاع میهنی می کردیم.

خود من شخصاً از جبهه دیدن می‌کردم و هر نوع احتیاجی بود و دکتر چمران مطرح می‌کرد با تمام نیرو سعی می‌کردیم کمک کنیم .

چگونه از کیهان جدا شدید؟

ج- شرح چگونگی جد شدن من از روز نامه کیهان بماند برای وقت دیگری.

پراگماتیسم در دیپلماسی

یادداشت روز، سرمایه ۱۳۸۸/۲/۲۲

۱- انگیزه و سبب روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دولت‌ها تنها به خاطر نفس داشتن رابطه نیست بلکه متاثر از نیازهای متقابل جامعه بشری به یکدیگر در راستای منافع ملی هر جامعه است.

هیچ دولتی و هیچ کشوری صرف‌نظر از امکانات، قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی بی‌نیاز از داشتن رابطه به جهان بیرون خود نیست. محتوای رابطه میان کشورها را منافع، امنیت و مصالح ملی آنها تعیین می‌کند.

۲- بعد از انقلاب الکترونیک و به دنبال آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات اساسی در مناسبات جهانی و اولویت‌های تعیین‌کننده در روابط بین‌المللی به وجود آمده است. در شرایط جدید جهانی اولویت‌های اقتصادی بیش از هر عامل دیگری در تعریف محتوای روابط بین‌الملل تاثیرگذار است. از طرف دیگر در دهکده جهانی، اقتصاد بیش از هر زمانی ویژگی‌های جهانی پیدا کرده است. در دهکده جهانی همگرایی و همسویی میان آمریکا، اتحادیه اروپا، چین، روسیه، ژاپن و دیگر کشورهای توسعه‌یافته آنچنان است که منافع ملی آن کشورها به شدت به یکدیگر وابسته و به هم گره خورده است. در چنین شرایطی روابط پرتنش میان ایران و آمریکا بر روابط ایران با سایر کشورهای جهان سایه سنگینی افکنده و تعارض جدی با منافع ملی و مصالح امنیت ملی کشورمان به وجود آورده است. تا زمانی که این تنش ادامه داشته باشد کشورهای دیگر جهان روابط خود را با ایران توسعه نخواهند داد.

به نظر می‌رسد مبرم‌ترین وظیفه دولت ایران در راستای منافع ملی گام برداشتن در جهت رفع این تنش باشد. به خصوص که ظواهر و اخبار حاکی از آن است که تعامل و گفت‌وگو میان ایران و آمریکا بر اساس احترام متقابل فراهم شده است و اراده‌ای برای اصلاح از هر دو طرف مشاهده می‌شود. یکی از رویدادهای قابل توجه در روابط دو کشور انتخاب آقای ولی‌رضا نصر یک آمریکایی ایرانی‌تبار با

گرایش‌های دینی شیعی به عنوان مشاور ویژه آقای برکت حسین اوباما رئیس‌جمهور آمریکا از یک طرف و انتخاب آقای حمید مولانا یک آمریکایی ایرانی‌تبار به عنوان مشاور رسمی رئیس‌جمهوری ایران است.

اخبار منتشر شده حکایت از سفر آقای ولی رضا نصر به ایران دارد. ظاهراً اولین دستاورد این سفر باید آزادی خبرنگار آمریکایی ایرانی‌تبار خانم رکسانا صابری دانست.

این می‌تواند مقدمه خوبی یا علامت مثبتی، هم از اراده بهبود روابط میان دو کشور تلقی شود و هم پیامد گفت‌وگو میان دو کشور در طول سال گذشته از کانال راه دوم در مذاکرات دیپلماتیک، دانست.

صرف‌نظر از موضع‌گیری‌های سیاسی باید از سیاست تنش‌زدایی در روابط آمریکا و ایران استقبال کرد و امیدوار بود دیپلماتیک عمل‌گرایانه دو کشور به فعال شدن دفتر حفاظت منافع آمریکا در سفارت سوئیس در تهران منجر شود به طوری که درخواست ویزای هزاران ایرانی که هر ساله به هر صورت به آمریکا سفر می‌کنند در همین تهران رسیدگی و صادر شود این می‌تواند رضایت بسیاری از ایرانیان را فراهم کند.

مخالفت اسرائیل با بهبود روابط ایران و آمریکا

خانم موسی پور، سایت خرد ملی ۱۳۸۸/۲/۲۶

دکتر ابراهیم یزدی کارشناس مسائل سیاسی معتقد است که مخالفت لابی یهودیان آمریکا با بهبود روابط میان ایران و آمریکا موضوع شناخته شده ای است.

به گفته او برخی سخنان محمود احمدی نژاد در مجامع بین المللی عملاً به نفع اسرائیل تمام شد به نحوی که مانند آبی در آسیاب دولت اسرائیل بود. بنابراین سخنان رییس جمهوری چهار سال گذشته حتی با نیت خیر نیز به نفع دولت اسرائیل و لابی اسرائیل علیه ایران و در نهایت بهبود روابط میان دو کشور ایران و آمریکا بود.

و ی با بیان آنکه آمریکا و اسرائیل کنفرانس دو را به علت مخالفت این کنفرانس با هر نوع آپارتاید و نژادپرستی، از جمله در اسرائیل، بایکوت کردند گفت: روال کار در این کنفرانس ها آن است که سازمان دهندگان کنفرانس پیش نویس قطعنامه ای را برای تایید نهائی در کنفرانس آماده می کنند و برای اعضای کنفرانس می فرستند. برای کنفرانس دوربان دو نیز چنین پیش نویسی تهیه شده بود که در آن سیاستهای دولت اسرائیل بر علیه فلسطینیان محکوم شده و آن را آپارتایدی از نوع آفریقای جنوبی ذکر کرده بودند. بنابراین آمریکا و اسرائیل نیز در این کنفرانس شرکت نکردند.

وزیر امور خارجه دولت بازرگان، توضیح داد: حضور احمدی نژاد در کنفرانس دوربان دو که در حد سران کشورها برگزار نشده بود، تنها باعث شد که این قطعنامه برای تصویب مطرح نشود و همچنین این عمل ایران باعث شد که آمریکا و اسرائیل عدم حضور خود در این کنفرانس را توجیه کنند.

او با اشاره به آنکه اتخاذ چنین موضعی در نهایت به نفع اسرائیل است ، تصریح کرد: دولت اسرائیل از این موضع گیری ها بسیار خرسند است چرا که بهانه لازم برای شانه خالی کردن این دولت از زیر بار قطعنامه های سازمان ملل را می دهد و اسرائیل در مجامع بین المللی نیز عنوان می کند که به علت تهدیدات دولت مقتدری مانند ایران که به دنبال بمب اتم نیز هست ، موجودیت اسرائیل در خطر است . بنابراین دلایل خوبی برای ادامه کار دولت فعلی از نظر اسرائیل وجود دارد.

اما یزدی موضع اعراب در مورد ادامه کار دولت احمدی نژاد را متفاوت می داند. به عقیده او موضع اعراب نسبت به دولت ایران در چهار سال گذشته غیردوستانه تر و در مواردی خصمانه تر شده است . چرا که طی این سالها روابط دولت بوش در آمریکا و دولت احمدی نژاد در ایران به صورت محورتقابل بود و آمریکا کوشیده و موفق شده که اعراب را با خود همراه کند . بنابراین اعراب تمایلی به ادامه کار دولت فعلی ندارند.

وی خاطر نشان کرد : به عقیده اعراب موضع دولت ایران در حال حاضر مانند موضع جریان اسلامی سنت گرای غیرعقلانی است که با افکار و مواضع طالبان شباهت دارد. پس اعراب از ادامه کار این دولت سنت گرای افراطی شیعه نگران هستند و بازتاب این نگرانی را می توان در حمله به شیعیان در عراق دید . این کارشناس مسائل سیاسی همچنین حضور طالبان در پاکستان و نزدیک شدن به مرزهای ایران را واکنشی به خطر دولت ایران دانست و افزود : این حضور تهدیدی علیه ایران نیز محسوب می شود.

او همچنین یادآور شد : ادامه کار دولت فعلی روابط ایران و اعراب را تیره تر می کند و این موضوع باز هم به نفع اسرائیل تمام خواهد شد.

یزدی در ادامه ، سیاست خارجی هر کشور را ادامه سیاست های داخلی آن کشور عنوان کرد و گفت : اگر در کشوری برنامه کلان ملی برای توسعه تدوین شده باشد ، سیاست خارجی وظیفه دارد که تمام امکانات بین المللی را برای تحقق آن به کار گیرد.

به گفته او ، پیگیری هیچ نوع سیاستی تا روز قیامت معنا ندارد. سیاست خارجی باید اولویت های منافع ملی ما را تعیین کند و از آنجا که یک برنامه چشم انداز ۲۰ ساله و همچنین چهار برنامه ۵ ساله برای تحقق آن تدوین شده است، به نظر می رسد سیاست خارجی باید در خدمت تحقق این چشم انداز باشد . پس ایران باید به سمت تنش زدایی حرکت کرده و مسائل و مشکلات میان دو کشور ایران و آمریکا نیز حل و فصل شود چرا که بهبود روابط میان این دو کشور به غیر از توسعه روابط دوجانبه میان آنها به بهبود روابط کشورهای توسعه یافته با ایران کمک قابل توجهی خواهد کرد .

یزدی با اظهار امیدواری در مورد آنکه با روی کار آمدن يك دولت اصلاح طلب از طریق انتخابات پیش رو، سیاست خارجی کشور متحول شود تاکید کرد : برای تغییر دولت مردم باید در انتخابات شرکت کنند و امیدواریم که مردم در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری حضور فعالی داشته باشند و به نامزدهای اصلاح طلب رای دهند .

رابطه ای میان منافع ایران و رد هولوکوست وجود ندارد

روزنامه های الشرق کویت و الدار قطر ۱۳۸۸/۲/۲۷

ابراهیم یزدی وزیر خارجه اسبق ایران و دبیرکل نهضت آزادی ایران و رئیس شورای مرکزی این تشکل لیبرال ایرانی، در گفتگو با روزنامه الشرق کویت به تحلیل سیاست خارجی فعلی ایران پرداخت و تأکید کرد که سیاست هر کشوری برخاسته از سیاست داخلی آن است و هر کشوری یک برنامه توسعه همه جانبه برای خود طراحی می کند که سیاست خارجی جزئی از آن به حساب می آید. از اینرو سیاست خارجی امروز ایران هیچ رابطه ای با منافع ملی کشور ندارد و بعنوان مثال رابطه ای میان منافع ایران و رد هولوکوست وجود ندارد. از سوی دیگر در دیدگاه اسلام توجهی به کم یا زیاد بودن عدد یهودیانی که به دست نازی های آلمانی کشته شدند، نشده است بلکه آنطور که قرآن می فرماید: "... من قتل نفسا بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعا ومن أحياها فقد أحيا الناس جميعا" در اینجا قرآن نگفته که «هرکس یک یهودی را بکشد» یا «هرکس یک مسلمان را بکشد» بلکه تصریح کرده است که «هرکس جانی را بگیرد» و بنابراین رئیس جمهور اگر می خواهد درباره یک واقعه تاریخی حرف بزند بهتر است آنرا از دیدگاه قرآن نگاه کند. از این رو سخنان احمدی نژاد درباره هولوکوست تناسبی با تعالیم اسلامی و منافع ملی ایران ندارد.

در ارتباط با سیاست هسته ای ایران، دکتر ابراهیم یزدی می گوید؛ این سیاست توسط رئیس جمهور تعیین نمی شود بلکه در شورای عالی امنیت ملی چارچوب آن مشخص شده سپس به تأیید رهبر می رسد. ما با این سیاست هسته ای مخالف هستیم زیرا که در حال حاضر نیروگاه اتمی فعال نداریم تا برای آن اورانیوم غنی سازی کنیم. لازم است در ابتدا نیروگاه ساخته شود سپس برای آن دست به غنی سازی اورانیوم بزنیم. علاوه بر این انرژی اتمی نمی تواند اولویت اول ایران باشد زیرا ایران با وجود اینکه یک کشور نفتی به حساب می آید و از مهمترین کشورهای صادره کننده این ماده است اما در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد فرآورده های مصرفی نفت را از خارج وارد می کند. بنابراین اولویت اول ایران می تواند توسعه پالایشگاه های نفت باشد امری که برای توسعه آن عملیات پیچیده نیاز نیست و اعتراض کسی را هم در سطح بین المللی بر نمی انگیزد.

یزدی می پرسد: در شرایط فعلی که منافع ملی ایران به خطر افتاده است تا چه حد غنی سازی اورانیوم برای ایران حیاتی به نظر می رسد؟ او در این زمینه تأکید می کند؛ در حال حاضر ایران عضو معاهده ان پی تی است و از حقوق بدیهی ایران است که بتواند صاحب انرژی اتمی شود و آنرا به کار برد و هیچکس حق ندارد به آن اعتراض کند. سیاست اتمی ایران را فقط ملت ایران می تواند تعیین کند و حکومت وظیفه دارد سیاست تعیین شده ملی را به کار برد. دکتر یزدی آرزو دارد که در ایران شرایطی

پیش بیاید که احزاب مختلف سیاسی بتوانند دیدگاه خود را درباره برنامه هسته‌ای ایران آزادانه اعلام کنند و دیدگاه وی بعنوان رهبر یک حزب ریشه‌دار در ایران، مخالفت با سیاست هسته‌ای دولت فعلی است.

وزیر خارجه اسبق ایران در پاسخ به این پرسش که سیاست اتمی ایران در دوره دولت موقت چگونه بود، می‌گوید؛ حکومت شاه سه گام در راستای موضوع انرژی اتمی برداشته بود. نخست در یک معدن اورانیوم در کشور افریقای جنوبی سرمایه‌گذاری کرد. دوم، ۱۰ درصد سهام شرکت «یورودیف» فرانسه که در کار غنی‌سازی اورانیوم بود را خریداری کرد و در گام سوم، قراردادی با کشور آلمان برای ساخت نیروگاه بوشهر بست و به دنبال آن برنامه‌ای برای ساخت ۲۰ نیروگاه دیگر در مناطق مختلف کشور طراحی کرد. طبیعتاً ساخت این همه نیروگاه بر پایه سه گام قبلی استوار بود. بعد از انقلاب دولت موقت ساخت نیروگاه بوشهر را رد کرد و آن را از نظر اقتصادی مقرون به صرفه ندانست. اما به دلایل سیاسی و اقتصادی سرمایه‌گذاری در یک معدن اورانیوم در افریقای جنوبی و همچنین محافظت از ۱۰ درصد سهام خود در شرکت یورودیف فرانسه را ادامه داد. دولت موقت در برابر رد ساخت نیروگاه بوشهر، برنامه گسترش شبکه گازرسانی در اقصی نقاط کشور را دنبال کرد.

دکتر ابراهیم یزدی معتقد است اگر تهران بخواهد روابط خود را با آمریکا و اروپا بهبود بخشد باید قبل از آن با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به توافق برسد. همچنین وی انتظار دارد دولت ایران بسته مشوق‌ها که از سوی مجموعه ۵+۱ پیشنهاد شده است را با اندکی تغییرات بپذیرد.

دبیرکل نهضت آزادی ایران درباره احتمال از سرگیری روابط ایران و آمریکا می‌گوید؛ برای این منظور باید اراده واقعی برای عادی سازی روابط وجود داشته باشد. به عقیده وی در دوران جورج بوش رئیس جمهور سابق آمریکا چنین اراده‌ای برای بهبود رابطه با ایران دیده نمی‌شد. علی‌رغم اینکه دولت ایران برای ساقط ساختن طالبان کمک شایانی به آمریکا کرد و در جاهای دیگر چون دعوت گروه‌های طرفدار خود به مشارکت در کنفرانس برلین و سپس حمایت از حامد کرزای مساعدت‌های خود را ارائه داد اما آمریکا گامی به سوی ایران برنداشت.

از دید دکتر یزدی باراک اوباما رئیس جمهور فعلی آمریکا واقعا می‌خواهد روابط خود را با ایران بهبود دهد و در مقابل ایران نیز تمایلی به این کار دارد اما راه میان ایران و آمریکا زیاد هموار نیست زیرا که گروه‌های فشار موجود در هر دو کشور تلاش‌های خود را به کار می‌گیرند تا روابط میان این دو از سر گرفته نشود. اما این بدان معنا نیست که در میان دو کشور تمایلی برای از سرگیری روابط وجود ندارد بلکه تماس‌ها ادامه دارد و بهبود رابطه با آمریکا به منافع ملی ایران کمک می‌کند و نهضت آزادی ایران از این کار استقبال می‌کند خواه این بهبود روابط توسط دولت احمدی‌نژاد صورت گیرد یا هر دولت دیگر.

به اعتقاد دکتر ابراهیم یزدی از سرگیری روابط ایران با آمریکا پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست ایران دارد و اگر روابط بهبود یابد از نظر داخلی دیگر حکومت ایران نمی‌تواند مخالفان خود را به بهانه ارتباط با آمریکا سرکوب کند و در سطح منطقه بهبود روابط ایران و آمریکا کمک

می‌کند که ایران بتوان عضو شورای همکاری خلیج فارس شود زیرا این شورا بدون ایران و عراق ناقص است و بدون این دو کشور امنیت و ثبات در منطقه کامل نمی‌شود. عراق و در دوره صدام حسین مشکل بود که بتواند وارد این شورا شود ولی بعد از سقوط صدام اکنون راه برای عضویت عراق در این شورا هموار شده است. همچنین از سرگیری روابط ایران و آمریکا اثر مثبتی بر روابط ایران و کشورهای عربی خواهد داشت و موضوع پیوستن ایران و عراق به شورای همکاری خلیج فارس بطور جدی پی‌گیری خواهد شد زیرا آثار مثبتی بر امنیت منطقه خواهد گذاشت و منافع کشورهای منطقه را تأمین خواهد کرد.

وزیر خارجه اسبق ایران کشورهای عربی را دعوت کرد از نزدیکی روابط ایران و آمریکا استقبال کنند و نگرانی‌های خود را در این زمینه به دور بریزند و در امر بهبود روابط ایران و آمریکا مشارکت کنند. زیرا این موضوع به منافع آنها خدمت می‌کند و کشورهای منطقه دارای منافع مرتبط به هم هستند.

در پاسخ به این سؤال که در انتخابات ریاست جمهوری آینده کدامیک از نامزدها شانس بیشتری برای پیروزی دارد، دکتر یزدی می‌گوید؛ فضای سیاسی کشور اکنون بسته است و نمی‌توان یک نظرسنجی واقعی در سطح کشور اجرا کرد. بنابراین نمی‌توان پایگاه مردمی هر یک از کاندیداها و شانس آنها برای پیروزی را به درستی برآورد کرد. در چنین شرایطی هر یک از نامزدها تلاش می‌کنند عدد و ارقامی که به نفع آنهاست، ارائه دهند.

دبیرکل نهضت آزادی از پاسخ دادن به این سؤال که کدامیک از دو نامزد اصلاح طلب یعنی کربوی و موسوی پایگاه مردمی بیشتری دارد، اجتناب کرد و تنها به این موضوع بسنده کرد که اگر اصلاح‌طلبان بر سر یک کاندیدا در رقابت انتخابات ریاست جمهوری به توافق برسند، امکان آن را می‌یابند که در انتخابات پیروز میدان باشند. از نظر یزدی جنبش اصلاحات موضوعی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید یا کنار گذاشت بلکه باید بوسیله آن انحرافات صورت گرفته از قانون اساسی را تصحیح کرد و تنها راه رسیدن به این مبارزه سیاسی در چاقوب قانون است. محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق که پیشاهنگی جنبش اصلاحات را به عهده داشت، علی‌رغم اینکه اصلاح‌طلبان بر دو قوه مجریه و مقننه چیره شدند، نتوانست به تعهدات خود در برابر ملت ایران عمل کند و در نتیجه ناراحتی و خشم مردم را به ارمغان آورد. علت این مسأله را نیز می‌توان در این جستجو کرد که جنبش اصلاحات فاقد رهبری بود و خاتمی رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب بود و نه رهبر اصلاحات.

از نظر یزدی هیچ فرد و حزبی نمی‌تواند به تنهایی اصلاحات را رهبری کند، بلکه لازم است تمام تشکل‌های اصلاح‌طلبی در یک خیمه واحد گرد هم آیند و برای این منظور تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت تا همه نیروهای اصلاح‌طلب را در یک صف واحد جمع کند اما هیچکدام از این تلاش‌ها به نتیجه نرسید. دکتر یزدی امیدوار است که انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو همه گروه‌ها و احزاب اصلاح‌طلب را متحد کند. او همچنین معتقد است که دلیل پراکندگی اصلاح‌طلبان عدم التزام آنها به قواعد بازی دموکراتیک است. از نظر وی دموکراسی درسی نیست که بتوان آن را در مدارس یاد

گرفت و نمی‌توان آن را از طریق نظامی‌گری و کاربرد زور پیاده کرد. همچنین دموکراسی کالائی نیست که بتوان آن را به جایی صادر کرد بلکه دموکراسی رفتاری است که باید آن را نهادینه کرد. دموکراسی بر سه پایه ساخته می‌شود؛ نخست اینکه افراد بشر با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، دوم اینکه علی‌رغم وجود این اختلاف نظرها همدیگر را تحمل کنند و سوم آن است که با یکدیگر و به منظور ایجاد همبستگی به تعاون و همکاری روی بیاورند.

به اعتقاد دکتر ابراهیم یزدی کشوری همانند ایران که استبداد برای سال‌های متمادی در آن حاکم بوده است، یک شبه نمی‌توان دموکراسی در آن ایجاد کرد زیرا که فرهنگ استبداد مطلق‌نگر است و همه چیز را به شکل سیاه و سفید می‌بیند که این با قواعد دموکراسی همخوانی ندارد. در طی ده سال گذشته جنبش اصلاحات راه دور و درازی را در زمینه دموکراسی پیمود و بعنوان مثال اصلاح‌طلبان در ابتدای کار خود نیروهای سیاسی جامعه را به هوادار و غیر هوادار خود تقسیم می‌کردند و در این میان نهضت آزادی ایران را در بخش غیر خودی طبقه‌بندی می‌کردند. اما امروزه می‌بینیم که جنبش اصلاحات چنین تقسیم‌بندی را قبول ندارد. همچنین جنبش اصلاحات یاد گرفت که چگونه نیروهای دیگر اصلاح‌طلبی را تحمل کند اما متأسفانه هنوز یاد نگرفته است که چگونه با نیروهای دیگر همکاری کند موضوعی که در انتخابات گذشته موجب شکست آنها شد. من نسبت به آینده خیلی خوش‌بین هستم و معتقدم که بعد از انتخابات آینده خواهیم دید که اصلاح‌طلبان برای همکاری با یکدیگر آمادگی بیشتری نشان خواهند داد.

دکتر ابراهیم یزدی در ارتباط با مشکل نهضت آزادی ایران با حاکمیت فعلی که به آنها اجازه نمی‌دهند فعالیت سیاسی علنی داشته باشند و برای انتخابات آینده ریاست جمهوری نامزد معرفی کنند، می‌گوید: همه ما قبل از انقلاب و بعد از پیروزی آن با هم همکاری می‌کردیم اما بعد از آن حذف نیروهای سیاسی آغاز شد و نهضت آزادی ایران از نخستین نیروهای سیاسی بود که حذف شد و امروز حتی تلاش می‌شود هاشمی رفسنجانی را حذف کنند. این در حالی است که امام خمینی در پاریس و قبل از بازگشت وی به ایران اعلام کرد که حتی کمونیست‌ها حق دارند در ایران بعد از انقلاب فعالیت حزبی خود را داشته باشند.

ابراهیم یزدی می‌گوید اختلاف نهضت آزادی با حاکمیت فعلی بر سر یک سری اصول مشخص است. یکی از بارزترین این اصول اینکه حاکمیت موجود به اصول قانون اساسی که اکثریت قاطع ملت ایران به آن رأی داد عمل نمی‌کند و این برخلاف آیه شریفه قرآنی است که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانی که با مردم بستید وفا کنید». قانون اساسی پیمانی است که به امضای اکثریت مردم ایران رسیده است و بر همه واجب است به آن متعهد باشند و دولت حق ندارد برخی از اصول قانون اساسی که با خواسته‌های آن همخوانی ندارد را معطل سازد. البته قانون اساسی فعلی کاستی‌هایی دارد ولی این دلیل نمی‌شود که بقیه اصول آن را نادیده بگیریم بلکه باید تلاش کنیم کاستی‌های آن را ترمیم کرده به رأی مردم بگذاریم.

متن عربی این مصاحبه به شرح زیر است:

وزير الخارجية الإيراني الأسبق للشرق:

ليست هناك علاقة بين مصالح إيران ونفي الهلوكوست

تناول الدكتور إبراهيم يزدي وزير الخارجية الإيراني الأسبق الأمين العام ورئيس اللجنة المركزية لحركة الحرية الليبرالية خلال حديثه للشرق السياسة الخارجية الإيرانية وأشار إلى أن سياسة خارجية أي بلد مرتبطة بالسياسة الداخلية لهذا البلد موضحاً بأن لكل بلد برنامج شامل للتنمية والسياسة الخارجية جزء من هذا البرنامج معتبراً أن السياسة الخارجية الإيرانية الحالية ليست مرتبطة بالمصالح القومية للبلاد وعلى سبيل المثال ليست هناك علاقة بين المصالح الإيرانية ونفي الهلوكوست، ومن الناحية الإسلامية لا يهم عدد القتلى على يد النازيين في ألمانيا فالقرآن الكريم يصرح ويقول: "... من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً ومن أحياها فقد أحيا الناس جميعاً" فلم يقل القرآن من قتل يهودياً أو مسلماً أو غير ذلك وإنما من قتل نفساً، لذلك إذا أراد رئيس الجمهورية أن يتحدث عن قضية تاريخية فعليه أن يتحدث عنها من منظور قرآني وليس لحديث أحمد بن حنبل عن الهلوكوست علاقة بالتعاليم الإسلامية ولا بمصالح البلاد.

وفيما يتعلق بالسياسة النووية التي تتبعها إيران لفت يزدي إلى أن رئيس الجمهورية لا يرسم هذه السياسة وإنما الذي يرسمها المجلس الأعلى للأمن القومي الإيراني ثم يصادق عليها قائد الجمهورية "ونحن نعارض هذه السياسة" موضحاً بأن إيران لا تملك لحد الآن أية محطة نووية مما يتعين في البداية تأسيس محطة نووية ومن ثم تبدأ بتخصيب اليورانيوم، كما أن إمتلاك الطاقة النووية ليست من أولويات إيران فرغم أنها أحد أكبر مصدري النفط في العالم ولكنها تسد أكثر من ٥٠٪ من حاجتها من النفط والجازولين من الخارج مما يستوجب أن تكون من أولوياتها تنمية مصافي النفط، مشيراً إلى أن عملية توسيع الصافي ليست معقدة كما أن عملية التنمية والتوسيع لا تثير اعتراض أحد.

وتساءل يزدي: إلى أي حد يعتبر تخصيب اليورانيوم حياتياً لإيران في الظروف الحالية لتعرض مصالحها القومية للخطر من أجله؟ وشدد قائلاً: إننا نعتقد في ذات الوقت أن إيران عضو في معاهدة الحد من الانتشار النووي ومن حقها إمتلاك وإستخدام الطاقة النووية وليس من حق أية دولة الإعتراض على ذلك وإنما الشعب الإيراني هو الوحيد الذي يقرر السياسة التي ينبغي أن تنتهجها الحكومة بهذا الشأن، معرباً عن أمله بأن يفسح المجال للأحزاب السياسية الإيرانية لتبدي وجهة نظرها وموقفها حول السياسة النووية "وبالتالي إننا نعتقد أن السياسة النووية الحالية تتعارض مع مصالح البلاد"، وأشار إلى السياسة النووية للحكومة المؤقتة التي تشكلت بعد تأسيس الجمهورية الإسلامية مباشرة وكان يشغل حقيبة الخارجية فيها، موضحاً بأن حكومة الشاه أقدمت على ٣ خطوات في المجال النووي فقد استثمرت في منجم لليورانيوم في أفريقيا الجنوبية، كما أنها إشترت ١٠٪ من أسهم شركة يوروديف الفرنسية لتخصيب اليورانيوم.

الخطوة الثالثة التي قامت بها حكومة الشاه أنها أبرمت إتفاقاً مع ألمانيا لبناء محطة بوشهر النووية وكانت خطة الشاه بناء ٢٠ محطة نووية في إيران والخطوات الثلاثة كانت مقدمة لبناء هذا العدد من المحطات إلا أن الحكومة المؤقتة رفضت تكميل بناء محطة بوشهر لأنها لم تكن مجدية إقتصادياً إلا أنها أبقّت على إستثمارها في منجم اليورانيوم وأسهمها في شركة يوروديف لأسباب إقتصادية وسياسية، وفي المقابل

قررت توسيع شبكة الغاز في البلاد، وأعرب عن اعتقاده بأن طهران لو أرادت إستعادة علاقاتها مع أميركا وأوروبا فعليه أن تتفق مع الوكالة الدولية للطاقة الذرية بخصوص مشروعها النووي متوقعا موافقة الحكومة الإيرانية على رزمة المقترحات التي قدمتها مجموعة ١+٥ لإيران بعد إجراء بعض التعديلات الطفيفة عليها.

وحول احتمال عودة العلاقات الإيرانية-الأميركية أعرب يزدي عن اعتقاده بضرورة وجود إرادة لعودة العلاقات مشيرا إلى أن إدارة الرئيس الأميركي السابق جورج بوش لم يكن لديها إرادة لتحسين العلاقات رغم تعاون الحكومة الإيرانية مع حكومة بوش لإسقاط حكومة طالبان وساعدتها مرة أخرى وجمعت الفصائل الأفغانية في مؤتمر برلين وأقنعت الفصائل بضرورة دعم حكومة حامد كرزاي، ورأى أن الرئيس الأميركي الحالي باراك أوباما لديه إصرار على عودة العلاقات مع إيران وتحسينها كما أن الحكومة الحالية لديها رغبة بعودة العلاقات إلا أن الطريق ليس معبد في أميركا وإيران، موضحا بأن جماعات الضغط الموجودة في إيران وأميركا ترفض عودة العلاقات، إلا أن ذلك لا يتعارض مع وجود الرغبة لدى الطرفين بعودة العلاقات كما إن الإتصالات بين الطرفين متواصلة وأكد بأن عودة وتحسن العلاقات مع أميركا يخدم مصالح إيران "ونحن نرحب بذلك سواء قامت به حكومة أحمدني نجاد أو أية حكومة أخرى".

وأعتبر يزدي عودة العلاقات سينعكس على العديد من القضايا الداخلية والإقليمية والدولية لإيران، وأوضح بأن العلاقات لو عادت فلن يكون بمقدور الحكومة الإيرانية قمع معارضيهما بذريعة الإرتباط بأميركا، هذا على الصعيد الداخلي أما على الصعيد الإقليمي فإن مجلس التعاون الخليجي لم يتكامل من دون العراق وإيران كما أن الإستقرار والأمن لن يستتب في الخليج من دون إيران والعراق ولكن إنضمام العراق للمجلس كان يواجه عقبات سياسية في عهد صدام ومع رحيله فإن الطريق معبد لإنضمام العراق للمجلس، كما إن عودة العلاقات الإيرانية-الأميركية تترك أثرا مباشرا على العلاقات الإيرانية-العربية وستتطرح قضية إنضمام العراق وإيران للمجلس بشكل جدي الأمر الذي ينعكس على أمن المنطقة ويخدم مصالحها، ودعا يزدي إلى عدم قلق الدول العربية من العلاقات الإيرانية-الأميركية وإنما عليها ان ترحب بهذه العلاقات بل تسهم في التقارب وتحسين العلاقات الإيرانية – الأميركية ولأن مصالح دول المنطقة مرتبطة فيما بينها.

وبخصوص الإنتخابات الرئاسية المرتقبة وحظوظ فوز أي من المرشحين أكثر من غيره قال يزدي بما أن الأجواء السياسية في البلاد مغلقة فلا يمكن إجراء إستفتاء حقيقي لذا لا يمكن تحديد شعبية كل مرشح ومدى إمكانية فوزه ومن الطبيعي أن يعلن كل مرشح الأرقام التي تخدمه، ورفض التحدث عن شعبية المرشحين الإصلاحيين مهدي كروبي ومير حسين موسوي منوها إلى أن القوى الإصلاحية لو إتفقت على مرشح واحد وينسحب أحدهما لصالح الآخر فمن المحتمل أن يفوز المرشح الإصلاحي في الإنتخابات.

وحسب يزدي فإن الحركة الإصلاحية قضية لا يمكن تجنبها والتغاضي عنها ومفهوم الإصلاحي هو تصحيح الإنحراف الذي وقع في تطبيق الدستور والسبيل إلى ذلك هو الكفاح السياسي القانوني إلا أن الرئيس السابق محمد خاتمي الذي كان يقود الحركة الإصلاحية لم يف بالتزاماته رغم أن الإصلاحيين كانوا يسيطرون على السلطتين التنفيذية والتشريعية مما أثار تذمر وإمتعاض الشعب، وربما يعود سبب ذلك إلى أن الحركة

الإصلاحية ليس لديها زعيم يقودها فخاتمي كان رئيسا إصلاحيا إلا أنه لم يصبح زعيما إصلاحيا، كما إنه ليس بمقدور شخص واحد أو حزب واحد قيادة الحركة الإصلاحية بل ينبغي أن تجتمع كافة القوى الإصلاحية تحت مظلة واحدة.

وأشار يزدي إلى أن جهودا حثيثة بذلت من أجل جمع كافة القوى الإصلاحية إلا أنها لم تثمر، معربا عن أمله بأن تتمخض الانتخابات الرئاسية القادمة عن إجتماع الإصلاحيين تحت مظلة واحدة وأرجع سبب تشرذم القوى الإصلاحية إلى عدم الإلتزام بقواعد اللعبة الديمقراطية موضحا بأن الديمقراطية ليست درسا ليتم تعليمه في صفوف المدارس ولا يمكن فرضها عبر العسكرة تارية والقوة وليست سلعة ليتمكن تصديرها وإنما الديمقراطية سلوك ينبغي إجادته، ورأى أن الديمقراطية تركز على ثلاثة أسس الأساس الأول هو وجود الاختلاف بين البشر، الأساس الثاني هو أن يتحمل بعضنا الآخر رغم وجود الاختلاف بيننا، الأساس الثالث هو التعاون والإنسجام والعمل سوية.

ولفت يزدي إلى أن بلدا كإيران حكمه الإستبداد الملكي لعشرات السنوات من الصعب إرساء الديمقراطية فيه بين ليلة وضحاها لأن الثقافة الإستبدادية شمولية وتنتظر للأشياء إما أنها سوداء أو بيضاء وهذا يتعارض مع الديمقراطية والواقعية، وخلال السنوات العشرة الماضية قطعت الحركة الإصلاحية شوطا طويلا في الديمقراطية ففي البداية كانت تقسم القوى السياسية بين الموالية وغير الموالية وكانت حركة الحرية على سبيل المثال مصنفة على أنها غير موالية، ولكن الحركة الإصلاحية لا تؤمن اليوم بهذا التصنيف والتقسيم، كما أن الحركة الإصلاحية تعلمت كيف تتحمل القوى الإصلاحية بعضها البعض الآخر، إلا أنها لم تتعلم لحد الآن كيف تتعاون فيما بينها الأمر الذي تسبب بهزيمة الإصلاحيين في الانتخابات الأخيرة "وإنني متفائل للغاية بالمستقبل وأعتقد أن الإصلاحيين سيكونون بعد الانتخابات القادمة أكثر إستعدادا للتعاون فيما بينهم".

وحول مشكلة حركة الحرية مع الحكومة وعدم السماح لها بالنشاط السياسي العلني والترشح للانتخابات قال يزدي أننا كنا جميعا نعمل سوية قبل وأبان الثورة الإيرانية ثم بدأت عمليات الإقصاء للقوى السياسية وكانت حركة الحرية من أوائل الأحزاب التي أقصيت واليوم هناك محاولات حتى لإقصاء هاشمي رفسنجاني، بينما أعلن الإمام الخميني في باريس وقبل عودته إلى إيران بأنه حتى الشيوعيين بإمكانهم تأسيس حزب خاص بهم، وأشار إلى أن خلاف الحركة مع الحكومة مبدئي ويعود إلى عدة أسباب من أبرزها أن الحكومة تتجاوز الدستور الذي صوت عليه أغلبية الإيرانيين الأمر الذي يتعارض مع الآية الكريمة (يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود) والدستور عقد وقعت عليه الأغلبية ويتعين على الجميع الإلتزام به ولا يسمح للحكومة نبذ أحد فقرات أو مواد الدستور لأنها تتعارض مع توجهاتها، وقد يحتوي الدستور على ثغرات لأنه ليس كتابا مقدسا ولكن لا يبرر تجاوزه بل السعي إلى تغيير الثغرات وعرضها للتصويت الشعبي.

روشنفران ديني و مسنوليت ملي

۱- روشنفکری دینی در کشور ما یک جریان واقعی با یک سابقه طولانی است. برخی از روشنفکران و اندیشه ورزان کشورما، به خصوص در ایام اخیر، اسرار دارند که واقعیت وجودی این جریان را انکار کنند. برخی هم روشنفکری دینی را « پروژه ای » ناموفق می دانند (ملکیان، مصطفی). اعتماد ملی - ضمیمه هفتگی شنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۸۷) اولاً اطلاق پروژه برای جریان روشنفکری دینی چه توجیهی دارد و منظور از پروژه روشنفکری دینی چیست؟

پروژه Project معمولاً یعنی: *ارتباط شفاف برقرار کردن؛ *بیرون زدن یا بیرون درآمدن؛ * انتقال ایده یا مبانی از یک قلمرو به قلمرو دیگر؛ *نمایش تصاویر بر روی پرده؛ *طرح یا اجرای یک برنامه از قبل تنظیم شده؛ *ارائه یک فکر یا برنامه برای بررسی، انتقاد و غیره؛ *دیدن، پنداشتن و خواندن ذهن دیگری و *پرتاب کردن و فرستادن.

روشنفکری دینی با کدام یک از این تعاریف یک پروژه محسوب می شود؟ ثانیاً با چه ضوابطی دستاوردهای جریان روشنفکری دینی ناموفق ارزیابی شده است. روشنفکری دینی یک جریان یا یک فرایند در مجموعه تحولات فکری - سیاسی کشورمان است، نه یک پروژه با اهداف معین برای یک دوره معین، که نظیر هر پروژه ای براساس اهداف تعیین شده بتوان عملکرد آن را ارزیابی کرد و آن را ناموفق خواند. جریا روشنفکری دینی، نظیر روشنفکری سکولار یا جنبش برای آزادی و دموکراسی، حرکتی خطی و یکنواخت نیست، فراز و نشیب دارد و دستاوردهای آن را در دراز مدت باید بررسی کرد. آیا روشنفکری دینی در سیر تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی ایران اثرگذار بوده و تغییر در گفتمان دینی ایجاد کرده است یا خیر. آیا اثرات آن را می توان انکار کرد؟

۲ - رابطه روشنفکر دینی با علم و مدرنیته چگونه است؟ برخی از صاحب نظران ویژگی هایی را برای روشنفکران دینی ذکر می کنند که به نظر نمی رسد در تمام موارد و برای تمام روشنفکران دینی درست باشد. به عنوان مثال یکی از اساتید محترم بر این باور است که روشنفکران دینی می کوشند دین را با علم توضیح بدهند. یا اینکه گفته اند: « روشنفکری دینی به کسانی اطلاق می شود که مفاهیم و نظرات و آموزه های دنیای مدرن را از دل کتاب و سنت متون دینی ریشه هرچیز خوب را که در مدرنیته می بینند در مجموعه متون مقدس پیدا می کنند و به جامعه نشان می دهند و آن را جزو اصل و ذات دین معرفی می کنند. »

در حالیکه ممکن است برخی از روشنفکران چنین باشند، اما همه روشنفکران دینی، بخصوص شاخص ها یا پدران شناخته شده روشنفکران دینی چنین رویه ای را نداشته اند که دین را با علم توجیه کنند یا همه چیز خوب را در مدرنیته ببینند. نقش اساسی روشنفکر دینی شناخت مبانی اساسی مدرنیته و بومی کردن آنهاست. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، موافق باشیم یا نباشیم در تعامل با تمدن و فرهنگ غربی قرار گرفته ایم. نه فقط ما ایرانیان، بلکه تمام کشورهای جهان با این فرهنگ و تمدن در تعامل قرار گرفته اند

. همکنشی میان فرهنگ ها و تمدن ها پدیده تازه ای نیست . سابقه آن به قدمت خود فرهنگ است . فرهنگ ها مسری هستند . این همکنشی میان فرهنگ هاست که موجب رشد و غنای فرهنگ ها می شود . بدون چنین همکنشی ها فرهنگ های بومی در درون خود ابتدایی می مانند و به اصطلاح اتروفیه می شوند . اما آنچه موجب رشد و غنای فرهنگ بومی یا ملی در همکنشی با سایر فرهنگ ها می گردد توان فرهنگ بومی در جذب و گوارش مقولات مثبت فرهنگ غیربومی و بومی کردن یا Domestication این مفاهیم یا مقولات وارداتی است. اگر این بومی سازی صورت نگیرد هویت ملی مردمی که در معرض این فرهنگ ، که به مراتب قوی تر و جذاب تر از فرهنگ بومی است، باخطر نابودی و آسیب های بیمارگونه روبرو خواهد شد . در دورانی که بیش از هر زمان فرهنگ ویژگی جهانی پیدا کرده است ، تنها راه حفظ هویت ملی شناخت عناصر مثبت و مفید فرهنگ و تمدن غربی و بومی کردن آنها است . ایران از نظر جغرافیایی بر سر چهاراهی قرار دارد که در طول تاریخ به طور مستمر مورد تهاجم هم قدرت ها و هم فرهنگ های دیگر قرار گرفته است. اما ایرانیان دارای آن استعداد و فرهیختگی بوده اند که عناصر مثبت این فرهنگ ها را در فرهنگ خود ادغام و آنها را ایرانیزه و در ابعادی اسلامیزه نمایند . در دوران معاصر این رسالت به طور کلی به عهده روشنفکران و فرهیختگان جامعه است ، خواه دینی باشند یا نباشند . متأسفانه روشنفکران غیردینی چنین اعتقاد و انگیزه ای ندارند. اما به هر حال این يك ضرورت و واجب ملی است . روشنفکران دینی در واقع چنین نقش و رسالتی را برای خود تعریف کرده اند. آنچه به نام مدرنیته در غرب شکل گرفته است محصول طبیعی تحولات و تعامل های درون همان جامعه است . استفاده از آن تجارب برای ما هم می تواند بسیار مفید باشد . اما الگو قرار دادن آن گفتمان ها ما را به جایی نمی رساند. در سیر تحول اندیشه های سیاسی و فرهنگی غرب روشنفکران دینی آن دیار نقش بسیار ایفا کرده اند. در کشور ما هم این جریان روشنفکری دینی است که باید گره های کور ناشی از همکنشی میان فرهنگ ملی با مقولات مدرنیته را حل کند. فرهنگ و هویت ملی ما دو بعدی است ؛ هم ایرانی و هم اسلامی . بومی کردن مقولات مدرنیته یعنی ایرانیزه و اسلامیزه کردن آنها است و این تمامی آن کاری است که پدران روشنفکری دینی ایران ، بازرگان ، سحابی ، طالقانی و شریعتی یا کسانی نظیر دکتر مهدی حائری یزدی و تا حدودی مطهری انجام داده اند و این با آنچه که به تمامی روشنفکران دینی نسبت داده شده است به کلی متفاوت است.

۳- روشنفکران دینی ، نظیر هر گروه دیگری از روشنفکران ، علی القاعده به مسائل پیرامونی خود ، در چارچوب زمان و مکان واکنش نشان می دهند . واکنش روشنفکری که در قرن ۱۸ یا ۱۹ در اروپا زندگی می کرده است با واکنش او در قرن بیستم با همان مسائل یکسان نیست . واکنش همان روشنفکر در برخورد با مسائل جامعه امریکا متفاوت است. روشنفکران با خلاء ذهنی روبرو نیستند. آنان با باورها یا پیش فرض های ذهنی خود با مسائل جامعه و محیط پیرامونی خود برخورد می کنند . روشنفکر مارکسیست در برخورد با جامعه و ایران براساس باور و فهم خود از ماتریالیسم تاریخی، و روشنفکر غیردینی با پیش فرض های خود جامعه ایرانی را تحلیل می کند . روشنفکر دینی براساس باورهای خود با مسائل سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر و با فرهنگ و تمدن غربی برخورد می کند . بنابراین روشنفکر دینی به دنبال آن نیست که مفاهیم و نظرات و آموزه های دنیایی مدرن را از دل کتاب

و سنت متون دینی بیرون بیاورد . بلکه او به دنبال شناخت مبانی اساسی و زیربنای مدرنیته و بومی کردن ، یعنی ایرانیزه و اسلامیزه کردن آن است .

۴- روشنفکر دینی به متن مقدس ، قرآن کریم ، اعتقاد دارد و رابطه اش با متن يك رابطه منطقی و عقلانی است. مخاطب قرآن انسان است . همکنشی مستمر میان انسان با متن قدسی غیرقابل اجتناب است . عوامل متعددی ، از جمله شرایط سیاسی و اجتماعی و سطح دانش زمان در نوع و محتوای این همکنشی انسان کنشگر با متن قدسی مؤثر هستند . به عنوان مثال رنگین پوستان و سفیدپوستان امریکا دو برخورد متفاوت با قرآن دارند . طبقه متوسط و کم و بیش مرفه امریکا ، که احساس خلاء و پوچی می کند و نیازمند و جست و جوگر معنای بودن خود است ، جذب آموزه های عرفانی متن مقدس می شود . نه تنها متن مقدس بلکه شیفته مولانا می گردد . برای این گروه تکیه مسیحیت در پذیرش بی چون و چرای تثلیث و عدم دخالت عقل در آن ، قابل توجیه نیست . دربرابر تکیه قرآن به تفکر و تدبر و تعقل برای پذیرش دعوت از جاذبه بسیار بالایی برخوردار است . اما رنگین پوست امریکایی که سال ها قربانی تبعیض نژادی بوده است ، علاج سرطان نژادپرستی امریکا را ، به تعبیر مالکوم ایکس ، در اسلام می یابد ، از زاویه کاملاً متفاوتی جذب اسلام می گردد.

در کشور خود ما نیز عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در همکنشی انسان های فرهیخته و دردمند با متن مقدس و فهم آنها از آموزه های دینی مؤثر بوده است . به عنوان مثال چرا دکتر سبحانی یا مهندس بازرگان در دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت سیاسی نداشتند و فعالیت اصلی آنان در قلمرو فرهنگی بود . برای آنان فعالیت دانشگاهی و پژوهشی در رشته های علمی – تخصصی الویت داشت ؛ شرکت و فعالیت در مبارزات سیاسی را چندان ضروری نمی دیدند . بدون شك شرایط سیاسی و اجتماعی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، از عوامل تأثیرگذار بر پدران روشنفکری دینی برای ورود به صحنه سیاسی بود . دکتر سبحانی و بازرگان در واکنش به رویدادهای سیاسی که از بین برنده هویت ملی و استقلال کشور و سلب آزادی ها بود تغییر روش دادند و با تمام قوا به فعالیت سیاسی علیه نظام شاهنشاهی و دولت کودتایی پرداختند . نه تنها به نهضت مقاومت ملی پیوستند بلکه به رهبران مؤثر آن تبدیل شدند. در نهایت در سال ۱۳۴۰ به تأسیس نهضت آزادی ایران دست زدند . بازرگان این مطلب را با صراحت در مدافعات خود در دادگاه نظامی بیان کرده است . اما ورود اینان به عرصه سیاست با انگیزه رایج آن زمان نبود . آنان متأثر از شرایط عینی جامعه و با الهام از متن مقدس و با انگیزه ادای وظیفه دینی ، در برابر يك نظام سیاسی وابسته به بیگانگان و استبدادی ، وارد این عرصه شدند . دینداری بودند که به عرصه کار سیاسی وارد شدند نه سیاستمداری که دین را در خدمت سیاست بخواهد . نگاه روشنفکر دینی به متن نگاهی چند بعدی است . ممکن است در يك شرایط ویژه سیاسی – اجتماعی تمرکز در عرصه فرهنگی را ضروری بدانند و در شرایط دیگری حضور فعال در عرصه سیاسی را هم بر آن اضافه کنند . اما هر دو این روش ها آبشخور واحدی دارند و آن همکنشی پویا و دینامیک با متن مقدس است .

۵- همکنشی روشنفکر دینی با علم نیز کاملاً منصفی است . همانطور که گفته شد ، کار روشنفکر دینی اثبات دین از راه علم نیست بلکه تلاش او فهم مقولات قرآنی با دانش زمان است . هرکس که قرآن را می خواند به دنبال فهم واژه های به کار رفته در آن نیست ، اما برای يك ذهن کاوشگر ، چه معتقد به متن

باشد و چه نباشد ، فهم درست این مقولات ضروري است. حتي اگر روشنفکر غيردینی بخواهد در مورد متن اظهار نظر و قضاوت عالمانه بنماید ، نیازمند فهم متن است . هنگامی که قرائت کننده متن به این آیه می رسد که خداوند می فرماید ما شما را از طین لازب خلق کرده ایم ، خواه و ناخواه این سوال به ذهن او خطور می کند و از خود می پرسد این طین لازب چیست ؟ اگر رشته تخصصی این خواننده متن ، نظیر دکتر سحابی زمین شناسی باشد ، آن را تعریف می کند : طین لازب همان گل های رسی یا Claymineral ، نظیر خاک رس و کائولن و ... هستند . اگر يك زیست شناس با این مقوله قرآنی روبرو شود و در معنای آن غور کند از خود خواهد پرسید آیا رابطه ای میان پیدایش حیات با طین لازب وجود دارد ؟ طرح چنین سؤالی در ذهن يك زیست شناس کاوشگر دریچه علمی تازه ای را بر او می گشاید و با نظریه علمی « نقش گل های رسی در پیدایش حیات Claymineral hypothesis on the origin of life » آشنا می شود.

به همین ترتیب همکنشی دکتر سحابی ، به عنوان يك صاحب نظر و استاد زمین شناسی ، با آیات قرآن در مورد مراحل تحول حیات او را به تألیف اثر ماندگارش : « خلقت انسان » می کشاند . در این همکنشی دکتر سحابی به این دعوت قرآن پاسخ داده است . که : « قُلْ سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ - بگو در زمین گردش کنید سپس بنگرید که خلقت چگونه آغاز شده است . عنکبوت ۲۰ »

هنگامی که يك زیست شناس ، چه دین باور باشد و چه نباشد ، به این آیات قرآن می رسد که می فرماید : ما انسان را از صلصال کلفجار و حماء مسنون خلق کردیم (ر.ک به : سوره حجر آیات ۲۸، ۲۳ و ۳۳) . به طور طبیعی می خواهد بفهمد که تعریف این واژه های قرآنی چیست ؟ و برچه نوع از پدیده های طبیعی اطلاق می شوند . با کمی دقت علمی می توان واژه اول را از کانی های رسی و دومی را همان آبگوشت ابتدایی Primordial Broth یا سوپ ارگانیک Organic Soup یا دریای ابتدایی Primordial Sea دانست . ویژگی های آبگوشت ابتدایی در ذهن يك زیست شناس مصداق بیرونی و واقعی حماء مسنون را تداعی می کند . اگر به تعریف کتب معتبر لغت و تفاسیر قرآن از واژه حماء مسنون مراجعه شود ، تماماً با ویژگی های آبگوشت ابتدایی تطبیق دارد . (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به : خاک های رسی و پیدایش حیات. ابراهیم یزدی ، انتشارات قلم ۱۳۷۹)

هنگامی که مهندس بازرگان ، يك استاد هیدرودینامیک ، قرآن را می خواند و به آیات ابتدایی سوره ذاریات می رسد ، دانش علمی زمانش به او در فهم این آیات کمک می رساند و " باد و باران در قرآن " را می نویسد. نباید این حرکات بازرگان را " تحریف معنایی متون مقدس " قلمداد کرد . ممکن است برای يك متفکر معتقد به متن مقدس فهم این آیات مهم نباشد . هیچ ایرادی برآن نیست . اما اگر روشنفکر دینی کوشش کند تا این واژه های قرآنی را با دانش زمان درک کند نباید به او ایراد گرفت .

۶- اگر جریان روشنفکری دینی را يك پروژه بدانیم با هر معیاری این پروژه موفق بوده است ؟ ارزیابی عملکرد روشنفکری دینی باید با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشورمان از يك طرف و مقایسه با دستاوردهای جریان فکری - سیاسی غیردینی ، از طرف دیگر صورت گیرد . پدران روشنفکری دینی ، براساس فهم خود از متن مقدس و درک واقع بینانه از آسیب شناسی رفتارهای

بیمارگونه جامعه ما و تشخیص ضرورت تمرین کار جمعی به تشکیل نهادهای مدنی پرداختند. نهادهایی که در طی ۵۰ - ۶۰ سال گذشته، از تاریخ تأسیسشان، هم موفق به ارائه خدمات شده اند و همچنان، به رغم محدودیت ها و مشکلات استوار برجای مانده اند و به خدمات خود ادامه می دهند. روشنفکر دینی در ارائه الگو موفق بوده است. هر فکر و اندیشه ای برای بقای خود به الگو یا اسوه نیازمند است. و زیباترین اندیشه ها اگر نتواند الگویی که ملموس و واقعی باشد ارائه دهد ناکام می ماند و در بهترین حالت به صورت کتاب زیبایی در قفسه کتابخانه ها ابدی می گردد. تأسیس انجمن های مدنی یا حزب سیاسی یک چیز است و ارائه الگویی از رفتار دموکراتیک برای بقای نهاد چیز دیگری است. پدران روشنفکری دینی، بزرگان، سحابی و طالقانی، خود قبل از همه به اصول تشکیلاتی پایبند بودند و رعایت می کردند. این بزرگان هرگز حق ویژه یا امتیاز تشکیلاتی خاصی برای خود مطالبه نکردند. در تمام تصمیمات، حتی آنهایی که با آنها موافق نبودند، تابع نظر جمع بودند و به هنگام اجرای آن چنان رفتار می کردند که گویی اعتقاد خود آنان بوده است. این بزرگان در درون نهضت آزادی ایران هرگز اعضا را به امری دعوت نمی کردند که خود عمل نکنند. الگو و نمونه اخلاق اسلامی بودند. در جامعه ای که فرهنگ ایتدادی بر رفتارها حاکم باشد، دعوت به عمل دموکراتیک لاجرم باید با ارائه الگو، آن هم با شروع از خود باشد و این رمز موفقیت آنها است و اگر امروز به رغم همه محدودیت ها نهضت آزادی همچنان پابرجاست و به یک الگو در میان احزاب سیاسی ایران تبدیل شده است محصول همان رفتارهاست. منشاء این رفتارها، همان طور که اشاره کردم در این بود که آنها اول دیندار شدند و سپس با انگیزه انجام رسالت فکری خود وارد عرصه سیاست و جامعه شدند.

یکی از کارکردهای این رفتار به ایمان و نه معطوف به قدرت، در بزرگان روشنفکری دینی، رفتار دکتر سحابی در نهضت آزادی بعد از درگذشت مهندس بزرگان بود. همه اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی در نشست ویژه خود برای انتخاب دبیرکل جدید دکتر سحابی را نامزد کردند. اما او نپذیرفت. امتناع ایشان از پذیرش دبیرکلی نهضت آزادی، دلایلی داشت که از همه مهم تر وضعیت جسمانی ایشان بود. اصرار ایشان این بود که من آن را بپذیرم. از ویژگی های رفتاری معطوف به ایمان در دکتر سحابی این بود که تا پایان حیات پرثمرش در جلسات شورای مرکزی و در فعالیت های دیگر حزبی حضور و شرکت فعال داشت. او عمیقاً بر این باور بود که تحقق مردم سالاری و جمهوریت بدون توسعه احزاب سیاسی و قبول کار جمعی ممکن نیست.

حضور و فعالیت دکتر سحابی در نهضت به رغم کهولت و ضعف جسمانی برای بسیاری از فعالان سیاسی یک الگو و نمونه محسوب می شود.

دو ماه مانده تا رقابت های ریاست جمهوری چراغ انتخابات خاموش است

فرزانه بذریور اردیبهشت ۱۳۸۸

عاقبت پس از ۳ ماه تردید در آمدن و نیامدن میرحسین موسوی پس از يك سكوت ۲۰ساله در میان بهت ناظران به صحنه سیاست بازگشت. ایشان که بارها بی میلی خود را برای ریاست جمهوری اعلام داشته بود به یکباره بعد از نامزدی خاتمی اعلام حضور کرد و سبب کناره کشی وی از جرگه ی کارزار شد.

انصراف خاتمی از نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، همان طور که پیش بینی می شد تنور انتخابات را پاك از گرمی انداخت، در مدت حضور خاتمی چنان واکنش های منفی از سوی جناح محافظه کار و طرفداران رئیس جمهور احمدی نژاد دیده شد که بیشتر به جنگ می مانست و نه رقابت انتخاباتی، که بالاخره به حذف وی منجر شد انتخابات از نوع ایرانی گویا به این نزاع های تا پای جان باز می گردد و نه رقابت میان برنامه های مدرن حزبی و حالا در کمتر از ۲ ماه مانده تا روز انتخابات فضای سیاسی ایران همچنان سردرگم است و حتی شایعه ها نیز چندان رغبتی در هواداران ایجاد نمی کند،

جبهه اصلاحات نامزد اصلی و شهره خود را از دست داده است و می بایست هر چه زودتر به یکی از دو نامزد باقیمانده یعنی میرحسین موسوی نخست وزیر دوران جنگ و مهدی کربویی رئیس مجلس دوران اصلاحات دلی ببندد. جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دو طیف تصمیم گیرنده در جبهه اصلاحات تکلیف خود را مشخص کردند این دو حزب عاقبت به سمت میرحسین موسوی سوق یافتند کارگزاران نیز بدون همراهی دبیر کل خود از موسوی حمایت کرد اما این احزاب تا چه حد در هواداری سیاسی شان حاضر به هزینه اند و اینکه آیا می توانند هواداران خاتمی را که عموماً جوانان و دانشجویان هستند جذب میرحسین موسوی نمایند باید منتظر ماند و دید.

حرف های همیشگی در اولین نطق انتخاباتی

آخرین نخست وزیر ایران يك مصاحبه انتخاباتی را هفدهم فروردین ماه برگزار کرد. محل کنفرانس خبری هم سالن همایش روزنامه اطلاعات بود جایی که می توان گفت تا به حال يك رویداد سیاسی را به خود ندیده است مدیر مسوول و نماینده دیرین ولی فقیه در روزنامه اطلاعات سید محمد دعایی تا به حال این روزنامه ۷۰ساله را به گونه ای اداره کرده که در همه منازعات سیاسی خنثی مانده است و نه بی طرف، اگرچه حضور میرحسین در روزنامه اطلاعات يك استثنا به شمار می رود اما می توان پیش بینی کرد که روزنامه اطلاعات حامی او در انتخابات نخواهد بود گرچه کمکی نیز به رقبا نخواهد رساند.

به هر ترتیب میرحسین با کتوشلوار مشکی و پیراهن آبی که شاید رنگ شادترش را بتوان تغییر کرد حساب کرد از دورانی که نخست وزیر دوران جنگ به لباس های خاکی و خاکستری بسنده می کرد، اولین مصاحبه مطبوعاتی و انتخاباتی اش را آغاز کرد.

فردای آن روز روزنامه اطلاعات با چاپ بخش های معتدل سخنرانی میرحسین موسوی از او به عنوان کسی یاد کرد که همگان را به بازگشت بر اصول قانون اساسی دعوت می کند، بعد از مصاحبه مطبوعاتی هم میرحسین موسوی به ملاقات آیت الله خامنه ای رفت و می توان دریافت که جرات سید محمد دعایی در انتخاب تیتر يك روزنامه اطلاعات به پشتوانه جلسه خوب رهبری و نخست وزیر سابق بوده است. اما

میرحسین در جلسه مطبوعاتی‌اش چه گفت. گرچه انتظار نداشت که نخست‌وزیر سابق پس از يك دوره ۲۰ساله سکوت، بمب خبری منفجر کند، اما میرحسین موسوی در جای جای گفته‌هایش از نقد عملکرد دولت احمدی‌نژاد و روش‌های رقابتی حریف فروگذار نکرد. او ستادهای هنوز علنی نشده احمدی‌نژاد را متهم کرد که به مردم پول نقد و گونی‌های سیب‌زمینی می‌دهند و از عملکرد نیروی انتظامی نیز در طرح امنیت اجتماعی که با پسران و دختران بد پوشش برخورد می‌کنند، انتقاد کرد و وعده داد با ریاست جمهوری او این طرح به پایان خواهد رسید، گرچه او توضیح نداد که آیا رهبر حکومت اسلامی حاضر است عنان نیروی انتظامی را به دست او بسپارد یا نه؛ گفته‌های میرحسین در قبال رابطه با ایالات متحده البته فرق چندانی با دیگر سران نظام نداشت، او نیز آمریکا را متهم کرد که با حقوق ایران در مساله هسته‌ای مخالفت می‌کند و گفته‌های او باما را در پیام تبریک سال نو مثبت ارزیابی نکرد با این حال رابطه با آمریکا را نیز تابو ندانست. مصاحبه مطبوعاتی میرحسین موسوی به جز صداوسیماي جمهوری اسلامی که هیچ انعکاسی نداشت، در رسانه‌های منطقه از جمله کانال الجزیره، العربیه، روزنامه‌های ایرانی و سایت‌های خبری بازتاب مناسبی یافت و به نظر می‌رسد ستاد انتخاباتی میرحسین با کمترین هزینه گام موثری در انتخابات برداشته است، هرچند فضای انتخاباتی در میان رای دهندگان و مردم هنوز خاموش است.

خلاف آنچه بر سر خاتمی آمد در ستاد انتخاباتی مهدی کروبی و در آن سوی طیف روزنامه کیهان رسماً به رئیس‌جمهور سابق هشدار می‌دادند تا نیاید و نماند، اما گویا میرحسین موسوی به عنوان رقیب پذیرفته شده است.

مهدی کروبی با پذیرفتن میرحسین موسوی در مصاحبه با ارگان حزبش روزنامه اعتماد ملی اعلام کرد که از نخست‌وزیر سابق خواسته تا در عرصه رقابت بماند و پشت بندش تاکید که ماندن میرحسین به هیچ‌وجه نشانه رفتن کروبی نیست دنبال کردن نشریات و سایت‌های مدافع احمدی‌نژاد هم نشان می‌دهد که در ۲ ماه مانده به رقابت‌های انتخاباتی حداقل رقبا تثبیت شده‌اند و دست پشت پرده‌ای نیز از بروز اختلاف در جبهه اصولگرایان جلوگیری می‌کند. محمدباقر قالیباف شهردار تهران عزم حضور ندارد، علی لاریجانی رئیس‌مجلس شورای اسلامی نیز نشانه‌ای از نامزد شدن بروز نداد اما قرار است محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه پاسداران به صورت مستقل وارد انتخابات شود تا مثل دوره های قبل از قطب بندی انتخاباتی پرهیز شود اما به هر حال به نظر می‌رسد همه چیز برای نامزدی بی‌رقیب احمدی‌نژاد از سوی اصولگرایان آماده است.

ارزیابی چهار سال گذشته

خانم شعبانی، اعتماد ملی ۱۳۸۸/۳/۱

۱- موضوع ما: چهار سال گذشته بر ما چه گذشت؟

ج- آنچه را در چهار سال گذشته بر شما گذشته است باید خود شما بیان کنید. اما من تنها می توانم بگویم که در چهار سال گذشته آنچه را که شما در طی ۸ سال قبل از آن، یعنی از خرداد ۱۳۷۶، شاهد بودید تشدید شده است. برتراند راسل در تحلیل "قدرت" می نویسد قدرتی که متکی به سنت دینی یا شبه دینی است، اگر احساس امنیت کند آزادی می دهد اما اگر احساس خطر و تزلزل کند دست به خشونت برهنه می زند. فشارها و سرکوب های کنونی بدرستی حاکی از احساس تزلزل در حاکمان است. این فشارها از نوع خشونت برهنه نیستند، اما بی تردید قانون گریزی، فرا قانونی و خلاف قانون عمل کردن به مراتب کسترده تر و آشکارتر شده است. در دوره های گذشته برای تعطیل یک روز نامه ظاهر را حفظ می کردند، دادگاهی تشکیل می شد و هیئت منصفه ای، که عموماً از میان خودشان انتخاب شده بودند، در دادگاه می نشست و رای می داد. ظاهر قانون رعایت می شد. اما حالا یک فرد در وزارت ارشاد یا دادستانی با یک تلفن، بی توجه و بی اعتنا به عوارض و پیامدهای اقتصادی کارکنان روزنامه، روزنامه ای را تعطیل می کند. روزنامه یک واحد اقتصادی است. تعطیل آن زندگی جمع کثیری را مختل می سازد. مثل این می ماند که وزیری را استیضاح و او را عزل کنند و سپس وزارت خانه را هم منحل کنند. به دلیل محکوم شدن یک روزنامه، حتی اگر با رای هیئت منصفه هم باشد، روزنامه را نباید تعطیل کرد و توان کار هیئت تحریریه و مدیر مسئول را همه کارکنان به پردازند. در این دوره میزان فشار بر دانشجویان، کارگران، رنان و فعالان سیاسی نیز بی سابقه بوده است. در قلمرو اقتصاد آنچه بر مردم گذشته است کمتر سابقه داشته است. اما بدتر از وضعیت سیاسی و اقتصادی دادن امارهای نادرست به مردم است؛ سقوط سطح اخلاق سیاسی است.

۲- چهار سال گذشته بر شخص شما از نظر سیاسی و اجتماعی چگونه گذشت؟

ج- من هم مثل شما و ملیون ها هموطنانم در همین فضا، و نه در یک فضای متفاوت از مردم، تنفس می کنم. من و دوستانم در نهضت آزادی از فشارهای جدید بی نصیب نبوده ایم. ما در طول سال های گذشته مراسم سالگرد مرحوم مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی، سالگرد تاسیس نهضت آزادی و دیگر مراسم خود را، اگر چه بسیار محدود، برگزار می کردیم. اما در چهار سال گذشته نه تنها از برگزاری این مراسم جلوگیری کردند، بلکه مراسم نماز جمعه (در اصفهان) و عید فطر و قربان (در تهران) را هم اجازه ندادند. حتی از برگزاری یک مهمانی خصوصی در منزل با دخالت مامورین رسمی جلوگیری بعمل آوردند. حتی خدمتکار منزل ما تحت فشار مامورین کار خود را رها کرد و رفت. به کتاب من: "بازرگان اسوه صداقت و تقوی" بعد از سه سال هنوز هم مجوز چاپ نمی دهند. و حتی جواب مراجعات کتبی و شفاهی انتشارات قلم را هم نمی دهند. کتاب قبلی من: "روشنفکری دینی و چالش های جدید" بعد از نزدیک سه سال و سانسور مطالب به حکم دادگاه مجوز گرفت و چاپ شد. به خدا پناه می برم.

۴- چهار سال گذشته را جامعه ایران چگونه گذراند؟

ج - امارها حاکی از آنست که در چهار سال گذشته آسیب های اجتماعی، اعتیاد، قتل و جنایت، دزدی و در مجموع فساد اجتماعی گسترش پیدا کرده است. البته بخشی از این آسیب های اجتماعی پیامد یا

نتیجه تغییر و تحول در جامعه است. ایران يك جامعه در حال تغییر، در ابعاد بسیار بزرگی است. اما شرایط سیاسی و اقتصادی نا مطلوب در چهار سال گذشته نابسامانی ها و آسیب ها را تشدید نموده است.

حذف راست سنتی با افزایش مشارکت انتخاباتی مردم

روزنامه سرمایه ویژه نامه انتخابات ریاست جمهوری دهم: ۱۳۸۸/۳/۲

اگر چه اظهارات و موضع گیری های متعدد و متناقضی در اصل مشارکت فعال در انتخابات مطرح می بود اما بتدریج موضعگیری ها تغییر کرده است. مشارکت رانتخابات حق مردم است، امتیازی نیست که دولت آن را به مردم داده باشد و بخواد و بتواند پس بگیرد. کسانی که می گویند در انتخابات شرکت نمی کنیم در واقع داوطلبانه از حق خود صرف نظر کرده اند. اما این حقی شخصی و خصوصی نیست که افراد بتوانند بدون در نظر گرفتن پیامد های عدم شرکتشان در سطح ملی، مستقلاً تصمیم بگیرند. مشارکت در انتخابات يك حق شهروندی و يك تکلیف ملی است. عدم شرکت در انتخابات موجب می شود افرادی که رای اکثریت مطلق مردم را ندارند و بعضاً واجد صلاحیت نیستند انتخاب شوند و برای کل ملت و مملکت تصمیم بگیرند. نتیجه عدم مشارکت گسترده مردم در انتخابات است که منجر به انتخاب دولت کنونی شده است. بعضی ها هم آزاد نبودن انتخابات را بهانه ای برای عدم شرکت در انتخابات قرار می دهند. خوشبختانه در این دوره از انتخابات تغییری در نگرش ها رخ داده است و گروههایی که در دوره گذشته انتخابات را تحریم کرده بودند، تحریم کنار گذاشته شده به استقبال انتخابات رفته اند.

در این زمینه دو نکته را میتوان مؤثر دانست: اول اینکه این امر به خاطر مسایلی است که در چند سال گذشته اتفاق افتاده است. یعنی براساس تجربه ی گذشته کاهش میزان مشارکت مردم تنها به نفع جریان راست افراطی تمام شده است. تحریم موجب تنبه حاکمان و تغییر در رفتار ها نشده است. بلکه به نفع جریان های افراطی تمام شده است. این است که در این دوره کمتر گروهی از تحریم سخن می گوید. همه گروه ها وارد میدان شده اند تا با استفاده از حقی که دارند اجازه ندهند برگ برنده در دستان راست های افراطی باقی بماند.

دومین نکته برمی گردد به اینکه مطلق بینی و مطلق خواهی فعالان سیاسی ما به نگاه نسبی گرایانه تغییر یافته است. برخی از نیروهای سیاسی تا به اکنون دنبال شرایط ایده آل و مطلق بوده اند. اما تجربیاتی به دست آمده ضرورت نسبی گرا ئی در امر تغییرات سیاسی و اجتماعی را ثابت کرده است. در عرصه انتخابات نباید به دنبال کاندیدای ایده آل بود و مطلق نگاه کرد. این انتخابات آزاد نیست. زیرا مقدمات واجب انتخابات آزاد وجود ندارد. يك اصل حقوقی- فقهی میگوید مقدم هر کار واجبی واجب است، هر کار حرامی حرام و هر کار حلالی حلال است. مقدمه واجب انتخابات آزاد وجود آزادی های سیاسی حزبی و غیر حزبی و مطبوعاتی است. در يك جامعه بسته سیاسی بر گزارى انتخابات آزاد افسانه است. از این رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فصل سوم، حقوق و آزادی های اساسی ملت

قبل از فصل پنجم، تحقق حاکمیت مردم، آمده است. اما اگر این انتخابات آزاد نیست باید تلاش کرد تا سالم بر گزار شود. یعنی آرای مردم مرد دستبر گرو های خاص قرار نگیرد .

برای شرکت در انتخابات باید واقع بین بودو شرایط را سنجید. ممکن است در نظر بسیاری از رای دهندگان هیچ يك از نامزد ها واجد تمامی شرایط مطلوب نباشند. واقع بینی حکم می کند که بر اساس همین کاندیداهای موجود تصمیم به مشارکت گرفت. در فضای همین انتخابات است که می توان مطالبات مردم را مطرح کرد. طرح این مطالبات خود موجب آن می شود که نامزد ها ، دوست داشته باشند یا نداشته باشند بر این مطالبات تاکید کنند. حتی نوعی از رقابت مطلوب در طرح خواسته های ملموس مردم بین آنان بوجود آید. بوجود آمدن چنین فضائی هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت برفع جنبش اصلاحات است .

نهضت آزادی به عنوان یکی از احزاب ملی – اسلامی سابقه دار کشور در این دوره از انتخابات هم حضوری جدی دارد. به دلیل اعتبار ۵۰ ساله نهضت و نیز حضور در انتخابات است نامزدهای اصلاح طلب(میرحسین موسوی و کروبی) ، بهر کجا می روند در باره فعالیت نهضت آزادی مورد سؤال قرار می گیرند. اخیراً از مهندس میر حسین موسوی در سفری که به به یزد داشت نظرش را در باره نهضت آزادی جویا می شوند. ایشان در پاسخ گفته اند چرا همه جا از من در باره نهضت آزادی سوال می شود. ما ضمن اینکه از پاسخ های مودبانه ایشان تشکر می کنیم امید داریم ایشان خود پاسخ این سوال رابافته باشند. نهضت آزادی یک سازمان سیاسی- اسلامی با سابقه پنجاه ساله است که در میان مردم پایگاه دارد. نهضت آزادی به رغم سرکوبهای گذشته همچنان زنده و مورد علاقه ی و اعتماد مردم است. این پرسش های مکرر که در باره نهضت از همه ی کاندیداها می شود به خاطر همین جایگاه و علاقه ی نهضت در میان مردم است. به خاطر این است که نهضت آزادی به معیاری برای سنجش آزادی نیروهای دگر اندیش در ایران تبدیل شده است. معیار برای آزادی در هر کشوری و نظامی بهره مندی مخالفان و دگر اندیشان از آزادی های اساسی است. در خشن ترین نظام های استبدادی هواداران حاکمیت از تمام آزادی ها بهره مندند. آزادی هواداران حاکمیت معیار وجود آزادی در جامعه نیست. این پرسش ها بیان یک واقعیت دیگری نیز می باشد. نقش یا کار کرد يك حزب سیاسی ایجاد ارتباط با مردم و اثر گذاری بر روند های سیاسی است. آن ها که در این گرد همائی های نامزد های انتخاباتی حق نهضت آزادی را برای فعالیت مطرح می کنند بندرت عضو نهضت آزادی هستند. این سئوالات حاکی از آن است که نهضت آزادی برغم تمامی فشارها، که در دولت جدید بمراتب شدید تر از زمانی شده است ، توانسته است با مخاطبین خود ارتباط برقرار سازد. هیچ یک از کاندیداها حاضر نمی توانند نیروی سیاسی با سابقه ی طولانی چهل پنجاه ساله را نادیده بگیرند.

متأسفانه ادعای دولت کنونی مبنی بر اینکه ایران آزادترین کشور دنیاست قابل قبول نیست. این هم که کاندیداها بیایند و حرف های کلی درباره احترام به مخالفین بزنند کافی نیست باید کاندیداها مستقیماً و صریحاً بر حق حیات نهضت آزادی تاکید کنند. نهضت آزادی برغم پنجاه سال سابقه و نقش غیر قابل انکارش در انقلاب و عضویت رهبران آن در شورای انقلاب و اولین دولت انقلاب ، اکنون از اولین حقوق محروم است. روز نامه ندارد. به ما اجازه استفاده از دفترمان را نمی دهند. حاکمان کنونی

کمترین حرکت ما را تحمل نمی کنند. حتی مانع بر گزاری مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و یا سالگرد تاسیس نهضت شده اند .

ما خواستار پس دادن دفاتر نهضت هستیم. معیار آزادی و احترام به مخالفین این است که تا چه اندازه به نهضت آزادی در چارچوب قانون اساسی حق حیات و فعالیت داده می شود.

با وجود تمام این محدودیت ها ، نهضت آزادی ایران هم چنان به وظائف ملی خود عمل می کند. مردم را به شرکت گسترده در انتخابات دعوت و تشویق می نماید. اگر چه بهتر آن بود که اصلاح طلبان يك نامزد واحد می داشتند. اما شاید حضور هر دو کاندید ا در بالا بردن سطح مشارکت مردم، امری که بهیچ وجه مطلوب راست گرایان نیست، موثر تر باشد. هر کس که خواهان تغییر در مدیریت اجرایی کشور می باشد لازم است در انتخابات شرکت کند. هر قدر مشارکت مردم بیشتر باشد احتمال برنده شدن کاندیدای راست افراطی کمتر خواهد بود. بنابراین باید مردم را تشویق کرد بپای صندوق های رای بروند و بهر کدام از دو کاندیدای اصلاح طلب اعتقاد و اعتماد دارند رای بدهند. علاوه بر این از همگان می خواهیم برای حفظ آرای خود به کمیته صیانت از آرای مردم به پیوندندو برای نظارت بر انتخابات داوطلب شوند. مردم سالاری فرایندی طولانی و نفس گیر است . صبر ایوب، دل شیروسری پر شور از عشق به مردم و میهن را می طلبد. تحقق حاکمیت مردم يك ارزش است. باید آماده بود که بهای آن را هم بپردازیم.

عنوان این یادداشت از روزنامه سرمایه است. عنوان نویسنده برای این تحلیل: " شرکت در انتخابات يك وظیفه ملی است. " ، بود.

نهضت آزادی و جنبش دانشجویی

پاسخ به پرسش های آقای اصغر رحمتی ۱۳۸۸/۳/۳

۱- نهضت آزادی ایران از زمان تاسیس در سال ۱۳۴۰ یک رابطه تنگاتنگی با جنبش دانشجویی داشته و کمک به نهاد های دانشجویی را از اولین وظائف خود می دانسته است. اما نهضت آزادی ایران هرگز در صدد استفاده ابزاری از نهاد های دانشجویی نبوده است. و علی الاصول دخالت احزاب سیاسی در

نهادهای دانشجویی را مغایر با توسعه جنبش دانشجویی می دانسته و می داند. نهضت آزادی نقش خود را در رابطه با جنبش دانشجویی بیش از هر چیز انتقال تجارب و دانش سیاسی می داند.

۲- در حال حاضر نهضت آزادی ایران شعبه یا شاخه ای در خارج از کشور ندارد. در سال های قبل از انقلاب نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در سال ۱۳۴۱ توسط دکتر شریعتی، دکتر چمران، صادق قطب زاده، پرویز امین و این جانب تشکیل شد. به تدریج در آمریکا و اروپا و خاور میانه سازمان های قاره ای به وجود آمدند. سازمان نهضت در خارج از کشور در حالی که ارتباط نزدیکی با رهبران و فعالان آن در داخل کشور داشت اما مستقل از سازمان در داخل ایران عمل می کرد.

۳- موسسین نهضت آزادی ایران در دوره هشت ساله ۱۳۳۲ از بعد از کودتای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ در نهضت مقاومت ملی فعال بودند و با شادروان دکتر مصدق در تماس بوده اند. دکتر مصدق از تاسیس نهضت آزادی، طی نامه ای که به مهندس بازرگان نوشت، حمایت کرد.

۴- نهضت روحانیت در واقع از هنگام انقلاب سفید شاه، در اوائل دهه ۱۳۴۰ وارد مرحله جدی جدیدی شد. در دوران ملی شدن صنعت نفت برخی از روحانیان یا در جنبش بودند با از آن حمایت می کردند. اما یک حرکت سیاسی مشخص بنام روحانیان مطرح نبود. اما از ۱۳۴۰ به بعد روحانیان، بصورت یک قشر و گروه اجتماعی ویژه وارد مبارزه علیه شاه شدند و به جنبش ضد استبداد، که تا آن تاریخ عمدتاً روشنفکران بودند، پیوستند. اندیشه مبارزاتی روحانیان و نهضت آزادی تا آنجا که بر ضد استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان بود، هم سوئی میان این دو وجود داشت. اما در زمینه های حقوق طبیعی انسان و حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت و رابطه دین و دولت اختلاف نظرهایی وجود داشت که در دوران مبارزه، این اختلاف نه مطرح می شد و نه ضرورتی برای طرح آن از دو طرف احساس می شد. همکاری این دو جریان فکری و سیاسی نقش اساسی در پیروزی انقلاب داشت. روحانیت ایران توان بسیج مردم را داشت اما به شرایط و مقتضیات زمان واقف نبود. روشنفکران بطور عام و روشنفکران دینی بطور خاص، ارتباط نزدیک با توده های مردم نداشتند. سرکوب سیاسی شاه توانسته بود تمامی نهاد های سیاسی و غیر سیاسی روشنفکران را در هم تکوید. اما نتوانسته بود نهاد مسجد را از بین ببرد یا آن را بطور کامل در کنترل خود در آورد. در داخل روحانیان نفوذ کرده بود اما هنگامی که شاه با روحانیان درگیر شد آن نفوذ مختصر نتوانست جنبش روحانیان را کنترل کند. روشنفکران دینی هم برای مبارزه جدی با استبداد شاه به نیروی مردمی نیاز داشتند. بنا براین یک ائتلاف همی میان این دو بوجود آمد.

۵- در پاسخ به سئوالی نظیر این از مهندس بازرگان، ایشان برای من چند نکته را نوشتند. از جمله یکی این بود که برخی از رهبران جبهه ملی معتقد بودند که برای ایجاد فضای مناسب برای فعالیت حتی الامکان از حمله مستقیم به شاه خودداری شود، از دکتر مصدق کمتر نام برده شود، زیرا شاه به مصدق خیلی حساس است. یک اختلاف دیگر در چگونگی سازمان دهی جبهه ملی بود. دکتر مصدق به درستی معتقد بود که جبهه ملی باید مرکز تجمع و همبستگی نیروها و احزاب سیاسی باشد. برخی از نیروهای

درون جبهه، نظیر دانشجویان و نهضت آزادی هم، همین نظر را داشت. اما جبهه ملی این نظر را نپذیرفت. و بهمین دلیل هم درخواست مهضت برای عضویت در جبهه ملی رد شد.

۶- بعد از دستگیری گسترده سران و فعالان نهضت آزادی یک هیئات اجراییه، زیر نظر آقای صدر حاج سید جوادی با صدور اعلامیه به فعالیت ادامه دادند. اما از اواسط سال ۱۳۴۴ فعالیت نهضت در داخل متوقف شد. از اواسط سال ۱۳۵۵ با آزادی فعالان و رهبران فعالیت جمعی نهضت مجدداً شروع می شود.

۷- در زمان سرکوب قیام ۱۵ خرداد تمامی رهبران و فعالان نهضت در زندان بودند. اما در همان زندان از این قیام حمایت کردند. بعد از قیام ۱۵ خرداد اندیشه مبارزه مسلحانه میان گروه های مختلف، هم مسلمانان و هم مارکسیست ها، مورد توجه قرار گرفت. در خارج از کشور هسته مرکزی نهضت آزادی اولین گروهی بود که، حتی قبل از ۱۵ خرداد، تدارک جنگ مسلحانه را بطور جدی در دستور کار خود قرار دادو گام هتئی در این زمینه بر داشت. در همان اوایل این اقدامات، در گزارشی به اطلاع مهندس بازرگان رسید. ایشان هنوز بازداشت نشده بود. و در جواب ما با اصل مسئله موافق بودند، اما از آمادگی جدی برای آن نوع فعالیت ها و فداکاری ها از جانب مردم تردید داشتند.

مدیریت جنگ

خانم یوسفی، سایت کلمه - ۱۳۸۸/۳/۳

۱- مدیریت دولت در زمان ۸ سال دفاع مقدس به ویژه روزهای مقاومت خرمشهر را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- جنگ ایران و عراق دودوره مشخص دارد: دوره اول از آغاز حمله ارتش عراق به ایران تا فتح خرمشهر و دوره دوم از فتح خرمشهر به بعد. در دوره اول جنگ ما بی هیچ تر دیدی دفاعی بود و تقریباً تمام نیرو ها و گروه های سیاسی و مدیران کشور از جنگ و دفاع میهنی حمایت می کردند. فضای سیاسی حاکم بر کشور همان فضای دوران انقلاب و همه با هم بود. اما بعد از فتح خرمشهر آن فضا بتدریج از بین رفت. در مورد ادامه جنگ اتفاق نظر وجود نداشت. مدیریت جنگ فرصت های گران قدری را، که با فتح خرمشهر بنفع ایران پیش آمده بود و می توانستیم جنگ را بنفع ایران پایان دهیم از دست برفت.

۲- به گفته آقای زیبا کلام پس از فتح خرمشهر فقط مهندس بازرگان موافق خاتمه جنگ بودند، آیا این نظریه را قبول دارید؟

ج- این سخن گواهی برحق و ادا دین و قابل تقدیر است. اما تنها مهندس بازرگان و پیاران ایشان نبودند که مخالف ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر بودند. اولاً شخص آقای خمینی موافق ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر نبودند. کسانی که مدیریت جنگ را بر عهده داشتند بر آن اصرار ورزیدند و ایشان هم، ضمن تاکید بر نظر خود با آن ها همراهی کردند.

۳- عوامل فتح خرمشهر را به عنوان يك صاحب نظر بیان کنید.

ج- در طول ۲۰۰ سال گذشته ایران با کشور های همجوار خود چندین جنگ را تجربه کرده است. متأسفانه در تمام آن جنگ ها ما سرزمین هائی را از دست دادیم. در جنگ تحمیلی ایران و عراق ما سرزمینی را از دست ندادیم. و این ممکن نبود اگر مردم در پشت جبهه از رزمندگان در جبهه ها دفاع و حمایت نمی کردند. یکی از قواعد جنگ رابطه جبهه با پشت جبهه است. جنگ ایران با عراق از نوع جنگ های کلاسیک نبود. جنگ یک ارتش مردمی با یک ارتش کلاسیک بود. در جنگ های کلاسیک هر گاه تجهیزات نظامی و نفرات هر دو ارتش در حال جنگ، یکسان باشد آن ارتشی برنده می شود که پشت جبهه اش قوی تر است. در جنگ های نامنظم مردمی یک ارتباط تنگاتنگی میان واحد های رزمنده با توده های مردم وجود دارد. اگر چنین نباشد ارتش مردمی امکان حضور و فعالیت پیدا نخواهد کرد. **شادروان دکتر چمران** با کوله باری از دانش و تجربه جنگ های نامنظم مردمی در جنوب لبنان توانست به بهترین وجه ممکن نیرو های داوطلب مردمی را سازمان دهی کند. و این یکی از عوامل کلیدی در پیروزی بود. عامل مهم دیگر ادامه روحیه همه با هم دوران انقلاب بود. انقلاب با شعار همه با هم پیروز شد. متأسفانه بعد از انقلاب شعار همه با من بتدریج به شعار همه باهم نشست. اما در دوران دفاع، بخصوص تا فتح خرمشهر، هنوز شعار همه با هم حاکم بود. عامل سوم **نقش رهبر کارزماتیک** در جنگ و بسیج مردم برای حمایت از جنگ بود. بنیانگذار فقید انقلاب جمهوری اسلامی یک رهبر کارزماتیک بر جسته بود که توانست حمایت های مردمی را بنفع دفاع میهنی بسیج نماید.

امکان تغییر و تحول سیاسی

مصاحبه با خانم مریم باقری، سایت کلمه ۱۳۸۸/۳/۷

س- شما به عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران در طی چهار سال گذشته امکان فعالیت سیاسی داشتید؟

ج- فعالیت نهضت آزادی ایران در طی چهار سال گذشته بیش از هر زمانی محدود شده است. قبل از دولت فعلی هم نهضت آزادی با انواع محدودیت ها روبرو بوده است اما در این دولت فشار بر نهضت آزادی ابعاد بسیار وسیعی پیدا کرده است. از برگزاری مراسم سالگرد تاسیس نهضت، کنگره نهضت، سمینار آموزشی نهضت، مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیتالله طالقانی، مراسم نماز های عید فطر و قربان و... جلوگیری کردند. اعضای نهضت به شدت تحت فشار قرار دارند، تهدید می شوند. هم اکنون دو نفر از فعالان نهضت، از اعضای دفتر سیاسی در بازداشت هستند. آقای معتمدی مهر عضو دفتر سیاسی نهضت و نیز عضو کمیته دفاع از انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه، به علت صدور

بیانیه این کمیته در باره ضرورت نظارت نهاد های ملی بر انتخابات و نیز آقای عماد بهاور عضو دفتر سیاسی و مسئول شاخه جوانان در بازداشت بسر می بیند. آقای بهاور عضو ستاد مرکزی موج سوم، پویش برای حمایت از میر حسین موسوی نیز می باشد. بنا براین در پاسخ پرسش شما باید بگویم بله نهضت آزادی امکان فعالیت داشته است اما بسیار محدود.

۲- شما به عنوان وزیر امور خارجه دولت مهندس بازرگان سیاست خارجی و داخلی دولت نهم را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا دیپلماسی ایران در این دوره در جهت حفظ منافع ملی و عزت کشور بود؟

ج - سیاست خارجی دولت نهم در اکثر موارد نه تنها در راستای منافع و امنیت ملی نبوده است بلکه در تعارض با آن قرار داشته است. در مواردی هم، نظیر نفی هولوکاست و یا حضور و سخنرانی در کنفرانس دوربان ۲، به نفع اسرائیل و آمریکا بوده است. در مواردی بدون هیچگونه ضرورتی خلاف منافع ملی حرکت کرده است. به عنوان نمونه در مورد سهم ایران از دریای خزر بی هیچ دلیل و ضرورتی سهم ایران از دریای خزر را ۱۱ درصد پذیرفته است. در سیاست داخلی بی اعتنائی به قانون و قانون گریزی رویه غالب بوده است. سیاست های تسنجیده دولت در مسائل اقتصادی بر ابعاد بحران اقتصادی آن چنان افزوده است که موجب نگرانی جدی بسیاری از کارشناسان برجسته کشورمان، حتی همکاران و حائیان رئیس جمهور شده است. این عملکردها سبب شده است که بسیاری از گروه ها و فعالان سیاسی، از جمله نهضت آزادی ایران تغییر مدیریت کلان اجرایی کشور را هدف اصلی در این انتخابات اعلام کنند.

۳- تلاش های دولت نهم برای ارتباط با آمریکا را چگونه ارزیابی می کنید و درون مایه این روابط را چگونه می بینید؟

ج - ما علی الاصول از سیاست تنش زدائی در روابط خارجی، از جمله آمریکا، استقبال می کنیم. دولت نهم در این راه گام هائی بر داشته است. شاید یکی از انگیزه های دولت در اصرار بر تسریع بهبود روابط با آمریکا تاثیر آن بر جذب ارای مردم در این انتخابات می باشد. همان طور که می دانید تعیین محور های اساسی سیاست خارجی کشور با شورای عالی امنیت می باشد، که با ید به تائید مقام رهبری هم برسد. بنظر می رسد که هم در ایران و هم دردولت جدید آمریکا اراده برای بهبود روابط وجود دارد. به احتمال بسیار زیاد، صرفنظر از این که چه کسی برنده انتخابات جاری باشد، روند مذاکره با آمریکا ادامه خواهد داشت.

۴- شما به عنوان فرد نزدیک به امام و آشنا با آرمن های انقلاب و ایشان ایا فکر می کنید مهندس موسوی می تواند باعث بازگشت به آرمان های اصیل و واقعی انقلاب باشد؟

ج - آرمان های انقلاب ایران، که در شعار های مردم در دوران انقلاب متبلور شده است عبارتند از: آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی. بی هیچ تردیدی ایران استقلال سیاسی خود را بدست آورده ای است. امروز سرنوشت کشور ما توسط بیگانگان تعیین نمی شود. اما آرمان دوم یعنی آزادی، متأسفانه فاصله ای بسیار داریم. مقصود از آزادی در چیز است: آزادی یا رهائی از فقر، استبداد، نابرابری ها،

ترس، وحشت، ظلم و جور و... بعد دیگر آزادی یعنی آزادی های اساسی، از جمله آزادی بیان، عقیده، احزاب، گرد همائی ها، و... یعنی تمامی آن چیز هائی که امروزه بنام حقوق بشر برسمیت شناخته شده است. بسیاری از این حقوق و آزادی ها در قانون اساسی برسمیت شناخته شده اند. شعار سوم مردم در انقلاب "جمهوری" بود. جمهوری اسلامی با قانون اساسی تعریف شده است. اما بسیاری از اصول مصرح در قانون اساسی نا دیده گرفته شده و می شود. از قانون اساسی یک پوسته باقی مانده است. اگر من بخواهم موارد نقض مکرر اصول مصرح در قانون اساسی را در اینجا شرح دهم، بحث به درازا خواهد کشید. این انحرافات از دو جا سر چشمه می گیرد: هم از خود قانون اساسی یا از ساختار حقوقی که واجد تعارض و تناقض درونی است و هم از ساختار حقیقی یا رفتار های مسئولان نظام. جنبش اصلاح طلبی به دنبال تغییر ساختار حقیقی یا رفتار های حاکمان است نه تغییر ساختار حقوقی. تغییر در ساختار حقیقی کار یک فرد، حتی اگر رئیس جمهور هم باشد، نمی باشد. برای اصلاح ساختار های حقیقی نیاز به نیروی سیاسی مردمی موثر و اثر گزار است. جنبش اصلاح طلبی در دوران آقای خاتمی دو قوه از سه قوه را در اختیار داشت اما نه تنها نتوانست به اهداف خود برسد، بلکه قدرت را از دست داد. علت آن بود که از تبدیل و تحول نیروی عظیم توده ای به یک نیروی منسجم سازمان یافته باز ماند و نا موفق بود. تجربه ۱۲ سال تحولات سیاسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نشان داد که اگر یک نیروی سیاسی ملی و مردمی تاثیر گزار در صحنه باشد می تواند قدرت را مهار کند و اجازه رفتار های فرا قانونی را ندهد. انتخابات یک رویداد است. اصلاح طلبی یک فرایند است. آیا می توان از درون این رویداد نیروی های مردمی را آن چنان سامان داد تا رفتار های حاکمان را قانونمند ساخت؟ این سئوالی است که هر دوکاندید اهای اصلاح طلب، هم آقای کروبی و هم آقای موسوی باید به آن پاسخ بدهند.

۵- آیا به نظر شما دولت مهندس موسوی می تواند مطالبات ملی و سیاسی گروه ها و احزاب مختلف را پاسخگو باشد؟

ج- پاسخ این پرسش در توضیحات بالا آمده است.

۶- آیا به نظر شما ترکیب اصولگرایی و گفتمان اصلاح طلبی در یک ساختار سیاسی امکان پذیر است؟ آیا این وفاق را خروج از بن بست حاضر است؟

ج - جامعه بشری یک پدیده متکثر و متنوع است. خداوند کریم در کتاب خود این گوناگونی و اختلاف در آرا و عقاید را به انسان یادآور می شود. در یک جامعه در حال گذار تاریخی، نظیر ایران گوناگونی آرا و عقاید به مراتب بیشتر است. منی توان تمام این افکار و عقاید گوناگون را در یک ساختار سیاسی منسجم ساخت. وفاق ملی به این معنا نیست. بلکه به این معناست که احزاب و گروه های سیاسی گوناگون حضور یکدیگر را تحمل کنند و با حفظ مواضع خود با هم تعامل سازنده داشته باشند. در جامعه انتقالی ایران عرصه های متعددی برای همکاری میان نیرو های سیاسی متنوع وجود دارد. اشتباه است که گفته شود چون با این یا آن گروه اختلاف فکری داریم با هم همکاری نخواهیم کرد.

۷- نظر شما در مورد شعار " دولت فرهنگی، فرهنگ غیر دولتی" چیست؟

۸- آیا به نظر شما انتخابات این در حوزه سیاست داخلی و خارجی و داخلی در بر گیرنده یک تحول اساسی (جا به جایی قدرت) خواهد شد؟

ج - خیر. نظام تصمیم گیری در جمهوری اسلامی و مناسبات قدرت به گونه ای است که یک تغییر اساسی را اجازه نمی دهد. اما شرایط عینی و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و فرا ملی پاره ای از تغییرات را اجتناب نا پذیر می سازد و حاکمان را به قبول تغییرات وادار می کند.

۹- در صورت تمایل رویکرد انتخاباتی خود را در این دوره بفرمایید.

ج - ما تغییر مدیریت اجرائی را ضروری می دانیم. ادامه کار این دولت را به ضرر منافع و امنیت ملی می دانیم. و برای تحقق این هدف مشارکت هر چه بیشتر مردم را در انتخابات ضروری می دانیم. مردم را دعوت کرده و می کنیم که در انتخابات شرکت کنند، بی تفاوت نباشند. ما هر دو نامزد های اصلاح طلبان، آقایان کروبی و موسوی را تأیید کرده ایم. چون هدف مشارکت گسترده مردم می باشد، هر یک از این دو کاندیدا بخشی از رای دهندگان را جذب می کنند. بنابراین مهم دعوت مردم به شرکت هر چه بیشتر است. ما صیانت از ارای مردم را در این دوره از تمام ادوار پیشین مهمتر و لازم تر می دانیم. و به همین دلیل از تشکیل کمیته صیانت از آرای مردم حمایت می کنیم. ما به هواداران هر دو کاندیدا قویاً توصیه می کنیم که از تخریب یگ دیگر بطور کامل پرهیز نمایند. کاندیدا ها با طرح مطالبات ملموس مردم و موضع گیری مصداقی در برابر نقض حقوق قانونی شهر وندان فضای سیاسی را به نفع مطالبات مردم تغییر دهند.

دوم خرداد ۷۶ و پیامد ها

هفته نامه گلستان ۱۳۸۸ / ۳ / ۷

۱ - با تشکر از جناب عالی که این فرصت مغتنم را در اختیار ما قرار دادید. می خواستیم به عنوان اولین سوال، بدانیم که ارزیابی حضرت عالی، از عوامل مؤثر در پیدایش حماسه ی «دوم خرداد»، در چیست؟

ج- آنچه در دوم خرداد ۱۳۷۶ رخ داد در واقع يك نه بزرگ به سیاست ها و عملکرد هاي حاکمان بود. جمهوری اسلامي را میتوان به چندین دوره تقسیم کرد: جمهوری اول از بدو تاسیس تا خرداد ۱۳۶۸ و درگذشت بنیان گذاري جمهوری اسلامي. ویژگی هاي این دوره انتقالی بودن، حضور رهبر کاريزماتیک، جنگ و استقرار است. دوره دوم از سال ۱۳۶۸ شروع مي شود و با انتخابات خرداد ۷۶ وارد دوره جدیدی، جمهوری سوم، می شود. در دوره اول کاستي ها و ندانم کاری ها و بعضاً فساد ها و انحرافات مسئولان امور و نا رضایتي مردم با دخالت هاي رهبر فقید انقلاب، بنفع حاکمان، حل و فصل می شد. در جمهوری دوم، در غیاب رهبر کاريزماتیک، این امر میسر نمی بود. بنابراین آرام آرام نا رضایتي ها انباشته شد، در حالیکه هیچ دریچه اي برای بروز نا رضایتي ها باز نبود. در این دوره حاکمان با احساس تزلزل ملایم ترین و آرامترین اعتراض، نظیر نامه ۹۰ و چند نفره، رابا خشونت پاسخ دادند. انتخابات امکان بیان اعتراض را بصورتی کاملاً بي خطر در دسترس مردم قرار داد. هنگامی که مردم مشاهده کردند که حاکمان از تمام قوي از يك کاندیداي مشخصي حمایت می کنند، به عنوان اعتراض، به رغیب او، اقای خاتمی رای دادند. و این يك رای عدم اعتماد به حاکمان بود.

۲- به نظر شما اثرات ایجابی ی حماسه ی دوم خرداد، در روند «دموکراسی» را چه گونه تحلیل می نمائید؟

ج- همانطور که گفته شد دوم خرداد واکنشی بود به سیاست ها و عملکرد هاي حاکمان. اما در وجه ایجابی در دوران جمهوری سوم روز نامه هاي مستقل متعددي انتشار پیدا کردند. مطالبات دموکراتیک در سطح وسیعی مطرح گردید و فضای سیاسی بنفع روند دموکراسي شکل گرفت. اگر چه این روزنامه ها را یکی پس از دیگری تعطیل کردند اما سطح آگاهی مردم بالا رفت ، آمادگی مردم برای ادامه مطالباتشان بیشتر شد و گفتمان دموکراسي خواهی متوقف نشد. دموکراسي يك فرایند است. مهمترین عامل تعیین کننده در این فرایند، یادگیری مباني اساسي دموکراسي است. چه چیز هائی را ما باید در دموکراسي یاد بگیریم و بدون یاد گیری آن ها دموکراسي تحقق پیدا نخواهد کرد؟ ما بر سه عامل تکیه می کنیم: اول پذیرش گوناگونی افکار و عقاید در جامع بشري و طبیعی بودن اختلاف آرا و عقاید؛ دوم تحمل کردن دگر اندیشان یا همان تساهل و تسامح و سوم همگرایی و سازگاري میان معتقدین به آرا و افکار سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت و متضاد، یا بعبارتی وفاق ملی. اما این مباني را در سر کلاس هاي مدرسه بکسي درس نمی دهند. کنشگران سیاسی از طریق همکنشی هاي دوستانه و یا دشمنانه با یکدیگر این مباني را می آموزند. این یاد گیری در میان برخی از ملت ها سریعتر و در بعضی بسیار کند است. برای ما ایرانی ها که عمیقاً دچار رسوبات فرهنگی استبداد ۲۵۰۰ ساله هستیم ، و در درون هر يك از ما يك شاه کوچک نشسته و حضور کم و بیش فعال دارد، یاد گیری مباني دموکراسي به مراتب کند تر و سخت تر و با هزینه بالاتری همراه است. فرایند دموکراسي در ایران طولانی، زمان بر و نفس گیر است. با این اشارات مختصر می خواهم بگویم پیامد هاي ایجابی دوم خرداد ادامه این یاد گیری ها و فراهم شدن زمینه هابرای همگرایی میان نیرو هاي سیاسی بوده است. بعنوان مثال امروز دیگر هیچ اصلاح طلبی خودی و غیر خودی را مطرح نمی سازد.

۳- پاره‌ئی از نیروهای فکری و سیاسی، از شکست «اصلاحات» و بعضی از ناکامی‌ی آن سخن به میان می‌آورند؛ به نظر شما آیا «اصلاحات» در ایران، هم چنان پدیده‌ئی زنده است و آیا می‌توان به استمرار و تعمیق آن باور داشت؟

ج- شکست برخی از نیروهای اصلاح طلب را نباید به حساب شکست جنبش اصلاح طلبی ایران گذاشت. جنبش اصلاح طلبی يك واقعیت و يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر در فرایند توسعه سیاسی و اقتصادی ایران می‌باشد. هیچ راه حل بهداشتی مفید و موثر دیگری برای برون رفت از شرایط نامطلوب کنونی وجود ندارد. تنها الترناتیو اصلاحات بر اندازی است. بر اندازی اگر، و این يك اگر بسیار بزرگی است، ممکن باشد برفع ملت. میهنمان نمی‌باشد. بر اندازی جز با قهر و خشونت امکان‌پذیر نیست. تاریخ به ما نشان می‌دهد که هر قدرتی که با زور بدست آید با زور هم خود را حفظ می‌کند. در واقع بر اندازی بطور قطع به دموکراسی در کشورمان منجر نمی‌شود.

اما اصلاحات دو هدف یا معنا دارد: تغییر در ساختارهای حقوقی و تغییر در ساختارهای حقیقی. بی‌تردید ساختار حقوقی، یعنی قانون اساسی ما دچار تعارضات و تناقضات درونی و عدم تعادل میان اختیارات و پاسخگویی، است. برخی از مشکلات و انحرافات کنونی از پیامدهای نا بهنجاری‌های ساختار حقوقی است. بنا بر این برخی از اصلاح طلبان تغییر در برخی از اصول قانون اساسی را ضروری می‌دانند. اما نباید چنین پنداشت که با اصلاح قانون اساسی مشکلات حل خواهند شد. تجارب گذشته در دوران حکومت پهلوی‌ها نشان می‌دهد که حتی اگر طبق قانون پادشاه حق حکومت نداشته باشد، اگر مانعی بر سر راه خود نبیند قانون را زیر پا می‌گذارد. در طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به حضور نیروی سیاسی اثرگذار ملی شاه جرات نمی‌کرد بر خلاف قانون اساسی عمل کند و در يك یا چند مورد هم که عمل کرد با واکنش شدید مردم روبرو شد. بنابر این هدف دیگر جنبش اصلاح طلبی تغییر یا اصلاح ساختار حقیقی یا رفتارهای حاکمان است. و این میسر نمی‌شود جز با سازمان دهی نیروهای مردمی و بکارگیری آن برای مهار و محدود کردن قدرت.

اصلاح طلبان، برغم داشتن دو قوه از سه قوه نتوانستند، یا نخواستند چنین ارایشی از نیروهای مردمی را سامان دهی کنند. و از آن برای فشار بر تمامیت خواهان استفاده کنند.

۴- اگر بخواهید مقایسه‌ئی اجمالی از شاخص‌های حقوق بشر در دولت‌های هشت ام و نهم داشته باشیم، به چه نکاتی می‌توان اشاره داشت؟

ج- دوره نهم بدترین دوره از حیث رعایت اساسی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردمی بود. نه تنها بیانیه جهانی حقوق بشر بلکه اصول مصرح در قانون اساسی بکلی نادیده گرفته شد. بازداشت‌های خود سرانه فعالان سیاسی، بازداشت معلمان و کارگرانی که از تنگی معیشت بجان آمده بودند و صرفاً خواستار ترمیم دستمزد‌ها بودند، بازداشت زنانی که با مسالمت‌ترین شیوه خواهان رفع تبعیضات حقوقی از زنان

بودند، تعطیل غیر قانونی روزنامه ها، جلوگیری از چاپ یا تجدید چاپ کتاب ها، سینما و هنر و... نمونه هایی از بی اعتنائی دولت نهم به حقوق اساسی مردم می باشند.

۵- به نظر شما، عمده ترین دستاوردهای دولت اصلاحات چیست؟ آیا دستاوردهای اصلاح طلبان و فرآیند اصلاح طلبی، با روی کار آمدن احمدی نژاد، رو به زوال و محاق رفته است؟

ج- در دولت نهم برخی از دستاوردهای دولت هشتم، هم در مسائل اقتصادی و هم در مسائل سیاسی و اجتماعی، از بین رفت. جنبش اصلاح طلبی از بین نرفت اگر چه دچار مشکلات شد. اما همین مشکلات موجب پالایش جنبش و تعمیق آن گردید.

۷- وضعیت احزاب و نهادهای مدنی و آزادی مطبوعات در دولت اصلاح طلب خاتمی، چه گونه بود؟ در چهار سال دولت نهم به چه سرنوشتی رسیده است؟

ج- در پاسخ به پرسش های قبلی به این موضوعات پرداخته ام.

۸- وجوه تمایز اساسی دولت خاتمی را با دولت احمدی نژاد، در سیاست خارجی، در چه چیزهایی می دانید؟

ج- دولت خاتمی، بدرستی به دنبال کاهش تنش در روابط خارجی ایران بود در حالیکه احمدی نژاد بر طبل تنش ها کوبیده است. سیاست خارجی خاتمی معطوف به منافع، مصالح و امنیت ملی بود. سیاست خارجی احمدی نژاد غوغاسالار و پوپولیستی و بی ارتباط با اولویت های ملی است. نتیجه سیاست خارجی خاتمی کسب اعتبار برای ایران و ایرانی در مناسبات جهانی بود در حالیکه در دوران احمدی نژاد بر میزان انزوای ایران بسی افزوده شده است.

۹- ارزیابی شما از روند سیاست خارجی ی چهار سال گذشته ی دولت نهم چیست؟

ج- در پرسش قبلی به آن اشاره کرده ام.

۱۰- روی کار آمدن «اوباما» و تغییر سیاست های جهانی ی دولت آمریکا بر روند تحولات خاورمیانه و به ویژه ایران، چه تأثیراتی می تواند داشته باشد؟

ج- مناسبات و روابط بین المللی، متأثر از عوامل و رویداد ها، پویا و در تغییر و تحول هستند. در دهکده جهانی این تغییرات بر وضعیت ملی و بین المللی و سیاست های خارجی تمام کشور ها اثر گذار است. یک سیاست خارجی واقعینانه، بر اساس منافع ملی، خود را با این تغییرات هماهنگ می سازد تا بتواند از آن ها بنفع منافع ملی بهره گیری کند. اگر مقامات تصمیم گیرنده سیاست خارجی ایران نتوانند شرایط متحول کنونی را در یابند و متناسب با آن منافع ملی را پیگیری نمایند قطعاً تحولات کنونی بضرر منافع و امنیت ملی ایران تمام خواهد شد.

۱۱- ارزیابی ی شما از آینده ی رابطه ی ایران و آمریکا چیست؟

الف: ادامه ی روند موجود ؛ ب: پذیرش مناسبات جهانی و کنار آمدن با آن

ج: رو یا روئی سیاسی - نظامی با غرب به ویژه آمریکا و پذیرفتن انزوای کامل جهانی

پرسش های الف و ج هر دوبه يك امر واحد مربوط مي شوند. يعني ادامه وضع موجود به وضعیت اشاره شده در بند ج منجر مي گردد. اما بنظر مي رسد فارغ از اين كه چه كسي به رياست جمهوري انتخاب مي گردد، روابط ايران و آمريكا در استانه يك تغييرجدي است. اثر گذار ترين عنصر اراده بهبود روابط از جانب هر دو كشور است.

۱۲- نقش سيد محمد خاتمی را در رابطه با شرایط داخلی (به ویژه انتخابات پیش رو) و بهبود شرایط ایران و آمریکا را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج- خاتمی با حمایت از موسوی بر روند انتخابات تاثیر گذار شده است. در سیاست خارجی در حال حاضر نقشی ایفا نمی کند.

۱۳- به نظر شما، پس از خاتمی، کدام یک از این افراد - مهدی کروبی و میر حسین موسوی - می توانند کمک بیش تری به بستر سازی برای تغییرات سازنده و تداوم پروسه ی اصلاح طلبی در ایران باشند؟

ج- بر اساس آنچه در بالا بدان ها اشاره کردم میزان اثر گذاری این فعالان انتخاباتی بر جنبش اصلاحات به توجه عملی آن ها و به توانایی آنها به سازمان دهی نیروهای مردمی بستگی دارد.

۱۴- به نظر شما، چه چیزهایی می تواند، در رسیدن مردم ایران به جامعه ی «مدنی» و «دموکراسی» ی پایدار، تاثیر گذار باشد؟ و در این راستا رسالت مردم، کنش گران عرصه ی سیاست و فرهنگ، نهادها و مطبوعات چیست؟

ج- نقش مردم آن است که اولاً منفعل و بی تفاوت نسبت به رویدادهای پیرامون خود نباشند. بی تفاوت و عدم مشارکت فعال گروهی از مردم در انتخابات گذشته موجب پیروزی احمدی نژاد شد. ثانیاً همانطور که اشاره شد، جامعه مدنی و دموکراسی پیش نیاز ها دارد که با رسوبات فرهنگ استبدادی در تعارض است. ما به يك نهضت فراگیر اطلاع رفتارها نیازمندیم. با این رسوبات فرهنگ استبدادی ما ، اگر هم موفق شویم، تنها توانسته ایم حاکمان را عوض کنیم نه رفتارها و سیاستها را. ما با مستبد جنگیده ایم نه بااستبداد. به همین علت يك مستبد را سر نگون میکنیم و خود يك مستبد جدید به جای آن می تراشیم. کنش گران عرصه سیاسی ، چه اصلاح طلب یا مخالف آن ، همه به این فرهنگ مبتلی هستیم. بنابراین در يك نگاه کلان نمی توان با صرف تغییر کنش گران به جامع مدنی و دموکراسی و جموریت برسیم. اما این به معنای نفی ضرورت تغییر و نفی تاثیر کنشگران سیاسی ، فرهنگی و مطبوعات در تغییر و تحول فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیست. نیست.

۱۵- موانع توسعه ی سرمایه داری ی صنعتی را در ایران، در چه چیزهایی می دانید؟ چگونه می توان از این موانع، عبور کرد؟

ج- نهاد دولت در ایران از بزرگترین موانع رشد و توسعه اقتصاد ایران است. از زمان روی کار آمدن پهلوی اول تمامی فعالیت های اقتصادی، از تولید و توزیع، نه با هدف توزیع عادلانه ثروت، که خواست و منظور سوسیالیست ها از دولتی کردن تولید و توزیع است، بلکه با هدف کنترل مردم، در اختیار دولت قرار گرفت. اما دولت برای بهینه سازی اقتصاد ابزار های لازم، نیروی انسانی کار آمد و نیز دلسوز به حال مردم و مملکت را، در دست نداشت. در طی قریب به ۸۰ سال گذشته وزن دولت بتدریج سنگین تر و سنگین تر شده است. نهاد دولت در ایران آنقدر سنگین شده است که نه تنها خود قادر به حرکت نیست، بلکه مانع عمده ای بر سر راه حرکت های اقتصادی بیرون از دولت نیز می باشد. ویژگی بازردارنده دیگر نهاد دولت در ایران حجم عظیم قوانین ناسخ و منسوخ و ضد و نقیض است. سومین مانع بزرگ سیطره رانتخواران بر نهاد دولت، هم در زمام رژیم سابق و هم در این رژیم، است. نفوذ این مراکز قدرت بیرون از دولت در رفتار دولت آن چنان است که هر کجا بخواهند و بهر طریقی که منافعشان ایجاب کند دولت را اداره می کنند. بعنوان مثال، در حالیکه چغندرکاران ما و کارخانجات تولید قند یکی پس از دیگری ورشکست می شوند، وارد کنندگان شکر آن چنان قدرتمندند که می توانند بر راحتی و بهر میزان که می خواهند شکر وارد کنند و برای آنان اهمیتی ندارد که این واردات چه بلایی بر سر صنعت شکر این وارد می سازد. در حالیکه این صنعت از قدیم ترین و مجهز ترین صنعت در بخش خصوصی است. یک مثال دیگر صنعت نساجی ایران که بدلائل مشابه در استانه ورشکستگی کامل است. ایران تنها کشور مصرف کننده پارچه چادر مشگی است. اما بعد از سی سال از انقلاب هنوز واردکننده این پارچه هستیم. یک کارخانه کوچک با ظرفیتی که حدود ۵٪ مصرف داخلی را تامین می کرد ساخته شد. اما وارد کنندگان قدرتمند ای نوع پارچه با نفوذی که در دولت داشتند آنچنان تعرفه واردات این پارچه را پائین آوردند که تولید داخلی قادر به رقابت نبود. بنابراین اولین اقدام یک دولت ملی منفجر کردن نهاد بسیار سنگین دولت و ساده کردن قوانین است.

۱۶- با توجه به ساختار فعلی قدرت در کشور ما، چگونه می توان به توسعه ی سیاسی دست زد و به احزاب، به معنای واقعی ی آن و نهادهای اجتماعی، فرهنگی پروبال داد؟ یعنی از تک صدائی به چند صدائی دست یابیم، تا مردم و نماینده گان آنان در ساختار قدرت سهیم شوند.

ج- این هدفی است که جنبش اصلاح طلبی علی الاصول به دنبال آن است اما هدفی نیست که در کوتاه مدت برسیم. اما قطعاً می رسیم.

۱۷- مردم ما، حداقل از یک دهه ی پیش، نشان داده اند که دیگر به «قرائت رسمی از دین»، چندان باوری ندارند، و به دریافت تازه نی از «دین»، دست یافته اند که بیش تر مولود عصر تازه است. پرسش این است که: چرا هنوز، برخی از دوست داران قدرت، تلاش می کنند تا آن «قرائت دیرین و رسمی» به زنده گی ی خودش ادامه دهد؟

ج- دو انگیزه در این رفتار قابل تشخیص است. یک انگیزه اعتقاد و ایمان افراد است. کسانی که از سر صدق و راستی برای مردم حقی قائل نیستند. و به درستی قرائت خود از دین سخت پای بندند. با دید آن ها را تحمل وبا آنها به همکنشی و تبادل فکر و اندیشه پرداخت و امید وار بود که فهم خود را از دین تغیر

بدهند. این تغییر نیاز به زمان دارد. دیر یا زود تغییر پیدا خواهند کرد. اما گروهی هم هستند که قرائت سنتی از دین را برای منافع خود و توجیه شرعی رفتار های خود می خواهند. با رشد و توسعه آگاهی عمومی و باز شدن فضای سیاسی و جابه جایی در قدرت آنها بلاموضوع خواهند شد

۱۸- با توجه به شواهد تاریخی، آیا اصولاً می توان «موانع مشترک»ی را در روند «توسعه ی سیاسی و دینی»ی مردم ایران، تشخیص داد و به ارزیابی ی آن دست زد؟ تحلیل شما چیست؟

ج- در پاسخ به پرسش های بالا به برخی از این موانع مشترك اشاراتی کرده ام.

در پایان، مجدداً از این که این فرصت مغتنم را در اختیار ما قرار دادید، از شما متشکریم. با امید به این که در فرصتی مناسب، با شما، «گفت و شنود» زنده ئی را ترتیب دهیم.

موقعیت جنبش سبز ایران

مریم محمدی رادیو زمانه ۸ خرداد ۱۳۸۸

جنبش سبز در ایران در چه موقعیتی قرار دارد؟ پایگاه های آن کدام است؟ چه ارتباطی با جهان خارج دارد و سیاست های احتمالی حکومت در برخورد با آن چه نتایجی خواهند داشت؟ هزینه ها و فایده های آن چه می تواند باشد و چه سیاست هایی می تواند به سود این جنبش و در مجموع کشور تلقی شود؟ اینها مطالبی هستند که در گفت و گو با آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، مطرح کرده ام.

آقای دکتر یزدی، در شرایط فعلی، بنا به زمره های پیش آمده، دستگیری سران جنبش سبز را تا چه حد محتمل می دانید؟

این احتمال وجود دارد، ولی ضعیف است. فقط تهدید می کنند. بیشتر به نظر می رسد تهدید باشد. برای این که جمع بندی ما همه این است که اگر بخواهند این سران را بازداشت کنند، واکنش مردم بسیار شدید خواهد بود. این احساس در بسیاری از ما در ایران وجود دارد که اگر بخواهند آقایان موسوی و کروبی را بازداشت کنند، احتمالاً درگیری می شود و اوضاع بسیار وخیم خواهد شد. بنابراین ما فکر می کنیم که احتمالش ضعیف است، ولی معذالک ممکن است این آقایان دست به چنین کاری بزنند.

به نظر می رسد شما و همین طور بسیاری از تحلیل گران هر دو امکان را محتمل می بینید. چرا این حالت در طرف مقابل وجود دارد، چرا هر دو این فرضیه ها قابل قبول است؟

ببینید، جریان حاکم یکنواخت و هم‌دل نیست. کسانی هستند در درون سیستم که به نظر می‌رسد خردورز باشند و محاسباتی کرده و با چنین کارهایی مخالف باشند. اما کسانی هم هستند که به اصطلاح ما خردگریز هستند. این‌ها چندان به هزینه‌ها و پیامدهای اعمالشان فکر نمی‌کنند و ممکن است دست به چنین کاری بزنند.

جریانی که به گفته‌ی شما ممکن است دست به چنین اقداماتی بزند، به نظر شما هزینه‌ی این مسأله را چگونه محاسبه می‌کند؟ یعنی فکر می‌کند در صورت مقاومت بیشتر مردم، با یک سرکوب خشن هزینه‌اش را پرداخت و تقبل می‌کند؟

همان‌طور که گفتم، کسانی در درون این مجموعه حاکم هستند که چنین فکر می‌کنند. اما وقتی ما صحبت از هزینه می‌کنیم، فقط این نیست که معترضین را بگیرند، زندان بیندازند، سرکوب کنند و حتی کار به جای حساس‌تر و ضرب و شتم و کشتن هم برسد. هزینه‌ای که اکنون آن‌ها نگرانش هستند، ریزش نیروها در درون خود مجموعه حکومت است، کسانی که از درون خود سیستم به شدت نسبت به این گونه رفتارها معترض هستند. اگر شما وضعیت کنونی را با روزهای پس از انتخابات بررسی کنید، می‌بینید آرام‌آرام دامنه‌ی اعتراضات گسترده‌تر می‌شود. حتی شخصیت و مرجعی مثل آقای مکارم هم آمده و سخنان جدیدی را مطرح می‌کند. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که وقتی ما می‌خواهیم هزینه‌ی یک کار تند را بررسی کنیم، در موردی مثل بازداشت سران جنبش سبز، مسأله فقط این نیست که مردم تحت فشار قرار گیرند. ریزش نیروهای درونی خودشان هم مهم است و از درون ممکن است دچار یک سلسله پوسیدگی‌ها شوند.

دکتر ابراهیم یزدی می‌گوید اگر حاکمیت بخواهد سرش را به همین شیوه به دیوار بکوبد، هیچ فایده‌ای برایش نخواهد داشت

خیلی از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند مشکلاتی که امروز ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی با قدرت‌های بزرگ دارد، در نوع سیاستی که نسبت به اعتراضات داخل و به طور کلی جنبش سبز اتخاذ می‌کند، تعیین کننده است. شما فکر می‌کنید تأثیر مناسبات فعلی ایران با جهان غرب، در همین عرصه‌ای که درباره‌اش صحبت می‌کنیم چیست؟

جو جهانی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد دنیای جدیدی شد که در آن دموکراسی یک فرایند اجتناب‌ناپذیر شده است. این که موج سوم دموکراسی در دنیا امروز رو به توسعه است، مثلاً در آمریکای لاتین و جاهای دیگر، این یک سیاست کلان از جانب آمریکا و اروپا نیست. این پدیده پیامد انقلاب الکترونیک و پایان جنگ سرد، و به‌طبع دوره‌ی تازه‌ای از مناسبات بین‌المللی است. بنابراین ایران هم نمی‌تواند خودش را از این مجموعه کنار بکشد. گرچه دولت‌های و قدرت‌های بزرگی که امروز در دنیا اثرگذار هستند هم با مسأله‌ی حقوق بشر در کشورهای خودشان مشکل دارند. شاید از این نظر نتوانند آن‌گونه که برخی از کشورها انتظار دارند عمل کنند، اما واکنشی که جهان نسبت به مسائل ایران دارد را نباید خلاصه کرد در واکنش قدرت‌های بزرگ. نه، این اصلاح‌ناپذیر است و این‌ها هم چاره‌ای ندارند جز آن که تمکین کنند.

به این ترتیب شما معتقدید که الزام روش‌های دموکراتیک برای کشورهای در حال توسعه نه به‌خاطر سیاست قدرت‌های بزرگ، بلکه الزامات تاریخی و مسائلی است که در عرصه‌ی پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیک پیش آمده؟

بله. به عنوان مثال، اصلاً تا به حال برای کسی قابل تصور بوده که علیه وزیر امور خارجه سابق اسرائیل حکمی بدهند و او نتواند به انگلیس سفر کند؟ این نیست که سیاست خاص دولت انگلیس را منعکس می‌کند. این ضرورت‌های شکل‌گرفته‌ی جهان در این مرحله از تاریخ است. این چیزی است که نه رهبران اسرائیل می‌فهمند، نه رهبران ایران و نه رهبران کشورهای عربی. این خواست دولت آمریکا یا دولت انگلیس نیست. پس از انقلاب الکترونیک و این انفجار و اطلاعات کسی نمی‌تواند دیگر آن کارها را بکند. با دنیا سروکار داشته و با افکار عمومی دنیا طرف هستند.

بنابراین جنبش‌هایی که در کشورهای در حال توسعه، مثل جنبش سبز در ایران، هستند، در یک فرصت تاریخی به‌سر می‌برند!

بله، حتماً همین‌طور است.

به این ترتیب رابطه‌ی جنبش سبز با جهان و پایگاه اجتماعی آن را در ایران چگونه تعریف می‌کنید؟

ببینید، جنبش سبز این نیست که متکی به اروپا یا آمریکا باشد. جنبش سبز یک جنبش درون‌زا است. از یک‌طرف با توجه به شرایط جهانی، چنین چیزی در ایران شکل می‌گیرد و از طرف دیگر این جنبش از درون خود این جامعه بیرون آمده است. شاید شما این را از من شنیده باشید. انقلاب اسلامی ایران موجب تغییر و تحولی بسیار کلیدی و اساسی در وضعیت زنان ما در ایران شده است. میلیون‌ها زن ایرانی جایگاه تاریخی خودشان را در منزل ترک کردند و به خیابان‌ها آمده و سیاسی شدند. زنان جوانی که در هنگام انقلاب سیاسی شده‌اند، امروز مادران این نسل جدید و جوان ما هستند. آن آرمان‌ها، آن باور‌هایی که برایشان انقلاب کردند، امروز به فرزندان خودشان منتقل کرده‌اند. میلیون‌ها زن ایرانی در آن شرایط آمده و حالا می‌بیند که به آرمان‌هایشان پشت شده است، آرمانشان منحرف شده و به آن خیانت شده است؛ و این را در خانه‌ها به بچه‌هایشان منتقل کرده‌اند. بنابراین مرکز اصلی جنبش سبز در خانواده‌ها است. شما می‌بینید که پدر و مادر می‌روند در تظاهرات شرکت می‌کنند. دختر و پسرشان در تظاهرات شرکت می‌کند. این یک امر خانوادگی شده است. این را نمی‌شود با گرفتن یک یا دو نفر حلش کرد.

به این ترتیب شما امکان مهار کردن این جنبش را مقدور نمی‌دانید. چه آینده‌ای را متصور هستید در برخورد حاکمیت با این جنبش، یا چه قدر احتمال مدارا و تعامل می‌بینید؟

هیچ کس نمی‌تواند با این امر ستیز کند. در مقطعی می‌شد. یعنی چنانچه بعد از انتخابات مسئولان ایران با درایت گونه‌ی دیگری عمل می‌کردند، شاید می‌شد مهارش کرد. ولی الان دیگر نمی‌توانند. حتی من باید این را بگویم که آقای کروبی و آقای موسوی هم دیگر نمی‌توانند این جنبش را خاموش یا کنترل کنند. مگر آن که حاکمیت بیاید، همان‌طور که آقای مکارم شیرازی یا دیگران به‌درستی پیشنهاد کرده‌اند، مثل

همه جای دنیا با رهبران این جنبش به مذاکره بنشینند و در مواردی باهم توافق کنند. یا بده بستانی صورت گیرد که این رهبران هم بتوانند متقابلاً به مردم وعده بدهند و آرامشان کنند تا این مرحله از وضعیت بحرانی کنونی بگذرد. وگرنه اگر بخواهند سرشان را به دیوار بکوبند، هیچ فایده‌ای برایشان نخواهد داشت.

دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم، منفعل‌تر از همیشه است

ایلنا ۸۸/۳/۹

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: دیپلماسی دولت نهم در زمینه هسته‌ای منفعل‌تر از همیشه است.

ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار ایلنا با اشاره به اینکه ارزیابی کارشناسان از دیپلماسی هسته‌ای باید بر مبنای میزان همسویی این سیاست‌ها با منافع ملی سنجیده شود، گفت: در این چهار سال دولت نهم حرف خودش را می‌زند، غربی‌ها هم حرف خودشان را می‌زنند و پیشرفتی در موضوع دیده نمی‌شود.

وی افزود: در حالی که پیشرفت دیده نمی‌شود، اعتبار بین‌المللی کشور هم خدشه‌دار شده است و در مجموع وضعیت انفعالی و سببی دیده می‌شود.

وی با اشاره به اینکه دیپلماسی یک امر متصلب و منفعل نیست، گفت: انعطاف‌پذیری یک ضرورت بنیادین برای پیشرفت و موفقیت در دنیای بین‌الملل و دهکده جهانی است و اگر در دوران اصلاحات هم در عین تاکید بر تداوم غنی‌سازی، به طور موقت و محدود با توقف غنی‌سازی موافقت شد، در راستای انعطاف‌پذیری و برای بهره‌گیری از فرصت مذاکره بود.

یزدی با تاکید بر اینکه احمدی‌نژاد در حملات روزهای اخیر خویش به سیاست‌های هسته‌ای دولت اصلاحات، آدرس را اشتباه می‌دهد، گفت: سیاست خارجی ایران بخصوص در زمینه هسته‌ای تحت مدیریت شورای عالی امنیت ملی که متشکل از نمایندگان رهبری، مجلس، دولت و دیگر نهادهاست، قرار دارد و بر اساس قانون، این سیاست‌ها باید به تایید مقام رهبری هم برسند. بر این اساس باید گفت که کسانی که تصمیمات دوران اصلاحات و مدیریت پرونده هسته‌ای را زیر سوال می‌برند، به سیاست‌های مصوب شورای عالی امنیت ملی و مورد تایید رهبری حمله می‌کنند.

وی در تبیین وضعیت اعتبار بین‌المللی ایران در دوران اصلاحات، اظهار داشت: در سیاست خارجی، تامین بخش مهمی از مصالح ملی معطوف به اعتبار ملت و کشور در جهان بیرون است.

دبیرکل نهضت آزادی با اشاره به اینکه اعتبار بین‌المللی ملت از چند نقطه منشاء می‌گیرد، افزود: یکی از مهمترین منابع اعتبار بین‌المللی سابقه تمدنی و فرهنگی است. از این لحاظ سابق تمدنی و فرهنگی قوی ایران و خدماتی که به سایر تمدن‌ها کرده است، یک پشتوانه قوی بوده و هست.

وي افزود: البته در دوران جنگ سرد، وضعیت متفاوت بود. یعنی میزان اعتبار بین‌المللی هر کشور وابسته به میزان رابطه‌ای بود که با یکی از بلوک‌های شرق یا غرب داشت. اما در جهان جدید، بخصوص پس از انقلاب الکترونیک، میزان مقبولیت ملی و داخلی یک دولت نیز منبعی برای اعتبار بین‌المللی دولت توصیف شد.

یزدی افزود: با این دو پیش فرض و در بررسی وضعیت اعتبار بین‌المللی ایران در دوران اصلاحات باید گفت که چون خاتمی رای بسیار بالایی از مردم کسب کرده بود و دارای یک شخصیت فرهنگی قوی بود، توانست به ارتقا اعتبار بین‌المللی ایران کمک موثری کند.

وي گفت: در شرایطی که فضای بین‌الملل تحت تاثیر تئوری جنگ تمدن‌ها بود، خاتمی با اتکا به سابقه تمدنی قوی، پیشنهاد گفت‌وگویی تمدن‌ها را مطرح کرد و سازمان ملل هم یک سال را به عنوان سال گفت‌وگویی تمدن‌ها مطرح کرد.

یزدی افزود: همچنین در سخنرانی خاتمی در یونسکو، شاهد بودیم که دگراندیش‌های مقیم خارج از کشور، چپ‌ها و کسانی که با اساس نظام جمهوری اسلامی مخالف بودند، به صراحت فریختگی خاتمی را مورد ستایش قرار دادند.

وي گفت: حال اگر این سخنرانی‌ها و کنش‌ها را با سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در سازمان ملل و یا دوربان ۲ مقایسه کنیم، می‌توانیم به روشنی تفاوت‌ها را بسنجیم و دریابیم که این دو چقدر در خدمت افزایش اعتبار بین‌المللی دولت و ملت ایران بوده یا نبوده اند.

یزدی یادآور شد: در دوران ملی‌شدن صنعت نفت، زمانی که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها با تمام قوا علیه ایران موضع داشتند، حضور و سخنرانی مصدق در دادگاه لاهه، به عنوان یک رهبر ملی و فریخته چنان مورد استقبال جهانیان قرار گرفت و موثر واقع شد که تا مدت‌ها صندلی که مصدق روی آن نشسته بود، را به عنوان یک نماد حفظ کردند و حتی توریست‌ها را به بازدید از این صندلی می‌بردند.

دبیرکل نهضت آزادی تاکید کرد: روشن است که هرچه اعتبار بین‌المللی دولت و ملت بیشتر باشد، امکان تاثیرگذاری و موفقیت بیشتری در دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی فراهم می‌شود و از این منظر، روشن است که خدشه‌دار شدن و کاهش اعتبار بین‌المللی ملت ایران و دولتش در چهار سال گذشته، امکان تاثیرگذاری وسیع در حوزه‌های مختلف را به شدت کاهش داده است.

انتخابات و بازداشت آقای عماد بهاور

بخش فارسی خبرگزاری "ترند نیوز" خاتین اوغلو Temkin Jafarov

۱۳۸۸ / خرداد / ۹

سوال: در اخبار آمده است که آقای عماد بهاور یکی از اعضای نهضت آزادی ایران و یکی از حامیان آقای موسوی نامزد انتخابات ایران دستگیر شده است. شما کم تحملی در انتخابات ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: این مسئله دلایل مختلفی دارد. از جمله اینکه یک جریان خاصی دنبال این است که انتخابات را مدیریت بکند. و نگران این هستند که نظیر سال ۱۳۷۶ نتوانند و کاندیدای مورد نظرشان انتخاب نشود. هنگامیکه چنین وضعیتی پیش می آید این نهاد ها به جای اینکه تسلیم وضع موجود بشوند سعی دارند که جریان را با اعمال فشار مهار و کنترل بکنند. نه فقط آقای بهاور و آقای معتمدی مهر از اعضای نهضت را بازداشت کرده اند. بلکه جسته و گریخته ، اخبار متواتر از جاهای مختلف می آید که به برخی از ستادها حمله می شود، برخی از پوسترها در خیابانها جمع می شود، ما شاهد یک نوع حرکت های ایدایی هستیم. تنها تفسیری که وجود دارد این است که اینها نگران این هستند که در این انتخابات ببازند .

سوال: بر خلاف چهار سال پیش در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری کمتر دیدیم که احزاب و یا تشکلهای انتخابات را تحریم کنند. دلیل این امر را در چه می بینید؟

پاسخ: دلیلش غیر مفید و غیر موثر بودن تحریم انتخابات در ایران است. تحریم انتخابات در کشورهای مختلف و در شرایط متفاوت هنگامی موثر است که احزاب شکل گرفته باشند و رای دادن یا رای ندادن مردم به میزان وسیعی منوط و مشروط به موضعگیری احزاب باشد و احزاب به عنوان یک ابزار سیاسی در برابر حاکمان از آن استفاده می کنند. در چنان شرایطی رهبران سیاسی و رهبران احزاب ممکن است انتخابات را به عنوان یک ابزار فشار بر حاکمیت برای رعایت مقررات بازی دموکراتیک تحریم بکنند. اما در ایران این ابزار کارایی ندارد. برای اینکه رابطه مردمی که رای می دهند با رهبران ، شخصیت های سیاسی و احزاب بگونه ای نیست که مردم منتظر باشند تا احزاب بگویند رای بدهید یا ندهید. بنابراین تحریم انتخابات به انفعال بیشتر مردم می انجامد و در واقع نقض غرض است . جریان های سیاسی علی الاطلاق مردم را باید تشویق به حضور در صحنه سیاسی کنند و اینکه منفعل و بی تفاوت نباشند. تحریم انتخابات در واقع دعوت مردم به تشدید انفعال مردم هست ، نه تنها تاثیر مثبتی ندارد بلکه به ضرر تمام می شود. در تجربه انتخابات ایران ما این را مشاهده کرده ایم که هر زمانی که در هر یک از انتخاباتها ، انتخابات شورای شهر، مجلس یا ریاست جمهوری اگر مشارکت کاهش پیدا کرده و مشارکت کم بوده است گروه های خاصی با یک تعداد معینی از رای توانسته اند موفق شوند. مثل شورای شهر تهران در دور دوم، یا در انتخابات ریاست جمهوری قبلی که بخشی از مردم منفعل بودند و مشارکت نکردند. بنابراین نتیجه آن هم انتخاب آقای احمدی نژاد بود. کسانی که با آقای احمدی نژاد موافق نیستند حالا فهمیده اند که تحریم آنها نه تنها مثبت نبوده بلکه اثر منفی ایجاد کرده است. بنابراین اینبار شاهد این هستیم که کمتر گروهی صحبت از تحریم می کند. اکثر گروهها حتی بعضی از آنهايي که در گذشته تحریم کرده بودند در این انتخابات به طور فعال به صحنه آمده اند .

سوال: در شعارهای انتخاباتی هر سه نامزد آقای موسوی ، کروبوی و حتی آقای رضایی از آقای احمدی نژاد انتقاد شدید شده است و اون نامزدها گفته اند که آقای احمدی نژاد ایران را به سقوط و بحران می

کشد. عمق این بحران را شما چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا واقعا بحران عظیمی به وسیله احمدی نژاد به وجود آمده است؟

پاسخ: بله ما با بحرانها یی روبرو بوده ایم نه اینکه در دوران آقای احمدی نژاد بحرانها شروع شده باشد. اما در دوره آقای احمدی نژاد بحران اقتصادی از کنترل و مهار خارج شد. در طول سه - چهار سال گذشته بیش از ۵۰ نفر از اقتصاد دانان برجسته ایران طی نامه های متعدد به رئیس جمهور نسبت به سیاست های آقای احمدی نژاد اخطار داده بودند و توضیح داده اند که ادامه این سیاستها موجب فروپاشی اقتصادی می شود. حتی اقتصاددانانی که زمانی با آقای احمدی نژاد همکاری می کردند یا از نظر سیاسی از حامیان ایشان بودند چه در مجلس و چه در جاهای دیگری در این مسئله با سایر اقتصاددانان همفکر هستند.

سوال: تمامی نامزدهای انتخاباتی ایران وعده هایی مبنی بر اینکه پول نفت را به صورت یارانه ای (ماهانه ۷۰ هزار تومان) در میان مردم پخش خواهند کرد. ولی بسیاری از اقتصاددانها معتقدند که با توجه به بازار آشفته اقتصادی ایران این مسئله غیر ممکن است و بعضی ها هم معتقدند که این مسئله سبب تورم بسیار زیادی در ایران خواهد شد. این وعده های تبلیغاتی تا چه می تواند عملی بشود و تا چه حدی در رای مردم تاثیر دارد؟

پاسخ: این سیاست ها کارایی ندارد و بسیار ساده اندیشانه است که تصور شود بهترین راه ایجاد برابری اقتصادی این است که پول نفت را به طور مساوی بین همه تقسیم کنند. این یک نگاه ساده اندیشانه به مسائل بسیار پیچیده اقتصادی در جوامع کنونی است. اما اینکه این نوع تقسیم پول تا چه اندازه در رای مردم موثر است، تردید های جدی وجود دارد. چنین وعده های در بخشی از جامعه ممکن است موثر باشد، اما اینطور نیست که کاندیداها فکر کنند اگر چنین وعده هایی به مردم بدهند اکثریت مردم به آنها رای خواهند داد. این یک ارزیابی نادرست از آگاهی سیاسی مردم است. بنظر من چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد. بسیاری از مردم پول دولت را میگیرند، چون نیاز دارند اما به کاندیدای غیر دولتی رای می دهند.

سوال: آقای باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا گفته است که مذاکرات با ایران به بعد از انتخابات موکول شود و آقای احمدی نژاد هم این چنین حرفی را زده است. با توجه به اینکه سه - چهار ماه طول می کشد دولت جدید بتواند تثبیت قدرت بکند. شما راه کار عملی برای عادی سازی روابط ایران و آمریکا را چگونه می بینید؟

پاسخ: آقای اوباما که به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد نشان داد که اراده بهبود روابط با ایران وجود دارد. از طرفی دیگر در ایران هم از جانب دولت آقای احمدی نژاد شواهدی که نشان دهد اراده برای مذاکره شروع بشود وجود داشته است. شاید هم آقای احمدی نژاد پیگیر بود که این مذاکرات قبل از برگزاری انتخابات در ایران انجام بشود چرا که تصور می شد که اگر مذاکرات مستقیم آغاز شود در انتخاب مجدد آقای احمدی نژاد در ایران موثر واقع خواهد شد. اما بدلائل گوناگون این صورت نگرفت و اکنون موکول شده است به پس از انتخابات در ایران. همینطور که شما توجه کردید این پنج-

شش ماه طول می کشید. اما هر کس که در ایران انتخاب بشود چه آقای احمدی نژاد مجدداً انتخاب بشود چه کاندیدهای دیگر، نظر تصمیم گیران ایران نسبت به مذاکره با آمریکا مثبت است. این تنها رئیس جمهور نیست که تصمیم نهایی را می گیرد. طبق قانون اساسی شورای عالی امنیت ملی سیاست خارجی را در این گونه مسائل تعیین می نماید و رهبر انقلاب ایران آن را تایید می کند. بنظر من پس از انتخابات هر کسی انتخاب بشود مسئله روابط ایران و آمریکا مجدداً فعال خواهد شد.

یزدی و برژینسکی، سه دهه بعد، پشت خط تلفن

۸۸/۳/۹



ایران و آمریکا؛ تعامل بر اساس درک منافع متقابل

قشقاوی: ایران در حال ارزیابی اظهارات طرف آمریکایی است

هفته نامه نیوزویک چاپ آمریکا در شماره اخیر خود گفت‌وگویی را بین ابراهیم یزدی و زبیگنیو برژینسکی منتشر کرده است که طی آن این دو مقام اسبق در دولت‌های ایران و آمریکا دیدگاه‌های خود در مورد تاریخ مناسبات و چگونگی تجدید رابطه بین دو کشور را به بحث می‌گذارند.

ابراهیم یزدی، وزیر خارجه در دولت موقت ایران پس از انقلاب اسلامی در اواخر اکتبر سال ۱۹۷۹ با زبیگنیو برژینسکی، مشاور امور امنیت ملی آمریکا در دولت جیمی کارتر، ملاقات کرد. در این گفت‌وگوها که هدف آن بهبود مناسبات دو دولت بود، ایران خواستار استرداد محمد رضا پهلوی شاه سابق ایران شد.

بر اساس یادداشت‌های رابرت گیتس، وزیر دفاع فعلی آمریکا، که در آن ملاقات منشی آقای برژینسکی بود، مشاور امنیت ملی آمریکا وعده داد که اگر ایران از این خواست خود صرف‌نظر کند دولت آمریکا حاضر است حکومت پس از انقلاب اسلامی را به رسمیت بشناسد.

اما یک هفته پس از این ملاقات، دانشجویان خط امام به سفارت آمریکا در تهران حمله کرده و ماجرای گروگانگیری ۴۴۴ روزه، مناسبات ایران و آمریکا را برای سه دهه تیره کرد.

در آغاز این گفت‌وگوی تلفنی، خبرنگار نیوزویک از آقایان برژینسکی و یزدی می‌پرسد: آیا فکر می‌کردند که انجام گفت‌وگوی بعدی آنها سی سال طول بکشد؟

برژینسکی: نه چنین تصور نمی‌کردم. در این دوره مناسبات بحرانی بوده و همچنین خاطرات تلخی در ذهن افکار عمومی دو طرف وجود دارد. اما به اعتقاد من اگر قرار است تماس جدی بین دو طرف برقرار شود ما نباید به گذشته و تحلیل آن بپردازیم چون این کار فقط خاطرات تلخ را زنده خواهد کرد.

یزدی: بله من هم معتقدم که دو حادثه مهم هنوز بر ذهنیت دو طرف سنگینی می‌کند. یکی کودتای سال ۱۳۳۲ علیه حکومت دکتر مصدق است که دمکراسی را در ایران در نطفه خفه کرد و دیگری بحران گروگان‌گیری است. ولی ما نباید زیاد از حد برگزشته تاکید کنیم. باید به آینده نگاه کنیم چون ایران و آمریکا در حل بحران‌های منطقه‌ای می‌توانند همکاری کنند.

خبرنگار نیوزویک سپس می‌پرسد: آیا عذرخواهی دو طرف می‌تواند اقدام مثبت و موثری باشد؟

برژینسکی: به نظر من پافشار بر عذرخواهی راه خوبی برای آغاز تجدید مناسبات نیست. موضوع اصلی دریافتن منافع مشترک و پرهیز از مسائلی است که تجدید مناسبات را به خطر می‌اندازد. بحث عذرخواهی باری دیگر ضدیت را تشدید خواهد کرد.

یزدی: موضوع مهم این است که آیا دو طرف اراده لازم برای حل مشکلات را دارند یا نه؟ در دوره مبارزه با طالبان و سقوط این رژیم در افغانستان، ایران با آمریکا همکاری کرد ولی مقام‌های آمریکا به این فرصت دست زدند. ولی اکنون به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور اوباما جدی است و در ایران هم تمایل برای گفت‌وگو و حل مشکلات وجود دارد، بنابراین نشانه‌های امیدوارکننده‌ای دیده می‌شود.

برژینسکی: آقای یزدی به موضوع عذرخواهی آمریکا اشاره کردند، بدون ذکر گروگانگیری و مسئولیت ایران. این نشان می‌دهد که بهتر است از موارد اختلاف‌برانگیز در تاریخ مناسبات پرهیز کنیم. رئیس‌جمهور اوباما به صراحت تمایل به تجدید مناسبات را نشان داده است و خیلی خوب خواهد بود اگر نشانه‌های مشابهی نیز از طرف ایران مطرح شود.

یزدی: در عین حال من معتقدم که گشایش دفتر خدمات کنسولی آمریکا در تهران می‌تواند گام مثبتی برای پیشبرد تماس بین دو طرف باشد.

برژینسکی: من هم با این موافق هستم. اما در مورد نحوه پیشبرد تماس و گفت‌وگو باید فهرستی از مسائل مورد اختلاف یا مورد توجه دو طرف تهیه شده و برای هر حوزه مهم از این مسائل گروه‌های کاری و تماس جداگانه‌ای تشکیل شود. به اعتقاد من پیشرفت در هر حوزه معین می‌تواند روی ایجاد فضای تفاهم در حوزه‌های دیگر موثر باشد. به عنوان مثال مسئله برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند بر بستر نگرانی‌ها و منافع امنیتی دو طرف در منطقه به بحث گذاشته شود و مکانیزمی فراهم شود که نگرانی‌های امنیتی ایران را حل کرده ولی در عین حال برای جامعه بین‌المللی قابل قبول باشد.

خبرنگار نیوزویک سپس اشاره می‌کند که: **گروه‌ها یا محافلی ممکن است از پیشرفت مناسبات بین آمریکا و ایران راضی نباشند و بخواهند این روند شکننده را مختل کنند.**

برژینسکی: کاملاً درست است. ما باید متوجه این واقعیت باشیم که با مخالفت‌ها و مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهیم بود حتی توسط محافل سیاسی در هر یک از این دو کشور.

یزدی: در مورد گروه‌های صاحب نفوذ که مخالف بهبود مناسبات ایران و آمریکا هستند می‌خواهم از آقای برژینسکی بپرسم که گروه‌های مدافع یهودیان در آمریکا در این زمینه چه نقشی دارند؟

برژینسکی: به نظر من نباید در میزان نفوذ این گروه‌ها اغراق کرد. اوپاما با وجود اعلام سیاست بهبود مناسبات با ایران از حمایت خوبی در جامعه یهودیان آمریکا برخوردار است. در عین حال بخش بزرگی از جامعه یهودیان آمریکا، طرفدار صلح در خاورمیانه است. با توجه به محبوبیت و میزان حمایت فعلی افکار عمومی از آقای اوپاما وی برای حل اختلافات با ایران قدرت مانور فراوانی دارد.

خبرنگار نیوزویک با اشاره به سخنان ضد اسرائیلی محمود احمدی نژاد می‌پرسد: **شاید این کاملاً طبیعی است که یک چنین مواضعی موجب نگرانی اسرائیل از مذاکره آمریکا با ایران شود.**

یزدی: به نظر من نباید به این شعارپردازی‌ها توجه زیادی کرد. حتی در اوج مذاکرات برای تجدید رابطه ما ممکن است شاهد یک چنین سخنانی باشیم که هدف از آن تخریب فضای گفت‌وگوهاست. اما باید بگوییم که بسیاری از ایرانیان از وضعیتی که در خاورمیانه وجود دارد راضی نیستند.

برژینسکی: به نظر من نباید مسائل زیادی را وارد دستور بحث مذاکرات ایران و آمریکا بکنیم. ولی در اشاره به سخنان محمود احمدی نژاد باید بگوییم که این به شدت مخرب و منفی است و در تضاد آشکار با واقعیات دردناک جنگ جهانی دوم است.

خبرنگار نیوزویک از ابراهیم یزدی می‌پرسد: **آیا مردم عادی ایران و آمریکا می‌توانند در بهبود مناسبات دو کشور نقش ایفا کنند؟ آیا سفر بیشتر آمریکایی‌ها به ایران کار عاقلانه‌ای است؟**

یزدی: شاید در حال حاضر کار مناسبی نباشد ولی مسلماً همراه با آغاز گفت‌وگوها سفر شهروندان عادی دو کشور می‌تواند گسترش یابد. همانطور که می‌دانید در دوره حکومت جورج بوش محدودیت‌های

فراوانی برای سفر ایرانیان به آمریکا وجود داشت. سفر تعداد بیشتری از دانشوران و محققین ایرانی به آمریکا می‌تواند اقدام مثبتی باشد.

خبرنگار نیوزویک در سؤال آخر از ابراهیم یزدی می‌پرسد که: **ایران همیشه از آمریکا می‌خواهد که به آن کشور احترام بگذارد. ایران چه چیز دیگری از آمریکا می‌خواهد؟**

یزدی: بله ایران خواهان احترام بیشتری است. همانطور که رئیس جمهور اواما گفته است تا زمانیکه وارد جزئیات گفت‌وگوها نشویم معنای عملی این نیاز به احترام مشخص نخواهد شد. در هر حال بسیاری از ایرانیان از رفتار پدرسالارانه آمریکا با کشورهای دیگر از جمله ایران ناراضی هستند. به نظر من حتی اگر آمریکا می‌خواهد نقش رهبری در جهان را ایفا کند این نقش باید به طور طبیعی و با احترام و همکاری با سایر کشورها ساخته شود. در جهان امروز صلح، پیشرفت و آرامش نیازمند همکاری است چه آمریکا باشد و چه یک کشور کوچک.

برژینسکی: فکر می‌کنم همه ما باید قبول کنیم که در این جهان با یکدیگر شریک هستیم و باید براساس احترام متقابل و روحیه همکاری با یکدیگر زندگی کنیم.

...اگر شما می‌خواستید در مورد روابط ایران و آمریکا از زیگنئیو برژینسکی، مشاور امور امنیت ملی آمریکا در دولت جیمی کارتر، سوالی کنید، چه بود؟

دعوت هموطنان شیعه و سنی در زاهدان به آرامش

۸۸/۳/۱۰

عزت الله سبحانی، عضو برجسته شورای فعالان ملی- مذهبی و ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران با انتشار بیانیه مشترکی در خصوص حوادث سیستان و بلوچستان، از هموطنان شیعه و سنی در زاهدان خواستند تا آرامش خود را حفظ کنند. متن بیانیه سبحانی و یزدی به شرح زیر است:

به نام خدا

در روز پنج شنبه هفتم خرداد ماه، انفجاری هولناک موجب به شهادت رسیدن و زخمی شدن تعداد زیادی از هم میهنان در مسجدی در زاهدان شد. وقوع این رویداد تروریستی که مخالف آموزه‌های اولیه و بدیهی دین مبین اسلام و خلاف موازین حقوق بشری است، موجب تأثر و تأسف عمیق همه ایرانیان گردید. اینجانبان ضمن محکوم نمودن این اقدام جنایتکارانه و اعلام تسلیت و همدردی با خانواده های داغدار، توجه ملت بزرگ ایران و مسئولین و نخبگان سیاسی را به نکات زیر معطوف می نمایم:

۱- دستاویز قراردادن تعصبات دینی و مذهبی برای پیشبرد اهداف سیاسی به نحوی که باعث کشته شدن مردم بی دفاع و مسلمان شود نتیجه ای جز پایمال کردن مصالح دینی و منافع ملی در پی نخواهد داشت. در پیش گرفتن چنین روش هایی از سوی برخی گروه های قشری در تضاد روشن با رحمانیت حاکم بر دین اسلام است و عاملان آن بنا به فرموده قرآن کریم به سزای دنیوی و اخروی اعمال خود خواهند رسید.

اینجانبان هر اقدام و عملی که وحدت ملی و همزیستی مسالمت آمیز مذاهب اسلامی را خدشه دار نماید، بشدت محکوم کرده و عموم نخبگان و علمای دینی را به تلاش در جهت حفظ آرامش دعوت می کنیم. بدیهی است دولتمردان نیز در این راستا وظیفه و رسالت خطیری بر دوش داشته و لازم است از هر گونه عمل نسنجیده، شتابزده و غیر کارشناسی پرهیز نمایند.

۲- به دنبال این حادثه، تنی چند از متهمین در ملاء عام اعدام گردیدند. اعدام این سه تن، که در هنگام وقوع جنایت در زندان بوده اند، آنهم بعد از مدت زمانی اندک از حادثه، ابهاماتی ایجاد کرده است. نقش این افراد در حادثه بمب گذاری پنج شنبه چه بوده است؟ آیا روند دادرسی و بررسی پرونده این افراد مسیر قانونی را طی کرده است؟ و آیا این افراد از کلیه حقوق خود، همچون حق برخورداری از وکیل و دادگاه صالحه برخوردار بودند؟ شفافیت در این مورد و لحاظ نمودن موازین قانونی در ایجاد آرامش عمومی نقش بسزایی خواهد داشت.

۳- متأسفانه در پی تعرض عده ای ناشناس به مولوی عبدالحمید از شخصیت های محترم دینی اهل سنت در بلوچستان و وارد شدن جراحاتی به ایشان، برخی درگیری ها در سطح شهر زاهدان رخ داده که تلفات و خساراتی هم در پی داشته است.

ما ضمن محکوم کردن این بی حرمتی، از علمای اعلام شیعه و سنی می خواهیم تا با ایفای نقش تاریخی، دینی و ملی خود در پی باز گرداندن آرامش به منطقه بر آمده و از دولتمردان و مسئولان محلی نیز می خواهیم ضمن پرهیز از هرگونه اقدام شتاب زده و غیر قابل توجیه، هر چه سریع تر با عاملان و آمران احتمالی این قبیل جنایات و بی احترامی ها و کسانی که به تنازعات مذهبی دامن میزنند، برخورد قانونی و جدی صورت گیرد.

عزت الله سبحانی - ابراهیم یزدی ۸۸/۳/۱۰

چرا شرکت در انتخابات

بي بي سي فارسي ۱۳۸۸/۳/۱۲

پرسش: "به عنوان شهروندی ایرانی چرا در انتخابات شرکت می کنید یا چرا آن را تحریم می کنید، فارغ از جناح بندی های سیاسی و یا حمایت و یا انتقاد از کاندیدای خاصی."

پاسخ: "ما با تحریم انتخابات موافق نیستیم و آن را ابزار موثری برای تغییر وضع نا مطلوب موجود نمی دانیم. احزاب سیاسی ایران بنا بدلائل کاملاً روشن، از جمله سر کوب های مستمر و مزمن، نفوذ گسترده در میان طبقات مختلف مردم ندارند. این چنین نیست که مردم چشم به احزاب و گرو های سیاسی دوخته و منتظر باشند که آنان نظر شان را در مورد شرکت یا عدم شرکت اعلام و سپس مردم بر آن اساس عمل کنند. فضای بسته سیاسی ایران و هزینه ای بالای فعالیت سیاسی خود بخود موجب انفعال سیاسی و بی تفاوتی در میان بخش قابل توجهی از مردم شده است. تمایل به عدم شرکت آنان در انتخابات بروز یا پیامد این بی تفاوتی سیاسی یا سیاست زدگی بخشی از مردم است. طبیعی است که این واکنش منفعلانه مردم و کاهش مشارکت و اجیدن شرایط در انتخابات، موجب تغییر وضع موجود نمی شود بلکه بدتر هم خواهد شد. از طرف دیگر کاهش میزان شرکت کنندگان در انتخابات موجب کاهش اعتبار انتخابات و رئیس جمهور منتخب نمی شود. بلکه بر عکس، کاهش میزان شرکت کنندگان در انتخابات، با توجه به توان نیروهای تمامیت خواه در بسیج هواداران شان و امکانات مدیریت انتخابات بنفع کاندیدای مورد نظرشان، مطلوب این جریان می باشد. هر قدر میزان مشارکت کمتر باشد، امکان پیروزی این جریان بیشتر خواهد بود. در انتخابات شورای دوم شهر تهران حدود ۱۰/۶ درصد از واجدین شرکت کردند و نامزد های این گروه سازمان یافته وابسته به نهادی خاص با حد اکثر ۱۸۰۰۰۰ رای و حد اقل ۸۰۰۰۰ رای توانست شورای شهر ۱۲ میلیون نفری تهران را تصاحب کند و از درون آن تجربه آقای احمدی نژاد سر بر آورد. در حالیکه اگر میزان شرکت مردم به ۱۵ درصد رسیده بود این گروه هرگز موفق نمی شد. جریان راست بعد از شکست خود در انتخابات خرداد ۷۶ به ضرورت مدیریت انتخابات (به معنای مهار ورودی و خروجی انتخابات) پی برد و از آن زمان برای آن برنامه ریزی کرده است. بخشی از این مدیریت ایجاد موانع سیاسی ذهنی یا عینی بر سر راه مشارکت مردم است. جریان راست تمامیت خواه علاقه ای به شرکت مردم در انتخابات ندارد. در انتخابات دوره قبل همین سیاست اعمال شد. حالا هم همین جریان مصمم است بار دیگر با اعمال شیوه های شناخته شده انتخابات را بنفع خود مهار کند و اگر نتواند، بازی را بر هم خواهد زد. در همین انتخابات پیش رو از هم اکنون ما شاهد تشدید جو خشونت در انتخابات هستیم. زیرا امار حاکی از آن است که این جریان در انتخابات شکست خواهد خورد."

برای بسیاری از فعالان سیاسی، کارشناسان اقتصادی، نویسندگان، روشنفکران دینی و سکیولار انتخاب مجدد آقای احمدی نژاد به ریاست جمهوری هزینه های جبران ناپذیری را بر میهنمان تحمیل خواهد کرد. بنابراین باید از این فرصت استفاده کرد و مانع انتخاب مجدد ایشان شد. در نظام های دموکراتیک، انتخابت به معنای گزینش میان صالح و اصلح یا خوب و بد نیست بلکه میان بد و بدتر است. در ذات

چنین نگرشی این باور وجود دارد که هیچ انسان معمولی بدون کاستی و خطا و گناه نیست. دنبال نا کجا اباد نباید رفت. از طرف دیگر برای اصلاح انحرافات بوجود آمده از آرمان های انقلاب چه راه کارهای عملی در دسترس مقرر دارد. از همان اوائل بعد از پیروزی انقلاب دو دیدگاه برای اصلاح و بازگشت به ارمانهای انقلاب مطرح گردید. يك راه کار براندازی بود و دیگری مبارزه مسالمت آمیز قانونی برای تغییرات تدریجی گام به گام. بر اندازي نه میسر است و نه در راستای منافع و مصالح و امنیت ملی. تنها راه سالم و بهداشتی و مطمئن همین جنبش اصلاح طلبی است. برای این جنبش انتخابات يك فرصت در راستای طرح مطالبات مردمی است؛ آگاه کردن مردم به حقوق اساسی خودشان و نیز اوضاع به شدت نا بسامان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

از طرف دیگر جنبش اطلاع طلبی خواهان تغییر است. تغییر در دو سطح یا در دو بعد قابل بررسی است: تغییر در ساختار حقیقی (رفتار حاکمان بر مسند قدرت نشسته) و تغییر در ساختار حقوقی (قانون اساسی). این تغییرات هنگامی مفید و موثر خواهند بود که درون زا و از طریق حضور يك نیروی سیاسی مردمی اثر گذار باشد. انتخابات يك رویداد است. اما اصلاحات، در هر دو بعد، يك فرایند می باشد. هدف از مشارکت در انتخابات باید ایجاد يك نیروی سیاسی ملی و تبدیل کردن نیروی بالقوه مردم بیک نیروی سیاسی بالفعل تاثیر گذار، باشد.

نقش ما در انتخابت در دو بخش است. اول حضور در انتخابات است و دوم شرکت در آن. در مرحله حضور با استفاده از فضای سیاسی فصل انتخابات به طرح مطالبات اساسی مردم و آگاهی بخشی است. مرحله دوم رفتن به پای صندوق ها و رای دادن و سپس نظارت و صیانت از آرای مردم.

ما در انتخابات شرکت میکنیم و رای می دهیم زیرا این اولاً حق ماست، ثانیاً انتخابات فرصتی است برای رای به عدم کفایت سیاسی مدیریت کنونی، يك نه بزرگ در سطح ملی به عملکرد ها و سیاست های حاکمان.

هشدار به اصلاح طلبان: از شکستهای گذشته درس بگیرید و یک جبهه فراگیر جهت رهبری اصلاحات تشکیل دهید.

۱۹ خرداد ۱۳۸۸

سوال: آقای دکتر یزدی، شما وضعیت انتخابات را چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر یزدی: اجازه دهید ابتدا وضعیت جنبش اصلاح طلبی را بررسی کنیم، تا به وضعیت کنونی برسیم. جنبش اصلاح طلبی یک جنبش واقعی و اجتناب ناپذیر است، به این معنا که پس از پیروزی انقلاب، انحرافات بوجود آمده که ما می خواهیم آنها را ترمیم و اصلاح کنیم. اگر به سالهای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب توجه کنیم، در آن دوران دو برخورد استراتژیک با این اشتباهات و خطاها پیش گرفته شد:

الف) برخورد براندازی که ناشی از نگاه مطلق بینی یا مطلق گرایی بود. عده ای که خواهان همه یا هیچ بودند، بر اساس یک داوری نادرست، به این نتیجه رسیدند که کل نظام را باید براندازی کرد و اعلان جنگ مسلحانه دادند. در هیچ کشوری به یک گروهی که اعلان جنگ مسلحانه کند، دسته گل نمی دهند. بدین ترتیب یک فضای نظامی امنیتی خشن بر کل نظام جمهوری ما تحمیل و درگیری نظامی و خشونت شروع شد.

بنظر ما براندازی، تحلیل نادرستی بود و همچنین باید دقت نمود که بدون بکار بردن زور، امکان براندازی نبود و بفرض اینکه براندازی پیروز می شد، قدرت بدست آمده را با زور باید نگه می داشتند که این نقض غرض بود و ما دوباره در حلقه منحوسه زور و خشونت گرفتار می شدیم.

ب) راه دوم، استراتژی مبارزه مسالمت آمیز قانونی گام به گام بود که نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۶۰ به بعد آن را مطرح کرد. این استراتژی اولاً واقع بینانه به جهت منطق تغییر و تحول بود، ثانیاً معطوف به ساختار قدرت در ایران پس از پیروزی انقلاب بود.

حال این سوال پیش می آید که مگر ساختار قدرت در ایران چه ویژگی داشت و چرا می گویم مبارزه مسالمت آمیز با توجه به ساختار قدرت در ایران مناسب بود؟

ابتدا ما نیروهای هوادار دموکراسی و جمهوریت باید از خودمان پرسیم که آیا استقرار دموکراسی، محصول اراده زمامداران و خواست آنان است؟ آیا صداقت زمامداران به تنهایی برای استقرار و نهادینه شدن دموکراسی کافی است؟ در جلسه پیش کنگره نهضت آزادی در سال ۶۳ من به عنوان مسئول دفتر سیاسی نهضت آزادی گفتم که در تجربه تاریخی در سایر کشورها، دموکراسی تنها در جوامعی بوجود آمده و استقرار یافته که ساختار قدرت در آن جامعه دارای سه مشخصه باشد:

۱) (یک قدرت فوق العاده قوی یا یک قدر قدرت وجود نداشته باشد. بعبارت دیگر باید کثرت نهاد های قدرت وجود داشته باشد.

۲) (آرایش نیروهای سیاسی متکثر بگونه ای باشد که امکان نهد هیچ یک از این نیروها به یک قدر قدرت تبدیل شود. زیرا که دیگر نیروها را از بین خواهد برد.

۳) (آرایش نیروها بگونه ای باشد، که حیات هر یک از نیروها، منوط و مشروط به حیات نیروهای دیگر باشد، که اگر چنین نباشد، نیروها در تقابل با یکدیگر، هم خودشان را و هم جامعه و محیط را از بین می برند .

اینها سه شرط لازم برای پیدایش دموکراسی در یک جامعه است. در اروپا وقتی دموکراسی شروع به شکوفایی کرد، که در میان قدرت پادشاهان و قدرت کلیسا و فئودالها و زمینداران و دهقانان بدون زمین، بورک ها یعنی گروه جدید پیشه وران و به عبارتی بورژوازی رشد کرد. بطوریکه نه این نیروها توانستند کلیسا را بطور کامل از بین ببرند، نه کلیسا توانست آنها را از بین ببرد .

در امریکا نیز تضادها و تعارضات، حتی به جنگ داخلی کشیده شد، اما نه جنوبی ها توانستند بطور کامل شمالی ها را از بین ببرند، نه شمالی ها جنوبی ها را. بنابراین به جایی رسیدند که باید با هم بسازند. از درون این تجربه تاریخی دموکراسی شروع به شکل گیری کرد.

در جلسه پیش کنگره سال ۶۳ دو کشور هندوستان و پاکستان را مثال زدیم. هر دو به جهت سوابق تاریخی و جغرافیایی یکی هستند، چه شد که در هندوستان دموکراسی پیروز شد و امروز به عنوان یکی از بزرگترین دموکراسی های جهان شناخته شده است. ولی در پاکستان، نظامیان تا بحال کودتا کرده اند و باز هم خواهند کرد و هنوز که می بینیم، پاکستان سرانجامی پیدا نکرده است؟ بعضی می گویند بخاطر اینکه دولت هند لائیک است ولی پاکستان جمهوری اسلامی است، در حالی که به نظر میرسد که این مساله ربطی به دین نداشته باشد. بنظر من در هندوستان تکثر قوا وجود داشت. حزب کنگره ملی بود، هندوها بودند، نجسها بودند، فرقه ها و زبانها و مذاهب گوناگون وجود داشت و دارد. در آن زمان حزب کنگره اقتدار داشت، ولی بدون همکاری مسلم لیگ نمی توانست پیش رود. یعنی خودش را مجبور می دید با مسلم لیگ کار کند. الان در همین انتخابات اخیر، هندوهای افراطی قدرت داشتند و دولت هم تشکیل دادند، اما نتوانستند حزب کنگره را از بین ببرند. حزب کنگره الان پیروز شده، اما نمی تواند هندوها را از بین ببرد. یعنی یک تکثری بوجود آمده و آن سه قاعده که گفتیم، در آنجا حاکم است.

در پاکستان ولی یک حزب واحد قدرت را در دست گرفت، ترکیب جمعیتی، از حیث افکار و اندیشه ها تک صدا monologues شد. تنها یک حزب، مسلم لیگ وجود داشت، که محمد علی جناح رهبرش بود و همه اعم از نظامی و غیر نظامی عضو این حزب بودند. این ساختار قدرت از همان ابتدا تک قدرتی یا قدرت برتر بود و اجازه نمی داد درونش افکار و اندیشه های متفاوت رشد کند. سبطه چنین شرایطی مناسب برای پیدایش و رشد دموکراسی نیست.

حال آیا پس از پیروزی انقلاب در ایران چنین ساختار متکثری وجود دارد که ما به پیروزی دموکراسی امیدوار باشیم؟ پاسخ ما در سال ۶۳ مثبت بود. ما اعتقاد داشتیم و داریم که پس از پیروزی انقلاب، ساختار قدرت در کشور ما دچار یک تغییر و تحول تاریخی شده است.

برای مثال، ارتش در زمان شاه، یک قدرت تعیین کننده و بلا منازع بود و شاه، امریکا یا انگلیس اهدافشان را از طریق قدرت ارتش پیش می بردند، خودشان در ایران نیروی برای اجرای برنامه هایشان نداشتند. ارتش در زمان شاه نه تنها یک قدرت نظامی، که یک ابزار سیاسی بود و قدرت فائقه محسوب می شد و هیچ قدرتی در برابر آن نمی توانست عرض اندام کند.

بعد از پیروزی انقلاب ارتش ماند، ولی چون آن ساختار درونی ارتش (اطاعت کورکورانه) بهم خورد، دیگر قدرت فائقه نیست. در زمان شاه، فرمانده ارتش می توانست دستور دهد که بروند و تهران را بگیرند، اما پس از انقلاب چنین چیزی، دیگر در داخل ارتش امکان نداشت. فرمانده می تواند بگوید، برای دفاع از کشور به مرزها برویم، اما نمی تواند بگوید برویم تهران را بگیریم که جمهوری در خطر است. سپاه هم هست ولی سپاه هم این انسجام را نداشت و ندارد.

پس از انقلاب، غیر از ارتش، در میان روشنفکران و هم در میان سنت گرایان، نیروهای متعددی وجود داشت و این نیروها با هم در تقابل و چالش بودند، (اگر چه در جاهایی با هم کار می کردند) ولی هیچ وقت هیچ کدام نتوانستند تبدیل به یک نیروی برتر شوند. آقای خمینی نیز تعادل نیروها را حفظ می کرد و نمی گذاشت بالانس قدرت بهم بخورد. مثلاً در زمان ریاست جمهوری آقای خامنه ای، برغم ایشان، از نخست وزیری میرحسین حمایت می کرد. بعد از فوت آقای خمینی آرام آرام هر یک از نیروها در جایگاه خودشان قرار گرفتند و تعامل بین گروه ها، منوط به امکانات، وضعیت و توانمندی هر یک از این نیروها شد.

سوال: آیا در وضعیت کنونی نیز آن سه شرط برقرار است؟

دکتر یزدی: از دیدگاه من در حال حاضر، آن سه شرط مذکور برای پیشبرد دموکراسی فراهم تر از ابتدای انقلاب است. الان جناح ها و جریان های متنوع سیاسی و فکری راست و محافظه کار و اصلاح طلب و... همه هستند و حضور دارند. این انتخابات حضور موثر این نیروها کاملاً مشهود است. و این نشانه تکثر ساختار قدرت سیاسی در ایران است. نکته دوم این که هیچ کدام توان حذف دیگری را ندارند و نیز می دانند، در صورت حذف دیگری، خودشان هم ضرر می کنند. حتی نهضت آزادی را هم برغم تمام فشارها نتوانسته اند از میان بردارند. علاوه بر این، حضور و فعالیت هر یک از نیروها گاهی به نفع بقیه هم هست.

مثالهای دیگری نیز از تقابل نیروها وجود دارد. الان جریانی صاحب دولت است و خیلی هم قدرتمند است، سپاه و بسیج را هم به عنوان حامی خود دارد، ولی نمی تواند اصلاح طلبان را از صحنه خارج کند. بنابراین می خواهد متوسل به شیوه های غیر اخلاقی برای پیروزی شود. آیا میتواند؟ خوب این طرف هم بیکار نیست و با هم مقابله می کنند.

باز هم مثال می زنم. آقای کروبی یکشنبه هفته گذشته به دانشگاه امیرکبیر رفت. جریان مقابل، دانشگاه را کنترل میکند، رئیس انتصابی گذاشته است و می خواهد جلوی ورود کروبی به دانشگاه را بگیرد، ولی حامیان آقای کروبی در را می شکنند و وی وارد می شود. بنابراین زورشان بهم نمی رسد.

در مناظره های اخیر در صدا و سیما نیز شاهد کشمکشهایی بودیم، ولی هیچ کدام نتوانستند، حتی با زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی، دیگری را بکلی از صحنه خارج کنند.

این کشمکشها و تعاملها آرام آرام ما را به جایی می برد که همه یاد می گیرند و می فهمند که برای هیچ گروهی راهی برای بقا جز پذیرفتن حق حیات برای دیگران وجود ندارد. بپذیرفتن این که بقیه هم حق حیات دارند و این چیزی است که دارد اتفاق می افتد. بنابراین اگر دموکراسی یادگرفتنی است، بخشی از این فرایند یادگیری در حال طی شدن است.

آن سه شرط لازم برای استقرار دموکراسی در بطن جامعه ما وجود دارد و بوجود آمده است. شرط کافی اینست که ما چه کنیم و رفتارهای ما در این دوره تعیین کننده است. اتخاذ سیاست های افراطی که بخواد این سازماندهی یا آرایش نیروها را بهم بزند، به ضرر جنبش دموکراسی خواهی است. ما باید با

حضور خودمان در صحنه نه با غیبت خودمان، دائماً روی این مسیر اثرگذار باشیم تا به یک نقطه چرخش کیفی اساسی برسیم. یعنی اگر فرآیندهای کنونی ادامه یابد، در جایی یک زایمان جدید صورت می گیرد و آن زمانی است که همه به این نتیجه برسند که برای همدیگر حق حیات قائل شوند و فرصتها نیز بطور مساوی برای همه وجود داشته باشد. هم حزب موفقه اسلامی حق حیات دارد، هم حزب اسلامی کار، هم جبه مشارکت و هم نهضت آزادی باید حق حیات داشته باشد.

آیا ما به این سمت و سو می رویم؟ به نظر من بله، حرکت زیگزاگی و همراه با نوسان است، ولی در مجموع به این سمت می رویم و برای ادامه این حرکت، حضور در انتخابات ضروری است. انتخابات برای ما یک رویداد است، در حالی که اصلاحات یک فرایند است و ما از طریق رویداد انتخابات می توانیم بر فرایند دموکراسی اثر بگذاریم.

همچنین باید توجه داشته باشیم که دموکراسی بر اساس اصل "تراضي نر دادو ستد و تامین منافع همه است. مشکل اینجاست که بسیاری از بدنبال تامین سقف مطالباتمان در رویدادی نظیر انتخابات هستیم. در حالی که دموکراسی تأمین کف مطالبات همه است سهمی که نهضت آزادی یا دانشجویان، زنان و غیره می خواهند، سهمی در قدرت نیست بلکه حق حیات است. بهنگام همگرایی و همگامی با یکدیگر سقف را نباید در نظر بگیریم، بلکه در شرایط کنونی ایران، ما باید کف مطالبات را در نظر بگیریم.. در انتخابات کنونی نیز باید از هر کاندیدا کف مطالبات را خواست نه سقف مطالبات را.

سوال: دلیل بسیاری از افراد برای شرکت نکردن در انتخابات اینست که معتقدند در زمان اصلاحات هیچ اتفاقی نیفتاد و هیچ دستاورد مثبتی نداشتیم و روی کار آمدن دولت نهم، نشانه آنست. نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: ما میگوییم اولاً این یک نگاه مطلق گرا به مسائل هست. خیلی مطلق بینی است که ما بگوییم هیچ چیز اتفاق نیفتاد. این طور نیست. من فقط به چند مثال اشاره می کنم:

۱- در تمام کشورهای جهان، سازمانهای امنیتی آدم می کشند، می خواهد، کا گ ب باشد، موساد یا سیا باشد، اینتلجنس سرویس انگلیس باشد، آدم می کشد. در کشورهای جهان سوم وضع به مراتب بدتر است. در قتلهای که در پاکستان، در مصر یا در مراکش اتفاق می افتد، دست سازمانهای امنیتی در کار است. این یک شیوه خیلی رایج است. اما شما یک کشور به من نشان دهید که سازمان امنیتی به این کار اعتراف کند و وزیرش استعفا بدهد، آنهایی که مسئول بودند، بازداشت شوند، و یکیشان هم با واجبی خودش را بکشد. در ایران این اتفاق افتاد. قتلهای زنجیره ای خیلی بد و ناراحت کننده بود. چطور ممکن است یک عده ای که خودشان را مسلمان می دانند، با وضو دست به چنین کاری بزنند؟ اینها دین مثله شده داشته اند. اما همینها بازداشت شدند و اعتراف کردند. بنظر من یکی از شاهکارهای دیپلماتیک آقای خاتمی، برخوردش با قتلهای زنجیره ای بود. که آنها را مجبور به اعتراف کرد.

۲- مثالی در رابطه با خودمان می زنم. نزدیک به هشتاد نفر از سران و اعضای نهضت آزادی را در سال ۸۰ بازداشت کردند. اتهام دادگاه انقلاب این بود که نهضت، غیرقانونی است و قصد براندازی دارد، در حالی که وزیر اطلاعات اعلام کرد، که ما نهضت آزادی را برانداز نمی دانیم و این خیلی مهم

بود. من به بازجو گفتم که اتهام "غیرقانونی بودن" به ما زدن، بی ربط است، چرا که وزیر کشور می گوید که نهضت آزادی غیر رسمی است ولی غیر قانونی نیست. به من گفت که من این وزیر کشور را قبول ندارم. من هم گفتم: "تو حق نداری زیرا که دولت رسمی است. اگر تو آن را قبول نداری، من هم هیچ کدامتان را قبول ندارم".

۳- در دوران ۸ سال اصلاحات، چون شخص رئیس جمهور به یک سلسله از ارزشهای مدنی اعتقاد داشت، گفتمان سیاسی نیز این گونه بود و این گفتمان را به نسل جدید منتقل کرد. حتی به احزاب هم منتقل شد. البته احزاب راست باید از تجربه احمدی نژاد عبور کنند تا بفهمند که تمامیت خواهی فایده ندارد. تأثیر گذاری حرفهای آقای خاتمی یا نهضت آزادی و بستگی دارد که مخاطب در کجا نشسته است. اگر اصلاح طلبان در مسند قدرت بودند، این تجربه برای آنها مفید نبود، اما چون از قدرت پیاده شدند، باید این گفتمان را بپذیرند و بپذیرند. اما وقتی موثلفه در مسند قدرت نشسته، معلوم است که نمی پذیرد. موثلفه هم باید این تجربه را پشت سر گذارد. موثلف از آقای احمدی نژاد حمایت کرده، نتیجه اش این شده است که الان بسیاری از راست های کنونی مانند ناطق نوری، توکلی، موثلفه و جامعه روحانیت و جامعه مدرسین قم و ... تجربه احمدی نژاد برخی از دیدگاه هایشان را تعدیل کرده است. نه اینکه آنها هم اصلاح طلب شده اند، بلکه از دیدگاه های مطلق گرا فاصله گرفته اند. تغییرات در جریان سنت گرایی که در مسند حاکمیت نشسته خیلی کند است. من معتقدم حتی در خود سپاه هم شاهد تغییراتی خواهیم بود. سپاه هم دارای نوعی پندارگرایی است. فکر می کنند چون قدرت نظامی هستند، پس می توانند. اما در هیچ کشوری سراغ نداریم که نظامیان توانسته باشند در سیاست دخالت کنند و این دخالت با موفقیت و به نفع جامعه باشد. (تنها یک نمونه مثبت در کره جنوبی است، که آنهم امریکاییها خواستند در مقابل کره شمالی و شوروی و چین نمایشی دهند، در واقع نظامیان کره جنوبی مجری طرحهای توسعه امریکا بودند) ولی در ترکیه کارنامه نظامیان را نگاه کنید، در پاکستان نگاه کنید. در جاهای دیگر نگاه کنید.

۴- فصل تازه ای در تاریخ روزنامه نگاری ایران با روی کار آمدن آقای خاتمی آغاز شد. آیا ما در زمان هاشمی این روزنامه ها را داشتیم؟ قبل از آقای خاتمی اصلاً روزنامه ای نبود که حرفهای ما را بنویسد. وقتی "جامعه" آمد، "شرق" آمد، "طوس" آمد، آرام آرام فضایی درست شد که ما حق حرف زدن پیدا کردیم. وقتی روزنامه طوس را بدلیل این که نامه دکتر سبحانی به رهبر را چاپ کرد، تعطیل کردند، آقای شمس الواعظین گفت که اگر قرار باشد روزنامه ای منتشر کند و اجازه نداشته باشد نامه مردی مانند دکتر سبحانی را چاپ کند، ترجیح می دهد روزنامه چاپ نکند. ما قبلاً چنین چیزی نداشتیم. صدایی به جایی نمی رسید. چگونه دوستانی که دستاوردها را انکار می کنند، این دستاوردها را نادیده می گیرند. نفي این دستاوردها حاکمی از نگاه مطلق گرایانه است.

۵- بعضی تغییرات بسیار کند و ناملموس است، ولی وجود دارد. مثلاً صدا و سیما بر اثر تجربه دریافته که مصاحبه با دگراندیشان در رادیو و تلویزیون برون مرزی به نفعش است. نهایتاً تضمین دادند که هیچ تغییری در حرف این افراد ندهند. به این نتیجه رسیده اند که مخاطب برون مرزی با درون مرزی فرق دارد و با گفتمان درون مرزی نمی توانند با ایرانیان برون مرزی ارتباط برقرار کنند. نکته

مهم اینجاست که دارند پی می برند که حضور دگر اندیش برایشان مفید است. اما این برفع دگر اندیشان هم هست. چرا که می توانند، اگر نه تمام مواضعشان، بلکه برخی از آن ها را بگوش مخاطبین خارج از کشور برسانند .

۶- سخنرانی های آقای خاتمی و روزنامه های آن دوران و در کلگفتمان اصلاحات در مردم اثر گذار بوده است. متأسفانه ما ایرانی ها خواهان همه یا هیچ هستیم. همه چیز را خیلی زیاد و با زور و فوری می خواهیم. در حالی که اساس آفرینش تدریجی است و خدا اصرار دارد که بگوید ما خلقت شما را در شش مرحله انجام دادیم. بنابراین خلقت تدریجی، گام به گام و مرحله به مرحله است. اما ما این نگاه را نداریم. کسانی که دوره خاتمی را بصورت سفید سفید یا سیاه سیاه می بینند، مبتلا به نگاه مطلق گرا و مطلق خواه هستند .

نا گفته نماند که ما به آقای خاتمی نقدهایی هم داریم. ما ۵۰ نفر از دوستان ملی مذهبی و نهضت آزادی از جمله مهندس سبحانی، مهندس معین فر و ... رفتیم دفتر رئیس جمهور که وی را ببینیم، نپذیرفت. این ایراد بزرگی است. آقا شما رئیس جمهور همه ایران هستید. ممکن است حتی من به تو رأی نداده باشم. اگر هم وقت نداری، باید بیایی کسی را بفرستی که الان وقت ندارم، فلان وقت بیایی. ولی نپذیرفت. نقد داریم، ولی نقد داشتن غیر از اینست که بخواهیم از عدالت در نقد خارج شویم. دستاورد هم داشته منتها این دستاوردها به نقطه چرخش کیفی نرسیده که به نظر من دیر یا زود خواهد رسید .

حال به نکته بسیار مهمی می رسیم که توجه به آن برای پیشبرد دموکراسی در کشور ما بسیار حیاتی است. حال که اصلاح طلبان می خواهند دوباره به دولت وارد شوند، چه تحلیلی از گذشته شان کرده اند؟ چرا اصلاح طلبان با این که دو قوه از سه قوه را در اختیار داشتند، شکست خوردند؟ اصلاح طلبان نتوانسته اند یک تحلیل واقع بینانه ارائه دهند. ما معتقدیم که سنت گرایان، بعد از شکست خرداد ۷۶، (یعنی زمانی که فکر می کردند شخص دیگری رأی می آورد ولی جامعه همه را غافلگیر کرد)، وضعیت را ارزیابی و به جمع بندی های جدید رسیدند. جمع بندی آنها این بود که باید انتخابات را مدیریت کنند. از خرداد ۷۶ به بعد خط راست سیاستهای جدیدی را پی می گیرد. بیش از هر زمان، سپاه و بسیج در مورد انتخابات موضع گیری می کنند. از اولین چیزهایی که در مجلس هفتم تصویب شد، ۳۵۰ میلیون دلار از صندوق ذخیره ارزی به بسیج دادند. تخصیص سهام عدالت و توزیع مستقیم رایانه ها نیز شاید برای اینست که قشر خاصی را تغذیه کنند تا بصورت منسجم و سازمان یافته در انتخابات شرکت کند.

ما در نهضت آزادی شکست اصلاح طلبان را تحلیل و به این جمع بندی رسیدیم که جنبش اصلاح طلبی فاقد رهبری است و در ضمن، آرایش نیروهای سیاسی بگونه ایست که نه یک فرد و نه حتی یک حزب، نمی تواند رهبری جنبش را در دست گیرد، بلکه مجموعه نیروهای اصلاح طلب با هم باید بتوانند. بر اساس همین تحلیل بود که در انتخابات دوره گذشته، وقتی معین آمد، ما خواستار تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر شدیم و امیدمان این بود که زیر این چتر بتوانیم همه با هم، جمع شویم و پتانسیل ۲۰

میلیون رأی به خاتمی را تبدیل به یک نیروی سیاسی اثر گذار در صحنه تبادلات قدرت کنیم، که البته نشد.

يك وقتي آقای حجاریان به سیاست چانه زنی از بالا و فشار از پایین اشاره کرد. مصاحبه ای گفتم که چانه زنی از بالا انجام شد، ولی فشار از پایین نبود. هیچ یک از ابزار های فشار از پایین مورد استفاده قرار نگرفت. آقای خاتمی نیز هیچ گاه نخواست که از قدرت مردم جهت پیشبرد کارها استفاده کند.

اساس نگاه من به انتخابات اینست که پس از پایان انتخابات، با توجه به تمام فعل و انفعالات انتخاباتی، آیا ما قادر خواهیم بود یک سازماندهی فراگروهی، با شرکت همه گروههای اصلاح طلب و دموکراسی خواه بوجود آوریم و آرایش جدیدی از گروه ها را در جامعه ایران تجربه کنیم؟ به عبارت دیگر آیا از طریق رویداد انتخابات می توانیم آن انسجام سیاسی را بوجود بیاوریم و این نیروهای توده وار را به یک نیروی منسجم و قابل بهره مندی در مبادلات قدرت تبدیل کنیم؟ اگر نتوانیم همچنان اندر خم یک کوچه ایم. و اگر بتوانیم که باید کوشش کنیم بتوانیم، ایجاد این گروه سیاسی مهمتر از اینست که چه کسی رئیس جمهور شود. اگر آقای موسوی یا کروبی انتخاب شده باشند، به این نیروی سیاسی برای حمایت در برابر کارشکنی های رقیب احتیاج دارند و اگر احمدی نژاد انتخاب شود، باز هم ما به این گروه سیاسی برای اثرگذاری بر تغییر و تحولات نیاز داریم.

در نهایت، سوال اینست: آیا نیروهای اصلاح طلب از درون این انتخابات به سمت و سوی حرکت خواهند کرد که به هم نزدیک شده و همگرایی پیدا کنند؟ دغدغه ما الان اینست و حتی مهمتر از خود رویداد انتخابات، فعل و انفعالات پس از انتخابات است.

اهمیت انتخابات ایران

مصاحبه آقای ابونذر باقی اعتماد ملی ۲۰ / ۳ / ۱۳۸۸

س- در حال نزدیک شدن به برگزاری انتخابات هستیم و اخبار ایران هم هر چه بیشتر پوشش داده می شود. به نظر شما دلیل اهمیت انتخابات ایران در چیست؟

ج- انتخابات ایران اگر چه در مقایسه با استانداردهای بین المللی يك انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه محسوب نمی شود، اما اگر سالم برگزار شود، امکان تغییر مدیریت اجرائی را به مردم میدهد. حاکمان تمامیت خواه، که علی الاطلاق با حاکمیت مردم و رکن جمهوریت نظام مخالف هستند خوشبختانه هنوز نتوانسته اند انتخابات را تعطیل کنند و بهر دلیلی و با هر انگیزه ای انتخابات را برگزار می کنند. در شرایطی که تمامی راه های ابراز عقیده از مردم سلب شده و فشار های سیاسی بالا گرفته است،

انتخابات به مردم فرصت می دهد تا مطالبات خود را از حاکمان مطرح سازند و بر روند تحولات سیاسی تاثیر گزار باشند .

جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی کجاست؟

در این انتخابات فقط کاندیدا ها با یکدیگر رقابت نمی کنند بلکه با بررسی برنامه ها و عملکرد ها موضع گیری ها و سیاست های کلان ملی آن هانیز به سطح آگاهی مردم میرسد. از درون نیروهایی که در انقلاب نقش داشتند و بر اساس تجربه ای که طی این ۳۰ سال کسب کردند، به ویژه گروه هایی که در اول انقلاب جو غالب را در دست گرفتند و به نام حزب الهی یا خط امامی شناخته شده بودند دو جریان فکری در سیاست خارجی در برابر هم قرار گرفت: یک دیدگاه مبتنی بر دیپلماسی عمومی یا دیپلماسی مبتنی بر جذب افکار عمومی مردم در کشورهای عربی و اسلامی بود. در این دیدگاه هولوکاست زیر سوال برده می شود زیرا عرب ها و مسلمانان خوشحال می شوند. اما دیپلماسی نمی تواند فقط بر اساس چنین پیش فرض هایی باشد. نکته ای که از آن غفلت شده این است که دیپلماسی باید حول محور منافع ملی شکل گیرد. دیدگاه دوم، که در این انتخابات هم خود را نشان داد بعد از ۳۰ سال تجربه و فراز و نشیب به همان مواضع و مبانی سیاست خارجی که ما در دولت موقت پایه گذاری کردیم رسیده است و آن این که سیاست خارجی باید بر اساس منافع ملی شکل گیرد نه دیپلماسی توده محور. اینکه هولوکاست غلط است یا درست هیچ ارتباطی به منافع ملی ما ندارد. این نگاه در این دو جریان یا دیدگاه در مقابل هم و مورد چالش قرار گرفته است .

حال اگر سیاست خارجی و دیپلماسی حول منافع ملی تنظیم بشود برای پیشبرد آن ممکن است در جاهایی با گره هایی مواجه شویم ، در اینجاممکن است دیپلماسی عمومی مورد استفاده قرار می گیرد. اما اینکه سیاست خارجی بطور مطلق بر دیپلماسی عمومی استوار باشد بی معنا و بی اساس است .

نحوه انعکاس اخبار ایران در رسانه های غربی چگونه است و اصولا ما در غرب چگونه شناخته می شویم؟ آیا این شناخت به فرهنگ مان است یا به سخنان آتشین رهبران مان؟

متأسفانه پیامد و واکنش به اظهارات مسئولان کشورمان بگو نه ای است که هیچ تناسبی با سابقه تاریخی و فرهنگی کشور مان ندارد و بسیار موهن شده است . اما فارغ از این اظهارات و سیاست ها ی عمومی باید توجه داشت که در دوران جنگ سرد اعتبار هر کشور یا رابطه اش با جهان بیرون بر اساس منازعات بین المللی میان بلوک شرق و غرب بود. در کشورهای که حکومت آنها با بلوک غرب کار می کردند در مطبوعات خارجی مورد تجلیل قرار می گرفتند و اگر نظامیان هم در این کشورها بر سر کار بودند و با مردم هر جور می خواستند رفتار می کردند باز در رسانه های غربی مورد توجه قرار می گرفتند. نمونه اش نظام استبداد سلطنتی شاه ایران بود که در بلوک غرب قرار داشت و هر جنایتی که می کرد باز مورد ستایش رسانه های غرب قرار می گرفت، حتی اگر ساواکش آدم ها را روی اجاق برشته می کرد. اما انقلاب الکترونیک مناسبات جهانی را بر هم زده است. در عصر انفجار اطلاعات و بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، اعتبار بین المللی هر دولت یا حکومتی در دهکده جهانی به میزان نهادینه شدن حاکمیت مردم آن کشور است. معمولا از دونوع حاکمیت صحبت می

شود: یکی حاکمیت ملی و دیگر حاکمیت ملت. در مناسبات بین المللی حاکمیت ملی یا National Sovereignty طبق منشور سازمان ملل به این معناست که سازمان نمی تواند در امور داخلی هیچ کشور عضوی دخالت کند. در اینجا مفهوم حاکمیت ملی در چهار چوب مناسبات بین المللی مطرح است. اما امروز اعتبار حاکمیت ملی به تحقق حاکمیت ملت است و اینکه دولت تا چه اندازه نماینده اکثریت مردم آن کشور شناخته می شود و شکل گیری حکومت تا چه اندازه بر اساس ملاک های شناخته شده مربوط به انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه صورت گرفته است؟ پس از فرو پاشی شوروی و پایان جنگ سرد به تدریج و به دلیل اهمیت حاکمیت ملت در اعتبار دولت های ملی، امروزه در سطح جهان ملاک هایی برای ارزیابی تدوین و توافق شده است. ایران هم منشور انتخابات آزاد، منصفانه و عادلانه را امضا کرده است. بنابراین امروزه برای اینکه این مسایل حل شود هنگام انتخابات نظارت های بین المللی صورت می گیرد. ایران هیاتی را به باکو فرستاد تا در انتخابات گذشته آذربایجان یا آران نظارت کند. آقای احمدی نژاد برای نظارت بر انتخابات آمریکا اعلامادگی کرد. ددر انتخابات اخیر لبنان ناظرین بنال مللی حضور داشتند. اینها حاکمیت ملی را مخدوش نمی کند بلکه با بر گزاری يك انتخابات سالم بر اساس معیار های شناخته شده بین المللی بر اعتبار حاکمیت ملی می افزاید .

به بحث نظارت خارجی اشاره کردید. نظارت خارجی بر انتخابات به تعبیر شما اساساً به معنای نفی حاکمیت ملی نیست. چرا در ایران برای اینکه به صحت و سقم انتخابات بیشتر اهمیت داده شود به نظارت خارجی به گونه ای دیگر می نگرند؟

بنظر می رسد برخی از کسانی که با نظارت، اعم از ملی یا بین المللی مخالف می کنند و یا جنجال بی خودی به راه می اندازند، احتمالاً به معنا و مفهوم نظارت توجه نمی کنند و یا اغراض دیگری دارند و نظارت را مزاحم آن اغراض می دانند. مثلاً چرا باید با کمیته صیانت از آرای مردم که توسط دو نامزد انتخابات تشکیل شده است مخالفت شود. ایران عضو اتحادیه بین المجالس است و به مقررات انتخابات آزاد، عادلانه و منصفانه رای موافق داده است. ایران در برخی از نظارت های بین المللی حضور داشته است. پس بنابراین وقتی سخن از نظارت گفته می شود یک مفهوم نادرستی را برداشت می کنند. وقتی آقای احمدی نژاد می گوید ما آماده ایم در انتخابات آمریکا ناظر بفرستیم و نظارت کنیم معنایش این نیست که دولت ایران می خواهد در انتخابات آمریکا دخالت کند.

در ایران بحث نظارت و دخالت یکی تلقی می شود .

بله. یک بخش آن کج فهمی یا بدفهمی است. اما بخش دیگر آن خلط مبحث است. کسانی هستند که از طریق رفتارها و شیوه های مختلف می خواهند انتخابات را مدیریت کنند که با این نظارت ها مغایرت دارد. حال اگر نام این نظارت را بین المللی بگذارید به شدت برافروخته می شوند. حتی اگر سخن از کمیته صیانت از آرا هم به میان آورید باز ملتهب می شوند. در این انتخابات ۱۴ هزار صندوق سیار، یعنی حدود ۳۰ درصد، مقرر شده است. در حالی که در گذشته صندوق ها سیار کمتر بود. خب چگونه در این صندوق ها رای میریزند؟ یا وقتی عده ای پیشنهاد می دهند و می گویند جداره خارجی صندوق ها باید شفاف باشد تا مشخص شود که از قبل رای درون ان ها ریخته نشده است چرا مخالفت می کنند؟ این

مخالفت شائبه دخالت ها و دستبردن در آرای مردم را دامن می زند. یعنی عده ای مصمم هستند که نتیجه انتخابات را مدیریت کنند و آرای مردم را مثل دفعات گذشته دست کاری کنند. یک کاندیداکت به خدا پناه می برم و دیگری گفت دو ساعت خوابیدم چنین شد. پس بنابراین اینها با صیانت از آرا بدست ناظرین خود کاندیداها هم مخالفت می کنند. به طریق اولی نظارت بین المللی را هم بر نمی تابند. بنابراین مخالفت با نظارت بین المللی دو بخش دارد: یکی بدفهمی است و دیگری نگرانی از این نظارت است که در تعارض است با کاری که آنها می خواهند انجام دهند. به علاوه ما بارها گفتیم که کاری نکنید کار بدانجا رسد. ما از کمیته صاینت از آرا استقبال کردیم و می گوئیم بگذارید خود مردم که صاحبان حق هستند بر آرای خود نظارت کنند. اگر چنین چیزی بطور صحیح انجام شود چه لزومی دارد دنیا بگوید بر کار شما نظارت می کنیم. اگر هم چنین بگویند باز طبق قوانین بین المللی این دولت ایران است که حق دارد از ناظرین بین المللی دعوت بکند یا نکند .

اگر اغراق نباشد پس از انتخابات آمریکا مهمترین انتخاباتی که پوشش داده می شود انتخابات ایران است. چه مولفه های مشترکی یا شباهت هایی میان این دو انتخابات است؟

در کشورهای خاورمیانه بطور خاص و کشورهای اسلامی بطور عام یک تجربه تاریخی از دموکراسی در حال شکل گیری است. در میان کشورهای اسلامی و خاورمیانه ایران از جمله کشورهای نادری است مثل ترکیه و مالزی، که انتخابات در آن کم و بیش به صورت ادواری برگزار می شود. حاصل این انتخابات هم برای ایران و هم منطقه و جهان بسیار مهم است. اگر چنانچه رابطه مسایل جهانی با مسایل خاورمیانه را در نظر بگیریم در می یابیم که موقعیت استراتژیک ایران در منطقه به گونه ای است که هیچ راه حل کلانی در منطقه بدون حضور و همکاری ایران انجام پذیر نیست. این مربوط به این دولت یا آن دولت نیست بلکه برخاسته از موقعیت استراتژیک ایران در منطقه است. ایران قدیمی ترین کشور در منطقه است؛ قدیمی ترین و غنی ترین فرهنگ را دارد. یک چنین کشوری با این مشخصات بالاترین رقم با سوادی، بالاترین درصد تحصیل کرده های دانشگاهی را دارد، مردمی با استعداد و ضریب هوشی بالا و البته منابع غنی دارد که تمام اینها وضعیت را به گونه ای کرده است که هیچ راه حل کلانی در خاورمیانه از افغانستان و عراق گرفته تا لبنان و فلسطین یا جای دیگر، بدون حضور فعال ایران امکان پذیر نیست. نتیجه این انتخابات می تواند در راستای هماهنگی ها و همکاری ها میان ایران و کشورهای منطقه باشد یا اینکه بالعکس موجب تشدید تنش و تشنج شود. به عنوان مثال در دولت خاتمی اساس سیاست خارجی ایران کاهش تنش ها یا تنش زدایی بود اما در دولت فعلی اساس تنش زایی است. سیاست خارجی معطوف به جلب نظر توده ها لاجرم در تعارض با سیاست های دولت های منطقه قرار می گیرد. این دو کاملاً با یکدیگر فرق دارند. به همین دلیل است که دنیا نسبت به انتخابات ایران بسیار حساس و دقیق است. همزمان با ایران یک انتخابات بزرگی هم در هندوستان صورت گرفت. هند بزرگترین کشور دموکراتیک دنیاست. در آنجا هم انتخابات و هم سیاست خارجی نهادینه شده است ولی در ایران هنوز چنین نیست. بنابراین جهان نسبت به انتخابات ایران از خود حساسیتهای بمراتب بیش از هند نشان داده است. آن چیزی که در ایران از صندوق ها بیرون خواهد آمد برای منطقه و جهان بسیار مهم است و به همین دلیل است که دنیا در حال رصد انتخابات ایران است. حسن این کار این است که موقعیت ایران را نشان می دهد و از سوی دیگر هم کار را برای آنها می که می خواهند انتخابات را

مدیریت کنند دشوارتر خواهد ساخت. درست است نظارت بین المللی نیست اما خبرنگاران خارجی که اخبار ایران را مخابره می کنند توجهات را به این سو جلب می کنند. خیلی مهم است که جریان تمامت خواه چگونه عمل می کند .

ایران کشوری است نه کاملاً دموکراتیک و نه کشوری کاملاً غیردموکراتیک. به عبارت دیگر یک پا در سنت های تقریباً دموکراتیک دارد و یک پا در سنت های غیردموکراتیک. هر چند انتخاباتی هم با اما و اگرهایی برگزار می شود اما نشانگر تحرک و پویایی سیستمی است به رغم برخی ابهامات در فضای سیاسی ایران. اگر از زاویه تحرک و پویایی سیاسی در سطوحی از لایه های اجتماعی ایران به انتخابات بنگریم دیدگاه غرب نسبت به این انتخابات چگونه است؟ به هر حال، انتخاباتی در کشورهای پیرامونی ایران برگزار می شود اما رنگ و لعاب و تحرک سیاسی ایران را ندارد؟

انتخابات در کشورهای همسایه نشان از تغییرات سیاسی – اجتماعی وسیع در آن کشورها نیست. بنا به مصالحی برخی آزادی ها را می دهند (نظیر کویت یا بحرین). اما کشور ما یک وضعیت خاصی دارد. گروه های تمامت خواه یا راست افراطی توجه نمی کنند که یک انقلاب بزرگی در ایران رخ داده و تغییرات بسیار عظیمی در عمق جامعه رخ داده است. نسل کنونی که ۷۰ درصد جمعیت زیر ۳۰ سال است بعد از انقلاب به دنیا آمده و اولویت های نسل دوران انقلاب را ندارد. این نسل دیدگاه های مختلفی دارد. از سوی دیگر انقلاب الکترونیک در دنیا رخ داده. من یکی از مناظره ها را نتوانستم ببینم. اما پسر می گفت که آن را بطور کامل در سایت YouTube دیده است. از يك طرف این انتخابات آزاد نیست . معنای آزادی این نیست که در فقط چند روز انتخابات آزادی باشد. بلکه معنای آن این است که بر طبق يك اصل منطقی، هر کار واجبی مقدمه واجبی دارد و هر کار حرامی مقدمه حرام. انتخابات آزاد بدون آزادی های اساسی مردم، بدون مطبوعات آزاد، بدون گردش آزاد اطلاعات، بدون انتقاد از عملکردها امکان پذیر نیست. این پیش شرط ها در ایران وجود ندارد. یکی از نمایندگان مجلس نامه ای را که به رهبر انقلاب نوشته است نمی توانند منتشر کنند. این انتخابات عادلانه هم نیست برای اینکه همه کسانی که برای خود ظرفیت قایل هستند نتوانسته اند به انتخابات وارد شوند. به این دلیل روشن که رد صلاحیت می شوند. اما اگر آزاد و عادلانه و منصفانه نیست می تواند سالم باشد. هدف ما این است که انتخابات سالم برگزار شود. بسیار خب ما قبول کردیم که این کاندیداها که در مجموع در میان کسانی هستند که در این ۳۰ سال در کشور ما حاکمیت داشته اند حالا اختلاف دیدگاه بوجود آمده و مواضع شفاف تر شده و تجربه پیدا کرده اند و به صحنه آمده اند. انتخابات باید سالم برگزار شود یعنی چنانچه مردم حسن را در صندوق ها انداختند حسین از آن در نیاید. ما باز هم نمی خواهیم مطلق گراباشیم ما یک جامعه در حال گذار هستیم . در این جامعه طیفی از افکار، اندیشه ها و رفتارها را می بینیم. از یک طرف عدم آزادی ها را داریم. يك روز نامه را، که متعلق به يك جریان سیاسی دگر اندیش است در ظرف چند روز دوبار توقیف می کنند. اما در همین حال وجوهی از یک انتخابات آزاد را می بینیم. همین که به مناسبت انتخابات برای اولین بار طی ۳۰ سال گذشته به هر دلیل و با هر انگیزه ای حاکمیت مجبور به برگزاری مناظره میان کاندیداها شده است خوب و بی سابقه است. نمادی است از یک انتخابات مناسب. اما این همه قضیه نیست. اینکه شما می فرمایید درست است و وجوهی از یک انتخابات غیرسالم را می بینیم اما از سوی دیگر هم می بینیم که چگونه این تغییر و تحولات که در جامعه ما رخ داده باعث فاصله

گرفتن مردم از مطلق گرایی و مطلق بینی شده است و به اصل اساسی نسبی گرایی در سیاست تمایل پیدا شده است. دنبال ناکجا اباد نیستند. اینها وجوه مثبتی است که در انتخابات می بینیم .

اساسا حضور مردم چه تاثیری می تواند در توان چانه زنی و جایگاه دیپلماتیک ایران داشته باشد. یک مثال بزنم. مثلا قطر یک کشور ذره ای است و تاثیر چندانی بر اقتصاد جهانی ندارد اما طی چند سال اخیر تبدیل به قطب کنفرانس های منطقه ای و جهانی و قطب سرمایه گذاری شده است در حالی که نه انتخابات درستی دارد و نه «مردم» در آنجا معنا دارد؟

وقتی بتوانیم از آرای مردم صیانت کنیم و بدون اینکه نهادهای مختلف دخل و تصرف کنند، از طریق این فرایند فردی انتخاب می شود. خب اگر با این توصیف مثلا احمدی نژاد انتخاب شد به رغم تفاوت هایی که در سیاست های داخلی یا خارجی دارد در مقایسه با انتخابات گذشته یک اعتبار دیگری می یابد. اگر کربوبی یا موسوی با آرای سنگین بیایند نیز معنای دیگری دارد. وقتی آقای خاتمی با بیست و چند میلیون رای انتخاب شد - غیر از فرزانی خودش - نماینده بیست و چند میلیون ایرانی است و این اعتبار دیگری دارد. قطعا اگر کسی بخواهد با دست بردن در آراء، جایگاه ها را عوض کند رییس جمهور جدید واجد این اعتبار نخواهد بود. ممکن است در دنیا به ما چیزی نگویند، اما اعتبار آن فرق می کند. بنابراین در انتخاباتی که پیش رو داریم اگر چنانچه صیانت از آراء عملی شود و حاکمان و مجریان قانون هم به خود بیایند و دخل و تصرف نکنند هر کس از این صندوق بیرون بیاید در جهان معتبر است حتا اگر احمدی نژاد باشد. چون هدف این نیست که یکی برود و دیگری بیاید. هدف اول این است که مشارکت مردم در انتخابات حداکثر باشد. که اگر چنین شود با احتمال احمدی نژاد در دور اول انتخاب نخواهد شد و به دور دوم کشیده می شود .

از جانب دیگر در مورد حضور مردم در انتخابات و خود فرایند انتخابات ما یک «اما» داریم و آن عبارت از این است که حضور توده وار مردم در انتخابات می تواند فصل مهمی در انتخابات را رقم بزند اما نمی تواند امدادسان جنبش اصلاحات شود. جنبش اصلاحات برای تامین اهداف خود که تغییر در ساختار حقیقی و هنجارهای رفتاری حاکمان است زمانی می تواند اثرگذار باشد که این قدرت توده وار مردم را به یک نیروی سامان یافته سیاسی تبدیل کند. آنچه در میان اصلاح طلبان هنوز شکل نگرفته همین است. ما از اینکه اصلاح طلبان حزب تشکیل دهند استقبال می کنیم و امیدوار هستیم آقایانی که به انتخابات آمده اند بعد از پایان انتخابات به فکر این باشند که به گونه ای این نیروی عظیم توده وار را سازماندهی کنند که هر جا که لازم شد بتوانند به کمک این نیروی مردمی حریف کهنه کار را که نمی خواهد زیر بار قانون گرایی برود و ادار به عقب نشینی کند. تغییر در ساختار سیاسی بدون حضور یک نیروی اثرگذار ملی امکان پذیر نیست. ما در تاریخ گذشته تجربه خوبی داریم. قانون اساسی مشروطه اجازه حکومت به پادشاه نمی داد اما در دوره رضاشاه، شاه حکومت کرد و در دوره محودرضا شاه هم بعد از سال ۳۲ چنین شد. تنها ۱۲ سال، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ پادشاه جرات تخطی از قانون را نداشت. زیرا نیروی ملی اثرگذار در صحنه سیاسی جامعه حضور موثر داشت. بنابراین مستقل از گرایشات حاکمان و گرایشات قدرت طلبانه می بایست نیروی مردمی را آنچنان سازمان داد که حاکمان قدرتمند جرات نکنند بر خلاف قانون اساسی کشور کاری انجام دهند .

یکی از موضوعاتی که در سیاست خارجی ما مطرح است بحث رابطه با آمریکا است که آقای احمدی نژاد این تابو را شکست و راه را برای دیگران باز کرد. در حال حاضر سیاست خارجی نامزدهای انتخابات را چگونه ارزیابی می کنید. بطور اخص بحث رابطه با آمریکا را در برنامه های نامزدها گونه ارزیابی می کنید؟

به نظر من با روی کار آمدن اوباما یک اراده ای برای بهبود رابطه با ایران شکل گرفته است. در دولت بوش چنین اراده ای نبود. در مسایل افغانستان یک فرصت تاریخی برای دو طرف بوجود آمد تا با یکدیگر به گفتگو بنشینند و مسایل را حل و فصل کنند. اما آقای بوش بطور مطلق آمادگی و تمایل برای حل مسایل را با ایران نداشت. اما اکنون وضع فرق کرده و اوباما آمده و مصمم به بهبود رابطه است. پس یک اراده ای برای اصلاح روابط وجود دارد. دون اراده اصلاح هیچ کاری انجام نخواهد شد. در ایران هم اراده ای برای اصلاح شکل گرفته است. به باور من اراده به این معنا نیست که این یا آن رییس جمهور فلان کار را بکند. در مجموعه نظام حکومتی ما شورای عالی امنیت ملی مسئول تدوین سیاست خارجی است و هر تصمیمی که بگیرد به امضای رهبری باید برسد. اراده ای در این سطح شکل گرفته است و الا غیر ممکن بود که احمدی نژاد در طول سال گذشته جلسات مذاکرات برگزار کند و حتا در «مسیر دوم» یا Track Two دیپلماسی حرکت کند. مسیر دوم یعنی به جای اینکه مسئولان حکومتی مذاکره کنند، کسانی این کار را به عهده بگیرند که با مسئولان رسمی در تماس هستند و غیر رسمی سخنگوی آنها هستند و با هم می نشینند و مذاکره می کنند. در صورت به نتیجه رسیدن این گونه مذاکرات، ادامه آن در سطح رسمی شروع می شود. در سال گذشته احمدی نژاد این کار را کرد. یعنی نامه نوشت، نماینده اش حضور پیدا کرد، حرف ها زد. و از همه مهمتر سابقه ندارد در طول ۳۰ سال گذشته که یک آمریکای ایرانی تبار که در American University تحصیل کرده است (که کار آن تربیت کادرهای دیپلماتیک برای وزارت خارجه و سایر نهادهای حکومتی آمریکا است) بطور رسمی مشاور رییس جمهور ایران شود. این را با ۳۰ سال پیش مقایسه کنید که به دولت موقت ایراد می گرفتند که چون برخی از ما مدتی در آمریکا بودیم فکر آمریکایی پیدا کرده ایم!!!. حالا کسی ۵۰ سال آنجا بوده، درس می داده و مورد اعتماد نهادهای مختلف است، بطور رسمی مشاور رییس جمهور ایران می شود. از این جالبتر بودجه ای برای تاسیس یک بنیاد هم به او داده اند. از آن طرف در آمریکا هم برکت حسین اوباما ولی زضا نصر، یک آمریکایی ایرانی تبار شیعه مذهب را به عنوان مشاور خود انتخاب کرده است. اینها نشانه های تغییر است. لذا معتقدم که مشکل از طرف آمریکا به این صورت حل شده که اراده ای برای رفع اختلافات بوجود آمده است. در ایران هم اگر احمدی نژاد انتخاب شود تردید ندارم که فرایند بهبود در روابط ایران - آمریکا به سرعت پیش خواهد رفت و حل خواهد شد. اما اگر چنانچه او انتخاب نشود و هر یک از رقبای او انتخاب شوند متأسفانه ممکن است با کارشکنی های جدید روبرو شوند. زیرا هر طرف می خواهد اعتبار بهبود روابط را به نام خود ثبت کند.

می دانم که باید این سؤال را از دولتمردان نهم پرسیم ولی می خواستم تحلیل شما را بدانم به عنوان فردی که دستی در این امور دارید. وجه اشتراک ما با آمریکای لاتین و کشورهای که روی نقشه جهان جایی ندارند (مثل جزایر قمر، سنت وینسنت و غیره) چیست؟ وجه اشتراک ما با این منطقه بیشتر است یا با کشورهای پیرامونی؟ اصولاً دولت آقای احمدی نژاد در این ارتباط دنبال چه هدفی بود؟

در سیاست خارجی قبل از هر چیز باید جهان بیرون را بشناسیم. باید بدانیم که مناسبات جهانی چگونه است و در آن چارچوب حرکت کنیم. برای اینکه بگویم سیاست ایران در آمریکای لاتین بسیار غلط است مثالی می‌زنم. بعد از اینکه آقای احمدی نژاد انتخاب شد بحث نگاه به شرق (چین، هند و ژاپن) را مطرح کرد. اولین تجربه را هم با هند داشتند. اما دولت هند در شورای حکام آژانس رای مخالف علیه ایران داد. وقتی نخست وزیر هند مورد انتقاد چپ‌های کشورش قرار گرفت گفت ما بر اساس منافع ملی هند تصمیم می‌گیریم و نه بر اساس مواضع ایدئولوژیک. این یعنی شکست سیاست نگاه به شرق. ژاپن هم همینطور. این کشور در چارچوب مناسبات کنونی امکان ندارد در تقابل میان ایران و آمریکا جانب ایران را بگیرد. روابط اقتصادی در دهکده جهانی به گونه‌ای است که همه به هم پیوند خورده‌اند. چین هم همین‌طور است. هر چند ممکن است این کشور یک جاهایی خدمات و حمایت‌های زیبایی از ما به عمل بیاورد اما در تصمیم‌هایی به نفع ایران رای نمی‌دهد. روسیه هم چنین است. روسیه تا کنون به رغم تعهداتی که به ما داده است در تحویل نیروگاه بوشهر کارشکنی می‌کند و این کار را ادامه هم خواهد داد. چون دولت ما درک درستی از جهان بیرون و از مناسبات بیرونی ندارد. به همین دلیل هم هست که سیاست خارجی ایران در آمریکای لاتین، در آفریقا و جاهای دیگر نیز با ناکامی روبروست و خواهد شد.

اخلاق انتخاباتی در ایران و سایر کشورها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما چون پیش‌نیاز انتخابات آزاد که وجود همان روزنامه‌های آزاد و منتقد است را نداریم عادت نکرده ایم جایی که فضا باز می‌شود سخن بگوییم و چون نمی‌توانیم احساسات سرکوب شده خود را کنترل کنیم به جای آهسته سخن گفتن داد می‌زنیم. وقتی درها به روی دانشجویان بسته می‌شود آنجایی که فرصتی مثل حضور یک نامزد در دانشگاه فراهم می‌شود در دانشگاه را می‌شکنند و ناله‌های سرکوب شده دانشجویان تبدیل به نعره می‌شود. در چنین مناسباتی طبیعی است که ادب سیاسی را فراموش کنیم. هر دو طرف همین‌طور هستند. این منوط به این است که ما آزادی‌های اساسی که طبق همین قانون اساسی برای ملت ما به رسمیت شناخته شده است را رعایت کنیم، آزادی مطبوعات باشد و روزنامه‌های منتقد بتوانند نقد کنند. طبیعی است اگر چنین شود ابتدا سخنان نابخردانه بکار برده می‌شود ولی آهسته آهسته نقد مودبانه را یاد می‌گیریم. نه تنها رییس‌جمهور که هیچ فردی در هیچ مقامی در ایران - العیاذ بالله - معصوم نیستند. چون به این چیزها عادت نکردیم وقتی فضایی برای سخن گفتن پیدا می‌کنیم بی ادبی‌های سیاسی بروز پیدا می‌کند. در نتیجه یک فرصت مناسب برای مناظره بر سر برنامه‌ها به یک زور آزمایی سیاسی میان، نه فقط کاندیداها، بلکه میان جناح‌های مختلف قدرت در بالاترین سطوح تبدیل می‌گردد.

حمایت از کاندیداهای انتخابات

خبرگزاری پانا ۱۳۸۸/۳/۲۰

ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار پانا، درخصوص علت حمایت خود از میرحسین موسوی نامزد انتخابات ریاست جمهوری دهم گفت: نهضت آزادی از هر دو کاندیدای اصلاح طلبان حمایت می کند و اصل را برای تغییر مدیریت اجرایی قرار داده است و از مردم نیز دعوت می کنیم در این انتخابات شرکت کند.

دبیرکل نهضت آزادی معتقد است که اگر ۳۵ میلیون نفر از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کنند، محمود احمدی نژاد با مجموع حدود ۱۲ میلیون رای در دور اول انتخاب نخواهند شد اما اگر مشارکت مردم به ۲۵ میلیون کاهش پیدا کند، وی به احتمال زیاد انتخاب می شود.

وی ادامه داد: ما انتخاب مجدد احمدی نژاد را به نفع کشور، مصالح و نظام جمهوری اسلامی نمی بینم لذا اصل مشارکت حضور گسترده مردم در انتخابات است از اینروا زهر دو کاندیدای اصلاح طلب، به منظور جذب بخشی از آرا حمایت می کنیم و انصراف هیچ کدام را بنفع فرایند تغییر نمی دانیم.

یزدی در پاسخ به این پرسش مبنی بر اینکه در صورت ادامه دولت احمدی نژاد چه آینده ای برای کشور پیش بینی می کنید؟ اظهار کرد: احمدی نژاد در کارنامه چهار ساله خود برنامه ها ئی را در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی، مدیریت کلان و سیاست خارجی اعمال کرده است که اگر قرار باشد چهار سال دیگر ادامه یابد، ملت باید هزینه بسیار سنگینی را پرداخت کند.

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به اینکه آیا دولت نهم هیچ عملکرد مثبتی نداشته است؟ به خبرنگار پانا گفت: ما مطلق بین و مطلق گرا نیستیم و نمی گویم وی هیچ کاری مثبتی انجام نداده است. ایشان با تکیه بر موضوعات اقتصادی و وعده و وعیدها مشکلات معیشتی مردم را به سطح اول توجهات ملی ارتقاء دادند. رفع مشکلات اقتصادی بخشی از مطالبات مردم ما ست. اما متأسفانه نتوانستند باری از دوش مردم بردارند. و تمام اقتصاد دانان، حتی همگامان خودایشان سیاست های اقتصادی دولت را فاجعه آفرین دانسته اند. بر اساس ارز یابی اقتصاددانان حجم از پول در گردش از سال ۱۳۲۰ تاکنون به این حد نبوده است. از دید نقدینگی موجب بروز بحران هایی شده است که تورم ۲۵ درصد نمونه آن است. از اینرو ما ادامه این سیاست ها را مضرر به حال کشور مان می دانیم.

وی با اشاره به موضوع قانون گریزی از آن به عنوان بیماری خطرناک در کشور یاد و تصریح کرد: نمی خواهم بگویم در گذشته این روند نبوده است اما در این دولت قانون گریزی وسیع تر شد. انحلال سازمان برنامه و بودجه که طبق قانون تشکیل شده بود، انحلال شورای پول و اعتبار، انحلال هیئت امنای صندوق ذخیره ارزی و نادیده گرفتن مصوبات کلان نظام در چارچوب ۲۰ چشم انداز بیست ساله نمونه هایی از قانون گریزی دولت است.

یزدی در خصوص آزادی های فرهنگی افزود: در این زمینه دولت نهم، بدترین کارنامه را دارد و در حوزه های فیلم، کتاب و ... ضربات سنگینی به فرهنگ ما وارد شده است. بسیاری از ناشران ما در حال ورشکستگی هستند

دبیرکل نهضت آزادی، مطالبات دانشجویی را در این دولت مناسب ندانست و گفت: درست نیست بگویم در گذشته ۲ هزار دانشجوی ستاره دار وجود داشت و امروز این تعداد به ۶۰۰ دانشجوی رسیده است. من به اینکه در گذشته چه تعداد دانشجوی ستاره دار وجود داشت، کاری ندارم، این دولت باید بگوید که چرا تعدادی دانشجوی ستاره دار داریم؟ براساس کدام قانون این کار شده است. چرا وزیر علوم حاضر نیست رای دیوان عدالت اداری را در خصوص این دانشجویان بپذیرد. ما مسائل کلیدی بسیاری در حوزه اقتصادی، سیاسی داریم.

وی ادامه داد: در کجای دنیا درخواست گارگران و معلمان برای اضافه مزد به دلیل تنگی معیشت به دستگیری آنان توسط پلیس امنیت منجر می شود یا زنان به دلیل درخواست مطالباتشان بازداشت می شوند.

یزدی درباره مناظره میان احمدی نژاد و موسوی گفت: از نظر من مصاحبه خوبی نبود چراکه مناظره برای این است که هر کدام برنامه خود را ارائه دهد و دیگری آن را نقد کند تا مردم به برنامه ها رای دهند نه به آدم ها. اما از آنجا که آغاز مناظره با احمدی نژاد بود وی با حملات خود به موسوی و سایرین میسر مناظره را از حالت منطقی خارج کرد و به مطالبی پرداخت که مطرح کردن آنان نادرست بود.

دبیرکل نهضت آزادی در تشریح بیشتر این موضوع ادامه داد: ایراد گرفتند که افرادی از دانشگاه آزاد اسلامی به سهولت مدرک دکترا گرفته اند. اما این مدارک جعلی نیستند. اعتبار علمی دانشگاه ها در هر کشوری درجه بندی شده اند و رتبه یکسان ندارند. و اگر کسی از دانشگاهی با اعتبار کمتر مدرکی را بگیرد ایرادی ندارد. اما جعل مدرک و یزوغ ادعا ها کردن با این موضوع متفاوت است. واکنش احمدی نژاد با این موضوع نادرست بود، چراکه کردن جعل سند کرده است و حقوق دکتری می گرفت.

وی با بیان اینکه در روز قیامت مدارک علمی دانشگاهی افراد را در ترازو قرار نمی دهند و به بهشت و یا جهنم نمی برند، تصریح کرد: دروغ گفتن در دین اسلام نهی شده است. احمدی نژاد باید در آن مناظره از مردم عنرخواهی می کرد که از يك دروغگو حمایت کرده است نه اینکه مسائلی را مطرح کند که بسیار بحث برانگیز است.

یزدی گفت: این خیلی خودمحموری است که فردي بگوید که در ۳۰ سال گذشته در همه جا خرابی بوده است به جز ۴ سال ریاست من. این برای نظام جمهوری و کسانی که خود را مسئول جامعه می دانند خیلی بد است که رییس جمهوری تمامی دستاوردهای دوره های قبل را نادیده بگیرد. حاکمان يك روز نامه دانشجویی را برای سخنانی بمراتب ملایم تر از این تعطیل و نویسنده را به اتهام اخلاق در امنیت ملی بازداشت می کنند. چطو چنین سخنانی، که در سرتاسر دنیا دیده میشود جرم نیست.

به اعتقاد دبیر کل نهضت آزادی اگر کسی که آشنا به امور نباشد و مناظره را گوش دهد فکر می‌کند در ۳۰ سال گذشته همه مسئولان کشور رانت‌خوار بوده‌اند. در این مناظره موضوع وزیر کشور دولت نهم و انباشت سرمایه هایش مطرح شد اما موضوع روشن نشد و بر ابهامات موجود بسی بیافزود.

وی تصریح کرد: این مناظرات از جهاتی خوب بود چراکه با روشن‌سازی آن به مردم آگاهی داد اما از منظر دیگری نیز به دلیل روشن‌نشدن برخی مسائل بر ابهامات موجود افزود. از این رو به نفع نظام جمهوری بود که احمدی‌نژاد به جای اینکه شمشیر را از رو بست کارنامه چهار ساله گذشته و برنامه‌های چهار سال آینده خود را تشریح می‌کرد.

دبیر کل نهضت آزادی در پاسخ به این پرسش که آیا روش پاسخ‌گویی موسوی در برابر سوالات احمدی‌نژاد و سیاست اتخاذی وی در این مناظره خالی از اشتباه نبود؟ اظهار کرد: بنظر می‌رسد آقای موسوی خود را آماده کرده بود که به نقد عملکرد چهار ساله دولت آقای احمدی‌نژاد بپردازد. اما احمدی‌نژاد مسائلی را مطرح کرد که اگر موسوی جواب نمی‌داد، خود موجب ابهامات جدیدی می‌شد. سخنان آقای احمدی‌نژاد خلاف قانون بود. من طرفدار ناطق‌نوری نیستم اما روش وی از نظر حقوقی و اخلاقی مناسب نبود. چرا این موضوع‌ها در زمان انتخابات مطرح شد؟ البته من با برخی از پاسخ‌های موسوی در این مناظره نیز موافق نیستم و باید می‌گفت گرفتن مدرک از دانشگاه آزاد حتی اگر معتبر نباشد با جعل مدرک فرق می‌کند. من به موسوی نیز نقد دارم.

یزدی در پاسخ به این پرسش که به دنبال افشای فسادهای مالی از سوی احمدی‌نژاد، تهدیداتی علیه او می‌شود آیا با ترور شخصیت حقوقی وی کیان نظام جمهوری به خطر نمی‌افتد؟ تصریح کرد: ما با هرگونه خشونت سیاسی از جانب هر گروهی مخالف هستیم و موافق خشونت علیه دیگراندیشان نیستیم. زیرا این کار جامعه را متهلّب خواهد کرد. اگر در این مناظرات به جای تهاجم به کار نامه رقبا به ارزیابی عملکرد رئیس‌جمهور و نقد برنامه‌های کاندیدا پرداخته می‌شد منافع آن برای مردم بمراتب بیشتر بود.

وی خواستار حمایت از جان کاندیداها توسط مسئولان امنیتی شد و اظهار کرد: این خشونت‌ها به ضرر جامعه است و من به شدت با آن مخالف هستم و ممکن است انتخابات را به فضای دیگری بکشاند و چه بسا لطمه اساسی به فرایند انتخابات وارد شود.

دبیر کل نهضت آزادی در پایان گفت: مطرح کردن این موضوع از سوی این افراد خشونت طلب است که می‌خواهند جنگ و جدال راه بیندازند تصور نمی‌کنم که کاندیداهای کنونی هیچ کدام به دنبال حذف فیزیکی دیگری باشند.

ایران و بسته پیشنهادی ۱+۵

خبرگزاری‌ها - ۸۸/۳/۲۳

ابراهیم یزدی در خصوص بسته پیشنهادی ۵+۱ گفت: ایران باید این بسته با شرایطی خاص بپذیرد زیرا امتیازاتی را که به ایران می دهند اصولی و استراتژیک نیست بنابراین ما پیشنهاد کردیم که ایران ضمن پذیرفتن اصل بسته، امتیازات پیشنهادی از سوی آنها را نارسا بداند و به جای آن از آمریکا بخواهد که در دو مورد از مخالفت صرفنظر کند: ۱ مخالفت با احداث خط نفت و گاز طبیعی آسیای مرکزی از طریق ایران به خلیج فارس. زیرا این خط استراتژیک، به نفع امنیت ایران و به لحاظ اقتصادی با صرفه تر و درآمدزا برای ایران است و همچنین نیز برای کشورهای سرمایه گذار هم کوتاهترین و مناسبترین راه می باشد. ۲ مخالفت با احداث خط نفت و گاز به شبه قاره هند و پاکستان. زیرا دولت هند به دلیل مخالفت آمریکا به طور جدی در این خصوص اقدامی نمی کند؛ در حالیکه این خط لوله هم برای ایران، پاکستان، هند و هم برای صلح در شبه قاره هند و پاکستان حیاتی و مثبت است. بنابراین زمانیکه ایران این اصول را پذیرفت می تواند در مذاکرات این عوامل را جایگزین آن امتیازات کند.

همچنین با پیشنهادی که در این بسته مبنی بر انتقال غنی سازی اورانیوم از ایران به روسیه آمده، مخالف هستیم زیرا تجربه تاریخی به ما نشان داده که روس ها قابل اعتماد نیستند بنابراین منطقی نیست ایران که میلیاردها صرف وجود آوردن این تاسیسات کرده از آن دست بکشد و در جای دیگر هزینه کند.

همینطور ما از پیشنهادی که خود دولت ایران هم چندین بار مطرح کرده مبنی بر اینکه یک کنسرسیوم بین المللی در غنی سازی اورانیوم ایران مشارکت کند، حمایت و آن را تأیید می کنیم اما تشکیل چنین کنسرسیومی در شرایط کنونی امکانپذیر نیست مگر اینکه ایران ابتدا غنی سازی را متوقف کند زیرا با توقف در غنی سازی به جبهه واحدی که در سطح جهانی علیه ایران بوجود آمده خلل وارد می شود و علاوه بر این، شرایط برای مذاکرات وجود می آید که در اینصورت طرح ایران مبنی بر تشکیل کنسرسیوم، به اجرا در خواهد آمد.

علاوه بر این دولت روسیه به دلایل مختلف و غیر موجه از تحویل نیروگاه اتمی بوشهر که ایران میلیاردها دلار هزینه کرده سر باز می زند و تا زمانیکه این فشار بر ایران است دولت روسیه در مقامی نیست که علی رغم سازمان ملل و نظر آمریکا بخواهد نیروگاه را به راه بیاندازد ولی چنانچه ایران این بسته را تحت شرایط عنوان شده، بپذیرد به این معنا است که دولت روسیه هم دیگر هیچ بهانه ای برای تحویل نیروگاه اتمی ندارد.

بنابراین ایران پس از سالهای طولانی از این رهگذر پر هزینه وارد خط انرژی می شود ضمن اینکه راه برای تشکیل کنسرسیوم بین المللی باز خواهد شد.

همچنین معتقدیم که ایران با این شرایط باید بسته ۵+۱ را بپذیرد.

ویژه نامه انتخابات

روزنامه سرمایه ۲۵ خرداد ۸۸

هم چنان اظهارات متعدد و متناقضی در خصوص مشارکت فعال در انتخابات مطرح می شود اما در هر صورت مشارکت در انتخابات حق مردم است، امتیازی نیست که دولت آن را داده باشد و بخواهد پس بگیرد، لذا اگر کسانی بگویند ما در انتخابات شرکت نمی کنیم از حق خود داوطلبانه صرف نظر کرده اند. اما در دوره جدید تغییری رخ داده است که گروههای مختلف به استقبال انتخابات رفته و تحریم ها کنار گذاشته شده اند در این زمینه دو نکته را میتوان مؤثر دانست: اول اینکه این امر به خاطر مسایلی است که در چند سال گذشته اتفاق افتاده است، یعنی براساس تجربه ی گذشته کاهش میزان مشارکت مردم تنها به نفع جریان راست افراطی تمام شده است. این است که در این دوره گروهها از تحریم سخن نمی گویند و همگی وارد میدان شده اند تا با استفاده از امتیازی که در اختیار دارند اجازه ندهند برگ برنده در دستان راست های افراطی باقی بماند.

دومین نکته برمی گردد به اینکه نگاه مطلق فعالان سیاسی ما به نگاه نسبی تغییر یافته است. برخی نیروهای سیاسی تا به اکنون به دنبال شرایط ایده آل مطلق بوده اند اما زمانی که برآنان گذشته و تجربیاتی که به دست آورده اند ضرورت داشتن نگاه نسبی گرا را ثابت کرده است. در عرصه انتخابات نباید به دنبال کاندیدای ایده آل بود و مطلق نگاه کرد. برای داشتن انتخابات آزاد باید واقع بین بود، شرایط را سنجید و براساس همین کاندیداهای موجود تصمیم به مشارکت گرفت، حتی اگر امید اندکی را بتوان متصور بود. اما نهضت آزادی نیز به عنوان یکی از احزاب سابقه دار کشور در این دوره از انتخابات هم حضوری جدی خواهد داشت و شاید به دلیل همین سابقه و فعالیت نهضت است که در سوالات مختلف از نامزدهای اصلاح طلب (میرحسین موسوی و کروبی) بحث فعالیت نهضت آزادی مطرح است. اخیراً نیز مهندس میر حسین موسوی در سفری که به یزد داشته اند گفته اند چرا همه جا از من در باره نهضت آزادی سوال می شود. بنده امید وارم ایشان خود پاسخ این سوال رایافته باشند. نهضت آزادی یک سازمان سیاسی-اسلامی با سابقه پنجاه ساله است که در میان مردم پایگاه دارد. نهضت آزادی به رغم سرکوبهای گذشته همچنان زنده و مورد علاقه ی مردم است. این پرسش های مکرر که در باره نهضت از همه ی کاندیداهای می شود به خاطر همین جایگاه و علاقه ی نهضت در میان مردم است، به خاطر این است که نهضت آزادی به معیاری برای نیروهای دگر اندیش تبدیل شده است. هیچ یک از کاندیداهای حاضر نمی توانند نیروی سیاسی با سابقه ی طولانی چهل پنجاه ساله را نادیده بگیرند.

اما متأسفانه ادعای دولت کنونی مبنی بر اینکه ایران آزادترین کشور دنیاست قابل قبول نیست، این هم که کاندیداها بیایند و حرف های کلی درباره احترام به مخالفین بزنند کافی نیست. باید کاندیدایی مستقیماً بر حق حیات نهضت آزادی تأکید کند. زیرا نهضت آزادی سازمانی سیاسی است که پنجاه سال سابقه داشته

و اولین دولت انقلاب را تشکیل داده است اما اکنون از اولین حقوق خود محروم است زیرا حاکمان کنونی کمترین حرکت را تحمل نمی کنند. ما خواستار پس دادن دفاتر نهضت و احیای دوباره ی آن هستیم. معیار آزادی و احترام به مخالفین این است که تا چه اندازه به نهضت آزادی در چارچوب قانون اساسی حق حیات و فعالیت داده می شود. با وجود اینکه نهضت آزادی در این برهه زمانی در مورد شخص خاصی پیش بینی و قضاوتی ندارد اما این حزب از رای مردم به هر دو کاندیدای اصلاح طلب حمایت میکند.

از اطاق ۱۲۵ بیمارستان پارس تا بند ۲۰۹ زندان اوین

یادداشت روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

۱- در بیمارستان پارس : روز سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ ساعت ۱۱ شب در بیمارستان پارس، ابتدا در بخش اورژانس و سپس در بخش جراحی بستری شدم. علت مراجعه به بیمارستان عفونت شدید مجاری ادرار و مثانه و حبس البول بود. در هفته های اخیر، چندین بار به عفونت دچار شده بودم و از آنتی بیوتیک خوراکی سفالکسین استفاده می کردم اما تاثیر چندانی نداشت. عفونت همراه با خونریزی ادامه داشت. احتمالاً میکروب عامل عفونت در برابر آنتی بیوتیک مقاوم شده بود. بنابراین لازم بود به بیمارستان مراجعه کنم، استفاده از آنتی بیوتیک را قطع کنم و آزمایش های لازم صورت گیرد و با کشت میکروبی حساسیت باکتری عامل عفونت به آنتی بیوتیک خاص معین شود.

در بیمارستان پارس ابتدا در بخش اورژانس از سرم همراه آن آنتی بیوتیک تزریقی استفاده شد و سپس در یکی از اطاق های بخش بستری شدم. روز بعد پزشکان معالجم، آقایان دکتر عسکریه برای مجاری ادرار و مثانه و پروستات و دکتر لطیف زاده سرطان شناس، دکتر فروزان داخلی (به دلیل خارش شدید پوستی) هر یک معاینات لازم را انجام و دستورات پزشکی را صادر کردند. عکس برداری از سینه، سونوگرافی از اندام های شکمی انجام شد. سونوگرافی مثانه به علت خالی بودن آن به ساعات بعد موکول شد.

۲- از تخت بیمارستان به سلول انفرادی در اوین - حدود ساعت ۲/۳۰ - ۳ بعد از ظهر آماده رفتن به بخش رادیو لوژی برای سونوگرافی مثانه شده بودم که ۵ نفر لباس شخصی، که آقای اسکویی (بعد ها شد مهدوی) آن ها را هدایت و رهبری می کرد، وارد اتاق شدند. آن ها خود را مأمور دادگاه انقلاب معرفی کردند. یکی از آنها، جوانی حدود ۲۵ سال با ریش توپی و قدی کوتاه خواست که با آنها بروم!! از او مطالبه حکم کردم، امتناع کرد. خواستم بروم سونوگرافی را انجام دهم، گفت نمی شود. عصبانی شدم و به او پر خاش کردم و خواستم که حکمش را ارائه دهد. بعد از دقایقی کلنچار برگه ای که نام معاونت امنیتی دادگاه انقلاب را داشت و عکس او به آن چسبیده بود ارائه داد. در روی این برگ نام وی شجاعی و مأمور انجام «امور محوله» از جانب پلیس امنیت تهران ذکر شده بود. اما این حکم جلب من نبود. بلکه ابلاغ وظایف او و انجام «امور محوله» بود. او می-بایستی حکم قضائی جلب مرا ارائه دهد

که باز هم امتناع کرد. در هر حال من می بایستی برای سونوگرافی می رفتم. با اصرار و اعتراض من پرستار بیمارستان مرا برای سونوگرافی برد. آنها هم همراه ما آمدند. در بخش رادیو لوژی یکی از آنها حتی وارد اتاق سونوگرافی شد. به حضور او شدیداً اعتراض کردم. اما با وساطت پزشک او در اتاق پشت به ما و رو به دیوار ایستاد تا سونوگرافی تمام شد و به اتاقم برگشتم. مدیریت بیمارستان که از ماجرا با خبر شده بود، به آنها پیشنهاد کرد که اتاق مجاور اتاق مراد همان طبقه در اختیار آنان قرار می دهد تا مرا تحت نظر داشته باشند تا آزمایشات و درمان من تمام شود و سپس مرا ببرند. اما آنها نپذیرفتند. پرستاری که حضور آنها را برای بازداشت من به مدیریت بیمارستان اطلاع داده بود، مورد بازخواست قرار داده و تهدیدش کردند. به مأمور بازداشت اصرار کردم که بگذارد ابتدا پزشک معالج، آقای دکتر عسکریه مرا مرخص کند و بعد آنها مرا ببرند. مأموران اطلاعات حتی این را هم نپذیرفتند. حدود ساعت ۳/۳۰ بعد از ظهر مرا با سواری متعلق به مامورین به اتفاق چهار مأمور، به اوین و یکسر به ساختمان ۲۰۹ بردند. رهبر این عملیات جوانی بود که خود را با نام مستعار " مهدوی " معرفی کرد. قبلاً چندین بار او را همراه با آقای جواد، مسئول میز نهضت آزادی در وزارت اطلاعات، دیده بودم، اما با نام مستعار اسکویی. من اولاً نمیدانم چرا آن ها برای بازداشتم به بیمارستان آمدند در حالیکه می توانستند مرا به دادگاه انقلاب احضار کنند و وقتی مراجعه می کردم حکم بازداشتم را صادر کنند. ثانیاً چرا ساعت سه بعد از ظهر مراجعه کردند. ساعت سه بعد از ظهر وقت ملاقات بستگان و آشنایان با بیماران و شلوغ ترین زمان در بیمارستان است. ورود آن ها به بیمارستان و انتشار خبر آن موجب جلب توجه عیادت کنندگان و تجمع آن ها در راهرویی شد که در اطاق ۱۲۵ آن بستری بودم. از میان همین مردم کسانی بلافاصله خبر را در سایت ها منتشر کردند. به نظر می رسد که آقای مهدوی مأمور اطلاعات در انتخاب این زمان و انعکاس جهانی آن تعمد داشت.

۳- در بند ۱۰ - بعد از تعویض لباس ها و پوشیدن لباس زندان و زدن چشم بند، مرا به بند ۱۰ بردند. این بند همان جایی است که در بازداشت سال ۱۳۷۷ زندانی بودم. اما تعمیرات و تغییراتی در آن داده شده بود. بند ۱۰ در سال ۷۷ دو قسمت یا دو راهرو داشت و در هر راهرو ۷-۸ سلول، هر یک بطول حدود ۳ در ۱/۷ متر وجود داشت. بعد ها این بند به دو بند ۹ و ۱۰، جدای از هم تبدیل شده بودند و کدام ورودی جداگانه داشتند. در بند ۱۰، دیوار میان بعضی از سلول ها را برداشته و آنها را به یک سلول بزرگتر تبدیل کرده بودند. بطوری که در این بند سه سلول بزرگتر و دو سلول کوچکتر به ابعاد اولیه ها وجود داشت. در این بند ۷ تا ۹ نفر بازداشتی نگهداری می شدند. در سلول ها باز بود و افراد در داخل بند آزاد بودند و می توانستند هر سلولی که بخواهند انتخاب کنند. بعضی از سلول ها خالی بود. در بعضی از سلول ها ۲ یا ۳ یا ۵ نفر با هم بودند. خود زندانیان یک سلول را به اطاق غذاخوری اختصاص داده بودند و موقع نهار و شام همه در آن سلول با هم غذا می خوردند. کف سلول ها موکت شده بود و به هر زندانی موقع انتقال به سلول یک خمیردندان، مسواک، صابون، حوله و دو پتو می دادند. در هر سلول یک دستشوئی بود. در ابتدای راهروی این بند، پس از ورود، یکی از سلول های قبلی، که سقف آن برداشته شده بود، به فضائی برای « هواخوری » زندانیان اختصاص داده شده بودند. و این یعنی مجبور نبودند زندانیان را برای هوا خوری به بیرون از بند به حیاط زندان ببرند. بعد از اطاق هوا خوری، حمام و دستشوئی عمومی قرار داشت که در مجموع تمیز بودند. تمام بند را تازه رنگ زده بودند. هم

سلول ها و هم راهرو نور کافی داشت و دستگاه تهویه هم کار می کرد. در این بند برخلاف سال ۷۷، هیچ کتاب و روزنامه و کاغذ و قلمی حتی قرآن وجود نداشت. با درخواست و پیگیری من یک جلد قرآن آوردند که بعضاً توسط برخی از زندانیان نیز استفاده می شد. طول راهروی این بند ۲۲ متر، حدود ۵ متر بیشتر از سال ۷۷ بود. چون درودی را از راهروی اصلی باز کرده بودند، احتمالاً یک سلول از راهروی اصلی به این بند اضافه شده بود. از میان زندانیان کسی آشنا نبود. هم سلول های من عبارت بودند از آقای **دکتر علی محقر**، استاد دانشگاه و دکترای مهندسی صنعت از تربیت معلم، نماینده در مجلس سوم و معاون پارلمانی موسوی لاری وزیر کشور در دولت خاتمی و عضو حزب اعتماد ملی و نفر دوم آقای **دادم**، پسر **اسکندر دادم**، از فعالان حزب اعتماد ملی بود. در هنگام سفر به شهرستان او را بازداشت کرده بودند. اسامی زندانیان دیگر که خود را معرفی کردند آقای ساسان نیا حدود ۴۰ ساله از اعضای حزب پان ایرانیست پزشکیور بود. یک کارگر یا کارمند شرکت پخش کتاب سحابی. آقای مجید محمدزاده مقاطعه کار ساختمان (ساختمانی که در انتهای کوچه تورج می سازند). و ۴ نفر دانشجو بودند. من از همان بعداز ظهر ورود به سلول شروع کردم به راه رفتن در راهرو. شاید بیش از ۱۰۰ بار در نیمروز یا حدود ۲۰۰۰ متر.

۴ - **در درمانگاه اوین:** بر اثر اعتراض من و نیازی که به دارو داشتم، حدود ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر همانروز مرا به بهداری که در همان طبقه بود، بردند. در این درمانگاه پزشک و یک دستیار، که هیچکدام خود را معرفی نکردند و من هم نپرسیدم، مسئول خدمات پزشکی بودند. آنها از زندانیان نبودند گفتند که کارمند وزارت بهداری، مأمور در اوین هستند. وضعیت بیماری ام را پرسیدند و پرونده پزشکی درست کردند و اطلاعات اولیه شامل فشارخون، ضربان قلب، درجه حرارت و شرح بیماری ام را وارد کردند. به تقاضای من چند عدد قرص اسپرین ۳۲۵ و قرص آنتی-هیستامین برای حساسیت های جلدی و خارش و کپسول سفالکسین (آنتی بیوتیک) برای کنترل عفونت مجاری ادرار دادند و سپس به سلول برگرداندند.

۵ - **گفتگوی دو جانبه:** حدود ساعت ۵/۳۰ بعدازظهر مجدداً مرا از بند خواستند و به اتاقی در همان راهرو بردند. چشم بند را برداشتم. دو نفر، حدود ۴۵ تا ۵۰ سال در اطاق نشسته بودند. با احترام با من سلام و علیک کردند و دست دادند. یک نفر از آنها سرسخن را باز کرد و آن دیگری تا پایان گفتگو که تا ساعت ۸/۳۰ طول کشید، ساکت ماند. آنها هیچکدام خود را معرفی نکردند. نه نامشان و نه سمتشان را. فردی که سخن می گفت، بعداً نامش یک جادکتر ساجدی و در جای دیگر صادقی معرفی شد. اوسخن خود را چنین آغاز کرد: آمده ایم یک گفتگوی علمی باهم داشته باشیم. نکاتی را مطرح می کنم و مایلم پاسخ و نظرات شما را بشنوم. یا شما مرا قانع می کنید یا من شما را قانع می-کنم و نظرات خود را اصلاح می کنید. او سپس چند نکته را به ترتیب مطرح و پیرامون آنها به تفصیل سخن گفت.

نکته یا پرسش اول او این بود که آیا من هنوز آمریکا را دشمن ملت ایران می دانم یا اینکه در مورد ماهیت این دولت نظرم عوض شده است. **نکته و پرسش دوم** در باره «مسلمانی» من بود و اینکه آیا من هنوز خود را مسلمان و اسلام را دین برحق می دانم.

نکته سوم مسأله ولایت فقیه بود. او در باره این موضوع به تفصیل سخن گفت. او ولایت فقیه را یکی از مهمترین و اساسی ترین اصل در اسلام معرفی و ادعا کرد که مورد قبول اجماع علمای اسلام است و نظر مرا جویا شد. در خلال این بحث چندین بار به مرحوم مهندس بازرگان، که ولایت مطلقه فقیه را در حد شرک به خدا دانسته است، تعریض داشت. او همچنین درباره لیبرالیسم و دموکراسی و حریت سخن گفت. او ادعا کرد که آزادی هم در راستای دین است و هم ضد دین. در باره لیبرالیسم و دموکراسی و عیوب آنها سخن گفت و باتوضیح پیرامون سازگاری دین و دموکراسی به «دموکراسی دینی» رسید. او در گفتار خود به روانی از آیات قرآن و حدیث استفاده می کرد. پس از پایان گفتارش، نوبت سخن گفتن را به من داد.

در پاسخ به سخنان او گفتم: شما می گوئید آمده اید تا یک بحث علمی داشته باشیم. یا من شما را قانع کنم یا شما مرا و ببینیم حق چیست. من از گفتگو استقبال می کنم. ما اهل گفتگو هستیم و مشکلی با گفتگو، حتی با مخالفان و دشمنان خود نداریم. اما آیا این است طریق گفتگو عالمانه که شما مرا که بیمار هستم و در بیمارستان بستری بوده ام، با قطع سرم و داروهای تزریقی، به زور برداشته و به اینجا آورده و زندانی ساخته اید و شما، نماینده قدرت حاکم و دولتی که مرا به زور به اینجا آورده است آمده اید و می خواهید با من گفتگوی علمی داشته باشید. اما این یک گفتگوی علمی روشن-کننده حق و مفید نخواهد بود. زیرا طرف های گفتگو در یک موضع برابر قرار ندارند.

او صحبت مرا قطع کرد و گفت من مدرس دانشگاه هستم و نماینده دولت نیستم. اما به فردی که در اتاق حضور داشت اشاره کرد و گفت ایشان نماینده حکومتند.

من پاسخ دادم چه فرقی می کند، اگر شما همکار این مجموعه نباشید امکان این حضور و گفتگو را نمی داشتید. در زندان و محیط و شرایط امنیتی نمی توان بحث علمی معنادار و مفیدی داشت. اگر شما واقعاً چنین قصدی داشتید، می توانستید با من تماس بگیرید به منزل ما بیائید با هم چای بخوریم و گفتگو کنیم. قطعاً در آن فضا و شرایط احتمال تفاهم وجود داشت. اما نه در این شرایط. تا آنجا که من می دانم در دنیا تنها دو نمونه از این رفتار با بیمار بستری در بیمارستان دیده شده است: صرب ها با مسلمانان بوسنی-هرزه گوئین و اسرائیل با فلسطینیان. من برغم بیماری ام به پرسش های شما جواب می دهم تا گفته نشود که از گفتگو شانه خالی کردم.

اما در مورد پرسش های شما :

یک - برای چه من باید هوادار و مدافع سیاست های آمریکا باشم. شما با چه بینه یا قرینه ای این را از من می پرسید؟ بعد از گروگانگیری این من بودم که به آقای خمینی طرحی برای محکمه عملکرد آمریکا در ایران دادم، که در رزونامه ها چاپ شد. شما شاید ندانید که بعد از انقلاب اسلامی، من اولین کسی هستم که ضرورت عذرخواهی آمریکا از ملت ایران، به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و جبران خسارات ۲۵ ساله حکومت پهلوی را مطرح ساختم. هنگامی که یک شخصیت برجسته آمریکائی به دعوت دولت ایران، به ایران آمده بود به دیدار من آمد و با من در باره امکان بهبود روابط ایران و آمریکا صحبت کرد و نظر مرا جویا شد (این فرد به نام کوردزمن، عضو شورای امنیت ملی آمریکا در

زمان کارتر بوده است). من برای وی توضیح دادم که تیرگی روابط ایران و آمریکا از سطح دو دولت فراتر رفته و به سطح ملت - ملت و ملت - دولت رسیده است. دو رویداد در تیرگی این روابط نقش کلیدی داشته اند. دولت آمریکا به همراه دولت انگلیس نقش اساسی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ داشته است. این کودتا دموکراسی در ایران را در مرحله جنینی خفه کرد و شاه را که از ترس ملت فرار کرده بود، به تخت سلطنت باز گردانید و یک حکومت سرکوبگر را برای مدت ۲۵ سال بر ملت ما تحمیل کرد. از نظر ملت ما، دولت آمریکا (و انگلیس) مسئول و شریک تمام جنایات رژیم شاه هستند. در هر برنامه راهی برای بهبود روابط میان ایران و آمریکا، دولت آمریکا باید از ملت ایران عذرخواهی کند و جبران نماید. به دنبال این مذاکرات بود که خانم آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا و به دنبال او کلینتون عذرخواهی از ایران را به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ رسماً اعلام کردند. حالا این چه سئوالی است که شما از من می کنید؟ آیا شما مقاله مجله تایم را نخوانده اید که نوشته بود چرا دولت آمریکا به من ویزای سفر به آمریکا را نمی داد؟ او گفت: نه ندیده ام. گفتم از نماینده حکومت بخواهید به شما بدهند بخوانید. در باره مقاله تایم توضیح دادم که چون دولت آمریکا از دادن ویزا به من خودداری می کرد، خبرنگار این مجله با من مصاحبه کرد و پرسید چرا به شما ویزای سفر به آمریکا را نمی دهند؟ من آنچه را که کارمند سفارت آمریکا در دوی در علت رد درخواست ویزای من گفته بود برای او شرح دادم. این خبرنگار بعد از نقل مطلب من، در پایان در باره علت ندادن ویزا می نویسد فلانی اگرچه از رهبران مخالف و معترض دولت ایران است اما با سیاست های خارجی بوش هم به شدت مخالف و معترض است. یعنی به این دلیل به او ویزا نمی دهند. حالا این چه سئوالی است که شما از من می کنید؟ شاید به شما آدرس عوضی داده اند. من از شما می پرسم این مشاور آمریکائی رئیس جمهوری ایران کیست؟ سوابق دینی و سیاسی او چیست؟ که بعد از بیش از سی سال تدریس در دانشگاه آمریکا در شهر واشنگتن دی سی و بازنشسته شدن، نه تنها به سمت مشاور رئیس جمهور ایران رسماً منصوب شده است، مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان هم از بودجه کشور برای **بنیاد مولائی** اختصاص داده شده است؟ این مشاور چه برنامه ها و مشورت هایی را به رئیس جمهوری کشورمان داده و می دهد که نتیجه آن این بحران کنونی است؟ حالا شما مرا از بیمارستان به زور آورده اید اینجا و نظرم را در باره آمریکا بپرسید؟ این آدرس عوضی دادن است .

دو- اما در باره دینم و مسلمانی ام. من از پرسش شما تعجب می کنم. کار جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که مرا از روی تخت بیمارستان به زور به زندان می آورند تا در باره دیانت ام با من صحبت کنند. شما که ظاهراً بر قرآن تسلط دارید مگر نخوانده اید که خداوند می فرماید اگر کسی گفت من مسلمانم حق ندارید بگوئید نه تو مسلمان نیستی. می گوئید این یک گفتگوی علمی است. اما اینجا زندان و من زندانی شما و شما نماینده حکومت و وزارت اطلاعات که دستور بازداشت مرا داده است. این پرسش شما یک تفتیش عقاید است که قانون اساسی آن را علی الاطلاق منع کرده است. با این حال من به پرسش شما پاسخ می دهم تا تصور نشود چون پاسخ نداده ام، نظر شما تأنید می گردد. من نه نام شما و نه سوابق شما را نمی دانم. اما شما کل زندگی مرا می دانید. یا فرض من بر این است که شما می دانید. من بیش از عمر شما در راه فکر و عقیده ام با ثبات و پایداری در یک محور، بدون تمایل و انحراف به چپ یا راست، گام برداشته ام. در آنچه برای فکر و عقیده و دینم، چه در ایران و چه در

خارج از کشور انجام داده ام، اگر چه بسیار مختصر، اما مفتخرم. نیازی ندارم به شما ثابت کنم مسلمانم. اما بد نیست که بدانید من موسس چندین نهاد اسلامی در آمریکا و بنای اولین مسجد در ایالت تکزاس آمریکا هستم. رئیس انجمن مسلمانان شهر بوده ام. آمریکائیان از سیاه و سفید و سرخپوست، به خواست خدا و به دست من با دین حق آشنا شده و آن را پذیرفته اند. قرآن می فرماید: من احیا نفساً منظور از احیای نفس که خداوند آن را معادل «احیای نفس بشریت» دانسته چیست؟ احیای نفس مگر غیر از رسیدن به حق است. اگر من ابزار و وسیله ای برای آشنائی فرد با اسلام بوده ام، اجر آن نزد خدا محفوظ است و او مرا کفایت می کند. چه شما مرا مسلمان بدانید و یا ندانید. علاوه بر این، هزاران دانشجوی ایرانی برای ادامه تحصیل به آمریکا می آمدند. خداوند به من این توفیق را داده بود که این جوانان را با قرآن بیش از پیش آشنا کنم تا هم تخصص پیدا کنند و هم تعهد به دین داشته باشند و برگردند به کشور و مصدر خدمت شوند. سال ها قبل، در مجلس اول، **جعفر شجونی** در حضور جمعی از نمایندگان مجلس با صراحت گفت که وقتی پسر من «حسن» به آمریکا رفت بی دین بود. در جلسات فلانی دین و ایمان خود را بازیافت. در همان سال ها با احمد جنتی (عضو شورای نگهبان) دیداری داشتیم. او گفت قبل از انقلاب هر کس به آمریکا می رفت ما به او توصیه می کردیم بیاید پیش تو. شخصیت های ملی و دینی مبارز نظیر دکتر بهشتی، گلزاده غفوری، دکتر احمدی، آیت الله خرازی، هاشمی رفسنجانی، محمد مجتهد شبستری، ابوالحسن بنی صدر در سفر به آمریکا به هیوستون- تکزاس پیش من می آمدند. من سال ها نماینده آقای خمینی برای دریافت وجوهات و استفاده از آن برای فعالیت های اسلامی بودم. حالا شما مرا به زندان آورده اید و دین مرا مورد پرسش قرار می دهید؟ آیا شما نامه مرا به صدای آمریکا دیده و خوانده اید؟ گفت خیر. گفتم از نماینده حکومت بخواهید یک نسخه به شما بدهد. نماینده حکومت تأیید کرد که آن را دیده است. در آن نامه چه گفته ام؟ **خانم درخشش** در سالروز انقلاب در ۲۲ بهمن چندین بار به من تلفن زد تا در باره انقلاب مصاحبه کند. از مصاحبه با او عذر خواستم و سپس نامه ای برای او نوشتم. اولین موضوعی که در آن نامه به عنوان علت خودداری از مصاحبه ذکر کرده ام، این است که صدای آمریکا افرادی را می آورد که آنها دین و باورهای من و مردم ما را به سخره می گیرند و گویندگان صدای آمریکا هم بعضاً نظرات آنها را تأیید می کنند. به غیر از من چه کسی چنین نامه ای نوشته است. در شرایطی که در داخل ایران ما در همه جا سانسور می شویم، قاعدتاً باید از پیشنهاد صدای آمریکا برای مصاحبه استقبال می کردیم. اما من معتقد به اصل «هدف وسیله را توجیه می کند» نیستم. در حالی شما دین مرا مورد سؤال قرار می دهید که بسیاری از دوستان و هواداران شما با این رسانه به راحتی مصاحبه می کنند.

او در اینجا سخن من را قطع کرد و گفت اما شما در سایت ملی - مذهبی نامه شرک آلود سروش را تبلیغ می کنید. پاسخ دادم چطور شما و دوستانتان در اطلاعات نمی دانند که سایت ملی- مذهبی به ما و نهضت آزادی ایران تعلق ندارد و شما آنرا به حساب ما می گذارید؟ اما در مورد سخنان آقای دکتر سروش، انجمن اسلامی مهندسین سمیناری گذاشت. صاحب نظران آمدند و هر کدام مقاله ای ارائه دادند. من هم مقاله در آنجا ارائه دادم. آیا آن مقاله را خوانده اید؟ گفت نه، نخوانده ام. در پاسخ گفتم شما استاد دانشگاه هستید. استاد دانشگاه گاهی به دانشجویان فهرست مدارک و کتاب هایی را که باید بخوانند می دهد و از آنها می خواهد قبل از آمدن به کلاس و یا سمینار آن ها را بخوانند. حق این بود که شما قبل از

بازداشت من و آمدنتان به اینجا تمامی مطالب مرا می خواندید و بعد پرسش های خود را مطرح می کردید. شما این مقاله را بخوانید و سپس منطق و اسلوب آن را با جوابیه های آقای سبحانی ، یک مجتهد حوزوی در قم مقایسه کنید بعد بیائید با من به گفتگو بنشینید.

از او پرسیدم آیا شما مقالات مرا تحت عنوان «تأملاتی در آیات مبارکه» سوره های مختلف قرآن کریم دیده و خوانده اید؟ گفت نه خوانده ام. آیا شما کتاب های مرا در باره پیدایش حیات از طین لازب و مرج البحرين دیده اید؟ گفت نه ندیده ام.

گفتم پس توصیه من این است که شما اینها را تهیه و مطالعه کنید و سپس در باره اسلام و اسلامیت با هم به گفتگو بنشینیم.

سه- اما در باره ولایت فقیه هم نظر مرا خواسته اید. در این مورد دو نوع بحث وجود دارد. مورد اول این که این موضوع در قانون اساسی آمده است و همه باید به قانون اساسی التزام داشته باشند، بدون آن که لزوماً به تمام اصول آن اعتقاد داشته باشند. هیچیک از اصول قانون اساسی در مجلس بررسی قانون اساسی، یا به اصطلاح مجلس خبرگان اول، به اتفاق آرا تصویب نشده است. کسی که رأی نداده حتماً اعتقاد نداشته است. اما وقتی تصویب شد، همه باید التزام داشته باشند. اما قانون اساسی اصول متعددی دارد. در فصل سوم حقوق ملت ذکر شده است و نمی توان به بعضی از اصول التزام داشت و برخی دیگر را زیر پا گذاشت. اما اصل ولایت فقیه بنا بر نظر آقای خمینی از فروع دین و میان علما در باره آن اختلاف نظر است. مرحوم نائینی می خواست آن را در کتابش بیاورد اما توضیح می دهد که امام زمان او را منع کردند. مستندات آنها که این نظریه را مطرح کرده اند تنها روایات است نه قرآن کریم. او در جواب من گفت چنین مطلبی از آقای خمینی وجود ندارد. گفتم وجود دارد در کتاب کشف الاسرار در حدود صفحه ۱۳۰. گفت خیر نیست. گفتم کتاب را بیاورید تا نشان بدهم. رفتند کتاب را از کتابخانه بیاورند اما آمدند گفتند کتابخانه بسته بود.

او اصرار داشت که چنین مطلبی در کشف الاسرار نیست. من هم با قاطعیت به بودن آن در این کتاب تاکید کردم. او گفت اگر هم چنین مطلبی را آقای خمینی گفته باشد، اشتباه کرده و این را چندین بار تکرار کرد. با تعجب گفتم شما در بحث هر کجا به نفعتان باشد، به گفته ای از آقای خمینی استناد می کنید و هر کجا نباشد می گوئید ایشان اشتباه کرده است. خوب اگر ولی فقیه خطاپذیر است و اشتباه می کند، آیا نباید او را نقد و نصیحت کرد؟ مگر علی(ع) نفرمود که حق والی بر مردم نصیحت کردن اوست. اگر کسی چنین کرد باید او را به زندان انداخت؟ اگر آقای خمینی اشتباه کرده است آیا جانشین ایشان مصون از خطاست؟

بحث به عیجائی و نقد و تفاوت آنها با نصیحت کشیده شد. من تأکید داشتم هیچکس مصون از خطا نیست (جز معصوم) و وظیفه و حق مردم است که خطاها را متذکر شوند و آنها را اصلاح کنند. او بحث را به اشخاص کشانید. گفتم برای من اشخاص معیار نیستند. امام علی(ع) می فرماید: حق را با اشخاص نسنجید، بلکه اشخاص را با حق بسنجید.

در باره دموکراسی گفتیم: ما از دموکراسی یک برداشت سطحی و یک بعدی داریم. دموکراسی تنها رأی دادن نیست. معنا و اصولی دارد. به نظر ما زیربنای دموکراسی، پذیرفتن حقوق طبیعی انسان است. اما پذیرفتن حقوق طبیعی انسان سه پیامد یا رکن دارد. اول اینکه بپذیریم که جامعه بشری از حیث آرا و عقاید متکثر و متنوع است. خداوند انسان ها را آزاد خلق کرده است و انسان ها عقاید متفاوت دارند. خداوند می فرماید مردم امت واحدی بودند، اگر می خواستم مردم را امت واحدی می ساختم. تنوع و تکثر افکار و باورها ویژگی جامعه انسانی است. دومین رکن دموکراسی اصل تساهل و تسامح و تولرانس است. شناخت اختلافات میان افکار و اندیشه ها اگر به تخاصم بکشد جامعه را از بین می برد. صاحبان اندیشه های متفاوت باید یکدیگر را تحمل کنند. سومین رکن سازگاری و همکاری است. بدون همکاری و همیاری صاحبان اندیشه های متفاوت، امور جامعه پیش نمی رود. صاحبان اندیشه های متفاوت با حفظ مواضع می توانند و باید در محور کف یا حد اقل اشتراکات، برای توسعه جامعه باهم همکاری کنند.

او گفت ما در اسلام تساهل نداریم. مبانی دینی جای تساهل ندارد. پیامبر در مورد دستورات دینی با کسی مشورت نمی کرد.

جواب دادم که تسامح و تساهل در باره اصول و مبانی دینی نیست، که آن خود جای بحث دارد. بلکه منظور این است که نباید درک و فهم خودمان را از دین یا هر مقوله دیگری مطلق کنیم و هیچ نوع فهم متفاوتی را برنتابیم و به جان هم بیافتیم. دیدگاه ها و برداشت های شما و من از دین مطلق نیست. هر کدام ممکن است بخشی از حق را دیده و فهمیده باشیم. بنابراین تساهل به این معنا ضروری است. همکاری و همیاری صاحبان اندیشه های متفاوت در نهایت به معنای وفاق اجتماعی است. بدون وفاق جامعه پیش نمی رود.

این بحث ها تا حدود ساعت ۸ ادامه یافت. اظهار علاقه کردند که گفتگو ادامه پیدا کند. گفتند فردا صبح می آیند تا بحث را ادامه دهند. گفتیم قبل از رفتن لازم می دانم نکاتی را بگویم:

چرا این کارها را می کنید؟ کجا می روید؟ قرآن در باره اقوام و قدرت های نابود شده چه می گوید؟ تجربه بشری به ما چه می آموزد؟ شما دیانت مرا مورد پرسش قرار دادید حال من از شما می پرسم با کدام یک از موازین دینی و یا حجت شرعی یا قانونی این کارها را می کنید. آیا می دانید کجا می روید؟ شما این سخن من پیرمرد را در این ساعت و این مکان یادداشت کنید. کجا می روید؟ **فاین تذهبون**. به زودی خواهید دید و خواهیم دید کدام یک از ما بر حقیق و کدام گمراه.

آنها ساعت ۸/۳۰ رفتند گفتند که فردا مجدداً برای ادامه بحث می آیند. مرا هم به سلول بند ۱۰ برگرداندند.

۶ - **در درمانگاه ۲۰۹**: فردا صبح تا ظهر خبری نشد. مذاکره کنندگان دیشب هم نیامدند. بعد از صبحانه در طول راهروی بند، بیش از ۱۰۰ بار رفتم و برگشتم. کار فیزیکی برایم ضرورت داشت. حدود ساعت ۱۲ مرا به بهداری بردند. پزشک و پزشکیاران چهار نفر افراد دیگری، غیر از دیروزی ها بودند. بعد

از سلام و علیک برخوردار محترمانه ای که داشتند، مجدداً فشارخون، درجه حرارت بدن و نبض اندازه گیری شد. پزشک درمانگاه گفت که ما با پزشکان شما هم صحبت کرده ایم و به عنوان پزشک نظرم این است که شما باید به بیمارستان برگردید. نظرم این است که کتباً نوشته-ایم و برای مقامات زندان می فرستیم. اما انجام آن بسته به نظر این مقامات است. سپس از من درباره مواضع نهضت آزادی پیرامون دین و سیاست پرسیدند. توضیح دادم که ما سه موضوع یا مقوله را از هم جدا می کنیم: دین و سیاست، نهاد دین و نهاد دولت، دین و دولت. به نظر ما دین و سیاست از هم غیرقابل تفکیک هستند. این دو به طور دائم با هم همکنشی دارند. در هیچ کجای دنیا از هم جدا نیستند. در آمریکا کلیسا و نئوکان ها در انتخاب و حمایت از بوش به خاطر برخی از مواضع دینی و نیز مخالفت او با آزادی سقط جنین، نقش مهمی داشتند. اما ما برای نهاد دین، یعنی سازمان روحانیت، هیچ حق ویژه ای در نهاد دولت قائل نیستیم. روحانیان هم می توانند نظیر افراد دیگر در سیاست حضور و دخالت داشته باشند. کاندیدای مقامات بشوند. اما نه به عنوان اینکه چون روحانی هستند، حق ویژه ای دارند. نهاد دولت هم حق دخالت در نهادهای دینی را ندارد. این دو باید کاملاً آزاد و مستقل از هم باشند. اما رابطه دین و دولت را قانون اساسی تعریف می کند. در کشوری که ۹۷٪ مردم آن مسلمان هستند، در یک قانون اساسی مردمی، خواه و ناخواه، در جایی و در اصلی باید مسئله رابطه دین و دولت تعریف شود. پدران ما در مشروطه با فرزاندگی متمم قانون اساسی را تصویب کردند که مجلس مقننه چیزی را بر خلاف اصول دین تصویب نکند. این یک واقع بینی است. هیچ مجلسی، در هیچ کجای دنیا نمی تواند و نباید چیزی را بر خلاف باورهای دینی مردم، هر دینی، تصویب کند. زیرا موجب تلاطم دو جانبه می گردد و به رابطه دولت - ملت خدشه وارد می-سازد.

من از این بحث استقبال کردم و کمی هم آن را ادامه دادم زیرا نشستن در اتاق درمانگاه روی صندلی راحتی و بحث با چند تحصیل-کرده راحتتر از نشستن در بند ۱۰ بود. بعد از بحث مرا به بند منتقل کردند.

۷- دیدار با کارشناس: حدود ساعت ۲/۳۰ یا ۳ بعدازظهر مرا مجدداً احضار کردند و گفتند که کارشناس می-خواهد با شما صحبت کند. مرا به همان اتاقی که شب قبل گفتگوها صورت گرفته بود، هدایت کردند. در آنجا آقای جوادی با همان مرد جوانی که رهبر گروه بازداشت کننده من در بیمارستان بود(مهدوی نام)، از جانب وزارت اطلاعات نشسته بودند. هنگامی که او را در بیمارستان دیدم تصور کردم او با خبرنگاران عکاس خارجی که با من مصاحبه می-کرده-اند، همراه بوده است. گفت خیر. همراه آقای جوادی در یک دیدار از جانب وزارت اطلاعات در منزل ما آمده بود و بنام اسکوئی معرفی شده بود. بعد از سلام و علیک سردی با آنها، آقای جوادی با تعجب پرسید که آیا او را نشناختم. گفتم چرا اما هیچ انتظار نداشتم که شما مرا با این وضعیت از بیمارستان به بردارید و بیاورید اینجا. اولین سؤال جوادی این بود که آیا شما در مصاحبه با ایرنا در روز رأی-گیری در حسینیه ارشاد گفته-اید که صندوق-ها را پر کرده-اند؟ جواب دادم چنین نیست. ایرنا یک خبرگزاری دروغ-پرداز است. اگر صادق هستند نوار مصاحبه با مرا در اختیار شما بگذارند. این حرف معنا ندارد که من در روز انتخابات در همان ساعات اول چنین حرفی را زده باشم. پرسید که آیا با ایرنا مصاحبه کرده-ام؟ گفتم به یاد ندارم. در حسینیه ارشاد خبرنگاران زیادی بودند و خیلی ها با من مصاحبه کردند. ممکن است ایرنا هم بوده

باشد. اما چنین چیزی نگفته‌ام، دروغ است. جوادی به مواضع اخیر ما، که آن‌ها را افراطی می‌دانست، اشاره کرد. من هم رفتارهای غیرمنطقی و غیر قانونی اطلاعات را مطرح کردم که شما حتی نماز عید فطری را که ۶۰ سال است می‌خوانیم مانع شدید. او گفت ما به شما زنگ زدیم و از شما خواهش کردیم که آن را تعطیل کنید، نکردید. گفتیم اولاً انجمن اسلامی مهندسين برگزارکننده نماز بود نه من و یا نهضت. گفت بله اما اگر شما می‌خواستید، می‌توانستید. آنها به حرف شما توجه می‌کنند! گفتیم چرا من باید از آنها می‌خواستم که نماز عید فطر را تعطیل کنند. گفت نیروی انتظامی مخالف بود. گفتیم آنها حق نداشتند. گفتیم نهضت آزادی در تمام سالهای بعد از انقلاب برای سالگرد خود برنامه‌ها داشته است! اما شما جلوی آن را گرفتید. چرا؟ شما ۳ یا ۴ سال پیش از ما برای حضور در وزارت اطلاعات دعوت کردید. به اتفاق آقای مهندس ابوالفضل بازرگان آمدیم. در سایر کشورها هم مقامات دولتی با احزاب مخالف گفتگو می‌کنند و بر سر مسائل خاصی با هم به تفاهم می‌رسند. این یک روش مدنی است به جای برخورد خشونت‌آمیز و بازداشت و فشار. ما هم این دعوت را قبول کردیم و آمدیم. اما رئیس شما، معاون وزارت، از همان لحظه اول با صراحت گفت که ما را برانداز می‌دانند و هرگز ما را تحمل نمی‌کنند و اجازه فعالیت نمی‌دهند. در آن دیدار برای ایشان و شما توضیح دادم که وزارت اطلاعات طبق قانون چنین اجازه‌ها و حقی ندارد. اما بحث ما با شما در همانجا تمام شد. آقای اسکویی (مهدوی) خواست وارد بحث شود اما گفتیم حال من مساعد نیست. نمی‌توانم این بحث‌ها را ادامه دهم. جوادی گفت آمده است که نظر وزارت را در مورد آزادی من به زندان بنویسد. شرحی نوشته بود. اما گفت قاضی مربوطه، یا کسی که حکم قضائی جلب مرا صادر کرده است، باید این حکم را لغو کند. پرسید کجا می‌خواهید بروید. گفتیم باید به بیمارستان برگردم. گفت شما آزادی هر کجا که می‌خواهید بروید. گفتیم من باید برگردم بیمارستان. از او خواستم به بیمارستان تلفن بزنم. اما شماره بیمارستان را نداشت و من هم نداشتم. منزل را گرفت و من هم با همسرم صحبت کردم و گفتیم که مرا به بیمارستان می‌برند او با برادرم تماس بگیرد تا اتاق مرا در بیمارستان آماده کنند. آنها رفتند و مرا هم به بند ۱۰ برگرداندند.

۸- دیدار با رئیس زندان: در بند ۱۰ منتظر بودم تا ساعت ۷ خبری نشد. به ناچار در را زدم و مأمور آمد از او خواستم تکلیف مرا روشن کنند. رفتنی هستم یا خیر؟ به همسرم زنگ زده‌ام او قطعاً نگران می‌شود. بعد از نیم ساعت آمدند که مرا ببرند. بعد از تعویض لباس و تحویل اشیاء (ساعت، انگشتر و) به طبقه پائین رفتیم. قبل از خروج از ساختمان مرا به دفتر رئیس زندان ۲۰۹ بردند. در آنجا فردی که خود را رحیمی معرفی می‌کرد، سلام و علیک کرد و گفت که در اوایل انقلاب در جایی با من بوده است! پرسید که آیا در مصاحبه با ایرنا گفته‌اید که صندوق‌ها را پر کرده‌اند؟ همان جوابی را که به جوادی داده بودم برای رحیمی هم تکرار کردم.

پرسید به نظر شما چه کسی این کارها را می‌کند؟ گفتیم شما اطلاعات هستید. من چه می‌دانم و از کجا بدانم. به نظر شما کی‌ها این کارها (خرابکاری، آتش‌زدن، حمله به مردم) را انجام می‌دهند؟ گفت: منافقین و ایادی انگلیس و آمریکا. گفتیم ممکن است. من خبر ندارم. اما آنها که ساعت ۳ بعداز نیمه شب به کوی دانشگاه حمله کردند و آن جنایات را مرتکب شدند چه کسانی بودند؟ در آن ساعات دانشجویان خواب بودند. تظاهراتی نبود. چرا حمله کردند؟ چه کسانی به مجتمع سبحان حمله کردند؟ من

تصور نمی‌کنم اینها منافقین بودند. اینها از نیروهای شما بودند که با دستور شما یا بدون دستور و خودسرانه دست به چنین کارهایی زدند. من باور ندارم که آنها به دستور شما دست به این کارها زده‌اند، بلکه نفوذی‌های درون شماها هستند که این کارها را می‌کنند. از کلاهی و کشمیری نام بردم و گفتم بارها نوشته‌ام که نفوذی‌هایی در درون شما هستند که کارشان انفجار بمب نیست. سپس سعید امامی را نام بردم که آقای نیازی گفته بود که او به موساد وابسته بوده است.

رحیمی پرسید به نظر شما چه باید کرد؟ گفتم من چه کاره هستم که به شما بگویم چه باید بکنید؟ گفت شما صاحب‌نظر هستید. گفتم به نظر من شما اگر اصرار کنید بر پیروزی احمدی‌نژاد می‌توانید اعتراضات مردم را با فشار و سرکوب مهار کنید، اما این دیگر جمهوری اسلامی نیست. تمام می‌شود. اگر هم بخواهید ببینید که موسوی برنده شده است با مشکلات دیگری در درون نیروهای خودتان روبه‌رو می‌شوید. تنها راه این است که طرف‌های درگیر با هم مذاکره و توافق کنند که انتخابات در دور دوم میان موسوی و احمدی‌نژاد برگزار شود.

گفت این قانونی نیست. گفتم من حقوقدان نیستم. اما شما هم چندان پای‌بند قانون نیستید. من راه حل سیاسی را گفتم که اگر مورد توافق طرفین قرار بگیرد، راه حل حقوقی - قانونی آن را پیدا می‌کنند. او باز هم اصرار داشت که این راه حل قانونی نیست. یکی از افرادی که حاضر در اطاق، که او را نمی‌شناختم خطاب به رحیمی گفت که فلانی بر اساس تحلیل سیاسی، راه حل سیاسی ارائه می‌دهد. در این موقع آقای حداد که مسئول معاونت امنیتی دادگاه انقلاب است، و در اتاق حضور داشت با ناراحتی و عصبانیت گفت ما هر کس را می‌خواهیم بازداشت کنیم، بیمار و در بیمارستان بستری می‌شود. من عصبانی شدم و جواب دادم آقای حداد شما صلاحیت قضاوت در باره بیماری مرا ندارید و بهتر است دخالت نکنید. پزشک شما در بهداری پرونده بیماری مرا دیده و با پزشک معالج من در بیمارستان صحبت کرده و اظهار نظر خود را به شما داده است. گفت بله، دولت‌هایی که توپ و تانگ دارند، از تو حمایت می‌کنند! من عصبانی شدم گفتم آقای حداد یا شما آدرس عوضی می‌دهید یا به شما آدرس عوضی داده‌اند. این آمریکایی ایرانی تبار مشاور رئیس جمهور کیست، چه سابقه ای دارد؟ آیا می‌دانید دانشگاه آمریکایی در واشنگتن چرا و چگونه تاسیس یافته است و ایشان در این دانشگاه چه می‌کرده است. سپس برخاستم و خطاب به آقای رحیمی گفتم من حال و حوصله شنیدن این حرفها را ندارم. اگر در جای دیگری بودم و شرایط مناسب بود از ایشان برای این بهتان عظیم شکایت می‌کردم. اما حال بفرمائید اگر من آزاد شده‌ام بروم و اگر نه مرا به سلول برگردانید. رحیمی گفت شما کجا می‌خواهید بروید. شما را می‌بریم. گفتم نمی‌خواهم شما مرا به جایی ببرید، من در بیرون تاکسی می‌گیرم و می‌روم بیمارستان. گفت ما نمی‌توانیم شما را به بیمارستان پارس ببریم. به خاطر راه پیمائی مردم تمام راه‌های آن منطقه بسته است. اما هر کجای دیگری بخواهید می‌بریم. گفتم مرا به منزل ببرید از آن جا خودم به بیمارستان می‌روم. در حالیکه منتظر آمدن ماشین بودیم آقای حداد از اینکه سعید امامی را عامل موساد خوانده اند عصبانی بود و گفت خود نیازی مسئله دار است. من از وضع دادگاه انقلاب به سختی انتقاد کردم که با وجود گذشت ۸ سال هنوز وثیقه‌ها را آزاد نمی‌کنند در حالیکه این پرونده‌ها مشمول مرور زمان شده است. او گفت که در مورد پرونده ملی مدھی‌ها که او رسیدگی کرده است با آن‌ها خیلی مدارا کرده است. در مورد پرونده متهمین نهضت گفت که به شاهرودی

نامه بنویسد. در نهایت مرا با ماشین به منزل رساندند. در منزل کسی نبود. همسر من به بیمارستان رفته بود. یکی از همسایگان محبت کرد و مرا با ماشین به بیمارستان برد و ساعت ۱۰ شب مجدداً بستری شدم و بلافاصله آزمایش‌ها و درمان آغاز شد. سه روز در بیمارستان بستری بودم و سپس مرخص شدم.

همسر من به من اطلاع داد که روز قبل از بازداشت در بیمارستان پارس، تیمی از ماموران امنیتی حدود ۳ بعد از ظهر، برای بازداشت من به منزل مراجعه کرده بودند و همسر من به آنها گفته بود که من در منزل نیستم. آن‌ها نپذیرفته بودند و چند ساعتی در اطراف منزل پرسه می‌زدند. بعد از آن آقای مهدوی با اصرار می‌گفت که آن روز من در منزل بودم اما فرار کرده‌ام. از او پرسیدم که شما منزل را محاصره کرده بودید چطور می‌توانستم فرار کنم. می‌گفت لابد از منزل شما یک راه مخفی به رستوران چینی مجاور منزل وجود دارد و شما از آن جا فرار کرده‌اید؟! من هم به او جواب دادم خیر، من یک وردی خواندم که مرا از دید شما نا مرئی کرد و من از منزل بیرون آمدم و از برابر شما رد شدم و به بیمارستان رفتم؟! ۹

۹- گفتگوی دو جانبه در منزل: یک یا دو هفته بعد از ترخیص از بیمارستان، مهدوی تماس گرفت و اظهار داشت که چون در گفتگو با آقای دکتر صادقی (یا سجادی) برای ادامه گفتگوها در منزل اعلام آمادگی کرده بودم، اگر همچنان این آمادگی را دارم آقای صادقی مایل هستند به دیدار شما بیایند و گفتگوئی را که در ۲۰۹ شروع کرده بودند ادامه دهند. من از این پیشنهاد استقبال کردم و روزی را برای دیدار تعیین کردم. بعد از گزارش این امر به دفتر سیاسی نهضت آزادی، قرار شد آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان و دکتر توسلی نیز در این دیدار و گفتگو حضور پیدا کنند آقای صادقی هم به اتفاق فردی که خود را "سهرابی" معرفی کرد، آمدند. در این دیدار حدود ۳ ساعت در باره مسائل ایدئولوژیک صحبت شد. آقای صادقی عمدتاً صحبت می‌کرد. آقای سهرابی به اجمال گفت وزارت اطلاعات با نهضت سه مسئله دارد: فکری، سیاسی و امنیتی. بحث‌های آقای صادقی در باره مسائل فکری است. اما وزارت اطلاعات نهضت آزادی را برانداز می‌داند و بهمین عنوان با ما برخورد خواهند کرد. اما گفته شد که برای بحث این موضوع نیامده‌اند. اما من یاد آور شدم که وزیر سابق اطلاعات، آقای پونسی در مضاحبه‌ای گفته بودند که وزارت اطلاعات نهضت آزادی را برانداز نمی‌داند. چه شده است که در دولت جدید موضع عوض شده است؟! در پایان این دیدار آقای صادقی اظهار علاقه کرد که این دیدار و گفتگو تکرار شود. ما هم قبول کردیم اما دیگر از آن‌ها خبری نشد. شاید احساس کرده بودند که قادر به تغییر فکر ما نیستند و از این برنامه طرفی بر نمی‌بندند.

بیانیه آقایان سحابی، صدر و یزدی

۸۸/۳/۲۶

بنام خدا

ملت شریف ایران

آنچه اکنون در میهن ما می گذرد یک حماسه بزرگ و بی سابقه تاریخی است. مشا رکت بسیار گسترده مردم در انتخابات ۲۲ خرداد و راه پیمائی ملیونی مردم در روز ۲۵ خرداد اراده ملت را برای تغییروضع موجود به نمایش گذاشت .

در انتخابات ریاست جمهوری دوره گذشته ، یک گروه کوچک و بعضا تازه وارد در اسلام و انقلاب و با سوابقی نه چندان روشن ، با ترفند های گوناگون، با شعار های جذاب مردم فریب توانستند مراکز قدرت را به انحصار خود درآورند. اما عملکرد سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی این گروه در ۴ سال گذشته منافع، مصالح و امنیت کشورمان را در معرض شدیدترین آسیب های جدی قرار داده است . ابعاد فاجعه در سطح ملی و بین المللی و عمق نگرانی دل سوزان به ملک و ملت آن چنان است که جنبش مردمی عظیمی برای تغییر وضع موجود بوجود آمده است. در شرایط فشار و سرکوب سیاسی ، جلوگیری از فعالیت احزاب، سانسور شدید مطبوعات ، دهمین انتخابات ریاست جمهوری فرصتی در اختیار ملت ایران قرار داد تا با شرکت در انتخابات راه را برای تغییر هموار سازد. احزاب و شخصیت های فعال سیاسی ، با تنوعی از گرایشات ، سازمان های دانشجویی ، فعالان جنبش های اجتماعی شامل زنان، کارگران و معلمین ، تمامی اقوام ایرانی، برای شرکت در انتخابات ، به عنوان یک وظیفه ملی ، با تمام نیرو به صحنه آمدند. ناگهان روحیه جدیدی سرشار از امید به آینده جای یاس و ناامیدی و انفعال را پر کرد. بطوریکه میزان مشارکت مردم در این انتخابات بالغ بر بیش از ۸۰٪ بوده است. استقبال پر شور مردم از این انتخابات توجه جهانی را بسوی ایران و ایرانیان جلب کرد. حاصل این انتخابات و دولت بر خاسته از آن می تواست با پشتوانه عظیم مردمی مشکلات پیش رو را در سطح ملی و بین المللی از میان بر دارد.

اما متاسفانه به این امید خیانت شد. مسئولین وزارت کشور، که بر طبق قانون امین مردم محسوب می شوند و شورای نگهبان که موظف به صیانت از آرای مردم می باشد، خود در نقش عوامل ربودن آرای مردم ظاهر شدند. آماری ارائه دادند که با هیچ معیاری قابل قبول و اعتنا نمی باشد. نتیجه این خیانت در امانت آن شده است که نه تنها دولت اعتبار خود را از دست داده است بلکه امنیت و ثبات ملی دست خوش مخاطره و شکاف میان ملت و حاکمیت از هر زمان عمیق تر گردیده است. حمایت های

مکرر مقام رهبری از این دولت و تائید شتاب زده امار های نادرست اعلام شده انتخابات وزارت کشور ، قبل از آن که کاندیداها فرصت اعتراض داشته باشند و شورای نگهبان به آن ها رسیدگی کند بعد تازه ای را به بحران کنونی افزوده است. برطبق قانون اساسی عدالت یکی از شرط های لازم برای مقام رهبری است. موضع گیری های مقام رهبری ، بخصوص در جریان این انتخابات این ویژگی را مخدوش ساخته است .

ما امضا کنندگان زیر که بخش عمده ای از عمر خود را در راه مبارزه با استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان و برای آزادی و آبادانی ایران عزیز صرف کرده ایم، و از اعضای شورای انقلاب و اولین دولت بعد از پیروزی انقلاب در دولت شاد روان مهندس بازرگان بوده ایم ، ضمن اعتراض به عملکرد دولت و شورای نگهبان و مقام رهبری ، به منظور عبور از این بحران و پیشگیری بحران های پیش رو که کیان میهنمان را تهدید می کند خواهان آن هستیم که :

۱- کلیه اسناد و صندوق های رای بلا فاصله در اختیار هیئتی مرکب از نمایندگان چهار کاندید ها، یک نماینده از شورای نگهبان، یک نماینده از وزارت کشور و نماینده ای از داستان کل کشور قرار داده شود تا آن ها را مورد بررسی و باز خوانی و شمارش مجدد قرار دهند.

۲- تمامی کسانی که در این خیانت دست داشته اند از کار بر کنار و محاکمه شوند.

۳- کلیه بازداشت شدگان حوادث اخیر در تهران و شهرستان ها بلافاصله آزاد شوند.

۴- مامورینی که به سوی مردم تیر اندازی کرده اند و موجب زخمی یا مرگ افراد شده اند شناسائی و محاکمه شوند .

از مردم خوب خودمان می خواهیم با متانت و آرامش به اعتراضات خود تا حصول نتیجه نهائی ادامه دهند. از هر نوع شعار های انحرافی و غیر از انتخاباتی پرهیز نمایند. کسانی که خشونت و تخریب را تشویق و تبلیغ می کنند به صفوف خود راه ندهند. جریان تمامیت خواه و یا برخی از گرو هائی که اهداف دیگری دارند می کوشند تا با رخنه در صفوف مردم و تحریک حمله به ساختمان ها و آتش زدن آنها جنبش اعتراض را ملوک سازند و بهانه ای برای سرکوب جنبش اعتراض بوجود آید .

از کاندیدا های اصلاح طلب و شخصیت های حامی حقوق مردم می خواهیم همچنان در کنار مردم و همراه مردم تا تحقق اهداف باقی بمانند.

ما ضمن حمایت از مواضع بر حقی که برخی از مراجع محترم در رابطه با مطالبات اخیر مردم و این انتخابات اتخاذ کرده اند، از سایر مراجع و آیات عظام می خواهیم در برابر این بی عدالتی ها قاطعانه بایستند و اجازه ندهند چهره دین حق لکه دار گردد.

با آرزوی توفیق ملت در تحقق همه جانبه آرمان های اصیل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ .

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت (هود ۸۸)

عزت الله سبحانه ، سيد احمد صدر حاج سيد جوادى و ابراهيم يزدى. تهران ۲۶ خرداد ۱۳۸۸

عملکرد دولت نهم

ايسنا ۲۷ خرداد ۱۳۸۸

نوع رفتار و عملکرد دولت نهم به گونه ای است که بسیاری آن را همانند یک حکومت فاشیستی ارزیابی می کنند که علی رغم استبدادی که بر جامعه حاکم می کند، حمایت مردمی را نیز، بنا به دلایلی به همراه خود دارد.

حکومت هیتلر در آلمان و موسیلینی در ایتالیا نیز به حکومت فاشیستی معروف هستند. چرا که با سیاست های پوپولیستی توانستند حکومت استبدادی را مستقر کنند و همزمان حمایت مردم را نیز بدست آورند.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دوست موقت بازرگان در عین اینکه معتقد است که دولت احمدی نژاد سیاست های پوپولیستی را برای نفوذ در میان مردم انتخاب کرده است می گوید : این دولت نتوانسته است در جلب حمایت مردم همانند حکومت های فاشیستی موفق عمل کند چرا که تعدد مراکز قدرت در ایران از موانع کلیدی بر سر راه تمرکز قدرت در یک نهاد مانند ریاست جمهوری می باشد.

اما وی نوع حکومت احمدی نژاد بر ایران را دارای چند ویژگی می داند که مهمترین آنها ، قانون گریزی است.

این کارشناس مسائل سیاسی با تاکید بر اینکه دولت احمدی نژاد طی چهار سال گذشته در سطوح مختلف قوانین را زیر پا گذارده است، گفت: رییس جمهور حق ندارد سازمان مدیریت و برنامه ریزی، شورای پول و اعتبار و هیئت امنای صندوق ذخیره ارزی را که همه نهاد هایی قانونی هستند را بدون هیچگونه تصویب مجلس تعطیل کند.

وی در ادامه به عملکرد غیر قانونی وزرای دولت نهم نیز اشاره کرد و گفت: متأسفانه وزرای این دولت نیز به قانون بی توجه بوده اند. یک نمونه آن عملکرد وزارت ارشاد است که بدترین نوع سانسورها را در تاریخ ایران را انجام می دهد و در حال حاضر بسیاری از کتاب ها ، فیلم ها و آثار هنری نیز مجوز انتشار مجوز چاپ مجدد دچار مشکل می شوند و بسیاری از کتاب ها ، فیلم ها و آثار هنری نیز مجوز انتشار نگرفته اند و وزارت ارشاد خود را ملزم به پاسخگویی به پدید آورندگان و ناشران و تهیه کنندگان این آثار نمی داند در حالیکه به طور قانونی باید این کار را انجام دهد. بعنوان نمونه وزارت ارشاد بیش از سه سال است که مجوز چاپ کتاب خود من : "بازرگان اسوه تقوی و صداقت" را نمی دهد .

وضعیت تعطیلی روزنامه ها بدون برگزاری دادگاه و هیات منصفه یک نمونه است. وضعیت دانشجویان ستاره دار نمونه دیگری است. که وزیر علوم حاضر به تمکین از احکام دیوان عدالت اداری در مورد

این دانشجویان نیست. موارد دیگر از جمله بی قانونی های این دولت است که رییس جمهور در مورد آن نه تنها توضیح نمی دهد بلکه به راحتی دروغ می گوید و مردم را از حقوق خود محروم می کنند.

یزدی افزود: در زمان دولت نهم بیشترین فشار به کادر علمی، دانشجویان و تمام صنوف در دانشگاه ها وارد شد که هیچ گاه سابقه نداشته است.

وزیر امور خارجه دولت موقت در ادامه تصریح کرد: وزارت اطلاعات دولت نهم طی این چهار سال، بلایی بر سر دگر اندیشان آورده که سابقه نداشته است. کارگرانی که برای حقوق خود به دلیل تنگی معیشت تلاش کردند بازداشت شدند، با زنان ما که بسیار مسالمت آمیز حق خود را پیگیری می کنند، با بد رفتاری هایی زیادی روبرو شدند. و فعالان سیاسی ما نیز بدترین فشار را در زمان دولت نهم متحمل شدند.

به گفته یزدی، نوع عملکرد اشتباه احمدی نژاد تا حدی پیشرفت کرده است که در یک مناظره تلویزیونی و در حضور میلیونی مردم به راحتی دروغ می گوید و از عملکرد منفی دولت خود به عناوین مختلف دفاع می کند تا جایی که وزیر دروغ گوئی را بر سر کار می آورد و باز هم در جواب اینکه چرا در مورد مدرک خود دروغ گفته است تنها می گوید که مدرک دانشگاه آزاد که بسیاری آن دارند بی ارزش است و ایشان هم مانند بقیه است. در حالی که این یک شعبده بازی سیاسی است. گرفتن مدرک از یک دانشگاه کم اعتبار یا حتی بی اعتبار با جعل مدرک و دروغگوئی فرق دارد. چرا که درس خواندن کسی در یک دانشگاهی که اعتبار کمی دارد مانند دانشگاه آزاد که احمدی نژاد مدرک آن را بی اعتبار می داند و یا داشتن دکترای افتخاری جرم نیست و فرد دروغی نگفته است، در حالی که آقای کردان مدرک دکترای خود را جعل کرده و در چشم همه مردم و نمایندگان آن ها دروغ گفته است. رییس جمهور قبول ندارد که "دروغ گو دشمن خداست" بلکه از او دفاع هم می کند.

یزدی ادامه داد: مردم باید از خود بپرسند که چگونه یک رییس جمهور نسبت به دروغ گوئی بی تفاوت است آن هم در شرایطی که نه بد حجاب و نه حتی بی حجاب بلکه دروغ گو دشمن خداخوانده شده است.

این کارشناس مسائل سیاسی ادامه داد: متأسفانه وی حتی در مورد سیاست های خارجی نیز می خواهد از بی اطلاعی برخی افراد سوءاستفاده کند چرا که تغییر سیاست های آمریکا در نتیجه تغییر رییس جمهور آمریکا است و معلول سیاست های پوپولیستی احمدی نژاد و اشتباه های فاجعه آمیز او در حیطه سیاست های بین المللی نمی باشد.

وی در پایان تأکید کرد: دولت نهم برای جامعه، انقلاب و نظام اسلامی مضر است و ما در نهضت آزادی معتقدیم که مردم به هر کسی که می خواهند رای دهند اما رای آنها، رای به تغییر باشد.

مجاهدی وطن پرست - ۲۸ سال پس از شهادت مصطفی چمران

اعتماد ملی ۳۰ / ۳ / ۱۳۸۸

بعد از کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی دکتر مصدق ، رعب و وحشت فضایی جامعه را فرا گرفته بود . در چنین تب و تاب آنهایی که دل در گرو آزادی ملت داشتند با ایجاد جمعیت ها و جمع آوری نیروهای علاقه مند به مبارزه تلاش می کردند ، استبداد مطلقه شاهنشاهی را درهم شکنند . در این میان نقش جوانان به خصوص دانشگاهیان بسیار بود . در میان علاقه مندان به شرکت در جلسات تفسیر قرآن آیت الله طالقانی در مسجد هدایت ، جوانی که جثه ای کوچک و به ظاهر ضعیف و خطی زیبا که نشان از صفای باطن و آرامش عمیق درونی اش داشت همراه با دیگر دوستان هم سن و سالش به فعالیت در نهضت ملی پرداخته و مسئولیت پخش روزنامه « راه مصدق ، ارگان نهضت مقاومت ملی » را بر عهده داشت و با آگاهی از شکنجه و خطرات این مسئولیت بسیار فعال بود .

تدارک اولین اعتراض گسترده دانشجویی به کودتای سیاه ۲۸ مرداد در روزهای ۱۶ و ۱۷ مهرماه سال ۱۳۳۲ ، برگزاری تظاهرات ۲۱ آبان همان سال که همزمان با محاکمه دکتر مصدق در دادگاه های ناعادلانه شاه در حال انجام بود و سازماندهی و حضور در تظاهرات ۱۶ آذر به مناسبت سفر نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا و برقراری روابط سیاسی مجدد با دولت کودتاگر انگلیس و به رشته تحریر درآوردن مفصل ترین و مستندترین گزارش واقعه خونین ۱۶ آذر که در نشریات متعددی در داخل و خارج در همان زمان ، پخش و منتشر گردید از دیگر فعالیت هایش است . علاقه مندی به ورزش باستانی و کشتی سبب آشنایی با غلامرضا تختی و فراگیری بسیاری از فنون کشتی از این پهلوان نامدار شد . استعداد کم نظیر در دروس تئوری و عملی سبب شد پس از ورود به دانشگاه و تحصیل در رشته الکترومکانیک ، در سال ۱۳۳۶ با احراز رتبه اول فارغ التحصیل شده و طی دوران تحصیل از بهترین شاگردان دانشکده فنی شود . کسب بالاترین نمره و شاگرد اول دانشکده فنی باعث شد که وی بتواند

طبق قانون ، توسط دولت به خارج از کشور اعزام شود . ابتدا به شهر دانشجویی به نام کالج استیشن در ایالت تگزاس رفته و از دانشگاه M&A فوق لیسانس در رشته الکترونیک گرفته و سپس به دانشگاه معروف برکلی در کالیفرنیا رفته و دکترای خود را در همین رشته به پایان رساند (سال ۱۳۴۱ .)

سپس در یک شرکت بزرگ امریکایی به نام « بل » که روی پروژه های علمی قمر مصنوعی فعالیت داشت ، استخدام و تا تیرماه ۱۳۴۴ (۱۹۶۷) که به همراه دوستانش به خاورمیانه رفت ، در این شرکت فعالیت داشت . در طی دوران و پس از پایان تحصیلاتش در امریکا به فعالیت های اعتراضی ، سرکوب و خشونت شاه شرکت داشته و به هر مناسبتی در جلو سازمان ملل یا سفارتخانه ایران در واشنگتن تجمع و با سردادن فریاد مرگ بر شاه = زنده باد مصدق ، صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان وی رساندند . در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) پس از فارغ التحصیل شدن با خانواده خود به نیوجرسی منتقل شد و ضمن عضویت در شورای مرکزی جبهه ملی به عنوان عضو هیأت اجرایی و مسئول مالی به فعالیت پرداخت . تدارک اعتراضات و بسیج دانشجویان در جلوی سازمان ملل در نیویورک = در جلوی کاخ سفید در واشنگتن و همچنین سفارت ایران در شهر واشنگتن و سایر کنسولگری ها در شهرهای شیکاگو ، نیویورک و سانفرانسیسکو در جهت اعتراض به وضعیت سیاسی = اجتماعی ایران بخش عمده ای از

تلاش و فعالیت هایش در این سال هاست . ماجرای بست نشستن در عبادتگاه سازمان ملل بسی خواندنی است .

در سازمان ملل ، محلی به عنوان معبد طراحی گردیده که نه مسجد است نه کلیسا ، صرفاً عبادتگاه است . اتاقی است بزرگ و ساده که به صورت يك اتاق آرام و فضایی روحانی طراحی شده و بازدیدکنندگان بعضاً در این محل لحظاتی توقف کرده و با خود خلوت و به نیایش درونی می پردازند .

12 نفر از ایرانیان طبق قرار قبلی در این محل حاضر شده و اصطلاحاً بست می نشینند . پس از چند دقیقه توجه مأمورین به این نفرات که بیش از حد معمول در محل عبادتگاه توقف کرده اند جلب می شود . مأمورین خواستار خروج این نفرات از عبادتگاه می شوند . جمع متحصن خواستار ملاقات با دبیرکل سازمان ملل می شوند کخ با مخالفت مأمورین روبرو می شوند . از طرفی دیگر عده ای از اعضای جبهه ملی و دانشجویان هم در خارج از ساختمان تجمع کرده و پلاکاردها و بیانیه هایی به زبان انگلیسی در اعتراض به شاه و هیأت حاکمه ایران بین توریست ها و مردم توزیع می کنند . خبر تحصن ایرانیان در محل سازمان ملل خبرنگاران را به آنجا می کشاند . مأمورین که از خروج متحصنین ناامید می شوند گارد مخصوص را آورده و دست و پای آنها را گرفته کشان کشان از سازمان ملل بیرون می برند ، و خبرنگاران خارجی و تلویزیون های سراسری امریکا از این صحنه فیلمبرداری می کنند . روی زمین کشیده شدن دکتر چمران با سر تاس به روی پله های سازمان ملل صحنه جمعی را در اخبار کانال های مختلف تلویزیون امریکا به وجود می آورد . بدیهی است این فیلم برای حرکت و مبارزه علیه شاه دستاورد مهمی و بد و لی برای چمران بسیارگران تمام شد . زیرا این نوع حرکت ها برای يك محقق در يك شرکت بزرگ علمی قابل قبول نمی توانست باشد .

پس از تشکیل نهضت آزادی ایران توسط مهندس بازرگان ، دکتر یدالله سبحانی و آیت الله سید محمود طالقانی در اردیبهشت ۱۳۴۰ در داخل کشور ، به پیشنهاد دکتر علی شریعتی از پاریس نهضت آزادی ایران در اواخر خرداد ۱۳۴۱ در خارج از کشور تشکیل و اولین شورای نهضت در خارج از کشور با حضور قطب زاده ، چمران ، یزدی ، پرویز امین و شریعتی تشکیل شد و بی سروصدا نسبت به عضوگیری نیروهای ملی و مذهبی پرداخت . پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد توسط ریم پهلوی ، جمعی از فعالان جهت دیدن دوره های ویژه ای به مصر و الجزایر اعزام شده و در تیرماه ۱۳۴۳ ، چمران ، یزدی ، پرویز امین ، بهرام راستین و علی شریعتی با عزیمت به قاهره به دیدن آموزش های تئوریک سازماندهی جنگ های چریکی و نظامی ، کارهای انفجاری ، تیراندازی با اسلحه های مختلف می پردازند .

در ۹ ژانویه ۱۹۶۴ اولین جلسه آشنایی هیأت ایرانی تحت عنوان نمایندگان سازمان (سماع) مخصوص اتحاد و عمل با نمایندگان جمال عبدالناصر تشکیل و موافقت نامه ای جهت برگزاری دوره های نظامی و چریکی توسط اعضای سماع و سایر کسانی که توسط این سازمان معرفی گردیده به امضا رسید .

چمران پس از طی دوره های مختلف نظامی و فنون چریکی در تابستان ۱۳۴۳ به امریکا بازگشت . در سال ۱۳۵۰ امام موسی صدر در سفری به تهران ضمن ملاقات با مهندس بازرگان و گزارش خدمات در

لبنان از تشکیل يك مدرسه در شهر صدر خبر مي دهد و از ايشان تقاضاي معرفي يك مهندس مجرب جهت اداره مدرسه را خواستار مي شود . مهندس بازرگان ، چمران را معرفي مي نمايد . پس از تماس امام موسي صدر با چمران اين امر مورد قبول چمران واقع شده و چمران مجدداً همه چيز را رها کرده و به سوي لبنان رهسپار مي گردد .

بعد از پيروي انقلاب ، چمران با ايران بازگشت تا تمام تجارب گرانبهاي خود را که با از دست دادن همه نعمت هاي دنيايي اعم از شغل و منصب و زن و فرزند به دست آورده بود در اختيار انقلاب قرار دهد .

ورود او با استقبال مهندس بازرگان روبرو گرديد و او را به عنوان معاونت نخست وزيري در امور انقلاب و پس از مدتي به عنوان وزير دفاع دولت موقت انتخاب نمود . دشمنان دانا و دوستان نادان با تهمت و سم پاشي ، دل پاك و منزله او را مدام به رنج مي آوردند . گاهي او را مسبب فجايع لبنان مي ناميدند و سقوط تل زعفر و کشتار شيعيان را به او نسبت مي دادند و گاه او را عامل سيا و موساد مي خواندند . اما او سربلند و سرافراز و اميدوار به رضاي حق سر بر آستان الهي داشت و با عشق و ايتار در حال خدمت به کشور بود .

بعد از استعفای دولت موقت در انتخابات مجلس شوراي اسلامي دوره اول شرکت نموده و از تهران در دور نخست به مجلس راه يافت . با آغاز جنگ عراق عليه ايران راهي مناطق جنوب شد و با تشکیل ستاد جنگ هاي نامنظم در اهواز مستقر گرديد . خدمات او در طرح آب اندازي در دشت و اراضي اطراف اهواز تانک هاي عراقي را زمين گير کرد و همچنين با رشادت و برنامه ريزي توانست محاصره سوسنگرد را در سال ۱۳۵۹ شکسته و از سقوط سوسنگرد براي بار دوم جلوگیری کرده و از ورود لشکريان پلید صدام به اين شهر و فجايعي که مي توانست داشته باشد ممانعت نماید و سرانجام دست تقدير در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در منطقه دهلاويه ، لقاء حق را لبیک گفت و به دیدار حق شتافت .

با فشار مقامات امنيتي خدمتکار منزل ما هم رفت

اعتماد ملي - خرداد ۱۳۸۸

در چهار سال گذشته آنچه را که در طی ۸ سال قبل از آن ، يعني از خرداد ۱۳۷۶ ، شاهد آن بوديم تشديد شده بود.

برتراند راسل در تحليل « قدرت » مي نويسد قدرتي که متکي به سنت ديني يا شبه ديني است ، اگر احساس امنيت کند آزادي مي دهد . اما اگر احساس خطر و تزلزل کند دست به خشونت برهنه مي زند .

فشارها و سرکوب هاي کنوني به درستي حاكي از احساس تزلزل در حاکمان است و اين فشارها از نوع خشونت برهنه نيستند . اما بي ترديد قانون گريزي ، فراقانوني و خلاف قانون عمل کردن به مراتب گسترده تر و آشکارتر شده است .

در دوره های گذشته برای تعطیل يك روزنامه ظاهر را حفظ می کردند، دادگاهی تشکیل می شد و هیأت منصفه ای، که عموماً از میان خودشان انتخاب شده بودند، در دادگاه می نشست و رأی می داد. ظاهر قانون رعایت می شد. اما حالا يك فرد در وزارت ارشاد یا دادستانی با يك تلفن، بی توجه و بی اعتنا به عوارض و پیامدهای اقتصادی کاکنان روزنامه، روزنامه ای را تعطیل می کند. روزنامه يك واحد اقتصادی است. تعطیل آن زندگی جمع کثیری را مختل می سازد. مثل این می ماند که وزیری را استیضاح و او را عزل کنند و سپس وزارتخانه را هم منحل کنند. به دلیل محکوم شدن يك روزنامه، حتی اگر با رأی هیأت منصفه هم باشد، روزنامه را نباید تعطیل کرد و تاوان کار هیأت تحریریه و مدیر مسئول را همه کارکنان بپردازند.

در این دوره میزان فشار بر دانشجویان، کارگران، زنان و فعالان سیاسی نیز بی سابقه بوده است. در قلمرو اقتصاد آنچه بر مردم گذشته است کمتر سابقه داشته است. اما بدتر از وضعیت سیاسی و اقتصادی، دادن آمارهای نادرست به مردم است؛ سقوط سطح اخلاق سیاسی است.

اما اینکه بنده در چهار سال گذشته چه تجربه کرده و چه دیده ام، باید بگویم که من هم مثل میلیون ها هموطنم در همین فضا و نه در يك فضای متفاوت از مردم، تنفس می کنم. در چهار سال گذشته من و دوستانمان از فشارهای جدید بی نصیب نبوده ایم.

ما در طول سال های گذشته مراسم سالگرد مرحوم مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی و دیگر مراسم خود را، اگرچه بسیار محدود، برگزار می کردیم.

اما در چهار سال گذشته، نه تنها از برگزاری این مراسم ها جلوگیری کردند. بلکه مراسم نماز جمعه (در اصفهان) و عید قربان و فطر (در تهران) را هم اجازه ندادند. حتی از برگزاری يك مهمانی خصوصی در منزل اینجانب جلوگیری به عمل آوردند. تاجایی که خدمتکار منزل ما تحت فشار مأموران کار خود را رها کرد و رفت.

اما در چهار سال گذشته بر جامعه ما چه رفته است؟

آمارها حاکی از آنست که در چهار سال گذشته آسیب های اجتماعی، گسترش پیدا کرده است. البته بخشی از این آسیب های اجتماعی پیامد یا نتیجه تغییر و تحول در جامعه است. ایران يك جامعه در حال تغییر، در ابعادی بسیار بزرگ است. اما شرایط سیاسی و اقتصادی نامطلوب در چهار سال گذشته نابسامانی ها و آسیب ها را تشدید نموده است.

نامه دکتر ابراهیم یزدی به آیت الله شاهرودی
جمعه ۱۲ تیر ۱۳۸۸

دبیر کل نهضت آزادی دز نامه ای به رییس قوه قضاییه خواستار آزادی فوری اعضای زندانی این حزب و دیگر زندانیانی شد که بعد از انتخابات توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. متن کامل این نامه بدین شرح است.

بسمه	تعالی			
جناب	آیت	الله	هاشمی	شاهرودی
رییس	محترم	قوه	قضاییه	
با	سلام	و	دعای	خیر؛

همان‌گونه که اطلاع دارید هستید در پی اعتراضاتی که نسبت به روند برگزاری، عدم سلامت انتخابات و اعلام نتایج دهمین دوره ریاست جمهوری ایران در سطح جامعه مطرح شد، ماموران امنیتی، بدون طی مراحل قضایی و به استناد احکام کلی جلب - که بعضاً حتی به رویت متهمان هم رسانده نشد- نسبت به دستگیری طیف وسیعی از فعالان سیاسی، ارباب جراید و مردم معترض اقدام کردند. در این میان، ۲۰ تن از اعضای شورای مرکزی، دفتر سیاسی و واحدهای استانی و همچنین چندین نفر از اعضای شاخه جوانان حزب، بازداشت شدند که تاکنون اکثر آنان با تبدیل قرار بازداشت، آزاد شده‌اند.

در حال حاضر آقایان مهندس محمد توسلی- رییس دفتر سیاسی -، مهندس عماد بهاور- رییس شاخه جوانان- و آقای محمد باقر علوی- از اعضای فعال نهضت آزادی ایران- در زندان به سر می‌برند و به رغم تلاش‌های خانواده‌ها و وکلای نامبردگان، تاکنون از وضعیت جسمانی، زمان آزاد شدن، روند دادرسی و حتی اتهام ایشان خبری در دست نیست.

با عنایت به دستور اکید جنابعالی درباره ی بر پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان حوادث اخیر، که نشان از نگرانی و حساسیت تان دارد، و وفق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران- که احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع را از جمله ی وظایف قوه ی قضاییه به مثابه ی نهادی قانونی و مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و یکی از سه رکن حاکمیت، بر می‌شمارد- و نیز، با توجه به پیامدهای ناخواسته و ناگواری که تداوم این سنخ رفتارها می‌تواند برای ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران و بازداشت‌شدگان فراهم کند، خواهشمند است در مورد آزادی فوری همه ی فعالان سیاسی، از جمله اعضای نهضت آزادی ایران، و امکان برخورداری آنان از حقوق قانونی و دادرسی عادلانه، اقدام فرمایید.

با احترام

دهمین انتخابات و جمهوری چهارم

یادداشت روز ۱۶ تیر ۱۳۸۸

۱- شورای نگهبان، با تایید نتایج دهمین انتخابات ریاست جمهوری، پرونده این انتخابات را عملاً مختومه اعلام کرد. تایید نتایج در حالی صورت گرفته است که بی‌اعتمادی گسترده و اعتراضات مردم به مجریان و ناظران رسمی انتخابات همچنان ادامه دارد. شورای نگهبان گام موثری برای ترمیم یا کاهش این بی‌اعتمادی برداشت. هیاتی هم که برای رسیدگی به شکایات منصوب شده بود، کاری از پیش نبرد و قبل از آنکه بتواند کاری انجام بدهد، با موضع‌گیری شورای نگهبان، عملاً بلا موضوع گردید.

۲- دهمین انتخابات ریاست جمهوری ویژگی‌ها و پیامدهایی داشته و دارد که آن را از تمامی انتخابات گذشته متمایز ساخته است. بی‌تردید اولین انتخابات آزاد، منصفانه و سالم و رقابتی بود. دومین تا هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در یک شرایط سیاسی خاصی برگزار شدند که آزاد و رقابتی و منصفانه نبودند. اگرچه می‌توان گفت کم و بیش سالم بودند. در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، یک پدیده سیاسی - اجتماعی بروز و ظهور پیدا کرد. در انتخابات ریاست جمهوری دفعات قبل از آن، یک کاندیدای اصلی و رسمی وجود داشت و در کنار وی چند نفری هم کاندیدا می‌شدند تا گفته نشود که فقط یک نفر کاندیدا بوده است. این افراد در کنار کاندیدای اصلی، ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار رای هم می‌آوردند اما در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی، به احمد توکلی، بیش از ۴ میلیون رای داده شد. در برخی از استان‌ها، نظیر کردستان، احمد توکلی بیش از هاشمی رای آورد. معنای این رای چه بود؟ یک ناظر خارجی بی‌اطلاع پنداشته بود که: احمد توکلی در کردستان محبوب‌تر است از «هاشمی رفسنجانی» است.

اما این یک پندار غیرواقعی‌بینانه بود. مردم کردستان، به هر دلیل و انگیزه‌ای در انتخابات شرکت کرده بودند و به آن کس که می‌دانستند هاشمی نیست، رای دادند. این رفتار سیاسی مردم عادی یک پیام مهم داشت و آن اینکه اگر راهکاری مطمئن و کم یا بدون هزینه به مردم ارائه شود، مردم از آن استفاده می‌کنند و به‌طور سلبی یا ایجابی عدم اعتماد و نارضایتی خود را ابراز می‌نمایند.

انتخابات دوم خرداد ۷۶، هم آزاد و منصفانه نبود، زیرا کاندیداهای واجد صلاحیتی بودند که ردصلاحیت شدند، اما در مقایسه با انتخابات دوره‌های گذشته انتخاباتی به معنای واقعی رقابتی و تا حدود بسیار زیادی سالم بود. آن پدیده‌ای که به آن اشاره شد در این انتخابات به طور گسترده‌ای ظاهر و اثرگذار شد. انتخاب خاتمی یک رای عدم کفایت سیاسی به حاکمان و رای به تغییر مدیریت کشور در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و در نهایت یک پیروزی برای جنبش اصلاح‌طلبی بود.

علاوه بر این نشان داد که انتخابات ادواری و مشارکت آگاهانه مردم می‌تواند به آرامی شیفتگان قدرت را از مسند صدارت پائین بکشد.

شکست جریان راست در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، موجب هشدار شد برای این جریان و در نتیجه برنامه‌ریزی برای «مدیریت یا مهندسی» انتخابات، به‌گونه‌ای که نتیجه نهایی آن قابل پیش‌بینی و تعیین شده از قبل باشد.

برای دستیابی به این هدف تغییراتی در آرایش نیروها و مناسبات درونی آنها اعمال گردید. در هشتمین انتخابات ریاست جمهوری این برنامه اعمال شد، اما مناسبات به‌گونه‌ای بود که هنوز مدیریت موثر انتخابات امکان‌پذیر نبود. نهمین انتخابات اگرچه رقابتی بود، اما آزاد و منصفانه و سالم نبود. جریانی ویژه و نهادهای مربوط به آن به طور بارز و روشن انتخابات را به نحو مطلوب مدیریت کردند. شیرینی موفقیت این مدیریت آنچنان بود که در دهمین انتخابات، آن را به‌طور بی‌سابقه‌ای علنی و شفاف اعمال کردند. و کردند آنچه به نفع منافع و مصالح ملی و نظام نبود، و نباید می‌شد.

۳- دهمین انتخابات، اگرچه آزاد و منصفانه نبود، اما بیش از هر دوره‌ای رقابتی بود. در این انتخابات صفحه جدیدی-مناظره تلویزیونی میان کاندیداها- گشوده شد. این مساله می‌توانست ابتکار جالب، و مثبتی باشد اما از همان آغاز مناظره، آقای احمدی‌نژاد از تاکتیک تهاجمی استفاده کرد. تاکتیکی که به نظر می‌رسد با الگوبرداری از شیوه انتخابات آمریکا توسط مشاوران ویژه ایشان الگوبرداری شده باشد- در این نوع مناظرات اصل بر این است که حمله بهتر از دفاع است اما این تاکتیک و محتوای آن مسیر مناظره را به جای تمرکز بر برنامه‌ها، به سمت و سوی خاصی هدایت کرد. موضوع و محتوای تهاجم او تنها افراد و دولت خاصی نبود بلکه کارنامه و عملکرد کل نظام را در دوره ۲۶ ساله قبل از خود هم در دوره‌های گذشته و حال را به‌شدت زیرسوال برد.

این یک خطای استراتژیک، یا یک برنامه از پیش تنظیم و تدوین شده بود. رئیس‌جمهوری، دومین مقام بعد از رهبر، در این نظام است. میلیون‌ها بیننده و شنونده، در ایران و جهان، این تهاجم را دیدند و شنیدند.

آیا اتخاذ این «تاکتیک» محصول ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه‌های شخصی خود آقای احمدی‌نژاد بوده است یا عمل به مشورت‌های مشاورین جدید ایشان پوست خریزه ای بود زیر پای رئیس دولت. تا آن زمان هیچ مقام رسمی در چنان سطح گسترده ای کارنامه کل نظام را به چالش نکشیده بود.

پیامدهای مهندسی انتخابات و این تاکتیک تهاجمی، علنی و عمیق‌تر شدن بی‌سابقه شکاف میان شبکه‌ها و ساختارهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی شده است. مساله اساسی این نیست که میان کنشگران و تصمیم‌سازان قدرتمند در این نظام اختلاف نبوده است. از همان ابتدای بعد از پیروزی انقلاب اگر نگوییم قبل از آن، اختلاف و شکاف هم در شورای انقلاب، هم در دولت موقت و هم میان شورا و دولت و هم میان روحانیان و روشنفکران بوده است اما طرفین، به هر دلیل حتی الامکان آن را علنی نمی‌کردند. آقای احمدی‌نژاد، در مناظره تلویزیونی خود، این اختلافات و انحرافات و این شکاف‌ها را روی صحنه ریخت و علنی ساخت. به نظر نمی‌رسد فردی یا نهادی قادر به ترمیم آن باشد. این شکاف که در تمام ارکان قدرت و ساختارها پدید آمده است، به خودی خود واجد پیامدهایی است که بررسی آنها برای شناخت رویدادهای آینده ضروری است.

حمایت از احمدی‌نژاد و تایید انتخابات و تیریک گفتن، حتی قبل از طی فرآیند قانونی آن، نظام را در یک وضعیت دشوار جدیدی قرار داده است.

دومین پیامد موقعیت مقام رهبری است. در تحلیل انتخابات ریاست‌جمهوری دوره گذشته، نهضت آزادی ایران به «پروژه تنهاسازی رهبری» و پیامدهای آن اشاره کرده بود. به نظر می‌رسد، این پروژه، در دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری به نقطه نهایی خود رسیده است.

سومین پیامد، مهندسی دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری و رفتار مجریان و ناظران آن عمیق شدن بی‌سابقه شکاف میان دولت - ملت است. اگر در انتخابات خرداد ۷۶، مردم با آرای سنگین خود، به حاکمان رای منفی دادند، در دهمین انتخابات میلیون‌ها ایرانی با تظاهرات آرام و قانونمند و باشکوه خود، اعتراض خود را نشان دادند. برخورد خشونت‌بار و سرکوب قهرآمیز اعتراض‌های مسالمت‌محور مردم، نمکی بود که بر زخم‌های آنها پاشیده شد و راه ترمیم شکاف‌ها را سخت‌تر کرده است.

چهارمین پیامد انتخابات اخیر شکاف در میان جامعه است. علاوه بر تعمیق شکاف میان دولت - ملت، انتخابات اخیر، جامعه سیاسی را نیز به شدت پلاریزه و قطبی کرده است. ادبیاتی که در این فضا، به‌خصوص از جانب رسانه‌ها و نشریات وابسته به جریان حاکم به کار می‌رود، به‌طور بی‌سابقه‌ای آکنده از تحریف حقایق، هتک حرمت و حیثیت افراد و پرونده‌سازی می‌باشد.

پنجمین پیامد هم تزلزل جدی در مشروعیت حقوقی، اخلاقی، سیاسی و دینی نظام است.

رفتار حاکمیت کنونی با هیچ معیار قانونی و مذهبی به عنوان جمهوری اسلامی تطابق ندارد. و این بحران مشروعیت پیامدهای بسیار جدی کوتاه و بلند مدت در پی خواهد داشت.

۴- دهمین انتخابات، صحنه‌ای از تقابل قدرت و حجت بود. اگرچه قدرت بازی را برده است، اما حجت بر آن چیره شده است.

حجت این است که میلیون‌ها ایرانی، از زن و مرد، پیر و جوان، با تنوعی از گرایش‌ها و باورهای سیاسی - اعتقادی، برای تغییر در مدیریت اجرایی و پیگیری مطالبات خود، در چارچوب همین نظام و

استفاده از ظرفیت‌های همین قانون اساسی و به رهبری کسانی که خود سال‌ها از ارکان همین نظام بوده‌اند، در انتخابات شرکت کردند و حماسه آفریدند. مشارکت فعال و گسترده نسل جدید در انتخابات نشان داد که این نسل تا چه میزان از ذهنی‌گرایی و مطلق‌خواهی نسل گذشته فاصله گرفته است و با واقع‌گرایی نسبی در سیاست را پذیرفته است. این یک فرصت طلایی برای حاکمان نظام جمهوری اسلامی بود تا متقابلاً از مطلق‌خواهی دست بردارند و با حسن استفاده از این فرصت امکان جابه‌جایی مسالمت‌آمیز و قانونمند قدرت به نفع منافع و مصالح ملی و تحکیم نظام را فراهم سازند. این همان «املاء» یا فرصتی است که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره دارد. (اعراف ۱۸۳) تغییرات و تحولات اجتماعی - سیاسی تابع قانونمندی‌هایی هستند که از «آیات» خداوندی محسوب می‌شوند. خداوند می‌فرماید: "کسانی که این قانون‌مندی‌ها را انکار کنند، بهزودی و به تدریج از آنجایی که هرگز تصورش را هم نمی‌کنند، گرفتار می‌سازیم، اگر موقتاً پیروز شدند نباید خوشحال باشند، این فرصتی است که به آنها داده شده است، اما مکر و تدبیر خداوند بسی سنگین و محکم است". در این انتخابات این مهلت از دست رفت و نه تنها اشتباهات، خطاها و انحراف‌ها جبران نشد، بلکه بر کارنامه تخلفات افزوده شد و معادله روابط با ملت به نقطه غیرقابل ترمیم رسید. پیامدهایی که لزوماً غیرقابل اجتناب نبود با عقل و تدبیر و فرزاندگی سیاسی یافتن راحل‌های مناسب در راستای منافع ملی و نظام امکان‌پذیر بود.

۵- دهمین انتخابات فرصتی بود برای بهبود موقعیت ایران در مناسبات جهانی. این فرصت به ضرر ایران از دست رفت. بی‌تردید دولت‌هایی - نظیر اسرائیل - بهبود موقعیت ایران در سطح جهانی و منطقه را بر نمی‌تابند. همین دولت‌ها بیش از همه، از انتخاب مجدد آقای احمدی‌نژاد ابراز خوشحالی کردند. همزمان و همگام با اسرائیل یکی از سخنگویان نیروهای تندرو ضد ایران و اسلام در (فاکس‌نیوز) نوشت: «... پیروزی موسوی تنها موجب تغییر کوچکی به سمت آمریکا شده و موجبات به تعویق افتادن این ارتباط را فراهم می‌آورد و تنها موجب تقویت وجهه ایران در سطح بین‌المللی خواهد شد. با توجه به ساختار قدرت در ایران، انتخاب مجدد احمدی‌نژاد در ایران، با توجه به عملکرد این چهره و همچنین ارتباط مستقیم با مهم‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در ایران - مقام رهبری - می‌تواند شرایط را برای دستیابی به نتیجه رابطه با آمریکا سریع‌تر فراهم آورد. همچنین در صورت عدم حصول هرگونه توافقی، این گزینه امکان ایجاد اجماع جهانی علیه ایران را نیز آسان‌تر و سریع‌تر خواهد نمود.»

پیامد انتخابات اخیر ایران و تاثیر آن بر روابط ایران با جهان بیرون نیاز به یک بررسی و تحلیل جداگانه‌ای دارد. اما آنچه مسلم است و از هم‌اکنون آثار آن پیداست، انسجام جبهه جهانی علیه ایران می‌باشد.

۶- رفتار نهادهای امنیتی - نظامی با مردم در این انتخابات، نمونه‌ای از خشونت برهنه بود. این خشونت برخلاف پندارها، نه علامت اقتدار بلکه انعکاس ضعف یا احساس ضعف درونی است. درباره رفتار «قدرت» می‌گویند، قدرتی که بر مذهب یا شبه‌مذهب استوار باشد، اگر احساس ضعف کند، دست به خشونت برهنه می‌زند. یک تفاوت بسیار مهم میان «ضعف» و ناامنی و «احساس ضعف و ناامنی» وجود دارد. «احساس ضعف» ممکن است ذهنی و بی‌اساس باشد. دست زدن به خشونت برهنه در واکنش به «احساس ضعفی» پندارگرایانه باشد که خود موجب نابودی اقتدار و تضعیف واقعی قدرت

می‌گردد. بیرون آمدن از برج عاج ذهنیت‌ها و نگاه واقع‌بینانه به جامعه زوال اقتدار حاکمان را به خوبی نشان می‌دهد.

توضیح جناح حاکم برای اعماب خشونت مقابله با خطر انقلاب مخملی توسط اصلاح طلبان است.

انقلابات مخملی که از حوادث اوکراین و گرجستان وارد ادبیات سیاسی شده است. بعد از فروپاشی شوروی سابق کادرهای حزب کمونیست حاضر به تمکین به خواست ملت در انتخابات نبودند در نتیجه لجبازی و قدرت طلبی آنها مردمی که فقط خواستار تغییر حاکمان و نه تغییر نظام بودند با مقاومت مدنی خود آنها را از قدرت سرنگون ساختند. این نکته که تا کنون هیچ دولت ملی و مردمی با انقلاب سرنگون نشده است انقدر بدیهی است که نیازی به اثبات دلیل ندارد. و اگر حکومتی خود را ملی و مردمی بداند نیازی نیست تا از خطر انقلاب سرخ و سفید یا مخملین بهراسد. اما این نمی‌تواند موجب خوشحالی باشد. زیرا تغییرات و تحولات سیاسی هنگامی مفید و در راستای منافع ملی خواهد بود که مهار شده و گام به گام صورت گیرد. بستن راه‌های تغییرات تدریجی پاک کردن صورت مساله است و موجب از بین رفتن ضرورت تغییرات نمی‌شود بلکه آنها را به لایه‌های زیرین جامعه می‌راند و متراکم و فشرده می‌سازد که دیر یا زود، منفجر خواهد شد. انفجاری که هیچ تضمینی برای مفید بودن پیامدهای آن وجود ندارد و آینده مبهمی را ترسیم می‌نماید.

این ابهام‌ها و نگرانی‌ها یکی از دلایلی است که ایجاد یک رهبری واحد جمعی برای جنبش اصلاحات و پیگیری مطالبات مردم را ضروری و اجتناب ناپذیری می‌سازد.

اکنون که مقامات رسمی پرونده انتخابات را بسته شده می‌دانند. کاندیداها را اصلاح طلب و سایر فعالان سیاسی از گروه‌های مختلف می‌توانند و ضروری است با پشت سر گذاشتن موانع و ذهنیت‌های گذشته، در راستی ایجاد یک رهبری واحد گام بردارند.

خوشبختانه چنین تمایل و توجهی در بیانیه‌های اخیر آقایان کروی و موسوی دیده می‌شود.

۷- دهمین انتخابات، ماهیت جمهوری نظام را به «حکومت اسلامی» تغییر داد. به‌خصوص که به سختی می‌توان آن را همچنان «جمهوری اسلامی» خواند. یا حداقل باید گفت جمهوری جدیدی است که برای تمایز از گذشته می‌توان آن را «جمهوری چهارم» خواند. جمهوری اول از بدو پیروزی تا درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی است. جمهوری دوم از سال ۱۳۶۸ با تغییرات در قانون اساسی و حذف مقام نخست‌وزیری تغییر در شرایط رهبری و... شروع شد. انتخاب آقای خاتمی در خرداد ۷۶، تغییر در برخی شرایط بود که آن را از دو دوره قبلی متمایز می‌سازد که می‌توان آن را جمهوری سوم نامید. فرآیندی که با انتخاب آقای احمدی‌نژاد در نهمین انتخابات آغاز شده بود، با ادامه ریاست دولت توسط ایشان، به اوج خود رسیده است. همانطور که انتخابات این دوره بسیار ویژه و پراهمیت بود، خروجی آن نیز نشانه‌ای از تغییرات بسیار کلیدی در مناسبات و ساختار قدرت می‌باشد. به‌طوری که می‌توان آن را، متمایز از گذشته، جمهوری چهارم نامید. در حالی که ماهیت آن از «جمهوری اسلامی» به «حکومت اسلامی» از نوع تاریخی آن تغییر پیدا کرده است.

رئیس جمهور فردی پوپولیست است

مصاحبه مارتین گهلن، روزنامه آلمانی تاگس اشپیگل ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ / ۲۱ تیر ۸۸ برگردان به فارسی
از حمید بهشتی

ابراهیم یزدی وزیر خارجه اسبق ایران در مصاحبه ای با تاگس اشپیگل در باره احمدی نژاد سخن گفته است و در باره تأثیر اوباما و اهمیت انتخابات بر روابط بین المللی ایران.

ابراهیم یزدی (۷۸ ساله) اولین وزیر خارجه ایران پس از انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ بود. او در اعتراض به اشغال سفارت آمریکا در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ از پست خویش استعفا داد. یزدی در ایالات متحده آمریکا پزشکی خوانده و در پایان کار خویش در پژوهش بیماری سرطان فعال بوده است. وی چندین کتاب در باره میکروبیولوژی و نیز در باره سیاست نوشته است. از ۱۹۹۵ او ریاست نهضت آزادی را که یکی از احزاب اپوزیسیون می باشد و از جانب رژیم در سال ۲۰۰۲ غیرقانونی اعلام شده است، ایفا می کند. او ۶ فرزند دارد و با همسرش سرور در تهران زندگی می کند.

آقای یزدی، ایران رئیس جمهور جدیدی را انتخاب می کند. ۴ نامزد ریاست جمهوری از هیچ کوششی فرورگذار نکردند. مبارزات انتخاباتی در ۲ هفته ی آخر بسیار شدید و تا حدی نیز تعرض آمیز بوده است. احساسات عمومی در ایران چگونه است؟

خیلی از مردم از رئیس جمهور، احمدی نژاد سرخورده اند. حتّاً بین طرفداران خود او نیز نارضایتی بزرگی حکمفرماست، هم بخاطر وضعیت اقتصادی و هم بخاطر روابط خارجی. ادعای رقباتی او که ایران به تجدید نظر در سیاست خود نیاز دارد، دائماً طرفداران بیشتری می یابد. من اطمینان دارم که میزان شرکت در انتخابات بسیار بالا خواهد بود

آیا اصلاح طلبان شانس پیروزی دارند؟

هیچ کس نخواهد توانست در دور اول انتخابات پیروزی را به دست آورد. اگر در روز انتخابات تقلبی در صندوق های رأی و آراء داده شده صورت نگیرد، میان احمدی نژاد و میرحسین موسوی انتخابات به مرحله دوم محول خواهد شد. آنگاه موسوی شانس خیلی خوبی دارد که رئیس جمهور آینده ایران گردد.

رئیس جمهور آمریکا بارک اوباما در قاهره در سخنرانی اصولی خود جهان اسلام را مخاطب قرار داد. آیا این کار او در مبارزات انتخاباتی ایران مؤثر بود؟

مردم ما بیش از هر چیز با مشکلات اقتصادی و سیاست داخلی کشور دست بگریبان اند. با این حال بسیاری از آنان برخورد مسالمت جویانه اوباما در قبال جهان اسلام را به فال نیک گرفتند. ایرانیان بر این باورند که مقصود رئیس جمهور آمریکا همان چیزی است که گفته است.

آیا زمانی که رئیس جمهور آتی ایران انتخاب شده باشد، میان ایران و آمریکا نزدیکی حاصل خواهد شد؟

رئیس جمهور ایران احمدی نژاد قصد داشت ارتباط ایران و آمریکا را هر چه زودتر بهبودی بخشد، تا اینکه شانس انتخاب شدن وی افزایش یابد. اما او موفقیتی در این زمینه نداشت. اگر او مجدداً انتخاب شود، به کوشش خود در این زمینه ادامه خواهد داد. و اگر اصلاح طلبی مانند موسوی یا کروبی انتخاب شود، انجام این کار ساده تر خواهد بود. البته یک چنین تغییر جهت سیاسی تنها در دست رئیس جمهور نیست و حرف آخر را رهبر انقلاب علی خامنه ای خواهد زد. اما در ایران اراده ی جدی برای برقراری روابط مسالمت آمیز با آمریکا وجود دارد.

در جدال های دوطرفه ای که میان چهار نامزد انتخاباتی در روزهای آخر صورت گرفت به سیاست خارجی ایران و انکار هولوکاوست از جانب رئیس جمهور احمدی نژاد نیز پرداخته شد. آیا برای ملت ایران وجهه ی ایران در خارج از کشور اهمیتی دارد؟

رئیس جمهور آدم پوپولیستی است، طرف خطاب او مردم ساده در ایران و کشورهای عربی هستند. اما حتی برخی از طرفداران خود او نیز دیگر به این باور رسیده اند که انکار هولوکاوست به وجهه ی ایران در جامعه بین الملل آسیب رسانده است.

ایران و ایالات متحده آمریکا چگونه می توانند در آینده همکاری کنند؟

خاورمیانه تحولات ژرفی را طی می کند. برای نیل به آینده ای بهتر من به دو زمینه اشاره می کنم: مشکل و درگیری خاورمیانه می باید حل شود. اسرائیل می باید قطعنامه های سازمان ملل را پذیرفته و به آنها عمل کند و فلسطینیان می باید کشور خودشان را به دست آورند. این کار موقعیت فعلی را اصولاً دگرگون خواهد ساخت. زمینه دوم: هیچ گونه تغییر و تحول مهمی در منطقه بدون دخالت و مشارکت راهبردی ایران صورت نخواهد گرفت – توجه شما را به عراق، افغانستان یا آسیای میانه جلب می کنم. اگر توافق و مسالمت میان ایران و آمریکا حاصل گردد، به نفع همه خواهد بود.

آنوقت تکلیف مشکل ترین مسئله که فعالیت هسته ای ایران باشد چه خواهد بود؟

طبیعتاً این بدان بستگی دارد که چه کسی در انتخابات پیروز شود. اما یک چیز مسلم است: حتی اگر احمدی نژاد نیز رئیس جمهور باقی بماند، باید کاری کند که این بحران حل شود – توسط مذاکرات و یا حصول توافق. در ایران بر سر یک موضوع اتفاق نظر وجود دارد و آن این که درگیری بر سر فعالیت هسته ای ایران می بایست به صورت مسالمت آمیز و با روش های دیپلماتیک حل شود.

زمینه تشکیل جبهه فراگیر فراهم است

مطهره شفیعی، اعتماد ملی - ۱۳۸۸/۴/۲۲

تشکیل « جبهه فراگیر اصلاح طلبی » پیشنهاد دبیرکل نهضت آزادی ایران برای حفظ وحدت ایجاد شده در میان اصلاح طلبان پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم است. ابراهیم یزدی که حزب محبوبش در انتخابات دهم ریاست جمهوری از دو کاندیدای اصلاح طلبان حمایت کرده بود، اکنون دیگر به گذشته نمی اندیشد و معتقد است که باید به آینده نگاه کرد. آینده ای که به گفته یزدی با حفظ وحدت اصلاح طلبان خوشایند خواهد بود و راهکارش را تشکیل جبهه فراگیر اصلاح طلبی می داند. بحث تشکیل نهادی برای حفظ وحدت اصلاح طلبی چند سالی است که در این جریان مطرح می شود و آخرین بار در اواسط ۸۷ بود که بحث تشکیل پارلمان اصلاحات برای تعیین کاندیدای نهایی اصلاح طلبان مطرح شد. اما این نهاد هیچگاه تشکیل نشد و تنها در حد حرف باقی ماند و اکنون ابراهیم یزدی خواستار تشکیل این نهاد شد که نامش هر چه باشد، وظیفه اش مشخص است: «حفظ وحدت و ایجاد هماهنگی میان اصلاح طلبان» ابراهیم یزدی در گفت و گو با اعتماد ملی پیشنهاد خود را برای تشکیل جبهه فراگیر اصلاح طلبی، تشریح کرد.

اصلاح طلبان با چه رویکردی باید فعالیت‌های خود را پس از انتخاب ۸۸ ادامه دهند؟

نباید تمام ابعاد انتخابات دهم ریاست جمهوری را به ضرر اصلاح طلبان دانست. حوادث پس از انتخابات برکاتی برای جریان اصلاح طلبی داشت. قبل از این حوادث جریان اصلاح طلبی شاهد رعایت برخی ملاحظات از سوی گروه های درون خود برای برقراری ارتباط با یکدیگر بود و همین امر را می توان مانعی برای تشکیل جبهه فراگیر دانست. اما در انتخابات ریاست جمهوری دهم و حوادث پس از آن که رخ داد، ضرورت تشکیل جبهه فراگیر اصلاح طلبی را بر همگان آشکار کرد.

آیا اکنون زمینه تشکیل این جبهه در میان گروه های اصلاح طلب وجود دارد؟

بله، با نهایت خوشحالی اعلام می کنم که زمینه ذهنی و عینی مناسبی برای نزدیکی گروه ها به یکدیگر فراهم شده است.

آیا پیش از این تشکیل این جبهه فراگیر را احساس نکرده بودید؟

چرا ما این ضرورت را در زمان نهمین انتخابات ریاست جمهوری مطرح کرده بودیم که به سرانجام نرسید. در انتخابات اخیر نیز که قرار بود خاتمی کاندیدا شود، ضرورت تشکیل این جبهه را بیان کردم که متأسفانه در این مقطع هم تشکیل نشد. اما اکنون و در این مقطع زمانی، همگان ضرورت تشکیل این جبهه را درک کرده اند که از دستاوردهای انتخابات دهم است.

اما برخی پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، عمر جنبش اصلاح طلبی را پایان یافته تلقی کردند.

بارها به این مسئله اشاره کرده ام که جنبش اصلاح طلبی واقعیت عینی و اجتناب ناپذیر است . هیچ راهی در برابر حاکمان دولت جز اصلاح طلبی وجود ندارد . اصلاح طلبی یعنی اقرار به اشتباهات و کجروی ها در تحقق آرمان های انقلاب اسلامی که در قانون اساسی بیان شده است .

رهبری این جبهه فراگیر یا جنبش اصلاح طلبی چه کسی باید باشد ؟

جنبش اصلاح طلبی فاقد رهبر است . در هشت سال دوران اصلاحات ، خاتمی نتوانست یا نخواست یا ضرورت آن را احساس نکرد که این جریان را برپهده بگیرد . ایفای نقش رهبری با ریاست جمهوری دموکراتیک متفاوت است . در این انتخابات هم بحث بر سر این بود که رهبری جنبش اصلاح طلبی یک فرد یا یک گروه نمی تواند باشد و باید به صورت جمعی به رهبری این جریان پرداخت . اکنون هم می گوئیم که رهبری این جبهه از سوی یک نفر عملی نیست . در این مقطع، شخصیت هایی مانند کروبی ، خاتمی و میرحسین موسوی می توانند این جبهه فراگیر را تشکیل دهند و آن را هدایت کنند. البته در این جبهه باید از همه شخصیت های سیاسی دعوت به حضور کرد تا به پیگیری مطالبات مردمی بپردازند.

جبهه فراگیر مدنظر شما ، همان پارلمان اصلاحات نیست که در گذشته مطرح شد ؟

باید نهادی تشکیل شود که همه نیروهای اصلاح طلب که آرمان های انقلاب اسلامی که در شعارهای مردم در زمان انقلاب مطرح شد ، اعتقاد دارند و به نظام جمهوری اسلامی پایبند هستند و به قانون اساسی التزام دارند، اما معترض به سیاست ها و عملکردهای حاکمان هستند در آن جمع شوند . البته ممکن است این جبهه برخی اصلاح طلبان خارج از حاکمیت مانند شورای ملی- مذهبی ها و نهضت آزادی را دربر نگیرد که برای ما مهم نیست. ما از تشکیل جبهه فراگیر بدون حضور این طیف ها هم استقبال می کنیم زیرا هدف پیگیری مطالبات مردم است . جوانان این مرز و بوم که کمتر از ۳۰ سال دارند در این انتخابات نشان دادند که هنوز معتقد به تغییرات در چارچوب قانون اساسی هستند و از کروبی ، موسوی و خاتمی می خواهند تا اصلاحات را انجام دهند.

مهندس موسوی هم درصدد تشکیل حزب است . آیا نمی توان این حزب را تبدیل به جبهه مورد نظر شما کرد ، یعنی نمایندگان تمام احزاب اصلاح طلب در آن عضو شوند ؟

خوشحالم که رهبران سیاسی متوجه نقص ها و کمبودها در جمهوری اسلامی شده و به فکر تشکیل حزب افتاده اند. تشکیل این حزب محترم و مقبول است و ما از تشکیل حزب از سوی موسوی استقبال می کنیم ، همانطور که از تشکیل حزب اعتماد ملی استقبال کردیم. تشکیل حزب امری میمون است و تعارضی با تشکیل جبهه فراگیر اصلاح طلبی ندارد . نماینده حزبی که موسوی تشکیل خواهد داد ، می تواند به عضویت جبهه فراگیر دربیاید و در جلسات آن شرکت کند .

حسین فدایی ، روز گذشته کاندیداهای اصلاح طلبان را مسئول پاسخگویی به اتفاقات اخیر در کشور دانست . نظر شما چیست ؟

موسوی و کروی هیچگاه مردم را دعوت به عملیات خشونت آمیز نکردند و هیچگاه هواداران آنها در ساعت ۳ صبح به کوی دانشگاه و مجتمع سبحان حمله نکردند. سخن فدایی دو بخش دارد؛ یکی اینکه مسئولان حوادث اخیر و تیراندازان به مردم شناسایی و محاکمه و مجازات شوند یا اینکه ایشان با موضع گیری سیاسی، کروی و موسوی را مسئول این اتفاقات می داند که بهتر است آقای فدایی و دیگر دوستانشان، درخواست تشکیل دادگاه و رسیدگی به اتهامات را بکنند تا دادگاه هرکس را که مسئول این اتفاقات دانست به پای محاکمه بکشاند.

هوالباقی در سوگ علی طلیعه

شادروان علی طلیعه، مردی صدیق و خدمتگذار در روز چهارشنبه 30 تیرماه توسط فرد یا افراد ناشناس از خیابان ربوده و مظلومانه به قتل رسید. وعده خداوند حق است که می فرماید: **وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً** (اسراء ۳۳) در روز یکشنبه هفدهم مرداد ماه از ساعت 6:30 تا 8 در مسجدالرضا میدان نیلوفر در سوگ او می نشینیم. سرور طلیعه ابراهیم یزدی

سپاه خواهان قبضه قدرت سیاسی است

جمعه، ۲ مرداد ۱۳۸۸

ابراهیم یزدی می گوید: "تنها راه حل قابل قبول" و مناسب "راه حل میانی" است که خواسته های دو طیف درگیر را دربرگیرد. او معتقد است که ظواهر امر حاکی از آن است که روند اوضاع به سمت غلبه ذهنیت طرفداران مصالحه و سازش در حرکت است. به اعتقاد وی "عصبیت دم افزون محافظه کاران گویای آن است که راه حل میانی و سازش اجتناب ناپذیر است"

- ایران همان مسیر شوروی را طی می کند

ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران و اولین وزیر خارجه جمهوری اسلامی در گفت و گو با روزنامه عربی "الشرق الاوسط" می گوید که نظام جمهوری اسلامی در مسیر شوروی سابق حرکت می کند.

یزدی می گوید: "در آوریل سال گذشته در "موسسه خاورمیانه" و اشنگتن سخن رانی کردم و در آنجا گفتم که ایران در مسیر مدل شوروی [سابق] گام برمی دارد. اما مدل شوروی چگونه مدلی بود؟ نظام شوروی، یک نظام قوی توتالیتر و مجهز به پلیس فوق العاده فعال مخفی و در عین حال فاسد بود. فشارهایی از

داخل و خارج بر اتحاد جماهیر شوروی وارد آمد؛ اما انقلابی رخ نداد. [ولی باید پرسید که] در نهایت چگونه و چه چیزی سبب فروپاشی کل نظام شوروی شد؟ فردی بنام **میخائیل گارباجف** که عضو نظام بود، وارد کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی شد. گارباجف معتقد بود که این نظام در شکل فعلی اش نمی تواند به حیات خود ادامه دهد و نیازمند تغییراتی از درون است. او موفق شد که کمیته مرکزی را قانع کند. اما در آن مقطع دیگر همه چیز دیر شده بود. قبل از آن و در دهه ۶۰ خروشچف، یکی دیگر از رهبران شوروی، پیشنهادهای برای اصلاح سیستم داد. اما هیچکس به حرف او گوش نکرد. در آخر، وقتی که گارباجف آمد، دیگر همه چیز دیر شده بود.

ابراهیم یزدی نوعی تقارن میان روند اوضاع سیاسی ایران و پروسه تحولات شوروی سابق می بیند. او در مورد ایران می گوید که حدود دوهه پیش آیت الله منتظری اصلاح نظام را توصیه کرد؛ اما همانطور که در مورد شوروی به توصیه های خروشچف توجه نشد، به توصیه های منتظری هم کسی گوش نداد.

از این رو، به اعتقاد وی ایران در مسیر شوروی حرکت می کند؛ اما با دو تفاوت اساسی: تفاوت اول این است که شوروی سابق یک امپراطوری بود و فروپاشی آن منجر به تجزیه و تشکیل جمهور های نوینی در آسیای مرکزی و اروپای شرقی شد. ایران اما به گفته یزدی یک امپراطوری نیست که خطر تقسیم به جمهوری های متعدد آن را تهدید کند.

تفاوت دوم این است که پایان نظام شوروی در واقع پایان ایدیولوژی مارکسیستی در آن کشور بود. در ایران اما اسلام جزئی از هویت و فرهنگ ایران است و از این بابت خطری متوجه اسلام نیست.

یزدی تاکید می کند که نگرانی او از بابت سرنوشت جمهوریت و دموکراسی ایران است و او خود را موظف به حمایت از این دو شاخص ساختار سیاسی ایران می داند.

یزدی در این مصاحبه مفصل در پاسخ به این سوال روزنامه عربی که آیا رفسنجانی در خطبه های خود به همه مسائلی که برای تظاهر کنندگان و مردم معترض مطرح بود، اشاره کرد؟ و اصولاً رفسنجانی قادر است راه حل سیاسی برای خروج از بحران ریاست جمهوری پیدا کند و یاخیر؟ پاسخ می دهد: "بله، سخنان رفسنجانی بازتاب خواسته های مردم خیابان [معترض] بود". و اضافه می کند: رفسنجانی در موقعیتی ست که راه حل مناسب و سیاسی از درون خود نظام برای عبور از بحران فعلی پیدا کند.

و در ادامه می گوید: "تنها راه حل قابل قبول" و مناسب "راه حل میانی" ست که خواسته های دو طیف درگیر را دربرگیرد. او معتقد است که ظواهر امر حاکی از آن است که روند اوضاع به سمت غلبه ذهنیت طرفداران مصالحه و سازش در حرکت است. به اعتقاد وی "عصبیت دم افزون محافظه کاران گویای آن است که راه حل میانی و سازش اجتناب ناپذیر است".

خبرنگار روزنامه "الشرق الاوسط" می پرسد که آیا می توان تصور کرد که افرادی مانند **حسن روحانی** و یا علی اکبر ولایتی که با هر دو طیف اصلاح طلب و محافظه کار روابط نزدیکی دارند و در عین حال مشاور و معتمد آیت الله خامنه ای هستند، نقش واسطه و رابط میان دو طرف درگیر را ایفا کنند؟ یزدی در پاسخ می گوید: "خیر، فرد و یا افراد نمی توانند این نقش را ایفا کنند بلکه فشاری که از درون خود

نظام و از جانب جریان‌های متعدد مانند مراجع قم و یا مسولین برجسته سپاه و مجلس صورت می‌گیرد ، در تحقق این راه حل میانی نقش مهمی بازی می‌کند."

در کنار تلاش برای حل قطعی بحران ریاست جمهوری، یزدی معتقد است که مسایلی هستند که نیاز به اقدام فوری دارند. این مسایل بر دو دسته اند: "یکی آنکه خواست فوری و عاجل ما - که در سخنان رفسنجانی هم آمده - آزادی صدها زندانی سیاسی است که از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست. این امر برای همه ما نگران کننده است. بعضی از این بازداشت شدگان جزء رهبران اصلاحات هستند" دیگر آنکه "باید تحقیق در مورد قتل‌هایی که در حین تظاهرات صورت گرفت، آغاز شود. باید روشن شود که آمران شلیک به سمت مردم کیستند و قاتلین چه کسانی هستند."

درپاره سپاه پاسداران

یزدی معتقد است که در سپاه نظری هست که خواهان قبضه کامل قدرت سیاسی است. اما طرفداران این نظر به گفته وی سخت در اشتباه اند. "زیرا کشوری که با قدرت نظامی اداره می‌شود، پیش رفت نخواهد کرد. البته در این میان کره جنوبی یک استثناء را تشکیل می‌دهد؛ و آن هم بخاطر آن است که آمریکا تلاش کرد این کشور را بعنوان الگویی در مقابل کره شمالی و چین بازسازی کند. اما این مدل بطور مثال در پاکستان موفق نبود. بدین خاطر، طرفداران این مدل در سپاه در اشتباه اند. آن‌ها پس از مدتی و بعد از پرداخت هزینه سنگینی دوباره پشیمان خواهند شد و از اجرای [این نوع اداره کشور] دست خواهند کشید."

یزدی می‌گوید که سپاه همواره "ادعا می‌کند که حامی انقلاب است" و "از بابت انقلاب مخملی نگران است". این ادعا بطور غیر مستقیم سپاه و انقلاب را مترادف می‌داند و یکسان تعریف می‌کند. سران "سپاه در واقع معتقدند تازمانی که آن‌ها و محافظه کاران در قدرت هستند و حکومت می‌کنند، همه چیز خوب و جمهوری اسلامی پایرجاست؛ اما به محض اینکه مردم تلاش کردند آن‌ها را تغییر دهند، بلافاصله می‌گویند که این تلاش‌ها به قصد تغییر جمهوری اسلامی است". از این رو به اعتقاد وی " تفاوت هست میان حامی انقلاب بودن و حامی منافع کسانی که ادعا می‌کنند حامی انقلاب اند."

دبیرکل نهضت آزادی ایران در نهایت به شرح رابطه آیت الله خامنه‌ای با احمدی نژاد و روسای جمهور پیشین پرداخته و می‌گوید: "زمانی که موسوی نخست وزیر بود، خامنه‌ای از همکاری با او راضی نبود و بارها تلاش کرد او را کنار بگذارد، اما آیت الله خمینی مخالفت کرد. بعدها [و پس از مرگ آیت الله خمینی] خامنه‌ای ولی فقیه شد و رفسنجانی به ریاست جمهوری انتخاب شد. در این برهه خامنه‌ای هم نتوانست رفسنجانی را به زیر سیطره خود در آورد؛ بعد از آن خاتمی آمد که بخاطر رفتار مستقل و درک ویژه اش برای رهبر چالش بزرگی بود. بدین جهت، رابطه آن‌ها هم از همان ابتدا با تنش همراه شد. بعد از آن احمدی نژاد آمد و خود را تماما در اختیار رهبر گذاشت و همان کاری را انجام می‌داد که خامنه‌ای می‌خواست. اما این کار خود خامنه‌ای را هم با مشکلاتی مواجه کرد. بعد از مدتی دوستان قدیمی از حمایتش دست کشیدند و از او فاصله گرفتند و او بتدریج تنها و منزوی شد."

جناح راست و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

یادداشت روز مرداد ۸۸

اخیراً نظریه‌پردازان و شخصیت‌های برجسته‌ی جناح راست، به بهانه‌ی تقابل با برخی از گروه‌های اصلاح‌طلب، مطالبی را در مورد شادروان دکتر مصدق و کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر کرده‌اند که تحریف تاریخ و خلاف اسناد و واقعیت‌ها و نادیده انگاشتن دخالت قدرت‌های بیگانه در کودتای ۲۸ مرداد می‌باشد. از آن جمله نکات زیر است:

۱- آقای محمد کاظم انبارلویی، عضو هیات سردبیری روزنامه رسالت در شماره ۳۰ تیر ماه این نشریه در سرمقاله‌ای تحت عنوان «سابقه خروج از حاکمیت» آورده است که: «قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱... که با اراده ملت مسلمان و با نیروی شگفت‌انگیز قدرت مذهب به پیروزی رسید متأسفانه یک سال بعد در اثر خیانت مصدق به ملت تمام دستاوردهای شگرف آن بر باد رفت. با آن که قوام‌السلطنه از سوی ملت و روحانیت مفسد فی‌الارض شناخته شد، اما دست‌هایی از جمله خود مصدق جلوی اعدام او را گرفت.»

۱-۱- در قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مذهب انگیزه نبود و نقش اساسی نداشت. انگیزه اصلی قیام مردم مخالفت با شاه که به عنوان عامل بیگانه علیه منافع ملی عمل می‌کرد، بود. به عنوان کسی که در آن زمان عضو هیات دبیران سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران و حاضر در آن روزهای پر مخاطره بودم باید بگویم که قیام مردم و از جمله دانشجویان از روز پنج‌شنبه ۲۶ تیر ماه، چند روز قبل از صدور بیانیه مرحوم آیت‌الله کاشانی آغاز گردید. صدور این بیانیه و همزمان با آن، بیانیه نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی در مجلس سبب اوج‌گیری قیام و استعفای قوام در روز ۳۰ تیر و شکست کودتای پارلمانی و پیروزی دکتر مصدق گردید. در آن زمان، وجهه سیاسی آیت‌الله کاشانی بر وجهه مذهبی ایشان غلبه داشت و به تعبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی، آیت‌الله کاشانی به جای مذهبی کردن جنبش ملی خود سیاسی شده بود.

۲-۱- به کار بردن واژه «خیانت» در مورد شادروان دکتر مصدق، که افتخار ایران و شرق می‌باشد، نه حق است و نه موجب کسب اعتبار و وجهه سیاسی برای جناح راست و محافظه‌کاران می‌گردد.

۳-۱- کسانی که علاقه‌مند به دانستن حقایق تاریخی، برای عبرت‌آموزی هستند، و برای فهم چگونگی بر باد رفتن دستاوردهای قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، به جای قضاوت‌های سطحی و تکرار مواضع بی‌اساس

دشمنان جنبش ملي شدن صنعت نفت، بهترين راه بررسي رویدادهای بعد از قیام ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تغییر مواضع برخی از روحانیان و پشت کردن آنان به دکتر مصدق و بریدن از مردم و حمایت از شاه، می‌باشد.

۴-۱ - کلیه کسانی که با بینش و منش دکتر مصدق آشنا هستند به خوبی می‌دانند که او کوچکترین دخالتی و اعمال نظری در قوه قضاییه نمی‌کرد. حتی در مورد دستگیری و محاکمه او با شکی که به تحریک دربار و ایادی انگلیس به منزل او حمله کردند اعمال نفوذ نمود. مصدق رسماً اعلام کرد که هیچ نهادی حق ندارد روزنامه‌ای را به بهانه فحاشی به وی تعطیل نماید.

بنابراین ادعای این که مصدق مانع اعدام قوام شد، بی‌اساس است. بهتر بود که نویسنده به افشای آن «دست‌هایی» که مانع اعدام قوام شدند می‌پرداخت. برخلاف ادعای نویسنده، قوام از جانب هیچ مقام و شخصیت روحانی مفسد فی‌الارض اعلام نشد، اما مجلس شورای ملی، مصوبه‌ای درباره مصادره اموال وی تصویب کرد.

۵-۱ - اگر دکتر مصدق مجلس هفدهم را با همه‌پرسی از مردم تعطیل نمی‌کرد، قدرت‌های بیگانه با کودتای پارلمانی جدیدی، از طریق استیضاح نخست‌وزیر و رای عدم اعتماد آن هم در مجلسی که ریاست آن با آیت‌الله کاشانی بود، با هزینه‌ای به مراتب کمتر از کودتای نظامی به اهداف خود می‌رسیدند.

۲ - در همین شماره از روزنامه رسالت در مقاله‌ای تحت عنوان «می‌خواهند حادثه ۲۸ مرداد را بازسازی کنند» به نقل از آقای عسگر اولادی، دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی آمده است که:

«وقتی آمریکا، شوروی، حزب توده و جبهه ملی حمایت روحانیت از دکتر مصدق را تخطئه کردند مردم دست از حمایت (دکتر مصدق) برداشتند.»

۲ - ۱- کودتای ۲۸ مرداد، يك دخالت نظامی مشترك دو قدرت جهانی آمریکا و انگلیس برای ساقط کردن يك حکومت ملی در ایران بود و نه يك «حادثه». یا قیام ملی، به روایت محافل ضد ملی و مخالفین دکتر مصدق.

۲ - ۲ - در فاصله قیام ملی ۳۰ تیر ۳۱ تا کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۳۲، انگلیس‌ها، که در حزب توده نفوذ کرده بودند و جریان معروف به «توده - نفتی» را به راه انداخته بودند، با بزرگ کردن قدرت حزب توده خطر موهوم کمونیسم را آن چنان برجسته کردند و با تبلیغات به سود خود چنان وانمود کردند که ادامه حکومت دکتر مصدق سرانجام به پیروزی کمونیسم منجر خواهد شد. از این طریق بود که برخی از بزرگان روحانی، از جمله مرحوم آیت‌الله کاشانی به مخالفت با دکتر مصدق و حمایت از شاه و ادار گردید.

نه جبهه ملي و نه دكتور مصدق هيچگاه به «تخطئه روحانيت» نپرداختند. روحانيان برجسته‌اي كه با آراي مردم به نمايندگي مجلس انتخاب شده بودند، و يا آنها كه بيرون از مجلس بودند، حتي بعد از كودتاي نظامي ۲۸ مرداد و تهديد‌ها و خطرات، به دكتور مصدق وفادار باقي ماندند.

۲ - ۳ - برخلاف نظر دبيركل محترم جمعيت مؤتلفه اسلامي، نه آمريكا و نه شوروي و نه حزب توده از دكتور مصدق حمايت نكردند. نشريات و وابسته به حزب توده سرشار از حملات متعدد به دكتور مصدق است. اين نشريات حركت ملي را تخطئه مي‌كردند و معتقد بودند: «عوام‌فريبان آخرين تير تركش استعمارند و دكتور مصدق نماينده آن گروه است. (بسوي آينده ۱۳۲۹/۷/۲)

هنگامي كه در بيست و ششم تير ماه ۱۳۳۱ دكتور مصدق استعفا داد و قوام‌السلطنه از جانب شاه منسوب گرديد نشريات حزب توده نوشتند كه: «مصدق عامل امريكا با قوام عامل انگليس جابه جا شده است. دومي ترجيح دارد، خصوصاً كه او سابقه‌ي خوبي با شوروي‌ها دارد.

با تكرار ادعاهاي ايايي انگليس و طرفداران پهلوي عليه دكتور مصدق نمي‌توان در افكار عمومي كسب اعتبار كرد. نه ۲۵ سال تبليغات سوء دوران استبداد سلطنتي موجب مخدوش شدن چهره دكتور مصدق به عنوان يك خدمتگزار ملت ايران و افتخار شرق، گرديد و نه اين نوع تحريفات و مخالفت‌ها مي‌تواند وجدان ناخودآگاه جمعي جامعه ما را نسبت به خدمتگزاران صديق ايران مخدوش سازد.

۲ - ۴ - به نقل از آقاي عسگر اولادي آمده است كه: "در آن زمان حزب توده، روحانيت را نگهبان سحر و افسون و دين را افيون توده ناميد."

حزب توده ايران خود را يك حزب ماركسيست - لنينيست مي‌دانست و بي‌ترديد مخالف دين و توحيد بود. اما تبليغات شديد عليه روحانيت با نام حزب توده در زمان دكتور مصدق از جانب ايايي وابسته به انگليس صورت مي‌گرفت. هدف آنها ترسانيدن روحانيان از خطر كمونيزم، در صورت ادامه حكومت ملي بود.

شادروان آيت‌الله طالقاني، در روزهاي متلاطم انقلاب در يكي از سخنراني‌هاي خود در ۲۸/۱۰/۵۷ مي‌گويد:

"من در ۲۸ مرداد در ده بودم. آنجا وسيله روزنامه، راديو و اين‌ها آن وقت نبود. شنيدم كه كودتا شده و دكتور مصدق سقوط کرده ... به سرعت آمدم تهران. وقتي آمدم در همين محراب و مسجد همين حاج ابراهيم ... از توي قفسه شايد چهل تا پنجاه تا صد تا پاكٲ براي من آورد. ديدم همه‌اش تزا و شعارهاي كمونيستي است. همين حرف‌هاي خلق، كارگر، دموكراتيک و اگر شما مخالفت كرديد به دارتان مي‌زنيم، خانه‌تان را آتش مي‌زنيم، زن و بچه‌تان را از بين مي‌بريم ... چنين و چنان مي‌كنيم. من در ابتدا يك مقداري احساس كردم عجب خطري پيش آمده بود. دكتور مصدق اين مملكت را كجا مي‌خواست ببرد؟ و بعد فهميدم، نه براي من، براي تمام مراجع ديني، براي مرحوم آيت‌الله بروجردي آن قدر نامه تهديدآميز نوشته‌اند. ولي خوب ما مي‌دانيم، نمي‌خواهم بگويم مال آنان بوده است، مال آقايمان كمونيست‌ها بوده است. بعدها فهميدم منشاء آن از كجاست. ولي به اين اسم هم روحانيت و هم توده مردم را ترساندند، يعني كمونيست ضد خدا، ضد دين، ضد نبوت، ضد وحي مي‌خواهد بيايد دين شما را از بين ببرد. هم

استعمارگرها را ترساندند که این کشور می‌رود، ضمیمه می‌شود به کشورهای کمونیست و منافع شما از بین می‌رود ... "

سال‌ها بعد، هنگامی که اسناد کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۳۲ منتشر شد، درباره جنگ سیاسی - روانی علیه دکتر مصدق و ترسانیدن روحانیان از کمونیسم و انتشار نشریات ضد روحانیت چنین آمده است:

"آیت‌الله بهبهانی، که از آمریکا کمک مالی دریافت کرده بود، نامه‌هایی با علامت حزب توده حاوی تهدیدهای وحشتناک، از این قبیل که: «همه ملاها از تیرهای چراغ برق در شهرهای مختلف ایران به دار زده خواهند شد؛ با جوهر قرمز نوشته شده بود، در همه جا به طور وسیع پخش گردید."

۳ - بازسازی و شبیه‌سازی حوادث گذشته و تحلیل تحولاتی که منجر به کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۳۲ و استقرار يك حکومت وابسته سرکوبگر شد و مقایسه با رویدادهای این ایام نیکو است و می‌تواند آموزنده باشد. برای نسل دوران جنبش ملی اعم از موافق یا مخالف دکتر مصدق از این جهت آموزنده است که با سقوط دکتر مصدق و برگشت شاه، مخالفین دکتر مصدق، از جمله آیت‌الله کاشانی و دوستانش نیز مغضوب واقع شدند و سقوط دکتر مصدق موجب تامین اهداف آنها نشد. بلکه رژیم حاکم شد که به تعبیر مرحوم آیت‌الله بروجردی از يك رژیم کمونیستی هم بدتر شد.

این نکته اول، اما نکته دوم برای نسل جدید و جوانی که آمادگی عبرت‌آموزی بیشتری از حوادث گذشته را دارد توجه به پدیده آشوب‌های خیابانی، تشنج آفرینی، حمله گروه‌های فشار به گردهمایی‌های قانونی و مسالمت‌آمیز، حمله به مراکز احزاب، روزنامه‌ها، حمله به مساجد، ترور شخصیت‌ها - نظیر دکتر فاطمی، ربودن و قتل افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور ... هم لازم و هم آموزنده است. به اسناد تاریخی نگاه کنید و ببینید که پشت سر گروه‌های فشار و حادثه آفرینان چه نهادها و مراکزی بودند؟ اسناد نقش ام.آی. ۶۰ در قتل افشار طوس را بررسی کنید و اهداف و نتایج آن را با قتل‌های زنجیره‌ای سال‌های اخیر مقایسه کنید. **فاعتبروا یا اولی الالباب**

قانون و قدرت

متن کامل یادداشت روز اعتماد ملی ۱۳۸۸/۵/۴

۱- در حالیکه بالاترین مقامات تصمیم ساز در جمهوری اسلامی ایران در سخنان خود به ضرورت تبعیت همگان از قانون تاکید دارند و فرمانده نیرو های انتظامی با صلابت همدار می دهد که با هر کس و در هر مقامی که خلاف قانون عمل کند برخورد خواهد کرد، در هفته های اخیر شاهد این هستیم که نهاد های قدرت مرز های قانونی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته اند.

آیا نهاد های قدرت حق دارند بی اعتنا به قانون هرکاری را که می خواهند انجام بدهند؟

۲- تاسیس وزارت اطلاعات بر اساس قانون مصوب مجلس صورت گرفته است. وظائف و اختیارات آن در قانون تاسیس آن معین شده است. وزیرش به موجب قانون با رای مجلس منصوب شده است. بنابر این وزارت اطلاعات تنها حق دارد در چهارچوب وظائف معین شده اش در قانون عمل نماید .

اما بررسی عملکرد این نهاد حاکی از آن است که در مواردی قانون نادیده گرفته می شود و ماموران و مسئولان آن رای و نظر خود را فارغ از قانون به اجرا می گذارند. مامورین امنیتی افراد را ، بدون ارائه حکم مقام قضائی ، احضار و یا بازداشت می کنند. به وکیل متهمین اجازه حضور در مراحل بازپرسی و حتی بعضاً در دادگاه را نمی دهند. در حالیکه قانون اساسی هر نوع شکنجه را علی الاطلاق بکلی ممنوع اعلام نموده است و رئیس قوه قضائیه ، که بر طبق قانون مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر است ، زندان انفرادی را از مصادیق شکنجه اعلام نموده است ، بازداشت شدگان در سلول های انفرادی نگهداری می شوند. در میان بازداشت شدگان اخیر نمونه های متعددی وجود دارد. یک نمونه آن آقای مهندس توسلی است که از تاریخ بازداشت در ۲۳ خرداد ۸۸ در سلول انفرادی نگهداری می شوند و از حق داشتن کاغذ و قلم و هر نوع کتاب محروم هستند. در طول مدت بازداشت خود فقط یکبار با خانواده خود اجازه دیدار حضوری داشته است. آیا کسانی که مردم را به ترک انفعال و بی تفاوتی و شرکت در انتخابات دعوت و تشویق کرده اند و نتیجه آن یک حماسه بی سابقه ملی بوده است با ید مجازات و شکنجه شوند؟

۳- اعلام شده که بزودی اعترافات بازداشت شدگان از رسانه های دولتی پخش خواهند شد. این نوع اعترافات که در زندان و تحت فشار گرفته می شوند فاقد ارزش و اعتبار قانونی و حقوقی است . روایات معتبر از مولایمان علی (ع) در منابع معتبر شیعه صراحت دارند که اعتراف متهم در زندان فاقد اعتبار و ارزش حقوقی و قضائی است. سازمان های امنیتی برای شکستن روحیه زندانیان سیاسی با اعمال فشار آنها را وادار به این نوع اعترافات می نمایند. تجربه نشان داده است که اعترافات این چنینی در اکثر موارد موجب شکستن روحیه زندانی و انفعال سیاسی او نشده است. مردم هم برای چنین اعترافاتی کمترین ارزش را قائل نیستند و پخش آنها از رسانه های دولتی بر میزان تنفر مردم از حاکمان می افزاید.

۴- اصل ۲۶ قانون اساسی در مورد آزادی فعالیت احزاب سیاسی تصریح می کند که: "... هیچ کس را نمی توان از شرکت در آن ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت".

اما برغم صراحت قانون، ماموران وزارت اطلاعات اعضای نهضت آزادی ایران را در بازداشتگاه و یا در احضارهای غیر قانونی برای قطع همکاری با نهضت آزادی تحت فشار قرار می دهند. این رفتار وزارت اطلاعات نه وجاهت قانونی دارد و نه مفید فایده ای برای این نهاد است. فشار برای گرفتن تعهد همکاری با نهاد های امنیتی و یا استعفا از نهضت آزادی فاقد ارزش و اعتبار شرعی و قانونی است. این تعهد ها از مصادیق بارز " لغو فی ایمانکم " است. در قرآن کریم، آیه ۲۲۵ سوره بقره آمده است: " لا یواخذکم الله بالغو فی ایمانکم ولکن یواخذکم بما کسبت قلوبکم والله غفوررحیم."

یکی از دلایل بیهوده و پوچ بودن این نوع استعفاهای زورکی این است که موجب تغییر در افکار و اندیشه های برد نمی شود. نهضتی بودن و عضویت در نهضت آزادی یک اسم و یا یک پرگه ثبت نام نیست که با زور بتوان آن را باطل کرد. نهضتی بودن یک اندیشه، یک منش و بینش است و با زور نمی توان این ویژگی ها را از کسی سلب کرد. این نوع رفتار ها مصداق آب در هاون کوبیدن است.

۵- نهضت آزادی ایران بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی و قانون احزاب، مصوب شهریور ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی و نظر رسمی وزارت کشور، بعنوان نهاد مسئول اجرای قانون احزاب، حزبی است قانونی. اگر چه غیر رسمی. قانون احزاب به کمیسیون ماده ۱۰ اجازه داده است بر فعالیت احزاب سیاسی، چه رسمی و چه غیر رسمی نظارت کند و در صورت مشاهده تخلفی از قانون توسط حزبی ابتدا تذکر شفاهی و سپس اخطار کتبی بدهد و در نهایت پرونده حزب خاطی را به دادگاهی که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل شده باشد ارجاع دهد. تنها چنین دادگاهی حق رسیدگی و داوری در مورد عملکرد احزاب سیاسی را دارد. نهضت آزادی ایران تاکنون از کمیسیون ماده ۱۰ تذکر شفاهی و یا اخطار کتبی دریافت نکرده است و در هیچ دادگاه صالحه ای محاکمه و غیر قانونی اعلام نشده است. بنابر این وزارت اطلاعات و یا هیچ نهاد دیگری نمی تواند نهضت آزادی ایران را غیر قانونی تلقی کند، از فعالیت های آن جلوگیری نماید و اعضای آن را با زور و فشار و ارباب وادار به استعفا از نهضت بنماید .

۶- فلسفه تدوین و تصویب قانون محدود کردن عملکرد و رفتار نهاد های قدرت است. صاحبان قدرت نمی توانند قانون را بر اساس سلیقه و نظرات خود زیر پا بگذارند و انتظار داشته باشند که مردم عادی به قانون احترام بگذارند و قانون را رعایت کنند. منافع و مصالح ملی در گرو قانون مداران حاکمان و رعایت حقوق شهر وندان است. قانون اساسی میثاق ملی و پیمانی است که همه باید به برعایت آن التزام داشته باشند: " یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود". (مائده ۱)

صدای آمریکا در آزمون بی طرفی

وظیفه ما تنها خبر رسانی است"، این جمله بر سردر سایت صدای امریکا نقش بسته است. خبر رسانی اما نه یگانه وظیفه رسانه‌های رسمی بین‌المللی است و نه صدای امریکا فقط به خبر رسانی می‌پردازد. چراکه اگر چنین می‌بود، پس "تفسیر خبر" چیست؟

به یمن تحمیل سانسور بر مطبوعات کشور و حاکمیت اقتدارگرایان بر صدا و سیمای جمهوری اسلامی که به تک صدایی بودن رسانه ملی انجامیده است، بسیاری از مردم برای باخبر شدن از اخبار صحیح بویژه در مورد رویدادهای سیاسی داخلی و خارجی ایران به برنامه‌های فارسی رسانه‌های بین‌المللی روی می‌آورند. صدای امریکا با روزانه هفت ساعت برنامه که شش ساعت آن پخش همزمان برنامه‌های تلویزیونی از رادیو صدای امریکا نیز هست، با اقبال گسترده‌ای در میان مردم برخوردار شده است.

جالب است سانسورگران و انحصارطلبانی که با بستن روزنامه‌ها و مجلات هزاران روزنامه‌نگار ایرانی را از کار برکنار کردند و در عرصه خیررسانی نه صدای شان اعتماد برانگیز است نه سیمای شان برای مردم جاذبه‌ای دارد، همواره رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان خارج از کشور را مورد انتقاد و حمله قرار می‌دهند، غافل از اینکه عامل اصلی رونق بازار این رسانه‌ها، خود سانسورگران وطنی هستند.

در این میان اما صدای امریکا در آزمون بیطرفی، چنانکه معیار خبر رسانی آزاد و بیطرفانه در عرف رسانه‌های مستقل کشورهای آزاد است، چندان موفق نبوده است.

واضح است که ماهیت یک رسانه حرفه‌ای و آزاد را نه جمله‌ای توصیفی بر سردر آن، که میزان احترام گردانندگان آن رسانه به چارچوب‌های تعریف شده بین‌المللی برای خبرنگاری حرفه‌ای، تعیین می‌کند، چراکه "مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطّار بگوید". گذشته از این هرچند خبر رسانی آزاد و کمک به گردش آزاد اطلاعات و اخبار از وظایف اساسی این رسانه‌هاست، اما تفسیر و تحلیل اخبار از زوایای مختلف توسط تحلیلگران مستقل و صاحب نظران سیاسی از افق‌های فکری گوناگون، بخش مهم دیگری از فعالیت رسانه‌های حرفه‌ای و آزاد است. از همین روست که در برنامه دو ساعته "تفسیر خبر" و "میزگردی با شما" در صدای امریکا تحلیلگران و روزنامه‌نگاران این رسانه و فعالان سیاسی و اجتماعی به بررسی رویدادهای مهم سیاسی روز در ارتباط با ایران می‌پردازند.

انتقادی که بر صدای امریکا وارد است عدم رعایت بیطرفی و پایبندی لازم به اصول کار خبرنگاری حرفه‌ای است. اکثریت قاطع میهمانان صدای امریکا را مفسران و تحلیلگرانی تشکیل می‌دهند که در مورد حاکمیت جمهوری اسلامی تقریباً هم نظرند. آیا برنامه ریزان صدای امریکا و مجریان برنامه "تفسیر خبر" از خود پرسیده‌اند چرا برنامه‌های آنان بجای آنکه به مکانی برای بحث و جدل‌های پرحرارت و چالش برانگیز تبدیل شود به گفتگوهای دوستانه‌ای میان چند هم‌نظر سیاسی تبدیل می‌شود

که به دفعات در طول برنامه به تایید و تحسین نظر یکدیگر می پردازند؟ علت این یکنواختی که گاه این برنامه را تا حد گپ های دوستانه می رساند، آن است که اکثریت قاطع مفسران میهمان، یک موضع مشترک در برابر حاکمیت جمهوری اسلامی دارند و تقریباً با یک افق دید به رویدادهای ایران و منطقه می نگرند. مشترکات فکری اغلب مدعوین غیرقابل اصلاح دانستن نظام جمهوری اسلامی در کلیت خود و بی حاصل ارزیابی کردن هر انتخاباتی که در چارچوب قانون اساسی فعلی در ایران انجام شود است. بعلاوه اکثریت شرکت کنندگان در مورد بحران پرونده هسته ای ایران و نقش دولت اشغالگر اسرائیل در مناقشات خاورمیانه و حمایت یکجانبه آمریکا از این کشور، کمتر سیاست های دولت های آمریکا و اسرائیل را مورد انتقاد قرار می دهند. این در حالیست که از دمکراسی خواهانی که از منتقدان نظرات مطرح شده هستند یا به سیاست های اعمال شده از سوی آمریکا و اسرائیل در برابر ایران و در کل منطقه معترضند، به ندرت در برنامه های صدای آمریکا دعوت به عمل می آید.

ایراد دیگری که بر صدای آمریکا وارد است، حضور مکرر نیروها، مفسران و سیاستمداران نزدیک به سلطنت طلبان در برنامه های این صداست. برنامه هایی که در آن پی آمدهای ناگوار انقلاب برای ایران و ایرانیان، مجال می شود برای مُحق نمایاندن سیاست های رژیم استبدادی شاه یا حداقل سکوت در مورد سیاهکاری های نظام پیشین. طبیعتاً این حق سازمان های سیاسی سلطنت طلبان و چهره های سیاسی آنان است که در برنامه های مختلف رساناهای بین المللی از جمله صدای آمریکا حضور داشته و به دفاع از نظرات، برنامه های سیاسی و روایت خویش از انقلاب ایران بپردازند. نقش حرفه ای صدای آمریکا اما ایجاب می کند که اولاً نمایندگان همه نیروهای سیاسی ایران در برنامه های آن حضور داشته باشند یا حداقل صدای آنها که روایت دیگری دارند نیز شنیده شود. ثانیاً میزان شرکت این نیروها نسبتی با وزن سیاسی آنها در صحنه سیاسی کشور داشته باشد.

اشکالات صدای آمریکا متأسفانه به عدم به رعایت بیطرفی میان صاحبان اندیشه و آرای مختلف ختم نمی شود، بلکه حتی از این تریبون افرادی اجازه می یابند بصورت یکجانبه برخی از نیروها و شخصیت های سیاسی که از قضا همواره بخاطر حضورشان در داخل کشور، تحت سرکوب حکومت قرار داشته اند، مورد حمله و اتهامات تند قرار دهند. نهضت آزادی ایران و بویژه دبیرکل آن دکتر ابراهیم یزدی در چند ماه گذشته هدف این حملات بوده است. از جمله دو هفته پیش منوچهر گنجی رهبر "سازمان درفش کاویانی" در میان سکوت مجری برنامه ی "میزگردی با شما" هم بعنوان شاهد، هم در مقام مدعی العموم علیه دکتر یزدی به طرح دادخواست پرداخت و سرانجام هم در عرض چند دقیقه در لباس قاضی حکم محکومیت دبیرکل نهضت آزادی را تنها بخاطر طرح چند پرسش در تلویزیون از تیمسار رحیمی فرماندار نظامی تهران پس از بازداشتش در شب پیروزی انقلاب، صادر کرد.

واقعیت صحنه سیاسی ایران این است که نهضت آزادی ایران و دیگر نیروهای ملی-مذهبی بخاطر حضورشان در داخل کشور، همواره در نوک حمله انحصارطلبان و دیگر دشمنان آزادی و حکومت قانون بوده اند. این نیروها به خاطر حضورشان در داخل کشور هم هزینه های زیادی را برای انتقادات و

فعالیت های سیاسی خویش به شکل زندان های طولانی مدت، مورد ضرب و شتم قرار گرفتن، بسته شدن روزنامه ها و نشریات و عدم تایید صلاحیت توسط شورای نگهبان برای شرکت در انتخابات، پرداخته اند و می پردازند و هم بخاطر موقعیت سیاسی و فکری شان وزن و نقش قابل توجهی در صحنه سیاسی کشور داشته و خواهند داشت.

آیا شگفت انگیز نیست که همزمان صدای امریکا به تریبونی علیه نهضت آزادی و دبیرکل آن تبدیل می شود، روزنامه کیهان نهضت آزادی و نیروهای ملی-مذهبی را وابسته به امریکا می خواند، چپ ها آنها را بعنوان لیبرال می کوبند؟

بعلاوه آقای ناطق نوری نیز در حضور رهبر جمهوری اسلامی، به اتهام تحریک دانشجویان در ۱۸ تیر، پیشنهاد پای دیوار گذاشتن آنها را داده بود.

پخش چنین مصاحبه ها و برنامه های یکطرفه به قطبی شدن بیشتر طیف شرکت کنندگان در برنامه های صدای امریکا خواهد انجامید، چنانکه تاحدودی چنین پدیده ای صورت گرفته است. بسیاری از صاحب نظران و فعالان سیاسی داخل کشور در حالیکه در مصاحبه های دیگر رساناهای فارسی زبان خارج از کشور شرکت می کنند، رغبت چندانی به مصاحبه با صدای امریکا از خود نشان نمی دهند. هرچند بخشی از این واکنش بی شک مربوط به فشارهای حکومت و اتهاماتی است که به چنین شرکت کنندگانی وارد خواهد شد.

باید امیدوار بود در صورت پیروزی باراک اوباما در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا، نسیم تحول بر استودیوهای صدای امریکا و برنامه ریزان آن نیز بوزد، هرچند از شاخص ها و افتخارات رساناهای بین المللی کشور های آزاد این بوده است که وابسته به سیاست دولت های وقت نیستند و آمدن و رفتن رئیس دولت ها، تاثیری در وظایف حرفه ای آنها ندارد.

تشکیل دولت کارا در توان احمدی نژاد نیست

رادیو زمانه پنجشنبه ، ۸ مرداد ۱۳۸۸

این برنامه‌ی «روی خط زمانه» را در ارتباط با بحران‌های سیاسی داخلی در ایران، به دشواری‌های شرایط تشکیل دولت دهم، با توجه به مشکلاتی که محمود احمدی‌نژاد در زمینه‌ی برگزیدن همکاران خود، با آن مواجه بوده و هست، اختصاص داده‌ام.

ابتدا، سری به مجلس شورای اسلامی که روز سه‌شنبه، دومین نشست علنی خود، بعد از تعطیلات سه هفته‌ای را آغاز کرده است، زده‌ام تا ببینیم نمایندگان مجلس چگونه با مسایل پیش آمده، برخورد می‌کنند. خبرنگار پارلمانی، احسان مهربانی که در مجلس حضور داشته است، مشاهدات خود را برای ما می‌گوید. همچنین، طی گفت و گویی با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، نظرات او را در این زمینه جویا شده‌ام.

روز سه‌شنبه، نامه‌ای از سوی نمایندگان مجلس در حمایت از غلامحسین محسنی اژه‌ای، وزیر اطلاعات برکنار شده توسط محمود احمدی‌نژاد، در صحن علنی مجلس قرائت شد و در رسانه‌ها نیز انتشار یافت. حمایت از محسنی اژه‌ای در مقابل فرمان عزل او از جانب رییس جمهور، نوعی مخالفت با این اقدام تلقی می‌شود.

آقای مهربانی از فضای حاکم بر مجلس در این ارتباط و گفت و گوهای بین نمایندگان می‌گوید:

بیشتر یک سری بحث‌ها و گفت و گوها بین خود نماینده‌ها در جریان بود که دلخور و ناراحت هستند و در نامه‌ای که انتشار پیدا کرد از آقای محسنی اژه‌ای تقدیر کردند.

این نامه را دویست و ده نفر از نماینده‌ها امضا کرده بودند. این نامه کی و چگونه تهیه شده بود؟

روال تهیه چنین نامه‌های این‌گونه است که معمولاً چند نفر از نماینده‌ها پیش‌قدم می‌شوند و بقیه هم امضا می‌کنند. برای این نامه هم نماینده‌ها از صبح شروع به جمع‌آوری امضا کردند و ظهر در جلسه‌ی علنی مجلس قرائت شد و نشان دهنده‌ی ناراحتی نماینده‌ها از رفتاری بود که با آقای اژه‌ای شده بود.

در صحن علنی مجلس، جز قرائت این نامه، ظاهراً بحث دیگری در این زمینه صورت نگرفت. در راهروها و در حاشیه‌ی گفت و گوهای نمایندگان، آیا به مسأله‌ی دولت و به ویژه تحلیف پرداخته می‌شد؟

در ارتباط با تحلیف، فراکسیون اقلیت جلسه داشت. در این جلسه، فراکسیون تصمیم‌گیری می‌کند که با مراسم تحلیف چگونه برخورد کند و آیا نمایندگان اقلیت در این مراسم شرکت می‌کنند یا خیر. فعلاً نظرات مختلفی در این باره هست. اما هنوز اخبار این جلسه و تصمیمات آن بیرون نیامده است.

با آقای دکتر ابراهیم یزدی گفت و گو می‌کنم و نظر ایشان را در این مورد که تحولات اخیر در کابینه‌ی دولت نهم چه ارتباطی می‌تواند با برنامه‌های آقای احمدی‌نژاد برای تشکیل دولت دهم، داشته باشد، می‌پرسم:

دولت کنونی که هنوز ده روزی به عمرش باقی مانده است و طبق قانون تا مراسم تنفیذ و تحلیف انجام نشود، دولت جدید معنا پیدا نمی‌کند. اما این دولت که در حال تغییر و جابجایی است، بدون این‌که رییس دولت عوض شود، دچار مشکلات عدیده‌ای است که در همین چهار سال هم وجود داشته است، منتها الان تشدید شده است.

بعضی از کسانی که در این چهار سال با او کار کرده‌اند، حتا در آخرین لحظات حاضر نیستند همکاری کنند، بعضی‌ها را خود او برکنار کرده است، به طوری که حتا از نظر مدیریت، تا به حال هیچ دولتی را نداشتیم که تا این اندازه در مدیریت همکاران خود، در خود کابینه، با این حد از مشکلات روبه‌رو باشد.

مشکلاتی که در اثر این عزل و نصب‌ها به وجود می‌آید، قابل پیش‌بینی بوده است. اما، به نظر شما، چرا آقای احمدی‌نژاد این مشکلات را نادیده می‌گیرد؟

ایشان دارای شخصیت پیچیده‌ای است که حتا همکارانش، به محض این‌که مدتی با ایشان کار می‌کنند، ترجیح می‌دهند ادامه ندهند. نزدیکترین افرادی که در همین دولت با ایشان بوده‌اند، مثل آقای صفار هرندی، وزیر ارشاد، قبول نکرده است ادامه بدهد و برای این‌که مجبور نشوند در آخرین لحظات، برای کل کابینه رأی اعتماد بگیرند، استعفایش پذیرفته نشده است.

این یک ویژگی است که شخص ایشان دارد که افراد دیگر نمی‌توانند با او کار کنند. دولتی با ادعای بیست و چهار میلیون رأی، قاعدتاً باید خیلی قوی باشد و استحکام داشته باشد، اما چرا این‌گونه نیست، دقیقاً روشن نیست. می‌تواند نشانه‌ی تشدید یا تعمیق بحرانی باشد که به لحاظ مدیریت، خود دولت دچار آن است و جدای از بحران اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی، شخص رییس جمهور در توانش نیست که بتواند دولت کارایی تشکیل بدهد.

ولی استعفای کسانی مثل آقای صفار هرندی، سوال‌برانگیز است. چرا که ایشان تازه با آقای احمدی‌نژاد آشنا نشده است و چهار سال با او کار کرده است. آیا این شیوه‌ی برخورد اطرافیان ایشان، به خاطر ترس از تعمیق بحران است و این‌که نمی‌خواهند سرنوشت‌شان را با سرنوشت آقای احمدی‌نژاد گره بزنند؟

کسانی بوده‌اند که این احساس ناهماهنگی را با دولت داشته‌اند و منعکس هم شده است. اما فکر می‌کردند شاید بتوانند تا حدی ادامه بدهند. اما شرایط، به خصوص آنچه الان در رابطه با دولت مطرح است، مسأله‌ی معاون اولش و این‌که به رغم اعتراضات، او را به عنوان رییس دفتر خود بگمارد و ... تمام این‌ها باعث شده حتا کسانی که فکر می‌کردند بتوانند همکاری‌شان را ادامه بدهند، منصرف کرده است.

در هر حال، ده روز دیگر تحلیف رییس جمهور را در پیش داریم. پیش‌بینی شما چیست؟

بله، تنفیذ و تحلیف را در پیش داریم. اما شواهدی هم وجود دارد که ممکن است ایشان را به مرحله‌ی استیضاح ببرند. با توجه به مسایل مختلفی که الان مطرح است و اعتراضات شدید، حتا از نزدیکترین

گروه‌ها و شخصیت‌های اصول‌گرا به رییس جمهوری، ممکن است بعد از این مراسم، به پای استیضاح بروند.

در رابطه با هدف آقای احمدی‌نژاد از چنین برخوردهایی، شاید بی‌ارتباط نباشد به مصاحبه‌ی شما با «شرق‌الوسط» اشاره کنم که بیان کردید سپاه در پی قبضه‌ی تمام قدرت است. حال این سوال پیش می‌آید که آیا آنچه آقای احمدی‌نژاد انجام می‌دهد، با خواست و یا اهداف سپاه پاسداران منطبق است؟ با توجه به این‌که الان آقای احمدی‌نژاد از جانب بخشی از اصول‌گرایان، به عدول از ولایت‌گرایی متهم است و سپاه هم به عنوان ارگانی شناخته می‌شود که تابعیت مطلق از ولایت فقیه دارد، چگونه است که اقدامات آقای احمدی‌نژاد در جهت تمایل سپاه به قبضه‌ی قدرت، تفسیر می‌شود؟

آنچه می‌گویم، همه‌ی سپاه را در بر نمی‌گیرد. چون سپاه سابقه و تاریخی دارد. یک جنگ تحمیلی را از سر گذرانده است و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، یک کشور بیگانه به ما حمله کرده، ولی ما زمینی را از دست نداده‌ایم. این بالاخره یکی از کارنامه‌هایی است که در سپاه وجود دارد.

در سپاه کسانی بوده‌اند و هستند که چنین نقشی را داشته‌اند. بنابراین، نمی‌خواهم همه‌ی سپاه را (به قول قدیمی‌ها) با یک چوب برانم. به این دلیل می‌گویم بخشی از سپاه. هماهنگی‌ای که بین آقای احمدی‌نژاد و جناحی از سپاه وجود دارد که منجر به پیدایش وضعیت کنونی شده است، یک قضیه است.

اما بالاخره جریانی که می‌خواسته قدرت را به دست بگیرد و گرفته و تقریباً همه‌ی مناصب کلیدی را به دست گرفته، در نهایت می‌خواهد اداره کند، سر و سامان بدهد، نیامده قدرت را در دست بگیرد که به هم بریزد و یا به هم ریخته شود.

اما با توجه به آنچه در طی یک ماه گذشته رخ داده و به خصوص در حالی که هنوز رییس جمهور به طور رسمی، دوره‌ی جدیدش را آغاز نکرده است، انتصابات و انتخاباتی داشته که مورد اعتراضات شدید حتی نزدیکترین گروه‌ها قرار گرفته، به احتمال بسیار زیاد، شاهد یک افتراق یا جدایی و یا خاتمه همکاری این جناح از سپاه با آقای احمدی‌نژاد باشیم.

نامه آقایان سحابی، صدر و یزدی به آقای رجب طیب اردغان نخست وزیر ترکیه در باره ۱۸ میلیارد دلار ایران

۸۸/۵/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای رجب طیب اردوغان

نخست وزیر محترم جمهوری ترکیه

با سلام و دعای خیر

در جراید معتبر ترکیه و جهان خبری منتشر شده است مبنی بر اینکه یک کامیون حامل بیست تن شمش طلا و دلار به ارزش ۵/۱۸ میلیارد دلار از یکی از مرزهای ایران وارد ترکیه شده و توسط پلیس آن کشور توقیف شده است.

چنین حجم عظیمی از طلا و دلار نقد، بی تردید نمی تواند به بخش خصوصی و اشخاص حقیقی تعلق داشته باشد و علی القاعده می بایستی به بانک مرکزی ایران و خزانه دولت ایران تعلق داشته باشد، که بر ای مقاصد خاص قرودی و یا جناحی، بطور قاچاق و غیر قانونی، از ایران خارج شده است. خروج چنین حجم عظیم سرمایه از کشور نظام اقتصادی و سیاسی کشور را با بحران روبرو می سازد.

ما امضا کنندگان این نامه با عنایت به موارد فوق و بر اساس آموزه های اسلامی، ضمن ابراز تاسف از وقوع چنین حادثه ای، که می تواند پیامد های سنگینی، هم برای ایران و هم ترکیه، در بر داشته باشد، از جنابعالی درخواست می کنیم دستور فرمائید این سرمایه ملی ایرانیان به خزانه دولت ایران مسترد گردد. از اقدام عاجلی که مبدول می فرمائید صمیمانه تشکر می نمایم. تهران ۱۳۸۸/۵/۱۱

مهندس عزت الله سبحانی، وزیر اسبق برنامه و بودجه - دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر اسبق دادگستری و دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران

نامه آقایان سبحانی، صدر و یزدی به دادستان کل در باره ۱۸ میلیارد دلار ایران در ترکیه

۱۵ مرداد ۸۸

به نام خدا

جناب آقای دری نجف آبادی

دادستان کل کشور

با سلام و احترام بر طبق اخبار منتشر شده در منابع ترکیه، ایران و جهان در مهر ماه گذشته یک محموله حاوی ۲۰ تن طلا و پول نقد (دلار) به ارزش ۵/۱۸ میلیارد دلار از یکی از مرزهای ایران بطور قاچاق وارد ترکیه شده و از راه قونیه به آنکارا رفته و سپس در گمرک داخلی آنکارا توسط مأمورین گمرک کشف و توقیف شده است. ظاهراً تاخیر در انتشار خبر انتقال این محموله از ایران و توقیف آن در ترکیه به علت متواری شدن افرادی بوده است که انتقال این محموله را به آنکارا تعهد کرده بودند. گفته می شود که علت متواری شدن این افراد این بده است که به موجب قوانین جدید ورود ارز خارجی به هر مقدار و از هر منبعی و مبدئی برای سرمایه گذاری در ترکیه آزاد است. تنها شرط این است که دارنده آن هنگام ورود به خاک ترکیه مقدار آن را در فورم های مخصوص اعلام نماید. صاحب یا صاحبان این

محموله محتوای آن را هنگام ورود به ترکیه اعلام ننموده بودند و لذا مقامات گمرک و دولت ترکیه آنرا ضبط کرده اند .

پس از این ماجرا فردی به نام اسماعیل صفاریان (یا صفریان) نسب، از طریق وکیل خود مدعی مالکیت این محموله شده و استرداد آن را درخواست نموده است. هنگامی که این خبر در رسانه ها منعکس گردید ، مقامات ترکیه آن را تکذیب کردند. اما وکیل شخص نامبرده ، ضمن تائید ورود محموله حاوی طلا و دلار به ترکیه استرداد آن را درخواست نموده است .

همانطور که می دانید و روشن است انتقال چنین حجم عظیمی از طلا و دلار حاکی از آن است که منبع و مالک آن نمی تواند صرفاً بخش خصوصی باشد.

ما امضا کنندگان زیر از جناب عالی به عنوان دادستان کل کشور در خواست می نمایم دستور فرمائید موارد زیر رسیدگی و اعلام نظر گردد:

۱- این محموله عظیم از ثروت ملی از کدام مرز ایران و توسط چه کسانی بطور قاچاق خارج و به ترکیه وارد شده است. مقامات گمرک ایران اعلام کرده اند که این محموله از گمرک ایران خارج نشده است.

۲- هدف از انتقال این حجم عظیم دلار و طلا به ترکیه چه بوده است؟

۳- آقای اسماعیل صفریان نسب کیست ، چه سن و سالی و چه سوابقی دارد و شغل و کارش در ایران چیست و با کدام یک از نهاد های دولتی همکاری می کرده است؟

۴- حساب موجودی ارز های خارجی، بخصوص دلار آمریکا؛ و ذخیره طلا در بانک مرکزی بازرسی شوند.

۵- از دولت ترکیه استرداد این سرمایه رسماً در خواست شود. حتی اگر این پول به شخص خاصی تعلق دارد، چون به صورت قاچاق از ایران خارج شده است باید بر طبق مقررات قانونی به خزانه ملت برگشت داده شود . با تشکر تهران ۱۵ مرداد ماه ۱۳۸۸

مهندس عزت الله سبحانی ، وزیر اسبق برنامه و بودجه - دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی ، وزیر اسبق دادکستری - دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه ، جمهوری اسلامی

احزاب و توسعه سیاسی

۱۹ مرداد ۱۳۸۸

وزیر خارجه دولت مهدی بازرگان گفت: تشکیل کنگره احزاب، گامی برای همگرایی و همکاری بیشتر احزاب است.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، به نقش احزاب در فرایند توسعه سیاسی در ایران اشاره کرد و گفت: در عصر کنونی با افکار عمومی توده وار نمی توان جمهوریت را نهادینه کرد، برای نهادینه شدن جمهوریت به افکار و اندیشه‌های مردم که در چندین نهاد سازمان یافته است، نیاز داریم.

وی افزود: این سازمان‌یافتگی در قالب احزاب میسر است و این احزاب هستند که باید در انتخابات به صورت معرفی کاندیدا یا با دادن برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت نهادینه عمل کنند. در حالی که ما اصل جمهوریت را پذیرفته‌ایم، هنوز تحزب در ایران نهادینه نشده است و رسوبات فرهنگ استبدادی در جامعه ایرانی، مانع همکاری‌های جمعی است.

این فعال سیاسی، برگزاری کنگره توسط احزاب را نشانه تحول جدید در مناسبات سیاسی ایران دانست و اظهار داشت: هنگامی که احزاب سیاسی کنگره‌های خود را تشکیل می دهند، باید از این کنگره‌ها استقبال شود و این به معنای آن است که یک تحول جدیدی در مناسبات سیاسی ایران در حال شکل گیری است.

وی به برگزاری دوازدهمین کنگره سازمان مجاهدین انقلاب اشاره کرد و گفت: به نظر من دوازدهمین کنگره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران از این نظر اهمیت دارد که نشانه‌ی عزم راسخ برای ادامه کار حزبی منسجم در ایران است و استقبالی که از این کنگره‌ها می شود و حضور گروه‌های مختلف تأییدی است بر این ادعا.

یزدی در پاسخ به این سوال که کنگره احزاب چه تأثیری می تواند در تعامل بین احزاب داشته باشد؟ گفت: با توجه به این که میان احزاب اصلاح طلب مرسوم است که وقتی این کنگره‌ها را تشکیل می دهند در جلسه افتتاحیه از دیگر گروه‌ها هم دعوت می کنند و با حضور گروه‌های مختلف در این کنگره‌ها شاید بتوان گفت که مقدمه لازم برای این که احزاب به صورت همگرایی در موارد ویژه‌ای که منافع ملی کلان و فراحزبی مطرح است، بتوانند با هم به توافقاتی برسند، وجود دارد.

وی تأکید کرد: تشکیل این کنگره‌ها و حضور نمایندگان گروه‌ها و احزاب گوناگون در این کنگره‌ها گامی است به جلو برای همگرایی و همکاری‌های بیشتر.

این فعال سیاسی به عدم حضور احزاب غیر همسو در کنگره‌های دیگر احزاب اشاره کرد و اظهار داشت: عدم شرکت احزاب غیر همسو در کنگره دیگر احزاب نقطه ضعفی است که نه فقط در کار حزبی بلکه در اندیشه سیاسی ما وجود دارد زیرا هنوز نپذیرفته ایم که رکن اصلی دموکراسی که پایه جمهوریت نظام است پذیرفتن اصل تكثر و گوناگونی افکار و اندیشه‌ها در جامعه بشری است.

وي در ادامه تصريح کرد: حضور نمايندگان یک حزب مخالف در کنگره احزاب به معنای این نیست که عملکرد آن حزب را تایید می کند بلکه نشانگر هم گرایی و وفاق ملی است و ما باید یاد بگیریم با حفظ مواضع که با یکدیگر اختلاف داریم ولی می توانیم بر سر مسائلی با هم به گفت و گو بنشینیم.

یزدی در پایان گفت و گو خود با خبرنگار "ایلنا" گفت: اگر کشور ما مورد تهاجم خارجی قرار بگیرد یک امر فرا گروهی است بنابراین همه گروه ها می توانند در این مورد با هم تشریک مساعی کنند اما مستلزم این است که همه حق یکدیگر را به رسمیت بشناسند.

نقد "لایحه حمایت از خانواده"

در نشست کانون مدافعان حقوق بشر - ۱۴ مرداد ۱۳۸۸

در روزهایی که نمایندگان مجلس هشتم خود را برای بررسی لایحه «حمایت از خانواده» در صحن علنی مجلس آماده می کنند، کانون مدافعان حقوق بشر با این تحلیل که این لایحه ضد نهاد خانواده است، اعتراض خود را به صورت رسمی بیان کرد.

لایحه حمایت از خانواده اواخر تابستان سال گذشته از سوی دولت نهم به مجلس هفتم تقدیم شد. بدین ترتیب لایحه ای به مجلس رسید که ۵۳ ماده داشت و پیش بینی شده بود پس از تصویب نهایی، تمامی قوانین پیش از خود را در خصوص موضوع های خانواده نسخ کند. با ارائه این لایحه از سوی دولت نهم، توجه ها معطوف به مواد و اصلاحات صورت گرفته در آن شد. این در حالی بود که کلیات لایحه «حمایت از خانواده» بدون هیچ تغییری در کمیسیون حقوقی و قضایی به تصویب رسید. در چنین شرایطی بود که برخی از صاحب نظران با مطالعه اولیه لایحه اعلام کردند که این لایحه نه تنها گامی در جهت حمایت و تحکیم خانواده نیست بلکه بیشتر حرکتی در جهت تزلزل بنیان خانواده تلقی می شود. همانگونه که در نشست اعتراضی کانون مدافعان حقوق بشر در روز دوشنبه چهاردهم مردادماه ۱۳۸۷ و همزمان با سالروز انقلاب مشروطیت بر این مسئله تاکید شد. در این نشست که برخی فعالان سیاسی نیز در کنار فعالان امور زنان حاضر شده بودند، شیرین عبادی حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل با تاکید بر این مطلب که «قانون بد جامعه را به انحطاط می کشاند»، استدلال های خود را در خصوص چرایی مخالفت کانون مدافعان حقوق بشر با لایحه «حمایت از خانواده» بیان کرد.

همانگونه که در بیانیه این نهاد مدنی که به همین مناسبت منتشر شده بود به صورت مفصل به آن پرداخته شده بود.

هشدار به مجلس

به گزارش روابط عمومی کانون مدافعان حقوق بشر در بیانیه این نهاد حقوق بشری آمده است: «لایحه پیشنهادی قانون خانواده که در سال گذشته از سوی هیات دولت، تقدیم مجلس هفتم شده بود، اخیراً در کمیسیون قضایی مجلس هشتم عیناً به تصویب رسید و در نوبت طرح در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی قرار گرفت .

لایحه پیشنهادی دارای مشکلات و معایب متعددی است. از جمله در آن پیش‌بینی شده است که از دواج‌های بعدی مردی که دارای همسر می‌باشد، در صورتی مجاز است که از دادگاه برای چنین امری اجازه صادر شده باشد و دادگاه در صورت احراز تمکن مالی زوج و به شرط اجرای عدالت بین همسران، اجازه از دواج دوم را صادر خواهد کرد. در از دواج دوم موافقت همسر اول شرط نیست و اینچنین تعدد زوجات نیز از موجبات طلاق برای همسر اول شناخته نمی‌شود. این مطلب از جهات مختلف صحیح نیست، زیرا:

اولاً- مغایر با احکام فقهی است. چه تعدادی از علمای عظام از جمله آیت‌الله صانعی در نظریات اجتهادی خود صراحتاً اعلام داشته‌اند که از دواج دوم فقط در صورت موافقت همسر اول صحیح است .

ثانیاً - در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قید شده است که قوانین باید در جهت پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی باشد و مسلماً تجویز تعدد زوجات، آن هم به صورتی که در طرح پیشنهادی آمده است، باعث تزلزل بنیان خانواده خواهد شد .

ثالثاً - در لایحه پیشنهادی، کسب اجازه از دادگاه برای از دواج مجدد، موکول به احراز دو شرط تمکن مالی و اجرای عدالت از ناحیه زوج گردیده است و حال آنکه تا از دواج مجددی صورت نگرفته و مدتی از آن نگذشته باشد، قضاوت در مورد شرط اجرای عدالت غیرممکن است و به عبارت بهتر دادگاه چگونه قادر خواهد بود که پیش‌بینی اجرای عدالت را در آینده نماید و لذا گنجاندن چنین شرطی مغایر با اصول حقوقی است و در نتیجه فقط مردان ثروتمند حق خواهند داشت که به هوسرانی خود جنبه قانونی بخشند .

لایحه پیشنهادی دارای معایب دیگری نیز می‌باشد، از جمله ضرورت اخذ مالیات هنگام ثبت مهریه که با توجه به اینکه مهریه فقط دینی است بر ذمه زوج و حتمی‌الوصول نیز نمی‌باشد و در بسیاری موارد با بذل آن، ذمه زوج بری می‌گردد، لذا پرداخت مالیات برای دینی که وصول نشده است غیرمنطقی و غیراصولی است .

با توجه به مراتب فوق و نظر به اینکه لایحه پیشنهادی علاوه بر نکات ذکر شده دارای مشکلات و معایب دیگری نیز می‌باشد که تصویب آن به مصلحت جامعه نیست، لذا کانون مدافعان حقوق بشر ضمن اعلام مخالفت با لایحه پیشنهادی، از ریاست محترم مجلس آقای لاریجانی و سایر اعضای محترم هیات‌رئیس مجلس شورای اسلامی درخواست می‌نماید که لایحه پیشنهادی را از نوبت رسیدگی خارج کرده و آن را جهت اصلاح به هیات محترم دولت اعاده فرمایند و در صورتی که چنین تقاضایی مورد قبول قرار

نگیرد، به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی خصوصا فراکسیون اقلیت، هشدار می‌دهیم که به هر شیوه قانونی ممکن، مانع از تصویب لایحه مذکور شوند.»

تحمیل عقاید به نام قانون

به این ترتیب شیرین عبادی رئیس‌کانون مدافعان حقوق بشر در سخنان خود با اشاره به کسانی که آنچه در این لایحه به تصویب رسیده است را عین اسلام می‌دانند، بررسی این مسئله را از نظر فقهی ضروری دانست تا نادرستی سخنان این دسته از افراد مشخص شود.

از همین رو او گفت که عده‌ای می‌خواهند عقاید خودشان را در قالب قانون بر مردم تحمیل کنند. عبادی در ادامه افزود: نقد و به چالش کشاندن يك حکومت فقط از طریق نقد قانون امکان‌پذیر است زیرا حکومت‌ها با قانون است که با مردم صحبت می‌کنند و ایدئولوژی خود را در قالب قانون بیان می‌کنند.

بر این اساس بود که عبادی از حاضران خواست تا با اظهار نظر خود بگویند که آیا با چنین قانونی قداست و استحکام خانواده که مورد خواست قانون اساسی نیز است، تضمین می‌شود یا نه؟

جریان گذشته‌نگر

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران اولین شخصیت سیاسی بود که دیدگاه‌های خود را در خصوص لایحه دولت نهم برای خانواده بیان کرد.

یزدی در سخنان خود بر این نکته تاکید کرد که شرط عدالت فقط به معنای رفتار عادلانه مالی نیست، بنابراین از بهداشت خانواده سخن گفت، چرا که به اعتقاد او برخی مسائل مهمتری وجود دارد که به هیچ‌وجه با امکانات مالی قابل تامین نیست.

او در ادامه به جریانی اشاره کرد که به دلیل حضور میلیونی زنان ایرانی در جریان پیروزی انقلاب نتوانست دیدگاه‌های خودش را بیان کند. یزدی این جریان را اینگونه معرفی کرد: «جریانی گذشته‌نگر که استطاعت فکری لازم برای فهم پیچیدگی‌های جامعه را ندارد. آنان با نگاه ساده‌اندیشانه خود جامعه پیچیده امروز را با جامعه ساده دوران پیامبر (ص) مقایسه می‌کنند.»

او سپس به دیدگاه‌های فقهی افرادی چون آیت‌الله صانعی اشاره کرد که باید مدنظر برنامه‌کاری جنبش زنان قرار گیرد، تا اگر عده‌ای ادعا کردند که این لایحه عین اسلام است بگویند که این چنین نیست و مراجع تقلیدی وجود دارند که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند.

تاکید بر این نکته آغازگر سخنان سیمین بهبهانی شاعر معاصر بود تا او نیز با توجه به نص صریح قرآن که بر عدالت تاکید دارد، مخالفت خود را با این لایحه بیان کند. او این اقدام را يك اقدام ضدشریعت و قانون ارزیابی کرد چراکه به اعتقاد او احساس عدالت داشتن در مورد يك امر روانی نه قابل اثبات است و نه قابل تصور.»

از همین رو حسن یوسفی اشکوری دین‌پژوه و پژوهشگر در سخنان خود از این قانون در صورت تصویب به عنوان يك فاجعه یاد کرد. بنابراین او گفت: «اگر همه به لوازم جانبی چنین قانونی بیندیشند سرانجام به فاجعه خواهیم رسید یعنی نه تنها دستاورد صد سال مبارزات مساوات طلبانه جامعه بر باد می رود حتا دیدگاه سنتی مذهبی که آقایان از آن صحبت می کنند هم ویران خواهد شد.»

او در ادامه به بحث عدالت در ازدواج مجدد اشاره کرد. یوسفی اشکوری گفت که «عدالت اساساً، مفهوماً و مصداقاً زمانی و مکانی است. عدالت مطلق نداریم. تعریف عدالت از نظر مفهومی تابع شرایط زمان و مکان است، به خصوص مصداق عدالت.»

بنابراین او با طرح این پرسش که جهت گیری اسلام چیست؟ گفت که از نظر ارزشی در اسلام اصل بر تك همسری است.

یوسفی اشکوری در بخش پایانی سخنان خود مالیات بر مهریه را از شاهکارهای لایحه دولت نهم عنوان کرد و گفت: «ظاهراً قصدشان خیر بوده و خواسته اند جلوی مهریه های نامتعارف را بگیرند، اما مهریه سنگین علل متعددی دارد و با قانون نمی شود آن را اصلاح کرد. معیار نامتعارف بودن هم مشخص نیست که بخواهند از آن مالیات بگیرند.»

زیر پوست شهر چه می‌گذرد

اینگونه بود که رخشان بنی‌اعتماد کارگردان سینما سخنان خود را با طرح این پرسش که «در زیر پوست شهر چه می‌گذرد؟» آغاز کرد: در زیر پوست شهر به جای آنکه با حمایت‌های اجتماعی سعی در تعدیل بحران‌ها شود با مشروعیت بخشیدن به موقعیت‌های بحران‌زا نهاد خانواده را در معرض از هم‌پاشیدگی قرار می‌دهند.»

او در ادامه با بیان اینکه نقض هر يك از ارکان نهاد خانواده به معنای نادیده گرفتن حقوق همه افراد آن نهاد است، پرسید: «به راستی چند درصد نه به عنوان همسر بلکه در مقام پدر به مفاد این لایحه رای مثبت می‌دهند؟ چند درصد از پدران این شرایط را برای دختران خود می‌پسندند؟»

ریشه شکاف مذهب نیست

طرح این سوالات نظر عباس عبدی پژوهشگر اجتماعی را به دنبال داشت تا او نیز در تایید سخنان بنی‌اعتماد بر این رکن اخلاقی، آنچه را که برای خود نمی‌پسندید برای دیگران نیز نپسندید، تاکید کند. او در سخنان خود با تاکید بر این نکته که ما در بعضی از حوزه‌ها با شکاف مواجه هستیم گفت که در حقوق خانواده ریشه این شکاف، مذهب نیست بلکه سنت و نظام مردم‌سالار است. ازدواج يك عقد است که می‌توان هر شرطی را در آن قرار داد.

عبدی سپس گفت که «جامعه ما به دلیل در حال گذار بودن نمی‌تواند از يك الگوی ثابت ازدواج تبعیت کند. بنابراین نمی‌توان از يك الگوی ثابت در جامعه ایران دفاع کنیم ولی می‌توان آن را سیال گذاشت تا هر زوجی آن شرایط را برای خودش مشخص کنند.»

منصوره شجاعی فعال امور زنان سخنران بعدی این نشست بود. او با اشاره به ۱۴ مرداد، سالگرد انقلاب مشروطیت و سالگرد خاموشی قمرالملوک وزیری این لایحه را ضد مدنیّت، ضد زن و ضد قانون ارزیابی کرد.

او گفت: «امروز که بیش از صد سال از آغاز مدرنیته در ایران می‌گذرد باید به تلخی و درد یادآور شویم که پاسخ تلاش زنان در همراهی با مردان برای ایجاد استقلال و مدنیّت کشورشان این است که هنوز چون کنیز و برده و سفیه فرض شوند.»

شجاعی با انتقاد شدید از کسانی که در تدوین این لایحه نقش داشته‌اند، گفت که در این لایحه مردان ثروتمند در اقتصاد بیمار در هیبت ناجیان اخلاق و امنیّت ظاهر شده‌اند تا حق ازدواج را از جوانان این کشور سلب کنند.»

او گفت که زنان توانمند همچون کنیزکان فرض شده‌اند که تنها راه تأمین معیشت آنان ازدواج به عنوان زن دوم، سوم و چهارم با مردان متمولی است که تنها به دلیل توزیع ناعادلانه، ازدواج را به امری طبقاتی تبدیل کرده‌اند. بنابراین او سخنان خود را با این جمله به پایان برد که امروز و در برابر این لایحه؛ نه تنها زنان ایران بلکه مردان ایرانی را هم خاموشی جایز نیست.

به این ترتیب احمد زیدآبادی دبیرکل سازمان ادوار تحکیم وحدت سخن خود را از همین نقطه شروع کند. او نیز به نقش مخرب نوکیسگان که در ایران قدرت گرفته‌اند اشاره کرد. بنابراین این لایحه را هم علیه مردان، هم علیه زنان و هم علیه کودکان ارزیابی کرد.

به اعتقاد زید آبادی موضوع چند همسری یک ناهنجاری است که تبعات به رسمیت شناختن آن در قالب قانون بسیار بیشتر از وجود یک ناهنجاری به رسمیت نشناخته شده در جامعه است.

بنابراین او گفت که چه از نظر فقهی و چه از نظر اجتماعی به این لایحه نظر بیفکنیم متوجه می‌شویم که طرف‌هایی که این لایحه را تصویب کرده‌اند از تجربه و مطالعه کافی برخوردار نبوده‌اند.

پروژه نو بنیادگرایی

از همین رو شادی صدر وکیل دادگستری سخن خود را با تأکید بر اینکه در مخالفت با لایحه حمایت از خانواده فقط نباید در يك ماده توقف کرد گفت که این لایحه بر يك نظام حقوقی مردسالار ضمیمه می‌شود که در بسیاری از قوانین خودش را نشان داده است.

او گفت که در این نظام حقوقی، طبیعی است که حق چند همسری به رسمیت شناخته شود و تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده بر عهده مرد قرار بگیرد و ولایت فرزندان حق غیرقابل تفویض مرد باشد.

اما او به نکته دیگری نیز اشاره کرد: «بی‌اعتنایی نویسندگان و تصویب‌کنندگان لایحه به خواست اجتماعی، نادیده گرفتن همه مطالباتی است که از صد سال پیش تا به حالا مطرح شده است.»

بنابراین او از پروژه‌ای با عنوان نوبنیادگرایی یاد کرد.

او گفت که بنیادگرایان زندگی زنان را هدف قرار داده‌اند. پروژه کنترل ذهن و جسم زنان را در نظر گرفته‌اند.

بر این اساس او از فعالان جنبش زنان خواست تا نسبت به این پروژه هوشیار باشند و آن را ببینند و به همه مظاهر این پروژه از جمله لایحه حمایت از خانواده واکنش نشان دهند.

به این ترتیب پروین اردلان از فعالان امور زنان سخنران بعدی این نشست در سخنان خود گفت که به نام حمایت از خانواده قانونی طرح می‌شود تا حق انتخاب را بیش از پیش از زن بگیرد، تا تمام اختیارات زن و فرزند را در اختیار مرد قرار دهد؛ تا سرکوب را در زندگی اجتماعی تداوم بخشد و تداوم این اقدامات را در طرح سهمیه‌بندی جنسیتی و محدودیت ورود زنان به دانشگاه‌ها، طرح امنیت اجتماعی، امنیت اخلاقی و سایر طرح‌های دولت‌ساخته دیده‌ایم که چطور کنترل زنان در هر حوزه‌ای را نشانه گرفته‌اند.

او گفت: «اگر در قانون فعلی مرد صاحب اختیار است، در حوزه‌ای وسیع‌تر دولت است که قیم‌مابی را تداوم می‌بخشد. به واقع لایحه حمایت از خانواده تشدید سلطه و کنترل حکومتی بر زنان و خانواده‌ها است.»

آوار بر کودکان

تاکید اردلان بر این نکات زمینه‌ساز سخنرانی ثریا عزیزپناه از فعالان حقوق کودک شد تا او از زاویه‌ای دیگر به لایحه حمایت از خانواده بنگرد. کودکان موضوع مورد بحث او بود. عزیزپناه این لایحه را مانند آوار بر کودکان ارزیابی کرد، چرا که به اعتقاد او کودکان به اندازه کافی از تبعیض در خانواده در رنج هستند. بنابراین او از حاضران خواست تا مسئله کودکان را در متن اعتراضات قرار دهد.

نامه محبوبه کرمی از فعالان امور زنان که حدود دو ماه است در زندان به سر می‌برد پایان‌بخش نشست کانون مدافعان حقوق بشر بود. نامه‌ای که در آن کرمی به حضور خود در زندان و آشنایی‌اش با مشکلات زنان زندانی اشاره داشت.

در مورد ادعای احمدی نژاد مبنی بر احتمال ربایش وی توسط آمریکا

شهروند ۱۳۸۸/۶/۷

بر طبق مقررات و قوانین بین المللی روسای جمهور کشورها دارای ایمنی هستند مگر در شرایطی استثنایی که یک رییس جمهور مرتکب جرم و یا جنایت ویژه ای شود. مثلا فردی را بکشند و یا مانند نوریو آرتگا در پاناما رسماً یک شبکه قاچاق داشته باشند. اما در شرایط عادی که اختلاف میان دولتها است ما در تاریخ دیپلماسی دنیا چنین مواردی را نداشته ایم، حتی در دوران جنگ سرد علیرغم تمامی دعوای و مجادلات سیاسی میان شرق و غرب چنین حادثه ای اتفاق نیافتاد و مثلا کاسترو رهبر کوبا بارها به خود آمریکا و یا کشورهای دیگر سفر کرد و کسی به دنبال دزدیدن او نبود.

بنابراین به نظر می رسد چنین سخنانی از سوی آقای رییس جمهور بیشتر نوعی خوراک تبلیغاتی برای اذهان مردم با توجه به ویژگیهای شخصیتی ایشان و سخنان پیشینی وی مبنی بر مشاهده هاله نور و یا خواب نما شدن و یا دیدگاههای خاص وی در مورد قدیسین است.

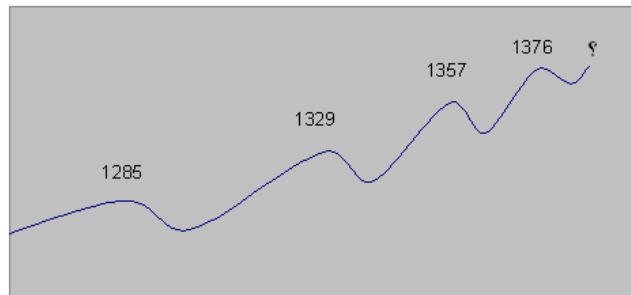
طرح چنین مسائلی و نحوه بیان آنها به دور از شان یک رییس جمهوری است که بخواهد بدین وسیله به جلب افکار عمومی بپردازد خصوصاً اینکه ایشان یک سری تعهدات قانونی دارد که متأسفانه نتوانسته است به آنها عمل کند.

اگر بخواهیم بپذیریم که رییس جمهور چنین تهدیدهایی را بهانه برای عدم سفر به کشورهای دیگر مثلا به آمریکا و سازمان ملل قرار دهند باید بگوییم که ایشان عملاً پذیرفته است که دولتهای دیگر می توانند براحتی در راه سفر مقامات ایرانی مسئله ایجاد کنند و این نوعی عقب نشینی است

اما در نیویورک که مقر سازمان ملل است طبق قرار دادی که میان سازمان ملل و دولت آمریکا منعقد گردیده، این دولت نمی تواند به اعضای هیئتهای کشورهای مختلف ویزای ورود ندهد کما اینکه کاسترو و عرفات و یا خروشچف به نیویورک رفته اند و در سازمان ملل سخنرانی کرده اند. به موجب همین قرار داد حفظ امنیت این افراد به عهده دولت آمریکا است. توجه کنید که روسای جمهوری که به سازمان ملل سفر می کنند ممکن است گروههای مخالفی داشته باشند که در آن کشور بر علیه آن رییس جمهور اقدام کنند بنابراین طبق قانون، آمریکا موظف است که امنیت این مقامات را حفظ کند و به تصور من آمریکایی ها به خصوص در مورد روسای جمهور دولتهای مخالف با آمریکا حساسیت بیشتری نشان می دهد. از طرف دیگر باید توجه کنیم صرف رفتن به یک کشور خارجی و یا ایراد سخنرانی در یک مجمع بین المللی مجوز خوبی برای سفر نیست، رییس جمهور محترم باید توضیح دهند که سفرهای خارجی ایشان چه کمکی به بهبود وضعیت دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی ایران کرده است. ارزیابی این است که مثلاً حضور ایشان در ایتالیا و یا شورای همکاری های خلیج فارس دستاوردی برای منافع ملی ایران و یا کاهش تنش ایران با سایر دولتها نداشته است.

فراز و فرد جنبش های معاصر ایران

آقای محمد حسن غفوری، اعتماد- ۸۸/۶/۸



قسمت اول

از حدود بیش از ۱۰۰ سال پیش تا کنون در ایران چهار جنبش یا موج اجتماعی داشته‌ایم. جنبش مشروطیت در سال ۱۲۸۵، جنبش ملی شدن نفت در سال ۱۳۲۹، انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و جنبش اصلاحات سال ۱۳۷۶. هر کدام از این جنبش‌ها چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟ به‌عنوان مثال هدف یا محور مطالبات چه بوده است؟ چه قشرهایی عاملان و رهبران این جنبش‌ها بوده و چه عللی موجب پیروزی و سپس توقف آنها شده است؟ نقش مذهب در این جنبش‌ها چه بوده است؟ آیا ما در این ۱۰۰ سال در یک دور و تسلسل گرفتار شده‌ایم و متوقف مانده‌ایم یا با هر موج مقداری به پیش رفته‌ایم؟

دکتر یزدی: ابتدا باید توجه نمود که مسیر حرکت جنبش‌های اجتماعی بصورت یکنواخت و خطی نیست، بلکه مسیری زیگزاگی است که فراز و نشیب دارد، اما در کل ممکن است صعودی یا نزولی باشد. سرآغاز فصل نوین تاریخ ایران، از شورش تنباکو شروع شد و محور اصلی آن، اعتراض علیه استعمار خارجی بود. انگیزه اصلی در این حرکت ملی، مبارزه با استیلای قدرت‌های خارجی از نوع جدید آن بوده است.

می‌دانیم که ایران بدلیل قرار گرفتن در یک منطقه جغرافیایی استراتژیک، دائماً در معرض تهاجم ملت‌ها و اقوام بیگانه نظیر رومی‌ها، یونانی‌ها، اعراب، مغول‌ها و افغان‌ها بوده و بسیاری از سلسله پادشاهان ایران، غیر ایرانی و از اقوام همسایه بوده‌اند. این تهاجمات موجب بروز احساس ضد سلطه بیگانه در ضمیر ناخودآگاه جمعی ملت ما شده است. آموزه‌های دینی ما، مبنی بر اینکه یهود و نصارا و مشرکین نباید بر مسلمین تسلط یابند، نیز این احساس ضدسلطه اجنبی را تقویت کرده است. بنابراین در عمق فرهنگ ما که آمیخته‌ای از آموزه‌های دین و ملی است، عنصر ضد استیلای خارجی خیلی قوی است.

بدین ترتیب اولین جرقه‌های جنبش بیداری در تاریخ معاصر ما از شورش تنباکو شروع شد. ولی چون استعمار جدید از طریق استبداد داخلی به ایران آمده بود، در عمل "استبداد داخلی" و "استیلای خارجی و استعمار غربی" دو روی یک سکه شدند، لاجرم جنبش در محور ضد استعماری متوقف نشد و به ضد

استبدادی، علیه استبداد ناصرالدین شاه ارتقاء پیدا کرد و کم کم انقلاب مشروطه شکل گرفت و پس از آن نیز جنبش‌های دیگر.

در انقلاب مشروطه بسیاری از حرکت‌ها غریزی و عاطفی بود. ضد استبدادی، ضد بیگانه بود، اما اشراف و آگاهی بر مکانیزم‌های ضد استعمار وجود نداشت. البته ما هم نباید توقعی بیش از این از آن دوره داشته‌باشیم. در زمان مشروطه جمعیت ایران ۱۰ میلیون نفر بود که ۸۰٪ آن روستایی و ایلات و ۱۵ تا ۲۰٪ آن شهری بوده است. در آن زمان تهران حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت و درصد خیلی کمی باسواد بودند. در روستاها و ایلات نیز، مردم عموماً بی سواد بودند و ایل یک ساختار شبه نظامی داشت. بنابراین بخش کوچکی از جمعیت متوجه خواسته‌ها بوده و با آگاهی پیش آمده بود. به خصوص وقتی روحانیت به حمایت از جنبش برخاست، توده‌های مردم هم تنها بدلیل نفوذ آنها و به دنباله روی از روحانیت آمدند. چنین حرکتی نمی‌توانسته است مسیر روبه رشد یکنواختی داشته باشد و ادامه پیدا کند، زیرا دارای زیربناهای لازم نبود. حتی برای بسیاری از نخبگان و خواص هم مفاهیمی مانند مشروطه، قانون و آزادی روشن نبوده است.

مثلاً شیخ فضل الله نوری از معنا و کارکرد قوه مقننه در یک نظام شورائی (پارلمانی) درک درستی نداشت و می‌گفت در اسلام برای همه چیز قانون وجود دارد و نیازی به مجلس قانون گذاری نداریم. این برداشت نادرستی از قوه مقننه بود. مجلس مقننه که احکام دینی وضع نمی کند. اگر می‌خواهیم بودجه‌ای برای کشور بنویسیم، در قرآن که نیست. دخل و خرج کشور و روابط سیاست خارجی که در کتاب خدا نیست. بنابراین می‌بینیم حتی بسیاری از خواص هم درک درستی از این مقولات نداشتند. آنهایی هم که می‌فهمیدند، از غرب گرفته بودند و تجربه ای خودجوش و بومی وجود نداشت. لاجرم این جنبش در نقطه‌ای باید فروکش می‌کرد.

نکته دیگر این که جنبش مشروطه نه می‌خواست و نه می‌توانست که نظام سلطنتی را از بین ببرد، بلکه می‌خواست قدرت مطلقه پادشاه را محدود کند. جنبش مشروطیت فاقد آن قدرت بود تا هر چه را که می‌خواهد به شاه تحمیل کند. از آن طرف، مستبدین هم آنقدر قدرت نداشتند تا جلوی مشروطه خواهان را بگیرند. بنابراین با هم یک نوع سازش کردند. نتیجه این سازش آن شد که در قانون اساسی مشروطه اصل ۴۴ را جوری نوشتند که هم شاه خیال کند، که حقوق او محفوظ است و هم مشروطه خواهان فکر کنند که مطابق خواسته آنهاست. لاجرم در برخی از اصول قانون اساسی مشروطه ابهام و عبارات دوپهلوی وجود داشت. هر زمان حضور نیروهای سیاسی مردمی کم‌رنگ می شد، شاه قانون را زیر پا می گذاشت و بر عکس آن، هر زمان نیروهای مردمی ابراز قدرت و وجود می کردند، شاه عقب نشینی می کرد.

رهبران اصلی این جنبش چه اشخاص یا گروه‌هایی بودند و آیا بعد از پیروزی اولیه، به همکاری ادامه دادند؟

در جنبش مشروطه سه گروه اصلی فعال بودند که عبارتند از محافظه کاران یا سنت گرایان و روحانیان، دوم روشنفکران لائیک و سوم روشنفکران دین گرا. قدرت و نفوذ این گروه ها متفاوت بود. اما در هر

حال همه بودند و به سهم خود، بطور مثبت یا منفی در فرایندها و رویدادها اثر می گذاشتند. درون هر یک از این گروه ها نیز روندهای متفاوت وجود داشت. متأسفانه پس از پیروزی بر مستبدین، اختلافات میان گروه ها بالا گرفت و نتوانستند به همکاری ادامه دهند.

سوال: پس باید قبول کرد که جنبش مشروطه به اهداف خود نرسید و سپس جنبش ملی شدن آغاز شد.

اینطور نیست که ما هیچ دستاوردی از مشروطه نداشتیم. دستاورد مشروطه آنقدر موثر بوده که رضاشاه در طول نزدیک به ۲۰ سال قدرت و حکومت نتوانست نظام پارلمانی را به کلی تعطیل کند. بعد از تبعید رضاشاه در شهریور ۲۰، در طی ۱۲ سال پس از آن، جنبش جدیدی پا گرفت. برخی از آرمان‌های مشروطه مانند محدودیت قدرت شاه و جنبش علیه استعمار خارجی دوباره به صحنه آمد. این جنبش که ملی شدن نفت نام گرفت، با یک جهش بزرگ ملی و آگاهی همراه بود و در یک سطحی بالاتر از مشروطه شروع شد. ولی باز هم شرایط اجتماعی به گونه‌ای نبود که منحنی تغییرات مستمراً به سوی نهادینه شدن حاکمیت مردم پیش رود و صعود کند و در یک نقطه شکست. "چرا شکست؟"، سوالی است که باید به آن جواب داد. یکی از دلایل آن این است که حرکت‌های سیاسی و اجتماعی موثر و پایدار و نهادینه شدن آنها، به تغییر در نگرش ها و رفتار مردم بستگی دارد. بدون تغییرات بنیادی مناسب در روحیات و خلیات مردم، تغییرات سیاسی آسیب پذیرند. این یک آموزه قرآنی است که: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم". رعد ۱۱، و تجربه بشری نیز همین را نشان می دهد.

آیا جدایی مصدق و کاشانی و تفرقه درونی جبهه ملی خود از دلایل توقف جنبش نبود؟ (گفته آقای طالقانی در ۱۴ اسفند ۵۷ که ما هر وقت پیروز می‌شویم، از فردای آن روز همه پیروزی را متعلق و منحصر به خود می‌دانند و تفرقه‌ها آغاز می‌شود.)

اختلافات درون جنبش ملی قطعاً در شکست آن موثر بود. اما این اختلافات خود معلول مسائل دیگری در درون جنبش بود. در سه فراز بزرگ تاریخ معاصر کشورمان یعنی مشروطه، جنبش ملی و انقلاب ۱۳۵۷، علاوه بر جنبه مبارزه با سلطه بیگانه، آزادی و دموکراسی نیز از محورهای عمده مطالبات بوده است. اما اگر دموکراسی یاد گرفتنیست، سه رکن اصلی این یاد گرفتن، عبارتند از "پذیرش تکثر در جامعه بشری"، "تساهل و تحمل" و سوم "سازگاری". در جامعه ای با سابقه استبداد چند هزار ساله، تغییر روحیات مردم و یاد گیری این ارکان با سرعت زیاد امکان پذیر نیست. درون همه ما ایرانی ها فرهنگ استبدادی رسوب کرده و ما همه محصول همین فرهنگ هستیم. بنابراین ما با مستبد می جنگیم نه با استبداد. یک مستبد را بر می داریم و مستبد دیگری را به جایش می نشانیم. بخش عمده ای از منازعات درون جنبش، چه در مشروطه، چه در جنبش ملی و نیز در انقلاب اسلامی ریشه در خصلت های استبدادی کنشگران سیاسی داشته و دارد. درک، هضم و عمل به ارکان سه گانه دموکراسی نیاز به تمرین و ممارست دارد و رشد سیاسی تنها با میزان عمل به این ارکان میسر است. ما ممکن است در تحلیل اختلافات درون جنبش ملی، جانب این یا آن شخصیت ملی یا مذهبی را بگیریم و یکطرف را محکوم کنیم، اما تا زمانی که ما خود، عناصر اصلی دموکراسی را نپذیریم و آگاهانه و متعمدانه آن ها را

رعایت نکنیم، این محکوم کردن ها، دردی را دوا نمی کند. تکیه بر این نکته برای نسل کنونی معنا دار و مفید خواهد بود .

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست دولت ملی، نهضت مقاومت ملی شکل گرفت. اگر اسناد این نهضت (نشریات، نوشته‌ها و تحلیل‌ها) را بخوانید و به تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره توجه کنید، ملاحظه خواهید کرد که حرکت ملی آرام آرام به یک حرکت دو بعدی، هم ملی و هم اسلامی تبدیل می‌شود. می‌رسیم به سال ۴۰. چرا نهضت آزادی درست شد؟ زیرا که جبهه ملی می‌خواست با همان الگوی جبهه ملی سال ۱۳۲۶ (آغاز جبهه ملی) شروع کند. یعنی می‌خواست تک بعدی یا به عبارتی ملی - سیاسی باشد، مانند ناسیونالیزم عربی جمال عبد الناصر. که در بعد سیاسی رشد کرد، ولی در بُعد اعتقادی، رشدی متناسب و هماهنگ با رشد سیاسی پیدا نکرد.

در حالی که وقتی می‌گوییم "ملی"، یعنی همه مردم. همه مردم هم با باورهایشان در هر حرکتی شرکت می‌کنند. بنابراین باید باورهایشان را، در سطح یک فرهنگ، در سیاست‌های این جبهه یا حزب منعکس ببینند، وگرنه ارتباط عمیق میان حزب با مردم برقرار نمی‌شود و مردم احساس تعلق نمی‌کنند. جبهه ملی در صورتی رشد طبیعی می‌نمود که بعد فرهنگ اسلامی هم پیدا می‌کرد. مرحوم طالقانی همان موقع به اعضای جبهه ملی می‌گفت که وقتی در تاسوعا و عاشورا در تمام ایران مراسمی برگزار می‌شود، شما هم به صفت ملی به این مراسم بپیوندید. نمی‌توان گفت من ملی هستم و از کنار چنین ایامی بی‌تفاوت بگذریم. بنابراین رویکرد اسلامی نهضت آزادی محصول تجربه گذشته و انعکاس یک ضرورت بود. البته با معیار های امروزی و با تجربه ای که ملت ما پس از انقلاب از حکومت به اصطلاح دینی دارد، شاید این ویژگی نهضت آزادی ایران، در نظر برخی بار منفی داشته باشد، اما این یک واکنش است. واکنشی که ممکن است برای مدتی هم ادامه پیدا کند. ما در یک مرحله ای، خواه ناخواه به یک نقطه تعادل از همکنشی بهداشتی و بهینه میان دین و دولت می‌رسیم. در جامعه ای که ۹۷٪ مردم آن مسلمان هستند و با توجه به سرشت و ویژگی های اسلام، این امر اجتناب ناپذیر است. اگر قرار است در ایران هم دموکراسی پیروز و نهادینه شود، نمی‌توان انتظار داشت که دینداران از حضور و مشارکت در تعیین سرنوشت خود محروم بمانند. دموکراسی هنگامی نهادینه می‌شود که مناسبات حاکم، دربرگیرنده حداقل خواست های همه اقشار و گروه ها باشد، نه حداکثر مطالبات یک قشر و گروه خاص. بر اثر همین تجربه تاریخی بعد از انقلاب ضرورت تبیین برخی از مقولات مربوط به رابطه دین و سیاست احساس شده است. در این راستا سه مقوله را باید از هم تفکیک کرد: "دین و سیاست"، "نهاد دین و نهاد دولت" و "دین و دولت". "دین و سیاست" در هیچ کشوری از هم قابل تفکیک نیستند. به این معنا که مردم با باورهای خود در سیاست حضور پیدا می‌کنند. اگر دین دار باشند باورهای دینی آنان در سیاست تاثیر گذار خواهد بود. اما "نهاد دین"، حتی در یک حکومت دینی، هیچ حق ویژه ای در "نهاد دولت" ندارد. نهادهای دینی هم می‌توانند نظیر سایر نهاد های مدنی در امور سیاسی حضور و دخالت داشته باشند. مورد سوم یعنی رابطه "دین و دولت" را قانون اساسی تعیین می‌کند. ساختار و محتوای قانون اساسی در هر کشوری متأثر از سه منبع است که عبارتند از فرهنگ جامعه، تاریخ تحولات آن جامعه و شرایط تدوین و تصویب قانون. پدران ما در مشروطیت با درایت اصل دوم متمم قانون اساسی

را تصویب کردند. دولت موقت مهندس بازرگان نیز همان راه حل تاریخی را در پیش نویس اول قانون اساسی وارد کرده بود.

می‌رسیم به جنبش سوم در تاریخ معاصر یعنی انقلاب اسلامی. رهبران اصلی انقلاب چه اشخاص یا گروه‌هایی بودند و آیا بعد از پیروزی اولیه، این بار به همکاری ادامه دادند؟

انقلاب اسلامی از جایی شروع شد که با گذشته بکلی متفاوت بود. در انقلاب سال ۱۳۵۷ نیز سه گروه اصلی حضور فعال داشتند که عبارتند از روحانیان، روشنفکران دینی و سوم روشنفکران غیر دینی و حتی ضد دینی. همه این گروه‌ها بر سر سرنگونی استبداد سلطنتی همسو و هم‌گام شده بودند. اما این "همه با هم بودن"، یک توافق یا تفاهم بر سر آنچه نمی‌خواستند بود، نه آنچه می‌خواستند. در هر سه گروه، طیفی از جریان‌های فکری و سیاسی قابل شناسایی است. از میان این سه گروه، روحانیان، بدلیل متعدد، از جمله ساختار و مناسبات اجتماعی و تاثیر و نفوذ آنان در میان توده‌های مردم، از قدرت برتری نسبت به سایر گروه‌ها برخوردار بودند. اما متأسفانه در این انقلاب نیز مانند گذشته، رسوبات فرهنگ استبدادی به سرعت شعار "همه با هم" را به "همه با من" و "یا با منی یا بر منی"، تبدیل کرد. اگر چه میزان مشارکت مردم و همکاری‌های جمعی در مقایسه با دوره‌های گذشته خیلی بیشتر بود، اما باز همان موانع زیرساختاری بر روند تحولات بعد از انقلاب اثر گذاشت. نه روشنفکران با هم همکاری کردند و نه میان روشنفکران و روحانیان یک همکاری دراز مدت بر اساس تفاهم و سازگاری شکل گرفت. آن همکاری اولیه میان روحانیان و جریانی از روشنفکران دینی نیز موقت بود و به سرعت به تقابل و حذف منجر گردید.

نقش مذهب در جنبش سوم تاریخ معاصر یا همان انقلاب اسلامی چیست؟

در انقلاب اسلامی، مذهب یا بهتر است بگویم احساس مذهبی، نقش اساسی داشت. در شورش تنباکو و در انقلاب مشروطه هم مذهب نقش داشته است. البته در جنبش ملی شدن نفت این نقش کم‌رنگتر بوده است. نقش مذهب به رابطه روحانیان با مردم مربوط است. روحانیت ایران، حتی در دوران قبل از اسلام هم یک رابطه عمیقی با توده‌های مردم داشته و در آن زمان یکی از دو رکن اساسی قدرت یعنی پادشاه و روحانی را تشکیل داده بود. از سال ۱۳۴۰ به بعد و در پی انقلاب سفید شاه، میان روحانیت ایران و شاه درگیری گسترده‌ای بوجود آمد. شاه نتوانست یا نخواست که مشکل خود را با روحانیت حل کند و با حملات شدید به آنها، روحانیت ایران به جنبش ضد استبدادی، که تا آن زمان بطور عمده یک جنبش روشنفکری بود، پیوست. شاه توانسته بود تمام نهاد‌های مدنی روشنفکران را در هم بکوبد. اما نتوانست نهاد مسجد را از بین ببرد یا آن را مهار کند. هزاران مسجد در سر تا سر ایران وجود دارد و در هر مسجدی یک روحانی فعال است. در نتیجه با پیوستن روحانیان به جنبش ضد استبدادی، این جنبش گستردگی بی‌سابقه‌ای پیدا کرد و در نهایت رهبری انقلاب اسلامی را یک مرجع دینی به دست گرفت. همین رهبری موجب شد که ملیون‌ها زن ایرانی، به عنوان یک تکلیف شرعی و لیبیک گفتن به فراخوان یک رهبر مذهبی، جایگاه سنتی خود را، که خانه بود، ترک کرده و به خیابان‌ها بیایند و همراه مردانشان سیاسی شوند. سیاسی شدن زنان در بسیاری از روابط اجتماعی ایران اثرات کوتاه و دراز مدت بر جای

گذاشته است. زنان جوانی که در انقلاب شرکت داشتند مادران نسل جدید و جوان امروز ما هستند و دیدگاه های سیاسی خود را به این نسل منتقل کرده اند. امروز بیش از ۶۰٪ دانشجویان دانشگاه های ایران را دختران تشکیل می دهند. زنان امروز ایران در بسیاری از فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنری و صنعتی بطور فعال حضور دارند و این حضور، پیامد مشارکت آنان در انقلاب است. به عبارت دیگر باید بگویم که انقلاب ایران معادله تقابل میان سنت و مدرنیته را به نفع مدرنیته تغییر داده است.

دستاوردها و اهداف انقلاب چه بوده و چه مقدار از این اهداف محقق شده اند؟

من معتقدم که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نهایتاً هنوز پیروز نشده است، زیرا که آرمان ها و خواسته های مردمی تحقق نیافته اند، ولی در وضعیتی هستیم که به هیچ وجه قابل مقایسه با دوران مشروطه نیست.

برای سنجش و ارزیابی دستاوردهای یک جنبش، سه معیار می توانیم بکار ببریم: معیار اول اینست که کجا بودیم و الان کجا هستیم. الان ما هنوز به آرمان مشروطه پدرانمان نرسیده ایم، ولی در شرایط دوران ناصرالدین شاه، که عصر بی خبری بود، دیگر نیستیم. مناسبات سیاسی و فرهنگی اصلاً قابل مقایسه با آن دوره نیست. معیار اول به ما می گوید که، هرچند که به کندی حرکت کرده ایم، اما درجا هم نزنیم. یک مثال می زنم. در آن زمان میرزا حسن رشدیه می خواست مدارس جدید درست کند. چندین بار خواستند وی را بکشند زیرا که مدارس جدید و اصولاً تاریخ، جغرافیا، هندسه و مثلثات و فیزیک و شیمی را ضد دین می دانستند، اما حالا دیگر این نیست. زمان این را حل کرده است.

معیار دوم برای ارزیابی انقلاب این است که ببینیم چه می خواستیم و چه بدست آورده ایم. درست است که جامعه ما خیلی عوض شده، ولی ما چه می خواستیم در انقلاب؟ آیا آن چیزی که ملت ما در انقلاب می خواست، بدست آورده است؟ برای پاسخ گویی به این امر، باید اسناد قبل از انقلاب، شعارهای مردم، تحلیل های فعالان سیاسی و حتی بیانیه های روحانیون در قبل از انقلاب و گفته های امام در پاریس بررسی شود و میزان تحقق هر خواسته با وضعیت کنونی سنجیده شود.

معیار سوم مقایسه با ملت های مشابه است. ما نه در خلأ زندگی می کنیم و نه گل سرسبد خلقت هستیم. کشورهایمانند ترکیه، هند و مالزی کجا بوده اند و الان کجا هستند؟ که پاسخ به این سوالات فرصت بیشتری می خواهد.

به نظر شما بطور خیلی خلاصه، ما بعد از انقلاب در کدام زمینه ها به جلو گام برداشته ایم و در کدام زمینه ها نیز متوقف مانده ایم .

برای ارزیابی باید دو پرونده را از هم جدا کرد: پرونده انقلاب و پرونده جمهوری اسلامی. انقلاب تأثیرات مثبت خود را داشته است. اما در زمینه آرمان های اصلی انقلاب، نظیر آزادی های اساسی ملت، حتی با معیار همین قانون اساسی متوقف مانده ایم .

قسمت دوم

(در قسمت قبلی مصاحبه، به سه جنبش مشروطیت، ملی شدن نفت و انقلاب سال ۵۷ پرداخته شد. در این قسمت به جنبش اصلاح طلبی پس از انقلاب پرداخته شده است.)

پس از انقلاب، جنبش اصلاح طلبی چگونه، از کجا و چرا آغاز شد؟ آیا این جنبش در راستای جنبش های گذشته است؟

جنبش اصلاح طلبی یک واقعیت اجتناب ناپذیر است. معنا و مفهوم جنبش اصلاح طلبی این است که پس از پیروزی انقلاب، انحرافات از آرمان ها و اهداف انقلاب بوجود آمده است، که می بایستی ترمیم و اصلاح شوند. اگر به سالهای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب توجه کنیم، از آن زمان دو برخورد استراتژیک با این اشتباهات و خطاها مطرح گردید:

الف) برخورد براندازی که ناشی از نگاه مطلق بینی یا مطلق گرایی بود. عده ای که خواهان همه یا هیچ بودند، بر اساس یک داوری نادرست، به این نتیجه رسیدند که کل نظام را باید براندازی کرد و اعلان جنگ مسلحانه دادند. در هیچ کشوری به یک گروهی که به دولت اعلان جنگ مسلحانه می کند، دسته گل نمی دهند. بدین ترتیب یک فضای نظامی امنیتی خشن بر کل نظام جمهوری ما تحمیل و درگیری نظامی و خشونت شروع شد.

به نظر ما براندازی، یک تحلیل و راهبرد نادرست بود که نه تنها میسر نبود بلکه مفید و مطلوب هم نبود. علاوه بر آن، بر اندازی بدون بکار بردن زور، امکان پذیر نبود و به فرض اینکه براندازی می توانست پیروز شود، مجبور بود قدرت به دست آمده را با زور نگه دارد و این یک نقض غرض آشکار بود و ما را دوباره در حلقه منحوسه زور و خشونت گرفتار می ساخت.

ب) راه دوم، استراتژی مبارزه مسالمت آمیز قانونی گام به گام بود که نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۶۰ به بعد آن را مطرح کرد. این استراتژی اولاً واقع بینانه به جهت منطق تغییر و تحول بود، ثانیاً معطوف به ساختار قدرت در ایران پس از پیروزی انقلاب بود.

حال این سوال پیش می آید که مگر ساختار قدرت در ایران چه ویژگی داشت که می گوییم مبارزه مسالمت آمیز با توجه به ساختار قدرت در ایران مناسب بود؟

سه شرط لازم برای پیشرفت دموکراسی

در جلسه پیش کنگره نهضت آزادی ایران در سال ۶۳ من به عنوان عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی، تحلیلی ارائه دادم، که چرا ما با براندازی مخالفیم و راهبرد تغییرات تدریجی و مسالمت آمیز و یا اصلاحات را بر گزیده ایم. در آن تحلیل اشاره کردم که ملت ما نزدیک به ۱۰۰ سال است که برای دموکراسی مبارزه می کند. اما آیا تحقق دموکراسی تابع نیت مردم مدارانه رهبران و کنشگران سیاسی است، یا بر خاسته از درون شرایط ویژه سیاسی و فرهنگی است؟ در چه شرایطی و چگونه دموکراسی پدیدار و نهادینه می شود؟

در آن تحلیل نشان دادم که تجربه تاریخی در سایر کشورها، حاکی از آن است که دموکراسی تنها در جوامعی بوجود آمده و استقرار یافته که ساختار قدرت در آن جامعه سه مشخصه را پیدا کرده باشد:

(1) یک قدرت فوق العاده قوی یا یک قدر قدرت وجود نداشته باشد یا به عبارت دیگر باید تکثر قدرت وجود داشته باشد .

(2) آرایش نیروهای سیاسی متکثر بگونه ای شکل گرفته باشد که هیچ یک از این نیروها نتواند (حتی اگر خواست) سایر نیروها را از میان بر دارد و به یک قدر قدرت تبدیل شود.

(3) آرایش نیروها بگونه ای باشد، که حیات هر یک از نیروها، منوط و مشروط به حیات نیروهای دیگر باشد، که اگر چنین نباشد، نیروها در تقابل با یکدیگر، هم خودشان و هم جامعه را از بین می برند .

اینها سه شرط لازم برای پیدایش دموکراسی در یک جامعه است. در اروپا وقتی دموکراسی شروع به شکوفایی کرد، که در میان قدرت پادشاهان و قدرت کلیسا و فئودالها و زمینداران و دهقانان بدون زمین، بورک ها یعنی گروه جدید پیشه وران و به عبارتی بورژوازی رشد کرد. به طوری که نه این نیروها توانستند کلیسا را بطور کامل از بین ببرند، نه کلیسا آنها را از بین برد .

در امریکا نیز تضادها و تعارضات درونی حتی به جنگ داخلی کشیده شد، اما نه جنوبی ها توانستند بطور کامل شمالی ها را از بین ببرند، نه شمالی ها جنوبی ها را. بنابراین به جایی رسیدند که باید با هم بسازند. از درون این تجربه تاریخی دموکراسی شروع به شکل گیری کرد.

در جلسه سال ۶۳ نهضت آزادی، ساختار و مناسبات سیاسی دو کشور هندوستان و پاکستان را در همسایگی خودمان مثال زدیم. هر دو به جهت سوابق تاریخی و جغرافیایی، یکسان هستند، چه شد که در هندوستان دموکراسی پیروز شد و امروز به عنوان یکی از بزرگترین دموکراسی های جهان شناخته شده، ولی در پاکستان، نظامیان تا بحال کودتا کرده اند و باز هم خواهند کرد و هنوز که می بینیم، پاکستان سرانجامی پیدا نکرده است؟ بعضی می گویند بخاطر اینکه دولت هند لائیک است ولی پاکستان جمهوری اسلامی است، در حالی که به نظر من به این مساله مربوط نیست. به نظر من در هندوستان تکثر قوا وجود داشت. حزب کنگره ملی بود، هندوها بودند، نجسها بودند، فرقه ها، زبان ها و مذاهب گوناگون وجود داشت و دارد. در آن زمان حزب کنگره اقتدار داشت، ولی جنبش برای آزادی هند بدون همکاری مسلم لیگ نمی توانست موفق شود. یعنی همه نیروها مجبور بودند با هم کار کنند. در انتخابات اخیر، هندوهای افراطی که قدرت را در دست داشتند، نتوانستند حزب کنگره را از بین ببرند. حزب کنگره مجدداً پیروز شد، اما نمی تواند هندوها را از بین ببرد. یعنی یک تکثری بوجود آمده و آن سه قاعده که گفتیم، در آنجا حاکم است.

در پاکستان از همان ابتدای تاسیس یک حزب واحد قدرت را در دست گرفت، ترکیب جمعیتی و ساختار قدرت تک صدا (monologues) شد. حزب مسلم لیگ که محمد علی جناح رهبرش بود و همه اعم

از نظامی و غیر نظامی عضو این حزب بودند، بر مسند قدرت نشست. این ساختار قدرت از همان ابتدا تک محور و یا قدرت برتر بود و اجازه نمی داد و نداد افکار و اندیشه های متفاوت سیاسی و فرهنگی حضور داشته باشند و رشد کنند.

آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران چنین ساختار و مناسبات سیاسی متکثری بوجود آمده که به پیروزی دموکراسی امیدوار باشیم؟ پاسخ ما در سال ۶۳ مثبت بود. ما اعتقاد داشتیم که پس از پیروزی انقلاب، ساختار قدرت در کشور دچار یک تغییر و تحول تاریخی شده است.

برای مثال، ارتش در زمان شاه یک قدرت تعیین کننده و بلا منازع بود. شاه، امریکا یا انگلیس اهدافشان را از طریق قدرت ارتش پیش می بردند. خودشان که نیرو و قدرتی نداشتند. ارتش در زمان شاه نه تنها یک قدرت نظامی، که یک ابزار سیاسی بود و قدرت فائده یا ابر قدرت محسوب می شد و هیچ قدرتی در برابر آن نمی توانست عرض اندام کند.

بعد از پیروزی انقلاب ارتش ماند، ولی چون آن ساختار درونی ارتش (اطاعت کورکورانه) بهم خورد، دیگر قدرت فائده نبود. در زمان شاه، یک فرمانده ارتش می توانست به نیرو های تحت فرماندهی خود دستور دهد که بروند و تهران را بگیرند، اما پس از انقلاب دیگر چنین چیزی، در داخل ارتش امکان پذیر نبود. فرمانده می توانست بگوید، برای دفاع از کشور به مرزها برویم، اما نمی توانست بگوید برویم تهران را بگیریم که جمهوری در خطر است. سپاه هم بود و هست. ولی سپاه هم این انسجام را نداشت و ندارد.

پس از انقلاب، غیر از ارتش، در میان روشنفکران و هم در میان سنت گرایان، نیروهای متعددی وجود داشت و این نیروها با هم در تقابل و چالش بودند، اگر چه در جاهایی با هم کار می کردند ولی هیچ وقت هیچ کدام نتوانستند تبدیل به یک نیروی برتر شوند. آقای خمینی اگر چه تعادل نیروها را حفظ می کرد و نمی گذاشت موازنه قدرت بهم بخورد، اما با موضع گیری های خود مانع می شد هر یک از این نیروها به تناسبت قدرت خود در جایگاه طبیعی خودشان قرار گیرند. بعد از فوت آقای خمینی آرام آرام هر یک از نیروها در جایگاه خودشان قرار گرفتند و تعامل بین گروه ها، منوط به امکانات، وضعیت و توانمندی هر یک از این نیروها شد.

سوال: آیا در این سالهای اخیر نیز آن سه شرط برقرار است؟

دکتر یزدی: از دیدگاه من در حال حاضر، آن سه شرط لازم و نه کافی، برای تحقق دموکراسی در ایران بارزتر از سال های اول انقلاب است. الان رهبری و سپاه هستند، آقای هاشمی هم هست و یکی از قطبهاست. جریانات راست و محافظه کار هم هستند و طیفی از اصلاح طلبان نیز حضور دارند. همه این ها نشانه تکثر در ساختار قدرت است. اما مناسبات به گونه ای شکل گرفته که هیچ کدام اگر هم بخواهند، حذف دیگری را به صلاح نمی دانند. عامل باز دارنده، وابستگی حیات هر کدام به وجود و حیات دیگری است. می دانند در صورت حذف دیگری، خودشان هم ضرر می کنند. همینطور در مورد اصلاح طلبان و حتی نهضت آزادی. علاوه بر این، حضور و فعالیت سیاسی هر یک از نیروها به نفع بقیه هم

هست. اگر خبرنگاری در اینجا با من صحبت می کند، نشانه آن است که من به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران که دولت قبولش ندارد و با تمام نیرو فعالیت آن را محدود کرده است، وقتی مصاحبه می کنم، حکومت می تواند آن را نشانه آزادی در ایران معرفی کند. ممکن است، کسی خرده بگیرد که این سوء استفاده حاکمیت از شرایط است، اما این نگاه درستی نیست. در دموکراسی نیت کنش گران مورد کنکاش و سؤال قرار نمی گیرد.

نشانه های دیگری نیز از تقابل نیروها وجود دارد که در همین انتخابات خود را نشان داد. الان جریانی صاحب دولت شده که خیلی هم قدرتمند است، سپاه و بسیج را هم به عنوان حامی خود دارد، ولی علیرغم تلاشی که کرده و می کند، نمی تواند اصلاح طلبان را از صحنه خارج کند. عامل محدود کننده این است که حذف اصلاح طلبان منجر به سقوط و حذف همه آن ها می گردد. ویژگی بحران کنونی در همین است. بسیاری از نیرو های درون حاکمیت این خطر را احساس کرده اند و می کوشند از ادامه این روند مخرب جلوگیری کنند. متأسفانه نهاد های تصمیم ساز و کنشگر در بر خورد با موانع پیش رو، به جای قبول واقعیت های سیاسی موجود، متوسل به شیوه های غیر اخلاقی شده اند. اما این روش عملاً به ضرر خودشان تمام شده است و امروز بیش از هر زمان فریاد اعتراض از اعمال آنان بلند است. چنین شیوه هایی در جاهای دیگری، مثل شوروی سابق نتیجه نداده و در ایران هم موثر نیست. تنوع و تکثر نیروها در ایران و بررسی دقیق رویدادها نشان می دهد که شرایط ایران اجازه ادامه چنین روشی را نمی دهد. فکر کردن در باره برخی از کارها یا به عبارتی تصور ذهنی انجام آنها آسان تر از انجام آن ها است. وقتی کاری انجام می شود، نظیر نمایشات کنونی دادگاه ها، و در معرض دید و فضاوت مردم قرار می گیرد، تازه به ابعاد زشتی آن پی برده می شود. بطور مثال به دادگاه فعالان سیاسی نگاه کنید. کسی بدتر از این نمی توانست به جریان افراطی حاکم لطمه بزند. تاثیر منفی این دادگاه ها از هزاران مقاله و کتاب بیشتر است. دستاورد جریان حاکم از این دادگاه ها چیست؟ به نظر من دیر یا زود این نمایش را متوقف خواهند کرد.

این کشمکش ها و تعامل ها آرام آرام ما را به جایی می برد که همه یاد می گیرند و می فهمند که تنها راه بقا برای هر نیرویی تحمل حضور نیروهای دیگر است. قاعده و قانون متروک شده "همه یا هیچ" به کلی مردود است. هیچ راهی نیست جز این که همه بپذیرند که سایرین هم حق حیات دارند و این چیزی است که دارد اتفاق می افتد. به محض این که این روند شروع شود، صفحه جدیدی باز خواهد شد. بنابراین اگر دموکراسی یادگرفتنی است، بخشی از این فرایند یادگیری در حال طی شدن است.

آن سه شرط لازم برای استقرار دموکراسی در بطن جامعه ما بوجود آمده است. شرط کافی اینست که ما چه کنیم. رفتارهای ما در این دوره تعیین کننده است. اتخاذ سیاست های افراطی که بخواهد این سازماندهی یا آرایش نیروها را برهم زند، به ضرر جنبش دموکراسی خواهی است. ما باید با حضور خودمان در صحنه نه با غیبت خودمان، دائماً روی این مسیر اثرگذار باشیم تا به یک نقطه چرخش کیفی اساسی برسیم. با ادامه وضع کنونی یک زایمان جدید صورت می گیرد و آن زمانی است که همه به این نتیجه برسند که برای همدیگر حق حیات قائل شوند و فرصتها نیز بطور مساوی برای همه وجود داشته

باشد. هم حزب موتلفه اسلامی حق حیات دارد، هم حزب اسلامی کار، هم جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و هم نهضت آزادی ایران باید حق حیات داشته باشد.

آیا ما به این سمت و سو می رویم؟ به نظر من بله، حرکت زیگزاگی و همراه با نوسان است، ولی در مجموع به این سمت می رویم و برای ادامه این حرکت، حضور در انتخابات ضروری بود. انتخابات برای ما یک رویداد است، در حالی که اصلاحات یک فرایند است و ما از طریق رویداد انتخابات می توانیم بر فرایند دموکراسی اثر بگذاریم و گذاشته ایم.

دستاوردهای دوران اصلاحات

سوال: به جنبش چهارم یعنی دوران ۸ ساله اصلاحات بپردازیم. بسیاری از افراد معتقدند که در زمان اصلاحات دستاورد مثبت قابل ملاحظه ای نداشتیم و روی کار آمدن دولت نهم پس از آن دوره نیز مویذ این مطلب است. نظر شما چیست؟

دکتر یزدی: من این را قبول ندارم. اولاً این یک نگاه مطلق گرا به مسائل است. خیلی مطلق بینی است که ما بگوییم هیچ چیز اتفاق نیفتاد. من فقط به چند مثال اشاره می کنم:

ابتدا مثالی در رابطه با خودمان می زنم. نزدیک به هشتاد نفر از سران و اعضای نهضت آزادی ایران را در سال ۸۰ بازداشت کردند. اتهام دادگاه انقلاب این بود که نهضت، غیرقانونی است و قصد براندازی دارد و اتهام من اداره یک حزب بر انداز بود.

وقتی در جواب نوشتم که وزیر اطلاعات اعلام کرده که نهضت آزادی ایران را برانداز نمی داند، باز جو، که رئیس دادگاه هم هست اظهار داشت که وزارت اطلاعات را قبول ندارد.

به بازجوی خود گفتم که اتهام "غیرقانونی بودن" نهضت آزادی بی ربط است، چرا که وزیر کشور نیز می گوید که نهضت آزادی غیر رسمی است ولی غیر قانونی نیست.

به من گفت که وزیر کشور را قبول ندارد. من هم گفتم: "تو جنین حقی را نداری. اگر تو آن ها را قبول نداری، من هم هیچ کدامتان را قبول ندارم." احکام سنگینی برای اعضای نهضت آزادی صادر کردند اما اجرا ی آن را به نفع خود ندیدند.

نکته دوم این که در دوران ۸ سال اصلاحات، چون شخص رئیس جمهور به یک سلسله از ارزش های مدنی اعتقاد داشت، گفتمان سیاسیش نیز این گونه بود و این گفتمان را به نسل جدید منتقل کرد. حتی به احزاب هم منتقل شد. البته احزاب محافظه کار باید این دوره احمدی نژاد را تجربه کنند تا بفهمند که فایده ندارد. تأثیر گذاری حرف های آقای خاتمی یا نهضت آزادی و بستگی به این دارد که مخاطب در کجا نشسته است. اگر اصلاح طلبان در مسند قدرت بودند، این تجربه برای آنها مفید نبود، اما چون از قدرت پیاده شدند، باید این گفتمان را بپذیرند و پذیرفتند. اما وقتی موتلفه در مسند قدرت نشسته، معلوم است که نمی پذیرد. موتلفه هم باید این تجربه را پشت سر بگذارد. موتلفه از آقای احمدی نژاد حمایت کرد. نتیجه اش این شده است. شخصیت های شناخته شده محافظه کاران مانند ناطق نوری، توکلی،

موتلفه و ... تجربه احمدی نژاد رویشان اثر گذاشته و دیدگاه هایشان را تغییر داده است. نه اینکه آنها هم اصلاح طلب شده اند، بلکه از دیدگاه های مطلق گرا فاصله گرفته اند. تغییرات در جریان‌ات سنت گرای که بر مسند قدرت نشسته خیلی کند است اما واقعی و عینی است. حتی در خود سپاه هم شاهد تغییراتی خواهیم بود. در برخی از تصمیم سازان سپاه هم نوعی پندارگرایی مشهود است. فکر می کنند چون قدرت نظامی هستند، پس می توانند. اما در هیچ کشوری سراغ نداریم که نظامیان توانسته باشند در سیاست و مدیریت دخالت کنند و این دخالت با موفقیت و به نفع جامعه باشد. تنها نمونه مثبت مدیریت نظامیان در کره جنوبی است، اما آنجا نظامیان کره ای نبودند بلکه خود امریکاییها بودند که می خواستند در مقابل کره شمالی و شوروی و چین نمایشی بدهند، در واقع نظامیان کره جنوبی مجری طرحهای توسعه امریکا در کره جنوبی بودند. ولی کارنامه نظامیان را در ترکیه و در پاکستان و جاهای دیگر نگاه کنید .

نکته سوم این که فصل تازه ای در تاریخ روزنامه نگاری ایران با روی کار آمدن آقای خاتمی آغاز شد. آیا ما در زمان قبل از آن، این روزنامه ها را داشتیم؟ قبل از آقای خاتمی اصلاً روزنامه ای نبود که حرف های ما را بنویسد. وقتی "جامعه" آمد، "طوس" آمد، "شرق" آمد، آرام آرام فضایی درست شد که ما حق حرف زدن پیدا کردیم. وقتی روزنامه طوس را بدلیل این که نامه دکتر سبحانی را چاپ کرد، تعطیل کردند، آقای شمس الواعظین به دادستان گفت که اگر قرار باشد روزنامه ای منتشر کند و اجازه نداشته باشد نامه مردی مانند دکتر سبحانی را چاپ کند، ترجیح می دهد روزنامه چاپ نکند. ما قبلاً چنین چیزی نداشتیم. صداها به جایی نمی رسید. این دستاوردهای ناملموس و جزئی جزئی را نباید نادیده گرفت . سخنرانی های آقای خاتمی، روزنامه های آن دوران و در کل، گفتمان اصلاحات در مردم اثر گذار بوده است. متأسفانه ما ایرانی ها خواهان همه یا هیچ هستیم. همه چیز را خیلی زیاد و با زور و فوری می خواهیم. در حالی که اساس آفرینش تدریجی است و خدا اصرار دارد بگوید ما خلقت شما را در شش مرحله انجام دادیم. بنابراین خلقت، تدریجی، گام به گام و مرحله به مرحله است. اما ما این نگاه را نداریم. کسانی که دوره اصلاحات را بصورت سفید سفید یا سیاه سیاه می بینند، مبتلا به نگاه مطلق گرا و مطلق خواه هستند .

جبهه فراگیر اصلاحات

حال به نکته مهمی می رسیم که توجه به آن برای پیشبرد دموکراسی در کشور ما بسیار حیاتی است و آن اینست که چرا اصلاح طلبان با این که دو قوه از سه قوه را در اختیار داشتند، شکست خوردند؟ ما معتقدیم که محافظه کاران و سنت گرایان، بعد از شکست خرداد ۷۶، (یعنی زمانی که فکر می کردند شخص دیگری رأی می آورد ولی جامعه همه را غافلگیر کرد)، وضعیت را ارزیابی و به جمع بندی های جدید رسیدند. جمع بندی آنها این بود که باید انتخابات را مدیریت کنند. از خرداد ۷۶ به بعد این جریان سیاست های جدیدی پی می گیرد. بیش از هر زمان، سپاه و بسیج در مورد انتخابات موضع گیری می کنند. از اولین چیزهایی که در مجلس هفتم تصویب شد، ۳۵۰ میلیون دلار از صندوق ذخیره ارزی به بسیج دادند.

ما در نهضت آزادی ایران شکست اصلاح طلبان را تحلیل و به این جمع بندی رسیدیم که جنبش اصلاح طلبی فاقد رهبری است. همچنین آرایش نیروهای سیاسی به گونه ایست که نه یک فرد و نه حتی یک حزب، نمی تواند رهبری جنبش را در دست گیرد، بلکه مجموعه نیروهای اصلاح طلب با هم باید بتوانند. بر اساس همین تحلیل بود که در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، وقتی دکتر معین آمد، ما خواستار تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر شدیم و امیدمان این بود که زیر این چتر همه نیروهای اصلاح طلب با هم جمع شوند و پتانسیل ۲۰ میلیون رأی به خاتمی را تبدیل به یک نیروی سیاسی اثر گذار در صحنه تبدلات قدرت کنند که متأسفانه نشد.

امروز هم این نیاز هم چنان وجود دارد. سیر تحولات در کشورمان به گونه ای و به سمت و سوئی است که همگرایی میان نیرو های سیاسی متعلق به جنبش اصلاح طلبی ضروری است. تحولات سیاسی در خلاء صورت نمی گیرند. مناسبات جهانی و بحران های منطقه ای به گونه ای شکل گرفته اند که اگر نیرو های درونی متعهد به منافع و مصالح ملی در فرایند تحولات تاثیر گذار نباشند، این خطر وجود دارد که نیرو های بیرونی نقش کلیدی اثر گذار پیدا کنند. جریان راست و محافظه کار هم علی الاصول باید از همگرایی نیرو های اصلاح طلب، به خاطر حفظ منافع ملی و کیان کشور، استقبال کند.

اما آیا اصلاح طلبان قادر خواهند بود یک سازماندهی فراگروهی، با شرکت همه گروههای اصلاح طلب و دموکراسی خواه بوجود آورند و آرایش جدیدی از گروه ها را در جامعه ایران تجربه کنند؟ به عبارت دیگر آیا با توجه به رویداد دوره انتخابات و پس از آن، انسجام سیاسی نیروها و تبدیل آن به یک نیروی منسجم و قابل بهره مندی در مبادلات قدرت امکان پذیر است؟ آیا نیروهای اصلاح طلب به سمت و سویی حرکت می کنند که به هم نزدیک شده و همگرایی پیدا کنند؟

به نظر می رسد برغم شرایط ظاهراً نامطلوب، زمینه های ذهنی و عینی برای تحقق این نیاز فراهم شده است. بروز و ظهور موثر آن ممکن است کمی به طول انجامد اما کاملاً در دسترس می باشد. باید امیدوار بود.

اشکال ساختار انتخابات

امیدمعماریان- سایت روز ۸۸/۶/۹

ابراهیم یزدی درگفت وگو با روز گفت که درحال حاضر نهضت آزادی موضع گیری مشخصی نسبت به هیچ کدام از کاندیداها اتخاذ کرده است: "شورای آینده ما که هفته آخر اردیبهشت برگزار می شود نظر خود را در این خصوص اعلام کرد. ملاحظاتی وجود دارد که باید بررسی شود و براساس آن تصمیم نهایی اتخاذ خواهد شد."

وی ادامه داد: "علی الاصول ما ایرادی به ساختار انتخابات داریم که چون غیرحزبی است افراد وارد رقابت های انتخاباتی می شوند. این یک نقص کلی است چرا که فصل انتخابات است و آنها یک حرفه ایی

می زنند اما این موضوع باعث نهادینه شدن جمهوریت نمی شود. بنابراین اینکه افراد حرفه‌ای بزنند در خصوص کارهایی که می خواهند انجام بدهند برای ما ملاک نیست. ملاک این است که تا چه اندازه فرآیند انتخابات به نهادینه شدن رکن جمهوریت در این نظام کمک خواهد کرد. "

وی در خصوص استفاده محموداحمدی نژاد از کرسی ریاست جمهوری برای تبلیغات انتخاباتی گفت: "این مشکلی است که اعتراض سایر کاندیداها را هم برانگیخته است. متأسفانه صدا و سیما در حال حاضر ارگان تبلیغاتی رییس دولت کنونی شده است. "

دکتر ابراهیم یزدی در خصوص تاثیرچنین روندی روی انتخابات افزود: "یکی از نکاتی که در انتخابات وجود دارد و شرایطی که در دنیا پذیرفته این است که اگر چنان چه که یک نهادی است متعلق به مجموعه کشور و نظام بلندگوی تبلیغاتی یک نفر نشود. و اگر این کار را برای یک نفر انجام می دهند باید بقیه هم از چنین فرصتی برخوردار باشند. آقای رییس جمهوری در سفر اخیری که داشتند برای تجمع مردم از شهرهای مختلف از امکانات دولتی استفاده شد و یکی از اتوبوس‌هایی که برای سخنرانی وی می آمد تصادف کرد و یک دانش آموز کشته شد و اعتراضاتی صورت گرفت که چرا چنین کارهایی انجام می شود. متأسفانه ما با این مسایل روبرو هستیم. "

وزیر امور خارجه دولت موقت در خصوص ملاحظات و رویکردهایی که نهضت آزادی در حوزه سیاست خارجی در نظر خواهد داشت گفت: "ما علی‌الاصول معتقد هستیم که سیاست خارجی هر کشوری از جمله ایران ادامه سیاست‌های داخلی است. یعنی نفس اینکه ما با کشورهای خارجی رابطه داشته باشیم بی‌معناست. بلکه داشتن رابطه با کشورهای دیگر باید در خدمت منافع ملی و امنیت ملی باشد. حالا آیا این سیاست خارجی که در دولت کنونی مورد نظر ما است یا نه، باید بگوییم یک سری نوسانات تند در سیاست خارجی ما وجود دارد که انعکاس نوسانات در برنامه‌های داخلی در حوزه توسعه ملی است. اگر ما برنامه‌هایی را رییس‌جمهور فعلی در حوزه اقتصاد مطرح می‌کند با دولت‌های قبلی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که نوسانات تندی دارد و به رغم اینکه بسیاری از ناظران و تحلیلگران داخلی امیدوار بودند که با ترسیم چشم‌انداز بیست‌ساله و چهارچشم‌انداز پنج‌ساله برنامه توسعه ملی از این حالت روزمرگی و با نوسانات نابهنجار بیرون بیاید و سر و سامانی پیدا کند فاصله دارد. اگر سر و سامان پیدا کند سیاست خارجی باید در خدمت اهداف این برنامه‌ها باشد که متأسفانه ما چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. نه تنها در سطح داخلی تغییرات و تحولات فی‌البداهه در مسایل اقتصادی شاهد هستیم بلکه در حوزه سیاست خارجی هم چنین موضوعی را مشاهده می‌کنیم. "

دکتر یزدی افزود: "اکثر کاندیداها اعلام کرده اند که در صورتی که رییس‌جمهور بشوند رابطه با آمریکا را در دستور کار خود قرار می‌دهند چنین رابطه‌ای چه تاثیری در سطح داخلی خواهد گذاشت تصریح کرد: این موضوعات همه به هم ارتباط دارند. وقتی که یک کشوری در حال تنش با یک قدرت خارجی است مدیریت بحران با مدیریت زمان بدون تنش متفاوت است. هیچ تردیدی نیست که وقتی تنش با کشورهای خارجی از جمله آمریکا وجود ندارد وضع فرق می‌کند. متأسفانه سیاست خارجی ما به گونه‌ای بوده است که امروزه حتی اتحادیه اروپا عملاً با آمریکا هم‌زبان و همسو شده است. علیرغم اینکه

همه می دانند که اتحادیه اروپا در بسیاری از موارد مایل است که استقلال خود را از سیاست های مورد نظر آمریکا تفکیک کند اما سیاست هایی که بعضا در ایران پیگیری شده باعث شده که آنها هم با آمریکا همسو شوند. در شرایط کنونی جهان حتی چین و روسیه هم نمی توانند بدون هماهنگی با آمریکا در دهکده جهانی همکاری خودشان را ادامه بدهند. مع الوصف ما می بینیم که کشورهای عربی هم با آمریکا هماهنگ شده و اتفاقاتی در حال وقوع است که برای اولین بار است. مثل شرایطی که برای شرکت در مسابقات فوتبال تعیین کرده اند در تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی. اینها حاکی از تنش شدید در روابط ایران با کشورهای عربی است. اگر این تنش ها پایان بپذیرد یا جهتش به سمت بهبود باشد به تبع آن مدیریت آن هم متفاوت خواهد بود."

وی در خصوص نحوه مدیریت آقای احمدی نژاد گفت: " آنها که همکاران وی هستند و با وی پالوده می خوردند از جمله رییس مجلس اظهار نظر کرده اند. این سیاست به هیچ وجه سیاست معقولانه ای نیست.

ابراهیم یزدی همچنین دیدار با مهندس با میرحسین موسوی توسط اعضای نهضت آزادی را به صورت رسمی و غیررسمی تکذیب کرد: "هیچ نوع ملاقاتی میان دوستان ما و آقای میرحسین موسوی صورت نگرفته است."

دبیرکل نهضت آزادی با توجه به تحلیل هایی که در میان رسانه های عربی منتشر شده که حضور آقای احمدی نژاد را بهترین گزینه از نظر اعراب به عنوان رییس جمهوری آینده می دانند چرا که به این وسیله می توانند اجماعی را در میان کشورهای عربی علیه تهران صورت بدهند گفت: "نه فقط کشورهای عربی ممکن است از سیاست های آقای احمدی نژاد بهره مند بشود. ولی مساله این است که آیا ادامه وضعیت کنونی به نفع مساله صلح و آرامش در منطقه خلیج فارس است یا نه؟ اگر حضور آقای احمدی نژاد به بهبود وضعیت کمک می کند که مثبت است اگر نه ادامه این وضعیت هیچ کمکی به بهبود وضعیت نخواهد کرد."

تنه‌اراه بقا برای هر نیرویی تحمل حضور نیروهای دیگر است

آرمان - پنج شنبه ۱۲ / ۶ / ۱۳۸۸

نمی توانند اصلاح طلبان را از صحنه خارج کنند

حذف اصلاح طلبان منجر به سقوط و حذف پایگاه اجتماعی می شود

سیر تحولات در کشورمان به گونه ای است که همگرایی میان نیروهای سیاسی متعلق به جنبش اصلاح طلبی ضروری است. در بحبوحه اخباری که هر روز و هر ساعت از مجلس و دادگاه و زندان می رسد و در میان انبوه بیانیه ها نامه ها و ... که بسیار بااهمیت نیز هستند، صحبت از تاریخ معاصر و یا خواندن مصاحبه ای در این زمینه، حوصله فراوان می خواهد. اما باید توجه داشت اصلاح طلبان که می خواهند در « راه سبز امید » قدم بگذارند، شایسته است لحظه ای بایستند، به پشت سر خویش بنگرند تا

دریابند در کجای تاریخ ایستاده اند ، تاکنون چه کرده اند و اکنون چه می خواهند . باید از خود و از متفکرانمان بپرسیم که چرا فراز و فرودهایی مشابه، در طول یکصد سال ، در عرض یک سرزمین و میان یک ملت اتفاق افتاده است ؟ همین چند روز قبل ، ۵۶مین سالگرد روزهایی بود که طعم شیرین آزادی و تسلط بر سرنوشت خویش ، بر زبان ایرانیان ، به تلخی گرایید . جنبش ملی شدن صنعت نفت و پیاد آن یعنی کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ ، فراز و فرودی بود که مردم ما پس از جنبش مشروطه آن را تجربه کردند و این حکایت تجربه کردن ها ، دوبار دیگر نیز در انقلاب اسلامی و جنبش اصلاحات برای ما تکرار شده است . از این رو به بهانه تحولات اخیر با دکتر ابراهیم یزدی در خصوص فراز و فرودهای جنبش اصلاح طلبی به گفت و گو نشستیم که مشروح این گفت و گو در پی می آید :

پس از انقلاب ، جنبش اصلاح طلبی چگونه ، از کجا و چرا آغاز شد ؟ آیا این جنبش در راستای جنبش های گذشته است ؟

ج- جنبش اصلاح طلبی یک واقعیت اجتناب ناپذیر است . معنا و مفهوم جنبش اصلاح طلبی این است که پس از انقلاب ، انحرافات از آرمان ها و اهداف انقلاب به وجود آمده اس ، که می بایستی ترمیم و اصلاح شوند . اگر به سال های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب توجه کنیم ، از آن زمان دو برخورد استراتژیک با این اشتباهات و خطاها مطرح گردید :

الف) برخورد براندازی که ناشی از نگاه مطلق بینی یا مطلق گرایی بود . عده ای نادرست ، به این نتیجه رسیدند که کل نظام را باید براندازی کرد و اعلان جنگ مسلحانه دادند . در هیچ کشوری به یک گروهی که به دولت اعلان جنگ مسلحانه می کند ، دسته گل نمی دهند . بدین ترتیب یک فضای امنیتی خشن بر کل نظام جمهوری ما تحمیل و درگیری نظامی و خشونت شروع شد . به نظر ما براندازی ، یک تحلیل و راهبردنادرست بود که تنها میسر نبود بلکه مفید و مطلوب هم نبود . علاوه بر آن ، براندازی بدون به کاربردن زور ، امکان پذیر نبود و به فرض اینکه براندازی می توانست پیروز شود ، مجبور بود قدرت به دست آمده را با زور نگه دارد و این یک نقض غرض آشکار بود و ما را دوباره در حلقه منحوسه زور و خشونت گرفتار می ساخت .

ب) راه دوم ، استراتژی مبارزه مسالمت آمیز قانونی گام به گام بود که نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۶۰ به بعد آن را مطرح کرد . این استراتژی اولاً واقع بینانه به جهت منطق تغییر و تحول بود ، ثانیاً معطوف به ساختار قدرت در ایران پس از پیروزی انقلاب بود .

مگر ساختار قدرت در ایران چه ویژگی داشت که می گوئید مبارزه مسالمت آمیز با توجه به ساختار قدرت در ایران مناسب بود ؟

در جلسه پیش کنگره نهضت آزادی ایران در سال ۶۳ من به عنوان عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی ، تحلیلی ارائه دادم ، که چرا ما با براندازی مخالفیم و راهبرد تغییرات تدریجی و مسالمت آمیز و یا اصلاحات را برگزیده ایم . در آن تحلیل اشاره کردم که ملت ما نزدیک به ۱۰۰ سال است که برای دموکراسی مبارزه می کند . اما آیا تحقق دموکراسی تابع نیات مردم مدارانه رهبران و کنشگران سیاسی

است ، یا برخاسته از درون شرایط ویژه سیاسی و فرهنگی است ؟ در چه شرایطی و چگونه دموکراسی پدیدار و نهادینه می شود ؟

در آن تحلیل نشان دادم که تجربه تاریخی در سایر کشورها ، حاکی از آن است که دموکراسی تنها در جوامعی به وجود آمده و استقرار یافته که ساختار قدرت در آن جامعه سه مشخصه را پیدا کرده باشد :

۱) يك قدرت فوق العاده قوي يا يك قدر قدرت وجود نداشته باشد یا به عبارت دیگر باید تکثر قدرت وجود داشته باشد . ۲) آرایش نیروهای سیاسی متکثر به گونه ای شکل گرفته باشد که هیچ يك از این نیروها از نتواند (حتی اگر خواست) سایر نیروها را از میان بردارد و به يك قدرت تبدیل شود . ۳) آرایش نیروها به گونه ای باشد، که حیات هر يك از نیروها ، منوط و مشروط به حیات نیروهای دیگر باشد ، که اگر چنین نباشد ، نیروها در تقابل با یکدیگر ، هم خودشان و هم جامعه را از بین می برند .

اینها سه شرط لازم برای پیدایش دموکراسی در يك جامعه است . در اروپا وقتی دموکراسی شروع به شکوفایی کرد ، که در میان قدرت پادشاهان و کلیسا و فئودال ها و زمینداران و دهقانان بدون زمین ، بورك ها یعنی گروه جدید پیشه وران و به عبارتی بورژوازی رشد کرد . به طوری که نه این نیروها توانستند کلیسا را به طور کامل از بین ببرند ، نه کلیسا آنها را از بین برد . در امریکا نیز تضادها و تعارضات دورنی حتی به جنگ داخلی کشیده شد ، اما نه جنوبی ها توانستند به طور کامل شمالی ها را از بین ببرند ، نه شمالی ها جنوبی ها را . بنابراین به جایی رسیدند که باید با هم بسازند . از درون این تجربه تاریخی دموکراسی شروع به شکل گیری کرد . در جلسه سال ۶۳ نهضت آزادی ، ساختار و مناسبات سیاسی دو کشور هندوستان و پلکستان را در همسایگی خودمان مثال زدیم .

هر دو به جهت سوابق تاریخی و جغرافیایی ، یکسان هستند ، چه شد که در هندوستان دموکراسی پیروز شد و امروز به عنوان یکی از بزرگ ترین دموکراسی های جهان شناخته شده ، ولی در پاکستان ، نظامیان تا به حال کودتا کرده اند و باز هم خواهند کرد و هنوز که می بینیم ، پاکستان سرانجامی پیدا نکرده است ؟

بعضی می گویند به خاطر اینکه دولت هند لائیک است ولی پاکستان جمهوری اسلامی است ، درحالی که به نظر من با این مسئله مربوط نیست . به نظر من در هندوستان تکثر قوا وجود داشت . حزب کنگره ملی بود ، هندوها بودند ، نجس ها بودند ، فرقه ها ، زبان ها و مذاهب گوناگون وجود داشت و دارد . در آن زمان حزب کنگره اقتدار داشت ، ولی جنبش برای آزادی هند بدون همکاری مسلم لیگ نمی توانست موفق شود . یعنی همه نیروها مجبور بودند با هم همکاری کنند . در انتخابات اخیر ، هندوهای افراطی که قدرت را در دست داشتند نتوانستند حزب کنگره را از بین ببرند . حزب کنگره مجدداً پیروز شد ، این حزب نیز نمی تواند هندوها را از بین ببرد . یعنی يك تکثری به وجود آمده و آن سه قاعده که گفتیم ، در آنجا حاکم است . در پاکستان اما از همان ابتدای تأسیس ، يك حزب واحد قدرت را در دست گرفت ، ترکیب جمعیتی و ساختار قدرت ، تک صدا (monologues) شد . حزب مسلم لیگ که محمدعلی جناح رهبرش بود و همه اعم از نظامی و غیرنظامی عضو این حزب بودند ، بر مسند قدرت

نشست . این ساختار قدرت از تك محور همان ابتدا قدرت برتر بود و اجازه نمي داد و نداد افكار و اندیشه هاي متفاوت سياسي و فرهنگي حضور داشته باشند و رشد کنند .

آيا پس از پيروزي انقلاب اسلامي در ايران چنين ساختار و مناسبات سياسي متكثري به وجود آمده كه به پيروزي دموكراسي اميدوار باشيم ؟

ج پاسخ ما در سال ۶۳ مثبت بود . ما اعتقاد داشتيم كه پس از پيروزي انقلاب ، ساختار قدرت در کشور دچار يك تغيير و تحول تاريخي شده است . براي مثال ، ارتش در زمان شاه يك قدرت تعيين كننده و بلامنازع بود . شاه ، امريكا يا انگليس اهدافشان را از طريق قدرت ارتش پيش مي برند . خودشان كه نيرو و قدرتي نداشتند . ارتش در زمان شاه نه تنها يك قدرت نظامي كه يك ابزار سياسي بود و قدرت فائقه يا ابرقدرت محسوب مي شد و هيچ قدرتي در برابر آن نمي توانست عرض اندام كند . بعد از پيروزي انقلاب ارتش ماند ، ولي چون آن ساختار دروني ارتش (اطاعت كوركورانه) بهم خورد ، ديگر قدرت فائقه نبود . در زمان شاه ، يك فرمانده ارتش مي توانست به نيروهاي تحت فرماندهي خود دستور دهد كه بروند و تهران را بگيرند ، اما پس از انقلاب ديگر چنين چيزي ، در داخل ارتش امكان پذير نبود . فرمانده مي توانست بگويد ، براي دفاع از کشور به مرزها برويم ، اما نمي توانست بگويد برويم تهران را بگيريم كه جمهوري در خطر است . پس از انقلاب غير از ارتش ، درمیان روشنفکران و هم درمیان سنت گرایان ، نيروهاي متعددي وجود داشت و این نیروها با هم در تقابل و چالش بودند ، اگرچه در جاهايي با هم كار مي كردند ولي هيچ وقت هيچ كدام نتوانستند تبديل به يك نيروي برتر شوند . آيا درسال هاي اخير نيز آن سه شرط برقرار است ؟

از ديده گاه من درحال حاضر ، آن سه شرط لازم و نه كافي براي تحقق دموكراسي در ايران بارزتر از سال هاي اول انقلاب است . الان آقاي هاشمي هم مست و يكي از قطب هاست . جريانات راست و محافظه كار هم هستند و طيفي از اصلاح طلبان نيز حضور دارند . همه اين ها نشانه تكثر در ساختار قدرت است . اما مناسبات به گونه اي شكل گرفته كه هيچ كدام اگر هم بخواهند ، حذف ديگري را به صلاح نمي دانند . عامل بازدارنده ، وابستگي حيات هر كدام به وجود ديگري ، خودشان هم ضرر مي كنند . همين طر در مورد اصلاح طلبان و حتي نهضت آزادي . علاوه بر اين ، حضور و فعاليت سياسي هر يك از نيروها به نفع بقيه هم هست .

اگر خبرنگاري در اينجا با من صحبت مي كند ، نشانه آن است كه من به عنوان دبیرکل نهضت آزادي ايران كه دولت قبولش ندارد و با تمام نيرو فعاليت آن را محدود کرده است ، وقتي مصاحبه مي كنم ، حكومت مي تواند آن را نشانه آزادي در ايران معرفي كند . ممكن است كسي خرده بگيرد كه اين سوء استفاده حاكميت از شرايط است ، اما اين نگاه درستي نيست . در دموكراسي نيت كنش گران مورد كنكاش و سوال قرار نمي كيرد . نشانه هاي ديگري نيز از تقابل نيروها وجود دارد كه همين انتخابات خود را نشان داد . الان جرياني صاحب دولت شده كه خيلي هم قدرتمند است ، ولي عليرغم تلاشي كه کرده و مي كند ، نمي تواند اصلاح طلبان را از صحنه خارج كند . عامل محدود كننده اين است كه حذف اصلاح طلبان منجر به سقوط و حذف پايدگاه اجتماعي همه آنها مي گردد . ويژگي بحراني كنوني در

همین است . بسیاری از نیروهای درون حاکمیت این خطر را احساس کرده اند و می کوشند از ادامه این روند مخرب جلوگیری کنند . متأسفانه نهادهای تصمیم ساز و کنشگر در برخورد با موانع پیش رو ، به جای قبول واقعیت های سیاسی موجود ، متوسل به شیوه های غیراخلاقی شده اند . اما این روش عملاً به ضرر خودشان تمام شده است .

تنوع و تکرار نیروها در ایران و بررسی دقیق رویدادها نشان می دهد که شرایط ایران اجازه ادامه چنین روشی را نمی دهد . فکر کردن درباره برخی از کارها یا به عبارتی تصور ذهنی انجام آنها آسان تر از انجام آنهاست . وقتی کاری انجام می شود ، نظیر دادگاه های فعالین سیاسی ، و در معرض دید و قضاوت مردم قرار می گیرد ، تازه به ابعاد آن پی برده می شود . تأثیر منفی این دادگاه ها از هزاران مقاله و کتاب بیشتر است . این کشمکش ها و تعامل ها آرام آرام ما را به جایی می برد که همه یاد می گیرند و می فهمند که تنها راه بقا برای هر نیرویی تحمل حضور نیروهای دیگر است . قاعده و قانون متروک شده « همه یا هیچ » به کلی مردود است . هیچ راهی نیست جز اینکه همه بپذیرند سایرین هم حق حیات دارند و این چیزی است که دارد اتفاق می افتد . به محض این که این روند شروع شود ، صفحه جدیدی باز خواهد شد . بنابراین اگر دموکراسی یادگرفتنی است ، بخشی از این فرآیند یادگیری در حال طی شدن است . آن سه شرط لازم برای استقرار دموکراسی در بطن جامعه به وجود آمده است . شرط کافی این است که ما چه کنیم . رفتارهای ما در این دوره تعیین کننده است .

اتخاذ سیاست های افراطی که بخواهد این سازماندهی یا آرایش نیروها را برهم زند ، به ضرر جنبش دموکراسی خواهی است . ما باید با حضور خودمان در صحنه و نه با غیبت خودمان ، دائماً روی این مسیر اثرگذار باشیم تا به یک نقطه چرخش کیفی اساسی برسیم . با ادامه وضع کنونی یک زایمان جدید صورت می گیرد و آن زمانی است که همه به این نتیجه برسند که برای همدیگر حق حیات قائل شوند و فرصت ها نیز به طور مساوی برای همه وجود داشته باشد . هم حزب مؤتلفه اسلامی حق حیات دارد ، هم حزب اسلامی کار ، هم جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و هم نهضت آزادی باید حق حیات داشته باشد .

آیا ما به این سمت و سو می رویم ؟

ج- به نظر من بله ، حرکت زیگزاگی و همراه با نوسان است ، ولی در مجموع به این سمت می رویم و برای ادامه این حرکت ، حضور در انتخابات ضروری بود . انتخابات برای ما یک رویداد است و ما از طریق رویداد انتخابات می توانیم بر فرآیند دموکراسی اثر بگذاریم و گذاشته ایم .

به دوران ۸ ساله اصلاحات بپردازیم . بسیاری از افراد معتقدند که در زمان اصلاحات دستاورد مثبت قابل ملاحظه ای نداشتیم . نظر شما چیست ؟

من این را قبول ندارم . اولاً این یک نگاه مطلق گرا به مسائل است . خیلی مطلق بینی است که ما بگوییم هیچ چیز اتفاق نیفتاد .. من فقط به چند مثال اشاره می کنم :

در دوران ۸ سال اصلاحات ، چون شخص رئیس جمهور به يك سلسله از ارزش هاي مدني اعتقاد داشت ، گفتمان سياسي اش نیز این گونه بود و این گفتمان را به نسل جديد منتقل کرد . حتي به احزاب هم منتقل شد . البته احزاب محافظه کار باید این دوره اخمدي نژاد را تجربه کنند تا بفهمند که فايده ندارد . تأثیرگذاري حرف هاي آقاي خاتمي یا نهضت آزادي و ... بستگی به این دارد که مخاطب در کجا نشسته است . اگر اصلاح طلبان در مسند قدرت بودن این تجربه براي آنها مفيد نبود ، اما چون از قدرت پیاده شدند ، باید این گفتمان را بپذیرند و پذیرفتند .

اما وقتی مؤتلفه در مسند قدرت نشسته ، معلوم است که نمی پذیرد . مؤتلفه هم باید این تجربه را پشت سر بگذارد . مؤتلفه از آقاي اخمدي نژاد حمايت کرد نتیجه اش این شده است . شخصیت هاي شناخته شده محافظه کاران مانند ناطق نوري ، توکلي ، مؤتلفه و ... تجربه اخمدي نژاد رویشان اثر گذاشته و دیدگاه هایشان را تغییر داده است . نه اینکه آنها هم اصلاح طلب شده اند ، بلکه از دیدگاه هاي مطلق گرا فاصله گرفته اند . تغییرات در جریانات سنت گرایي که بر مسند قدرت نشسته خيلي کند است اما واقعي و عيني است . نکته دیگر اینکه فصل تازه اي در تاریخ روزنامه نگاري ایران با روي کار آمدن آقاي خاتمي آغاز شد .

آیا ما در زمان قبل از آن ، این روزنامه ها را داشتیم ؟

ج- قبل از آقاي خاتمي اصلاً روزنامه اي نبود که حرف هاي مارا بنویسد . وقتی « جامعه » آمد ، « طوس » آمد ، « شرق » آمد ، آرام آرام فضايي درست شد که ما حق حرف زدن پیدا کردیم . ما قبلاً چنین چیزی نداشتیم . صداها به جايي نمی رسید این دستاوردهاي ناملموس جزه جزه را نباید نادیده گرفت . سخنراني هاي آقاي خاتمي ، روزنامه هاي آن دوران و درکل ، گفتمان اصلاحات در مردم اثرگذار بوده است . متأسفانه ما ایرانی ها خواهان همه یا هیچ هستیم . همه چیز را خيلي زياد و با زور و فوري مي خواهيم . درحالي که اساس آفرینش تدريجي است و خدا اصرار دارد بگوید ما خلقت شما را در شش مرحله انجام دادیم . بنابراین خلقت ، تدريجي ، گام به گام و مرحله به مرحله است . اما ما این نگاه را نداریم . کسانی که دوره اصلاحات را به صورت سفید سفید یا سیاه سیاه مي بینند مبتلا به نگاه مطلق گرا و مطلق خواه هستند .

چرا اصلاح طلبان با اینکه دو قوه از سه قوه را در اختیار داشتند ، شکست خوردند ؟

ج- ما معتقدیم که محافظه کاران و سنت گرایان ، بعد از شکست خرداد ۷۶ (يعني زماني که فکر مي کردند شخص دیگری رأی مي آورد ، ولي جامعه همه را غافلگیر کرد) ، وضعیت را ارزیابي و به جمع بندي هاي جديد رسیدند . جمع بندي آنها این بود که باید انتخابات را مدیریت کنند . از خرداد ۷۶ به بعد این جریان سياست هاي جديدي پي مي گیرد . ما در نهضت آزادي ایران شکست اصلاح طلبان را تحلیل و به این جمع بندي رسیدیم که جنبش اصلاح طلبی فاقد رهبري است . همچنین آرایش نیروهاي سياسي به گونه ایست که نه يك فرد و نه حتي يك حزب ، نمی تواند رهبري جنبش را در دست گیرد ، بلکه مجموعه نیروهاي اصلاح طلب با هم باید بتوانند . بر اساس همین تحلیل بود که در نهمین انتخابات ریاست جمهوري ، وقتی دکتر معین آمد ، ما خواستار تشکیل جبهه دموکراسي خواهي و حقوق بشر شدیم

و امیدمان این بود که زیر این چتر همه نیروهای اصلاح طلب با هم جمع شوند و پتانسیل ۲۰ میلیون رأی به خاتمی را تبدیل به یک نیروی سیاسی اثرگذار در صحنه تبادلات قدرت کنند که متأسفانه نشد. امروز هم این نیاز همچنان وجود دارد. سیر تحولات در کشورمان به گونه ای و به سمت وسویی است که همگرایی میان نیروهای سیاسی متعلق به جنبش اصلاح طلبی ضروری است. تحولات سیاسی در خلاء صورت نمی گیرند. مناسبات جهانی و بحران های منطقه ای به گونه ای شکل گرفته اند که اگر نیرو های درونی متعهد به منافع و مصالح ملی در فرآیند تحولات تأثیرگذار نباشند این خطر وجود دارد که نیروهای بیرونی نقش کلیدی اثرگذار پیدا کنند. جریان راست و محافظه کار هم علی الاصول باید از همگرایی نیروهای اصلاح طلب، به خاطر حفظ منافع ملی و کیان کشور، استقبال کند.

اما آیا اصلاح طلبان قادر خواهند بود یک سازمان دهی فراگروهی با شرکت همه گروه های اصلاح طلب و دموکراسی خواه به وجود آورند و آرایش جدیدی از گروه ها را در جامعه ایران تجربه کنند؟ به عبارت دیگر آیا با توجه به رویداد دوره انتخابات و پس از آن، انسجام سیاسی نیروها و تبدیل آن به یک نیروی منسجم و قابل بهره مندی در مبادلات قدرت امکان پذیر است؟ آیا نیرو های اصلاح طلب به سمت و سویی حرکت می کنند که به هم نزدیک شده و همگرایی پیدا کنند؟

ج- به نظر می رسد علی رغم شرایط ظاهراً نامطلوب، زمینه های ذهنی و عینی برای تحقق این نیاز فراهم شده است. بروز و ظهور مؤثر آن ممکن است کمی به طول انجامد، اما کاملاً در دسترس می باشد، باید امیدوار بود.

تعامل با دگراندیشان

یادداشت روز، ضمیمه اعتماد ۱۳۸۸/۶/۱۲

به یاد امام موسی صدر به مناسبت سالروز ربوده شدنش در لیبی در شهریور ۱۳۵۷

۱- ما انسان ها از یکدیگر متفاوت هستیم. رنگ، نژاد، فرهنگ، زبان و دین های متفاوت و گوناگونی داریم. اما به رغم این گوناگونی همه انسانیم و فرزندان آدم. هم کنشی میان گروه های مختلف، اعم از

دینی، نژادی، فرهنگی، اقتصادی يك نیاز غیرقابل اجتناب است. این هم‌کنشی می‌تواند از دو نوع باشد: يك نوع هم‌کنشی براساس همگرایی، صلح و دوستی یا از نوع واگرایی، دشمنی و جنگ و ستیز.

تجارب تاریخی نشان داده است هر قدر جنگ و ستیز میان گروه‌های انسانی مخرب و نابودکننده است، همگرایی و دوستی و همکاری و همراهی میان آدمیان موجب بهرمندی و رشد انسانی تمام گروه‌هاست.

۲- لبنان یکی از کشورهایی است که گوناگونی اجتماعی و دینی در آن بیش از هر کشوری در خاورمیانه است. مردم لبنان آسیب‌های فراوانی را در جنگ و ستیز با یکدیگر متحمل شده اند. لبنان نیازمند رهبرانی است نظیر امام موسی صدر که پرچمدار همگرایی و همصدایی و وفاق ملی باشند و نه کسانی که به طور دائم بر طبل خصومت و دشمنی میان گروه‌های دینی و فرهنگی می‌کوبند.

امام موسی صدر مشعلدار مدارا، مفاهمه و هم‌کنشی‌های صلح‌آمیز میان گروه‌های مختلف دینی در لبنان بوده است. در دهکده جهانی ما آدمیان بیش از هر زمان به یافتن محورهای مشترک برای تفاهم و همگرایی نیازمندیم. هر قدر این همگرایی و تفاهم و همکاری برای همگان و کل جامعه بشری می‌تواند سودمند باشد جنگ و ستیز و ناسازگاری مخرب و به ضرر همگان است.

جهان اسلام دوره جدیدی از بیداری و آگاهی را تجربه می‌کند. این آگاهی و اشعار بر هویت دینی موجب شکل‌گیری و بروز جریان‌های مختلف دینی- قومی و نژادی میان مسلمانان شده است. برخی از مسلمانان قرائت خود را از دین مطلق کرده‌اند و راه ستیزه‌جویی با سایر مسلمانان و غیرمسلمانان را برگزیده‌اند. بررسی دستاوردها نشان می‌دهد این رویه تا چه میزان به زیان مسلمانان و صلح و دوستی جهانی تمام شده است. در برابر این گروه‌ها، مسلمانانی هم هستند که ضمن تاکید و تکیه بر اصالت اندیشه دینی خود در برابر غیرمسلمانان، راه تفاهم و هم‌کنشی مدارا محور را با دگراندیشان درون یا برون دینی انتخاب کرده‌اند. بی‌تردید چنین راه و روشی در درازمدت به نفع اسلام، مسلمانان و صلح و آرامش جهانی است.

بررسی راه و روش امام موسی صدر به عنوان يك رهبر مسلمان شیعی در يك جامعه متکثر دینی و فرهنگی به درستی می‌تواند راه نسل جدید و جوان در هر کجای دنیا به خصوص در ایران که برخی از متعصبان و خردگريزان، ستیزه‌جویی و استفاده از ابزارهای خشونت را برای برخورد با دگراندیشان تبلیغ می‌کنند، بسیار پرمعنا و آموزنده است.

راه و روش امام موسی صدر در هم‌کنشی با سایر ادیان و گروه‌های سیاسی، دینی و فرهنگی در لبنان و خاورمیانه برخاسته و در تطابق کامل با آموزه‌های قرآنی بوده است.

۳- اولین گام در هم‌کنشی با دگراندیشان، اعم از برون یا درون دینی قبول گوناگونی اندیشه‌ها در جامعه بشری و تحمل آن است. آیات متعددی در قرآن کریم این تنوع و گوناگونی در آرا و عقاید مردمان را به عنوان يك واقعیت انسانی مطرح ساخته است:

۱/۳- مردم امت واحدي بودند و به تدریج میان آنها اختلاف پدید آمد :

-كان الناس امة واحدة (بقره ۱۱۳ و زخرف ۳۳)

-و ما كان الناس الا امة واحدة (يونس ۱۹)

۲/۳- اگر خدا ميخواست اختلافات به وجود نميآمدند و مردم يك امت واحد باقي مي ماندند :

-ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن يدخل من يشاء في رحمته و الظالمون مالمهم من ولي ولانصير (شوري ۴۲)

-ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولا يزال مختلفين (هود ۱۱۸)

-لو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن يضل من يشاء و يهدي من يشاء و لنسئلن عما كنتم تعملون (نحل ۹۳)

۳/۳- اختلاف ميان آدميان تا پايان جهان و روز رستاخيز باقي مي ماند و خداوند در آن روز در مورد اختلافات شما قضاوت خواهد كرد .

-الله يحكم بينكم يوم القيمة فيما كنتم فيه تختلفون (حج ۶۸)

۴/۳- هدايت دست خدا است. در دنباله آيه ۹۳ سوره نحل و بسياري از آيات ديگر تصريح شده است كه هدايت آدميان بر عهده خداوند است .

اين تاكيد خداوند از آن جهت واجد اهميت است كه دين باوران در هر ديني در بسياري از موارد، خالصانه عشق و علاقه شديدي به «هدايت گمراهان» دارند و اين علاقه و اصرار نقض غرض است و به جاي جذب موجب دفع مي شود. اگر چه آمده است: الا ان حزب الله هم المفلحون (مجادله ۲۲) اما هدايت دست خدا است و نمي توان و نبايد عقايد خود را بر ديگران تحميل كرد .

۵/۳- اينكه هر گروهی از مردمان به آنچه اعتقاد دارد خوشحال و راضي باشد، طبيعي است: كل حزب بما لديهم فرحون (روم ۳۲ و مومنون ۵۳)

۶/۳- دعوت به همگرایی از تمام دين باوران بر حول محورهاي مشترك: قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله و لانشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (آل عمران ۶۴)

۴- به دنبال قبول و پذيرش اصل تنوع و تكثر آرا و عقايد در جامعه انساني تساهل و تسامح و تحمل عقايد ديگرانديشان اجتنابناپذير است .

برخي از متعصبان تحمل عقايد ديگران و تساهل و تحمل را معادل باري به هر جهت بودن در باورهاي ديني مي دانند و بر اين باورند كه در قبول اندیشه هاي ديني تساهل جايي ندارد. اين نگرش به كلي نادرست است. منظور از تساهل و تسامح يا تفرانس (يا تحمل) چگونگی برخورد و رفتار با ديگرانديشان است. پيامد قبول و تن در دادن به گوناگوني آرا و عقايد مردمان و احترام و دوري جستن از تحميل عقايد خود به ديگران اين است كه صاحبان اندیشه هاي متفاوت و حتي متضاد، به جاي جنگ و ستيز با يكديگر، به يافتن وجوه مشترك ميان خود و همگرایی در آن محورها پردازند. بقاي جامعه بشري و

بهرمندی تمامی اعضای جامعه از امکانات خدا دادی مشروط به این وفاق و همگرایی است. یافتن و پذیرفتن حق یا هدایت را باید، همان‌طور که خداوند تاکید دارد، به خدا واگذار کرد. مهم این است که دین‌مداران، الگو و اسوه واقعی و عینی ارزش‌های معنوی دین باشند.

۵- امام موسی صدر در حالی که یک رهبر برجسته شیعه بود، اما این استعداد و هنر و شایستگی را داشت که با پیروان سایر مذاهب و ادیان، براساس احترام متقابل رفتار کند و آنها را جذب کند. او این شیوه و روش برخورد مسالمت‌آمیز و انسانی با پیروان سایر مذاهب و ادیان را نه‌تنها در رفتارهای خود لحاظ می‌کرد، بلکه از هر فرصتی، برای آموزش پیروان خود، در سازمان‌ها و نهادهای مدنی و سیاسی که ایجاد کرده بود، استفاده می‌کرد. به عنوان نمونه او در کلاس‌های آموزش اعضای ارشد جنبش امل (در سال ۱۹۹۳) این جهان‌شمولی ادیان و سعه صدر ضروری در برخورد با پیروان سایر ادیان و مذاهب را مورد بحث قرار داده است (امام موسی صدر - ادیان در خدمت انسان - نشریه شماره ۲ - موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر - پاییز ۱۳۸۴).

اما این نگرش تنها به آموزش پیروان منحصر و محدود نبوده است. در عمل و در صحنه تعامل و هم‌کنشی با سایر ادیان کاملاً بارز بوده است. به یاد دارم هنگامی که در اوج جنگ‌های داخلی لبنان به بیروت سفر کرده بودم، مصادف بود با رویدادی که طی آن هواپیماهای اسرائیلی، شهرها و دهات جنوبی لبنان را بمباران کرده بودند و در یک روستای نزدیک به مرز، که اهالی آن عموماً و اکثراً مسیحی بودند، چند نفر از مسیحیان کشته شده بودند. آقای صدر می‌خواست برای دیدار و شرکت در مراسم سوگواری مذهبی به آن دهکده مرزی برود و پیشنهاد کرد او را همراهی کنم. با هم به جنوبی‌ترین نقطه در جنوب لبنان و به آن دهکده رفتیم. رفتار او با مردمان و ابراز همدردی با آنان بسیار صمیمانه و خالصانه بود. واکنش مردم هم متقابلاً صمیمانه و بی‌تکلف بود.

روش امام موسی صدر براساس قاعده جاذبه و نه دافعه، بسیار موثر بوده است. او بیش از هر رهبر اسلامی به ایراد سخنرانی در کلیساها و مجامع مسیحیان لبنانی دعوت می‌شد. به عنوان نمونه، او در فوریه ۱۹۷۵ (۳۰ بهمن ۱۳۵۳) برای انجام مراسم مذهبی به مناسبت آغاز روزه در کلیسای کبوشیین بیروت، دعوت شده بود. این نخستین بار در تاریخ مسیحیت لبنان و شاید جهان بود که یک روحانی غیرکاتولیک در یک کلیسای کاتولیک برای جمعی از مومنان مسیحی در جایگاه موعظه سخن می‌راند. در این برنامه او سخنان خود را چنین آغاز کرد:

"خدایا، تو را سپاس می‌گویم. پروردگارا، ای خدای ابراهیم و اسماعیل، خدای موسی و عیسی، خدای مستضعفان و همه آفریدگان." برای فهم درک دینی و سیاسی امام موسی صدر، باید متن این خطبه تاریخی را بررسی و موشکافی کرد. او در فرازی از این خطبه چنین می‌گوید: «لبنان سرزمین ماست؛ سرزمینی که انسان آن اولین و آخرین سرمایه آن است؛ انسانی که عظمت لبنان را با هجرت اندیشه و تلاش‌هایش پدید آورده است. چنین انسانی را در این کشور باید صیانت کرد.

اگر بخواهیم از لبنان صیانت کنیم، اگر بخواهیم به اقناع حس ملی خود بپردازیم، و اگر بخواهیم به حس دینی خود پاسخ دهیم، باید انسان لبنان و همه توانایی‌هایش را پاس بداریم. سخت‌گیری در راه انسان، در حد نیاز، به شرط هتک نشدن انسانیت انسان، مجاز است."

"ای مردان و زنان مومن، باید برای انسان، همه انسان‌ها، انسان‌مان در بیروت، جنوب، عکا، حومه بیروت، کرنتینا و حی‌السلم، با یکدیگر همدل و همنوا شویم."

اما موسی صدر در مراسم هفتمین روز شهادت کامل مروه، روزنامه‌نگار لبنانی در مه ۱۹۹۶ (خرداد ۱۳۵۴) چنین گفت: "برادران، مطبوعات محرابی است برای پرستش خدا و خدمت به انسان‌ها و اگر از عهده وظایف خود برنیاید، دامگه شیطان و مایه تخریب انسانیت خواهد بود."

"برادران، مطبوعات از مهم‌ترین میدان‌های جهادی و از برجسته‌ترین عوامل تکوین انسان مدنی است."

او سپس جایگاه آزادی را از زبان یک عالم دینی- شیعی چنین بیان می‌کند: «برادران، آزادی برترین ساز و کار فعال کردن همه توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسانی است، هیچ کس نمی‌تواند در جامعه محروم از آزادی خدمت کند، توانایی‌هایش را پویا و موهبت‌های الهی را بالنده سازد. آزادی یعنی به رسمیت شناختن کرامت انسان و خوش‌گمانی نسبت به انسان؛ حال آنکه نبود آزادی یعنی بدگمانی نسبت به انسان و کاستن از کرامت او. کسی می‌تواند آزادی را محدود کند که به فطرت انسانی کافر باشد. فطرتی که قرآن می‌فرماید: «فطرت الله اللتی فطر الناس علیها (۳۰:۳۰) فطرتی که پیامبر باطنی و درونی انسان است."

او ادامه می‌دهد: «صیانت از آزادی ممکن نیست مگر با آزادی. آزادی برخلاف آنچه می‌گویند هرگز محدود شدنی و پایان‌یافتنی نیست. در حقیقت آزادی کامل عین حق است. حقی است از جانب خدا که حدی بر آن نیست».

امام موسی صدر از هر فرصتی برای معرفی چهره واقعی اسلام، در قالب امکانات و رویدادها بهره می‌جست. در عاشورای سال ۱۳۵۶ برابر با دسامبر ۱۹۷۷ و تقارن عاشورای حسینی(ع) با ایام میلاد حضرت مسیح، در پیامی به مردم لبنان از «صلح، پیوند پاینده اسلام و مسیحیت» سخن به میان آورده است. و راه‌های معقول و مطلوب همکاری‌ها و همگرایی‌ها و ارتباط آن را با مشکلات روز لبنان ارائه داده است: «صلح میعادگاه تاریخی و اجتناب‌ناپذیر مسیحیان و مسلمانان است؛ چه از لحاظ تاریخی، نزدیکی میان پیروان اسلام و مسیحیت ضرورت یافته است. به ویژه هنگامی که صهیونیسم ظهور یافته و دندان‌های زهرآگین خود را نشان داده و چنگال‌های خود را سوی سرزمین ما دراز کرده، آن هم نه فقط برای برافروختن آتش اختلافات مذهبی در کشور و منطقه ما، بلکه می‌خواهد این منطقه را به انبار مهمات و دولت‌های کوچک مذهبی تقسیم کند و نه فقط دین ما و مسیحیت را بلکه سیمای دین والای خود را که مورد احترام ماست و ما پیامبر راستین آن را مقدس می‌شماریم، مخدوش سازد و میراث مسیحیت و اسلام و تاریخ تمدن، فرهنگ و ارزش‌های آن دو را بار دیگر به بازی گیرد.»

این چنین نگاهی نه تنها از آموزه‌های قرآنی سرچشمه می‌گیرد، بلکه مبتنی بر درک واقع‌بینانه از وضعیت پیچیده لبنان، به خصوص در آن زمان و پاسخی است آگاهانه و خردمندانه به تحریکات تفرقه‌انگیزانه دولت اسرائیل در لبنان.

۶- اگر امروز يك همه‌پرسی درباره معتبرترین و محبوب‌ترین و اثرگذارترین شخصیت سیاسی-دینی معاصر لبنان صورت گیرد، به نظر می‌رسد، بدون تردید، این مقام به امام موسی صدر تعلق بگیرد. او این محبوبیت در میان مردم لبنان، اعم از مسیحی، مسلمان، شیعه و سنی را مدیون: اولاً قرائت رحمانی از کلام خدا در قرآن و ثانیاً رفتارهای مهربانانه مبتنی بر تساهل و تسامح با گروه‌های گوناگون دینی و فرهنگی مردم لبنان، است.

اگرچه آموزه‌های او در لبنان همچنان زنده و پابرجاست اما خلاء وجود او بیش از هر زمان در لبنان، برای همه گروه‌ها محسوس است.

جریان راست نمی‌تواند بازی را ادامه دهد

مهیندخت مصباح ، صدای آلمان ۸۸/۶/۱۴

دبیرکل نهضت آزادی، در گفتگوی مفصلی با روزنامه "اعتماد"، ظرفیت‌ها، نیازها و وظایف جنبش اصلاح‌طلبی را نقد و بررسی کرده است. ابراهیم یزدی در مصاحبه با دویچه‌وله نیز، انتخابات را یک رویداد و اصلاحات را یک فرآیند می‌داند.

به اعتقاد ابراهیم یزدی، ویژگی بحران کنونی ایران در این است که حذف اصلاح‌طلبان به سقوط و حذف همه منجر می‌شود. او تاثیر منفی دادگاه‌ها را از هزاران مقاله و کتاب بیشتر می‌داند و پیش‌بینی می‌کند که در خود سپاه هم به زودی تغییراتی صورت گیرد.

دوچپه‌وله: در سخنان اخیر خود، به نقاط ضعف و کمکاری‌های اصلاح‌طلبان در زمان قدرت اشاره کرده‌اید. آیا این به معنای آن است که باخت آنها در انتخابات دوره‌ی دهم را ناگزیر می‌دانستید و آنچه روی داد، برای شما قابل پیش‌بینی بود؟

ابراهیم یزدی: به نظر من این شکست هم قابل پیش‌بینی بود و هم قابل پیش‌گیری. اما نه آقای خاتمی می‌خواست و می‌توانست رهبری جنبش اصلاح‌طلبی را ایفا کند و نه نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس چنین نقشی را بر عهده گرفتند. جنبش اصلاحات در عین این‌که یک حرکت اجتماعی سیاسی واقعی در جامعه هست و خواهد بود، رهبری بر اساس خواست جمعی نداشت تا بتواند این جنبش را به یک نیروی سیاسی اثر گذار در صحنه سیاسی ایران تبدیل کند. به نظر من هنوز هم پس از حوادث اخیر و با وجود فراهم شدن زمینه‌های ذهنی و عینی، چنین چیزی شکل نگرفته است.

چه بخش از مهندسی انتخابات توسط نیروی راست به این ضعف بازمی‌گشت؟

اگر جنبش اصلاح‌طلبی موفق شده بود سازمانبندی و تشکیلات مناسب با شرایط امروز را داشته باشد، اصولاً نیروی مخالف، قدرت ثقل وسیع را پیدا نمی‌کرد. ما در گذشته در دوران مبارزات ملی شدن صنعت نفت هم شاهد ثقل بودیم، اما نیروی ملی اثرگذار چنان بود که توانست اراده‌ی خود را بر لغو آن انتخابات تحمیل کند. بنابراین، مصادره‌ی انتخابات توسط جریان راست، خودش معلول ضعف‌هایی است که به نظر من در جنبش اصلاح‌طلبی وجود دارد.

شما پیشنهاد تشکیل جبهه یا حزبی متشکل از آقایان خاتمی، کروبی و موسوی را داده‌اید. با بازداشت‌ها، دادگاه‌ها و تلاش برای بی‌اثر کردن نخبگان، آیا نیرویی باقی مانده که بتواند مجری انجام این پیشنهاد باشد؟

جنبش اصلاح‌طلبی در وجود چند فرد شاخص خلاصه نشده، بلکه به عنوان یک واقعیت عینی، پایگاه فراگیر دارد. درست است که جریان راست در افراطی‌ترین شکل خود بر مسند قدرت تکیه زده، اما نمی‌تواند آن را از بین ببرد. در همین انتخابات اخیر دیدیم که بیش از هر دوره‌ی دیگر، قشرهای اجتماعی و فرهنگی به میدان آمدند. درست است که به وسیله‌ی زور می‌توان صورت مسئله را پاک کرد اما خود مسئله را نمی‌توان حل کرد. جریان راست افراطی عقیده دارد که بازی را برده است، اما نمی‌تواند این بازی را ادامه دهد. چنین نیروهای سیاسی در ایران به‌گونه‌ای است که هیچ‌یک نمی‌توانند دیگری را به کلی از صحنه خارج کنند.

اوضاع جاری نشان داد که در بسیاری موارد، مطالبات و فراخوان‌های مردم، زنان و جوانان فراتر از این شخصیت‌هاست. فکر می‌کنید رهبران فعلی جریان اصلاح‌طلبی حتی اگر بخواهند، از مردم عقب نمی‌مانند؟

این اشاره به جاست. زیرا اگر افراد با نام و نشان، نتوانند شرایط کنونی را تحلیل و مهندسی کنند، زمینه کارایی و نفوذ خود را از دست می‌دهند. اما اشتباه بزرگ این است که برخی تصور کنند کاهش کارایی این افراد باعث کاهش بنیهای جنبش اصلاح‌طلبی می‌شود. جلوتر بودن مردم از این افراد از یک بعد درست است اما در بعد دیگر منفی است، زیرا مردم ممکن است در غیاب یک رهبری فرهیخته، دست به اقداماتی بزنند که به ضررشان تمام شود. جنبش اصلاح‌طلبی فی‌نفسه نباید فراقانونی عمل کند، بلکه بایستی در زمینه‌های مساعد با کل ساختارها حرکت کند. رها شدن مردم به حال خود، سرنوشت جنبش اصلاح‌طلبی را تغییر خواهد داد.

به فرض تحقق پیشنهاد شما برای تشکیل چنین جبهه‌ای، آیا نهضت آزادی با تشکل احتمالی آقایان خاتمی و موسوی و کروی همکاری و همفکری می‌کند؟ اگر آری، با چه شروط و شرایطی؟

ما آماده‌ایم تا با آنها در چارچوب ضوابط و منشور مشخصی همکاری کنیم. به آنها هم حضوری گفته‌ایم و هم پیغام داده‌ایم که اگر از ما دعوت کنند، همکاری می‌کنیم و اگر دعوت نکنند، در راستای منافع ملی از آنها حمایت خواهیم کرد.

خبرگزاری ایرنا، بخش‌هایی از تحلیل اخیر شما را منتشر کرده و جنابعالی را دبیرکل گروه غیرقانونی نهضت آزادی نامیده است. جا دارد پرسیم که فشار در حال حاضر بر ملی مذهبی‌ها چگونه است؟

ایرنا خبرگزاری رسمی دولت ایران است و این حرف تازه‌ای نیست. این که ما غیرقانونی هستیم، مبنای قانونی ندارد. قانون اساسی، تشکیل احزاب و فعالیت آنها را مشروط به گرفتن مجوز از وزارت کشور یا مقام دیگری نکرده است. در قانون احزاب، تنها صحبت پروانه است. اگر گروهی به هر دلیل پروانه نگرفته باشد، در نهایت غیررسمی است، نه غیرقانونی. هیچ مرجعی نمی‌تواند بر اساس قانون، نهضت آزادی را غیرقانونی بنامد.

نفرمودید فشار بر نهضت آزادی چگونه است؟

من را پس از بازداشتی کوتاه، دیگر احضار نکرده‌اند. اما دوستان ما را مدام از طریق کسانی که خود را مامور وزارت اطلاعات معرفی می‌کنند، تحت فشار قرار می‌دهند. ما نامه مفصلی به آقای شاهرودی نوشتیم و همه این رفتارها را شرح دادیم. ماموران وزارت اطلاعات حتما مانع برگزاری ساده‌ترین جلسات ما شده و می‌شوند.

نامه به دادستان دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران

۸۸/۶/۱۴

توضیح: در ۲۰ مرداد ۸۸ متن کیفرخواست دوم معاون دادستانی دادگاه عمومی و انقلاب تهران در روزنامه اعتماد ملی منتشر گردید. پاسخی برای چاپ در این روزنامه تهیه شد تا بر طبق قانون مطبوعات

درج نماید. با توقیف روزنامه اعتماد ملی متن زیر برای دادستانی دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران ارسال شد. از آنجا که گیرنده خواست بطور وسیع در روزنامه ها درج شده است این جوابیه برای رسانه ها نیز ارسال می گردد.

بنام خدا

دادستان محترم دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به ایران و اسلام

در بند ب از کیفرخواست دوم معاون آن دادستانی علیه جمعی از فعالان سیاسی و مسئولان کشور با عنوان

" اقدامات گروهکهای ضد انقلاب و تروریستی و نقش آنها در حوادث بعد از انتخابات و آشوبهای اخیر " مطالبی در باره نهضت آزادی ایران و رهبران و فعالان آن، از جمله اینجانب عنوان شده است که کاملاً نادرست و بر اساس ظن و گمان است.

۱. نهضت آزادی ایران، که در سال ۱۳۴۰ به همت مرحومان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیت الله سید محمود طالقانی پایه گذاری شده و نقش موثری در پیروزی انقلاب داشته و فعالان آن از مدیران و مسئولان جمهوری اسلامی بوده اند، یک گروه ضد انقلاب و تروریستی نیست. ردیف کردن مطالب بی اساس زیر این بند دور از حق، عدالت و واقعیت و فاقد ارزش و اعتبار است.

۲. تشبیه به نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب، همان طور که بارها در باره آن توضیح داده شده است، فاقد ارزش حقوقی است. در وصیت نامه بنیانگذار جمهوری اسلامی تصریح شده است که هر سندی که پس از درگذشت ایشان به آن استناد شود، علی الاطلاق فاقد اعتبار است مگر آن که تعلق خط و امضای سند به ایشان به تایید کارشناسان برسد. به موجب اعلام مکرر آیت الله سید حسین موسوی تبریزی، دادستان کل دادگاه های انقلاب در سال ۱۳۶۸، خط این نامه از رهبر فقید انقلاب نیست و از این رو علی الاطلاق غیر قابل اعتناست. علاوه بر این، در نامه فوق الذکر مطالبی در باره نهضت آزادی ایران و رهبران آن ذکر شده است که، حتی بفرص صحت اصالت نامه، از مقوله تهمت و افترا است که در هیچ دادگاهی رسیدگی و اثبات نشده است.

۳. نهضت آزادی ایران، بر خلاف ادعای کذب این کیفرخواست هیچگاه مواضع براندازانه نداشته است. نهضت آزادی ایران بارها در تبیین مواضع و استراتژیهایش اعلام کرده است که:

الف - به آرمانهای انقلاب هم چنان معتقد است و انقلاب اسلامی را یک انقلاب مردمی می داند.

ب - به نظام جمهوری اسلامی هم چنان وفادار است.

پ - به قانون اساسی، به رغم اشکالات و تعارضات ساختاری آن، التزام دارد.

ت- معترض و منتقد سیاست ها و عملکردهای حاکمان است و در راستای فریضه قرآنی امر به معروف و نهی از منکر و به استناد اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی، به وظیفه اجتماعی و ملی اش عمل می کند.

موارد فوق در مرامنامه، اساسنامه، میثاق عضویت اعضا و قطعنامه های کنگره های نهضت آزادی تصریح گردیده است .

خط مشی نهضت آزادی ایران در تمام سالهای پس از پیروزی انقلاب تلاش برای پاسداری از اصول و آرمانهای اولیه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و جلوگیری از انحرافات در چارچوب اصول قانون اساسی، به صورت مسالمت آمیز و علنی بوده است. در جلسات دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران هیچگاه استراتژی براندازی نظام، چه به صورت مسالمت آمیز و نرم و چه به صورت دیگر مطرح و بحث نشده است.

اصطلاح براندازی نرم یک عبارت من درآوردی و بی محتواست که در قانون تعریف نشده و از جانب افراد، گروه ها و نهادهایی که بقایشان را در قدرت معادل با بقای نظام میدانند و هر نوع تغییر و اصلاحی در کنش گران یا مدیران و مسئولان را معادل براندازی نظام می دانند، عنوان شده است. این در حالی است که قانون اساسی، بویژه اصل ۵۶ آن، حق ملت ایران را برای تغییر ادواری و جابجائی حاکمان به رسمیت شناخته است و رهبر فقید انقلاب نیز حق ملت را، حتی برای تغییر نظام تصریح کرده اند. در سال ۸۰ هنگامی که تعداد کثیری از اعضای نهضت آزادی ایران به اتهام براندازی بازداشت شدند، وزارت اطلاعات اعلام کرد که نهضت آزادی را بر انداز نمی داند .

دشمنی با نهضت آزادی ایران ریشه در نقش موثر این حزب دیر پای ملی-دینی، در انقلاب اسلامی و جایگاهش در جنبش روشنفکری ایران دارد. این دشمنی از همان روزهای بعد از پیروزی انقلاب آغاز شد. و با حملات برنامه ریزی شده به دفتر مرکزی و جلسات نهضت آزادی و تعطیل نشریه میزان بروز و ظهور پیدا کرد. بارزترین نمونه این رفتار های خصمانه حمله به متینگ این حزب در ورزشگاه امجدیه در اسفند ۱۳۵۹، مراسم یاد بود شهید چمران، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی در مسجد الجواد در تیر ماه سال ۱۳۶۰، حمله به نمایندگان نهضت در مجلس اول و ربودن رهبران و اعضای نهضت در مراسم سالگرد تاسیس حزب در بهشت زهرا در سال ۱۳۶۳.... می باشد .

۴. مواضع نهضت آزادی ایران در باره ولایت مطلقه فقیه در نشریه ای تحت عنوان " تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه" در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است. ارزیابی عملکرد ولایت مطلقه فقیه، در مصاحبه اینجانب با سایت روز، نه خلاف قانون است و نه هنجار شکنی از مقدسات نظام و نه عمل تروریستی یا براندازی است. در قانون اساسی اصولاً پذیرفته شده که ممکن است رهبر برگزیده مجلس خبرگان رهبری به مرور زمان ویژگی های اولیه اش را از دست بدهد. بنابراین، قانون اساسی مجلس خبرگان رهبری را موظف ساخته است که بر عملکرد رهبر انقلاب نظارت پیوسته داشته باشد و در صورت مشاهده رفتارهای خلاف عدالت و مصلحت، اتخاذ تصمیم کند. این همان سخنی است که اخیراً هم برخی

از علما برجسته، از جمله آیت الله دستغیب در نامه ای از رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری درخواست کرده اند (اعتماد ۸۸/۵/۲۴).

۵. مطالبی که اینجانب یا آقای مهندس توسلی در باره ضرورت همگرایی و همکاری احزاب و شخصیت های اصلاح طلب گفته و نوشته ایم، تماما در راستای راهبرد وفاق ملی، به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر در چارچوب منافع و مصالح کشورمان و وحدت ملی، بوده است. ارسال پیام به کنگره های احزاب سیاسی، چه اصلاح طلب (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت اسلامی ایران، حزب کار) و چه محافظه کار (حزب مؤتلفه اسلامی) و حضور تعدادی از مسئولان نهضت آزادی در کنگره های برخی از آنان براساس راهبرد وفاق ملی و همگرایی و گفتگوهای مدنی است و مطابق با هیچ قاعده و قانونی جرم تلقی نمیشود.

۶. در گرد همایی جمعی از شخصیت های اصلاح طلب در آذر ماه ۱۳۸۷، در منزل جناب آقای دکترسید احمد صدر حاج سیدجوادی، که به دعوت ایشان صورت گرفته بود، هیچ فرد ضد انقلاب حضور نداشت و هر یک از حاضران نظرش را در باره دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری عنوان کرد و هیچ تصمیم جمعی خاصی گرفته نشد. تشکیل چنین جلساتی میان گروه های سیاسی و اجتماعی هم اندیش و دگر اندیش، متداول بوده و جرم محسوب نمیشود.

۷. حضور فعالانه نهضت آزادی ایران در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با امید به اصلاح و تغییر مدیریت اجرایی کشور (رئیس جمهوری و هیات دولت) بوده است و بدیهی است که نه تنها جرم و براندازی و عمل ضد انقلابی و تروریستی به شمار نمی رود بلکه می بایستی مورد استقبال و تشویق هم قرار می گرفته است. تعجب آور و سؤال بر انگیز است که چگونه دعوت نهضت آزادی ایران برای شرکت گسترده مردم در انتخابات موجب برآشفتن صاحبان قدرت و بازداشت افراد و صدور چنین کيفرخواستی شده است. تماس و گفتگو با مسئولان ستادهای انتخاباتی کاندیداهای اصلاح طلب، آقایان کربوبی و موسوی و حضور و فعالیت هزاران داوطلب، از جمله بعضی از اعضای نهضت آزادی، مانند آقای عماد بهاور، در این ستادها، جرم و تخلف محسوب نمیشود. معلوم نیست که دادستان تهران با کدام مستند قانونی این گونه فعالیت های انتخاباتی را جرم و براندازی تلقی کرده و مستحق مجازات دانسته است.

۸. عضویت و فعالیت بعضی از اعضای نهضت آزادی ایران در کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، که در راستای برنامه های اصلاح طلبانه نهضت آزادی ایران در ده های ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ صورت گرفته است، نه یک عمل ضد انقلاب و نه اقدام تروریستی است. حق قانونی هر شهروندی است که در باره مسائل کلان کشور، بویژه انتخابات سرنوشت ساز، به بررسی و رایزنی بپردازد و اظهار نظر کند. فعالیت این کمیته تماما علنی، شفاف و در چارچوب قوانین عادی بوده است. جرم انگاری عضویت و فعالیت اعضایی از نهضت آزادی ایران در این کمیته فاقد وجاهت قانونی است. بر خلاف ادعای کيفرخواست، آقای کیوان صمیمی عضو و از عناصر مؤسس کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه نیست.

۹. آنچه در باره سفرهای اینجانب به آمریکا و آلمان و مالزی گفته شده است کذب محض، عاری از حقیقت و مصداق "اتباع از ظن و گمان" است که براساس اصل محکم قرآنی: "انّ الظن لا یغنی من الحق شیئاً و انّ بعض الظن اثم" فاقد اعتبار می باشد.

۱۰- آنچه در این روزها در کشورمان می گذرد از جهات عدیده پرسش بر انگیز و قابل تامل و موجب نگرانی است. آقای احمدی نژاد در مناظره تلویزیونی انتخاباتی، در برابر ملیون ها بیننده، کارنامه جمهوری اسلامی در ۲۶ سال قبل از خودش را، شامل دوران رهبر فقید و حاضر انقلاب و ریاست جمهوری های گذشته، همه را سیاه جلوه داد و مسئولان ۲۶ سال گذشته نظام را متقلب و چپاولگر معرفی کرد. بازداشت گسترده مدیران و مسئولان ۳۰ سال گذشته جمهوری اسلامی به اتهام براندازی نرم و انقلاب مخملی هماهنگ با سیاست های خارجی و نیز این ادعا که "خاتمی عقیده به سکولاریزم دارد، هر چند روحانی بوده و دم از امام خمینی زده و با بیت امام ارتباط دارد. دشمن متوجه شد که کارگزاران، مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به نظام دینی پای بندی ندارند و نه تنها برای تقویت آن کار نمیکنند، بلکه همواره در جهت ضربه زدن به آن هستند" (سردار جوانی سرمایه ۸۸/۵/۲۴) و کیفرخواست صادره همه به معنای بی اعتبار کردن و وابسته قلمداد نمودن اکثریت مسئولان کشور در طی ۳۰ سال گذشته و در نهایت مخدوش ساختن اصالت انقلاب است. این رفتار ها یا عالمانه و عامدانه صورت می گیرد یا به تعبیری دیگر: "میخواهند با تخریب نظام ذهن مردم را از مسائل اصلی منحرف کنند و به حاشیه ببرند". (محمد مهدی شهریاری - عضو فراکسیون خط امام در مجلس - اعتماد ملی ۸۸/۵/۲۴). این برنامه ها تیشه زدن به ریشه نظام است.

ما به برنامه ریزان اصلی و اجرا کنندگان این رفتارها مشفقانه توصیه می کنیم که:

اولاً به فرامین قرآنی، از جمله این آیه توجه کنند: "وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰی الْاَ تَّعَدَلُوا اعدلوا هو اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون - دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید. عدالت ورزید که به تقوی نزدیکتر است و از خدا بترسید که به هر کاری که می کنید آگاه است (مائده ۸). ثانیاً تجارب شکست خورده تاریخی را تکرار نکنند، که برای آنها سودی ندارد و متأسفانه لطمات جبران نشدنی برای کشورمان و نظام جمهوری اسلامی در پی داشته است. و العاقبة للمتقین

ابراهیم یزدی ۱۳۸۸/۶/۱۲

پشتوانه مردمی

یادداشت روز، اعتماد، ۱۴ شهریور ۸۸

پس از پیروزی آقای خاتمی در دور هفتم و هشتم انتخابات ریاست جمهوری اصلاح طلبان دو قوه از سه قوه را در دست داشتند؛ قوه مجریه و مقننه. اما نتوانستند هماهنگ با مطالبات مردم یا ضرورت ها عمل کنند و به همین دلیل هر دو قوه را از دست دادند. حال سوال اصلی این است که چرا اصلاح طلبان این دو قوه را از دست دادند. ممکن است یک پاسخ این باشد که جریان راست یا نهادهای غیرمسئول از منظر قانون دست به کارهایی زدند که این دو قوه را از دست اصلاح طلبان خارج کردند اما این ساده

کردن صورت مساله است. مشي اصلاح طلبي يك پديده غير قابل اجتناب در صحنه سياسي ايران است. مي توان گفت هيچ راه حل ديگري وجود ندارد .

جنبش اصلاح طلبي نيز از چهره هايي تشكيل شده كه به آرمان هاي انقلاب همچنان پاييند هستند، انقلاب را اصيل مي دانند و همچنان به نظام جمهوري اسلامي ايران وفادارند و به قانون اساسي التزام دارند. در واقع جنبش اصلاح طلبي به دنبال رفع كاستي هاي موجود در قالب همين سيستم است. مشكلي كه جنبش اصلاح طلبي با آن روبه رو شد و نتوانست به نتيجه مورد دلخواه خود برسد نداشتن يك رهبري واحد بود. جنبش اصلاح طلبي از سال ۷۶ كه يك پيروزي غيرمنتظره را به دست آورد نتوانست رهبري جنبش را پديد آورد. آقاي خاتمي يك رئيس جمهور دموكراسي خواه بود اما هيچ گاه رهبري جنبش اصلاح طلبي را نخواست يا نتوانست برعهده بگيرد. نمايندگان اصلاح طلب مجلس هم نتوانستند اين كاستي را جبران كنند.

در اينجا مجلس ششم را با مجلس شانزدهم مقايسه مي كنم كه مصادف با دوران نخست وزيري دكتور مصدق بود. در آن مجلس نمايندگان جبهه ملي در اقليت بودند اما هر زمان كه با مشكلي روبه رو مي شدند مردم را به ميدان بهارستان دعوت مي كردند. اما نمايندگان مجلس ششم براي نمونه يك بار هم مردم را دعوت نكردند كه مشكل را با مردم در ميان بگذارند. به همين دليل وقتي در مجلس متحصن شدند هيچ بازخورد خارجي را در جامعه شاهد نبوديم. در انتخابات دوره قبلي رياست جمهوري شرط حمايت خودمان را از آقاي معين پذيرش تشكيل جبهه دموكراسي خواهي و حقوق بشر گذاشتيم. آقاي معين اين شرط ما را پذيرفتند اما بنا به دلایلي آن جبهه با تمام پتانسيلى كه داشت تشكيل نشد. هنگامى كه كانديداتوري آقاي خاتمي مطرح شد ما دوباره ذكر كرديم آقاي خاتمي داراي آن وزن سياسي بين نيروهاي اصلاح طلب هست كه بتواند رهبري جنبش اصلاح طلبي را برعهده بگيرد. البته بايد ذكر كرد كه در عصر كنوني رهبري اصلاحات نمي تواند فردي باشد. ممكن است يك فرد پيدا شود كه بتواند توانايي خود را نشان دهد اما با توجه به داده هايي كه داريم هيچ يك از افراد كنوني مطرح اصلاحات نمي توانند به صورت فردي رهبر اصلاحات باشند. هيچ يك از احزاب نيز به تنهائي نمي توانند اين كار را انجام دهند به همين خاطر ما اعتقاد داريم مجموعه يي از اشخاص چه حزبي چه غيرحزبي مي توانند اين مهم را انجام دهند. بنابر اين وقتي بحث كانديداتوري آقاي خاتمي مطرح بود بارها گفتيم كه ايشان مي توانند بيايند اما بايد شرط ورودشان را اين قرار دهند كه يك رهبري متشكل از همه اصلاح طلبان تشكيل دهند.

قبل از انتخابات نيز به اين مساله باور داشتيم كه بايد براي بعد از انتخابات فعاليت كرد نه صرفاً خود انتخابات. حتي اگر آقاي موسوي امروز به عنوان رئيس جمهور معرفي مي شدند باز هم نمي توانستند بدون وجود پشتوانه مردمى كه نيازمند همان ارتباط مستقيم با مردم است كاري انجام دهند. همان مشكلاتي را كه براي آقاي خاتمي پيش آوردند به مراتب بدتر از آن را در مورد آقاي موسوي به وجود مي آوردند. به همين دليل قبل از انتخابات نيز معتقد بوديم بايد براي بعد از انتخابات برنامه ريزي داشت و اين كار را انجام داد. در اين شرايط خوشبختانه زمينه ذهني و عيني مناسبى براي نزديكي گروه ها به يكديگر فراهم شده است. آقاي خاتمي و آقاي كروبي و ميرحسين موسوي داراي اين پتانسيل هستند كه هر

سه با یکدیگر این تشکل را ایجاد کنند تا مطالبات مردم را پیگیری کنند. این مطالبات دو دسته اند. بعضی از مطالبات باید به سرعت پیگیری شوند و حتی اهمیت بیشتری از برگزاری رفراندوم یا انتخابات آینده دارند. باید از این حقوق مردم دفاع شود. البته توقع عمومی مردم این بود که این تشکیلات جدید بلافاصله پس از انتخابات اعلام موجودیت می کرد. این افراد باید بلافاصله بعد از اعلام نتایج انتخابات این کار را انجام می دادند.

اعتراف در زندان

سرمقاله روزنامه آرمان ۸۸/۶/۱۶

در هفته های اخیر اعترافات برخی از بازداشت شدگان حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران منتشر گردید. این اعتراف ها واکنش های متفاوئی را در پی داشته است. آیا این اعتراف ها ارزش حقوقی و قانونی دارند و آیا موجب سر شکستگی اعتراف کنندگان و یا ارزش افزوده ای برای طراحان و اجرا کنندگان این برنامه ها شده است؟

اعتراف‌گیری از زندانی، اعم از سیاسی یا غیر سیاسی از دو منظر قابل بحث و بررسی است. منظر اول از جهت مبانی اعتقادی است. یک رکن این نظام اسلامیت آن است. برخی از مدافعان و توجیه کنندگان نظام در ادعای خود تا آن جا پیشرفته اند که مشروعیت نظام را، نه از جانب مردم بلکه از جانب خدا می دانند. مذهب رسمی این نظام شیعه اثنی عشری است و قاعدتاً برای حاکمان مبانی فقه شیعه معتبر و لازم الاتباع است. بنا بر این یک معیار برای داوری در مورد این اعترافات روایات اصیل و معتبر امامان معصوم ما شیعیان می باشد. در منابع معتبر فقه شیعه به روایات بسیار مستند و موثق از زبان امام علی (ع) تأکید شده است که اعتراف زندانی، حتی متهمین معمولی، و حتی اگر بدون هر گونه فشاری هم اخذ شده باشد، هیچ نوع اعتبار و جاهت قانونی ندارد و در هیچ دادگاهی و برای هیچ قاضی قابل اعتنا نیست. بعد از انقلاب به استناد همین روایات مواردی بوده است که متهم برعم اعترابانش در زندان، در محضر قاضی آن ها را انکار کرده است و قاضی اعتراف آن زندانی را مردود دانسته و از دادستان و یا شاکی شواهد یا مدارک دیگری را مطالبه کرده است. آنچه که مسلم است این است که اعترافات بازداشت شدگان اخیر در يك شرایط ویژه در زندان، و در مواردی هنگامی که فرد زندانی روز های متمادی در سلول انفرادی بوده، گرفته شده است، بنابراین این نوع اعترافات، بر اساس اصول مسلم فقه شیعه علی الاطلاق فاقد وجاهت و ارزش حقوقی و قانونی است.

اما دومین منظر این است که آیا این نوع اعتراف گیری و پخش آن از رسانه ملی هدفی را که طراحان و مجریان در نظر دارند تأمین می کند یا خیر و اگر تأمین نمی کند پس چرا از این شیوه ها استفاده می شود؟ این اعتراف گیری ها با چند هدف عمده صورت می گیرد. برخی از این اهداف را می توان بر شمرد:

یک هدف از اخذ این اعترافات شکستن مقاومت و روحیه زندانی و تسلیم شدنش به مأموران امنیتی است. روشن است که اگر زندانی مقاومت کند و روحیه خود را نبازد اعترافی صورت نخواهد گرفت. اگر هدف تنها این بود، لزومی نداشت این اعترافات از رسانه ملی پخش شود.

هدف دیگر از فشار بر زندانی و اعتراف گیری این است که زندانی اطلاعاتی را از فعالیت های زیر زمینی همراهان و هم مسلکانش افشا سازد و نیرو های امنیتی از این اطلاعات برای در هم شکستن سازمان های مخالف خود استفاده کنند. این نوع اعتراف گیری در مورد مبارزات سازمان یافته زیر زمینی می تواند برای سازمان های امنیتی سودمند باشد. در شرایط سیاسی ایران بعد از انقلاب مبارزات زیر زمینی نه مفید هستند و نه کارآمد. اما در جنبش های اعتراضی، که علنی و در چارچوب قانون فعالیت می کنند و سازمان دهی مخفی وجود ندارد، نظیر جنبش اصلاح طلبی و احزاب اصلاح طلب ایران، اعترافاتی از این نوع مطرح نیست. احزاب سیاسی اصلاح طلب، از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تا نهضت آزادی ایران همگی " مخالفان وفادار loyal opposition محسوب می شوند. به این معنا که این احزاب به تما ماً به نظام جمهوری اسلامی وفادار هستند، با نظام مسئله ای ندارند. آنان معترض و منتقد سیاست ها و عملکرد های حاکمان یا مسئولان هستند و بدنبال تغییر آنان از طریق راه کار های قانونی، نظیر انتخابات هستند. بنابراین علنی بودن مبارزات از یکطرف و امکاناتی که پیشرفت تکنولوژی الکترونیک در اختیار سازمان های امنیتی برای رصد کردن فعالیت نیرو های سیاسی مخالف قرار داده است، از طرف دیگر، نکته ای مخفی از دید نیرو های امنیتی باقی نمی گذارد. به همین علت اعترافات منتشر شده هیچ نوع اطلاعاتی از فعالیت های زیر زمینی مخفی وجود ندارد.

هدف دیگر بی اعتباری بی آبرو کردن فعال سیاسی اعتراف کننده در افکار عمومی مردم است. در شرایط سیاسی کنونی ایران این هدف تامین نشده است. سطح آگاهی عمومی مردم و بی اعتمادی به مسئولان این گونه برنامه ها آنچنان است که این اعترافات به تنها به ضرر اعتراف کننده تمام نشده است بلکه بر عکس به ضرر مسئولان و حتی کل نظام تمام شده است.

هدف دیگر از این اعتراف گیری ها و پخش آن ها ایجاد رعب و وحشت در بینندگان و ایجاد انفعال در میان نیرو های مخالف است. این شیوه رفتاری اگر چه تا حدودی موثر بوده است اما موجب واکنش های شدیدتری پایدارتری بیشتر در میان مردم شده است.

اعتراف گیری در زندان ابتکار یا اختراع مسئولان ایران در جمهوری اسلامی نیست. در کشور های دیگر و نیز در رژیم استبداد سلطنتی از این شیوه اعتراف گیری از فعالان سیاسی مخالف حاکمیت استفاده شده است. در نظام استبداد سلطنتی فشار بر زندانی و شکنجه بیشتر برای تخلیه اطلاعاتی زندانی و جمع آوری اطلاعات از سازمان های زیر زمینی بوده است. اما بهر حال بررسی و توجه به سر انجام آن نظام ها بروشنی نشان می دهد که این گونه رفتار ها در نهایت موجب پایداری نظام نشده است. در واقع این نوع رفتار های از نظر سیاسی هم هیچ نوع پیامد مثبتی برای حاکمان کنونی ندارد بلکه بر عکس نتایج معکوس هم دارند و بهتر است که به چنین وضعی خاتمه داده شود.

این نوع سخن گفتن و اعتراف کردن ها هنگامی می‌تواند مؤثر باشد که فرد آزاد باشد و در شرایط آزاد بیاید و بگوید من این اشتباهات را کرده‌ام. در غیر این صورت همه می‌دانند که این اعترافات فاقد ارزش و اعتبار و نقض غرض است.

نامه به صندوق بین المللی پول

۱۹ شهریور ۱۳۸۸

مدیر کل صندوق بین المللی پول

واشنگتون دی سی، ایالات متحده آمریکا

عالیجناب

ما توجه شما را به اسناد پیوست، که در تاریخ خرداد ۱۳۸۸ برای جنات آقای رجب طیب اردوغان در باره توقیف ۱۸/۵ میلیارد دلار فرستاده ایم جلب می‌نمائیم. به موجب این اسناد طلا و پول های نقد مصادره شده به مردم ایران تعلق دارد و باید به ایران برگردانده شود. این اسناد حاکی از آن است که این پول در بانک مرکزی ترکیه نگه داری می‌شود. بطور قطع و یقین منبع این پول می‌بایستی در گزارش سالانه تراز دریافت و پرداخت حساب دولت ترکیه در صندوق بین المللی پول منعکس شود.

اگر چه اطلاعات فردی که مدعی مالکیت این پول است در اسناد پیوست منعکس است اما مالک اصلی این پول ملت ایران است. ما امید داریم در نهایت این پول به ایران برگشت داده شود. در این میان ما انتظار داریم که منبع واقعی این پول ها در گزارشات و اسناد مربوط به اقتصاد ترکیه، که توسط صندوق بین المللی پول ارائه می‌شود، منعکس بشود.

در انتظار پاسخ شما هستیم. با تقدیم احترام

عزت الله سبحانی، وزیر سابق برنامه و بودجه، جمهوری اسلامی ایران

احمد صدر، وزیر سابق دادگستری، جمهوری اسلامی ایران،

ابراهیم یزدی، معاون سابق نخست وزیر و وزیر سابق وزارت امور خارجه، جمهوری اسلامی ایران

تهران. ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹

کاربرد روانشناسی وارونه Reverse psychology در سیاست

روانشناسی وارونه Reverse psychology اصطلاحی است در روانشناسی. هر پدر و مادری، بخصوص مادران، این تجربه را دارند که گاهی از اوقات در در برخی از موارد، وقتی غذایی را جلوی بچه مثلا ۵ ساله می گذارند و می گویند بخور، نمی خورد. اما اگر غذا را بگذارند روی سفره یا میز و به بچه بگویند به این غذا دست نزن، مال تو نیست، شروع می کند به خوردن غذا. یا وقتی به او بگویند وقت خواب است برو بخواب. نمی رود. ولی اگر به او بگویند الان وقت خواب تو نیست نباید بخوابی، می رود و می خوابد. روانشناسی معکوس یا وارونه کاربرد های متعددی دارد. از جمله در عالم سیاست هم از آن استفاده می کنند.

در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، بعد از فتح خرمشهر، هنگامی که رزمندگان ایران توانستند خود را به بزرگراه بغداد - بصره برسانند و شرایطی بوجود آمده بود که امکان مذاکره و صلح، برای ایران از موضع برتر نظامی فراهم شده بود، شرایط به گونه بود که صدام آمادگی مذاکره را داشت. اما امریکا مایل نبود که جنگ تمام شود. میخواست که جنگ ادامه پیدا کند. سیاست آنها مهار دوجانبه بود، یعنی نه ایران پیروز شود و نه عراق. بلکه با ادامه جنگ فرسایشی تمام نیرو و امکانات هر دو کشور از بین برود. در آن شرایط اگر آتش بس داده می شد و مذاکره آغاز می شد، ایران در حقیقت پیروزی نظامی در جبهه را به یک پیروزی سیاسی تبدیل می کرد. در چنین شرایطی ناگهان یک ژنرال ۴ ستاره، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در یک مصاحبه تلویزیونی در آمریکا گفت رزمندگان ایران در جنگ با عراق تاکتیک های عجیبی بکار می برند که بی سابقه در تاریخ است، با یک حمله دیگر ممکن است بغداد سقوط کند. و اگر چنین شود نقشه خاور میانه عوض می شود.

این ژنرال آمریکایی این سخنان را در یک مصاحبه تلویزیونی در آمریکا گفت به نه در گزارشات محرمانه. واکنش ایران به این سخنان این بود که نباید آتش بس و مذاکره را پذیرفت و باید برای فتح بغداد آماده شد. در نوروز سال ۱۳۶۳ بنا به دعوت رهبر فقید انقلاب با ایشان دیدار و گفتگویی به مدت ۹۰ دقیقه داشتیم و این نکات را توضیح دادم و ایشان هم نظر فرماندهان جنگ را توضیح دادند.

در هفته های اخیر ما شاهد بازی مشابهی در مورد وزیر دفاع پیشنهادی رئیس جمهوری بودیم. من اطلاعاتی در مورد سردار وحیدی ندارم و در مورد شایستگی ایشان برای تصدی مقام وزارت دفاع سخنی نمی گویم. اما هنگامی که ایشان به مجلس معرفی شدند ناگهان سروصدای زیادی در مورد دخالت ایشان در انفجار بوئنوس ایرس براه افتاد و اینکه وی تحت تعقیب پلیس بین الملل (اینتر پول) است. آنها با علم به این که مجلس ایران از لج آنها به وی حتماً رأی خواهد داد پرونده وی را مطرح کردند. تبلیغات صهیونیست ها آنچنان بود که مجلس ایران در واکنش به این تبلیغات با هدف کم کردن روی آنها و به لج آنها بالاترین رأی را به وی داد. بعد از رأی گیری اینتر پول اعلام کرد که هیچ وقت دستور بازداشت وی را نداده است بلکه فقط نام وی را در لیست قرمز اعلام کرده است. در حالی که وقتی جنجال و سر و صدای تبلیغاتی بالا گرفت سکوت کرو و چیزی نگفت. با این ترتیب سیاست رو کم کردن جایگزین

دیپلماسی شد. آیا این به نفع منافع ایران در صحنه بین المللی بود؟ آیا به نفع ایران هست که سردار وحیدی وزیر دفاع بشود؟ آیا افرادی هم سطح آقای سردار وحیدی وجود دارند که وزیر دفاع شوند؟ یک فرد یا جامعه رشد یافته بر اساس این نوع کنش ها واکنش نشان نمی دهد و تصمیم نمی گیرد. روانشناسی وارونه در این نوه افراد و جامعه ها اثر نمی کند. بلکه مستقل و فارغ از این شگرد ها بر اساس منافع و مصالح ملی. بهترین گزینه را انتخاب می کند.

حال مثال دیگری بزنم. ایران در برابر فشار های جامعه بین المللی برای مذاکره در مورد فعالیت های هسته ای ایران یک بسته ای از پیشنهاد ها را به گروه ۵+۱ ارائه داد. برغم این که این گروه بسته پیشنهادی ایران را بی محتوا خواند، آقای اوباما گفت ما با ایران می نشینیم و صحبت می کنیم. این در حالیست که گروه های قدرتمند صیہونیست در آمریکا و مقامات اسرائیل با گفتگو های رسمی میان آمریکا و ایران به شدت مخالف هستند. اوباما نماینده شخصیت بالغی است که می خواهد برغم شعار های مرگ بر آمریکا در ایران و برخی درشت گوئی ها علیه شخص او، به هر قیمتی شده، بنشیند پای میز مذاکره با ایران و اختلافات بین دو کشور را از طریق گفتگو های دیپلماتیک حل و فصل نماید. این سیاست اوباما از آن جهت مهم است که اگر ایران حاضر به نشستن و گفتگو کردن نشود اعمال برنامه های شدید علیه ایران در افکار عمومی مردم آمریکا و جهان مشروعیت پیدا می کند.

تکثر اراء و عقاید در جامعه انسانی

منشور راه سبز امید - ۲۹ شهریور ۸۸

جامعه تک صدا، منافق پرور است؛ ثباتی که در اثر گردش قدرت حاصل می شود، فراتر از ثباتی است که بعضی تصور می کنند، در اثر حکومت یک گروه بوجود می آید؛ برخلاف نظر آقای مصباح یزدی که آزادی را از عوامل فساد می داند، باید گفت که آزادی عامل بازدارنده فساد است، به خصوص آزادی گردش اطلاعات که فراتر و مهمتر است از آزادی رسانه ها؛ وفاق ملی بخصوص در جامعه انتقالی ایران تنها از طریق قبول واقعیت تکثر در جامعه امکان پذیر است و جناح راست نمی تواند جناح و جریان اصلاح طلب را از بین ببرد و نقش آن را ایفا نماید.

در منشور "راه سبز امید" که روز شنبه ۱۴ شهریور منتشر شد، آمده بود: "اساس چنین رویکرد متفاوتی، پذیرش واقعیت تعدد و تنوع باورها و نگرش های موجود در خانواده بزرگ، باستانی و خداجوی ایران زمین است". در حالی که درست یک هفته بعد از آن، یعنی روز شنبه ۲۱ شهریور در قسمتی از

سخنرانی آقای مصباح یزدی در جمع مسئولان مرکز بررسی جرایم سازمان یافته سپاه و دست اندرکاران پروژه گرداب که روی خبرگزاری ها قرار گرفت آمده است: "تا زمانی که ما تعدد قرائت ها را قبول داریم، آزادی به معنای بی بند و باری را به عنوان بزرگترین موهبت الهی قبول داریم، هر جایی که برویم، همین مفسد وجود خواهد داشت." طنز قضیه اینجاست که این سخن در روزهایی ایراد شده که مصادف با سالگرد مرحوم طالقانی نیز است. فردی که همگان به وسعت نظر ایشان و آزاد اندیشی و همکاری وی با صاحبان اندیشه های گوناگون توافق دارند و البته مراسم سالگرد وی در حسینیه ارشاد توسط دولت محبوب آقای مصباح یزدی لغو شد .

در این زمینه با دکتر ابراهیم یزدی گفتگویی انجام دادیم و ابتدا نظر وی را در مورد سخنان آقای مصباح جویا شدیم:

سؤال: آقای مصباح یزدی گفته است: "تا زمانی که ما تعدد قرائت ها را قبول داریم، آزادی به معنای بی بند و باری را به عنوان بزرگترین موهبت الهی قبول داریم، هر جایی که برویم، همین مفسد وجود خواهد داشت. ... " نظر شما درباره این سخنان چیست؟

از سخن آقای مصباح این گونه دریافت می شود که به هیچ وجه نباید اختلاف قرائت ها در دین را بپذیریم. متأسفانه ایشان نگاه انحصار طلبانه ای دارد. چنین تفکری خود را حق مطلق می بیند و هیچ تفکر دیگری را بر نمی تابد. ایشان در ادامه نیز گفته است که "ما نباید تنها به دفاع از خود اکتفا کنیم و بهترین دفاع، حمله است." ایشان واضح و طراح حرکت قسری و سیاست النصر پر عیب در برخورد با دگر اندیشان میباشند. با توجه به روابط تنگاتنگ دولت و نهاد های نظامی و امنیتی با ایشان باید گفت که این مواضع ورهنمودها ریشه قطبی شدن (polarization) و تشدید تخصصات و تنازعات فشرده ای کنونی جامعه است.

سؤال: آقای مصباح می داند که بسیاری با این سخنان وی مخالفت خواهند کرد. بنابراین وقتی او این سخنان را می گوید، باید بپذیریم که واقعاً به آن اعتقاد دارد و نیت سوئی ندارد. ...

انسان ها در مقامی نیستند که نیت یکدیگر را مورد سؤال قرار دهند. داوری در باره نیت افراد با خداوند است. ما تنها می توانیم پیامد اعمالی را که دامنگیر سایر افراد می شود، مورد بررسی قرار دهیم. آقای مصباح یزدی اگر به چنین سخنانی اعتقاد نداشته باشند قطعاً آن ها را بیان نمی کنند. بیان اعتقاد هم هیچ ایرادی ندارد. ایراد وقتی است که یک نهاد نظامی یا امنیتی بخواهد بر اساس این قرائت مطلق گرا از دین با دگر اندیشان برخورد کند. در واقع ما با دو مسئله رو برو هستیم. یکی خود قرائت مطلق گرایانه از دین و دیگری رفتار برخی از نهاد های رسمی و دولتی بر اساس این قرائت است. با اولی باید بر اساس کتاب خدا و سنت رسول الله و امامان معصوم احتجاج کرد. با دومی بر اساس قانون اساسی و قوانین مصوب.

بر اساس کتاب خدا، ما انسان ها از یکدیگر متفاوت هستیم. رنگ، نژاد، فرهنگ، زبان های متفاوت و گوناگونی داریم. (سوره روم آیات ۲۱ و ۲۲).

آیات متعددی در قرآن کریم تنوع و گوناگونی در باورهای دینی و عقاید مردمان را به عنوان يك واقعت انساني مطرح ساخته است:

۱- مردم امت واحدي بودند و به تدريج میان آنها اختلاف پدید آمد: "كان الناس امة واحدة (بقره ۱۱۳ و زخرف ۳۳) و: " و ما كان الناس الا امة واحدة (يونس ۱۹).

۲- اگر خدا ميخواست اختلافات به وجود نمي آمدند و مردم يك امت واحد باقي مي ماندند: "ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن يدخل من يشاء في رحمة و الظالمون مالمهم من ولي ولانصير (شوري ۴۲)، " ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولا يزال مختلفين (هود ۱۱۸) و: " لو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن يضل من يشاء و يهدي من يشاء و لنسئلن عما كنتم تعملون (نحل ۹۳).

۳- اختلاف میان آدمیان تا پایان جهان و روز رستاخیز باقي مي ماند و خداوند در آن روز در مورد اختلافات شما قضاوت خواهد کرد: " الله يحكم بينكم يوم القيمة فيما كنتم فيه تختلفون (حج ۶۸).

۴- هدایت دست خداوند است. در دنباله آیه ۹۳ سوره نحل و بسیاری از آیات دیگر تصریح شده است که هدایت آدمیان بر عهده خداوند است.

این تاکید خداوند از آن جهت واجد اهمیت است که دین باوران در هر دینی در بسیاری از موارد، خالصانه عشق و علاقه شدیدی به «هدایت گمراهان» دارند و این علاقه و اصرار نقض غرض است و به جاي جذب موجب دفع مي شود.

۵- اینکه هر گروهی از مردمان به آنچه اعتقاد دارد خوشحال و راضي باشد، طبیعی است: " كل حزب بما لديهم فرحون (روم ۳۲ و مومنون ۵۳).

اما به رغم این گوناگونی همه انسانیم و فرزندان آدم. همکنشی میان گروه‌های مختلف، اعم از دینی، نژادی، فرهنگی، اقتصادي يك نیاز غير قابل اجتناب است. این همکنشی مي تواند از دو نوع باشد: يك نوع همکنشی بر اساس همگرایی، صلح و دوستي یا از نوع واگرایی، دشمنی و جنگ و ستیز. تجارب تاریخی نشان داده است هر قدر جنگ و ستیز میان گروه‌های انسانی مخرب و نابودکننده است، همگرایی و دوستي و همکاری و همراهی میان آدمیان موجب بهره‌مندی و رشد انسانی تمام گروه‌هاست.

دعوت به همگرایی از تمام دین باوران بر حول محورهای مشترك از آموزه های اساسی قرآن کریم است: " قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله و لانشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (آل عمران ۶۴).

برخی از متعصبان با مطلق کردن قرائت خودشان از دین، تحمل عقاید دیگران و تساهل را معادل باري به هر جهت بودن در باورهای دینی مي دانند و بر این باورند که در قبول اندیشه‌های دینی تساهل جایی ندارد. این نگرش به کلی نادرست است. منظور از تساهل و تسامح یا تفرانس (یا تحمل) چگونگی برخورد و رفتار با دیگران است. پیامد قبول و تن در دادن به گوناگونی آرا و عقاید مردمان و احتراز و دوری جستن از تحمیل عقاید خود به دیگران این است که صاحبان اندیشه‌های متفاوت و حتی

متضاد، به جاي جنگ و ستيز با يكديگر، به يافتن وجوه مشترك بين خود و همگرایی در آن محورها بپردازند. بقای جامعه بشری و بهره‌مندی تمامی اعضای جامعه از امکانات خدا دادی مشروط به این وفاق و همگرایی است. یافتن و پذیرفتن حق یا هدایت را باید، همان‌طور که خداوند تاکید دارد، به خدا واگذار کرد. مهم این است که دین‌مداران، الگو و اسوه واقعی و عینی ارزش‌های معنوی دین باشند.

علاوه بر این یک نگاه اجمالی به تاریخ گذشته مسلمانان نشان می‌دهد که حتی در مورد وحی الهی هم قرائت‌های متفاوت وجود دارد. در زمان خود پیغمبر هم قرائت‌های متفاوت وجود داشت. اصطلاح شیعه علی از زمان خود پیامبر بکار برده شده است. از ابتدای تاریخ اسلام، زیر خیمه اسلام، متصوفه هم بوده‌اند. برخی می‌گویند تصوف از صفة، که سکویی در مسجد مدینه بوده است، می‌آید. بعضی از مسلمانها شبها در این سکو شب زنده داری، اعتکاف، می‌کرده‌اند که به اصحاب صفة معروف شدند. در آن زمان کسی آنها را تکفیر نکرد. اما حالا در جمهوری اسلامی قرائت مطلق‌گرا کار را به جایی رسانیده است که حسینیه در اویش را هم خراب می‌شود. یعنی حتی در اویش را هم تحمل نمی‌کنند.

اختلاف نظر میان حتی علمای دین، چه شیعه و چه سنی، همیشه وجود داشته است و دارد. ۱۴۰۰ سال است که این را تجربه کرده‌ایم. سخنان آقای مصباح با آموزه‌های قرآنی نا‌هما‌هنگ است. متأسفانه همین آموزش‌های نا‌درست سبب توجیه برخی رفتارهای خشونت‌بار غیر قانونی شده است.

علاوه بر آنچه که در باره تنوع ذاتی در جامعه بشری در بالا اشاره شد، جامعه ایران یک جامعه در حال انتقال یا *transitional society* است. در یک جامعه در حال انتقال، تنوع افکار و اندیشه‌ها بیش از یک جامعه به ثبات رسیده به چشم می‌خورد. در جامعه کنونی ایران نه تنها تمام نورم‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی در حای تغییر هستند بلکه در حال دگرپرسی هستند. شکل و محتوای زندگی‌ها در حال دگرگونی است. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان انتظار داشت همه فقط یک قرائت را بپذیرند و نمی‌توان یک قرائت را بازور درفش و زندان بر دیگران تحمیل کرد.

جامعه انتقالی بیش از هر جامعه دیگری دچار تنوع و تکثر است. و ما هیچ راهی جز پذیرش این تکثر نداریم.

من در کتاب "روشنفکری دینی و چالش‌های جدید" به مسائلی که در جامعه در حال انتقالمان با آن مواجه هستیم، اشاره کرده‌ام. در این دوره روشنفکران دینی با چالش‌هایی مواجه هستند که در دهه‌های گذشته اصلاً مطرح نبود. جامعه برای عبور سالم و بهداشتی از این دوره انتقالی به تساهل و تسامع و آزادی گفتار و قلم و به تضارب عقاید بیش از هر زمان نیاز دارد.

اما احتجاج دیگر ما با این رفتارهای مطلق‌گرایانه قانون اساسی است. قانون اساسی و قوانین مصوب تکلیف را روشن کرده است. نهاد‌های نظامی حق دخالت در مسائل سیاسی و موضع‌گیری سیاسی را ندارند. قانون اساسی یک میثاق یا پیمان ملی است بین ملت و حکومت. هر گاه یکی از طرفین، در اینجا حاکمان، اصولی از این قانون را یک جانبه نقض کند در روابط دو طرف بحران ایجاد می‌شود، که

شده است. عبور از این بحران با زور و فشار و سرکوب نمی شود. تا ما از این بحران عبور نکنیم وارد عصر توسعه نمی شویم.

سئوال: امروز اجازه حضور عقاید گوناگون را در صدا و سیما، رسانه های دولتی و حتی تریبون نماز جمعه نمی دهند. آیا بدین وسیله می توان تنها یک اندیشه را در ذهن ها حاکم نمود؟

بصورت ظاهری و با زور شاید، ولی در واقع چنین چیزی امکان پذیر نیست. متأسفانه نفتیش و تحمیل عقیده، بطور وسیعی در بخش های گوناگون جامعه به یک رویه تبدیل شده است. مردم می خواهند به کار و زندگی خود برسند. در فرم های استخدامی پرسیده می شود دینت چیست؟ متقاضی می نویسد شیعه اثنی عشری. در حالی که شخص شاید اصلاً خدا را هم قبول نداشته باشد. بنابراین جامعه ای که می خواهد یک قرائت را تحمیل کند، منافق پرور است. خاصیت استبداد همین است. وقتی تمام امکانات در احصار یک گروه خاص قرار دارد و افراد به هر کجا و در هر کاری و فعالیتی که می خواهند وارد شوند، با این مسائل مواجه هستید، ناچار می شوند هر چه را از آنها می خواهند امضا می کنند. جامعه آزاد نیست که تا آنچه را که قبول دارد یا ندارد ابراز نماید. در جامعه امروز ایران، مردم همه نقاب دارند. به ندرت می توان فهمید پشت این نقاب چیست و کیست. قبل از انقلاب اگر کسی حجاب داشت، می دانستیم واقعاً معتقد است، اما الان نمی دانیم. امروز مردم برای ادامه زندگی روز مره شان مجبور به تظاهر و دروغ می شوند و از این رو دروغ سراسر جامعه را فرا می گیرد. بنابراین پیامدهای سوء و خطرناک و بیمارگونه تحمیل یک قرائت از دین و تعمیم آن به تمام جامعه، بروز و ظهور یک جامعه منافق است. این نگاه و قرائت از دین عملاً داریم منافق پروری می کند.

ما به زور نمی توانیم مردم را وادار به نماز خواندن کنیم. اگر پدری فرزندش را برای نماز بزند یابه او پرخاش کند، فرزند به دلیل علاقه ای که به پدر دارد، از پدر کینه ای به دل نمی گیرد، بلکه از نماز خواندن متنفر می شود. شاید به همین علت باشد که فرزندان خانواده های بسیار متعصب و خشونت رفتار عموماً بی دین می شوند. پیامد دین زوری و اجباری، تنفر از دین و دین گریزی است.

سیاسی

سئوال: فرض کنید تنوع عقاید و قرائت های گوناگون از یک مذهب و حتی تنوع دین و مذهب را پذیرفتیم و حضورشان را در جامعه تحمل کردیم. به نظر می رسد مشکل آنجا آغاز می شود، که این برداشت ها و عقاید گوناگون، بخواهند وارد سیاست و قدرت شده و در تصمیم گیری ها اثر گذار باشند. وجود تنوع در افرادی که وارد قدرت می شوند، چه سودی دارد که به در دسر آن برای حاکمیت بپردازد؟

اولاً جامعه ما از جهت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی بسیار متنوع است. مجلس نمایندگان ملت باید این تنوع را انعکاس بدهد. در قانون اساسی خوشبختانه حقوق اقلیت های دینی به رسمیت شناخته شده است. بر اساس آموزه های قرآن کریم و فرهنگ دینی ما، جا افتاده که اهل کتاب می توانند در کنار مسلمانان زندگی کنند و در اداره امور جامعه نیز مشارکت داشته باشند. حضور این نمایندگان در مجلس یعنی مشارکت در فرایند تصمیم گیری ها. حال باید بپذیریم که در میان مسلمانان هم گرایشات و باور

های سیاسی و اقتصادی و دینی متفاوت و حتی متضادی وجود دارد. باید این را به رسمیت بشناسیم و راه را برای حضور موثر تمام این افکار و اندیشه ها هموار سازیم. دوم این که همه گروه های سیاسی جامعه به تناسب پایگاهشان در میان مردم بتوانند در فرایند تصمیم گیری های کلان یعنی در پارلمان حضور پیدا کنند. این حضور و مشارکت برای وفاق ملی و توسعه ضروری است و ثبات دراز مدت جامعه را تضمین می کند. در بسیاری از کشور های توسعه یافته و با ثبات این امر پذیرفته شده است.

حزب کمونیست ژاپن دهه ۱۹۲۰ تشکیل شد که تا اوائل دهه ۱۹۵۰ غیر قانونی بود. سپس قانونی شد و الان ۸ نماینده در مجلس دارد. منطق این که ژاپنی ها به اعضای حزب کمونیست اجازه ورود به مجلس را داده اند این است که اعتقاد دارند حضور همه نیروها در فرایند تصمیم گیری، موجب پذیرفتن مشروعیت تمام تصمیمات از جانب تمام نیروهاست. وکلای حزب کمونیست ژاپن در مجلس در تصمیم گیری ها اثر گذارند و در مواردی با رأی خود نقش تعیین کننده ای را ایفا می نمایند. در مجلس ایران هم گاه رای نماینده اقلیت دینی در رد یا تصویب امری تعیین کننده می شود.

علاوه بر این، در همه جای دنیا رسم است که وقتی کشور با بحران مواجه می شود، کابینه استعفا می دهد و کابینه جدید ائتلافی تشکیل می شود. در این کابینه ممکن است از همان حزب اقلیت، که چند نماینده در مجلس دارد، یک نفر را به کابینه دعوت کنند تا نه تنها در فرایند تصمیم گیری در پارلمان، بلکه در خود دولت هم حضور داشته باشند. تجربه ها نشان داده است که این رویه باعث استحکام جامعه و نظام می شود. اما این وقتی است که بقای نظام سیاسی از اولویت برخوردار باشد. در فرانسه حزب کمونیست هنوز هم هست، ولی در اکثر رای گیری ها حدود ۵ درصد آرا را دارد. ولی چون به رسمیت شناخته شده و آزادی هم دارد و حذف نشده است، نمی تواند مخالف قوانین عمل کند و نمی کند.

یکی از راه کارهای عملی تامین این نظر حزبی برگزاری کردن انتخابات است. باید به تدریج به سمتی رفت که احزاب کاندیداها را معرفی کنند. از طریق انتخابات حزبی هر حزب به تناسب پایگاه مردمی خود تعدادی نماینده در مجلس خواهد داشت.

سی سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هنوز این فکر که اقلیت های سیاسی هم حق حیات دارند، جا نیافتاده است. در انتخابات مجلس اول وقتی سه نفر از کردستان انتخاب شدند، آقای مهدوی کنی اعتبار نامه آنها را تصویب نکرد و نداد. در دیداری با ایشان عرض کردم اعتبار نامه ایشان را بدهید بیایند به مجلس. آمدن آنان به مجلس بهتر از اینست که تفنگ بردارند بروند کوهستان. در مجلس ۲۷۰ نماینده هست. اکثریت در دست شما هست، سه نفر هم از آنها باشند. چه کار می توانند بکنند؟ شما حتی باید از حضور آنان در مجلس استقبال کنید. حضور و مشارکت تمام نیروها در فرایند تصمیم گیری ها اولین اصل در ثبات سیاسی دراز مدت برای هر نظامی است.

سؤال: با این حرف شما، اگر حتی مجاهدین خلق هم اجازه ورود به مجلس را پیدا می کردند، شاید مسائل بعدی پیش نمی آمد.

این همان حرف مهندس بازرگان است که گفت بگذارید در انتخابات شرکت کنند. اگر انتخاب شدند که شدند اگر هم نشدند که دیگر مدعی نخواهند بود. وقتی جامعه متنوع است، مجلس هم باید این تنوع را نمایندگی کند. تنوع در مجلس نگرانی ندارد. در مجلس، آئین نامه و ضوابط داریم، مساله ای مطرح می شود، همه رأی می دهند، وقتی تصویب شد، همه به آن عمل می کنند. خود این حضور و مشارکت یعنی پذیرفتن مشروعیت تمام تصمیمات.

دومین اصلی که در ثبات سیاسی و توسعه پایدار موثر است، جابجایی مسالمت آمیز قدرت است. الان در ژاپن حزب حاکم بعد از ۴۷ سال، جایش را به حزب دیگری می دهد. در این انتقال قدرت نه دعوا شد و نه کشتار. و هیچ مس هم به اتهام براندازی نرم باز داشت نشد.

سؤال: آیا حزب حاکم نمی ترسید که حزب دیگر با تصاحب دولت ممکن است کشور را به مسیر نادرستی هدایت کند یا مثلاً قصد ساختار شکنی داشته باشد؟

خیر. نگرانی حزب حاکم وقتی است که بر این باور ذهنی باشد که تنها حزب آنان است که احساس تعلق ملی دارد. چنین نگاه انحصار طلبانه ای در حزب حاکم ژاپون وجود ندارد. علاوه بر این حزب رقیب که پیروز شده است، اگر چه در اقلیت بوده است اما یک گروه خلق الساعه که نا شناخته باشد نیست. هیچ حزبی ادعای تعلق خاطر انحصاری به ژاپون را ندارد. همه اصل را بر این قرار داده اند که می خواهند به کشور خدمت کنند. حزب حاکم پذیرفته که حزب رقیب با این حزب متفاوت است، ولی نمی تواند علاقه مندی حزب رقیب را به کشورشان انکار کند و حق حیات برای هم قائلند.

سؤال: این جابجایی در قدرت، چگونه موجب ثبات سیاسی می شود؟

وقتی حزب اقلیت در مراکز تصمیم گیری حضور و مشارکت دارد، و سپس اکثریت را بدست می آورد نمی گوید تصمیمات گذشته را قبول ندارم برای این که مخالف بوده ام. زیرا که در همان مجموعه بوده و مشروعیت آن ها را پذیرفته است. بنابراین ثباتی که در اثر این گردش قدرت حاصل می شود، فراتر از ثباتی است که بعضی تصور می کنند، در اثر حکومت یک گروه واحد، بوجود می آید.

سؤال: ولی شاهدیم که در کشور ما، از چرخش قدرت احساس خطر می شود یا تمایلی نسبت به آن وجود ندارد. ریشه این دیدگاه چیست؟

ریشه اش همان بحث قبلی در زمینه دینی و فرهنگی است. این که گروهی خود را حق مطلق می داند و هیچ نوع تنوعی را بر نمی تابد. اصل تنوع در اندیشه ها را نمی خواهند بپذیرند و تحمل نمی کنند. تصور می کنند، آن چیزی را که خودشان می فهمند حق مطلق است

سؤال: در عرصه سیاست ضرر این نوع نگاه چیست؟

سیطره این نوع نگاه بر قدرت و دولت و جامعه موجب درگیری های مستمر در جامعه می شود. در حالی که برای توسعه سیاسی و اقتصادی و به دنبال آن توسعه انسانی جامعه نیاز وفاق ملی دارد. همه باید با هم کار کنیم. نمی توانیم بگوییم چون شما با ما مخالفی، با شما کار نمی کنیم. وقتی کنگره حزب موثله

هم تشکیل شد، به آنها پیام دادیم. این پیام به معنای آن نبود که هر چه آنها بگویند، ما هم قبول داریم. بلکه نشان دهنده اینست که ما همه در یک کشور زندگی می کنیم. همدیگر را باید به رسمیت بشناسیم، البته با حفظ همه مواضع مان.

مساله دیگری که هنوز در جامعه ما جا نیفتاده است این است که اگر حزبی، مثلاً محافظه کار، نظیر موتلفه اسلامی امروز در اقلیت است، در یک جامعه آزاد دموکراتیک، شانس این که اکثریت را بدست آورید، خیلی زیاد است. این طور نیست که اگر بگذارید مردم آزاد باشند، محافظه کاران همیشه در اقلیت خواهند بود. به عنوان مثال در فرانسه در همه پرسى ها در زمینه مقولات اجتماعی و اقتصادی مردم عموماً چپ (سوسیالیسم) فکر می کنند، سالها هم حزب سوسیالیست حاکم بوده است اما مردم از عمل کرد آنها راضی نبودند و همین مردم به محافظه کار ها رأی دادند و محافظه کاران اکثریت را بدست آوردند. محافظه کاران هم چون مدتها در قدرت نبودند، حالا می خواهند ثابت کنند می توانند، بنابراین دارند به مردم خدمت می کنند. مردم هم خدمت می خواهند. در ایران محافظه کاران یا اصولگرایان ما هنوز نتوانسته اند این مطلب را در ذهنشان حل کنند، که در دراز مدت منافع آنها هم در اینست که در ایران دموکراسی پیروز شود.

سؤال: محافظه کاران در ایران چه ویژگی دارند که بتوانند اکثریت را به دست آورند؟

در یک جامعه انتقالی، مثل ایران، محافظه کاران نقش بسیار مهم و بهداشتی دارند. همانطور که گفتم در جامعه انتقالی تمام سنت ها و باور های سنتی زیر سوال برده می شوند. این زیر سوال بردن ممکن است به یک نقطه افراطی ختم شود و تعادل جامعه بر هم بخورد. محافظه کاران علی الاطلاق روی سنت ها تکیه می کنند، پاسداران سنتها هستند و تغییرات شدید را بر نمی تابند. بنابراین محافظه کاران نمی گذارند که فرایند تغییرات در جامعه انتقالی به نقطه نامطلوبی برسد. این بنوبه خود هم خیلی مهم و هم مطلوب است. مثال می زنم. مردم فرانسه به شدت از برنامه های ماهواره ای که امریکایی ها بر آنها مسلطند، ناراحت هستند. محافظه کارها یکی از اهدافشان حفظ سنن فرانسوی است. مردم هم از آنها استقبال می کنند تا فرهنگ امریکایی بر آنها تحمیل نشود.

در مسائل سیاسی نیز حضور محافظه کاران مفید است، البته به شرطی که مقررات بازی مدنی که مانند مقررات بازی فوتبال است را رعایت کنند. فوتبال بر خلاف بوکس و کشتی است. یک بازی دسته جمعی است که مقررات مدنی دارد. اگر خوب بازی کنید، تماشاچیان تشویقتان می کنند، ولی بالاخره یکی می برد و یکی می بازدد. اگر گروهی احساس کند که می بازند، نمی ترسد و سعی نمی کند با هر وسیله ای، ولو بر هم زدن بازی جلوی پیروزی رقیب را بگیرد. بلکه می داند اگر تمرین کند دفعه بعد شانس بردن را دارد.

البته همان اندازه که بودن محافظه کاران در جامعه مفید است، محافظه کاران هم باید بدانند که بودن دیگران از جمله اصلاح طلبان و اپوزیسیون مفید است.

سر فصل: نقش اپوزیسیون در تعادل سیاسی

سؤال: در مقابل گروهی که حتی اصلاح طلبانی که سالها در قدرت بوده اند را موجب زیان جامعه می دانند، شما چگونه اثبات می کنید که اپوزیونی که به قدرت راه داده نشده و انتقادات تندتری نیز به حاکمیت دارد، نقش مثبت دارد؟

احزاب اپوزیسیون نقش متعادل کننده دارند. اپوزیسیون نمی گذارد مطالبات مردم بر روی هم انباشته شده و یک دفعه منفجر شود؛ اپوزیسیون مطالبات مردم را به سطح آگاه جامعه می آورد. احزاب مخالف به تهدید بلکه فرصت هستند. احزاب اصلاح طلب، جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نهضت آزادی ایران برای نظام جمهوری اسلامی ایران فرصت هستند به تهدید. مخالفین خارج از نظام این احزاب را دریچه اطمینان می دانستند. این داوری اگر هم درست باشد مگر ایرادی دارد؟ اعتصابات کارگری هم این همین نقش را دارند. در جوامع توسعه یافته، اعتصابات کارگری را خفه نمی کنند، کارگران اعتصابی را به زندان نمی اندازند بلکه با آنها مذاکره می کنند. البته تمام خواسته های کارگران را نمی توانند تامین کنند. بعضی موارد را می پذیرند و به توافق می رسند.

سؤال: یعنی شما می گوئید که حتی اعتصابات کارگری هم برای نظام مفید است؟

بله. برای این که وقتی میان درآمد ها و هزینه ها اختلاف چشم گیری بوجود می آید و کارفرما، چه دولت و چه بخش خصوصی حاضر به ترمیم حقوق ها نیست کارگران چاره ای جز اعتصاب ندارند. اما اگر دولت بخواهد جلوی اعتصاب را بگیرد، کارگران یا تفنگ بر می دارد و می جنگد یا از راه های دیگر مجبور خواهند شد زندگی خود را تامین کنند. تظاهرات اعتراض آمیز و راه پیمائی های مسالمت آمیز هم مفید و هم مثبت هستند. پس برای چه در قانون اساسی آمده است؟ البته به این شرط مفید است که حاکمیت به تشخیص درد و درمان آن بپردازد.. هنگام مریض شدن ما تب می کنیم. تب کردن، سرفه کردن و درد داشتن، اگر چه ناراحت کننده برای ما می باشند اما همه موهبت های الهی هستند. اگر تب نکنیم، سرفه نکنیم یا دیر متوجه بیماری می شویم و یا اصلاً متوجه نمی شویم و بیماری و عفونت ما را از پا در می آورد. در واقع خداوند این مکانیزم را در نظام زیستی ما ایجاد کرده است که اگر عفونتی در بدن بوجود آید، تب می کنیم. تب کردن یعنی بدن من دارد داد می زند، که به دانش برسیم. اگر به این فریاد بدنمان بی اعتنایی کنیم، به زودی بیماری ما را از پا در می آورد. جامعه هم همینطور است. وقتی کارگرها در جامعه ای اعتصاب می کنند، یعنی یک بیماری آن ها را رنجور ساخته است و باید به دانشان برسیم. راهش این نیست که ریه ها را خارج کنیم، دندان را بکشیم، گوشمان را ببریم و دور بیندازیم. یا این که فراقکنی کنیم همه را به اسرائیل و کشورهای خارجی نسبت بدهیم. یا اینکه آنقدر در درمان بیماری ها تعلل کنیم که به نقطه عیر قابل درمان برسد. در آنصورت دیگر نظامی باقی نخواهد ماند.

مطالعه در فراز و فرود تمدن ها نشان می دهد که نسل های اول با علاقه و به سختی تلاش می کنند و می تمدنی را می فرینند. نسل های بعدی کم کم تنبل و مبتلا به فسادهای مختلف می شوند. اما این فساد ها به سطح آگاه جامعه منتقل نمی شود و ادامه آن ها به تدریج به نقطه غر قابل برگشت می رسد. آسیب ها بود، ولی مانند آتش زیر خاکستر پنهان می ماند. تا موجب نابودی تمدن می شد. اما بزرگترین ویژگی

تمدن جدید که بی سابقه در تاریخ است، آزادی رسانه هاست. هیچ چیزی را نمی گذارند زیر خاکستر بماند. حتی اگر مسائل اخلاقی رئیس جمهور ابرقدرت جهان با منشی دفترش باشد، به سطح آگاه جامعه می آید و جامعه به آن واکنش نشان می دهد و نمی گذارد این آسیب های اجتماعی به نقطه خطرناک برسد. همان طوری که وقتی تب می کنیم، پیش پزشک می رویم، گوش و حلق ما را چک می کند، آزمایش های مختلف تجویز می کند تا منشأ بیماری را کشف و درمان کند. جامعه هم همین گونه است. بنابراین اپوزیسیون و منتقدان، آن طرف سکه را که معمولاً صاحبان قدرت نمی خواهند کسی آن را ببیند، به مردم نشان می دهند. این برای جامعه و برای نظام بسیار مفید است.

در رژیم گذشته شاه هزینه و تلاش بسیار کرد که حزب مخالف درست کند، مانند حزب ایران نوین و حزب مردم که یکی از آن ها نقش مخالف را بازی کند تا اگر مردم ناراضی هستند بروند آنجا. ولی مردم استقبال نکردند برای این که حزب فرمایشی و صوری بود. اما جمهوری اسلامی ایران نعمتی دارد که آن اپوزیسیون واقعی و وفادار (loyal opposition) است. نهضت آزادی ایران یک حزب مخالف وفادار است. ما به نظام جمهوری وفاداریم، اما سیاست ها و عملکردها ی حاکمان را قبول نداریم و انتقاد می کنیم. در واقع ما و منتقدان دیگر نمی گذاریم فسادها روی هم انباشته شوند و به نقطه غیر قابل ترمیم و انفجاری برسد.

هنگامی که نهضت آزادی ایران آقای مهندس بازرگان را کاندیدای ریاست جمهوری کرد طی بیانیه ای ۱۲ شرط گذاشت. یکی از این شروط، رفع توقیف از روزنامه میزان بود که به دستور لاجوردی توقیف شده بود. در دیداری که با آقای موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور وقت، ایشان در مخالفت با رفع توقیف از میران گفت که ما روزنامه را به شما بدهیم که شما از ما انتقاد کنید؟ گفتیم: بله. صدا و سیما به اندازه کافی از شما تعریف می کند، ما باید آن طرف سکه را هم به مردم نشان دهیم. مثالی برای وی زدم. در آن زمان آقای موسوی اردبیلی در جایی به تعداد زیادی (حدود ۹۰۰) پرونده اختلاس و ... اشاره کرده بود و گفته بود که رسیدگی به همه آنها زمان بسیار زیادی طلب می کند. به آقای موسوی اردبیلی گفتیم که "شما با دادگاه هایتان به تنهایی نمیتوانید با این فساد مبارزه کنید، به خصوص اگر در رده های بالا باشد. شما روزنامه ما را آزاد کنید. ما مطالب را با سند و به اعتبار خودمان در روزنامه می آوریم. فرد متخلف صاحب نفوذ، وقتی می بیند که اخبار تخلفش پخش می شود، از این کار دست می کشد. یا اگر من حرف بی ربطی زده باشم، آن فرد به دادگاه شما شکایت و شما من را محکوم می کنید. بدین ترتیب از توان روزنامه ها و اعتبار افراد، برای مبارزه با تخلفات استفاده کرده اید.

بنابراین من برخلاف نظر آقای مصباح که آزادی را از عوامل فساد می داند اعتقاد دارم که آزادی، یکی از راه های موثر جلوگیری از فساد است. آزادی عامل بازدارنده فساد است، به خصوص آزادی گردش اطلاعات که چیزی است فراتر از آزادی رسانه ها.

وقتی آن اشتباه بزرگ کلینتون، رئیس جمهوری آمریکا توسط رسانه ها مطرح شد مطمئن باشید که دیگر هیچ رئیس جمهوری در آمریکا آن اشتباه را تکرار نمی کند.

متأسفانه الان یک فضای مصنوعی در ایران درست شده است. اگر قرار باشد، همه رسانه ها کنترل شوند و نگذارند صدای هیچ منتقدی به گوش کسی برسد، قوه قضائیه هم به مرور توان مقابله با تخلفات را از دست می دهد و داده است .

سؤال: بنابراین توقیف روزنامه هایی مانند اعتماد ملی و یا تلاش برای حذف افرادی مانند آقای کروی ایجاد فضای مصنوعی است.

نه فقط نیروهای اصلاح طلب و روزنامه های آنها که حتی حضور اپوزیسیون فعال نیز در ایران و در هر کشوری، نعمت و فرصت است، نه تهدید. البته حاکمیت می تواند آن را به تهدید تبدیل کند. می توان نهضت آزادی را خاموش یا کم سو کرد. ولی همان حرفی است که مهندس بازرگان ۵۰ سال پیش در دادگاه زد. گفت ما آخرین گروهی خواهیم بود که با زبان منطق با شما صحبت می کنیم .

نقش عقلای جناح راست در وادار کردن حاکمیت به پذیرش تکثر در جامعه و در قدرت چیست؟

وفاق ملی بخصوص در جامعه انتقالی ایران تنها از طریق قبول واقعیت تکثر در جامعه امکان پذیر است. رهبران و شخصیت های تاثیر گذار جریان راست می توانند در تحقق وفاق ملی نقش موثر داشته باشند. اما اینان باید اول خودشان اصل تکثر، تساهل و سازگاری را بپذیرند. تا زمانی که نپذیرفته اند نمی توانند حاکمیت را به پذیرش آن قانع سازند. گفتگو میان جناح ها و جریان های مختلف قطعاً در رسیدن به این تفاهم مفید است اما مهمتر از گفتگو، کسب تجربه در میدان عمل است. تمام جریان ها و نیروهای سیاسی از طریق تجربه به این جمع بندی می رسند که تمامیت خواهی و به دنبال "همه یا هیچ" رفتن، میسر و مطلوب نیست. منافع همه جناح ها و جریان ها در قبول و تن دادن به کف مطالبات است نه سقف آن. در حال حاضر جناح ها عموماً به دنبال حد اکثر یا سقف مطالبات خود هستند که هرگز برای هیچ گروهی بدست نخواهد آمد. هنگامی که خردورزان جناح راست به این جمع بندی برسند، بر این باورم که دوران تازه ای در مناسبات سیاسی و فکری ایران آغاز خواهد شد.

از دادگاه های اخیر این طور برداشت می شود که جناح راست می خواهد اصلاح طلبان را از صحنه حذف یا آنها را به پوزیسیون تبدیل کرده و خودش نقش جریان اصلاح طلب درون حکومت را بازی کند. آیا این امر امکان پذیر است؟

اصلاح طلبان اپوزیسیون هستند. تبدیل آن ها به پوزیسیون بی معناست. جناح راست می تواند و کاملاً هم محتمل است که دیدگاه های خود را تعدیل نماید و ضرورت تغییرات اصلاح طلبانه را بپذیرد. اما نمی تواند جناح و جریان اصلاح طلب را از بین ببرد و نقش آن را ایفا نماید، یعنی خود بشود اصلاح طلب یا اپوزیسیون. چنین چیزی امکان پذیر نیست. اگر هم تلاش کند، حتی اگر صادقانه هم باشد، نه این خواهد بود و نه آن .

وقتی جریان های گوناگون سیاسی حذف شوند، جامعه دچار عدم تعادل می شود. ممکن است یک گروه سیاسی را با زور منحل کرد اما فکرو اندیشه را که نمی توانند حذف کنند.

روابط ایران و ترکیه

یادداشت روز، اعتماد ۳۱ شهریور ۱۳۸۸

۱- سوابق تاریخی، فرهنگی و دین و مرز مشترک طولانی میان دو کشور ایران ترکیه همه زمینه های مساعد و مثبت برای داشتن روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده میان دو کشور می باشد. ترکیه یکی از حوزه های بسیار مهم نفوذ فرهنگی ایران در منطقه محسوب می شود. در دوران حکومت عثمانیان بر ترکیه فارسی زبان رسمی دربار بود و فرامین و احکام سلطانی به فارسی نوشته می شدند. یکی از افتخارات بزرگان ترکیه آشنائی با شعرای نامدار ایران و حفظ اشعار آنان بوده است. قونیه و مقام و مرتبه مولانا در ترکیه نماد این حضور و نفوذ می باشد. تا زمان شاه اسماعیل صفوی بخش عمده ای از شرق ترکیه قلمرو نفوذ سیاسی و حکومتی ایران بود. حکمرانان نواحی کرد نشین در شرق ترکیه و در عراق با حکم پادشاه ایران منصوب می شدند. بی درایتی شاه اسماعیل در جنگ با عثمانی موجب از دست رفتن بخش قابل توجهی از این مناطق شد. در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰، ترکیه بعنوان یک قدرت برتر نظامی در منطقه در ملاحظات دیپلماسی و نظامی مورد توجه بوده است. با رسمی شدن مذهب شیعه در ایران از زمان صفویه و گسترش مذهب شیعه در منطقه روابط دو کشور با یکدیگر وارد مرحله تازه ای از رقابت گردید. بسیاری از مسلمانان سنی مذهب خلافت عثمانی را ادامه خلفای عباسی و اموی می دانستند. با شکست عثمانی از قوای متحد غرب در دهه اول قرن ۲۰ و فروپاشی خلافت عثمانی جنبشی برای احیای خلافت در میان این مسلمانان بوجود آمد. با روی کار آمدن کمالیست ها در ترکیه و رضاشاه در ایران روابط دو کشور، متأثر از سیاست های کلان غرب، بخصوص انگلیس در منطقه از جهات مختلف همسو و همگرا شد. در تمام دوران جنگ سرد این همگرایی همچنان برقرار بوده است. ایران و ترکیه هر دو عضو پیمان نظامی سنتو بودند.

۲- انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق مناسبات جهانی و از جمله موقعیت کشور های منطقه را دچار تغییرات عظیمی کرده است. با نگاه سنتی و تاریخی به روابط دو کشور نمی توان مناسبات مقبول میان دو کشور را تعریف کرد. به ناچار باید تغییرات ترکیه را، بعد از این دو رویداد بزرگ مورد توجه قرار داد.

۳- انقلاب اسلامی ایران جنبش های اسلام گرای ترکیه را به شدت سیاسی کرد. متأثر از انقلاب اسلامی آثار روشنفکران دینی ایران، از جمله تمامی آثار دکتر شریعتی و برخی از آثار شهید مطهری به زبان ترکی ترجمه و با تیراژ بسیار بالائی چاپ شد و بفروش رفت. تفاوت ها و اختلافات مذهبی میان شیعه و

سنی، مانع نفوذ افکار روشنفکران دینی ایران در ترکیه نشد. جنبش اسلامی ترکیه وارد دوران تازه ای شد که ادامه آن به پیروزی قاطع اسلام گرایان، بخصوص روشنفکران دینی شده است.

۴- پایان جنگ سرد مناسبات ترکیه با جهان غرب را نیز دگرگون ساخت. در دوران جنگ سرد نظامیان ترکیه حرف اول و آخر را می زدند. اما در دوران بعد از جنگ سرد نظامیان این موقعیت خود را از دست دادند. از طرف دیگر با پایان یافتن جنگ سرد، موانع بر سر راه تشکیل ایالات متحده اروپا از میان بر داشته شد. اروپا به سرعت وارد عصر همگرایی و همکاری های جدیدی شد. ترکیه که عضو ناتو و به شدت دنبال عضویت در بازار مشترک اروپا بود، خواهان پذیرش عضویتش در اتحادیه اروپا شد. شرط این عضویت دو چیز بود: اصلاحات سیاسی به معنای دموکراتیزه شدن نظام سیاسی و اصلاحات اقتصادی به معنای غیر دولتی شدن تمامی ساختارها و فعالیت های اقتصادی. خصوصی سازی بخش های مختلف اقتصاد ترکیه در مجموع با موفقیت نسبی همراه بوده است. در بعد سیاسی نیز گام های موثری بر داشته شده است. بطوریکه امروزه بسیاری از ناظرین بین المللی تعامل دین و دولت را در به عنوان یک آزمون بسیار مهم برای دنیای اسلام می دانند. نهادینه شدن بخش خصوصی در ترکیه خود نیز به یک عامل تاثیر گذار در تعادل میان نیروهای سیاسی متعارض و باز دارنده گسترش مناقشات سیاسی میان اسلام گرایان و سکولارهای کمالیست و نظامیان تبدیل شده است. موفقیت دولت اسلام گرای حزب عدالت و توسعه در توسعه اقتصادی و ادائه خدمات بیش از هر عاملی به تقویت موقعیت جنبش اسلامی کمک کرده است. اکنون تصمیم سازان ترکیه می دانند در چارچوب منافع و مصالح کلان ترکیه چه می خواهند و چه چیزی را نمی خواهند و نباید در شرایط کنونی بخواهند. به عبارت دیگر ترکیه یکی از معدود کشور های اسلامی است که در مرحله ورود به دوران توسعه همه جانبه می باشد.

۵- ایران بر خلاف ترکیه، بعد از ۳۰ سال که از انقلاب می گذرد هنوز نمی داند چه می خواهد. هنگامی که سند چشم انداز ۲۰ ساله منتشر شد این امید بوجود آمد که بالاخره نوری، ولو کم سو، در این تونل دیده شد. بر اساس این چشم انداز ۴ برنامہ ۵ ساله تنظیم و تصویب شد. اما دریغ و افسوس که این مصوبات، تنها در سطح مصوبات ماندند و مسئولان اجرائی به تنها آن ها را نادیده گرفتند بلکه نشان دادند که با هر نوع برنامه ریزی بیگانه و نا آشنا و بی اعتقاد هستند. این نگرش بطور طبیعی سیاست خارجی کشور، از جمله روابط با ترکیه را دستخوش تلاطم های مزمن نموده است. سیاست خارجی هر کشوری در خدمت برنامه های کلان ملی همان کشور و ادامه آن است. آشفته گی در سیاست های داخلی به قلمرو سیاست خارجی نیز تسری و تعمیم پیدا کرده است. در جهان امروز هیچ کشوری بی نیاز از همکاری با سایر کشور ها نیست. هیچ کشوری نمی تواند منزوی و ایزوله به حیات مطلوب خود ادامه دهد. سیاست خارجی کشور های پیشرفته جهان بر اساس استراتژی های اقتصادی و سیاسی تدوین شده است. هر کشوری می تواند بر اساس سیاست های کلان خود روابطش را با سایر کشور ها تعریف کند. اما در این رابطه دو جانبه، اگر کشوری نتوانسته باشد سیاست های کلان خود را تعریف و بر اساس آن با جهان بیرون همکنشی معنا داری داشته باشد، طبیعی است که هیچ کشوری نتواند با آن رابطه معقول دراز مدت یا استراتژیک داشته باشد. در چنین وضعیتی هر نوع رابطه با هر کشوری بضرر ما و به نفع طرف مقابل است. مروری بر روابط ایران با کشور های دیگر در طی سال های بعد از انقلاب این واقعیت تلخ را نشان می دهد.

مسائل مشترک متعددی میان دو کشور وجود دارد که می‌تواند بنفع هر دو کشور مورد بهره برداری قرار گیرد. در سطح کلان ایران و ترکیه دو کشوری هستند که در مسائل منطقه می‌توانند نقش مهمی ایفا نمایند. هیچ برنامه کلانی در خاور میانه بدون حضور و مشارکت فعال این دو کشور بسر انجام نمی‌رسد.

ترکیه با درایت از فرصت‌ها استفاده کرده و دیپلماسی فعال، کارآمد و پرتحرکی را در صلح میان سوریه و اسرائیل، در بهبود روابط عراق با سوریه، در کاهش تنش‌جات لبنان و صلح خاور میانه پیگیری می‌کند. اخیراً وارد مسئله هسته‌ای ایران و مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ نیز شده است. ترکیه بر این باور است، یا غربی‌ها توانسته‌اند ترکیه را قانع کنند، که فعالیت هسته‌ای ایران با منافع استراتژیک ترکیه و نیز عربستان و مصر، در تضاد است. این امر موجب نزدیکی هر چه بیشتر ترکیه با عربستان و مصر و اقدامات مشترک شده است. ترکیه توانسته است روابط بسیار نزدیک فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و آران (آذربایجان) برقرار نماید. دولت اسلام‌گرای ترکیه همچنین توانسته است روابط خود را با دولت ارمنستان، برغم اختلافات تاریخی بهبود ببخشد. علل و دلایل فراوانی وجود دارد که

دولت کنونی ترکیه بخواهد روابط بهتری با ایران داشته باشد. در دوران جنگ تحمیلی برخی از مسئولان کنونی دولت ترکیه کمک‌های ذی‌قیمتی به ایران کردند. آنها احساس نزدیکی ویژه‌ای با ایران دارند. توسعه روابط اقتصادی میان ایران ترکیه، نظیر توسعه صادرات نفت و گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه به نفع هر دو کشور است. ترکیه یکی از عمده‌ترین راه‌ترانزیت کالا به ایران است. ایران هم متقابلاً ظرفیت تبدیل شدن به یک قطب ترا نژی، نه فقط برای ترکیه، بلکه برای بسیاری از کشورهای دیگر جهان و منطقه را دارد. حل عادلانه مسائل قومی منطقه‌ای، که هم ترکیه و هم ایران هر دو درگیر هستند نیاز به همکاری‌های جدی بین دو کشور دارد.

در شرایط سیاسی کنونی ایران روابط با ترکیه به شدت نا‌بسامان و رنجور است. فرصت‌های بسیاری از دست رفته و می‌رود. یک نمونه آن مسئله ناپدید شدن ۱۸/۵ میلیارد دلار پولی است که از ایران بطور قاچاق به ترکیه رفته است و توسط دولت مصادره شده است. در حالی که نخست‌وزیر ترکیه واریز کنین حجم عظیمی از ارز خارجی به صندوق ترکیه را یک موهبت غیر مترقبه خدائی توصیف کرده است، بی‌تفاوتی مسئولان ایران در این موضوع غیر قابل توجیه و باور نکردنی است. برآستی روشن نیست توضیحی مسئولان ایران چیست. چرا باید وزارت اطلاعات بیانیه بدهد و بخواهد که در این مورد سخنی گفته نشود.

۶- بنظر میرسد و منطقی این است که دولت ایران بهبود روابط خود را با همسایگان، بخصوص با ترکیه در اولویت قرار بدهد. داشتن روابط حسنه با سایر کشورها، از جمله ونزوئلا، خوب است. اما اولویت در بهبود روابط با مشورهای همسایه و مسلمان می‌باشد.

پیام به گردهمایی ایرانیان مقیم مالزی

۸۸/۷/۴

به نام خدا

هموطنان عزیز دور از وطن در مالزی، خانمها و آقایان، سلام گرم و صمیمانه مرا از راه دور بپذیرید. توفیق شما در گردهمایی امروزتان آرزوی صادقانه قلبی من است.

این گردهمایی شما مبارک است و نشان از آن دارد که به رغم دوری از میهن دل در وطن دارید و از راه دور نگران حال و آینده آن هستید. من این دردمندی و این احساس مسئولیت ملی را به شما عزیزان تبریک می گویم. همت خودجوش شما در برگزاری این گردهمایی موجب افزایش امید ما به نسل جدید و جوان و آینده درخشان کشورمان می باشد.

ملت ما قرن ها دچار انواع استبداد در شکل های متفاوت بوده است. بیش از صد سال است که برای تحقق استقلال خود از نفوذ و سیطره بیگانگان و نیز آزادی و رهایی از فقر، جهل و ظلم و خودکامگی مبارزه می کند. اگر چه در این راه دستاوردهایی درخور داشته است، اما فراز و نشیب هایی را هم تجربه کرده است. مبارزه ما علیه استبداد به مبارزه علیه یک مستبد کاهش پیدا کرده است. ما هر بار مستبدي را سرنگون کرده ایم و به زودی به دست خود مستبدي دیگر را جانشین کرده ایم. ما در مبارزه خود با استبداد مناسبات سیاسی نظام استبدادی را سرنگون ساختیم اما از مبارزه با فرهنگ استبدادی و درمان و ریشه کردن عوارض ناشی از این فرهنگ غفلت کردیم.

ما شاه درون خود را نادیده گرفتیم. رسوبات استبدادی باعث آن شده که در درون هر یک از ما یک شاه کوچک نشسته است. این شاه کوچک حضور خود را در بسیاری از روابط فردی و اجتماعی ما نشان میدهد. ما با شوق و اشتیاق فراوان دور هم جمع می شویم، صمیمانه میخواهیم باهم گامی به جلو برداریم، موفقیت هایی نیز در این زمینه بدست می آوریم، اما ناگهان آن شاه درون ما ظاهر می شود و مناسبات و روابط را برهم می زند. ما مبارزه ضد استبدادی را به مبارزه علیه مستبد کاهش دادیم و در نتیجه هر بار که مستبدي را سرنگون ساختیم، به زودی و به سرعت مستبدي دیگر را جایگزین ساخته ایم.

هر آن کس که سودای نجات میهن و پیروزی حاکمیت ملت و نهادینه شدن مردمسالاری را در سر دارد و دل در گروی آن نهاده است، لاجرم ابتدا باید درون خود را از رسوبات فرهنگ استبدادی لایروبی کند. این خداوند است که می فرماید: ان الله لا یغیر ما به قوم حتی یغیروا ما به انفسهم (سرنوشت هیچ ملتی تغییر نمی کند تا خودشان را تغییر ندهند.)

اگر خواهان تغییر هستیم باید ابتدا خودمان را تغییر دهیم. از صدف تنگ خودخواهی‌ها و خود محوری‌ها بیرون آییم، خود را از رسوبات بازدارنده استبدادی رها سازیم و به جای «همه با من»، «همه با هم» شویم.

می‌گویند دموکراسی یادگرفتنی است؛ ما و شما که سودای تحقق مردمسالاری را در سر و عشق آن را در دل داریم، باید بدانیم چه چیزی را و در کجا باید یاد بگیریم؛ پیش شرط اجتناب ناپذیر دموکراسی و مردمسالاری پذیرفتن و نهادینه شدن سه الگوی رفتاری در میان شهروندان است:

اول آنکه بپذیریم جامعه بشری یک مجموعه متنوع و رنگارنگ است. همانگونه که نژادها، رنگ‌ها و زبان‌های گوناگون وجود دارد، افکار و اندیشه‌هایمان نیز متفاوت است. این تکثر و چند صدایی در جوامع در حال انتقال به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. جامعه ما جامعه‌ای در حال انتقال است. گوناگونی و تنوع افکار، اندیشه‌ها، هنجارها و رفتارها به مراتب بیشتر از یک جامعه شکل گرفته و ثبات یافته است.

دوم آنکه پذیرفتن این واقعیت انکار ناپذیر کافی نیست. باید یکدیگر را تحمل کنیم. بدون تحمل یا تلورانس یکدیگر، جامعه به جهنمی از درگیری‌ها و تنازعات خانمان بر انداز تبدیل می‌شود.

سوم آنکه تحمل و تسامح یکدیگر می‌تواند منفعلانه و پس‌پس باشد. تحمل و تسامح ضروری است اما کافی نیست. بلکه باید به رغم اختلافاتمان با هم همکاری، همگرایی یا سازگاری داشته باشیم. رشد و توسعه بشری بدون همگرایی و همکاری تمام افراد جامعه امکان پذیر نیست.

اما این نکات را نمی‌توان در سرکلاس‌های درس بیاموزیم. بلکه باید آن‌ها را در همکاری‌های جمعی و به صورت تدریجی آموخت و آموزش داد. انجمن‌های مدنی و گروه‌هایی‌ها، کارگاه‌های آموزشی برای یادگیری کارجمعی هستند.

غزیران من، آنچه امروز شما انجام می‌دهید و برای آن به دور هم جمع می‌شده‌اید، در واقع گامی اساسی در راستای همکاری‌های جمعی است. بکوشید که از این گروه‌هایی‌ها و همکاری‌های جمعی سربلند بیرون بیایید. توفیق شما در این گروه‌هایی نزدیک کردن دل‌ها و همگرایی و همگنی در رفتارهای گروهی است.

گروه‌هایی‌ها شما نشان از امید شما به آینده دارد. این سرمایه را حفظ کنید. این امید بر شما مبارک باد. بدانید راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی‌تر در پیش داریم. گام برداشتن در راه تحقق حاکمیت ملت و نهادینه شدن مردمسالاری، عمر نوح، صبر ایوب، خلق محمدی و دلی سرشار از عشق و اراده‌ای نستوه می‌خواهد. خداوند یار و نگه‌دار شما باد. پیروز و سربلند باشید

ابراهیم یزدی تهران ۴ مهرماه ۱۳۸۸

چشم انداز صلح در خاور میانه

(متن کامل و سانسور نشده)

یادداشت روز، اعتماد ۱۵ مهر ۱۳۸۸

۱- در ماه های اخیر، بخصوص پس از روی کار آمدن اوباما، جهان شاهد تلاش های دیپلماتیک گسترده ای برای تحقق صلح در خاور میانه می باشد. آیا این تلاش ها به نتیجه می رسند و می توان به صلح و آرامش در خاور میانه امید وار بود؟

۲- در مقدمه تفاهم نامه اسلو، که در سال ۱۹۹۳ میان سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل امضاء شده است، بر ضرورت صلح عادلانه و پایدار تاکید شده است. این تاکید در واقع توجه به این نکته است که عادلانه بودن صلح شرط پایداری آن است. به عبارت دیگر از موضع قدرت بر تر می توان وضعیت نا مطلوبی را به یک طرف تحمیل کرد اما این به معنای پایان تخاصم نیست بلکه تحمیل یک تعادل نا پایدار است. طرفی که مغبون و مظلوم واقع شده است در اولین فرصت برای رسیدن به آنچه حق خود می داند تعادل تحمیلی را بر هم می زند. بدون پذیرفتن و تن در دادن به آن چه امروز فلسطینیان آن را کف مطالبات خود تعریف کرده اند هیچ صلحی در خاور میانه بوجود نخواهد آمد. امروز اجماع نظر در میان تمام گروه های فلسطینی، دولت های عربی و اسلامی و اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا این است که اسرائیل در چارچوب قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد، از تمام سرزمین های اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷، از جمله بیت المقدس شرقی، عقب نشینی کند، یک دولت مستقل فلسطینی در این اراضی تشکیل شود. آوارگان فلسطینی به خانه های خود برگردند و یا بهای اراضی آنان پرداخت شود. ممکن است این سناریو مورد قبول برخی از فلسطینیان یا اعراب یا غیر عرب ها نباشد، آن را غیر عادلانه بدانند و به چیزی جز انهدام اسرائیل و آزادی تمام سرزمین های اشغالی رضایت ندهند. اما اکثریت قریب به اتفاق فلسطینیان و اعراب راه حل یاد شده در بالا را پذیرفته اند. به عبارت دیگر صاحبان اصلی این سر زمین ها به این راه حل رضایت داده اند و آن را عادلانه تلقی کرده اند.

اما اسرائیل، برغم قبول این راه حل و امضای آن در موقعیت های مختلف از اجرای آن سر باز می زند. خود داری اسرائیل از اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد و تعهداتش، به نظر اکثریت قریب به اتفاق کشور های جهان و سازمان ملل، از علل اصلی و عمده ناکامی برنامه صلح در خاور میانه می باشد.

۳- چرا اسرائیل با سر سختی در برابر فشار های بین المللی برای تمکین از قطعنامه ها و اجرای تعهداتش مقاومت می کند و زیر بار صلح نمی رود؟

اگر اسرائیل واقعاً خواستار پایان درگیری و جنگ با فلسطینیان و اعراب و خواهان یک صلح پایدار است، شرایط کنونی بیش از هر زمان برای صلح مناسب و مساعد است. کلیه کشور های عربی قطعنامه ۲۴۲ را، که متضمن هم عقب نشینی اسرائیل از سر زمین های اشغالی است و هم برسمیت شناختن اسرائیل توسط اعراب است و نیز برقراری روابط عادی دیپلماتیک با اسرائیل را، قبول کرده اند. علاوه

بر این دولت عربستان سعودی اعلام کرده است که در صورت تمکین اسرائیل از توافق های صلح تعهد می کند که ده میلیارد دلار بابت بر چیدن شهرک های یهودی نشین در مناطق اشغالی به اسرائیل به پردازد .

اما اسرائیل همچنان در برابر فشار های بین المللی برای صلح مقاومت می کند. چرا اسرائیل حاضر به صلح نیست. آیا حفظ و توسعه شهرک های یهودی نشین در مناطق اشغالی یک برنامه راهبردی برای اسرائیل است که نمی تواند از آن صرف نظر کند؟ چه عامل یا عواملی موجب عدم تمکین اسرائیل از صلح می باشد. فهم این نکته و توجه به آن در فهم ناکامی فرایند صلح ضروری است. اگر به خواهیم آن را در یک کلمه خلاصه کنیم : صلح در دراز مدت به تدریج به زوال اسرائیل و بلا موضوع شدن مبانی اساسی تاسیس اسرائیل منجر می شود. در صورتی که اسرائیل صلح را به پذیرد و روابطش با همسایگانش عادی شود:

الف- بخش عمده ای از کمک های مالی از طرف یهودیان جهان به اسرائیل، بخصوص یهودیان آمریکا، به شدت کاهش می کند و یا قطع می شود. حاکمان اسرائیل برای جذب کمک های یهودیان جهان به اسرائیل بطور دائم از "عامل ترس" و "آوارگی تاریخی یهودیان" استفاده می کنند. هنگامی که رهبران عرب در سخنرانی های توده وار خود یهودیان را به ریختن در دریا تهدید می کردند، ندانسته بهترین بهانه را به دست صیهونیست ها می دادند. حاکمان اسرائیل با بهره برداری از این سخنرانی ها حمایت گسترده و همه جانبه یهودیان جهان را جلب می کردند. صلح به معنای پایان این نوع سوء استفاده از روانشناسی مبتنی بر ترس یهودیان است. از زمانی که سیاست اعراب تغییر پیدا کرده است و اعراب به جای جنگ از صلح سخن می گویند، آرام آرام فضای بین المللی به ضرر سیاست های اسرائیل تغییر کرده است.

ب- در حال حاضر مهاجرت به اسرائیل منفی است. در صورت تحقق صلح میزان مهاجرت به اسرائیل از سطح کنونی پائین تر خواهد رفت .

پ- نرخ رشد جمعیت اعراب به مراتب بیش از یهودیان است. پیش بینی می شود که در آینده نه چندان دوری یهودیان، حتی در خود اسرائیل به اقلیت تبدیل شوند.

ث- دختران و زنان یهودی ازدواج با مردان عرب را بر یهودیان ترجیح می دهند. حاصل ازدواج های این چینی فرزندان است که از یک طرف بر طبق قانون چون مادرشان یهودی است یهودی و شهروند درجه یک محسوب می شوند و از جانب دیگر به تبعیت از پدرانشان هوا دار صلح و آشتی با اعراب هستند. ترکیب جمعیت و مشترکات عمیق تاریخی و فرهنگی میان یهودیان و فلسطینیان دیر با زود شرایطی را فراهم می سازد که دو دولت اسرائیل و فلسطین با هم ادغام شوند و یک دولت دموکراتیک غیر دینی، که هدف نهائی بسیاری از گروه های صلح طلب جایگزین وضعیت فعلی شود. نگرانی صیهونیست های حاکم بر اسرائیل و مخالفت آنان با صلح سر چشمه در این ملاحظات دارد.

۴- در حالیکه فشار بر اسرائیل برای تن در دادن به صلح روز افزون است، اسرائیل از یکطرف به گسترش شهرک های یهودی نشین در کرانه غربی رود اردن و تثبیت موقعیت حضور دائمی خود در این اراضی ادامه می دهد و از طرف دیگر می کوشد تا با عمده کردن خطر ایران و حادثه آفرینی های جدید در منطقه افکار عمومی مردم جهان را از مشکل اسرائیل و اعراب منعطف و منحرف سازد. در صورتی که فشار بر اسرائیل برای قبول صلح ادامه یابد و ایران نتواند با آژانس بین المللی انرژی هسته ای و گروه ۵+۱ مسئله هسته ای خود را حل کند، اسرائیل به احتمال زیاد به ایران حمله خواهد کرد.

۵- در چنین شرایطی اختلاف میان فتح و حماس به یک تراژدی و فاجعه غم انگیز برای مردم فلسطین تبدیل شده است. این اختلاف به اسرائیل امکان داده است تا به بهانه نبود یک طرف مقتدر فلسطینی در گفتگو های صلح از گفتگو با فلسطینیان امتناع نماید. حماس در انتخابات پارلمانی پیروز شد. اما اگر با مصوبات مجلس ملی فلسطین در مورد صلح با اسرائیل موافق نبوده است، نمی بایستی تشکیل دولت را می پذیرفته است. بلکه به عنوان یک نیروی قدرتمند مردمی برای فشار از پائین و کمک به دولت فلسطین در گفتگو های صلح باقی می ماند. اعتراضات و انتقادات حماس از دولت محمود عباس و فساد برخی از مسئولان فتح تا حدود زیادی منطقی و قابل قبول است. اما برای مردم فلسطین نهائی کردن فرایند تشکیل دولت مستقل بر مبارزه با فساد یا انحرافات برخی از مسئولان اولویت دارد. علاوه بر این در شرایطی که نهاد های بین المللی و کشور های اروپا و آمریکا حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی برسمیت شناخته اندو به اسرائیل برای قبول شرایط صلح فشار می آورند، استفاده از ابزار های دیپلماتیک بیش از عملیات انتحاری کار ساز است. این نوع عملیات در این شرایط تنها به اسرائیل بهانه می دهد تا امتناع اش را از قبول صلح توجیه نماید.

۶- در چنین شرایطی گفتگو های نه چندان جدی میان اعراب و فلسطینیان با اسرائیل افق تیره صلح را روشن و راه بسته را باز نمی کند. برای باز کردن راه گام اول وحدت میان فتح و حماس است. گام دوم بررسی امکانات دولت های عربی برای فشار بر غرب و اسرائیل است.

سیاست ایران در رابطه با صلح خاور میانه غیر واقع بینانه و ماجرا جویانه است. هر آنچه ایران در طی سال های اخیر گفته و کرده است به نفع مردم فلسطین و ضرر اسرائیل نبوده است. در فضای بین المللی کنونی جهان، ایران و کشور های عربی و اسلامی می توانند مشترکاً با طرح و پیگیری موضوعاتی از قبیل آنچه ذیلاً گفته می شود استفاده کنند:

الف- اسرائیل هیچ یک از قطعنامه های سازمان ملل در باره فلسطین را (عقب نشینی از سرزمین های اشغالی، بر چیدن دیوار و خاتمه دادن به وضعیت آپارتاید در مناطق اشغالی و...) اجرا نکرده است. پیگیری این مسئله می تواند موجی از فشار موجه علیه اسرائیل را ایجاد نماید.

ب- جنایاتی که اسرائیل در نوار غزه مرتکب شده است خشم بسیاری از مردم جهان و برخی از یهودیان را بر انگیزته است. گزارش کمیسر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل از جنایات اسرائیل در نوار غزه در این شورا مطرح شده است. دولت اسرائیل نه تنها از سفر پرفسور ریچارد فالک، کمیسر ویژه

به غزه جلوگیری کرد بلکه او را بازداشت و اخراج کرد. بنا بر این احتمال ارجاع پرونده جنایات اسرائیل در غزه به دادگاه بین المللی بسیار بالاست .

خون ناحق

یادداشت روز ۱۸/۷/۸۸

بای ذنب قتل - به کدام گناه کشته شده است (تکویر ۹)

دیدي که خون ناحق پروانه شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند

۱- در رویدادهای بعد از دهمین انتخابات ریاست جمهوری و اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردم در خیابان‌ها و نیز در بازداشتگاه‌های رسمی و غیررسمی، ارتکاب جرم و جنایات مطرح و ادعا شده است که می‌توان آنها را در سه گروه طبقه‌بندی کرد: تجاوزهای جنسی، آزار و شکنجه در بازداشتگاه‌ها و قتل افراد در خیابان‌ها و در بازداشتگاه‌ها. از این سه، تجاوزهای جنسی در نامه‌های آقای کریمی مطرح شده و هیاتی هم آنها را بررسی و گزارشی منتشر کرده است. در مورد آزار و شکنجه زندانیان که حداقل در بازداشتگاه کهریزک، مقامات قضایی در حال رسیدگی هستند و ظاهراً ۱۰۴ نفر به عنوان شاکی مراجعه کرده‌اند و هفت نفر از مسوولان نظامی و انتظامی بازداشت شده‌اند. در مورد جنایات ارتكابي در کوی دانشگاه نیز گفته می‌شود تحقیقات مفصلی در جریان است. اما این رسیدگی هم اگر خبر آن صحت داشته باشد، خوب و بجاست، اما کافی نیست. رئیس سابق قوه قضائیه با صراحت گفته بود که زندان، به خصوص نگهداری در سلول انفرادی که رویه رایج در بسیاری از زندان‌ها به خصوص در مورد زندانیان سیاسی است، نوعی شکنجه محسوب می‌شود. این رویه باید متوقف شود.

۲- اما در جریان رویدادهای بعد از انتخابات، افرادی، چه در خیابان‌ها و چه در بازداشتگاه‌ها کشته شده‌اند. اگر چه مقامات قضایی، انتظامی و امنیتی، قتل تعدادی از هموطنانمان را تایید کرده‌اند، اما در مورد تعداد آنها و وابستگی آنها به نهادها و جناح‌ها، دعاوی متفاوتی مطرح شده است.

در حالی که فیلم‌های ضبط و پخش شده از برخی صحنه‌ها، تیراندازی به سوی مردم را نشان می‌دهد و پزشکی قانونی علت مرگ برخی از بازداشت‌شدگان را ضرب‌وشتم و ضربه به سر ذکر کرده است،

برخی از مقامات اصرار دارند که مردم و خانواده ها بپذیرند که بازداشت‌شدگان به علت ابتلا به بیماری مننژیت در گذشته‌اند.

صرف نظر از تعداد کشته‌شدگان، چه در خیابان‌ها و چه در بازداشتگاه‌ها، قتل مظلومانه جمعی از مردم بی‌گناه قطعی و غیرقابل انکار است. آنچه در این نوشته مورد بحث است، داوری در مورد راست یا دروغ بودن تجاوزات جنسی به بازداشت‌شدگان و یا در مورد شکنجه در زندان‌ها و تعداد کشته‌شدگان یا دعاوی مسوولان امر نیست. رسیدگی و داوری به این دعاوی در واقع وظیفه اصلی قوه قضائیه سالم، بی‌طرف و صاحب عزم است. بلکه در مورد قتل مظلومانه این بیگناهان است. این افراد در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده بودند. جرم برخی از آنها تنها شرکت در یک راهپیمایی اعتراضی بوده است. این مشارکت با هیچ ضابطه و معیار حقوقی و قانونی، جرم و آن هم جرمی که مجازاتش قتل باشد، محسوب نمی‌شود. چه کسی اجازه تیراندازی به سوی مردم را صادر کرده است؟ قانون اساسی، راهپیمایی بدون حمل اسلحه را آزاد دانسته است. نظام جمهوری اسلامی با قانون اساسی‌اش تعریف شده است. زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی یعنی اقدام علیه نظام. قانون اساسی یک میثاق و پیمان ملی است. زیر پا گذاشتن یک جانبه اصول قانون اساسی یعنی نقض عهد. این قانون‌شکنی، خلاف آموزه‌های قرآنی است: یا ایها الذین آمنوا افوا بالعقود (مائده ۱). برخی از نظریه‌پردازان جریان راست افراطی اعتقادی به جمهوریت ندارند و اسلامیت نظام را اصل می‌دانند. بر این اساس آنها اولی‌تر از هر کسی هستند که به آموزه‌های قرآن عمل کنند. چطور می‌توانند آموزه‌های قرآن را به بهانه حفظ نظام زیر پا بگذارند.

۳- می‌گویند تظاهرکنندگان قصد آشوب داشته‌اند، یا در اعتراض‌های خیابانی دست به آشوب زده‌اند. به فرض صحت این ادعا، راه کار مقابله با شورش خیابانی، تیراندازی به سوی مردم به قصد کشتن آنها نیست. در نظام‌های قانونمدار در چنین مواردی، یعنی احتمال شورش و تخریب، ماموران ضدشورش، برای متفرق کردن مردم ابتدا تیراندازی هوایی می‌کنند. سپس در صورت ادامه شورش، به پاهای تظاهرکنندگان تیر می‌زنند که بتوانند آنها را دستگیر کنند. کسانی که حکم تیراندازی به سوی مردم و کشتن آنها را صادر یا آنهایی که این دستورات را اجرا کرده‌اند با هیچ معیار و ضابطه‌ای نمی‌توانند این قتل‌ها را توجیه کنند؛ در هیچ دادگاهی نمی‌توانند ثابت کنند که این افراد مجرم و مستحق مرگ بوده‌اند، اینها اگر بتوانند جواب مادر و یا پدر روح‌الامینی‌ها را بدهند و آنها را ساکت نمایند نه جوابی برای وجدان خود دارند و نه از عدالت خداوند راه‌گریزی.

۴ - خداوند کریم می‌فرماید: «ولا تقتلوا النفس اللتی حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا - و کسی را که خداوند (کشتن وی را) حرام کرده نکشید، جز بحق، و هر کس که به ستم کشته شود، به وارث او تسلطی داده‌ایم - اسراء ۳۳».

آیا کشتن این مظلومان حق بوده است؟ با چه معیار و ضابطه‌ای با کدام حکم شرعی یا قانون مدنی؟ به راستی بای ذنب قتل: به کدامین گناه کشته شده است؟ مشخص کردن تعداد کشته‌شدگان ضروری و مهم است. اما جدال بر سر تعداد آنان بازدارنده پیامدهای آن نیست. باز هم این خداوند است که می‌فرماید: من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا... (مائده ۳۰).

آیا آمران و عاملان این کشتارها از آن عاقبت سوئی که از آن راه گریزی ندارند، نمی‌هراسند، ترس و نگرانی ندارند؟

ممکن است از رسیدگی در دادگاه‌های این دنیایی، راه‌های گریزی داشته باشد، اما آیا راه گریزی از خشم الهی دارند، آیا آنها برگ مصونیت از پیگرد الهی را دریافت کرده‌اند؟

به راستی چه فکری کرده‌اند؟ و چه فکری می‌کنند؟

ضرورت رهبری جمعی

مصاحبه با سایت جوان فردا ۱۳۸۸/۷/۱۹

سؤال: پس از انتخابات وعده تشکیل جبهه فراگیر راه سبز امید از سوی مهندس موسوی مطرح گردید. نظر شما در این خصوص چیست؟

پاسخ: ما بارها هم به صورت فردی وهم بنام نهضت آزادی ایران گفته ایم که جنبش اصلاح طلبی در جامعه ما يك واقعیت عینی است. جنبش اصلاح طلبی به این معناست که بعد از انقلاب انحرافات و موانعی بر سر راه تحقق آرمان های انقلاب اسلامی و نهادینه شدن حاکمیت ملت به وجود آمده است. از سالهای شصت دو راهکار در برخورد با این واقعیت مطرح شد. یکی دیدگاه براندازی و نفی کل نظام بود و دیدگاه دوم تغییرات مسالمت آمیز در چارچوب قانون و در درون نظام. دیدگاه دوم از همان سالها خط مشی نظر نهضت آزادی بوده است و در مطالب منتشره در همان سالها علت انتخاب این راهکار را توضیح دادیم و اینکه چرا با براندازی مخالفیم. خوشوقتیم که امروز دیدگاهی که نهضت آزادی از اوائل دهه شصت مطرح می کرد امروز به موج غالب تبدیل شده است. در واقع جنبش اصلاح طلبی، اعتقادی به بر اندازی ندارد بلکه به دنبال اعمال تغییرات در درون نظام است، یا به عبارت دیگر همگام با سایر تشکل های اصلاح طلب خواهان تغییر در ساختارهای حقوقی نیست بلکه خواهان تغییر در ساختارهای حقیقی است. بر اساس تجربه تاریخی کشورمان، تغییر در قانون اساسی را به تنها ئی کارساز نمی بینیم. به عنوان مثال در قانون اساسی مشروطه، شاه باید سلطنت می کرد نه حکومت، شاه حق عزل و نصب وزرا یا نخست وزیر را نداشت. اما ما می دانیم که دوران هر دو پهلوی این قانون اساسی مرتباً نقض می شد و شاه در همه امور دخالت می کرد. اما در يك دوره استثنایی ۱۲ ساله از شهریور بیست تا کودتای ۲۸ مرداد شاه نتوانست مستقیماً قانون را زیر پا بگذارد. به این دلیل که يك نیروی ملی اثر گذار وجود داشت و شاه جرات نمی کرد پا از گلیم قانون اساسی فراتر بگذارد. با در نظر گرفتن این تجربه تاریخی می توان گفت جنبش اصلاح طلبی برای ایجاد تغییر در ساختار حقیقی به يك حرکت سیاسی اثرگذار نیاز دارد. در مقابله با قدرت تمامیت خواه، پند و اندرز چاره ساز نیست ومی بایست با اهرم نیروی مردمی صاحبان قدرت را وادار کرد در چارچوب قانون اساسی عمل کنند. در واقع جنبش اصلاح طلبی در تعقیب اهداف خود قصد دارد از درون همین قانون اساسی موجود عمل کند. در فصل سوم قانون اساسی تفتیش عقیده ممنوع شده است. اما می دانیم که تفتیش عقاید يك رویه جاری در کشورشده

است و حتی دراستخدام افراد و یا به هنگام ثبت نام افراد برای انتخابات اعمال می شود. طبق قانون اساسی به کی که بازداشت می شود با ید بلافاصله تفهیم اتهام شود و پرونده متهم حداکثر تا ۲۴ ساعت پس دستگیری به دادگاه صالحه ارسال شود. درحالی که رویه های موجود فرسنگ ها بای اصل قانون اساسی فاصله دارد. کسانی که قانون را زیر پا می گزارند در واقع برضد نظام کار می کنند. زیرا هر نظامی، از جمله جمهوری اسلامی ایران با قانون اساسی آن تعریف می شود. اگر کسی این قانون را زیرپا بگذارد با اصل نظام مسئله دارد. اما برای وادار کردن حاکمیت به تبعیت از قانون اساسی به یک نیروی مردمی نیاز است.

با این مقدمه حال یک سوال اساسی مطرح است که چگونه اصلاح طلبان با در اختیار داشتن دو قوه از سه قوه ، شکست خوردند؟ در بررسی این مسئله ما معتقدیم که علی رغم این که جنبش اصلاح طلبی يك واقعیت عینی و اجتناب ناپذیر است اما فاقد رهبری است و به این خاطر تا کنون شکست ها ولطومات بسیاری را متحمل شده است. آقای خاتمی يك رئیس جمهور فرهیخته و هوادار دموکراسی بودند اما نخواستند یا نتوانستند نقش رهبری جنبش اصلاحات را بر عهده بگیرند. به همین علت نتوانستند از ۲۲ میلیون رأیی که پشت سر داشتند استفاده لازم را بنمایند. برای انتقال دادن این مطلب يك مثال گویا عملکرد دکتر مصدق در نهضت ملی شدن صنعت نفت است. دکتر مصدق در عین حال که نخست وزیر شد اما رهبری جنبش را فراموش نکرد. چون رهبر جنبش بودن با رئیس جمهور دموکرات بودن متفاوت است. دکتر مصدق وقتی در مجلس با مانع تراشی رقبا نتوانست سخن بگوید به میان مردم آمد و گفت: "مجلس آنجاست که ملت آنجا هستند". ما درخرداد سال ۷۷ ه آقای خاتمی پیغام دادیم که شخصاً مردم را به میدان آزادی دعوت کنند و به آنها گزارش یک ساله خود رابدهند. برآورد ما این بود که یک میلیون نفر حضور پیدا می کردند و با اتکا به آن قدرت مردمی آقای خاتمی می توانست مخالفین و تخریب گران را کنترل کند. اگر هر هفته يك توطئه علیه آقای خاتمی اتفاق افتاد ، تنها مکانیسم دفع کارآمد آن استفاده از نیروی مردمی بود. متأسفانه این اتفاق نیفتاد. نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم نیز چنین نگاهی نداشتند و این چنین عمل نکردند. در دوران ملی شدن صنعت نفت من نماینده دانشجویان کلاس خود در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بودم. نمایندگان جبهه ملی در مجلس مرتباً با ما در تماس بودند و هر اتفاقی می افتاد و نیاز به حضور مردم در حمایت از نمایندگانشان بود آن ها مردم را دعوت می کردند و به ما هم خبر می دادند و ماهم دانشگاه را تعطیل می کردیم و می رفتیم میدان بهارستان جلوی مجلس. یک ارتباط پویا مین نمایندگان مجلس و مردم وجود داشت. چنین اتفاقی در دوران مجلس ششم یکبار هم رخ نداد.

نتیجه این که جنبش اصلاح طلبی باید خود را نقد می کرد و در فاز جدید با بررسی علل شکست ، به نحو مناسب وارد صحنه می شد. کاری که جریان راست پس از انتخابات انجام داد. آنان با بررسی علل شکست خود پروژه مدیریت انتخابات را برنامه ریزی کردند. آنان اگرچه با جمهوریت مخالفند و دلشان می خواهد اصلاً انتخاباتی برگزار نشود اما در عمل نمی توانند انتخابات را تعطیل کنند زیرا هزینه این کار برای آن ها بسیار بالاست. بنا بر این برنامه ریزی کردند برای مهار جعبه جادویی انتخابات. آرام آرام سپاه و بسیج وارد صحنه سیاسی شد تا به کمک این نیروها انتخابات مدیریت شود. اولین مصوبه مجلس هفتم تصویب بودجه سیصد میلیون دلاری برای بسیج از حساب صندوق ذخیره ارزی بود. این

بودجه صرف توسعه کمی و کیفی بسیج شد. در انتخابات شورای دوم شهر تهران این پروژه تجربه شد. از یک سو مردم را مایوس و مشارکت را کاهش دادند و از سوی دیگر هواداران خود را با آرای یکپارچه به صحنه آوردند. در شهر ۱۲ میلیونی تهران میانگین آراء منتخبین شورای شهر دوم، صد هزار رای بود. یعنی حضور ۱۰ درصد از مردم.

بنا بر این جناح راست بازنگری را از خرداد ۷۶ آغاز کرد. ابتدا پروژه سخت افزاری قتل های زنجیره ای را پیاده کردند. اما این پروژه به دلیل بازتاب رسانه ای و برخورد قاطع و عملکرد صحیح آقای خاتمی متوقف شد.

سپس آنان پروژه مدیریت انتخابات را آرام آرام پیش بردند و انتخابات عادلانه و منصفانه را بی معنا کردند.

با این مقدمه بر این باوریم که نقطه ضعف اساسی جنبش اصلاح طلبی، فقدان رهبری است. اما رهبری فردی کارساز نیست و هیچ فرد یا حزبی نمی تواند به تنهایی رهبری این جنبش را به دست بگیرد. آرایش نیروهای سیاسی در ایران به گونه ایست که می بایست مجموعه ای از نیروها این رهبری را به عهده بگیرند. حتی اگر در چینش نیروها باز هم مرزبندی خودی و غیر خودی را اعمال نمایند، اما لازم است رهبری جمعی باشد. مردم آمادگی خود برای پرداخت هزینه پیگیری مطالبات قانونی و حقوقشان را دارند و آن را نشان داده اند. بنا بر این وظیفه رهبران است که هم آهنگ با مردم وارد صحنه شوند. اگر درست عمل نکرده و نقش تاریخی خود را ایفا نکنند مسئول هستند.

سؤال: در سال ۸۴ تشکیل جبهه فراگیر دموکراسی و حقوق بشر توسط دکتر معین ناکام ماند. اکنون در سال ۸۸ مهندس موسوی پیگیر تشکیل جبهه فراگیر "راه سبز امید" هستند. تحلیل جناب عالی از افق تشکیل چنین جبهه ای با توجه به موانع احتمالی حاکمیت چیست؟ در صورت تشکیل این جبهه، راهبردهای آن برای توفیق در پیشبرد اهدافش، چه باید باشد؟

پاسخ: قبل از انتخابات سال ۸۴ ما چند شرط برای حمایت از دکتر معین پیشنهاد دادیم. یکی از آن شروط تشکیل یک جبهه فراگیر از اصلاح طلبان بود که جبهه دموکراسی و حقوق بشر نام گرفت. آقای معین پذیرفتند اما متأسفانه برخی گروه های اصلاح طلب نپذیرفتند و با وجود اینکه دو سال روی منشور کار شد اما این پروژه اساساً اجرایی نشد. هنوز هم این صورت مسئله سر جای خود باقی است.

اما در مورد جبهه راه سبز، اینکه حاکمیت تن می دهد یا نه، اگر شما به عهده حاکمیت بگذارید به هیچ چیز تن نخواهد داد. اگر استراتژی را بر اساس آنچه حاکمیت می خواهد تنظیم کنیم که باید تا آخرین پله عقب نشینی کنیم. بنا بر این می بایست استراتژی بر اساس نیازها تنظیم شود و چگونگی اعمال این استراتژی ها بر عهده رهبری جنبش است. رهبری جنبش باید با استفاده از مناسباتش با مقام رهبری و استفاده از هنر مذاکره، استراتژی را پیش ببرد. مثلاً از مردم دعوت کردند برای حضور در روز قدس و مردم هم علی رغم همه تهدیدها آمدند و نمایش قدرت دادند. در مرحله بعد وظیفه شورای رهبری است که به مذاکره با حاکمیت و رسیدن به جمع بندی های جدید بپردازد. همه تشکل های اصلاح طلب به قانون

اساسی وفادارند و تغییرات را در چارچوب همین قانون پیگیری می کنند. بنا بر این رهبری جنبش نیز باید از امکانات و هنر مذاکره برای اقناع حاکمیت و گرفتن امتیازاتی برای جنبش اصلاح طلبی استفاده نماید، در غیر این صورت تظاهرات صرف خیابانی ثمر بخش نخواهد بود. همان طور که مذاکره و دیپلماسی نیز بدون اعمال فشار مردمی ثمر بخش نخواهد بود.

سؤال: با ایجاد موج گسترده اجتماعی پیش از انتخابات، برخی از گروه ها و فعالان سیاسی داخل یا خارج کشور که تا پیش از آن بر تحریم انتخابات اصرار داشتند و بر عبور از اصلاحات تاکید می کردند، به ناچار و متأثر از شوق حضور مردم در انتخابات، به این جریان پیوستند و از یکی از دو کاندیدای اصلاح طلب حمایت نمودند. اما به نظر می رسد پس از انتخابات، مجدداً ایده رادیکال کردن مطالبات مردم به قصد ساختار شکنی را دنبال می کنند و در برخی راهپیمایی های اخیر نیز ایده رادیکال کردن شعارها را پیگیری می کنند، امری که با واکنش صریح مهندس موسوی نیز مواجه شد. نظر شما در این خصوص چیست؟

پاسخ: یکی از دلایلی که ما معتقدیم يك رهبری واحد برای جنبش ضروری است این است که اگر این جنبش به حال خود رها شود از همه عبور خواهد کرد. نه فقط از حاکمیت، بلکه از آقای موسوی و کروی و خاتمی و... هم عبور خواهد کرد. آنگاه سوال اساسی این است که چه کسی این خلاء را پر می کند؟ به عبارت دیگر اگر جنبش اصلاح طلبی رهبری منسجمی پیدا نکند و اعمال رهبری نکند، مردم کار را رها نمی کنند و ادامه می دهند اما از همه عبور خواهند کرد. آنگاه هیچ کس نمی داند چه اتفاقی خواهد افتاد. وقتی امکانات رسانه ای را از رهبران جنبش گرفته می شود، آرام آرام کسانی که بلندگو و قدرت دارند شعارهایی را مطرح می کنند که همگام با آرمانهای اکثریت مردم در ایران نیست. به عنوان مثال در تظاهرات روز قدس شعارهایی را شاهد بودیم که سرچشمه اش در جای دیگری و خارج از رهبری جنبش اصلاح طلبی بود. بنا بر این حرکت های اجتماعی منتظر ما نمی شوند و مسیر خود را طی می کنند. اگر همه منافذ و مجاری در داخل ایران بسته شود و خفقان به وجود بیاید این نه به معنای مرگ جنبش اصلاح طلبی بلکه به معنای خارج شدن رهبری از دست اصلاح طلبان و انتقال آن به ان سوی مرزهاست که طبیعتاً رادیکال خواهد بود.

من بارها گفته ام چیزی که در انتظار ایران می بینم تکرار الگوی شوروی است. پس از روی کار آمدن آقای خاتمی برخی گفتند خاتمی گورباچف ایران است اما من همان زمان در مقاله ای نوشتم که خاتمی خروشچف ایران است. همانگونه که اگر در شوروی به پیشنهادات اصلاحی خروشچف عمل می شد نیازی به گورباچف نبود، در ایران نیز اگر به پیشنهادات اصلاحی خاتمی عمل می شد شاهد وضعیت کنونی نبودیم. در شوروی با آن قدرت عظیم نظامی و اطلاعاتی ما شاهد وقوع يك انقلاب نبودیم اما متوقف شدن ساختار و قفل شدن سیستم، این غول را از پا درآورد. البته تفاوت هایی بین ما و آنها هست. ما امپراطوری نیستیم که مانند آنها از هم بپاشیم. علاوه بر آن بر خلاف کمونیسم که با فروپاشی از بین رفت، اسلام در این کشور ریشه دار است و پس از این نیز خواهد بود. اما نگرانی ما چیز دیگری است. اگر برای لحظه ای تصور کنیم که این پیش بینی درست باشد و اگر در نظام جمهوری اسلامی که با رویکرد احمدی نژاد به سرعت به سوی قفل شدن پیش می رود، این اتفاق رخ داد، در صورت نبود يك

نیروی درونزای موثر، از آن شرایط چه کسانی، جز نیروهای بیرونی استفاده خواهند کرد؟ رهبری جمعی را باید در چارچوب یک مصلحت ملی فراگیر دید. یعنی اگر این کار انجام نشود در صورت وقوع هر اتفاقی دیگران از منافع ملی ما سوء استفاده خواهند کرد.

موانع توسعه در ایران

مجله چشم انداز ۲۶ مهر ۱۳۸۸

۱- تعریف شما از توسعه چیست؟

ج- برای تعریف توسعه (Development) معمولاً از معیارهای اقتصادی استفاده می‌شود. اما توسعه اقتصادی لزوماً مترادف یا معادل با انواع دیگر توسعه، از جمله توسعه سیاسی و در نهایت توسعه انسانی نیست. توسعه در معنای کلان آن (یعنی پاسخ به نیازهای همه جانبه انسان) یعنی توسعه انسانی. اگرچه ارتباط متقابل یا علت و معلولی تنگاتنگی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی با توسعه انسانی وجود دارد، اما گستره این ارتباط و معیارهای مورد توجه و تنوع آنها، به جهان بینی و تعریف انسان بستگی دارد و این که توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در نهایت از پیش نیازهای اجتناب ناپذیر «توسعه انسانی» است.

توسعه انسانی به این معناست که تمامی استعدادها و ظرفیت‌های فطری و طبیعی انسان، از حالت بالقوه به وضعیت فعال تبدیل گردند و انسان‌ها بتوانند از تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود استفاده کنند. به عبارت دیگر: "توسعه عبارت است از بهینه سازی استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک جامعه". (۱) (سریع القلم، محمود: "عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چ ۴، ۱۳۸۲).

توسعه انسانی، براساس سرشت یا طبیعت انسان، پدیده‌ای چند بعدی است و عمده‌ترین ابعاد آن، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه سیاسی است فرایند توسعه انسانی ممکن است از بعد توسعه اقتصادی آغاز گردد. اما نمی‌تواند در همین "بعد" باقی بماند و اگر همراه و هماهنگ با آن به توسعه سیاسی منجر نگردد، فرایند توسعه اقتصادی نیز متوقف خواهد شد. از طرف دیگر، فرایند توسعه انسانی، ممکن است از بعد توسعه سیاسی شروع شود اما تغییرات سیاسی بدون توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی پایدار منجر نخواهد شد.

توسعه سیاسی به معنای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی انسان است. انسان، به عنوان انسان، واجد حقوق طبیعی است که در ادبیات و گفتمان سیاسی و در بیانیه جهانی حقوق بشر و معاهدات مربوطه، به عنوان حقوق بشر شناخته شده است.

اما واژه حقوق بشر که معادل Human Rights ، به کار می‌رود، یک بار معنایی حقوقی - قانونی دارد، که قابل احتجاج است. در حالی که حقوق طبیعی Natural rights ، برخاسته از سرشت و طبیعت انسان و در واقع "نیازهای" بشر است. بشر بدون بهره‌مندی و تأمین این نیازها نمی‌تواند به عنوان "انسان" زندگی کند. این نیازها معمولاً بر دو گونه هستند، یک نوع نیازهایی که برای تمام موجودات زنده مطرح می‌باشند، نظیر آب و هوا، غذا، غریزه و ... اما نوع دیگری از نیازها هستند که در ارتباط با طبیعت با سرشت ویژه انسان مطرح می‌باشند. انسان دارای اختیار و آزادی است و از قدرت تفکر و توانایی ابراز و ارائه گفتاری و نوشتاری اندیشه‌های خود برخوردار است .

همانطور که انسان برای ادامه حیات خود به آب، هوا و غذا نیازمند است، برای بقای هویت انسانی خود نیز نیازمند به آزادی و تفکر است. انسان به دو نوع آزادی نیاز دارد. اول آزادی به معنای "رهایی" یا "آزادی از (Freedom From) می‌باشد. مصداق عمده این آزادی رهایی از ظلم و ستم، رهایی از استثمار، رهایی از ترس دنیای بدون امنیت تا رهایی از قید و بندهای اسارت فکری. اما نیاز دوم انسان داشتن "اختیار" یا آزادی برای Freedom For آنچه می‌خواهد انجام بدهد می‌باشد. که برخی از مصادیق آن عبارتند از آزادی فکر و اندیشه، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی انتخاب کار و شغل، آزادی انتخاب همسر و تشکیل خانواده .

ما این حقوق را از این نظر "نیاز" می‌دانیم که اگر به هر علتی، انسان‌ها نتوانند آزادانه فکر کنند، بیاندیشند و آنچه را که فکر می‌کنند، آزادانه بیان کنند، دچار اختلالات ذهنی و روانی می‌شوند. به همان صورت که اگر نیازهای زیستی انسان نظیر آب و هوا، یا غذا و مسکن تأمین نگردند، اختلالات تأثیرگذار، بسته به میزان محرومیت در سیستم زیستی به وجود می‌آید .

بسیاری از جامعه‌شناسان به این نکته پرداخته‌اند، که عوامل مختلفی از جمله ظلم اقتصادی (استثمار) یا ظلم سیاسی به از خود بیگانگی انسان (Alienation) می‌انجامد .

اما بحث از خود بیگانگی انسان، زمانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که ابتدا درک یا تعریف درستی از "خویشتن خویش" یا فطرت انسان داشته باشیم که بر اساس آن از خود بیگانگی قابل فهم و درک باشد. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین علت از خود بیگانه انسان ، یا خود دگرسان بینی (Depersonalization)، محرومیت از آزادی و اختیار و قدرت تفکر است.

توسعه اقتصادی به این معناست که امکانات و فرصت‌ها برای همه افراد جامعه، صرف نظر از رنگ، نژاد، جنسیت و مذهب و دین بطور یکسان فراهم باشد. توزیع درآمد‌ها به طور نسبی متعادل صورت گیرد. افراد بتوانند شغل آبرومندانه دلخواه خود را داشته باشند. تسهیلات بهداشتی و بیمه‌های بیکاری و از کار افتادگی در دسترس همگان باشد. چگونگی راه کارهای لازم برای تحقق اهداف توسعه اقتصادی با توجه به روابط و مناسبات اقتصادی پیچیدگی در عصر حاضر بر عهده کارشناسان علوم اقتصادی می‌باشد. بدون توسعه اقتصادی و تأمین حد اقل‌ها انسان نمی‌تواند مقام انسانی خود را حفظ کند. همانطور که سلب آزادی‌ها از انسان مانع رشد و تکامل انسان می‌شود، ظلم اقتصادی و استثمار انسان از انسان، هم به نوع دیگری موجب سلب آزادی از انسان و از خودبیگانگی می‌شود. فشار اقتصادی، به

هر شکلي و به هر صورتي، در نهايت موجب انواع روان رنجوري های خوش خيم و بد خيم و تن در دادن انسان به اسارت مي شود. از رسول خدا نقل شده است که من لامعاش له، لا معاد له - کسي که فاقد امکانات زيستي است آخرت را هم ندارد .

بنابراين از يك نظر، توسعه، تنها يك معنا دارد، و آن توسعه انساني است. اما توسعه انساني، بدون توسعه هماهنگ و موزون اقتصادي (اجتماعی و فرهنگی) و سياسي امکان پذير نيست. آغاز فرايند هر يك از اين دودر عمل به شکل گيري آن ديگري نيز منجر مي گردد .

۲- موانع توسعه در ايران را چه می دانيد؟ لطفاً پيرامون موانع تاريخي و موانع کنونی توسعه در ايران توضيح دهيد.

ج-بررسی موانع توسعه در ايران يکی از جدی ترين موضوعات در باره ايران است. ايران برغم اين که تمام پيش نياز های توسعه را دارد اما هنوز یک کشور توسعه يافته محسوب نمی شود. اين به معما ئی به نام "پارادوکس ايران Paradox Iran" تبديل شده است. پارادوکس ايران عنواني است که پژوهشگران و کارشناسان توسعه براي وضعيت توسعه نيافته گي ايران به کار برده اند. (۲) هنگامی که یک پژوهشگر توسعه از بيرون به مشخصه های اصلی اقتصاد کشورمان نگاه می کند، همه ابزار ها و لوازم جهش توسعه ای را مهيا می بيندولی جمع بنيدش اين است: "از سر زمين وسيع با آب و هوای چهار فصل تا منابع سر شار زير زميني و از انسان های هوشمند و با استعداد تا ظرفيتهای فزيکی قابل توجه ايجاد شده اما هنگامی که به کارنامه توسعه ملی توجه شود دستاورد ها تناسبی ناچيزو بسيار محدود با انتظارات دارند" (۳).

معمولاً کشورهای جهان را بر اساس معيارهاي شناخته شده توسعه به سه گروه توسعه يافته، (Developed)، در حال توسعه (Developing) و توسعه نيافته (Undeveloped) تقسيم مي کنند. وقتي شاخص هاي توسعه سياسي و اقتصادي ايران مورد بررسي کارشناسانه قرار مي گيرد، عموماً در مقايسه با ساير کشورهای جهان در سطح پايين تري قرار دارد و عليرغم وسعت و تنوع منابع طبيعي، در اين تقسيم بندي متعارف جهاني، در زمره کشورهای توسعه نيافته، يا کمتر توسعه يافته قرار مي گيرد. (۴)

پارادوکس يعني لغز، طنز، تعارض و تضاد. منظور از طنز توسعه ايران اين است که کشورمان تمام ابزارها و لوازم و پيش نيازهاي شناخته شده توسعه را دارد اما با وجود اين هنوز يك کشور توسعه يافته محسوب نمی شود. کارشناسان توسعه، امکانات پنجگانه زير را براي توسعه ضروري مي دانند:

- ۱ - سرزمين وسيع با آب و هوای چهارفصل،
- ۲ - منابع سرشار طبيعي زيرو روی زمين،
- ۳ - جمعيت تحصيل کرده با ضريب هوشي بالا،
- ۴ - جمعيت جوان و نيازمند به کار و بالاخره

۵- سابقه فرهنگی و تمدنی.

حال پرسش این است که ایران از کدام یک از این پیش نیازهای توسعه محروم است که موجب توسعه نیافتگی آن شده است.

از این عوامل یا پیش نیازهای پنجگانه توسعه ایران چهار عامل اول را بطور قطع نمی توان باز دارنده توسعه قلمداد کرد. شاید بتوان گفت که پاسخ را باید در قسمت پنجم جستجو کرد. بنا براین باید بررسی کرد که آیا در فرهنگ ایرانی ما و سوابق تاریخی چه عناصر و عواملی وجود دارند که مانع توسعه در کشورمان شده اند.

توسعه انسانی، اعم از توسعه سیاسی و اقتصادی مقوله جدیدی در دنیاست. یکی از مقولات زیر بنائی آن، همانطور که در پاسخ به پرسش قبلی اشاره کردم، پذیرفتن حقوق طبیعی انسان است. محور و موضوع اصلی

توسعه، خواه سیاسی (اجتماعی و فرهنگی) و خواه اقتصادی انسان است.

به نظر می رسد که بر سر راه توسعه در ایران دو مانع اساسی قابل بررسی است: یک مانع مفهوم و عملکرد قدرت سیاسی و عدم اعتقاد به حقوق طبیعی انسان است و دیگری رسوبات فرهنگ استبدادی که بصورت الگوی رفتاری غالب درما ایرانیان در آمده است. این موانع باید در دو سطح بررسی شوند.

از زمان امیرکبیر بحث ورود ایران به عصر تجدد و توسعه آغاز شد. اما فرایند تجدد و توسعه از همان آغاز با یک تعارض و تضاد کلیدی، که محور اصلی آن استبداد و فرهنگ استبدادی بود، روبرو شد. نه فقط استبداد سلطنتی با مشروطه و محدود کردن قدرت شاه مخالف بود بلکه در ذهنیت و دیدگاه های بسیاری از علمای زمان حقوق طبیعی انسان و حق حاکمیت ملت خلاف دین تلقی می شد. انقلاب مشروطه گام هائی برای حل این تضاد برداشته شد. اما قبل از آنکه دستاورد های انقلاب مشروطه نهادینه شود دچار حکومت پهلوی شد. هدف طراحان استراتژی حکومت پهلوی استقرار دولت، به مفهوم جدید آن، در ایران بود. اما این استراتژی از همان آغاز ناقص بود. دولت در مفهوم جدیدش در واقع دولت سازی- ملت پردازی یا **Nation – State building** است. در زمان پهلوی ساختار دولت بکلی دگرگون شد. نهاد های جدیددولتی ایجاد شدند. اما نه تنها به موازات آن ملت پردازی نشد، بلکه دولت جدید خود به ابزار سرگوب جدید ملت و مانع جدی بر سر راه پردازش ملت تبدیل شد. در عصر جدید دولت سازی بدون ملت پردازی کاریکاتوری مضحک از تجدد است. در دولت جدید تمام وسایل تولید و توزیع دولتی شدند. دولتی شدن وسایل تولید و توزیع از اصول خدشه نا پذیر برخی از مکاتب سوسیالیستی است. اما این شکل جدید اقتصاد دولتی در ایران کاریکاتوری اسفناک از سوسیالیسم بود. در دوران بعد از پهلوی اول و دوم و پس از آن، حتی بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ هم در ساختار و نقش دولت تغییر اساسی صورت نگرفت بلکه تقویت هم شد. نهاد دولت هم چنان تمام امکانات، منابع روی زمین و زیرزمین را بطور انحصاری در اختیار خوددارد و هرطور می خواهد مصرف می کند.

در آمد نفت هم مزید بر علت شده است و دولت را از همکاری ملت بی نیاز ساخته است. دولت به تدریج جای خدا را گرفته و فعال ما یشاء شده است. به هیچ کس هم جوابگو نیست. مردم هم این مفهوم از دولت را پذیرفته اند و همه چیز را از دولت می خواهند. دستگاه دولت آن چنان گسترده و سنگین و بی تحرک است و گستره قوانین ضدو نقیض آنقدر زیاد و فراوان است که سایه آن برای ایستا و فلج کردن هر نوع تحرکی کافی است.

در یک چنین ساختاری هر نوع حکومتی و بهر نامی هم که بر سر کار می آید به ابزاری در خدمت گروهی خاص در می آید. تازمانی که این تلقی از دولت و این ساختار و روابط تغییر نکند ایران وارد عصر توسعه نمی شود. دولت با این ساختار و این نقش از موانع اصلی توسعه در ایران است. برای توسعه در ایران باید این ساختار دولت را بکلی دگرگون کرد.

اما مشکل فرهنگی نیز همچنان از عوامل تاثیر گذارو مانع برسر راه توسعه می باشد. ما عادت کرده ایم که استبداد را فقط در ساختار سیاسی آن ببینیم. در حالیکه ساختار های فرهنگی استبداد به مراتب بازدارنده تر از ساختار سیاسی هستند. رسوبات فرهنگ استبدادی باعث شده است که ما با مستبد بچنگیم و مستبد را از بین ببریم به استبداد را. به همین علت است که برغم از بین بردن مستبد به سرعت گرفتار مستبد دیگری می شویم. عناصری از این فرهنگ استبداد به شدت ضد توسعه است. در استبداد احساس تعلق اجتماعی از مردم گرفته می شود. بر خلاف شعار هائی که داده می شود شهر من خانه من نیست. من هیچ نقشی در اداره شهر و کشورم ندارم. برای توسعه به انباشت سرمایه نیاز است. باید بیشتر کار کرد و کمتر مصرف نمود. اما اگر احساس تعلق اجتماعی در مردم نباشد مردم انگیزه ای برای کار بیشتر و مصرف کمتر نمی بینند. شاید به همین علت باشد که وجدان کاری در میان ما ایرانیان بسیار ناچیز است. نبود وجدان کاری تنها مربوط به مردم عادی نیست، در میان مسئولان کشور هم چنین است. در سال ۱۹۸۶ برای شرکت در همایش اقتصاد در جهان اسلام به ترکیه دعوت شده بودم. در آن زمان رهبران حزب رفاه در سطح وزیر در دولت شرکت داشتند. یکی از آن ها آقای رجائی قوتان بود. او در یک گفتگوی خصوصی با من اظهار تعجب می کرد از این که مسئولان ایران اهمیت چندانی به منافع ملی ایران نمی دهند. می گفت این برای ما ترک ها خیلی سؤال برانگیز است. شنیدن این سخن برای من بسیار تلخ و دردناک بود. در نظام استبدادی مردم در خدمت حکومت هستند نه حکومت در خدمت مردم. از رسوبات فرهنگ استبدادی مطلق بینی و مطلق خواهی است. نگرش یا با منی یا بر منی حاکم است. در این فرهنگ هرکس خود را حق مطلق می بیند. چنین نگرشی در تعارض کلیدی با توسعه سیاسی است. اساس توسعه سیاسی بر این است که مردم تنوع و تکثر در آراء و عقاید را بپذیرند، یکدیگر را تحمل کنند و برغم اختلاف نظر ها با یکدیگر همکاری و همگرایی داشته باشند. بدون وفاق ملی نه توسعه سیاسی و نه اقتصادی، امکان پذیر نیست. فرهنگ استبدادی به همراه شرایط جغرافیائی مردم ما را عملاً جبری مسلک نموده است. جبری مسلکی ما را از دور اندیشی و برنامه ریزی باز داشته است.

در رابطه با موضوع بحث این نوشته و ضرورت یافتن پاسخ به پرسش توسعه نیافتگی ایران شاید اشاره به اقدام مرکز پژوهش های مجلس ششم مفید و آموزنده باشد. این مرکز برای بررسی عملی و کارشناسانه

مسائل و مشکلات اقتصاد ایران از اقتصاددانان کشورمان دعوتی به عمل آورد. هجده نفر از اقتصاددانان برجسته ایران با طیفی از گرایش‌های مختلف اقتصادی، در این برنامه شرکت داشتند و موضوعات و مسائل اقتصاد ایران را در ۶ محور زیرمورد بحث قرار دادند:

محور یکم - امکان‌سنجی برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه اقتصادی در ایران

محور دوم - ضرورت نهادسازی و توسعه در نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

محور سوم - ظرفیت و توان کارشناسی برای برنامه‌ریزی و امانت‌گذاری‌های اقتصادی

محور چهارم - دولت و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در توسعه

محور پنجم - بخش خصوصی و جایگاه بازار در توسعه

محور ششم - فهرستی از مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای آن (۵)

شلیب اولین بار بود که در تاریخ کوشش‌های عملی برای تعریف مسائل و مشکلات توسعه‌نیافتگی ایران، یک چنین گردهمایی برگزار شد و محورهای متعدد و دیدگاه‌های گوناگون مطرح و مجموعه اظهارنظرهای کارشناسانه منتشر گردید. از این نظر باید سپاسگذار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دوره ششم بود.

در این مجموعه کارشناسان درباره ظرفیت و توان کارشناسی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و نقش مخرب دولت در تصدیه فعالیت‌های اقتصادی به جای سیاست‌گذاری و عدم کارایی دولت به عنوان سرمایه‌گذاری، تأثیر درآمد نفت و سیاست‌های اقتصادی دولت در ضعف بخش خصوصی و پیامد آن در توسعه نیافتگی غیردولتی، بحث‌های فراوانی کرده‌اند که علاقمندان را به مطالعه‌ی اصل این سند گرانبها حواله می‌دهم.

آقای دکتر مسعود درخشان، که مجموعه بحث‌های ارائه شده در این همایش را جمع‌آوری و ویرایش کرده اند در مقدمه بسیار عالمانه خود بر این مجموعه - نکات جالبی را یادآور شده‌اند. فرازهایی از این نکات، که باب بحث این نوشته مربوط است، عبارتند از: «توسعه نیافتگی امری چند وجهی است بسیاری از علل و زمینه‌های توسعه نیافتگی اقتصادی را باید در توسعه نیافتگی‌های فرهنگی، سیاسی، قضایی و اجتماعی جستجو کرد و بالعکس». و ریشه‌های توسعه نیافتگی‌های فرهنگی، سیاسی، قضایی و اجتماعی و متأثر از آن توسعه نیافتگی اقتصادی را باید: «در اوضاع و احوال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورمان در حداقل ۵۰۰ سال قبل، یعنی هم‌زمان با تأسیس حکومت صفویه و نیز تحولات اروپا در آغاز دوره استعمار اروپائیان جستجو کرد» (۶)

کارشناسان شرکت‌کننده در این گردهمایی، در هر یک از محورهای شش‌گانه بالا، نظرات خود را ارائه دادند. عموماً خاطر نشان ساختند که: «ناکامی برنامه‌های توسعه اقتصادی در کشور ما علیرغم

سرمایه‌گذاری‌های بسیار سنگینی که انجام شده است، اساساً ناشی از موانع غیر اقتصادی توسعه اقتصادی است» (درخشان) (۷)

به عنوان نمونه: «یکی از مسائل بسیار مهم و کلیدی در حوزه اقتصاد، نظم‌پذیری و پذیرش برنامه‌ریزی‌های اقتصادی است.» اما بدون تقید همگانی به برنامه، برنامه‌ریزی کارساز نمی‌شود.» (۸)

اما در این نقص یا مانع توسعه اقتصادی، عوامل سیاسی، فرهنگی تأثیرگذارند: «در جوامع دموکراتیک، برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی در کانون‌های مدنی، مانند احزاب شکل می‌گیرند. مردم از طریق احزاب، استراتژی طولانی‌مدت جامعه را تعیین می‌کنند. دستاوردهای علمی نیز به احزاب منتقل می‌شود. چنین سیستمی دائماً در حال تصحیح خود است. حزب اکثریت برنامه‌اش را اجرا می‌کند و حزب اقلیت دائماً نقد می‌کند و این نقد مردم را هوشیار می‌کند.» (۹)

و: «نظام سیاسی ما برحسب تعاریف متداول دموکراسی است، زیرا مردم حق رأی دارند، اما این دموکراسی فاقد نهادهای متشکل مدنی است. با فقدان چنین مهارت‌هایی چگونه می‌توان به توسعه بلندمدت اقتصادی رسید و مشکلات عظیم توسعه را حل کرد؟» (۱۰)

در همایش اقتصاد دانان ایران یکی از موانع توسعه بی اعتقادی مسئولان به ضرورت برنامه ریزی و عدم درک و صلاحیت آنان برای برنامه ریزی عنوان شده بود. این مانع در ادوار گذشته آن چنان بود که در زمان شاه بودجه کشور به جای سالیانه و قبل از سال جدید، بصورت یک دوازدهم در ابتدای هر ماه به مجلس داده می شد. متأسفانه این بی اعتقادی در دولت جدید در نهایت به انحلال سازمان برنامه و بودجه منتهی شد.

۳- چرا ایران در طول تاریخ نتوانست همچون کشورهای دیگر به توسعه دست یابد؟

ج- توسعه به مفهومی که اکنون مطرح است خود پدیده جدیدی مربوط به یک قرن اخیر است. شاید پرسش دقیق تر و مشخص تر این باشد که چرا ایران در این دوره نتوانست به توسعه دست یابد. به نظر می رسد که علاوه بر موانع سیاسی و فرهنگی، که در بالا به آن ها اشاره شد، به نقش استعمار غربی پرداخته شود. در این باره می توان به چند موضوع اشاره کرد. نکته اول این که جامعه انسانی، متأثر از عوامل درونی، بطور دائم در تغییر و تحول و دگرذیسی است. فرایند نو به نو شدن جامعه موجب می شود تا نیروهای بالنده جدید جای نیروهای فرتوت و فرسوده را بگیرند. همکنشی میان این نیروها در تغییرات و تحولات نقش اساسی را ایفاء می کنند. بر اساس قانونمندی های ناظر بر این جهان نیروهای فرسوده برغم مقاومت در برابر نیروهای بالنده به تدریج و با مسالمت از صحنه حذف می شوند. گاهی هم این جا به جایی با خشونت همراه می شود. اما بهر حال این تغییرات درونزا هستند. اما اگر یک نیروی بیرونی - خارجی وارد معادله شود تعادل نیروها به نفع یک طرف تغییر پیدا می کند. این نیروی خارجی ممکن است یک ارتش مهاجم یا یک نیروی قدرتمند سلطه گر خارجی باشد. در هر حال با ورود این عامل بیرونی فرایند تغییر از مسیر طبیعی خود خارج می شود. و پیامد آن یا تثبیت غیر عادی نیروهای زوال یابنده است یا تسریع فرایند تغییرات در حالی که نیروهای بالنده هنوز به آن سطح

از رشد نرسیده اند که بتوانند نقش جایگزینی خود را بطور بهداشتی انجام دهند. نوزادی زود هنگام متولد می شود. در هر دو حالت فرایند تغییرات از مسیر سالم خود خارج می شود و در نتیجه جامعه دچار نا بسامانی می شود. ورود استعمار غربی از اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در کشور مان فرایند تغییرات را به طور بیسابقه ای از مسیر عادی خود خارج ساخت. اگر چه در تاریخ کشور مان نمونه های فراوانی از تهاجمات اقوام خارجی و استیلای بیگانه داشته ایم. اما ورود استعمار غربی و استیلای جدید تجربه ای بود که با هیچ یک از تهاجمات تاریخی گذشته شباهتی نداشت. در استیلای قدیم اقوام مهاجم برای زندگی بهتر و بهره مندی از امکانات طبیعی وارد می شدند. این اقوام اکثراً پس از ورود در هر نقطه ای که مناسب می دیدند مستقر می شدند. در استیلای قدیم، برخلاف استیلای جدید، اقوام مهاجم اولاً وابستگی به کشور مادر و یا برنامه ای برای جمع آوری امکانات یا غارت منابع طبیعی کشور و ارسال آن ها به کشور مادر یا متروپول نداشتند. ثانیاً عموماً از جهت فرهنگی در سطحی پائین تر از ایرانیان بودند به سرعت دین و آئین ما و فرهنگ ایرانی را می پذیرفتند و ایرانی می شدند. ثالثاً چون اکثراً گرایشات یا تمایلات نژاد پرستانه نداشتند با مردم کشور مان آمیزش می کردند و بسرعت به اصطلاح اسیمیله ((Assimilate و در جمعیت بومی مستهلک می شدند. در حالیکه استعمار گران غربی گرایشات نژاد پرستانه داشتند با مردم بومی فاصله می گرفتند و در "کلنی ها" خودشان زندگی می کردند. استیلای جدید برای تضمین ادامه سلطه خود به شکل های گوناگون ساختار های دینی و فرهنگی جامعه را دگرگون و آن ها را از محتوی خالی می ساخت. و بالاخره استیلای جدید تقریباً در تمام موارد از نیروهای فرسوده و زوال یافته علیه نیروهای رشد یافته حمایت می کرد. به این ترتیب ورود استعمار غربی فرایند تغییرات و تحولات جامعه را به نفع یک طرف و به ضرر مردم مختل ساخته است. این رویه را در اکثر کشور های توسعه نیافته می توان مشاهده کرد. اما در سلطه استعمار اروپائی - انگلیسی در ایران یک تفاوت یا تمایز بارزی با سایر کشور های تحت سلطه استعمار داشته است. در تمام کشور های آفریقای، آسیائی و حتی آمریکای لاتین حضور استعمار فیزیکی و مرئی بوده است. اما در ایران این حضور بطور استثنائی نا مرئی بود. استعمار نا مرئی به مراتب زیان بار تر از نوع مرئی آن بوده است. در استعمار مرئی احساسات ضد سلطه گر در میان مردم، حتی مردم عامی و بی سواد، بسیار قوی بوده است. مردم عادی آن ها می دیدند و رهبران نیازی به آگاهی بخشی به مردم نداشتند. اما در استعمار نا مرئی اثبات وجود آن برای تحصیل کرده ها هم مشکل بود. استعمار نا مرئی برای تضمین ادامه سلطه خود به تخریب مبانی اخلاقی جامعه پرداخت.

به این ترتیب می توان گفت که یکی از مهمترین عوامل بیرونی که باعث شده است که ایران نتواند توسعه یابد سلطه استعمار نا مرئی غربی بوده است. به عبارت دیگر: "ریشه های توسعه نیافتگی های فرهنگی، سیاسی، قضائی و اجتماعی و متاثر از آن، توسعه نیافتگی اقتصادی را باید در اوضاع و احوال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور مان در حد اقل ۵۰۰ سال قبل، یعنی همزمان با تاسیس حکومت صفویه و نیز تحولات اروپا در آغاز دوره استعمار اروپائیان جستجو کرد." (۱۱)

۴- کدامیک از موانع تاریخی همچنان مانع توسعه ایران به شمار می آید؟

ج- بعد از انقلاب اسلامی عوامل خارجی دیگر نقش و تاثیر مستقیم در مناسبات داخلی ایران ندارند. هر تاثیری هم که دارند غیر مستقیم است. اما موانع فرهنگی یاد شده در بالا هم چنان تاثیر گذارند.

۵- نقش هر یک از عوامل زیر را در توسعه ایران توضیح دهید: مذهب، شرایط جغرافیایی، استعمار، ثروت نفت و فرهنگ ایرانی.

ج- در مورد نقش جغرافیا در روحيات و خالقيات ملت ها بحث های فراوانی در بین علمای جامعه شناس مطرح است. برخی استبدادشرقی را محصول وضعیت جغرافیائی مشرق زمین می دانند (ویتگل). یک رابطه نزدیکی میان وضعیت جغرافیائی ایران و روح سازگاری ایرانی بیان شده است. (بازرگان). اما در برابر وضعیت جغرافیائی و خشکسالی ها و سبک کشاورزی ایران ما دو نوع واکنش یا پیامد را می بینیم. یک پیامد روحیه جبر انگاری، انفعال و واگذاری همه چیز به تقدیر است. اما ما شاهد یک نوع نو آوری استثنائی در ایران هم هستیم. ایرانی ها کاریز یا قنات را ابداع کردند. این یک ابتکار و خلاقیت ایرانی در واکنش به کمی آب و خشکسالی است. برخلاف واکنش منفعلانه اولی این یک کنش خلاق و نتیجه یک کار پر زحمت است. بنظر می رسد بخشی از خالقیات و روحيات ما ایرانی ها و تاثیرات منفی آن بر توسعه ناشی از جغرافیا ی ماست. اما فرهنگ ایرانی دو رکن اساسی دارد: ایرانیت و اسلامیت یا ملیت و دیانت. بی تردید ۲۵۰۰ سال استبداد تاثیرات خود را بر فرهنگ ما داشته است و بخش اعظم رفتارهای فردی و اجتماعی ما منعکس کننده فرهنگ استبدادی است. هیچ کجا بهتر از خیابان های تهران و رانندگی ما حضور فعال این روحیه را نشان نمی دهد. (یزدی). در صحنه های ورزش هم ما تاثیرات منش استبدادی را می بینیم. منش استبدادی، به عنوان یک ویژگی نهادینه شده در ما از موانع فرهنگی موثر در توسعه است. آیا دین و مذهب ما، اسلام و تشیع، چه نقشی، مثبت یا منفی، در توسعه ایران دارند یا می توانند داشته باشند؟ برای یک ارزیابی واقع بینانه لاجرم باید دو مقوله را از هم جدا کرد. مقوله اول آموزه های خود دین و مذهب بر اساس منابع و مآخذ معتبر دین و مذهب. دوم باور های دینی و مذهبی رایج در میان مردم و نقش مثبت یا منفی آن ها در توسعه است. در آموزه های دینی یا مذهبی چیزی که بتوان آن را عامل منفی در توسعه تلقی کرد دیده نمی شود. برعکس، تاریخ نشان می دهد که مسلمانان فرهنگ ساز و تمدن ساز بوده اند. و ایرانیان در پرتو آموزه های این دین نقش بسیار بارزی در فرهنگ و تمدن اسلامی ایفاء کرده اند. اما در باور های رایج دینی و مذهبی مردم می توان عناصری را یافت که نقش منفی در توسعه دارند. این باور ها سنتزی هستند از آموزه های دینی، فرهنگ بومی و رویدادهای تاریخی. جامعه به عنوان یک پدیده زنده در تغییر و تحول و دگر گونی دایم است. همانطور که فهم ما از نص مقدس تابع دانش و تجربه ماست، رویدادهای سیاسی و اجتماعی بر فهم ما از دین اثر می گذارند. ما دین را تغییر نمی دهیم اما آن مقولاتی از دین را که با تجارب زندگی ما سر و کار دارند برای ما معنای بیشتری پیدا می کنند و پررنگتر می شوند. به عنوان مثال برداشت و برخورد مومنان از رویداد کربلا در دوران انقلاب متحول شد و تفسیر معطوف به نیار زمان پیدا کرد. هنگامی که مغولان به ایران حمله کردند و کشتند و سوختند و بردند، جامعه ما دچار یک شوک بزرگ شد و تفسیر صوفیانه و عارفانه از دین و مذهب و منش های صوفیانه غلبه پیدا کرد. در باور های دینی و مذهبی رایج کنونی ما و برخی قرانت هائی که از دین و مذهب ارائه می دهند

عناصری وجود دارند که باز دارنده توسعه می باشند. توجه به این عناصر و شناخت آن ها برای اصلاح دیدگاه ها و از میان برداشتن موانع فرهنگی توسعه ضروری است .

در مورد نقش باز دارنده و منفی استیلای خارجی یا استعمار غربی در بالا توضیحاتی دادم. اگر چه امروز استیلای خارجی به ظاهر نقشی در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران ندارد اما ساختارهای نهادینه شده و برجای مانده از گذشته همچنان اثرات باز دارنده خود را اعمال می کنند. شاید یک مثال بتواند موضوع را روشنتر سازد. استعمار نا مرئی برای اعمال سیاست های خود نیاز به تمرکز هر چه بیشتر قدرت در یک نهاد واحد داشت. این منظور با تمرکز قدرت در شاه تامین می شد. در نظام استبداد سلطنتی شاه سایه خدا، مرکز و قبله عالم بود. تراکم قدرت در کانون مرکزی نظام، یعنی شاه حد اکثر بود. تکاثف یا غلظت قدرت نهاد های مدیریتی هر قدر از این مرکز دور تر می شد کمتر و کمتر می شد. نا متعادل بودن توزیع قدرت تا آنجا بود که جز شاه عملا هیچ کس صاحب اختیار نبود. در حالیکه توزیع متعادل قدرت یکی از عناصر ضروری برای توسعه است. شاید بتوان گفت که درکشور های توسعه یافته یکی از اولین اقدامات انجام شده پیاده کردن اصل شورا ها بوده است. برای توسعه متوازن و پایدار باید قدرت در میان مردم توزیع شود. بدون اجرای واقعی شورا ها نمی توان وارد عصر توسعه شد. در استبداد سلطنتی مدیریت به شدت متمرکز بود. متاسفانه بعد از پیروزی انقلاب این تمرکز، برغم تلاش هایی که برای توزیع قدرت صورت گرفت همچنان ادامه دارد و ازجتهائی شدید تر هم شده است. قدرت های خارجی هم این ساختار را ترجیح می دهند. زیرا با یک قدرت واحد بهتر می توانند به اهداف خود برسند، به تعبیر دیگری کدخدا را دیدن ده را چاپیدن است.

در چنین ساختاری درآمد نفت بارخاطر توسعه است نه یار شاطر. در این رابطه تحلیل ها و نقد های فراوانی توسط کارشناسان بر جسته اقتصاد ایران توشته ومنتشر شده است .

۶- چنانچه فرهنگ ایرانی را مانع توسعه می دانید، پیرامون عناصر آن توضیحاتی ارائه دهید.

ج- در پاسخ به پرسش های دیگر به این موضوع پرداخته شده است.

۷- چه راهکارهایی برای رفع یا تقلیل آن موانع ارائه می دهید؟

ج- اگر چه ما توسعه انسانی را در دو بعد سیاسی و اقتصادی تعریف کردیم ، اما در یک نگاه دیگر جمهوری اسلامی و جامعه ما با پنج گروه از مشکلات و بحران ها روبروست که عبارتند از: بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران مدیریت، بحران ایدئولوژی و بحران هویت . هر یک از این بحران تعریف و ویژگی های خود را دارند. اما تا بحران سیاسی حل نشود، نه تنها نمی توانیم دست به حل سایر بحران ها بزنیم ، حتی نمی توانیم در باره آن ها آزادانه بحث کنیم. تجارب تاریخی نشان می دهد که تا ما مسئله سیاسی را حل نکنیم نمی توانیم به هیچ امر دیگری به پردازیم. به همین علت است که در شرایط کنونی هر مسئله ای که مطرح می شود، هر قدر هم غیر سیاسی باشد، بلافاصله معنای سیاسی پیدا می کند. در روابط میان افراد، میان گروه ها، در سطح ملی و یا بین المللی هنگامی بحران بوجود می آیدکه فردی یا دولتی بطور یک جانبه مفاد قراردادها را نقض کند. محور بحران سیاسی کشورمان

عدم پای بندی به قانون و تخلف و تجاوز از آن توسط صاحبان قدرت است. قانون اساسی یک میثاق و یک قرارداد ملی است. نظام جمهوری با این قانون تعریف می شود. زیر پا نهادن یک طرفه قانون روابط میان ملت و دولت را دچار بحران ساخته است. موضوع اصلی نقض قانون هم مربوط است به آزادی و حقوق اساسی ملت، که در فصل سوم قانون اساسی تصریح شده اند. اما مشکل تنها به حکومت و قدرت محدود و منحصر نمی باشد. بلکه به دیدگاه ها و رفتار های بخش قابل توجهی از مردم نیز مربوط می باشد.

در همایش کار شناسان اقتصاد ایران استراتژی ایران برای برای ورود به عصر جدید توسعه دربرگیرنده چهار تحول اساسی زیر است:

۱ - تحول در نظام فرهنگی بر محورهای:

۱/۱ - اعتقاد واقعی به برابری انسان ها.

۲/۱ - اعتقاد واقعی به لزوم رعایت حقوق دیگران

۳/۱ - اعتقاد به علم

۴/۱ - اعتقاد به ارزش و تقدس کار و نظم پذیری اجتماعی

۵/۱ - اعتقاد به توسعه اقتصادی

۶/۱ - اعتقاد راسخ به لزوم مشارکت فعال قشرهای وسیع جامعه در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی

۲ - تحول در نظام آموزشی تحقیقی

۳ - تحول در نظام سرمایه گذاری

۴ - تحول در نظام اقتصادی و اجرایی کشور.

این کارشناسان بر این نکته تأکید کردند که: «نخست باید نظام های سیاسی بسته را باز کرد، یعنی آن را خطرپذیر کرد». و این که: «رامحل های اقتصادی بدون ورود به حوزه سیاست اساساً معنی ندارد» (۱۲) و: بسیاری از موانع توسعه اقتصادی برخاسته از نظام سیاسی است ... و اصلاحات اقتصادی بدون ایجاد دموکراسی سیاسی دشوار است» (۱۳)

در خاتمه و جمع بندی باید بگویم اگر این اصل قرآنی را به پذیریم که: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم"، در آن صورت تا زمانی که نتوانیم خود را از رسوبات فرهنگ استبدادی رها سازیم انتظار تغییر زیادی را نمی توان داشت. کوشش پیشگامان جنبش روشنفکری ایران، از جمله شادروان مهندس بارزگان در حل پارادوکس ایران تأکید بر این نکته است که:

" وضع مشوش ما و طرز تعلیم ما که توام با عدم توجه به تربیت است نه تنها آزادی را در دانش آموز و دانشجویی کشد ، بلکه آن مختصر آزاد منشی و کفایت و عرضه ای را هم که طفل بطور فطری از دامن طبیعت با خود به دبیرستان می آورد، رفیع زفتح می کشیم و ضعیف می نمائیم." (۱۴)

برای تغییر در این وضعیت و اصلاح آن بازرگان تاکید می کند کخ: " اگر می خواهیم جوانان ما آزاد بار بیایند و آزادی را خودسری و دریدگی و خودخواهی نمی دانیم ، به آنها هدف و ماموریت بدهیم و مسئولیت و موفقیت بخواهیم. آن وقت در روش و طرز عمل آزادشان بگذاریم." (۱۵)

در سرتاسر آثار بازرگان ویژگی های جامعه استبداد زده و مردمی که قربانی زور مداری هستند منعکس است؛ نظیر روحیه سلطه گری و سلطه پذیری؛ احساس حقارت؛ جامعه گریزی؛ تمایل به انزوا و تنهایی؛ نبود روحیه همکاری های جمعی، تنبلی و بیکارگی، از زیر کار در رفتن یا فقدان وجدان کاری، بی نظمی و گریز از هر نوع نظم و برنامه، و اصرار بر این که نظم ما در بی نظمی است، قضا و قدری و بی اعتقادی به تاثیر فعالیت های فردی ، نبود احساس تعلق ملی ، گرافه گوئی، تملق و تفتین و چاپلوسی، دورویی و دروغگوئی، مطلق بینی و مطلق خواهی. (۱۶)

۸- از میان مکاتب اقتصادی و اجتماعی جهان کدام مکتب را به نظرات خود نزدیکتر می دانید؟

ج- مکاتب اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جهان فرآورده های دانشمندان آن جهان برای حل مشکلات و مسائل جامعه خود آنان است. آرا و عقاید آنان می توانند و می بایستی مورد توجه ما در ایران قرار بگیرد. اما نمی توان از هیچیک از آن ها برای حل مشکلات جامعه خودمان الگو برداری کرد . در حالیکه ما دچار توسعه نیافتگی هستیم و در حالیکه هم چنان گرفتار رسوبات باز دارنده استبدادی هستیم نمی توانیم حل توسعه نیافتگی را به زمانی نا معلوم حواله بدهیم. اقتصاد دانان ما می توانند نه بر اساس وابستگی فکری به این یا آن مکتب اقتصادی ، بلکه بر اساس روحیات و خلقیات کنونی مردم ما راه حل های ممکن و میسر را برای رشد و توسعه اقتصادی ارائه دهند. در ژاپون این نگاه تجربه شد. اقتصاد ژاپون بر اساس روحیات و خلقیات و ارزش های غالب در جامعه ساخته شد و موفق آمیز بوده است. به عنوان مثال وقتی مردم ما هنوز روحیه کار جمعی ندارند بخش تعاونی اقتصاد در نهایت دولتی می شود. ساختار اقتصادی ما لاجرم باید روحیه تکرانه مردم ما را در برنامه های خود لحاظ کند. اگر نکنیم خصوصی سازی هم به نوع دیگری دولتی می شود. بنا براین من استفاده از مکاتب اقتصادی غرب و بهره مندی از تجارب آن ها را ضروری و لازم و مفید می دانم اما به الگو برداری از آنها اعتقادی ندارم. بر اساس آموزه های قرآنی من به آرمان عدالت، هم در قلمرو سیاسی و هم اقتصادی اعتقاد دارم و مکاتب عدالت محور غربی را به این اندیشه نزدیک تر می دانم .

مآخذ و توضیحات:

۱- سریع القلم، محمود: "عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران" مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چ ۴ - ۱۳۸۲

۲- یزدی، ابراهیم: "پارادوکس ایران"، روزنامه شرق، دیماه ۱۳۸۲ .

۳- مومنی، فرشاد: "اقتصاد سیاسی، نگرش مالی به ارز نفت و برنامه های توسعه". فرهنگ اندیشه، سال دوم شماره هفتم، پائیز ۱۳۸۲.

۴- عظیمی، دکتر حسین

۵- مسائل اقتصادی ایران و راه کارهای آن". مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی- دفتر بررسی های اقتصادی. ۱۳۸۳.)

۶- همان

۷- همان

۸- همان

۹- همان

۱۰- همان

۱۱- همان

۱۲- همان

۱۳- همان

۱۴- بازرگان، مهدی: "سازگاری ایرانی، مجموعه آثار ۴، مقالات اجتماعی و فنی، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۸۰، شرکت سهامی انتشار.

۱۵- همان

۱۶- یزدی، ابراهیم: "بازرگان و پارادکس ایران". سخنرانی در مقبره بیات قم، دهمین سالگرد در گذشت شادروان مهندس بازرگان، دیماه ۱۳۸۳.

نامه به دادستان کل کشور در باره ۱۸ میلیارد دلار خارج شده از کشور

۸۸/۷/۳۰

به نام خدا

دادستان محترم کل کشور

با سلام و احترام همانطور که مستحضر هستید نخست وزیر دولت ترکیه در یکی از سخنرانی های خود در مرکز حزب عدالت و توسعه در تابستان گذشته به واریز درآمد هنگفتی به خزانه ترکیه اشاره کرد و آن را یک موهبت الهی برای ترکیه قلمداد کرد. به دنبال این سخنان ، رسانه های جمعی ترکیه ، خبر دادند که حجم ارز و طلای مصادره شده توسط مقامات ترکیه، که در چندین تریلراز مرز های ایران وارد ترکیه شده است ، بالغ بر ۱۸/۵ میلیارد دلار است. از آن جا که صاحب یا صاحبان این پول به هنگام ورود محموله ها به ترکیه، آن ها را اظهار نکرده اند، مقامات ترکیه آنرا مصادره کرده اند. پیرو انتشار این اخبار یک ایرانی بنام صفاریان نسب اعلام کرد که این پول به او تعلق دارد و با استخدام یک وکیل خواهان استرداد آن شد. اما مقامات ترکیه بلافاصله اصل ماجرا را تکذیب کردند. و این در حالی است که فیلم تریلر حاوی این ارز و طلا و مصادره آن ، در سایت های مختلف اینترنتی به نمایش گذاشته شده است. مقامات گمرک ایران در واکنش به این اخبار اعلام کردند که چنین محموله هائی از گمرک های رسمی ایران خارج نشده است. وزارت اطلاعات ایران، بعد از تغییر وزیر آن ضمن تکذیب این خبر، آن را توطئه و تشویش افکار عمومی دانست و انتشار هر نوع خبری در این باره را ممنوع اعلام کرد.

ما امضاء کنندگان این نامه، با توجه به اخبار منتشر شده در ترکیه مبنی بر این که این محموله از ایران و ظاهراً بطور غیر قانونی و قاچاق خارج و وارد ترکیه شده است و متعلق به ایران می باشد، طی نامه ای به نخست وزیر ترکیه استرداد این محموله را به ایران درخواست نمودیم. متأسفانه واکنشی مشاهده نشد. با توجه به بی تفاوتی و تکذیب مقامات مسئول در ایران ، تکذیب مسئولان ترکیه دور از انتظار و مسکوت گذاشتن موضوع قابل فهم است. اما بی تفاوتی و سکوت مسئولان ایران قابل توجیه نیست. با مشاهده واکنش های هر دو دولت، ما طی نامه ای به دبیر کل صندوق بین المللی پول از ایشان خواستیم تا در چهارچوب مقررات صندوق و تعهد دولت های عضو مبنی بر گزارش دریافت ها و پرداخت های ارزی به صندوق بین المللی پول، در مورد واریز این پول به خزانه دولت ترکیه بررسی های لازم صورت گیرد و نتیجه اعلام گردد ..

اینک با این توضیحات از جنابعالی، به عنوان دادستان کل کشور، که قانوناً بایستی حافظ منافع ملی باشید درخواست می کنیم بررسی این موضوع و فردی (یا افرادی) که نام آنها در این پرونده برده شده است ، نظیر آقای صفاریان نسب، سوابق کاری و وابستگی سازمانی ایشان در ایران، از جمله وضعیت کنونی شان، بطور جدی در دستور کار آن دادستانی قرار گیرد و در صورت لزوم و مصلحت مراتب برای اطلاع عموم منتشر گردد .

با تشکر و احترام ۸۸/۷/۳۰

مهندس عزت الله سبحانی - دکتر سید احمد صدر حاج سید جوادی - دکتر ابراهیم یزدی

پیوست ها: نامه به نخست وزیر ترکیه؛ نامه به مدیرکل صندوق بین المللی پول

احضار کمیل ابن زیاد

یادداشت روز ۶ اپتامه ۱۳۸۸

۱- در روز ۵ شنبه ۲۶ مهر ماه جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی، که پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری بازداشت شده اند، برای برگزاری مراسم دعای کمیل در منزل آقای شهاب طباطبائی گرد هم آمده بودند، که با یورش نیروهای امنیتی به این منزل مواجه شدند. و تعداد ۷۰ نفر از حاضران، از زن و مرد، پیر و جوان همه را بازداشت کردند. در میان بازداشت شدگان پدران، مادران، همسران و فرزندان زندانیان وجود داشتند.

۲- خانواده ها و وکلای زندانیان برای آزادی عزیزان و موکلان خود به هر مقام و نهادی مراجعه کرده اند. اما این مراجعات نتیجه ای نداشته است. برخی از این خانواده ها برای رسانیدن صدای مظلومیت خود در برابر زندان اوین گرد همائی هائی داشته اند. اما باز هم نتیجه ای عاید آن ها نشده است. این بار، نا امید از هر مقام و نهاد رسمی و غیررسمی، آنان با دل شکسته به دور هم جمع شده بودند تا داد خواهی خود به درگاه حق برند و بر آستان ربوبیت داور و دادرس نهائی بوسه زنند و داد خود از احکم الحاکمین و قاصم الجبارین به خواهند.

۳- جلوگیری از برگزاری دعای کمیل و بازداشت شرکت کنندگان در آن رویداد تازه ای نیست. در اصفهان از زمان مرحومان ارباب و غروی، از بیش از ۶۰ سال پیش نماز جمعه خوانده می شده است. اما در سال های اخیر نهاد های امنیتی بر برگزاری این نماز را در راستای تدارک برای "براندازی نظام" دیدند و تحمل نکردند و با فشار مانع برگزاری آن شدند. بهانه آنان این بود که اگر می خواهید نماز بخوانید در مراسم نماز رسمی شرکت کنید. عوامل و ابزارهای امنیتی حاکمان حتی برگزاری جلسات مطالعات قرآنی در منزل این صاحب قلم را هم بر نتابیدند. با فشار و تهدید از برگزاری جلسات هفتگی مطالعات قرآنی در منزل اینجانب جلوگیری کردند. این جلسات قرآنی از حدود ۴۰ سال پیش، از قبل از انقلاب اسلامی، در مسجد هیوستون در ایالت تگزاس با حضور دانشجویان برگزار می شد و پس از انقلاب هم از سال ۱۳۶۳، به درخواست و پیگیری دانشجویان، بطور هفتگی ادامه داشته است. تعطیل نماز جمعه، جلسات قرآن و بازداشت شرکت کنندگان در دعای کمیل چه معنا و مفهومی دارد؟ آنان از آشنائی جوانان با کلام خدا می ترسند؛ از آن می ترسند که آشنائی نزدیک جوانان با آیات الهی آنان را از اطاعت کورکورانه از متولیان دین باز بدارد و حاضر به قبول قرائت های تحریف شده و متحجرانه از کلام مقدس نشوند. واقعیت این است که این جوانان وقتی قرآن را می خوانند و با رفتار های این متولیان مقایسه می کنند فاصله عظیم میان این دو را در می یابند و سپس می پذیرند که تعمیم رفتار اینان به آموزه های دینی تا چه اندازه از واقعیت بدور است. این جوانان وقتی در کتاب خدا می خوانند که در باره برخی از علمای یهود می فرماید: "و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون- و حال آنکه گروهی از ایشان کلام خدا را می شنیدند و با آنکه حقیقت را می یافتند، تحریفش می کردند و از کار خویش آگاه بودند. بقره ۷۵" ، از خود می پرسند که آیا برخی از علمای دین ماهم مرتکب این انحراف شده اند یا خیر. یا می خوانند که: "من الذین هادوا یحرفون الکلام عن

مواضعه - بعضی از یهودیان کلمات خدارابه دگرگون و تحریف می کنند... (نساء ۴۶). به یاد تحریف های برخی از متولیان دینی خودمان می افتند. دگرگون کردن کلام خدا یکی از رفتار های متولیان در هر دینی است. اگر این جوانان برای برونرفت از سر در گمی های ناشی از پیچیدگی های اوضاع کنونی به قرآن پناه می برند باید آن ها را به چوب و درفش و محرومیت از درس و کار و غیره تهدید کرد؟ مامورین امنیتی ضمن تهدید جوانان و اخطار به آنان که در این جلسات قرآن شرکت نکنند، با صراحت عدم حساسیت خود را به برگزاری جلسات عیش و نوش و بی بند وباری جوانان بیان می کنند .

۴- آقای عباس جعفری دولت آبادی ، دادستان جدید تهران، در مراسم تودیع و معارفه سرپرست جدید دادسرای کارکنان دولت گفته اند که هیچ کس از انتقاد ناراحت نمی شود؛ هنر نظام قضائی این است که به مسئولان هشدار دهیم تا راهشان را تصحیح کنند؛ همه باید در چهارچوب قانون حرکت کنند. علاوه بر ایشان سایر مسئولان نیز از ضرورت قانون گرائی صحبت می کنند. از این سخنان باید استقبال کرد برای موفقیت دادستان جدید دعا کرد که ایشان هم بتواند، همانطور که به همه توصیه کرده اند خود نیز در چهارچوب قانون حرکت کنند. بر این اساس اولین پرسش ما از جناب ایشان این است که باز داشت ۷۰ نفر شرکت کننده در دعای کمیل بد ستور و حکم چه مقامی بوده است و اتهام باز داشت شدگان چیست؟ آیا برخورد درستی صورت گرفته است و ایشان نباید، همانطور که خود گفته اند، هشدار بدهند و با صدور دستور مقتضی آزادی این باز داشت شدگان را فراهم کنند؟

۵- خانواده های زندانیان سیاسی ، که از همه جا ناامید شده اند ، به دعای کمیل رفته بودند تا بر طبق آموزه های قرآنی که فرمود: امن یجیب المضطرا اذا دعا ویکشف السوء ، با کمیل این زیاد نخعی همزبان شوند و بر طبق رهنمود مولایشان علی (ع) بخوانند: آلم و ربی من لی غیرک اسئله کشف ضری و النظر فی امری. این که دیگر توسل به بیگانه و تبلیغ علیه نظام و تشویش افکار عمومی نبود؟ چرا آن ها باز داشت شدند؟

این بندگان خدا با ایمان به : یا من اسمہ دواء و ذکره شفاء آمده بودند تا درمان درد های خود و جامعه خود را از خداوند طلب کنند؛ آمده بودند تا با خود سازی و پنگ زدن به ریسمان الهی و تعالی عرفانی بتوانند با پایمردی بیشتر احقاق حقوق از دست رفت خود و ملت را پیگیری کنند. آیا نا امیدی از دادرسی و عدالت حاکمان و پناه بردن و توسل به خدا هم از مقولات امنیتی و براندازی نرم محسوب می شود؟ شاید کسانی که این افراد را باز داشت کرده اند بر این باور می باشند که آن ها با خواندن: اللهم و من اردنی بسوء فاردہ؛ و من کادنی فکده؛ مرتکب براندازی عرفانی شده اند و برای حفظ امنیت نظام باید باز داشت می شدند. اگر چنین باشد، متهم ردیف اول این پرونده کمیل این زیاد نخعی است. که در محل دعای کمیل حاضر نبود. واقعا در برابر این رویداد بی سابقه چه می توان گفت؟

۶- اما باید به جناب دادستان جدید و سایر مقامات مشفقانه توصیه کرد و هشدار داد که سخن گفتن از قانون آسان تر از عمل بدان است. جوری عمل نکنند که مصداق این آیه شریفه شوند که فرمود: "اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم- آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خود را فراموش می کنید." آیا نخوانده اند و نمی دانند: "لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون ."

و بالاخره باید بدانند این گونه رفتار با مردمان از مصایق بارز ظلم است و بدانند که پیامبرگرامی فرمود:
الملك يبقي مع الكفر و لا يبقي مع الظلم". پس : فاعتبروا يا اولی الابصار.

خوش بینی و امیدواری

یادداشت روز ۱۰/۸/۱۳۸۸

۱- در اخبار منتشر شده آمده است که در روز چهارشنبه ۶ آبان ماه نخبگان و برگزیدگان علمی دانشجویبرای دیدار مقام رهبری دعوت شده بودند. در این مراسم پس از اتمام سخنرانی های رسمی از حاضرین دعوت می شود تا اگر کسی سخنی دارد آن را بیان کند. یکی از دانشجویان برجسته حاضر در این مراسم، آقای محمود وحید نیا، دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف و برنده مدال طلای المپیای ریاضی جهان از میان حاضرین فرصت پیدا می کند و مطالبی را خطاب به مقام رهبری با صراحت و شفافیت ، که نقد وضعیت کنونی و نیز نصیحت و تذکراتی به مقام رهبری بود بیان می کند که جای تامل و تشکر دارد.

۲- این رویداد خاطره ای را در ذهن من زنده کرد و آن سخنان یک دختر ۱۶- ۱۷ ساله سیاه پوست آمریکائی به رئیس جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون در اوایل دهه ۱۹۷۰، قبل از پایان جنگ ویتنام است. داستان از این قرار است. در آمریکا رسم است که هر ساله از میان دانش آموزان برتر سال های آخر دبیرستان افرادی را بر حسب وضعیت برتر درسی، اخلاقی و انضباط انتخاب می کنند. این جوانان در روز معین در سراسر آمریکا به جای شهرداران، فرمانداران و استانداران منطقه خود منصوب می شوند و برای یک روز تمام اختیارات قانونی شهر دار ، فرماندار و استاندار را دارند، تصمیم می گیرند و به اجرا

می گذارند. پس از آن عملکرد این جوانان را در آن یکروز ارزیابی می کنند و از میان آن ها به کسانی که بهترین کار را انجام داده اند جایزه می دهند. علاوه بر این برندگان این برنامه را به واشنگتن برای بازدید از کاخ سفید و دیدار با رئیس جمهور و کنگره آمریکا و گفتگو با سناتور ها و نمایندگان می برند.

در اوایل دهه ۱۹۷۰، در زمان ریاست جمهوری نیکسون، آمریکا به شدت درگیر جنگ ویتنام بود. جنبش ضد جنگ سرتاسر آمریکا را در خود گرفته بود. برای اولین بار در تاریخ آمریکا بیش از ۷۰۰ هزار نفر در اعتراض به جنگ در واشنگتن گرد هم آمدند. در چنین فضا و جوی برندگان برنامه یاد شده را به باز دید از کاخ سفید و دیدار با رئیس جمهور نیکسون بردند. تلویزیون های سراسری این دیدار را در بهترین ساعت اخبار شب، بطور زنده پخش کردند. در این برنامه دانش آموزان، دختر و پسر به ردیف ایستاده بودند. نیکسون با آنها یک به یک دست می داد و سلام و علیک می کرد تا رسید به یک دختر سیاه پوست ۱۶-۱۷ ساله که در آن روز به عنوان شهردار شهر شیکاگو یا استاندار ایالت ایلینوی منصوب و برنده شده بود. هنگامی که نیکسون دستش را دراز کرد تا با او دست بدهد این دختر نه تنها دست نداد بلکه گفت من با کسی که دستی به خون مردم بی گناه ویتنام آغشته است دست نمی دهم. نیکسون برای یک لحظه رنگ به رنگ شد و کمی مکث کرد و سپس به راه خود ادامه داد و دقیقی بعد برنامه پایان پذیرفت. هیچ یک از مامورین امنیتی و انتظامی مزاحمتی برای این دختر و خانواده اش فراهم نکردند. مدیران این برنامه او را از شرکت در سایر برنامه ها محروم نساختند. یک حادثه ای بود و تمام شد. اما پخش خبر آن از تلویزیون های سراسری مثل یک بمب در آمریکا منفجر شد. برای چندین هفته این رویداد موضوع بحث در روزنامه ها و میز گرد های تلویزیونی شد. عده ای به سختی به این دختر جوان اعتراض و او را ملامت می کردند که چرا اینگونه با رئیس جمهور کشورشان سخن گفته است. بعضی ها از این که یک دختر سیاه پوست چنین جسارتی کرده است ناراحت شده بودند. این رویداد در زمانی رخ داد که فضای جامعه آمریکا آکنده از تبعیضات نژادی بود. شاید امروز فهم این مسئله برای بعضی مشکل باشد زیرا آن فضا دیگر وجود ندارد و بسیار کمرنگ شده است. بطوری که امروز یک آمریکایی آفریقایی - مسلمان تبار به ریاست جمهوری انتخاب شده است. اما در آن دوران فضا به گونه دیگری بود. منتقدین و مخالفین می گفتند این دختر نمی بایستی با رئیس جمهور کشورشان اینگونه سخن می گفت. اما بسیاری از آن رویداد استقبال کردند. اگر چه بعضی از آن ها در اصل مسئله حرف داشتند اما استدلال می کردند که باید از این که در کشورشان تا این حد آزادی وجود دارد که یک دختر جوان سیاه پوست می تواند بدون لکنت زبان و با صراحت رئیس جمهور قدرتمند ترین کشور جهان را مور خطاب قرار بدهد و از سیاست و عملکرد وی انتقاد کند مباحات کنند. می گفتند این یک ارزش است و باید این نوع ارزش ها را حفظ کرد. تماشای آن رویداد و مناظره های بعد از آن برای ما که در یک کشور استبدادی زندگی کرده بودیم و رفتار های مبتنی بر فرهنگ استبدادی رویه غالب در جامعه می باشد بسیار جالب و آموزنده بود. علی(ع) در فرمایشات خود معیاری را برای آزادی در جامعه تعیین کرده و می فرمایند مردم بتوانند بدون لکنت زبان حق خود را از امیر مطالبه کنند. این رویداد مصداق این فرمایش مولایمان را در ذهن ما تداعی کرد.

۳- بسیاری از کسانی که سخنان و یا نوشته های مرا پیگیری می کنند، از خوش بینی من به آینده و امیدواریم تعجب و انتقاد می کنند. خوش بینی و امید به آینده از دو منظر قابل بررسی است. از یک

منظر، بر اساس آموزه های قرآنی هرگز نباید مایوس و نا امید بود. اگر چه احساس یاس و نا امیدی حتی برای مومنین هم گاهی طبیعی است. خداوند می فرماید: " آیا هنوز سر گذشت کسانی را که پیش از شما بوده اند پیشیده اید؟ به ایشان سختی و رنج بسیار رسید و متزلزل شدند، تا آن جا که پیامبر و مومنانی که با او بودند گفتند پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است. (بقره ۲۱۴). فهم من از آموزه های قرآنی این است که یاس و نا امیدی کفر است. از منظر دیگر توجه به آنچه در عمق جا معه ما شکل گرفته است و آنچه ما در نسل جدید و جوان ، بخصوص در این ماه های اخیر، می بینیم ما را بیش از گذشته به آینده بسی امیدوار می سازد.

شرکت و سخنان این جوانان در مراسم یاد شده نشان می دهد که این نسل تا چه میزان واقع گراست. دعوت را می پذیرند و برای بیان نقطه نظر های خود از فرصت ها بهره می برد. آنچه در دیدار نخبگان با مقام رهبری رخ داد و سخنان صادقانه و سنجیده این جوان ، که بدون لکنت زبان ادا شد، موجب امید واری ها ست. من بر این جوان آفرین می گویم. شیر مادرش بر او حلال باد .

۴- من از مقام رهبری انتظار دارم دستور دهند که اولاً صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران

متن کامل سخنان این جوان را پخش نماید. ثانیاً اعلام شود کسی حق ندارد به بهانه توهین به

مقام هبری و یا بهر بهانه دیگری او را مورد آزار و اذیت قرار بدهند. من بر این باورم که پخش بدون سانسور سخنان این دانشجوی برجسته کشور در راستای آرمان انقلاب و به نفع جمهوری اسلامی و منافع ملی است.

راه های جلوگیری از دخالت قدرت های خارجی

سایت جرس ۱۳ آبان ۱۳۸۸

در سال ۵۸ دانشجویان پیرو خط امام برای مقابله با نفوذ خارجی تصمیم به اشغال سفارت آمریکا گرفتند و شما و همفکرانتان از آن زمان تاکنون با این حرکت ابراز مخالفت کرده اید، برای جنبش دانشجویی کنونی چه راهکاری را در مقابله با نفوذ خارجی پیشنهاد می کنید؟

به عقیده بنده در عصر انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات در مرحله اول باید اطلاعات خود توسعه دهیم. برای مقابله با نفوذ قدرت های بیگانه باید ابتدا این قدرت ها و ویژگیهایشان را شناخت . اگر این شناخت وجود نداشته باشد دولت های بیگانه به راحتی می توانند سر ما کلاه بگذارند. ممکن است با صداقت اما با ساده لوحی دست به عملی زده شود که ظاهر آن علیه یک قدرت سلطه گر خارجی اشدت اما در عمل نتیجه کار به نفع آن قدرت باشد. ممکن است افرادی ساده اندیشانه به اسرائیل ناسزا گویند اما محصول عملشان در جهت کمک به منافع اسرائیل قرار می گیرد. آنچه اکنون من می توانم به دانشجویان و جوانانمان سفارش کنم این است که نمی توان بدون شناخت هیچ کشوری رابطه معقولی به نفع مصالح کشور برقرار کرد. سفارش دوم من بالابردن توان ملی است. برای مقابله با نفوذ خارجی موثر ترین راه

بالا بردن مصونیت ملی از طریق نهادینه کردن حاکمیت ملت است. همان طور که برای مقابله با يك بیماری مثل سل کسی شعار مرگ بر سل سر نمی دهد بلکه پزشکان راههای مقابله با آن را پیدا می کنند. در دوران ما بعد جنگ سرد اعتبار حاکمیت ملی در روابط بین المللی به میزان تحقق حاکمیت ملت است. تحقق حاکمیت ملت یک مقوله امنیتی است.

شناخت کشورهای بیگانه به عقیده شما از چه طریق قابل دستیابی است؟

این شناخت را می توان از طریق مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به دست آورد. ما نباید از تعامل با غرب واهمه داشته باشیم. ایران غنای فرهنگی بالایی دارد و جوانان بسیار با استعدادی در دامان آن پرورش یافته است. ما عیلم آن که نباید در برابر فرهنگ غرب خودباخته باشیم باید نکات مثبت آن را شناسائی کنیم. تعامل سازنده با دنیا است که می تواند راهگشای شناخت ما از کشورهای بیگانه باشد.

پس از گذشت سی سال از ماجرای اشغال سفارت آمریکا بر اساس معیار هزینه-فایده فکرمی کنید سود گروگانگیری بیشتر بوده است یا هزینه آن؟

ابتدا باید این نکته را بگویم که به عقیده من انقلاب دو فاز دارد. يك فاز تخریبی و يك فاز ایجابی. انقلاب ایران در فاز اول که تغییر ساختار سیاسی استبداد سلطنتی بود موفق شد و انتظار و مصلحت ملی این بود که بلافاصله وارد مرحله ایجابی شود و به مرمت ساختارهای اقتصادی بپردازد. اما گروگانگیری انقلاب اسلامی را در فاز سلبی متوقف ساخت. متأسفانه انقلاب ایران در مرحله سلبی به گل نشسته است. با پدید آمدن ماجراهایی نظیر گروگانگیری صدای منطق در هیاهوهای زمان نا شنیده ماند. این اتفاق در سطح ملی پیامدهایی نظیر افزایش و تثبیت قدرت سنت گرا را به دنبال داشت. به نیروهای سنتی راست امکان و فرصت داد تا در زیر پوشش مبارزه با امپریالیسم قدرت خود را مستحکم کند. این حادثه موجب حذف جریان ملی - اسلامی، مهندس بازرگان و همفکرانش که در انقلاب نقش داشتند و خارج شدن آنها از صحنه سیاسی شد. بر این اساس من ضرر و زیان اشغال سفارت را به مراتب بیشتر از فواید احتمالی آن می دانم.

دولت موقت به همین اساس با اقدام دانشجویان پیرو خط امام برای تسخیر سفارت آمریکا مخالف بود؟

دولت ایران پس از انقلاب، همچنان عضو سازمان ملل باقی ماند و معاهدات بین المللی را پذیرفت. بر مبنای این معاهدات ایران به عنوان دولت میزبان، موظف به حفظ امنیت دیپلمات های خارجی بود. از این رو دولت شادروان بازرگان نمی توانست بر این اقدام صحه بگذارد و آن را تایید کند. ایران البته حق داشت روابطش را با آمریکا قطع کند و دیپلمات های آمریکائی را از ایران اخراج نماید. اما نه رهبر فقید انقلاب و نه شورای انقلاب و دولت هیچکدام موافق با قطع روابط نبودند. اما اشغال سفارت آمریکا و گروگان گرفتن دیپلمات ها کاملاً بر خلاف معاهدات بین المللی بود.

در بعد خارجی مهم ترین پیامدهای اشغال سفارت آمریکا از نظر شما چه بوده است؟

وقوع جنگ تحمیلی یکی از مهم ترین پیامدهای خارجی ماجرای اشغال سفارت بود. درست است که حمله صدام به ایران پیش از گروگانگیری هم قابل پیش بینی بود اما به عقیده من اگر چه این حمله قابل پیش بینی بود اما قابل پیشگیری هم بود. در آن زمان جنگ سرد هنوز در اوج خود بود. دو دولت بعثی سوریه و عراق متحدین نظامی شوروی سابق در خاور میانه بودند. در افغانستان یک دولت وابسته به شوروی بر سر کار آمده بود چند ماه پس از پیروزی انقلاب ایران ارتش شوروی وارد افغانستان شد. در چنان شرایطی امکان نداشت آمریکا و غرب به صدام اجازه بدهند به ایران حمله کند. متأسفانه اشغال سفارت راه را برای صدام هموار کرد. علاوه بر این گروگانگیری ایران در دنیا و در منطقه منزوی ساخته است و تأثیری در تغییر سیاست های آمریکا در قبال کشورهای منطقه نیز نداشت. در خود آمریکا هم باهت شد که تمام دستاوردهای جنبش ضد جنگ در آمریکا از بین برود و افراطی ترین گروه های راست گرا بر سر کار آیند.

تصمیم هواداران جنبش سبز را برای بزرگداشت ۱۳ آبان امسال چطور ارزیابی می کنید؟

این اقدام بسیار ضروری و مفید است. جنبش کنونی ادامه مبارزات پدران ما از زمان شورش تنباکو و انقلاب مشروطه و سپس جنبش ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ است. این مبارزات دو محور اصلی داشته اند: ضد استبداد و ضد استیلاي خارجی. این دو روی سکه هستند. در حقیقت استیلاي خارجی، استبداد داخلی را تأیید و تقویت می کند و استبداد زمینه ساز ورود استیلاي خارجی است. حضور هواداران جنبش سبز در راهپیمایی ۱۳ آبان را در امتداد آرمان های ضد استبداد داخلی و استیلاي خارجی مثبت ارزیابی می کنم. اما لازم میدانم تأکید کنم که استراتژی جنبش اصلاح طلبی ایران پیگیری مطالبات از درون نظام است نه در بیرون از آن. هر نوع شعار بیرون از این سیاست راهبردی زیان بخش است. دوم اینکه هر نوع خشونتی نقض غرض است و باید بشدت از آن پرهیز شود. تجربه گذشته در ایران و سایر نقاط جهان نشان داده است که نیرو های سرکوبگر برای توجیه خشونت و سرکوب بدست عوامل خود دست بکارهایی می زنند که بهانه ای برای سرکوب بشود.

دوست و دشمن دائمی وجود ندارد

روزنامه اعتماد بمناسبت سفر رجب طیب اردوغان به ایران: ۱۳۸۸/۸/۱۷

ترکیه در زمان حاکمیت حزب اسلامگرای عدالت و توسعه و نخست وزیری آقای اردوغان موقعیت متفاوتی را تجربه می کند. به نظر می رسد آنها درصدد ارتقای نقش ترکیه در جهان هستند. شما با توجه به شناختی که از مسائل منطقه کسب کرده اید موقعیت این کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

برای پاسخ به سوال شما باید در سطح کلان موقعیت ترکیه در منطقه و رابطه آن با اروپا را مورد بررسی قرار دهیم. از سال ۱۹۸۰ یعنی درست يك سال بعد از انقلاب ایران که نظامیان در ترکیه کودتا

کردند تغییرات اساسی به خصوص در مناسبات اقتصادی ترکیه به وجود آمد. این کشور یکی از کشورهای است که خصوصی‌سازی اقتصاد به نحو رضایت بخشی انجام شده است. بطوری که امروز بخش اعظم فعالیت‌ها و ساختار در تولید و توزیع از جمله فرودگاه‌ها، کشتی‌ها، راه‌آهن و... همه متعلق به بخش خصوصی هستند و بخش خصوصی قدرتمندی در ترکیه به وجود آمده است. منافع کلان این بخش از اقتصاد ترکیه در این است که این کشور به اتحادیه اروپا بپیوندد. چنان‌که می‌دانیم در زمانی که هنوز اتحادیه اروپا مطرح نبود و بحث بازار مشترک وجود داشت ترکیه در این بازار عضو شد. اکنون اتحادیه اروپا چندین سال است شکل گرفته و ترکیه می‌خواهد عضو این اتحادیه باشد. شرط اتحادیه اروپا برای کشورهای داوطلب عضویت این است که از نظر اقتصادی این کشورها به سمت **marketing economy** اقتصاد بازار سوق داده شوند و نیز از نظر سیاسی باید نظام سیاسی دموکراتیک داشته باشند. اما در ترکیه دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و انتخابات آزاد موجب روی کار آمدن اسلام‌گرایان شده است. پیروزی اسلام‌گرایان موجب ناراحتی و اعتراض سکیولارها و نظامیان حامی آن‌ها شده است. اما اسلام‌گرایان دو جریان مشخص هستند: سنت‌گرایان و روشنفکران دینی. در فرایند دموکراسی شدن نظام، در مرحله اول سنت‌گرایان پیروز شدند. اما عملکرد آنان نظامیان و سکیولارها را به شدت تحریک کرد و درگیری‌های را بوجود آورد. در مرحله بعد حزب عدالت و توسعه برنده انتخابات شد که به مراتب عاقلانه‌تر و واقع‌بینانه‌تر از سنت‌گرایان عمل می‌کند. بخش خصوصی به عامل متعادل‌کننده میان اسلام‌گرایان و سکیولارها تبدیل شده است.

***به نظر شما اسلام‌گرایان ترکیه در مواجهه با وظیفه دموکراتیزاسیون و خصوصی‌سازی موفق عمل کرده‌اند؟**

در دولت آقای نجم‌الدین اربکان که دوره اول پیروزی اسلام‌گرایان بود به این نکات اساسی بی‌توجهی شد. اما گروه آقای اردوغان و عبدالله گل از روشنفکران دینی در ترکیه هستند که بسیار پراگماتیک و واقع‌گرا عمل کرده‌اند. در دولت آقای «گل» و «اردوغان» که هر دو از یک حزب هستند به جای اینکه بخواهند مستقیماً خواهان پیاده کردن اصول اسلامی باشند اساس کار و سیاست خودشان را بر پایه دادن خدمات به ترکیه قرار داده‌اند تا از این طریق نظر موافق مردم را جلب کنند. به نظر می‌رسد این حزب در پیش بردن برنامه‌های خودش موفق بوده است. یعنی اقتصاد ترکیه طی هفت سال گذشته یک تحول بی‌سابقه پیدا کرده است. البته نقش متعادل‌کننده بخش خصوصی را هم نباید از نظر دور داشت. برغم موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه در بهبود اقتصاد ترکیه و پرهیز از هر نوع تظاهرات دینی در رفتارهای دولت حتی حضور همسران کسانی چون اردوغان و گل با حجاب اسلامی در مراسم رسمی نظامیان و لائیک‌ها را تحریک می‌کنند و می‌خواهند علیه دولت مانور بدهند. اما شبکه اقتصادی به آنها هشدار می‌دهد که اگر بخواهید بازی را به هم بزنید ترکیه به شدت لطمه می‌بیند و البته حق هم با آنها است. اسلام‌گرایان هم می‌دانند نباید همه آنچه را که می‌خواهند به صورت یکجا عملی کنند بلکه آرام‌آرام، با طمأنینه و صبر و حوصله جلو می‌روند و به همین دلیل اقتصاد ترکیه در دوران عبدالله گل و رجب طیب اردوغان رشد کرده و اینک ارزش صادرات سالانه ترکیه بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار است.

***چه ویژگی هایی سبب شده است عملکرد احزاب اسلام گرای که در زمان آقای اربکان و اینک در دوره آقای گل و اردوغان حاکم شده اند تا این حد از دیگر حکومت های اسلامی منطقه متفاوت باشد؟**

سوابق و زمینه های فرهنگی ترکیه با سایر کشور های اسلامی متفاوت است. ترکیه سر زمین هکنشی های گسترده ، هم دوستانه و هم دشمنانه ، میان فرهنگ اروپا با آسیا بوده است. بطوری که ترک ها هم از فرهنگ اروپائی اثر پذیرفته اند و هم بر اروپا اثر گذاشته اند. آشنائی ترک ها با دستاورد های نظامی، سیاسی و اقتصادی اروپا خیلی قدیمی تر از ایران و سایر کشور های اسلامی است. تا زمان جنگ جهانی اول دولت ترکیه یک ابر قدرت در برابر دولت های اروپائی محسوب می شد. در یک دورانی قلمرو دولت ترکیه تا پشت دروازه های وین بود. وضعیت کنونی نتیجه سیر تحولات سیاسی و اجتماعی ترکیه در دوران پس از سقوط عثمانی و حکومت کمالیست ها است. کمالیست هابرعلم تلاش های فراوان نتوانستند مذهب را از جامعه ترکیه حذف نمایند.

***در هفته های اخیر مرودات ایران و ترکیه شکل خاصی به خود گرفته است ؛ سفر بی سر و صدای دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام به ترکیه که پس از آن به فاصله چند روز نخست وزیر آن کشور به ایران آمد از جمله این مرادوات است. شما سفر آقای رضایی را در این ارتباط چگونه ارزیابی می کنید؟**

اطلاعات زیادی در باره سفر این افراد به ترکیه و دستاورد های آن در دسترس نمی باشد. اما اگر به پذیریم که اولاً منافع کلان هر دو کشور در توسعه همکاری های اقتصادی است و ثانیاً تحقق این امر در گرو حل مشکلات ایران با اروپا و آمریکاست ، رد آن صورت ترکیه می تواند نقش موثری در حل این مشکلات ایفاء نماید. فراموش نباید کرد که در دوران جنگ تحمیلی عبدالله گل و دوستانشان کمک های موثر زیادی به ایران کرده اند. در دوران جنگ هاشمی رفسنجانی مسئول دادره جنگ و رضائی فرمانده سپاه بوده است .

***سفر اردوغان به تهران به همراه يك هیئت ۲۰۰ نفره می تواند نشان از تمایل شدید این کشور برای توسعه روابط اقتصادی سیاسی با ایران باشد شما سفر اخیر اردوغان به تهران را چگونه ارزیابی می کنید؟**

موقعیت و منافع کلان اقتصادی ترکیه چنانکه گفتیم در این است که روابط اش را با ایران توسعه دهد زیرا ایران یکی از بزرگترین کشورهای خاورمیانه و سرشار از منابع زمینی و زیرزمینی و امکانات اقتصادی گوناگون و گسترده است . اما ترکیه نمی تواند در شرایط کنونی آنچنان که می خواهد روابط اقتصادی اش را با ایران توسعه دهد زیرا ایران در حال حاضر علاوه بر امریکا با کشورهای اروپایی نیز مشکل پیدا کرده است و مادامی که چنین است دولت ترکیه در تقابل میان ایران، امریکا و کشورهای اروپایی لاجرم جانب امریکا به ویژه اروپا را می گیرد زیرا می خواهد به اتحادیه اروپا به پیوندد؛ پس منافع کلان و استراتژیک ترکیه ایجاب می کند روابط ایران با امریکا و اروپا بهبود پیدا کند.

درست است که الان آقای اردوغان با يك هیات ۲۰۰ نفره از صنعت کاران و بخش خصوصی ترکیه به ایران آمده است و قراردادهای و تفاهمنامه ها و پروتکل های زیادی را امضا کرده اند اما اجرایی شدن تمام

اینها منوط به این است که مسائل ایران با امریکا و اروپا حل شود. من هرگاه کارنامه عملکرد حزب عدالت و توسعه را می‌بینم و نحوه کار آنها را از جهات عدیده بررسی می‌کنم احساس می‌کنم ترکیه به عنوان يك کشور اسلامي به سرعت وارد عصر توسعه می‌شود. اما متأسفانه در ایران ما هنوز خیلی نسبت به ترکیه عقب هستیم.

*** ایران از حضور اسلام‌گرایان در رأس حاکمیت ترکیه و بویژه از مراودات تجاری و اقتصادی پیش رو با این کشور چه منفعت ویژه ای خواهد برد؟**

ایران و ترکیه دو کشور بزرگ خاور میانه با امکانات بسیار وسیعی هستند. اگر چه مصالح و منافع و سیاست‌ها و اولویت‌های این دولت در سطح ملی و بین‌المللی با ایران متفاوت است اما بی‌تردید نگرش‌های یک دولت اسلام‌گرا در ترکیه با یک دولت سکیولار نسبت به ایران و اسلام متفاوت است. اما توسعه روابط اقتصادی میان ایران و ترکیه، و یا هر کشور دیگری، به این شرط بنفع ایران خواهد بود که نظام اقتصادی ایران بطور دقیق مشخص و در چهار چوب آن منافع ملی تعریف شده باشد. آیا بالاخره دولت ایران تصمیم‌اش را در مورد ساختارهای اقتصادی گرفته است یا نه و آیا دولت ایران می‌خواهد در چارچوب‌هایی که در مورد آنها پیشتر بحث‌های فراوانی شده عمل کند یا نه. در ترکیه خصوصی‌سازی یکی از نمونه‌های موفق است. در ایران بالاخره یک چشم‌انداز ۲۰ ساله تدوین و تصویب شد. برای اجرای چشم‌انداز ۲۰ ساله حتی اصل ۴۴ قانون اساسی را تغییر دادند بب این هدف که بار اقتصادی دولت سبکتر شود و بخش خصوصی توسعه پیدا کند. اما از همین گام‌های نخست روشن شد که موانع زیادی بر سر راه این امر وجود دارد و خصوصی‌سازی هنوز معنا پیدا نکرده است، بلکه نوعی شبه‌خصوصی‌سازی در حال شکل‌گیری است. مهم‌ترین نمونه‌اش خرید شرکت مخابرات ایران است که حتی صدای اصولگرایان مجلس را هم درآورده است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه زمینه برای بهره‌مندی ایران از توسعه مناسبات اقتصادی با ترکیه فراهم است اما تا این مشروط به آن است که ما درون خانه خودمان را منظم کنیم و به برخی از این مشکلاتی که امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم خاتمه دهیم.

*** یکی از مسائل جالب توجهی که در روابط چند ماه اخیر میان ایران و ترکیه به وجود آمد این بود که آقای اردوغان درست در تلاطم روزهای پس از انتخابات ایران مساله طلاها و حدود ۱۸/۵ میلیارد دلار سرمایه‌ی را که به ترکیه منتقل شده بود، اعلام کرد اما پس از آن از سرنوشت این سرمایه خبری نشد و اردوغان هم موضع جدیدی نداشت. این رفتار اردوغان را چگونه باید ارزیابی کرد؟**

رفتار آقای اردوغان متأثر از منافع ملی ترکیه است. ایشان در کنگره حزب عدالت و توسعه خیر آن را داد و اعلام کرد که این یک موهبت الهی است. شخصی به نام صفاریان‌نسب مطرح کرد که این پول به او تعلق دارد. وکیل گرفت و طرح دعوای کرد. اما وقتی مقامات دولت ایران اصل مسئله را نفی و انکار کردند یابایی تفاوتی با آن برخورد نمودند، طبیعی بود که دولت ترکیه هم اصل آن را انکار کند و بگوید شتر دیدی ندیدی... نباید انتظار داشت دولت ترکیه در حالی که ایران مدعی نیست، بپذیرد که چنین پولی

را مصادره کرده است. چون اگر بپذیرد باید آن را به ایران تحویل بدهد. ما نمی‌توانیم آنها را ملامت کنیم. البته ما نامه ای به آقای اردوغان و نیز به صندوق بین‌المللی پول برای روشن شدن این قضیه نوشته‌ایم. اما مهم این است که بدانیم چرا دولت ایران تا این حد بی‌تفاوت از کنار این قضیه عبور می‌کند در حالی که فیلم سخنان اردوغان و تریلر های حاوی شمش های طلا و بسته های دلار در سایت ها هست. طبیعی است که با توجه به رفتار دولت ایران، ترکیه هم مساله را انکار کند. به نفع کشور ترکیه است که این پول به ایران بازنگردد.

*** از نامه هایی که می‌گویید به دولت ترکیه و صندوق بین‌المللی پول نوشته اید بگویید این نامه ها چگونه و توسط چه کسانی تهیه شد و تا این لحظه سرنوشت این نامه نگاری به کجا رسیده است؟**

این نامه ها به امضای بنده و آقایان دکتر صدر حاج سید جوادی و مهندس سبحانی نوشته و ارسال شده است. هنوز هیچ واکنشی دریافت نکرده ایم.

*** آقای رجب طیب اردوغان اگر فراموش نکنیم در اجلاس داووس در قبال اسرائیل و مساله غزه موضعی گرفت که بسیار مورد توجه سیاستمداران داخلی ما واقع شد اما در مقابل با توجه به اخبار و اطلاعات موجود دولت ترکیه به‌رغم برخی تنش‌های به‌وجودآمده به روابط تجاری و سیاسی‌اش با اسرائیل ادامه می‌دهد. با این وجود روی ترکیه به عنوان یک متحد جبهه فلسطین حساب کنیم؟**

توجه کنیم که دولت ترکیه يك دولت ملي است و روابطش را با هر گروهی و هر کشور و دولتی بر اساس منافع ملي خودش تعريف می‌کند. هنگامی که کشورهای عربی همه متفقاً اعلام کردند اگر اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ عقب‌نشینی و قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را اجرا کند، این دولت را به رسمیت می‌شناسند و روابط دیپلماتیک کامل با آن برقرار می‌کنند. دولت ترکیه دیگر به جهت سیاست‌های منطقه‌ی نیازی ندید به اینکه روابطش را با اسرائیل به صورت دو فاکتو نگه دارد، بنابراین با اسرائیل روابط دیپلماتیک مستقیم برقرار کرده و در این موضوع هم مساله اساسی منافع ترکیه بوده است. همه می‌دانند که اسرائیل در حوادث درون ترکیه و جنگ‌های داخلی آن نقش داشته است. جنگ دولت مرکزی با کردها سالی هشت میلیارد دلار هزینه بر بودجه دولت تحمیل می‌کرد. بنابراین بسیار عاقلانه بود برای دولت ترکیه که با اسرائیل کنار بیاید و حمایت قدرت های خارجی از این جنگ را متوقف سازد. نتیجه همین توافق ها بود که «اوجالان» را تحویل دادند، ولی شرط هم کردند که دولت ترکیه اوجالان را نکشد. اوجالان هم تعهد داد به مبارزه مسلحانه و جنگ خاتمه دهد و به هوادارانش اعلام کند که جنگ مسلحانه را پایان دهند. دولت ترکیه هم برای جذب کردهای این کشور اقدامات عمرانی فراوانی را در شرق ترکیه و مناطق کردنشین انجام داده است. بنابراین دولت ترکیه در چارچوب منافع ملي خودش حرکت می‌کند. اما در اجلاس داووس که شما مثال زدید در آنجا رئیس کنفرانس بسیار یکجانبه عمل کرد و رفتارش با نخست‌وزیر ترکیه بسیار موهن بود و آقای اردوغان هم بسیار شجاعانه در برابر آن رفتار موهن اعتراض و جلسه را ترک کرد.

اما در مورد فلسطین باید بگوییم امروز يك اجماع جهانی به وجود آمده است که اسرائیل باید از سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند و در چارچوب قطعنامه ۲۴۲، این سرزمین‌ها را

به فلسطینیان برای تشکیل يك دولت مستقل فلسطینی واگذار کند. تمام کشورها از جمله ترکیه از این قطعنامه حمایت می‌کنند. حمایت ترکیه از صلح خاورمیانه در این چارچوب هماهنگ است با آن چیزی که سازمان ملل می‌گوید و با چیزی که امریکا یا اروپا به دنبالش است. بنابراین سیاست دولت ترکیه در قبال فلسطین چیزی است هم به نفع فلسطین و هم در چارچوب اجماع جهانی.

***از مجموع صحبت‌هایمان من این‌گونه برداشت کردم که شما اعتقاد دارید دولت ترکیه به‌رغم حاکمیت حزب اسلامگرای عدالت و توسعه بیشتر از منظر ملی به مباحث وارد می‌شود تا از جنبه اسلامگرایی...**

بله، حزب عدالت و توسعه ترکیه فلسفه‌ی دارد. ما با این دوستانی که حالا آنجا هستند سال‌ها رابطه و نشست و برخاست داشته‌ایم. آقای اردوغان اولین شهردار منتخب استانبول بود و از طرف حزب رفاه کاندیدا و برنده شد. اما در اولین سخنرانی‌اش پس از آنکه به این سمت دست یافت، گفت: «من شهردار حزب رفاه نیستم. من شهردار تمام شهروندان استانبول هستم.» وی به عنوان شهردار خدمات‌ذی‌قیمتی در آن شهر انجام داد. من آن موقع در استانبول (اسلامبول یا شهر اسلام) بودم و به دیدنش رفتم و با او دوستانش در باره ساست‌هایشان گفتگو کردم. آنها معتقدند مردم دولت را انتخاب نمی‌کنند که دین‌شان را حفظ کند یا توسعه بدهد. اردوغان بر این باور است که نقش دولت در عصر جدید دادن خدمات به مردم است؛ و ادار ساختن مردم به انجام فرایض دینی را وظیفه دولت نمی‌داند. البته دولتی که به یک اندیشه دینی معتقد باشد موازین را رعایت می‌کند. کما اینکه اردوغان و گل و سایر همکارانشان حاضر نشدند پروتکل‌های ناظر بر سفر رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر و یا مقامات رسمی در مجامع ملی یا بین‌المللی را در مورد حضور زنان بدون حجاب اسلامی رعایت کنند بلکه گفتند یا ما این سفرها را به تنهایی می‌رویم یا اگر همسرانمان همراهمان باشند وضع همین است و در انجام خواسته خودشان هم توفیق پیدا کردند. حزب عدالت و توسعه معتقد است که مردم به آن‌ها رای نداده‌اند که آنها مردم را به جهنم یا بهشت رهنمون شوند بلکه مردم آن‌ها را انتخاب کرده‌اند که خدمات بدهند. اگر يك گروه اسلامی خدمات واقعی به مردم بدهد این خود زمینه‌ساز روی آوردن هرچه بیشتر مردم به اسلام می‌شود. و این آن چیزی است که در ترکیه اتفاق افتاده است. کما اینکه نقطه مقابل آن نیز وجود دارد یعنی اگر دولتی بیاید بر سر کار و از تمام امکانات کشور استفاده کند اما به جای بهبود وضع اقتصاد و دادن خدمات به مردم به گونه‌ی عمل کند که خودش را متولی دین و ایمان و باورهای مردم بداند، این نقض غرض است و بیشتر موجب دین‌گریزی در میان مردم می‌شود.

آقای عبدالله گل و اردوغان و حزب عدالت و توسعه بر این مبنا عمل می‌کنند، نه اینکه حزب اسلامگرا نیستند اما نگاه و برداشت آنها از نقش دولت با آنچه امروز دولت ما در ایران ادعا می‌کند کاملاً متفاوت است.

*** بنابراین نمی‌شود در برنامه‌های استراتژیک سیاست خارجی خیلی بر این موقعیت حاکمیت يك حزب اسلامگرا در ترکیه حساب باز کنیم.**

چرا نمی‌شود؟

*از این منظر که آنها بیشتر براساس منافع ملی عمل می‌کنند تا براساس ایدئولوژی اسلامی و جهان اسلام...

در تمام دنیا همین است. این ما هستیم که باید نگاه خودمان و فهم خودمان را از روابط بین‌المللی عوض کنیم. هر دولتی در دنیا وظیفه‌اش در روابط بین‌المللی حرکت در چارچوب منافع و امنیت ملی است. اینکه ما بگوییم بهبود روابط ما با امریکا فایده‌ی ندارد برای اینکه امریکا به دنبال منافع ملی خودش است، حرف بی‌ربطی است، باید چنین باشد. هر دولتی در روابط دیپلماتیک و در روابط جهانی علی‌القاعده براساس منافع ملی کشور خودش عمل می‌کند. در جهان امروز چیزی به نام دوست دائمی یا دشمن دائمی وجود ندارد. روابط کشورها با یکدیگر براساس منافع ملی تعریف می‌شود. پرسش اساسی باید این باشد که در روابط ایران و ترکیه آیا مسائل مشترکی وجود دارد که هر دو طرف بهره‌مند شوند یا خیر؟ جواب این است که بله، منافع مشترک زیادی وجود دارد. بنابراین هم دولت ترکیه و هم ایران در چارچوب منافع ملی خودشان می‌توانند گام‌های موثری برای بهبود و گسترش روابط بردارند.

*درمجموع ساخت سیاسی ترکیه و لزوم التزام احزاب به نظام لائیک این کشور آیا فرصتی برای پیاده کردن اهداف اسلام‌گرایانه آنها در این کشور خواهد داد؟ شما آینده سیاسی این احزاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عملکرد گذشته لائیک‌های ترکیه ضدیت با اسلام بوده است. سکیولاریسم ترکیه با نسخه اصلی آن در اروپا خیلی متفاوت بوده است و هنوز هم هست. در سکیولاریسم اروپائی دولت در کار مذهب و نهاد های مذهبی هیچ دخالتی ندارد. اما سکیولاریسم ترکیه چنین نیست. دولت در تمام شئون مذهبی و نهاد های مذهبی دخالت می‌کند. این دخالت‌ها به میزان بسیار زیادی آزادی های اساسی مردم را محدود کرده است. به عنوان مثال ممنوعیت حجاب دختران دانشجو در دانشگاه هاست. اما همانطور که اشاره کردم خدمات دولت اسلام‌گرا و توفیق آن در بهبود وضع اقتصادی و تثبیت و نهادینه شدن دموکراسی موجب حضور هر چه پر رنگتر مسلمانان در صحنه های سیاسی و اجتماعی ترکیه خواهد شد. این امر در دراز مدت و بتدریج شرایط را به نفع اسلام‌گرایان تغییر خواهد داد. اگر فرایند تحولات در ترکیه با همین شتاب کنونی و با همین روش‌ها ادامه پیدا کند آینده به این احزاب تعلق دارد.

اسرائیل و جنایات جنگی

یادداشت روز اعتماد ۲۳ آبان ۱۳۸۸

۱- در ۱۵ آبان ماه جاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌ی بی‌را در هفت بند درباره فلسطین و اسرائیل به تصویب رسانید و این قطعنامه ضمن تایید و تاکید بر گزارش نشست ویژه شورای حقوق بشر، مورخه ۱۵ اکتبر ۲۰۰۹ (۲۳ شهریور ۱۳۸۸) مقرر می‌دارد که گزارش هیات حقیقت یاب در

خصوص وضع غزه و کرانه باختری به شورای امنیت فرستاده شود؛ دولت اسرائیل در ظرف سه ماه جنایات جنگی ارتكابي ارتش این کشور در غزه را بررسی و به دبیرکل سازمان ملل متحد گزارش دهد. دبیرکل حداکثر ظرف سه ماه گزارش خود را به شورای حقوق بشر تسلیم کند. دولت سوئیس امضاکنندگان معاهده آگوست ۱۹۴۹ را برای بررسی تخلفات اسرائیل از مفاد بند چهار این معاهده، در مورد حفاظت از افراد غیرنظامی در هنگام جنگ دعوت کند.

تصویب این قطعنامه به رغم مخالفت امریکا و برخی کشورهای اروپایی نشانه دیگری است از اولاً جو حاکم بر افکار عمومی مردم جهان علیه تجاوزات دولت اسرائیل در مناطق اشغالی و ثانیاً نشان می دهد نهادهای بین المللی در تمام موارد زیر نظر قدرت های بزرگ جهان نیستند .

۲- اسرائیل از زمان تاسیس تاکنون شاید هیچ گاه تا به این اندازه تحت فشار افکار عمومی مردم جهان قرار نداشته است. وجدان عمومی مردم جهان از جنایات جنگی در غزه به شدت ناراحت است. در دهکده جهانی که زندگی روزمره تمام مردم به هم گره خورده است و انقلاب الکترونیک هر نوع رویداد کوچک یا بزرگی را در ابعاد بسیار وسیع و گسترده به سطح آگاهی عمومی می رساند، دولت ها نمی توانند، هر کاری را که بخواهند، انجام دهند و مورد بازخواست قرار نگیرند زیرا هر رویداد کوچکی در هر نقطه یی از جهان، خواه در غزه یا زیمبابوه یا در پاکستان و افغانستان یا عراق می تواند به سرعت به یک فتنه بزرگ فراملی و منطقه یی تبدیل شود. آرامش ساکنان دهکده جهانی چه در کشورهای بزرگ و مرفه نیمکره شمالی باشد و چه در کشورهای محروم جهان در نیمکره جنوبی در گرو حل و فصل درگیری ها و مناقشات بومی، محلی و منطقه یی است. در چنین فضایی و مناسباتی به همان اندازه که مردم دنیا از حل و فصل مسائل فلسطین استقبال می کند، مشاهده جنایات جنگی در نوار غزه و کرانه باختری در فلسطین اشغالی موجب رنجوری وجدان مردم جهان شده است. واکنش به این جنایات است که موجب پیگیری جنایات اسرائیل در غزه و تعیین یک هیات حقیقت یاب شده است. تصویب مرحله به مرحله یی گزارش هیات حقیقت یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، دیر یا زود آمرین و عاملین این جنایات را به پای میز محاکمه در دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی خواهد کشانید. چه کسی باور می کرد روزی رهبران خمر های سرخ یا رهبر صرب های یوگسلاوی سابق به دادگاه ها فراخوانده شوند. آنچه در غزه و سایر مناطق اشغالی فلسطینی می گذرد، مساله یی است فراقومی / عربی و فرا دینی / اسلامی. یک مساله انسانی است. هیچ انسانی نمی تواند و نباید در برابر این جنایات ساکت و بی تفاوت باشد.

۳- ارتش اسرائیل در پنجشنبه ۱۳۸۷/۱۰/۶ از راه دریا، هوا و زمین به نوار غزه یورش برد. طی ۲۲ روز جنگ جنایاتی را مرتکب شد که تا آن زمان شاید بتوان گفت در دنیا و تاریخ جنگ ها بی سابقه بوده است. بمب افکن ها و توپخانه های اسرائیل از همه طرف مردم بی دفاع غزه، از زن و مرد، پیر و جوان و کودک را بی رحمانه آماج گلوله ها و بمب های آتش زای فسفری قرار دادند. (رک؛ غزه شهر قدرت و افتخار، ابراهیم یزدی، اعتماد ۸۷/۱۰/۲۲)

اسرائیل در حملات و کشتار بی رحمانه مردم فلسطین دو هدف را دنبال می کرد؛ هدف اول درهم کوبیدن و از بین بردن ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غزه و دولت حماس بود. هدف دوم، به تعبیر موشه یعالون، داغ کردن آگاهی فلسطینیان و وادار ساختن آنها به پذیرش اینکه ملتی شکست خورده هستند.

اسرائیل در عملیات گوناگون خود علیه مردم غزه و به خصوص در جنگ ۲۲ روزه سال گذشته و پس از آن موفق شده است غزه را به یک سرزمین سوخته تبدیل کند. تمام شبکه های حیاتی غزه را از بین ببرد. اما در هدف دوم خود موفق نبوده است. فلسطینیان همچنان گردن فرازان مقاومت می کنند.

اسرائیل اگرچه توانست غزه را به یک سرزمین سوخته تبدیل کند، اما پیامدهای زودرس و دیررس این حمله برای اسرائیل بسیار سنگین بوده است. امروز وجدان بیدار مردم جهان در کنار مردم فلسطین، اسرائیل را محکوم می کند. فلسطینیان نه امکانات مالی و نه سیاسی برای آگاه ساختن مردم جهان از واقعیت رویدادهای غزه و کرانه غربی ندارند. حمله اسرائیل به غزه، بیش از پیش مردم جهان را از واقعیت اشغال غزه آگاه ساخته است. شاهد این داوری، گزارش کمیته گلدستون یا هیات حقیقت یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد است. این گزارش در ۴۵۰ صفحه، ۱۲۹ بند و سرفصل و در بیش از دو هزار پاراگراف گسترده ترین و جامع ترین گزارش مستند درباره جنایات جنگی اسرائیل و تجاوز از موازین و معاهدات بین المللی است.

۴- دولت اسرائیل از هرگونه همکاری با این کمیته چه در سرزمین های اشغالی و چه در خود اسرائیل خودداری کرد. در بسیاری از موارد بر سر راه فعالیت های آن موانعی را ایجاد کرد. به نظر می رسد اسرائیل این سیاست را در ماه های آینده ادامه دهد و به رغم قطعنامه تصویب شده و گزارش هیات حقیقت یاب حاضر به هیچ گونه همکاری نشود. اما این سیاست مانع ادامه کار این هیات نخواهد شد و نهایتاً پرونده به دادگاه جنایات جنگی ارسال خواهد شد.

دولت اسرائیل نه تنها از همکاری با این هیات خودداری کرده است بلکه بر میزان فشار خود بر فلسطینیان و تصاحب سرزمین های آنان و توسعه شهرک های یهودی نشین و اعمال محدودیت های بیشتر بر ساکنان غزه و کرانه غربی بسی افزوده است. ادامه سیاست های دولت دست راستی و افراطی کنونی اسرائیل دو پیامد خواهد داشت؛ پیامد اول انزوای هر چه بیشتر اسرائیل در سطح جهانی است. زمانی احزاب سوسیالیست جهان به خصوص در اروپا از حامیان بی چون و چرای اسرائیل بودند اما اکنون احزاب سوسیالیست اروپایی عموماً و اکثراً مخالف سیاست های آشتی ناپذیر اسرائیل شده اند. در سال ۱۳۸۱ که به دعوت فراکسیون احزاب سوسیالیست پارلمان اروپا در همایش «گفت وگویی فرهنگ ها» در گراندای اسپانیا شرکت کرده بودم با تعجب برای اولین بار شاهد انتقادات و ایرادات این احزاب به اسرائیل بودم. نه تنها احزاب سوسیالیست اروپا بلکه حتی احزاب محافظه کار و دست راستی نیز از سیاست های اسرائیل و خودداری از اجرای قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد ناراضی هستند. امروزه در سطح جهانی تقریباً تمام دولت ها و نهادهای بین المللی اصل تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین های اشغال شده در جنگ سال ۱۹۶۷ را به عنوان یک راه حل منطقی و عادلانه پذیرفته اند. حتی اعراب و

فلسطینیان نیز این راه حل را قبول کرده اند. اسرائیل نیز به دفعات آن را امضا کرده است اما حاضر به اجرای تعهدات خود نیست. رئیس جمهوری اسبق آمریکا جیمی کارتر در کتاب معروف خود «فلسطین- صلح و نه آپارتاید» با صراحت اسرائیل را مسوول ناکامی صلح خاورمیانه و ادامه زجرها و ناملایمات مردم فلسطین می داند. سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه در سفری که چندی قبل بعد از جنگ ۲۲ روزه غزه به اسرائیل داشت با صراحت از اسرائیل خواست قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را بپذیرد و از سرزمین های اشغالی در جنگ ۶۷ عقب نشینی کند. چند هفته بعد از سفر سارکوزی نخست وزیر انگلیس به اسرائیل سفر و مواضع مشابهی را اعلام کرد.

پیامد دوم سیاست های کنونی دولت اسرائیل اگرچه موجب رضایت خاطر یهودیان راستگرای افراطی می شود اما از جانب دیگر موجب تقویت و رشد جنبش «صلح هم اکنون» در خود اسرائیل می شود. ادامه این سیاست ها بی تردید در درازمدت هزینه های سنگینی برای اسرائیل خواهد داشت.

۵- انتشار گزارش هیات حقیقت یاب شورایی حقوق بشر سازمان ملل متحد با استقبال فلسطینیان روبه رو شده است. البته در این گزارش به موارد نقض حقوق بشر هم در غزه توسط دولت حماس و هم در کرانه باختری توسط دولت محمود عباس پرداخته شده است.

در گزارش گلدستون از هر دو جناح خواسته شده است در مورد نقض حقوق بشر در غزه و کرانه باختری بررسی کرده و گزارش خود را به هیات ارسال کنند.

۶- متأسفانه دو گروه فلسطینی حماس و فتح راه جدایی از یکدیگر را انتخاب کرده اند و به تخاصم و درگیری با یکدیگر پرداخته اند. در شرایطی که اسرائیل هستی و حیات و بودن فلسطین را به سخره گرفته است یا این گروه ها نمی خواهند یا نمی توانند یکدیگر را تحمل کنند. نزاع آنها با یکدیگر کل آینده فلسطین را به مخاطره انداخته است. این تنازعات بهترین بهانه را به اسرائیل داده است تا از هر نوع مذاکره جدی و معنادار با رهبران فلسطینی خودداری کند. گزارش هیات حقیقت یاب و محکومیت بسیار شدید اسرائیل به خاطر جنایات جنگی در غزه می تواند یک فرصت بسیار گرانبها برای ملت فلسطین باشد. اما متأسفانه این درگیری ها به ضرر منافع فلسطین تمام شده و می شود. ۶- گزارش هیات حقیقت یاب با رای منفي و مخالفت دولت آمریکا روبه رو شد. بعد از انتخابات اوباما با توجه به سیاست ها و مواضع کلان رهبران حزب دموکرات آمریکا به خصوص جیمی کارتر انتظار می رفت روش دولت آمریکا برخلاف گذشته یکجانبه و جانبدارانه از اسرائیل نباشد اما به رغم امیدهایی که به وجود آمده بود هیچ تغییر محسوسی در سیاست این دولت دیده نمی شود. دولت آمریکا یا نمی خواهد یا ناتوان از فشار بر اسرائیل برای انجام تعهداتش است. هیچ علائم امیدوارکننده یی که دولت آمریکا گامی برای پیشبرد صلح بردارد دیده نمی شود. اگر دولت اوباما نتواند اسرائیل را به قبول قطعنامه و اجرای تعهداتش برای صلح وادار سازد، تمامی اعتبار خود را در میان اعراب و کشورهای اسلامی و حتی در آمریکا از دست خواهد داد. امتناع محمود عباس از قبول داوطلبی ریاست جمهوری فلسطین در واقع اعلام ناامیدی از توان یا خواست دولت اوباما برای صلح خاورمیانه است. محمود عباس که از جانب مجلس شورای ملی فلسطین توافقنامه صلح با اسرائیل را در اسلو امضا کرده است با این تصمیم خود نه تنها به دولت آمریکا

و اسرائیل اعتراض می کند بلکه راه را برای رشد و فعالیت گروه های تندتر فلسطینی باز می کند. کشورهای اروپایی اگرچه با سیاست های کنونی اسرائیل موافق نیستند اما آنها نیز یا نمی خواهند یا نمی توانند از امکانات خود برای فشار به اسرائیل استفاده کنند و اسرائیل از بی تفاوتی یا انفعال کشورهای اروپایی حداکثر استفاده را کرده و می کند. ۷- دولت های عربی عموماً از گزارش گلدستون - هیات حقیقت یاب - استقبال کرده اند. دولت های عربی به اتفاق آرا قطعنامه در ۲۴۲ سازمان ملل متحد را که متضمن شناسایی اسرائیل است تصویب و اعلام کردند در صورت عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغالی و تاسیس یک پست مستقل فلسطینی با اسرائیل روابط کامل دیپلماتیک برقرار سازند. اما این موضع اعراب با بی تفاوتی و سردی دولت اسرائیل روبه رو شده است .

در حال حاضر اختلافات فراوان دولت های عربی مزید بر علت شده و نتوانسته اند بهره گیری شایسته یی از گزارش هیات حقیقت یاب داشته باشند .

۷- سیاست ایران در برابر مساله فلسطین دو بعد دارد. بعد اول ادامه مواضع و سیاست ملت ایران در حمایت از مبارزات بر حق مردم فلسطین است. اما در بعد دوم یعنی در سطح روابط بین المللی و راهکارهای دیپلماتیک مواضع اعلام شده در سال های اخیر از جهات مختلف به نفع اسرائیل تمام شده است. به نظر می رسد دولت ایران باید با توجه به شرایط کنونی جهان و به خصوص گزارش هیات حقیقت یاب از تمام امکانات دیپلماسی نهایی شدن این گزارش و ارسال پرونده به دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی را پیگیری کند.

در سیاست خارجی « قهر، قهر تا روز قیامت » نداریم

ایلناوچشم انداز جنوب ۲ / ۹ / ۱۳۸۸

وزیر خارجه دولت موقت گفت : در سیاست خارجی احساس ، عاطفه و « قهر قهر تا روز قیامت » نداریم به همین خاطر اگر امروز ایران منافع ملی خود را در بهبود بخشیدن رابطه با امریکا می داند ، باید به آن سمت پیش برود.

ابراهیم یزدی اظهارداشت : اگرچه این کشورها هماهنگ با امریکا عمل می کنند ، اما در بخش هایی ، تعارض منافع هم دارند که ایران می تواند از همان نقاط تعارض منافع خود را پیگیری کند ، البته به شرط آنکه رابطه ایران با امریکا بهبود یابد ، بنابراین موضوع برقراری رابطه ایران با امریکا ، این نیست که ما به امریکا نیاز داریم یا خیر ، بلکه باید روابط را حسنه کنیم تا کشورهای ما نام برده شد دائماً از ما فاصله نگیرند . وی با اشاره به سیاست نگاه به شرق دستگاه دیپلماسی ایران در چند سال گذشته ، گفت : بر مبنای همین سیاست ایران به سمت کشورهای شرقی رفت و از هند هم شروع کرد اما دولت هند در

اجلاس شوراي حكام سازمان بين المللي انرژي اتمي عليه ايران رأي داد و هنگامي كه از سوي احزاب چپ کشور خود مورد انتقاد قرار گرفت ، نخست وزير هند اعلام كرد كه ما در چارچوب منافع هند تصميم مي گيريم .

اين كارشناس روابط بين الملل اضافه كرد : اگر امروز تركيه درصدد افزايش رابطه با ايران است ، به دليل آن است كه اقتصاد در حال رشد تركيه به بازارهاي ايران چشم دوخته و منافع كلان آن در اين است كه رابطه اش با ايران نزديك و تنگاتنگ باشد و مبادلات تجاري و اقتصادي اش را توسعه دهد بنابراین تركيه در چارچوب منافع ملي خودش تلاش مي كند تا رابطه ايران و امريكا بهبود يابد چراكه اگر رابطه ما با امريكا مناسب شود تركيه مي تواند از فضاي مثبت اين رابطه به سود خود استفاده نمايد . يزدي در پاسخ به اين سوال كه آيا دستگاه ديپلماسي توان ايجاد چنين تعادلي را دارد يا خير ؟ گفت : خير ، ندارد . به خاطر اينكه مذاكره قوانين خاص خود را دارد ، اگر بخواهيم مذاكره كنيم ابتدا بايد سقف و كف مطالبات خود را روي كاغذ بياوريم ، در برقراري اين شرايط هم نظام بين الملل و شرايط آن مهم است و هم ديپلمات هايي كه براي مذاكره مي روند .

وزير خارجه دولت موقت در پاسخ به اين سوال كه چرا دولتمردان ايران و امريكا يك روز سخن از مذاكره به ميان مي آورند و روز بعد لحن آنها نغبيير مي كند ، گفت : ترديدي نبايد داشت كه همه سياست هاي كلان امريكا تنظيم شده است و رئيس جمهور از هر گروهی كه باشد در همان چارچوب عمل مي كند اما در ايران هنوز سياست ها مشخص نيست و كلمات و واژه هايي مانند امنيت ملي ، غيرت ، هميت اگرچه كلمات بسيار خوبي هستند اما در چارچوب منافع ملي بايد با سياست هاي كلان تنظيم شوند .

سكوت مشكوك در برابر انتقال ۱۸/۵ ميليارد دلار

مصاحبه گزارش - دوشنبه ۲ آذر ۱۳۸۸



با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در مورد انتقال ۱۸/۵ میلیارد دلار ارز و طلا به ترکیه و تکذیب آن از سوی محمود احمدی نژاد مصاحبه کرده ایم. دکتر یزدی با تأکید بر اینکه تکذیب انتقال ارز و طلا به ترکیه، امکان بازگرداندن آن را از بین می برد، می گوید: "عجیب است که دولت ایران اینطور نسبت به این مسئله بی تفاوت است و هیچ نوع پیگیری علنی انجام نمی دهد و حتی هر نوع خبری در این مورد را سانسور می کند."

محمود احمدی نژاد در ارتباط با انتقال ۱۸/۵ میلیارد دلار ارز و طلا به ترکیه، گفته است انتقال این حجم پول و طلا با یک کانتینر ممکن نیست. برخی هم گفته اند که از لحاظ حجمی ممکن است اما از لحاظ وزنی ممکن نیست. به نظر شما انتقال این حجم طلا و دلار در قالب یک یا چند کانتینر به کشور دیگر ممکن است؟

اولا اینکه گفته شده یک کانتینر، درست نیست؛ در برخی از منابع و گزارشاتی که از همان ابتدا منتشر شد، محموله را تا ۴ کانتینر ذکر کردند. در مرزهای ایران و ترکیه روزانه صدها کامیون تردد می کنند، لذا عبور ۵ یا ۶ یا ۱۰ کامیون امر خارق العاده ای نیست. بنابراین محدود کردن این محموله به یک کانتینر، نقض غرض یا آدرس اشتباه دادن است. مسئله مهم این است که نخست وزیر ترکیه در جلسه حزب عدالت و توسعه انتقال این حجم مالی به ترکیه را یک موهبت الهی دانسته است. پس از آن نیز در سایت های اینترنتی فیلم هایی از این کانتینرها نشان داده شد؛ اما پس از آنکه فردی به نام "صفاریان نسب" ادعا کرد که این پول متعلق به اوست و پس از آنکه دولت ایران هر نوع ارتباطی با این پول را تکذیب و انکار کرد که چنین پولی از ایران خارج شده است، آنگاه دولت ترکیه هم اصل موضوع را انکار کرد. البته انکار دولت ترکیه خیلی طبیعی است. ما نباید انتظار داشته باشیم وقتی دولت ایران می گوید چنین پولی از ایران خارج نشده، دولت ترکیه بگوید حتما این پول از ایران خارج شده است و ما باید این پول را به ایران بازگردانیم. طبیعی است که آن ها هم بگویند چنین چیزی نبوده است. این رفتار آن ها خیلی طبیعی است، اما عجیب آن است که دولت ایران اینطور نسبت به این مطلب بی تفاوت است و هیچ نوع پیگیری علنی انجام نمی دهد و حتی هر نوع خبری در این رابطه را سانسور می کند. مثلا در مصاحبه ای که درباره روابط ایران و آمریکا از طرف روزنامه اعتماد با من انجام شد، خبرنگار این روزنامه از من درباره این خبر پرسید و من توضیحاتی ارائه دادم، اما متأسفانه آن بخش از مصاحبه کاملا حذف شد. من متوجه نمی شوم که چرا و با چه انگیزه ای این مطالب را حذف و سانسور می کنند. به هر حال به دلیل اقرار ابتدایی و انکار بعدی دولت ترکیه و بی تفاوتی دولت ایران، ما به اتفاق آقایان مهندس سبحانی و دکتر صدرحاج سید جوادی نامه ای به ریاست صندوق بین المللی پول نوشته و از آن ها خواسته ایم در چارچوب گزارشات مبادلات ارزی که هر دولتی به صندوق بین المللی پول ارائه

می‌کند، توضیح بدهند که آیا چنین پولی وارد صندوق ارزی ترکیه شده است یا خیر. بالاخره باید در جایی این موضوع بررسی شود. شاید لازم باشد که دادستان کل کشور وارد قضیه شده و ماجرا را پیگیری کند و صحت و سقم آن را مشخص نماید. مطلب دیگری که در این ارتباط مطرح است این است که آقای صفاریان نسب که کپی گذرنامه اش در سایت های مختلف منتشر شده و اطلاعات زیادی درباره سوابق و وابستگی اش به نهادهای مختلف وجود دارد، چگونه چنین ادعایی مطرح می‌کند و وکیل می‌گیرد و ناگهان سروصداها خاموش می‌شود. معلوم نیست این آقا در ایران است یا در ترکیه. در ایران آزاد است یا زندانی. تمام این ها مسائلی است که موجب بروز ابهامات زیادی در مورد انتقال ۱۸/۵ میلیارد دلار شده است.

گفتید که تکذیب ترکیه امری طبیعی است، چرا آنها باید در این مرحله این مسئله را تکذیب کنند؟

فرض کنید دولت ترکیه موضوع را تکذیب نکند؛ معنایش این است که بگویید این پول از ایران وارد ترکیه شده است. وقتی چنین حرفی را تایید کند معنایش این است که باید پول را به ایران بازگرداند، زیرا پولی است که به صورت قاچاق از ایران خارج شده و متعلق به ایران است. در آن صورت صرف نظر از اینکه این پول متعلق به فرد است یا نهاد خاصی، باید به ایران بازگردانده شود. دولت ترکیه به چه مناسبت باید تایید کند که این پول وارد ترکیه شده و مجبور به بازگرداندن آن شود، درحالی که خود دولت ایران اصل قضیه را انکار می‌کند؟ به این دلیل است که می‌گویم تکذیب ترکیه هم بعد از تکذیب دولت ایران امری طبیعی است، زیرا واکنشی است نسبت به اظهارات دولت ایران. فردی که این پول را به ترکیه برده، اگر به قصد سرمایه‌گذاری در آن کشور برده بود می‌بایست هنگام ورود به مرز اعلام می‌کرد؛ اما چنین اتفاقی نیافتاده و موضوع در گمرک آنکارا لو رفته است. دولت ترکیه هم طبق قوانین خودش، از آنجا که این پول غیرقانونی وارد ترکیه شده، آن را توقیف کرده است. اگر ترکیه بگوید محموله به صورت قاچاق از ایران به آن کشور رفته، از آنجا که متعلق به ایران است باید آن را برگرداند، بنابراین ترکیه طبیعی عمل کرده است.

آیا شما از میزان دقیق مبلغ اطلاع دارید؟

استناد ما به اخباری است که در وهله اول در رسانه های ترکیه منتشر شد و بعد از آن بر روی رسانه های بین المللی قرار گرفت. ما هیچ نوع مدرک مستندی که بتوانیم با استناد به آن بگوییم مبلغ دقیقا ۱۸/۵ میلیارد دلار بوده است در اختیار نداریم، جز آنکه مطلع هستیم شخص آقای اردوغان و منابع ترکیه این مسئله را از اول مطرح کردند. برای همین هم هست که چون هاله ای از ابهام حول این مسئله وجود دارد، ما از صندوق بین المللی پول برای شفاف سازی ماجرا درخواست کمک کرده ایم.

هاشمی بر سر دو راهی است

مریم محمدی، رادیو زمانه ۸۸/۹/۹

از آغاز شکل‌گیری تظاهرات اعتراضی به نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری دهم، حملات شخصیت‌ها و رسانه‌های اصول‌گرا، نه تنها متوجه سران جنبش سبز، نظیر موسوی، کروبی و خاتمی بوده است، بلکه هم‌زمان حملات تند و بی‌سابقه‌ای علیه هاشمی رفسنجانی و خانواده‌ی وی صورت می‌گیرد؛ علی‌رغم این که او رییس دو نهاد بزرگ حکومتی در کشور یعنی مجلس خبرگان رهبری و شورای تشخیص مصلحت نظام است.

اما دو روز پس از آن که علی لاریجانی حملات تخریبی نسبت به هاشمی رفسنجانی را محکوم کرده بود، آیت‌الله خامنه‌ای نیز چهارشنبه‌ی گذشته، چهارم آبان ماه، در جلسه‌ی دیدار با بسیجیان طی سخنانی مبنی بر لزوم تعامل و مدارا با مخالفان و این که نباید لفظ منافق و ضد ولایت فقیه را نسبت به هر کسی به کار برد، اذهان را متوجه دل‌جویی از هاشمی رفسنجانی کرد.

دیروز نیز در نماز عید قربان، امام جمعه‌ی اصول‌گرای تهران، احمد خاتمی که پیش از این حملات تندی نسبت به هاشمی رفسنجانی داشته است، در سخنانی مبنی بر ضرورت توقف حملات به چهره‌های شاخص نظام، از هاشمی رفسنجانی با عنوان رییس مجلس خبرگان رهبری نام برد.

در محافل سیاسی، این تغییرات در اشارات کلامی رهبران نظام، پرسش‌هایی را مطرح کرده است. برخی از این پرسش‌ها را با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، طرح کرده‌ام.

آقای یزدی در این باره که این تغییرات در ادبیات کلامی رهبران نظام، چرا پیدا شده است، می‌گوید:

دکتر ابراهیم یزدی می‌گوید هاشمی رفسنجانی بر سر دو راهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته است و اگر دوستانش را تنها بگذارد، از این‌جا مانده، از آن‌جا رانده خواهد شد.

حوادثی که طی این چند ماه در ایران اتفاق افتاده است، تاثیرات بسیار متفاوتی در کل بدنه‌ی نظام برجای گذاشته است. شخصیت‌های بسیار نافذ و مؤثر در درون سیستم، با این برخوردها نمی‌توانند موافق باشند و اعلام و ابراز مخالفت کرده‌اند.

حال برخی بیشتر، برخی کمتر، بعضی‌ها خصوصی‌تر و برخی دیگر علنی‌تر. آخرین نمونه‌ی این اعتراض نیز استعفای آقای جوادی آملی از امامت نماز جمعه در قم است. خُب این نمی‌تواند مؤثر نباشد.

خود آقای هاشمی نیز از آمدن به نماز جمعه امتناع می‌کند و شرایطی را ذکر کرده است که تا کنون هیچ‌کدام از آن‌ها تحقق پیدا نکرده است.

بنابراین به نظر می‌رسد، به رغم این که نیروهایی یا عواملی خردگریز در درون سیستم هستند که می‌خواهند به هر قیمتی شده، به اهدافشان برسند، در درون این مجموعه عناصر خردورزی نیز وجود دارند که منافع کل نظام را تشخیص می‌دهند و با ادامه‌ی این روش موافق نیستند.

تاثیر این گرایش در شرایط فعلی چه می‌تواند باشد؟

خُب این علامت خوب و امیدوار کننده‌ای است. طبیعتاً چنانچه این عناصر بخواهند اوضاع را بهبود ببخشند و ترمیم کنند، باید از جایی شروع کنند که برای بیشترین بخش نیروهای حاکم قابل قبول است؛ طبیعی است که باید از آقای هاشمی رفسنجانی شروع کنند.

حال باید منتظر بود، دید که آیا این نگاه و برخورد جدید و اظهاراتی که می‌شود، تا چه اندازه می‌تواند به عمل منتبلی تبدیل شود و موجب تغییراتی در روش‌های کنونی بشود.

آقای یزدی، برخی امیدوارند به همان شکلی که شما اظهار کردید، این گشایشی در کل رفتار سیاسی حاکمیت نسبت به منتقدین‌اش باشد. برخی نیز نگرانند که این مدارا با این هدف باشد که آقای هاشمی را از کسانی مانند کروبی، خاتمی و موسوی جدا کند و در نتیجه، کار آن‌ها را مشکل‌تر کند.

بله، این احتمال وجود دارد و ممکن است نیروهای افراطی برای جلوگیری از این خط مسالمت‌آمیز، رضایت بدهند که موقعیت آقای هاشمی را به بهای این که او را از بقیه جدا کنند، ترمیم کنند. اما من تصور نمی‌کنم شرایط و وضعیت به گونه‌ای باشد که در همین‌جا بتوانند مطلب را قطع کنند. بنابراین احتمال موفقیت چنین سیاستی را بسیار ضعیف می‌دانم.

احتمال عدم موفقیت این سیاست را در برخوردی که ممکن است آقای هاشمی داشته باشد، می‌دانید؟ از نظر شما، آقای هاشمی چرا باید تن به چنین تعاملی بدهد و یا چرا نباید؟

آقای هاشمی نیز بر سر دو راهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته است؛ به نظر من، اگر این تمایل یا نگاه آشتی‌جویانه‌ای که به آن اشاره می‌کنید، اساسی، عمیق و واقعی باشد و آقای هاشمی هم در همان حد اکتفا کند و دوستانش را تنها بگذارد و رها کند، در نهایت آقای هاشمی از این‌جا مانده، از آن‌جا رانده خواهد شد. به نفع آقای هاشمی نخواهد بود و من تردید دارم که ایشان به این تن دردهد.

برخی تحلیل‌ها نیز این سیاست را به نزدیک بودن مراسم ۱۶ آذر ارتباط می‌دهند. نظر شما در این باره چیست؟ و اساساً فکر می‌کنید این مراسم در مقایسه با مراسم روز قدس و ۱۳ آبان چگونه برگزار خواهد شد؟

مراسم ۱۶ آذر تفاوتی اساسی با روز قدس و ۱۳ آبان دارد. روز قدس، یک روز ملی است و سال‌های سال است که در این روز تظاهرات بسیار گسترده‌ای در همه‌ی سطوح برپا می‌شود. در آن‌جا جنبش سبز از این فرصت استفاده کرد. در واقع آن‌ها هم در روز قدس حضور پیدا کردند و مطالبات خود را در آن فضا مطرح کردند. در ۱۳ آبان هم همین‌طور بود.

اما ۱۶ آذر روز مخصوص دانشجو است و همان‌طور که خود دانشجویان نیز به درستی اعلام کرده‌اند، تظاهرات در داخل دانشگاه‌های کشور برگزار خواهد شد.

در طول ۵۰ سال گذشته رویه این بوده است که در داخل دانشگاه، به یاد دانشجویان شهید دانشگاه در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ مراسمی برگزار شود. امسال هم همین است. منتهی با این تفاوت که فضا و جو سیاسی سه چهار ماهی اخیر موجب شده است که تحرک‌های گسترده‌تری در میان دانشجویان مشاهده شود.

این به آن معنا است که این تظاهرات مورد سرکوب قرار نخواهد گرفت؟

به نظر می‌رسد که تظاهرات در داخل دانشگاه‌ها خواهد بود. اما آیا حاکمیت یا مدیران تحمل تظاهراتی محدود در داخل دانشگاه‌ها را خواهند داشت و آیا با آن برخورد خواهند کرد، یا نه؛ نمی‌توان قضاوت کرد.

البته تهدیدهایی نیز می‌شود، بحث‌هایی شده و حرف‌هایی می‌زنند. ولی این روز با روز ۱۳ آبان و روز قدس، تفاوت جدی دارد.

بنابراین من امیدوارم که نیروهای انتظامی اشتباه و کاری که در ۱۳ آبان و روز قدس کردند را در این‌جا انجام ندهند و اجازه بدهند مانند همه‌ی سال‌ها، مراسم روز دانشجو در دانشگاه‌ها با آرامش برگزار شود.

آقای یزدی، نهضت آزادی ایران در رابطه با آنچه در ایران می‌گذرد؛ جنبش سبز و آنچه برای آینده محتمل است، سیاست خود را بر چه مبنایی خواهد گذاشت؟

ما همچنان معتقدیم که تنها راه عملی مؤثر مطمئن، اصلاح‌طلبی است و اصلاح‌طلبی هم خود را تعریف کرده است. تغییرات را قانون‌مند، تدریجی، در درون نظام جست‌جو می‌کند، نه بیرون از نظام. هر نوع شعاری که بخواهد از این فراتر برود یا طرح هر نوع مطالباتی فراتر از این، نقض غرض است.

نهضت آزادی نیز از این مطالبات قانونی در چهارچوب خط مشی و استراتژی جنبش سبز حمایت می‌کند.

از آذر تا آذر

خبرنامه انجمن اسلامی - ویژه نامه ۱۶ آذر ۱۳۸۸

- لطفا کوتاهی از ۱۶ آذر ۳۲ و خودتان در آن زمان بگویید.

ج- در ۱۶ آذر سال ۳۲ من دانشگاه را تمام کرده بودم اما به عنوان آسیستان در دانشکده داروسازی مشغول بودم. بعد از کودتای نظامی در ۲۸ مرداد ۳۲ نهضت مقاومت ملی برای سازمان دهی نیروهای ملی علیه کودتا تشکیل شد. در این زمان من مسئول کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران بودم. در اعتراض به ورود نیکسون، معاون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران و نیز برقراری روابط دیپلماتیک ایران

با انگلستان، که دکتر مصدق آن را قطع کرده بود، این کمیته دانشجویان را به اعتصاب و اعتراض دعوت کرد. در حالیکه نیروهای نظامی در دانشگاه مستقر بودند، از روز شنبه ۱۴ آذر این تظاهرات در اکثر دانشکده ها بر گزار شد. در دوشنبه ۱۶ آذر با حمله نیروهای مسلح به دانشجویان در دانشکده فنی فاجعه درد ناک کشتار دانشجن به وقوع پیوست .

-تاثیر این جریان در اوضاع کشور چگونه بود؟

ج- کشتار دانشجویان در ۱۶ آذر یک شوک باور نکردنی بود. از یکطرف نشان داد که دولت کودتا برای بقای خود هیچ ترس و واهمه ای از کشتار دانشجویان ندارد. این کشتار سه هفته بعد از اعتصاب سراسری ۲۱ آبان در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق انجام شد. در آن روز های پر تلاطم و پر تنش و قبل از تظاهرات ۲۱ آبان، سرلشگر باتمانقلیچ، رئیس ستاد مشترک ارتش شاهنشاهی در یک سخنرانی در دانشکده افسری گفته بود اگر لازم باشد ما برای حفظ خود یک میلیون نفر را خواهیم کشت. کشتار ۱۶ آذر گامی در راستای این سیاست بود. اما نه بازداشت های گسترده و تبعید های ۲۱ آبان و نه کشتار ۱۶ آذر در اراده دانشجویان و مردم را برای ادامه مبارزه خلی وارد ساخت. بلکه آنان را مصمم تر از پیش نمود.

-آیا ایجاد جنبش دانشجویی را می توان نشات گرفته از واقعه ی ۱۶ آذر دانست؟

ج- خیر. جنبش دانشجویی ریشه ای عمیق تر و سابقه ای طولانی تر از آن داشت. ۱۶ آذر یکی از فراز های این جنبش است نه سر آغاز آن .

-چه شباهت هایی بین ۱۶ آذر ۳۲ و ۱۶ آذر ۸۸ می بینید؟

ج- اگر چه هم شباهت ها و هم تفاوت ها ی قابل توجه ای وجود دارند، اما امید وارم فاجعه ۱۶ آذر ۳۲ و کشتار دانشجویان تکرار نشود. شباهت ها این است که هر دوجه جنبش دانشجویی تعلق دارد و هر دو مسیر تحقق حقوق اساسی ملت است. در هر دو مورد نیروهای نظامی در برابر دانشجویان قرار دارند. تقابل نیروهای نظامی با دانشجویان در سال ۳۲ قابل فهم و درک است. زیرا نظامیان کودتا کرده بودند و دولت یک دولت نظامی بود. اما صف آرائی نیروهای نظامی در این دولت با دانشجویان هیچ توجیهی ندارد. تفاوت این است که در آن ۱۶ آذر اعتراض به برقراری روابط با انگلستان و سفر معاون رئیس جمهور کشوری بود که در ایران کودتا کرده بودند. اما در این ۱۶ آذر اعتراض به نادیده گرفتن حقوق و آزادی ها ی مصرح در قانون اساسی و فشار بی سابقه بر دانشجویان است .

-رابطه ی جنبش دانشجویی با مردم از سال ۳۲ تا کنون چه تفاوت هایی را شامل می شود؟ به خصوص رابطه ی جنبش دانشجویی با جنبش سبز را چگونه می بینید؟

ج-تفاوت عمده ای در رابطه جنبش دانشجویی با مردم در این زمان با آن زمان وجود ندارد. دانشگاه های ما از ابتدای تاسیس هیچگاه طبقاتی نبوده است. ترکیب دانشجویان ما معرف کل جامعه و تمام طبقات است. این بدان معناست که یک رابطه تنگاتنگی میان دانشجویان و مردم همیشه وجود داشته و

دارد. از طرف دیگر به علت تمرکز دانشجویان و نیز گروه سنی، دانشجویان در طرح مطالبات مردم همیشه آوانگارد و پیشرو و پشتاز بوده اند. و اکنون هم همینطور است. در آن دوران جنبش ملی با مطالبات ویژه آن زمان مطرح بود و جنبش سبز نماد مطالبات مردم در این زمان است. در هر دو مورد جنبش دانشجویی معرف مطالبات جنبش در سطح کلان ملی است.

-برخورد دولت نهم و دولت برخاسته از انتخابات ۲۲ خرداد با دانشجویان را چگونه ارزیابی می کنید؟ و دلیل این برخورد ها را در کجا قابل جست و جو می دانید؟

ج- برخورد دولت با دانشجویان، نه قانونی است و نه به مصلحت نظام و به هیچ وجه شایسته نه این دولت و نه هیچ دولتی در جمهوری اسلامی نیست. تجارب تاریخی، حتی در کشور خودمان نشان می دهد که این برخورد ها موجب فروکش کردن جنبش دانشجویی نمی شود. بلکه آن را به سمت رادیکال شدن سوق می دهد. انتظار این است که دانشجویان با هوشیاری از چارچوب های مبارزه مسالمت آمیز و غیر خشونت خارج نشوند. اما این که چرا دولت با دانشجویان ما این چنین برخورد می کند، باید ریشه آن را در دو جا جستجو کرد: در قوت و قدرت جنبش دانشجویی و در احساس ضعف و ترس از گسترش اعتراضات و رسیدن آن به نقطه غیر قابل کنترل .

- بسیاری ۱۶ آذر سال جاری را دیگر "تنها روز دانشجو" نمی دانند. به نظر شما شرکت مردمی از همه ی اقشار در تجمعات مربوط به این روز اساساً کاری معنا دار است؟

ج- ۱۶ آذر روز دانشجوست و باید هم چنان روز دانشجو بماند. اما این به معنای جدا سازی جنبش دانشجویی از کل جامعه نیست. در ۱۶ آذر ۳۲ هم مردم از جنبش حمایت کردند و امروز هم از آن حمایت می کنند .

-در اوضاع و شرایط امروز، چه وظایفی را بر گردن جنبش دانشجویی می بینید؟

ج- جنبش دانشجویی و نهاد های معرف آن میبایستی رابطه خود را با کل جنبش سبز بطور شفاف تعریف کنند. دوم این که جنبش دانشجویی معادل کل جنبش نیست و نباید وظایفی را در آن سطح برای خود تعریف کند. سوم این که توجه به مطالبات کلان، جنبش دانشجویی را از طرح و پیگیری مطالبات صنفی باز ندارد. چهارم این که بخشی از مطالبات صنفی حمایت از استادان است. امروز فشار فقط محدود و منحصر به دانشجویان نیست. استادان هم ، بخصوص استا دان مستقل، تحت فشار هستند. باز نشسته کردن فله ای استادان بر اساس اولویت ها و یا ملاحظات سیاسی به ضرر توسعه علمی دانشگاه و ارزش علمی آموزش دانشگاهی است که زیان آن بیش از همه برای دانشجویان است. پنجم این که درگیری با مسائل روزمره نباید موجب غفلت از ارتقاء سطح دانش سیاسی و فکری گردد. ششم این که جنبش دانشجویی ویژگی مدنی دارد. یک جنبش مدنی ، ضمن حفظ هویت خود، با سایر نیرو ها و گروه های دانشجویی به تعامل می پردازد. امروزه بسیج دانشجویی یک واقعیت غیر قابل چشم پوشی در دانشگاه ها هستند. یک نگاه و داوری مطلق گرایانه نسبت به آنان غیر واقع بینانه است. ایجاد تعامل با آنان و گفتگو کردن با آنان برای مدنی کردن روابط هم ضروری و هم مفید است.

- شما که خود عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در دهه ۳۰ و نیز از موسسان انجمن های اسلامی در دانشگاه های امریکا و کانادا بوده اید، معتقدید انجمن های اسلامی دانشگاه ها در چند سال اخیر تا چه حد در نیل به آرمان های جنبش دانشجویی موفق بوده است؟

ج- در دوران فعالیت های انجمن های اسلامی و نیز سازمان های دانشجویی در دهه ۳۰ و یا در خارج از کشور، باید توجه داشت که این انجمن ها با محدودیت ها و فشار های کنونی روبرو نبودند. اگر به خواهیم یگ دآوری واقع بینانه ای داشته باشیم باید دستاورد های جنبش دانشجویی فعلی را، یعنی از خرداد ۱۳۷۶ به بعد، با جنبش دانشجویی در سال های ۱۳۳۲ تا زمان انقلاب مقایسه کرد. من در مجموع نمره بسیار خوبی به عزیزان غعال در این جنبش می دهم و برای آنان آرزوی توفیق خدمت به کشورمان را دارم .

از آن روزها تا این روزها بمناسبت ۱۶ آذر

یادداشت روز اعتماد ۱۷ آذر ۱۳۸۸

اعتراضات دانشجویی ۱۶ آذر سال ۳۲ در اعتراض به ورود نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا به ایران و نیز برقراری مجدد روابط دیپلماتیک ایران با انگلستان که دکتر محمد مصدق آن را قطع کرده بود، برگزار شد. کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران که آن زمان من مسوولیت هماهنگی های آن را برعهده داشتم دانشجویان را در اعتراض به این وقایع دعوت به اعتصاب و اعتراض کرد. تظاهرات از شب ۱۴ آذر در اکثر دانشکده ها آغاز شد. اما هیچ کس باور نمی کرد دولت کودتا بی هیچ ترس و اهمی دست به کشتار دانشجویان بزند. هرچند سرلشگر باتمانقلیچ رئیس ستاد مشترک ارتش شاهنشاهی در هفته های پیش از آن و پیش از تظاهرات ۲۱ آبان در روز محاکمه مصدق، خط و نشان کشیده بود که اگر لازم باشد برای حفظ نظام شاهنشاهی یک میلیون نفر را هم خواهیم کشت، اما بازداشت های گسترده و تبعید معترضان ۲۱ آبان و کشتار ۱۶ آذر سال ۳۲ بر اراده دانشجویان و مردم برای ادامه مبارزه علیه ظلم و استکبار خللی وارد نکرد بلکه آنها را مصمم تر کرد. و به این ترتیب ۱۶ آذر و دانشجویان به خاک و خون غلتیده اش نقطه عطفی شدند برای آنکه جنبش دانشجویی ایران پا بگیرد و در تمام سال های پس از آن به مبارزه علیه استبداد، ظلم و ناراستی ادامه دهد.

اگر در آن زمان دانشجویان در واکنش به برقراری روابط با انگلستان و سفر معاون اول رئیس جمهور کشوری که در ایران کودتا کرده بود به اعتراض برخاستند حالا دانشجویان نسبت به نادیده گرفته شدن حقوق و آزادی های مصرح در قانون اساسی و فشار بی سابقه بر دانشجویان از سویی و نیز به حمایت از مردمی برخاسته اند که به برخی روندها و اتفاقات اخیر معترض اند.

جنبش دانشجویی از آغاز تا به امروز هیچگاه صبغی طبقاتی نداشته و معرف کل جامعه و تمام طبقات اجتماعی است و این به آن معنا است که رابطه ی تنگاتنگ میان دانشجویان و مردم وجود داشته و وجود خواهد داشت. هرچند ویژگی متمرکز بودن دانشجویان و شور جوانی آنان سبب می شود دانشجو در طرح

مطالبات مردم همواره حالتی آوانگارد و پیشتاز و پیشرو داشته باشد با این حال مطالبات جنبش دانشجویی همواره معرف مطالبات در سطح کلان و ملی است.

با این حال جنبش دانشجویی و نهادهای معرف آن باید همواره چند نکته را در ادامه راه خود در نظر داشته باشند؛ اول آنکه رابطه خود را با مطالبات کلان و با جنبش‌های دیگر به طور شفاف مشخص و برای خود وظایفی در حد و سطح مشخص خود تعریف کنند. دوم آنکه آگاه باشند به اینکه مطالبات کلان نباید جنبش دانشجویی را از طرح و پیگیری مطالبات صنفی بازدارد و نیز این مساله مهم که درگیری با مسائل روزمره نباید موجب غفلت از ارتقای سطح دانش سیاسی و فکری دانشجویان شود.

جنبش دانشجویی، از طرف دیگر، ویژگی مدنی دارد. یک جنبش مدنی ضمن حفظ هویت خود باید با سایر نیروها و گروه‌های دانشجویی به تعامل بپردازد. چنان‌که امروز بسیج دانشجویی یک واقعیت غیرقابل چشم‌پوشی است که نباید نگاه و داورى مطلق‌گرایانه نسبت به آن داشت. در حالی که ایجاد تعامل و گفت‌وگو با آنان برای مدنی کردن روابط درونی دانشجویان ضروری است. ۱۶ آذر روز دانشجو است، باید روز دانشجو هم بماند. اگرچه این به معنای جداسازی دانشجویان از کل جامعه نیست اما مردم همان‌طور که در ۱۶ آذر ۳۲ از دانشجویان حمایت کردند، امروز هم از آنان برای دست یافتن به مطالبات بحق‌شان حمایت می‌کنند.

تجارب تاریخی نشان داده‌اند برخورد‌های سلبی و خشونت در برابر جنبش‌های دانشجویی تنها آنها را به سمت رادیکال شدن سوق می‌دهد. بنابراین امید همه آنها که در گذشته و اکنون سهمی در جنبش دانشجویی ایران داشته‌اند این است که دانشجویان صبغه مدنی خود را حفظ کنند و از چارچوب‌های مسالمت‌آمیز خارج نشوند و در مقابل دولتمردان و مسوولان از برخورد‌هایی که متأسفانه هر از چند گاه مشاهده می‌شود، بپرهیزند زیرا چنین برخورد‌هایی نه به مصلحت نظام است و نه قانونی؛ برخورد‌هایی که تنها نتیجه‌اش کنترل‌ناپذیری و گسترش اعتراض‌ها است.

نقش زنان ایران در دوران گذار

برای همه ایران دخت‌ها

یادداشت روز ۱۳۸۸/۹/۲۲

۱- جامعه بشری یک پدیده پویا و در حال تغییر و تحول و نوبه نوشتن دایمی است. عنصر اصلی تاثیر گذار در این تغییرات خود انسان است. این انسان است که سرنوشت خود و تاریخش را رقم می‌زند. بنابراین اصل اساسی قرآنی خداوند سرنوشت هیچ ملت و مردمی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آن مردم تغییر کنند. در هر جامعه‌ای زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. نقش زنان در تغییر اساسی جامعه هم به دلیل آن است که نیمی از جامعه هستند و هم به دلیل این که محور و قلب خانواده هستند.

برغم تمامی تحولاتی که در مناسبات اجتماعی در دوران معاصر بوجود آمده است، خانواده، بعنوان بخش عمده ای از سرمایه اجتماعی همچنان نقش آفرین است. بر این اساس تغییر در سرنوشت هر ملت و مردمی هنگامی پایدار خواهد بود که زنان آن جامعه تغییر کرده باشند.

۲- جامعه ایران دوران یک گذار تاریخی را تجربه می کند. این جامعه تمام ویژگی های یک جامعه انتقالی را دارد. در جامعه انتقالی هنجارها یا نورم های رفتاری دچار دگرگونی یا حتی دگر دیسی های بسیار اساسی می شوند. در شرایط عادی تغییرات تدریجی در مناسبات اجتماعی و رفتار های فردی و جمعی با حفظ و استمرار ویژگی های هویتی آن جامعه همراه است. اما در جامعه انتقالی تغییرات به مراتب گسترده تر و عمیق تر است. نوعی دگر دیسی در هنجار های فردی و گروهی رخ می دهد. در تاریخ ایران یک دگر دیسی عظیمی، همراه با تغییر و تحول عمیق در مناسبات سیاسی و اجتماعی، بعد از ورود اسلام به ایران صورت گرفت. یک نگاه اجمالی به وضعیت کنونی جامعه ایران نشان می دهد که این جامعه یک دگرگونی تاریخی را تجربه می کند. هنجار ها و رفتار های سنتی پا گرفته و ریشه دار در جامعه یا از بین رفته اند یا در حال رنگ باختن هستند. هیچ هنجار جدیدی که مورد قبول عمومی باشد هنوز شکل نگرفته است. زنان جامعه ما محور اصلی این دگرگونی هستند. ریشه های این تغییرات در کجاست و به کدام سمت و سو می رود؟

۳- انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ سر آغاز این دوره از تغییرات است. در این انقلاب ملیون ها زن ایرانی، ایران دخت ها، از جایگاه سنتی خود در درون خانه بیرون آمدند و به مردان جامعه پیوستند و در فرایند این مشارکت به شدت سیاسی شدند. ابعاد و گستره شرکت زنان در انقلاب در تاریخ کشورمان بی سابقه بوده است. وجود یک رهبر کاریزماتیک دینی باعث شد که این حضور از تمام مرز بندی های دینی و مذهبی و یا ایدئولوژیک عبور کند و تمام قشر ها را در خود بگیرد. کمتر زن یا خانواده ای بود، حتی مذهبی ترین آن ها، که به این حرکت عظیم مردمی نه پیوسته باشد. این خود فی نفسه یک حادثه بزرگ سیاسی و اجتماعی تاریخی محسوب می شود. سیاسی شدن زنان پیامد های کوتاه مدت و دراز مدت غیر قابل انکار و چشم پوشی داشته است. زنان جوانی که در انقلاب مشارکت داشتند سیاسی و آرمان گرا شدند. پنجره های دنیای جدیدی بروی آنان گشوده شد. این وضعیت جدید در زنان چیزی نبود و نیست که بتوان آن را مهار کرد یا خاموش ساخت. این پنجره روز به روز باز تر و فراخ تر شده است و دیگر نمی توان آن را بست. این زنان مادران نسل جدید و جوان کنونی هستند. این مادران ارزش ها، باور ها و آرمان های انقلاب را به فرزندان خود، به این نسل منتقل کرده اند. این مادران و این دختران و پسران جوان موتور اصلی جنبش آزادی خواهی کنونی می باشند. تمام ناظرین و تحلیل گران جنبش اخیر به نقش بارز و برجسته زنان و دختران جوان در این حرکت بزرگ توجه کرده اند.

۴- انقلاب اسلامی ایران تقابل میان سنت و مدرنیته را، که سابقه ای یکصد و پنجاه ساله دارد، به نفع مدرنیته تغییر داده است. عامل اصلی اثر گذار در این تغییر جریان سنت گرای ایران به رهبری یک مرجع روحانی است. و رمز ماندگاری آن و قدرت مقاومت آن در برابر نیروهای واپس گرا از همین واقعیت سر چشمه می گیرد. پیامد های مشارکت گسترده مردم و بخصوص زنان در انقلاب آن چنان بود که حتی واپسگرا ترین گروه ها هم قادر نبودند در برابر حقوق سیاسی و اجتماعی بدست آمده ملت

مقاومت کنند. در دهه ۱۳۴۰ تقابل روحانیان با شاه، در مرحله اول، بر سر دو موضوع بود، یکی تقسیم اراضی و دیگری دادن حق رای به زنان. در هنگام پیروزی انقلاب کسانی بودند که در مورد حقوق اساسی ملت همان دیدگاه های سنتی مشروعه طلبان صدر مشروطه را داشتند، آزادی را کلمه خبیثه می دانستند و از جمله با حق رای دادن و انتخاب شدن زنان موافق نبودند. اما هیچ کدام یارای ابراز مخالفت را نداشتند. زنان ما در برسمیت شناخته شدن این حقوق وام دار هیچ کس نیستند، بلکه نتیجه حضور آنان در انقلاب و اکتساب خود آنان است. از جمله دستاورد های این حضور این است که امروز بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه های ایران را دختران تشکیل می دهند. امروز زنان ایران در تقریباً تمام فعالیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری، مدیریت و... حضور موثر و چشم گیر دارند. جریان واپس گرا، با یک پارادکس روبروست. نه می تواند این واقعیت تاریخی را انکار کند و نه تاب تسلیم شدن در برابر آن را دارد.

۵- خروجی تقابل سنت و مدرنیته در این دوره گذار چه خواهد بود؟ با توجه به جذابیت و سیطره فرهنگ غربی و ماهواره و انقلاب الکترونیک، برخی نگرانی ها وجود دارد که نسل جدید و جوان از ارزش های فرهنگی هویتی ما عبور کنند. بنظر میرسد در دراز مدت این نگرانی بی مورد باشد. موقعیت استراتژیک ایران طوری است که بطور دایم مورد تاخت و تاز نیرو های بیگانه بوده است. تهاجم فرهنگی پدیده تازه ای برای کشورمان نیست. تجربه تاریخی نشان می دهد که ایرانیان در فهم فرهنگ های خارجی و انتخاب عناصر مثبت آن ها و ادغام این عناصر در فرهنگ بومی از خود مهارت ویژه ای را نشان داده اند. فرهنگ ایرانی بسیار غنی است و این غنای فرهنگی محصول تعامل فرهنگ ایرانی با فرهنگ های خارجی است. برای عبور سالم و بهداشتی از این مرحله سر نوشت ساز، بیش از هر چیز ما نیاز به آزادی داریم. مردم باید آزاد باشند تا خود در تعامل با فرهنگ های غیر ایرانی، بر اساس تجربه تاریخی دست به انتخاب برنند. اگر مردم آزاد باشند آن چیزی در نهایت انتخاب می شود که با هویت ملی ما، که ایرانی - اسلامی است، هم خوانی داشته باشد.

در دوران گذار ممکن است انحرافات و مشکلات پیش آید. اما راه مقابله با آن اعمال زور و فشار نیست. با زور و سرکوب نمی توان باور ها و هنجارهای رفتاری رادر مردم نهادینه و ریشه دار کرد. جواب معکوس خواهد داد و موجب بروز آسیب های بد خیم اجتماعی و فرهنگی می شود.

انسان دو قلبی

سخنرانی در مراسم دعای کمیل ۱۳۸۸/۹/۵ در منزل آقای مهندس امیر احمدی.

به نام خدا

وما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه

خداوند برای هیچ انسانی در درونش

دو قلب قرار ننهاده است (احزاب ۴)

باسلام و درود بر پیامبر خدا و اصحاب و با سلام بر شما

این روزها مصادف است با سالگرد شهادت شادروان دکتر کاظم سامی و در گذشت یار مهربانمان دکتر عباس حائری. برای هر دوی این عزیزان از دست رفته غفران الهی و علو درجات در پیشگاه حق را آروزمندیم .

خداوند در قرآن کریم در آیه ۴ سوره احزاب می فرماید: "وما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه

خداوند برای هیچ انسانی در درونش دو قلب قرار ننهاده است."

منظور از دو قلب چیست؟

قبل از ورود به این بحث لازم است توضیح داده شود که فهم ما از هر متنی ، از جمله کلام الهی تابع دو عامل دانش و تجربه ما می باشد. فهم یک دانشمند دنیا دیده از یک متن با فهم یک آدم معمولی از آن متن یکسان نیست. با بالا رفتن دانش و تجربه فهم ما هم دچار تغییر و تحول می شود. بسیاری از ما این تجربه را داریم که کتابی را در ۳۰ یا ۴۰ سال پیش خوانده ایم و امروز که دوباره آن را می خوانیم معانی جدیدی را از آن متن درک می کنیم .

این بخش از آیه ادامه بحث آیات ۱ تا ۳ در همین سوره است که موضوع آن ها روابط میان پیامبر و مسلمانان با کفار و منافقین است. در این آیات خداوند خطاب به پیامبر می فرماید:

آیه ۱- " یا ایها النبی اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین . ان الله کان علیما حکیما- ای پیامبر از خدا بترس و از کافران و منافقان اطاعت مکن. زیرا خداوند دانا و حکیم است."

آیه ۲- " واتبع ما یوحی الیک من ربک. ان الله کان بما تعملون خبیرا- از هر چه از پروردگارت بتو وحی می شود اطاعت کن. زیرا خداوند بدانچه می کنید آگاه هست."

آیه ۳- وتوکل علی الله و کفی بالله وکیلا- و بر خداوند توکل کن ، زیرا خداکار سازی را بسنده است."

در ادامه این سه آیه، در ابتدای آیه ۴ آمده است: "وما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه- خداوند برای هیچ انسانی در درونش دو قلب قرار ننهاده است."

در واقع این قسمت از آیه ۴ جمعبندی سه آیه اول سوره می باشد. موضوع آیات سه گانه اول سوره هم مربوط است به وقایع بعد از جنگ احد، که روسای قریش و کفار مکه به مدینه آمدند و در دیدار با پیامبر پیشنهاد دادند که پیامبر با بت پرستان و بتانسان کاری نداشته باشد و آن ها هم کاری به مسلمانان و یکتا پرستی آنان نداشته باشند. برخی از مفسرین در توضیح این آیه، با توجه به ادامه آیه ۴ موضوع آن را روابط زن و شوهر و مسئله ظهار دانسته اند. اما مرحوم طباطبایی این برداشت از آیه را رد می کند و می گوید: "این آیه کنایه از این است که ممکن نیست کسی بین دو اعتقاد متنافی و دو رای متناقض جمع کند. اگر دو اعتقاد متنافی دیدیم باید بدانیم که دو قلب به آن معتقد است. یعنی دو فرد مخالف هر یک بیکی از آن دو اعتقاد دارندو ممکن نیست یکفرد به هر دو معتقد باشد". این آیه چه در رابطه با روابط زن و شوهر یا ادامه آیات ۱ تا ۳ باشد، بهر حال یک منش بسیار مهم انسان را بیان می کند و آن نفی وجود دو قلبدر انسان است. و منظور دو قلب صنوبری که کرمز گردش خون در انسان است نمی باشد. بلکه نفی دوگانگی شخصیت انسان است. ما انسان ها در رفتار ها و گفتارهای خود دچار تعارض و تناقضیم. قرآن اشکال، درجات و مراحل گوناگون دوگانگی درگفتار ها و کردارهای ما را، که آفت ایمان هستند، بیان کرده است:

گفتن چیزی که خود بدان عمل نمی کنیم: لم نقولن مالا تفعلون. کبر مقتا عند الله ان تقولو مالا تفعلون دعوت مردم به نیکی و فراموش کردن عمل به آن ها توسط خودمان اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم ریاکاری، ظاهر سازی، زهد فروشی، جانماز آب کشیدن

زاهدان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

اما در این آیه به مسئله رفتار دو گانه انسان از بعد یا زاویه دیگری پرداخته شده است و آن وجود دو قلب در سینه انسان یا دوگانگی در انگیزه ها و ادراکات است.

جوف به معنای درون، میان، بطن و باطن و شکم است. الجوف البیت یعنی درون خانه. رجل مجوف یعنی مرد تو خالی، بی دل و جرات و ترسو. این واژه تنها یکبار و در همین آیه بکار رفته است.

اما قلب در این آیه و آیات بسیار دیگر در قرآن معادل همان دل فارسی است. این واژه و مشتقات آن ۱۳۲ بار در قرآن بکار رفته است. بررسی اجمالی این آیات نشان می دهد که :

- جایگاه این قلب در درون "صدر" یا سینه است. اما منظور این سینه ظاهری نیست. اما این که صدر چیست و کجاست خود نیاز به بررسی دارد. این اندازه از آیات قرآن استنباط می شود این است که صدر جایگاه ترس (رهبه)، مرکز تاثیر و سوسه های خناسان، بغض (دشمنی)، غیظ(خشم)، حرج(سختی و احساس تنگی) و محل اختفای نیات و مقاصد و جایگاه روشنی آیات خداوند است. و بالا خره صدر قرار

گاه یا جایگاه دل یا قلب است. خود قلب هم جایگاه فواد است. یک رابطه تنگاتنگی میان صدر ، قلب و فواد وجود دارد. (رک: بیماری های قلب آدمی، ابراهیم یزدی، انتشارات قلم ۱۳۸۷).

ذات الصدور عمیق ترین لایه های وجودی انسان است ، که حتی گاه خود انسان هم ممکن است از محتوای آن بی خبر باشد. به نظر می رسد ذات الصدور بخشی از وجود آدمیان است که در تمام آدمیان مشترک است. شایر بتوان گفت که همان ناخودآگاه جمعی وجودی انسان و مرکز و محور شخصیت آدمی در عمق نا خود آگاه اش می باشد .

- قلب نقش یا کارکرد های بسیار متنوعی دارد، برخی از آن ها عبارتند از: ۱- ابزار تعقل است. " آیا در زمین سیر نمی کنند تا صاحب دلهایی شوند که بدان تعقل کنند و گشهایی که بدان بشنوند. زیرا چشم ها نیستند که کور می شوند بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارند کور باشند- (حج ۴۶). پس قلب چشم و چشم ها دارد که حقایق جهان را ببیند.

- قلب مرکز و جایگاه اختیار انسان و قصد و نیت اوست .

- قلب جایگاه خداست. خدا در میان انسان و قلبش در حرکت است.

- قلب جایگاه عواطف، عشق و محبت، امیال و آرزوهاست.

- قلب جایگاه دریافت وحی و الهام خداوندی است.

- قلب جایگاه تقوی است. آزمون یا نشانه سلامت وضعیت عملکرد قلب یا دل آدمی فعال بودن تقوی یا بازدارندگی دل از گرایش به شر و خودکامگی است .

- قلب جایگاه الفت و برادری و ارتباط رحمانی میان آدمیان است .

- قلب جایگاه ایمان و باور درونی و نیز آسودگی دل و تعامل میان ایمان و آرامش است.

- قلب جایگاه اضطراب ، هیجانات و دل شوریدگی و دل آشوبی است.

- زاینده گی و رشد نیکی ریشه در قلب دارد. ریشه درک عظمت خداوند و خشیت الهی ، پاکی و طهارت همه در قلب آدمی است .

چنین مرکزی در معرض انواع و اقسام آسیب ها و بیماری هاست:

- بیان مطلبی که در دل به آن باور نداریم: یقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم(آل عمران ۱۶۷).

- دل غافل(کھف ۲۸).

- قلب منکر(نحل ۲۲).

- دل مشتت(حشر ۱۴).

- دل کور
- دل بازیگر یا قلب لاهی (انبیاء ۲ و ۳).
- دل زنگاری یا قلب ران (مطففین ۱۴).
- دل پوشیده یا غمرة قلب (مومنون ۶۳)
- قلب متعصب و جاهل (فتح ۲۶)
- دل غلاف شده یا غلف قلب
- سخت دلی یا قلب قسی
- دل منحرف یا زیغ قلب
- دل مجرم (شعراء ۲۰۰)
- دل پر کینه (حشر ۱۰)
- دل مرهوب
- دل بیمار یا مریض
- دل مهر خورده
- دل قفل شده
- طبع قلب در متکبر جبار، معتد و متجاوز، کافر و جاهل و نادان

قلب آدمی نیازمند پالایش منظم است. زیرا بطور دایم در معرض آسیب های گوناگون قرار دارد. برای حفظ سلامت قلب باید آن را بطور مرتب تمیز کرد. از پالایش قلب در قرآن به عنوان "تمحیص" یاد شده است: "و لیبتلی الله مافی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم. والله علیم بذات الصدور- و خداوند آنچه را در سینه دارید می آزمایدو دلها یتان را پالایش می دهد. و خدا به آنچه در سینه ها هست آگاه می باشد. آل عمران ۱۵۴". محص به معنای از عیب پاک کردن، زر را با آتش خالص کردن، درخشیدن و به شتاب دویدن است. تمحیص خالص گردانیدن نوعی تصفیه یا پالایش از مواد دیگر است. کاهش دادن اثرات و رسوبات گناه در دل و درون انسان نیز از مقوله پالایش یا زدودن آلودگی های قلب است. انسان مورد نظر قرآن، که واجد اختیار و اراده می باشد در معرض انواع خطرات و انحرافات و ارتکاب به گناه است. اینطور نیست که انسان مرتکب گناه نشود. اما مهم این است که آیا به محض این که مرتکب گناهی شد نفس لوامه او هنوز زنده و فعال است و او را وادار به توبه و طلب استغفار می کند یا خیر. ابلیس و آدم هر دو با نا فرمانی از امر الهی مرتکب گناه شدند. اما اما به محض درک و فهم زشتی عملش توبه

کرد ولی ابلیس نه تنها مسئولیت عمل خود را نه پذیرفت بلکه فرا فکنی کرد و خدا را مقصر انحراف خود دانست .

در جای جای قرآن در چگونگی تمحیص قلب راه کار هایی ارائه شده است که بررسی آن ها از حوصله این بحث خارج است .

آنچه در بالا به اجمال گفته شد ویژگی های قلب سالم یا نرمال و نیز آسیب های دل آدمی و ضرورت پالایش قلب است. اما این ها همه مربوط است به کسانی است که یک قلب دارند. انسان دو قلبی بحث کاملا متفاوتی است .

انسان دو قلبی کسی است که دچار ازدواج شخصیت شده است و شخصیت مزدوج دارد. دو شخص است نه یک شخص. شخصیتی است که اجزای آن در میان گرایش ها و کنش های ضدو نقیض از هم جدا شده اند . نوعی شخصیت از هم پاره شده. انسانی که اجزای مختلف واحد طبیعی (نرمال) شخصیت او از هم جدا شده اند و هر واحدی بصورت مستقل و جدا از هم عمل می کنند. برای روشن تر کردن مسئله انسان دو شخصیتی اشاره ای می کنم به " مغز شکافته". همانطور که می دانید مخ انسان از دو قسمت تشکیل شده است. نیمکره چپ و نیمکره راست. هر یک از این دو نقش ویژه ای دارند. در زنان نیمکره چپ سیطره بیشتری دارد مردان نیمکره راست . بررسی کار این دو نیمکره مغز موضوع بحث ما نیست. مرکز مهار قسمت راست بدن ما در مخ نیمکره چپ است و بر عکس قسمت چپ بدن در نیمکره راست مخ. به عنوان مثال ما دو چشم و دو مرکز بینایی داریم. تصاویر از چشم راست به نیمکره راست و از چشم چپ به نیمکره راست می روند. اما در عمل ما دو تصویر نمی بینیم. ما از هر شیی فقط یک تصویر می بینیم. هزاران هزار الیاف عصبی ارتباط میان این دو نیمکره را برقرار می سازند و آن ها را هماهنگ می کنند. در بعضی از بیماری ها ، نظیر بیماری صرع پیشرفته و شدید، که برای بیمار بسیار رنج آور است گاهی برای کاهش رنج بیمار الیاف عصبی میان دو نیمکره مغز را قطع می کنند. در چنین بیمارانی هماهنگی میان حرکات از بین می رود. مثلا یک دست بیمار دگمه های کتتش را باز می کند و دست دیگر می بندد. بیمار با یک دست یک پیراهن را می پوشد و دست دیگر پیراهن دیگری را. آن چنان که گویی بیمار دو شخص شده است. یک شخص از چیزی خوشش می آید و آن شخص دیگرش از آن بدش می آید. دو شخصی که باهم همساز و هم راه نیستند. اگر چه خویش این نوع افراد دو پاره شده است، اما روان پریشی آنان از نوع خوش خیم است و نباید آن را با انواع اختلال شخصیت بد خیم نظیر سندروم چند شخصیتی یکی دانست. در همین جا باید این نکته را یاد آور شوم که برخی از اختلالات شخصیتی ریشه در مغز و سیستم اعصاب دارند و برخی فراتر از آن. منشاء و ریشه برخی از اختلالات شخصیتی بدرستی روشن و شناخته نشده اند. یکی از انواع اختلالات روان گسیختگی است. روان گسیختگی، یا اسکیزوفرنی (شیزوفرنی) (Schizophrenia) ، نام یک بیماری روانی با منشاء نامشخص و علایم متغییر می باشد که اصطلاح آن از ترکیب دو کلمه یونانی shizein دو نیم کردن (و phrenos فکر و اندیشه) ایجاد شده است. مشخصه این بیماری عدم توانایی درک و یا بیان واقعیت است. این بیماری دارای عوارضی همچون عدم ارتباط منطقی در رفتار و گفتار، انزوا و گوشه

نشینی بیش از حد و هذیان و توهم است. تشخیص این بیماری با مصاحبه با بیمار و مشاهده رفتار او میسر می‌شود و در حال حاضر هیچ تست تشخیصی برای این بیماری وجود ندارد.

بیماری چند شخصیتی (Multiple Personality Disorder (MPD) یا مولتی پل یک نوع دیگر از اختلال شخصیتی بد خیم است که به آن "شخصیت شکافته و نیز سرطان شخصیت هم گفته می‌شود. در این بیماری فرد چندین شخصیت دارد. خویش‌های بدیل در درون چند شخصیتی‌ها بیش از آن چه بعضی گمان می‌کنند واقعی و خود مختار هستند. چندین نمونه پزشکی معروف شناخته و گزارش شده است. معروف‌ترین آن‌ها سندروم سه‌چهره‌ای حوا و سندروم ۱۵ چهره‌ای سیبل است. داستان زندگی این دو زن نوشته شده و از داستان‌های بل‌فیلم سینمایی نیز ساخته شده است.

سرطان شخصیت یک پایه و اساس زیست‌شناختی دارد. و علت آن در واقع مکانیزم روانی برای کنار آمدن با شرایط نامطلوبی است که فرد در دوران کودکی آن‌ها را تجربه کرده است.

بسیاری از چند شخصیتی‌ها زندگی آرامی دارند. به عنوان پزشک، حقوق‌دان، معلم، منشی، مدیر مدرسه و... کار می‌کنند. و در مجموعه "خویش‌هایشان" به راحتی از یک شخصیت یا از یک خویش به شخصیت دیگر جا به جا می‌شوند، بدون آنکه حتی خودشان هم بفهمند.

در میان اختلال بد خیم و خوش خیم، اختلال شخصیت مرزی قرار دارد. در این بیماران شخصیت یا منش شناخته شده ثابتشان آن‌چنان در هم ریخته شده است که در طول سال‌های زندگی مرتکب رفتارهایی می‌شوند که گویی افرادی کاملاً متمایز از هم هستند. یک خویش او جامعه ستیز است، و خویش دیگر وسواسی‌گناه یا یک هیستریک، یک کثیرالشهوت، یک خویش بدون احساس جنسی، یک مذهبی جدید الولاده، یک افسرده، یا یک خود بیمار انگار. ممکن است یک روانپزشک غیر عادی باشد و بعداً ماه‌ها یا سال‌ها یک فرد کاملاً عادی. بعضی از این بیماران از نقش‌های اجتماعی خود برای تظاهر به انسجام خویش، که فاقد آن هستند، استفاده می‌کنند.

شخصیت مزدوج یا آدمی که دو قلب در سینه دارد معرف نوعی از اختلال شخصیتی خوش خیم و ساده است که در بسیاری از رفتارهای ما مشاهده می‌شود. بیان چند مثال به فهم مطلب کمک می‌کند. فردی را می‌شناختم که اهل روزه و نماز بود. در ماه مبارک رمضان روزه می‌گرفت اما بعد از افطار و نماز مغرب عرق می‌خورد. در پاسخ به اعتراض من می‌گفت چه ایرادی دارد هر چیزی جای خود را دارد. در اعترافات متهمین به قتل‌های زنجیره‌ای یکی از آنان می‌گوید موقع کشتن داریوش فروهر وقتی صدای اذان را می‌شنود به‌همکارش می‌گوید بروم نماز را اول وقت در مسجد بخوانم و برگردم. بعضی از زندانیان روایت کرده‌اند که وقتی آن‌ها را شکنجه می‌کرده‌اند، بعضی از پاسداران می‌آمدند و شلاق را می‌گرفتند و با گفتن یا علی و یا حسین زندانی را می‌زدند.

نویسنده کتاب جالب "وعاظ السلاطین" در حالات خلفای بنی عباس می‌نویسد: "هنگام وعظ از همه فروتن‌تر و عفیف‌تر و زاهد‌تر بودند. اما در بارگاه قدرت، در امر مالیات، انتخاب امراء و خریدن کنیزکان و داشتن امردها، از جالوت و نرون کمتر نبودند. موقع وعظ می‌گریستند و ام‌ا در وقت سیاست

طاغوت بودند." همین نویسنده نقل می کند که هارون الرشید واعظ را دعوت می کرد تا او را موعظه کند. واعظ برای هارون از عذاب خدا، از برزخ و دوزخ می گفت. هارون از خوف خدا زار زار میگریست. بعد از مراسم موعظه هارون انعامی به واعظ می داد. واعظی در یک نوبت هنگامی که دید هارون منقلب شده است و از خوف خدا می لرزد و می گرید ناگهان به هارون می گوید ای امیرالمومنین تو که اینجور خداترسی چرا فرزند پیامبر را بزندان انداخته ای. هارون با شنیدن این سخنان از آن حالت عرفانی بیرون می آید و با خشونت به واعظ خطاب می کند که این فضولی ها بتونیامده است و نه تنها پاداشی به او نمی دهد بلکه دستور می دهد او را از دربار بیرون بیاندازند.

این نوع رفتار ها در میان سلاطین صفوی هم گزارش شده است. شاه عباس در حالیکه پای پیاده به زیارت امام رضا می رفت برخوردش با کسانی که آن ها را بر نمی تابید بسیار خشونت آمیز بود. علاوه بر این براحتی با ارامنه جلفای اصفهان هم هم پیاله می شد .

در حالات یکی از پاپ ها (شاید پاپ پنجم)، زمانی مجله لایف نوشت که او، که چندین زن رفیقه داشت، وقتی تابلوی قیامت میکل آنژ را در واتیکان دید، به سجده افتاد و گفت خدا یا مرا به خاطر گناهانم مجازات نکن .

در جامعه خودمان ما همه روزه شاهد این نوع رفتار های دو گانه هستیم. رفتار شخصیت مزدوج را باید از ریاکاری، سالوسی، فرصت طلبی و نفاق تفکیک کرد. این نوع رفتار یک اختلال در شخصیت و نوعی توهم است. این که ما دو قلب به یک انسان نداده ایم بیان یک وضعیت ویژه روحی - ذهنی و رفتاری انسان است که تنها در قرآن به آن پرداخته شده است .

خدا یا ما را به حال خود وا مگذار! به ما قدرت فهم قرآن و جرات و شهامت عمل به آن را عطا بفرما.

نامه به وزیر اطلاعات

جناب آقای یونسی

وزیر محترم اطلاعات

اخیرا در سایتهای اینترنتی و به طور جسته گریخته در مطبوعات کشور به نامه ای اشاره می شود که با سربرگ وزارت تحت مدیریت شما از نهادهایی در دانشگاهها خواسته شده تا مانع از سخنرانی افرادی شوند که از موضع تحریم انتخابات حمایت می کنند.

در این مورد مسائلی به نظر می رسد که من باب امر به معروف و نهی از منکر ضرورت دیدم تا متذکر شوم

ممکن است نامه مذکور جعلی یا واقعی باشد اما هرچه که هست شما و کارشناسان وزارت اطلاعات بهتر از هر کسی واقفید که يك شایعه تا زمینه قبول نداشته باشد در جامعه گسترش نمی یابد و متأسفانه سخنان

و موضعگیری های اخیر شما و برخی دیگر از مسوولین زمینه پذیرش این مسائل را در جامعه پدید می آورد.

در روزهای اخیر شما در مراسم مختلف یکبار اشاره نمودید که و " تشویق مردم به عدم حضور در انتخابات از دیگر شیوه های براندازی يك نظام است" همانطور که مستحضرید نهضت آزادی ایران و جمعی از اعضا و هواداران این گروه و بسیاری دیگر از فعالین سیاسی و اجتماعی جامعه علیرغم فشارهای گوناگون و محدودیتهای اعمال شده تصمیم به شرکت در انتخابات گرفته اند اما واکنش بسیاری از نهادهای رسمی حکومت به این حضور تهدید و ارباب بود بسیاری از این نهادها مستمراً تاکید دارند که به هر نحو ممکن از بهره برداری بخشی از جامعه از حقوق شهروندی شان ممانعت خواهند نمود. و در یکی از واضح ترین واکنشها تهدید آقای جنتی دبیر شورای نگهبان به اعدام کسانی بود که اقدام به براندازی نظام می کنند و خبر از پرونده های با حکم اعدام صادر شده داد.

و موضع گیری های سخنگوی این شورا در مورد رد صلاحیت قطعی بسیاری افراد به دلایل واهی حتی پیش از فرا رسیدن موعد ثبت نام افراد.

آقای یونسی صراحتاً پاسخ دهید که آیا این رفتار موجب عدم حضور بخشی از جامعه در انتخابات نمی شود؟ اما متأسفانه واکنش شما در مورد این سخنان به هیچ عنوان قانع کننده نبود. و در مقابل امروز مطرح می شود که اگر جمعی از دانشجویان در واکنش به این رفتارها امکان عدم شرکت در انتخابات را مطرح کنند برخوردهای نامناسبی با آنان صورت می گیرد. و متهم به براندازی می شوند.

در صورتیکه چنانچه تمایل داشته باشید تا شاهد چنین موضع گیری هایی نباشید باید به جای معلول ها با علل برخورد نماید به عنوان يك شهروند از شما سوال می کنم آیا به نتایج تلخ و ضربه زننده برگزاری يك انتخابات غیر آزاد به امنیت ملی واقف نیستید؟

خاطر نشان می شوم که در يك انتخابات آزاد عدم شرکت نیز از حقوق شهروندان است. همچنان که رای به هر يك از نامزدها و رای سفید نیز از حقوق آنهاست و همانگونه که هواداران هر يك از نامزدها مجاز به تبلیغ نظر خود می باشند شهروندانی نیز که تصمیم به عدم شرکت یا شرکت معترضانه در انتخابات را دارند نیز باید مجاز به تبلیغ اید های خود باشند.

البته در جامعه مدنی اصولاً تحریم معنایی نمی یابد و دعوت به تحریم يك انتخابات دموکراتیک چیزی جز ناشیگری شکست خورده نخواهد بود چرا تلاش نمی کنید با توجیه این مساله برای سران نظام پیشاپیش هرگونه دعوت به تحریم را بلاموضوع نمایید؟

جناب آقای یونسی امروزه در این کشور نهادهای غیر قانونی بسیاری وجود دارند که در تلاشند هر روز تعریفی منقبض تر و واپس گرایانه تر از حقوق و دین الهی ارائه دهند و هر لحظه بازتعریفی موسع تر از واژه های برانداز ارائه دهند. شما تلاش کنید تا در وزارت اطلاعات دستاوردی را که با افشای قتلهای زنجیره ای بدست آمد پاس دارید و با تسریع در روند نسبتاً مناسبی که بازسازی وزارت اطلاعات پس

از آن مقطع آغاز نموده و اجازه ندهید تا اقتدارگرایان این وزارت خانه را به دوران قبل از دوم خرداد رجعت دهند.

امروزه نهادهای ناقض حقوق شهروندی کم نیستند بکوشید تا پاسدار این حقوق باشید.

ومن ... التوفیق ابراهیم یزیدی دبیرکل نهضت آزادی ایران

انتخابات دهم ریاست جمهوری

سروش فرهادیان، روزنامه هم میهن ۱۴ آذر ۱۳۸۸

نهضت آزادی ایران در انتخابات ریاست جمهوری نهم ابتدا شما را به عنوان کاندیدا معرفی کرد و پس از رد صلاحیت جنابعالی از کاندیدای اصلاح طلبان یعنی دکتر معین حمایت کرد. با توجه به اعلام حمایت نهضت آزادی از آقای خاتمی قبل از اینکه ایشان به نفع میرحسین موسوی انصراف بدهند و زمینه ای که از انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم داریم در انتخابات ریاست جمهوری دهم موضع نهضت آزادی چیست؟

ورود ما در انتخابات دوره گذشته و حمایت از آقای معین و یا استقبال ما در این دوره از کاندیداتوری آقای خاتمی همه بر محور یک استراتژی است. ما انتخابات را رویدادی می دانیم که می بایست در خدمت یک استراتژی کلان قرار بگیرد. خود شرکت در انتخابات هدف نیست به این معنا که حالا در هر انتخابات شرکت کنیم یا نکنیم و بعد هم که تمام شد دنبال کار خود برویم دوباره سر جای اولیه مان باشیم. پس از شکست اصلاح طلبان در انتخابات گذشته و حتی در دوره ای که آقای خاتمی هنوز رییس جمهور بود این سؤال جدی بر ایمن مطرح بود که چه شد اصلاح طلبان با داشتن دو قوه از سه قوه عرصه را باختند. ممکن است که همه تقصیرها را گردن جناح مقابل بیاندازیم و مسأله را ساده کنیم، اما ما در نهضت آزادی در تحلیلهای خود به این نتیجه رسیدیم که: یک - اصولگرایان یا جریان راست بعد از خرداد ۷۶ علل شکست خود را بررسی کردند که چطور شد که با در دست داشتن تمام این امکانات نتوانستند انتخابات را مدیریت کنند و باختند. آن آرا سنگینی که به آقای خاتمی بطور غیرمترقبه بخصوص در دوره اول داده شد زنگ خطری بود برای آقایان اصولگرا. آن زنگ خطر این بود که این جریان انتخابات یک روز می تواند باعث در دسر شود پس باید مدیریتش کنند و از آن تاریخ برای خود برنامه ریزی کردند. به نظر من راست گرایان خیلی خوب عمل می کنند و طبق برنامه جلو می روند و می خواهند انتخابات ها را مدیریت کنند. به همین دلیل شما می بینید که آرام آرام جریانهای ویژه ای که طبق

قانون نباید در سیاست شرکت کنند وارد صحنه شدند. این در واقع یک پروژه است؛ همه آدرسها را هم داده اند ولی دیگران بی توجه بوده اند. بخش اول این پروژه این بوده که به محض اینکه مجلس هفتم با کمک نظارت استصوابی تشکیل شد تصویب کردند که ۳۵۰ میلیون دلار از ذخیره ارزی برداشته شود و به بسیج داده شود. بسیج این پول را برای چه می خواهد؛ می خواهد راه بسازد، خانه بسازد، پل بسازد؟ نه برای اینکه بسیج از نظر کمی گسترش پیدا کند تا بعنوان ابزار لازم در مدیریت انتخابات مورد بهره برداری قرار بگیرد و این پروژه الان به نتیجه نزدیک شده است. همه این دعوها برای پرداخت یارانه مستقیم برای چیست؟ یارانه ها را حذف کنند و به یک عده مستقیماً بپردازند فقط خدا می داند که به چه کسانی خواهند پرداخت. درست است که پرسشنامه پخش کردند و ظاهر قضیه قانونی است اما کدام نهاد مستقل از دولت این امکان را دارد که رسیدگی کند این یارانه ها را به چه کسانی می دهند. جریان راست می خواهد مشکل خود را حل کند؛ جریان راست نه تنها فرایند انتخابات بلکه فرایند معرفی کاندیدها را هم در حال حاضر مدیریت می کند که مثلاً این آقا بیاید ایرادی ندارد اما فلان آقا نباید بیاید.

اما اصلاح طلبان هرگز تحلیل نکردند که مشکل کار کجاست که نتوانستند عرصه را به نفع خود و مردم نگه دارند. ما در تحلیلهای خود به این نتیجه رسیدیم که جنبش اصلاح طلبی یک حرکت اجتناب ناپذیر است اما جریان اصلاح طلبی فاقد رهبری است. یک جنبش واقعی سیاسی - اجتماعی است، اما سازمان رهبری کننده ندارد. آقای خاتمی یک رئیس جمهور اصلاح طلب بود، فرهیخته بود، هوادار دموکراسی بود، اما هیچ وقت رهبر این جنبش نشد. یا نخواست یا نتوانست. ما معتقدیم که رهبر جنبش بودن اقتضاعاتی دارد که با رئیس جمهور دموکرات بودن فرق می کند. رهبر یک جنبش باید بعضی جاها یک حرکاتی انجام دهد تا این جنبش تقویت و منسجم شود.

مگر الزاماً باید رهبر جنبش باید رئیس جمهور باشد؟

خیر! اما نمایندگان اصلاح طلب دوره ششم هم این نقش را ایفا نکردند البته در مقام مقایسه با دوره های گذشته مثلاً جنبش ملی شدن نفت. دکتر مصدق در حالیکه نخست وزیر بود رهبر جنبش هم بود و به اقتضای رهبری حرکت می کرد. نمایندگان جبهه ملی هم در مجلس به اقتضای شرایط نقش رهبری را ایفا می کردند. چون آنها در مجلس در اقلیت بودند با چه نیرویی اکثریت مجلس را سر جایشان می نشانند؟ برای هر مسأله ای که پیش می آمد نمایندگان جبهه ملی در میدان بهارستان اعلام میتینگ می کردند. من در آن زمان نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بودم، فوراً با من تماس می گرفتند که دانشجویان را بیاورید. ما هم دانشگاه را تعطیل می کردیم و جلوی مجلس می رفتیم. یک نیروی ملی بروز پیدا می کرد و آقای جمال امامی هم در مجلس ماستش را کیسه می کرد. جریانهای اصلاح طلب به غیر از این ابزاری ندارند. نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم در آن چهار سال یکبار نشد که مردم را فراخوان کنند و بگویند شما به ما رأی دادید و ما به شما بگوییم مشکل ما چیست.

به همین دلیل تحسن نمایندگان شکست خورد، برای اینکه اواخر دوره است و حالا می خواهند تحسن کنند. مردم در جریان نبودند. وقتی از طرف ستاد آقای معین پیش ما آمدند و گفتند که از ایشان حمایت کنیم ما ۶ شرط گذاشتیم که مهمترینشان این بود که جبهه دموکراسی و آزادیخواهی تشکیل شود یعنی آقای

معین به عنوان کاندیدای جریان اصلاح طلب پیشگام شود. هدف از تشکیل جبهه این بود که نیروهای مردمی و اصلاح طلب همه زیر یک چتر بروند تا بتوانند یک نیروی سیاسی مؤثری در صحنه سیاسی ایران بشوند. متأسفانه طی ۲ سالی که بعد از انتخابات با دوستان دیگر جلسه داشتیم این پروژه انجام نشد. در همین راستا ما در تمام مصاحبه ها گفتیم که آقای خاتمی دارای پتانسیلی هست که باید برای انتخابات لولای این ائتلاف مردمی شود. چون انتخابات یک فرصت است، یک فرایند است، خودش نمی تواند هدف باشد. ما فکر کردیم که در این فضای انتخابات آقای خاتمی بیاید و آنچه را که آقای معین نتوانست یا دوستان دیگرشان موافقت نکردند، ایشان انجام بدهد.

لولای بودن یعنی چه؟

یعنی میان کاندیداهای مطرح، آقای خاتمی تنها کسی است که این اعتبار را دارد که همه نیروها را جمع کند. اگر آقای خاتمی از تمام نیروها دعوت می کرد، همه می آمدند ولی در مورد کاندیداهای دیگر معلوم نیست. ما با ایشان صحبت کردیم که شما وارد شوید و نمایندگان همه نیروها را دعوت کنید. در یک اتاق در بسته بحث و گفتگو کنیم و به تفاهم برسیم. بعد این نمایندگان طی یک نامه ای رسماً اعلام کنند که ما آقای خاتمی را برای کاندیداتوری دعوت کردیم و ایشان هم پذیرفتند. الآن که آقای خاتمی نیستند مسأله اساسی ما این است که کدام یک از این کاندیداها می توانند لولا و کاتالیزور جنبش اصلاحات شوند. شرکت ما در انتخابات گذشته برای همین بود که ما با حضور در انتخابات و سپس حمایت از آقای معین بتوانیم آن جریان را به حرکت درآوریم که نشد. الآن هم ما همین مشکل را داریم و سؤال اساسی ما این است که آیا در این فصل از فرایند انتخابات ما می توانیم به گونه ای عمل کنیم که پس از انتخابات، چه کاندیدای اصلاح طلبان پیروز شود و چه نشود یک جبهه فراگیری از اصلاح طلبان بوجود آمده باشد.

اما به نظر می رسد که فعلاً اصلاح طلبان در گام اول مشکل دارند. چرا در سال ۸۴ انتخابات را واگذار کردند و چرا شکست خوردیم. شاید علنی ترین دلیل این بود که تعدد کاندیدا داشتیم. آقای مهرعلی زاده در مناطق آذربایجان، آقای کربوبی در زاگرس و آقای معین در میان خبگان رأی های اصلاح طلبان را دچار تشتت کردند به نظر می رسد که در دوره دهم وضعیت اصلاح طلبان از دوره نهم هم به لحاظ میزان اتحاد به مراتب پایین تر است.

در واقع آنچه که شما می فرمایید این است که مشکل اصلاح طلبان همچنان پا برجاست. من هم با شما در این مورد موافق هستم. من معتقدم به جای اینکه بحث کنیم که این فرد باشد یا فرد دیگری همه روی ضرورت پر کردن این خلأ بحث کنیم.

برای اینکار دیر نشده است؟

دیر شده ولی ما نمی توانیم آن را رها کنیم. ما از انتخابات گذشته این موضوع را گفتیم بالاخره ابزار و اسلحه ما در این فضا چیزی جز بحث کردن و ارائه فکر و اندیشه نیست.

کف جریان اصلاح طلبی در حال حاضر این است که می گویند آقای احمدی نژاد برای ۴ سال آینده رأی نیاورد. یعنی هر گزینه ای باشد بهتر از آقای احمدی نژاد است.

این تکرار تجربه گذشته است و جواب هم نمی دهد. من بارها به شما جوانها گفته ام که اشتباه ما در زمان انقلاب را تکرار نکنید. این نظریه درستی نیست که احمدی نژاد برود هرکسی بیاید بهتر است؛ معنی ندارد. یک جریان سیاسی نمی تواند یک گزاره سلبی داشته باشد و بگوید ما دست به دست هم می دهیم که احمدی نژاد نیاید. آیا مشکل کشور ما فقط با تغییر رئیس جمهور حل می شود؟ یا همانطور که ما گفتیم باید تغییر در ساختارهای حقیقی بوجود آید. ساختار حقیقی یعنی رفتارها. ما باید از اصلاح طلبی تعریف داشته باشیم. جنبش اصلاح طلبی می خواهد بگوید بعد از پیروزی انقلاب انحرافات در انقلاب صورت گرفته است. دو گزاره اصلی وجود دارد. یکی براندازی است که این سیستم را عوض کنیم که ما با این راه موافق نیستیم و آن را جوابگو نمی دانیم. دوم این است که در درون سیستم تغییرات تدریجی ایجاد شود و به سمت و سوی دموکراتیزه شدن حرکت کنیم. دو نوع نگاه در درون اصلاح طلبان وجود دارد؛ یکی تغییر در ساختار حقوقی و دیگری تغییر در ساختار حقیقی است. طرفدار تغییر در ساختار حقوقی مثلاً می گوید اگر فلان اصل و فلان اصل را حذف کنیم مشکل حل می شود اما ما می گوئیم با این اصل موافق نیستیم، اما مسأله ملی ما با تغییر در یک اصل حل نمی شود. شما این اصل ها را حذف می کنید و تمام اختیارات را به رئیس جمهور می دهید او هم کارهای دیگری انجام می دهد. مگر در پاکستان ولایت فقیه وجود دارد که رئیس جمهور هر کاری دلش می خواهد می کند. پس ما باید به دنبال تغییر در ساختار حقیقی باشیم چون ساختار حقوقی سر جایش هست.

ببینید آقای حجاریان گفت چانه زدن در بالا و فشار از پایین. ما گفتیم آقای حجاریان چانه زنی در بالا را دیدیم، فشار از پایین کجاست؟ فشار از پایین چه نمادی دارد. آیا نیروهای سیاسی - اجتماعی منسجمی هستند که اگر شما در بالا چانه زنی می کنید آنها بیایند جلوی مجلس و یک نمادی از اراده ملی باشند. ساختار حقیقی زمانی عوض می شود که یک نیروی بازدارنده وجود داشته باشد. یک مثال تاریخی برای شما می زنم؛ در دوره پهلوی پدر، قانون اساسی به پادشاه اجازه نمی داد خیلی از کارها را انجام دهد. اما هیچ مانعی نبود و هر کاری دلش می خواست می کرد. بعد از رفتن رضا شاه از سال ۲۰ تا سال ۱۳۳۲ یک دوره ای بود که نیروی ملی حضور داشت، مردم بودند، چپ و راست و ... همه بودند. این نیروی ملی بازدارنده بود. حقیقی بود و اعمال نفوذ می کرد در نتیجه شاه نمی توانست هر کاری دلش می خواست انجام دهد. بنا بر این ما می گوئیم به جای اینکه شما بدنبال تغییر در ساختار حقوقی باشید به دنبال تغییر در ساختار حقیقی باشید. تغییر در ساختار حقیقی هم امکان پذیر نیست تا نیروی اثر گذار اجتماعی منسجمی به وجود نیاید.

به نظر می رسد که جریان اصلاح طلبی در گزاره سلبی متوقف شده، علت اصلی آنرا در چه می دانید؟

علت های مختلفی دارد، یک نگاه که برخی از دوستان اصلاح طلب هم به آن معتقد هستند این است که اشتباه کردند که از حاکمیت بیرون آمدند و باید راههایی پیدا کنند و دوباره به داخل حاکمیت برگردند و به من هم می گفتند: اشتباه کردید که اول انقلاب استعفا دادید، باید می ماندید.

مثلاً آقای عبیدی که تز خروج از حاکمیت را دادند الان در ستاد آقای کروبی فعال هستند.

بله! بنابراین مشکل اصلاح طلبان این است که هنوز نتوانسته اند بر سر یک استراتژی واحد و شفاف به توافق برسند.

ممکن است که اصلاً نداشته باشند .

به هر حال اینطور به نظر می رسد که هنوز به آن نقطه نرسیده اند. اینکه آقای کروبی بیاید و حزب درست کند بسیار خوب است، اینکه مجاهدین انقلاب اسلامی تجدید سازمان کنند، خوب است، مؤتلفه از حالت هیأت مؤتلفه به صورت حزب مؤتلفه درآمده ما استقبال کردیم ، حزب اسلامی کارگران درست شده ما استقبال کردیم ، اینکه جبهه مشارکت درست شده کنگره تشکیل می دهد بسیار خوب است همه اینها نشان می دهد که اینطور نیست که کاری صورت نگرفته باشد؛ خیلی کارها صورت گرفته است ولی هنوز به آن نقطه بهینه نرسیده ایم .

شما با حمایتان از آقای خاتمی در ماه رمضان گذشته در افطاری نهضت آزادی با روزنامه نگاران در واقع این قابلیت را در ایشان می دیدید که محل این اجماع نظر باشند؟

بله! یعنی اگر آقای خاتمی بطور جدی می خواست می توانست این کار را بکند. ما معتقدیم که آقای خاتمی بخصوص الان که اعلام انصراف کرده می تواند در این اجماع محور و لولا باشد. آقای خاتمی الان هم می تواند قدم جلو بگذارد و همه را جمع کند و اگر هم می خواهد از کاندیدای معینی حمایت کند باید با کمک همه باشد که اینها بعد از انتخابات بمانند و اگر خدا بخواهد و ما درست عمل کنیم تبدیل به نیروی اثر گذاری شود که رفتارهای حقیقی را عوض کنند.

آقای دکتر چرا اصلاح طلبان ۴ سال بعد از شکست سال ۸۴ همانطور که شما فرمودید نیروهای اصولگرای بررسی کردند که چرا در انتخابات سال ۷۶ به آن صورت غافل گیر شدند و شکست خوردند و نتوانستند انتخابات را با تمام ابزاری که داشتند به سود خود مدیریت کنند؟

آمدند بررسی کردند و دیدند که راههایی وجود دارد و از آن راهها استفاده کردند برای رسیدن به مقاصد خودشان .

چرا اصلاح طلبان علی رغم اینکه اعلام کردند که ما شرایط را بازخوانی می کنیم ، یا اینکار را نکردند یا اگر هم کردند همچنان دلیل اصلی شکست ۸۴ همراهشان است. یعنی عدم اجماع بر سر یک کاندیدا تا الان آقای کروبی ، آقای موسوی ، آقای اعلی اعلام کاندیداتوری کردند. یعنی در طیفهای مختلف مخالفان وضع موجود اعلام کاندیداتوری کردند. دلیل عدم درس گرفتن از انتخابات سال ۸۴ را در چه می دانید؟

یک سلسله دلایل فرهنگی و سیاسی دارد. دلایل فرهنگی این است که ما وارث فرهنگ استبدادی هستیم. به تعبیر من در درون هر کدام از ما یک شاه کوچولو نشسته است و هر زمان که فرصت کند این شاه درون خودش را نشان می دهد. ویژگی شاه درون یا نظام استبدادی، مطلق بینی جهان است. همه جهان یا سیاه سیاه است یا سفید سفید. یا با منی یا بر منی. این مطلق خواهی و مطلق بینی در مناسبات ما هم

وجود دارد. احزاب ما بعضاً مطلق‌گرا و مطلق‌بین هستند در صورتی که نتیجه عالم سیاست عالم نسبیت است چون جامعه بشری مطلق نیست، نسبی است. این ویژگی‌های استبدادی در فرهنگ ما نمی‌گذارد که ما با هم همکاری کنیم. از طرف دیگر ما می‌گوییم که دموکراسی یادگرفتنی است. باید اینقدر بالا و پایین برویم تا در این فراز و نشیب‌ها چیزی را یاد بگیریم. همه دنیا این کار را کردند. در اروپا دو تا از بزرگترین جنگ‌ها صورت گرفت، میلیون‌ها نفر از خودشان را کشتند تا تازه فرانسه و آلمان یاد گرفتند بجای اینکه باهم بجنگند باید با هم بسازند. در سال ۱۳۷۶ وقتی اصلاح‌طلبان پیروز شدند چه کسانی خودی و غیر خودی را سکه زدند و بعد فهمیدند که این سکه‌ها تقلبی است. مرز میان خودی و غیر خودی به چه معنی است؟ پس الآن همه فهمیدیم که پلورالیزم غیر قابل انکار است. ما یک جامعه متکثر هستیم. این شرط لازم است ولی کافی نیست. یادگیری دموکراسی ۳ رکن دارد. اول: من یاد بگیرم و قبول کنم که جامعه بشری یک جامعه مونولوگ نیست، چند صدایی است. فرهنگ شاهنشاهی می‌گوید غیر از من هیچکس صدا نداشته باشد. اما جامعه مدنی می‌پذیرد که همه حق حرف زدن دارند. دوم: اینکه ما همدیگر را تحمل کنیم. من باید بپذیرم که شما با هم متفاوتید اما این پذیرفتن تفاوت ممکن است به جنگ و جدل میان ما بیانجامد و دموکراسی یعنی اینکه من شما را تحمل می‌کنم. این هم کافی نیست، شما و من هم با اندیشه‌های متفاوت وجود داریم. من شما را تحمل می‌کنم ولی کاری به کار شما ندارم. این چیزی را بوجود نمی‌آورد. توسعه انسانی در جامعه ایرانی باید حرکت به سمت همکاری و هماهنگی باشد. اما رکن سوم دموکراسی این است که وقتی می‌خواهیم با هم همکاری کنیم باید روی حداقل‌ها با هم توافق کنیم نه روی حداکثرها. ما باید کف مطالباتمان را تعریف کنیم و روی آن با هم همکاری کنیم. شما جوان شجو هستید و مطالباتی دارید، ما هم بعنوان حزب مطالباتی داریم، اما آنجا که می‌خواهیم با هم همکاری کنیم باید دید کف هماهنگیمان کجاست که ما هنوز به این نقطه نرسیدیم.

آیا همچنین کافی وجود دارد؟

بله هست، مثلاً اینکه جبهه مشارکت هم می‌خواهد نفس بکشد، خبرنگارش بازداشت نشود و روزنامه‌اش تعطیل نشود کف مطالبات است. شما به عنوان خبرنگار می‌خواهید بدانید که چرا روزنامه نگار به زندان می‌رود؟ چرا سایتها را تعطیل می‌کنند؟ چرا یک روزنامه‌ای که در دانشگاه با ۵۰۰ تیراژ چاپ می‌شود، اینقدر آنان را وحشت زده می‌کند؟ ما هنوز رکن سوم را یاد نگرفتیم و این را سر کلاس درس به ما یاد نمی‌دهند. بر اثر همین کنشها و واکنشهای سیاسی است که ما یاد می‌گیریم. ما الآن در مرحله فضای انتخابات هستیم و وقتی با هم صحبت می‌کنیم تجارب منتقل می‌شود و کم‌کم به یک همگرایی جدیدی می‌رسیم و این همگرایی جدید پس از انتخابات هم می‌تواند ادامه پیدا کند و این کمک می‌کند که گروه‌های سیاسی دیگری هم بیایند و به این همگرایی بپیوندند.

اگر دوره اول انتخابات ریاست جمهوری در ایران را در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد آرایش سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم پیچیده‌ترین انتخابات ادوار گذشته باشد. این موضوع را قبول دارید؟

بله! بسیار پیچیده است. هم به جهت مدیریت کاندیدا و هم به جهت مدیریت انتخابات. این که انواع فشارها را بیاورند که آقای خاتمی از صحنه بیرون بروید یعنی حتی نمی گذارند کار به مرحله ای برسد که کاندیدا را رد صلاحیت کنند.

آیا این پیچیده بودن در نهایت به نفع جنبش دموکراسی خواهی و اصلاح طلبی است؟

به هیچ وجه به نفعش نیست. ولی ممکن است بعد از انتخابات ما رفتارهای خود را در این دوره بررسی کنیم و به نتایجی برسیم .

آیا نهضت تصمیمی در مورد انتخابات گرفته است و آیا کاندیدای حزبی معرفی می کند؟

خیر! نهضت آزادی ایران در حال حاضر در انتخابات حضور دارد ولی هنوز تصمیمی در مورد حمایت از هیچ یک از کاندیدا نگرفته است. نظر عمومی بر این است که ما باید رأی بدهیم ولی این بستگی دارد که در آخرین لحظات چه حوادثی رخ بدهد.

چرا در این دوره کاندیدای حزبی معرفی نمی کنید؟

در دوره قبل به این امید اینکار را کردیم که بتوانیم حرکتی را از درون آن در آوریم، اما در این دوره چنین شرایطی را نمی بینیم که مثلاً اگر من دوباره کاندیدا شوم با وجود رد صلاحیت شدن موفق شویم جریانی را بوجود آوریم.

موضع شما در مورد حمایت از آقای موسوی ، کروبی و چیست؟

آنچه که ما الآن می گوئیم این است که باید تلاش کنیم تا اصلاح طلبان بر سر یک کاندیدای واحد به توافق برسند.

یعنی شما از اجماع اصلاح طلبان حمایت می کنید و اگر اصلاح طلبان به یک کاندیدای واحد برسند شما از آن گزینه حمایت می کنید؟

بله!

دلیل این عدم اجماع چیست؟

آقای کروبی دارای حزب است ولی آقای موسوی حزبی ندارند. وقتی که حزب نیست به رفتارهای فردی بر می گردد. وقتی دو حزب می خواهند با هم ائتلاف کنند روی محورهای اصولی مذاکره می کنند، ولی وقتی افراد هستند دیگر انتخابات برنامه محور نیست بلکه فرد محور است. آن وقت در آنجا ویژگی های فردی مطرح می شود. اما من بدرستی نمی دانم که بر سر اجماع آقایان چه مانعی وجود دارد .

آیا نهضت آزادی برای اجماع بین این دو گزینه تلاش می کند؟

ما در این مورد نقشی نداریم . در شرایطی که هر دو کاندیدای اصلاح طلب آقای کروی و آقای موسوی به صراحت می گویند که ما حتی در دیدار با نهضتی ها مشکل داریم ما چه اثر گذاری می توانیم داشته باشیم.

آیا درخواست دیداری از طرف شما یا آنها شده است؟

آقای کروی خیر ولی آقای میر حسین موسوی حدود چند هفته قبل روز سه شنبه ای از وزرای دولتهای بعد از انقلاب و ما دعوت کردند که در جلسه ای حضور پیدا کنیم که صبح سه شنبه لغو شد. برای ما هم توضیح ندادند که چرا لغو شد. اما ما هیچ امتناعی نداریم، ما باز هستیم و از بگو مگو های سیاسی هم هراسی نداریم. در فضای انتخابات در همه جای دنیا گروه های سیاسی با هم به مذاکره می نشینند تا بتوانند بر سر یک چیز به توافق برسند. ضررت دارد که کاندیداها با نمایندگان گروه های مختلف به مذاکره بنشینند، اما متأسفانه آقایان به استناد اینکه نهضت آزادی و ملی مذهبی خط قرمز است از نشستن با آنها امتناع می کنند.

فکر نمی کنید باید یک حرکتی از سوی نهضت صورت گیرد تا این خط قرمزها کمرنگ شود؟

ما آمادگی این را داریم که با تمام این نامزدها به گفتگو بنشینیم . پیشنهادمان را هم می دهیم ولی زمانی این پیشنهادها را بیان می کنیم که مطمئن باشیم طرف مقابل پذیرش دارد، نه اینکه در فضای سیاسی بگویند که اینها آنقدر مترودند که حاضر به گفتگو با اینها نشده اند. سخنان آقای موسوی در گرگان که سخنان خوبی هم بود دو بخش دارد. یک بخش این است که واقعیت های تاریخی را گفته که ما از ایشان ممنون هستیم و استقبال می کنیم، اما در نهایت بخش دیگرش این است که می گوید به دلیل اختلافات سیاسی با نهضت ما با آنها همکاری سیاسی نداریم. دموکراسی یعنی اینکه من تکتیر را بپذیرم. آقای موسوی پذیرفته اند که در زمان قبل و بعد از انقلاب تکتیر وجود داشته است. اینکه می گویند نهضتی ها مورد اعتمادند یعنی اینکه من تکتیر را قبول دارم و اینکه اعلام می کنند اینها بی دین نیستند همه ظهور این است که من شما را تحمل می کنم. اما گفتیم که دموکراسی یک رکن سوم هم دارد و آن هماهنگی و همگرایی است. مشکلات کنونی کشور ما به گونه ایست که با تغییر رئیس جمهور حل نمی شود. می بایستی یک وفاق ملی بوجود آید. نهضت آزادی توقع ندارد که آقای موسوی با نهضت همکاری سیاسی کند. ما با آقای معین هم این را طی کردیم که از شما حمایت می کنیم ولی توقع نداریم که اگر شما پیروز شدید از نهضت آزادی در کابینه دعوت کنید. اما کاندیداها اصلاح طلب باید بدانند که مشکل مملکت هنگامی حل می شود که اینها بتوانند وفاق ملی را بوجود آورند. وفاق ملی یعنی دارای آن شهامت و شجاعت باشند که از بعضی از خط های قرمز عبور کنند. اگر در جاهایی حساسیت وجود دارد که گفته اند وجود قدرت آنها این است که با مذاکرات اغنایی طرف را وادار کنند که دست از این حساسیتها بردارد. منافع ملی ایران در این است که وفاق ملی باشد.

شما تا چه زمانی اظهار نظر نمی کنید؟

ما احتمالاً در اواخر اردیبهشت نظر قطعی خود را در مورد کاندیداها اعلام می کنیم .

اگر اصلاح طلبان اجماع کنند، از کاندیدای واحد اصلاح طلبان حمایت می کنید؟

توصیه ما به اصلاح طلبان این است که روی یک کاندیدای واحد اجماع کنند.

آیا شانس برای پیروزی اصلاح طلبان قائل هستید؟

اگر یک کاندیدا بدهند، بله!

احتمال پیروزی اصلاح طلبان بیشتر است یا آقای احمدی نژاد؟

۲۰۰۰ سال استبداد در ما ایرانی ها تقیه را نهادینه کرده است. ما ایرانی ها در تقیه هنرمند هستیم. ملت ایران گاهی کارهایی می کند که همه شگفت زده می شوند. آقای احمدی نژاد اشتباه می کند روی این استقبال های سفر های استانی حساب می کند. برای اینکه ملت ایران آشکار نمی کند که به کی می دهد. پول را از او می گیرند و این رأی پنهان را که کسی نمی تواند ببیند در صندوق می اندازند و به کس دیگری رأی می دهند.

یعنی آقای احمدی نژاد روی رفتار ظاهری مردم حساب نکند؟

بله! هیچکس نباید حساب کند. باید یک ارزیابی و شناخت عمیق تری از مردم داشته باشیم.

درباره انقلاب

۸۸/۹/۱۴

یکی از مشکلات اساسی انقلاب که از آن جهت هزینه های زیادی هم پرداختیم مسأله اختلافات میان نیروهای انقلاب بود. این اختلافات به کشمکش های سیاسی و دربرخی موارد به درگیری های نظامی کشید و به استهلاک نیروها و کادرهای انقلاب انجامید؟ فکر می کنید تا چه حد دست عوامل خارجی در تشدید این اختلافات نقش داشته است؟ با ذکر دلایل.

ج - اختلافات بعد از انقلاب میان نیرو هارا عوامل خارجی بوجود نیاوردند. ریشه های آنها را باید در درون خودمان جستجو کنیم. تنوع افکار و اندیشه ها در جامعه انسانی یک پدیده طبیعی است. خداوند ما را یکسان خلق نکرده است. در جامعه کنونی ایران تنوع افکار و اندیشه ها بمراتب بیش از هر زمان دیگری است. زیرا جامعه ایران یک جامعه انتقالی است. در جامعه در حال انتقال تنوع افکار و اندیشه ها خیلی بیشتر از جامعه ای است که بمرحله ثبات رسیده است. مجموعه احزاب و نیرو های سیاسی، از چپ و راست، روحانی و روشنفکر نتوانستند شیوه های توافق جمعی و همگرایی لازم برای مدیریت کلان کشور را اعمال کنند. این خود علل و دلایل خود را دارد، که کلاً از درون خود ما سرچشمه گرفته است. عوامل خارجی از این شرایط وزمینه های داخلی استفاده کردند و آنرا بنفع اهداف خود تشدید کردند.

در سی سال گذشته ما شاهد این تراژدی هستیم که نیروهای مختلفی که زمانی هماهنگ و منسجم بوده اند روبه تجزیه، انشعاب و گاه کشمکش رفته اند، حتی در میان جناح های سیاسی نیز باز این روند تشتت را مشاهده می کنیم، شما تا چه حد این مسأله را طبیعی می بینید و درکجای مسأله فکر می کنید نیاز به اسباب شناسی داریم؟

ج- توسعه کشمکش ها ، رقابت ها و دشمنی ها میان نیروها ئی که در یک مرحله با هم همسو بوده اند و علیه نیروهای دگراندیش باهم همکاری می کردند، بهیچوجه طبیعی نیست، بلکه حاکی از وجود یک نا بهنجاری های روانی فردی وجمعی است. در دوران انقلاب شعار حاکم بر جامعه و انقلاب " همه با هم بود". پس از انقلاب این شعار تبدیل شد به: "همه بامن ، یا با منی یا بر منی". ویژگی شعار اول تجمیع تمامی نیرو ها ، برغم اختلاف اندیشه ها بود. این تجمیع و همگرایی بهمه نیرو ها امکان می داد تا خود را در درون انقلاب و همراه آن بدانند. اما شعار دوم حرکتی از نوع گریز از مرکز بود. و "من" محور آن است. اساس این شعار تامین سلطه یا هژمونی "من" است. در این شعار نیرو ها مرتباً به بیرون از مدار جمع پرتاب می شوند. این فرایند تا تنهایی و انزوای کامل "من" ادامه پیدا می کند. و در نهایت خود و سیستم را از درون می شکند و نابود می سازد. این یک الگوی رفتاری نابود کننده شناخته شده ای است. درمارکسیسم- لنینیسم این دیدگاه در نظریه هژمونی پردازش شد. با این معنا که برای حفظ انقلاب باید هژمونی طبقه کارگرتحقق پیدا کند. هژمونی طبقه کارگرتبدیل شد به هژمونی حزب طبقه کارگر، و آن هم بنوبه خود شد هژمونی بلشویک ها و در نهایت و از درون آن ،به سلطه بی رحمانه استالین ختم شد. و از سر نوشت آن نظام هم همه خبر داریم. متأسفانه این الگوی رفتاری بعد از انقلاب رویه غالب در جمهوری اسلامی شد.

برای برون رفت از این چنبره معیوب و آسیب زا تنها راه شکستن این فضا و برگشت به شعار همه با هم است. مرحوم مهندس بازرگان در استعفا نامه خود به رهبر فقید انقلاب، با اشاره باین رویه مخرب می نویسد: "در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و بثمر رساندن انقلاب بدون ووحدت کلمه ووحدت مدیریت میسر نمی باشد." این ضرورت همچنان باقی است .

پس از انقلاب شاهد فضای بازی هستیم که همه نیروهای آزاد شده و دخیل در انقلاب اظهار وجود کرده و ایفای نقش می کنند. به نظر شما چرا آن فضای آزاد که در تاریخ اخیرایران کم نظیر بود دوام نیافت؟ چرا ما در حفظ آزادی دچار مشکل هستیم؟

ج- ما در انقلاب خود را از سلطه استبداد سلطنتی رها ساختیم. اما در درون هریک از ما ایرانی ها یک شاه کوچکی نشسته است. ما آن شاه نفس و درونمان را نشکستیم.دومی مهمتر از اولی است. شکستن دومی همان جهاد اکبر است. ما مستبد را از بین بردیم نه استبداد را .

بار دیگر یمن

یادداشت روز، اعتماد - ۲۲ / ۹ / ۱۳۸۸

۱- جنگ شدید و بی رحمانه اخیر در مرزهای یمن با عربستان سعودی میان نیروهای دولت "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" با شورشگران شیعه الحوثی بار دیگر یمن را به مرکز تقابل و قدرت نمایی میان کشورهای منطقه تبدیل کرده است .

این درگیری های خونین می رود تا بحران جدیدی را در خاورمیانه بوجود آورد . علت این جنگ چیست ؟ آیا این یک جنگ مذهبی میان مسلمانان سنی و شیعه است ؟ یا انگیزه های دیگری نیز در این جنگ نقش دارند . بخشی از پاسخ به این پرسش را باید در تاریخ این مردم جستجو کرد و بخشی از آن به جنگ قدرت و نفت مربوط می شود .

۲- هنگامی که سرکوب هواداران علی (ع) توسط خلفای بنی امیه و سپس بنی عباس بالا گرفت و فضای سیاسی و اجتماعی بیش از پیش برای شیعیان تنگ شد ، آنان برای حفظ هویت و بقای خود ابتدا به دو منطقه جغرافیایی همجوار با " حجاز " یعنی لبنان و ایران مهاجرت کردند و در کوهستان های این مناطق پناه گرفتند و به تهیه عده و عده و بسط افکار و اندیشه های خود و ایجاد پایگاه پرداختند . بعد از شکست و سرکوب قیام زید بن علی بن الحسین یحیی فرزند اوبه ایران گریخت و به نبرد خود علیه خلفای ظلم و جور ادامه داد تا اینکه شکست خورد و کشته شد . اما مبارزات مسلحانه زیدیان در ایران و عراق و شمال آفریقا ادامه پیدا کرد و پس از سرکوب های مکرر یکی از رهبران زیدی به یمن گریخت و دولت زیدیان را تاسیس کرد .

شیعیان لبنان و ایران ، از طریق مراکز شیعی در جنوب عراق ، ارتباط و انسجام فرهنگی ، و بعضاً سیاسی خود را با یکدیگر حفظ کردند . اما زیدیه یمن ، بطور عمده از سایر شیعیان در ایران ، عراق ، لبنان جدا ماندند و تا نیمه دوم قرن بیستم ، تقریباً هیچ ارتباطی میان آنان با دنیای اسلام و شیعیان وجود نداشت .

زیدیان که قرن ها بر یمن حکومت داشتند، در دوران عثمانی مورد حمله قرار گرفتند و در نتیجه به جنوب رانده شدند . اما توانستند همچنان حکومت مستقل خود را در جنوب یمن حفظ کنند .

۳- یمن یکی از گهواره های تمدن بشری محسوب می شود . اولین گروه های انسانی که از آفریقا به آسیا مهاجرت کردند ، با عبور از دریای سرخ در یمن مستقر شدند . در دوران زن- مادر سالاری یک زن ، بلقیس، ملکه سبا-، امپراتور یمن بود، که داستان وی و سلیمان پیامبر در قرآن کریم آمده است . یمن در

دوران اسلامی، یکی از حاصلخیزترین و آبادترین کشورها بوده است. به همین مناسبت این کشور را یمن خوانده اند و یمن به معنای خیر و برکت و فراوانی است. رومیان یمن را " عربستان خوشبخت " می خواندند. مورخ معروف اسلامی در " مروج الذهب " می نویسد آبادی یمن در دوران اسلامی آنچنان بود که مسافری که از شمال به جنوب سفر می کرد آفتاب را نمی دید. درختان سر بهم تابیده آنچنان بود که مانع عبور آفتاب میشد. یکی از قدیمی ترین سد های جهان، سد مآرب، در یمن ساخته شده بود که در قرن سوم فرو ریخت. برغم این سوابق، یمن در نیمه دوم قرن بیستم از فقیرترین کشورهای عربی- اسلامی بود. آمار و ارقام زیر، که بعد از سقوط امام بدر و خروج انگلیس از یمن تهیه و منتشر شده است، میزان توسعه نیافتگی یمن را نشان می دهد: بیسوادی در کل جمعیت در یمن شمالی ۸۶٪، در مردان ۷۳٪ و در زنان ۹۷٪ و در یمن جنوبی ۵۸٪ در کل جمعیت، در مردان ۴۱٪ و در زنان ۷۵٪. تعداد بالای تلفات نوزادان در هر دو یمن؛ تعداد بسیار کم پزشک (یک پزشک برای هر ۷۰۰۰ نفر)؛ یک پرستار برای هر ۳۴۰۰ نفر؛ یک بیمارستان برای هر ۱۸۰۰ نفر. بودجه برای آموزش ۱۷٪، برای بهداشت ۵٪ و برای ارتش ۳۷٪. متوسط هزینه سرانه نظامی ۵۰ دلار در سال. (آمارها مربوط به سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۸۴ است، برگرفته از منابع سازمان ملل متحد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ابراهیم یزدی. " نفت در جهان اسلام- کنفرانس بین المللی پیوستگی اقتصادی جهان اسلام "، در: " دکنترین امنیت ملی ۱۳۸۴، انتشارات سرائی).

به موجب آمارهای موجود از جمعیت ۲۳ میلیونی یمن (هر دو یمن) ۶۰ درصد سنی (اکثراً شافعی) و ۴۰ درصد شیعه (زیدی و اندکی دوازده امامی و اسماعیلی) است. شیعیان یمن از سه خانواده معروف و بزرگ تاریخی هستند که مهمترین آنها "گروه الحوثی" است که در حال حاضر در جنگ با دولت مرکزی است.

۴- در قرن نوزدهم استعمار انگلیس در منطقه خاورمیانه و هندوستان و اقیانوس هند و خلیج فارس بسیار فعال شد. در ۱۸۳۹ نیروهای انگلیس بندر عدن در جنوب یمن را اشغال کردند. دولت زیدیان تحت فشار نظامی انگلیس مجبور شد به یمن شمالی (صنعا) عقب نشینی کند. هدف دولت انگلیس از اشغال یمن جنوبی (عدن) کنترل تنگه باب المندب بود که اقیانوس هند را به دریای سرخ و کانال سوئز و دریای مدیترانه متصل می کرد. از آن زمان یمن دو قسمت شد: یمن شمالی (صنعا)، تحت حکومت زیدیان و یمن جنوبی (عدن) تحت اشغال انگلیس ها. با فروپاشی عثمانی در جنگ جهانی اول سرتاسر یمن شمالی زیر نفوذ دولت زیدیان که امام بدر حاکم آنان بود، قرار گرفت.

در ۱۹۶۲ نظامیان یمن (شمالی) با تحریک و کمک دولت مصر و جمال عبدالناصر علیه امام بدر کودتا و حکومت جمهوری اعلام کردند. جنگ میان طرفداران جمهوری و امام بدر بالا گرفت. دولت مصر علناً به جمهوری خواهان کمک می کرد و دولت عربستان به امام بدر. اما درگیری و دخالت دولت های خارجی در یمن به مصر و عربستان محدود نماند. دولت انگلیس، آمریکا، فرانسه و اردن نیز به طرفداری از امام بدر و رساندن کمک های مالی و نظامی پرداختند. شاه ایران و اسرائیل، که هر دو به شدت مخالف ناصر بودند، نیز وارد صحنه شدند. این دولت ها در مقابله با جمهوری جدید التاسیس یمن

و متحدش دولت مصر برنامه مشترکی را به نام " عملیات مانگو " برنامه ریزی کردند و به اجرا گذاشتند. نویسنده کتاب ام.آی.۶ درباره این عملیات می نویسد :

" استرلینگ (از افسران ام .آی.۶) که ارتباطات وسیع و گسترده ای در آفریقا داشت ، جک مولوک، شرکت خدمات هوایی رودزیا را برای جابجایی اسلحه به یمن به خدمت گرفت . همکار دیگرش اریک بنت با نیروی هوایی اردن کار می کرد . استرلینگ با استفاده از این تماس ها ، از طریق شرکت TIE که متعلق به خود او بود ، با مقامات ایرانی ، که نیروی هوایی آنها از نزدیک در یک طرح ویژه ای در یمن همکاری می کردند ، نیز به مذاکره پرداخت . شاه در ماه می ۱۹۶۲ (اردیبهشت ۱۳۴۱) از مراکز ام . آی . ۶ در انگلیس دیدن کرد . این دیدار در همکاری دو جانبه بسیار موثر بود . شش سال بعد ، داستان کمک های مخفی به سلطنت پهلوی یمن به خارج درز کرد و در روز نامه انگلیسی سندی تایمز به چاپ رسید . استرلینگ مجبور شد راه چاره ای برای قضیه پیدا کند . او از طریق یک دوست روزنامه نگار ارشد ، یک سری مقالات در روزنامه تلگراف لندن چاپ کرد که مقاله سندی تایمز را مخدوش و ماست مالی می کرد و حمایت ام . آی . ۶ و ایران در جنگ یمن همچنان مخفی می ساخت . داود استرلینگ موسس شرکت خدمات ویژه هوایی و بین المللی تلویزیونی بود که برای انجام عملیات پنهانی ، جمع آوری فیلم های تبلیغاتی و بعضی اوقات تحت پوشش محرمانه تشکیل شده بودند . همانطور که قبلا اشاره شد ، اسرائیل نیز در عملیات مانگو در یمن شرکت داشت . رابطه و همکاری جاسوسی و امنیتی بین اسرائیل و ایران از سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ (سال ای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰) از هنگامی که تیمی از افسران موساد جایگزین تیم آموزشی آمریکا در ساواک گردید ، آغاز شده بود . با تشویق سیا و ام . آی . ۶ این تیم تا ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) به کارش در ایران ادامه داد . از همین زمان بود که موساد و ساواک عملیات محرمانه مشترکی را علیه دولت ها و سازمان های رادیکال عرب به اجرا گذاشتند . در اواسط دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) اسرائیل سلاح های غربی و سلاح های ساخت شوروی تصاحب شده را ، در بسته بندی های جدیدی که منشا اصلی را پنهان نماید ، برای انتقال به یمن ، جهت مصرف نیروهای سلطنت طلب علیه جمهوری خواهان در اختیار ایران قرار داد." (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ابراهیم یزدی کالبد شکافی توطئه- کودتای نظامی مرداد ۱۳۳۲ . انتشارات قلم ۱۳۸۱)

برغم این کمک ها ، دولت جمهوری عربی یمن به حیات خود ادامه داد . همزمان در یمن جنوبی نیز جبهه آزادی بخش یمن جنوبی (یک گروه چپ گرا) علیه اشغال گران انگلیسی دست به مبارزه مسلحانه زد . در ۱۹۶۷ نیروهای انگلیسی بندر یمن و یمن جنوبی را تخلیه کردند و جبهه آزادی بخش یمن جنوبی تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی را اعلام کرد .

با اعلام استقلال یمن جنوبی ، تماس و مذاکره میان دولت یمن شمالی (صنعا) و جنوبی (عدن) برای وحدت دو یمن آغاز و در نهایت در سال ۱۹۹۰ بیانیه وحدت دو یمن توسط روسای جمهور در یمن امضا شد. اما عمر این وحدت بسیار کوتاه بود و بزودی جنگ و گریز میان دولت های یمن شمالی و جنوبی آغاز شد. از آن زمان بار دیگر یمن میدان رقابت و زور آزمایی دولت های منطقه شد . در حالی که آمریکا و عربستان از یمن شمالی حمایت می کردند ، یمن جنوبی مورد حمایت دولت سوریه ، عراق ، لیبی و الجزیره (جبهه رفض) بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد ، نزاع های

داخلی در یمن نیز به طور موقت فروکش کرد. اگر چه دولت چپگرای یمن جنوبی با استفاده از موقعیت و شرایط بعد از جنگ سرد، توانست بر دولت یمن شمالی غالب شود و رئیس جمهور آن را مجبور به فرار از کشور سازد، اما هرگز نتوانست سیطره نفوذ خود را بر شیعیان زیدی شمال یمن کامل کند و جنگ و گریز با آنان، با شدت و ضعف، ادامه پیدا کرد. در سال های اخیر مجددا درگیری ها بار دیگر شدت یافته اند. اما به نظر می رسد ماهیت با درگیری های فعلی با گذشته متفاوت باشد و این بار زخم های کهنه دشمنی مذهبی نیز سرباز کرده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نگاه های شیعیان زیدی یمن به طور طبیعی متوجه ایران شد. جنبش انقلابی زیدی و مبارزات مسلحانه آنان علیه خلفای ظلم و جوربني امیه و بني عباس ریشه و سابقه ای طولانی در ایران دارد. بنابراین طبیعی بود که شیعیان یمن به ایران روی آورند. اما درگیری های اخیر شیعیان یمن با دولت یمن بیش از هر چیز، برخاسته از تاریخ و جایگاه خود آنان در یمن است و نه تحریک شده از جانب ایران. اگر چه این امر واقعیت دارد اما مانع از ترس و وحشت کشورهای عربی، خصوصاً عربستان سعودی از قدرت گرفتن شیعیان یمن و در نهایت شیعیان منطقه نمی باشد. از حسنی مبارک نقل شده که گفته است رشد شیعیان برای خاورمیانه خطرناک است.

در جنگ اخیر عربستان مجددا نقش کلیدی پیدا کرده است. عربستان از اردن، مصر، قطر، مسقط و عمان و پاکستان خواسته است که از دولت یمن حمایت کنند. اردن در کنار عربستان به شدت درگیر شده است. گفته می شود که دولت ایران و گروه مقتدا صدر و جیش المهدی به گروه الحوثی کمک می کنند. دولت یمن در اعتراض به ایران حتی سفیر ایران در صنعا را اخراج و بزغم ایران بیمارستان ایرانیان را تعطیل کرد. شواهد منتشر شده حاکی از آن است که اسرائیل نیز در گروه حامیان دولت یمن علیه شورشگران شیعه یمنی قرار گرفته است.

آیا انگیزه های اقتصادی در این جنگ نقش دارند. روشن نیست یمن جنوبی فاقد منابع طبیعی زیر زمینی قابل توجه است. اشغال آن توسط انگلیسی ها بیشتر به خاطر موقعیت سوق الجیشی بندر عدن و باب المندب و شاخ آفریقا بود. تنها نهاد اقتصادی قابل توجه و ارزشمند در یمن جنوبی پالایشگاه نفت عدن است که در سال ۱۹۵۴ توسط انگلیس ساخته شده است. در یمن شمالی معدن نمک آهن و منابع نفتی وجود دارد. برای استخراج نفت شرکت نفت یمن تاسیس شده است علاوه بر این یمن شمالی یکی از عمده ترین مراکز تولید و صادرات قهوه بخصوص به آمریکا است. قهوه معروف مارک موشا محصول یمن شمالی است. علاوه بر قهوه، تولید تنباکو و پنبه نیز قابل توجه است. اما مهمتر از همه این ها لوله هایی است که از کویت و عربستان به بندر عدن برای انتقال بخش عمده ای از نفت این دو کشور کشیده شده است. امنیت این لوله ها برای دولت های کویت و عربستان و نیز غرب از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۵- سیاست دولت ایران در رابطه با جنگ یمن باید بگونه ای باشد که به جنگ میان شیعه و سنی تبدیل نشود. برخی از قدرت های منطقه تلاش می کنند تا اختلافات مذهبی شیعه و سنی در عراق، در یمن، در افغانستان، در هند و پاکستان دامن زده شود. این سیاست متأسفانه تا حدودی موفق شده است و ما

شاهد این نوع در کیری ها در هستیم. این نوع جنگ و ستیز ها ، به نفع هیچ گروه مذهبی اعم از سنی و شیعه و هیچ کشوری نمی باشد و باید به شدت از آن پرهیز کرد .

۶- این جنگ با هر انگیزه و یا هدفی ، نظیر جنگ ایران و عراق، افغانستان ، بوسنی و هرزه گوین و یا سودان هزینه سنگینی را بر مردم غیر نظامی تحمیل کرده است. یکی از پیامد های این جنگ ها بی خا نمائی آواره گی مردم غیر نظامی است. در جنگ یمن نیروهای عربستان سعودی به مناطق شمال یمن بمب های فسفوری پرتاب کرده اند و دهها هزار زن و مرد پیر و جوان و کودک از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. این آوارگان از کمترین امکانات بهداشتی و غذا محروم هستند . به موجب گزارش دیدبان حقوق بشر و یونیسف و سایر نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد وضع این آوارگان بسیار وخیم و رقت بار است . در گزارش یونیسف آمده است که سربازان دولت یمن به زنان در این اردوگاه ها تجاوز می کنند . کودکان از کمبود غذا عموماً رنجور و بیمارند . اگر چه جنگ پدیده ای همزاد با انسان است اما می توان، بخصوص در قرن بیست و یکم، حتی در جنگ ها هم برخی از موازین و معیارهای انسانی را رعایت کرد .

سازمان های بین المللی بخصوص سازمان ملل متحد می تواند و باید در این جنگ دخالت کند و با صدور قطعنامه آتش بس طرفین را به مذاکره برای حل اختلافات دعوت و وادار سازد . سازمان ملل می تواند و باید دولت یمن را به اجرای همه جانبه اصول مصرح در قانون اساسی یمن، مصوب ۱۹۷۱، وادار سازد . در این قانون حقوق و آزادی های اساسی مردم در چارچوب بیانیه جهانی حقوق بشر، تصریح و برسمیت شده است ، تمام مردم یمن زن و مرد حق رای دارند اما دولت یمن به بهانه های مختلف از اجرای این قانون سرباز زده و می زند . در همین راستا ارسال نامه ای توسط جمعی از روشنفکران و فعالان سیاسی ایران برای یان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد و اعتراض به وضعیت غیر انسانی آوارگان در جنگ یمن بسیار بجا و امید است موثر واقع گردد.

چرخش تاریخی جمهوری اسلامی

مرتضی کاظمیان سایت اینترنتی جرس (جنبش راه سبز) مورخ ۲۲ آذرماه ۱۳۸۸

مرتضی کاظمیان: «دکتر ابراهیم یزدی»؛ این نام برای کدام کنشگر مدنی و سیاسی یا صاحب قدرت در ایران امروز، ناشناخته است که نیاز به توضیحی مفصل داشته باشد؟ حدود شش دهه حضور مستمر و فعال دکتر یزدی در تحولات سیاسی ایران (از نهضت ملی شدن صنعت نفت تا نهضت مقاومت ملی، و از انجمن های اسلامی دانشجویان آمریکا و نهضت آزادی خارج از کشور تا حضور فعال در انقلاب ۵۷ همگام با رهبر فقید انقلاب، و بعدتر حضور در شورای انقلاب و دولت موقت، و سرانجام قرار گرفتن در راس هرم مهم ترین جمعیت سیاسی منتقد و مخالف قدرت مسلط در جمهوری اسلامی) از «دکتر ابراهیم یزدی»، چهره های مشهور و البته غیرقابل اغماض سامان داده است. هرچند نگاه مخالفان و

منتقدان او با نگاه همفکران و علاقمندان اش در تفاوتی محسوس است، و حتی پاره‌ای اختلاف نظرها در مورد ارزیابی روش و منش سیاسی دکتر یزدی میان جریان‌های اپوزیسیون وجود دارد. با وجود این‌ها، دیدگاه‌های این صاحب‌نظر سیاسی، در اغلب مقاطع، برای قریب به اتفاق کنشگران مدنی و ناظران سیاسی و تحلیل‌گران (اعم از مرتبط با نظام سیاسی یا خارج از بلوک قدرت) و نیز شهروندان پیگیر «سیاست» در ایران، «مهم» و «قابل تامل» بوده است.

دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران اینک در ۷۸ سالگی با فشارهای امنیتی روزافزونی علیه خود و جمعیت سیاسی تحت هدایت‌اش، در چالش است. جلوگیری از ادامه‌ی فعالیت پایگاه اطلاع‌رسانی «میزان» و سایت نهضت آزادی، افزون بر بازداشت‌ها و بازخواست‌های چند ماه اخیر برخی از اعضای نهضت آزادی، فشارهای روبه‌تزایدی را متوجه یزدی و همگامان‌اش ساخته است. با همه‌ی اینها، او همچنان امیدوار، هوشیار، به‌روز و پرنرژی، پیگیر دموکراتیزاسیون در ایران است.

آنچه در ادامه می‌خوانید، پاسخ‌های این صاحب‌نظر سیاسی به پرسش‌های من، در مورد جنبش اعتراضی این روزهای مردم ایران است.

کاظمیان: آقای دکتر یزدی، آیا برای آنچه در ایران امروز با عنوان «جنبش سبز» جاری است، مولفه‌ها و هویت ویژه‌ای قائل هستید؟ و اساساً آیا جنبش اعتراضی موجود را در ادامه‌ی جنبش اصلاحی ارزیابی می‌کنید یا خیر؟

یزدی: به عقیده‌ی من، جنبش سبز در ادامه‌ی جنبش اصلاح‌طلبی قابل تحلیل و تامل است. اصلاح‌طلبی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. معنایش این است که بعد از پیروزی انقلاب در سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان انحرافات از آرمان‌های اولیه‌ی انقلاب به‌وجود آمده است. اما راهکار مفید و موثر برطرف کردن این انحرافات، براندازی نیست بلکه اصلاح است. راهکار تحقق اهداف اصلاح‌طلبی حرکت در درون نظام است و نه بیرون از آن. یک شیوه‌ی آزمایش شده و مرسوم «فشار از پائین و گفت‌وگو در بالا» است. جنبش اصلاح‌طلبی اهرم فشار از پائین را نداشت اما جنبش سبز این امکان را فراهم ساخته است. و این وجه تمایز وضع موجود با مراحل گذشته اصلاح‌طلبی است. یک وجه دیگر آن، از دست رفتن امکانات برای در تماس بودن با عناصر کلیدی و تصمیم‌ساز نظام به منظور پیگیری مشی «گفت‌وگو از بالا» است. به‌نظر می‌رسد هدف از حملات مستمر به هاشمی، خاتمی، کروبی و موسوی از جانب بلندگوهای جریان سرکوبگر کنونی کاهش یا از بین بردن امکان ارتباط و گفت‌وگوی این افراد با تصمیم‌سازان اصلی است.

کاظمیان: این چنین، از نظر شما، مختصات حوادث و جنبش اعتراضی کنونی ایران چیست؟

یزدی: حوادث و جنبش کنونی دو بار معنای جداگانه دارند. جنبش اعتراضی مردم ایران یک واقعیت سیاسی - اجتماعی غیرقابل‌انکار است. چنان که گفتم، ماهیت جنبش اصلاح‌طلبی اعتراضی به وضع نامطلوب کنونی و انحرافات حاکمیت از آرمان‌های انقلاب و اصول مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. مسیر این جنبش یکنواخت و خطی نیست، بلکه روند طی شده و در حال تحقق، دارای

فراز و نشیب است و به‌خصوص بعد از انتخابات ۲۲ خرداد، یک جهش و تکان بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. ویژگی‌های جنبش بر اساس رویدادها و مشاهدات اخیر حاکی از آن است که با وجود تحریکات از دو سو هم از جانب عوامل تحریک‌کننده‌ی نیروهای سرکوبگر و هم از جانب عواملی که علی‌الطلاق به‌دنبال براندازی رژیم سیاسی به‌هرشکل و قیمت هستند_اولاً" بدنه‌ی اصلی جنبش مسالمت‌آمیز است؛ ثانیاً" به تغییرات تدریجی، گام به گام و حداقلی اعتقاد دارد. نسل جوان امروز، برخلاف نسل دوران انقلاب آرمان‌گرا نیست .

کاظمیان: آیا جنبش کنونی در سی سالی که از عمر نظام سیاسی جمهوری اسلامی سپری می‌شود، به‌مثابه‌ی جنبشی بی‌سابقه قابل تحلیل است؟

یزدی: بله؛ رویدادهای اخیر جنبش در طی سی سال گذشته بی‌سابقه بوده است؛ اما علت آن عدم موفقیت حاکمان بعد از انقلاب در ایجاد تغییرات سیاسی و اقتصادی مطلوب و هم‌آهنگ با آرمان‌های انقلاب است. در «جمهوری اول»، دوران حیات رهبر فقید انقلاب، مسئله جنگ از یک‌طرف و کاریزمای رهبر فقید انقلاب از طرف دیگر، اعتراض‌ها را به یک گروه خاص محدود کرده بود. حاکمان برای فرافکنی بهانه داشتند و مردم هم آن را می‌پذیرفتند. در «جمهوری دوم»، یعنی از سال ۱۳۶۸ و پس از درگذشت رهبر انقلاب تا سال ۱۳۷۶ و روی کار آمدن آقای خاتمی، با وجود این‌که قرار بود و ضرورت داشت انقلاب از فاز سلبی و تخریبی عبور کند و وارد فاز ایجابی و سازندگی شود، اما عوامل متعددی دست به‌دست هم دادند و آنچه انجام شد با آنچه مردم انتظار داشتند، در فاصله‌ای بس محسوس قرار گرفت. در سطح کلان کشور نیز، نه از کاریزمای رهبری خیری بود و نه بهانه‌ای برای فرافکنی و توجیه سیاست‌ها و عملکردهای ضعیف و ناقص وجود داشت. این‌چنین، آرام آرام، آرایش جدیدی از نیروهای سیاسی معترض به سیاست‌ها و عملکردهای سیاسی و اقتصادی شکل گرفت که به «جمهوری سوم» و انتخاب آقای خاتمی منجر شد. با انتخاب ایشان، شکاف میان بدنه‌ی اصلی حاکمیت بروز و ظهور پیدا کرد. تا آن زمان معترضان عموماً" و عمدتاً" بیرون از حاکمیت بودند، اما معترضین جدید از نیروهای درون حاکمیت و از جهات مختلف با معترضان بیرون از حاکمیت متفاوت بودند. آنچه در خرداد ۷۶ به‌وقوع پیوست در واقع نقطه عطفی در تحولات سیاسی معاصر ایران بود. جبهه‌ای از تمام نیروهای راست، محافظه‌کار و افراطی، تمام نیروهای خود را به‌کار گرفتند تا آقای ناطق‌نوری انتخاب شود، خواستی که محقق نشد. مردم با انتخاب خاتمی، به عدم کفایت سیاسی و مدیریتی حاکمان رای دادند. از آن زمان این نیروها به چاره اندیشی پرداختند. ظاهراً" جمع‌بندی این بوده که انتخابات باید «مدیریت» شود. در غیر این‌صورت سیر تحولات در سمت‌وسویی خلاف نظر و برنامه‌ی آنان پیش خواهد رفت. از همین زاویه، انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را «مدیریت» کردند. نتیجه‌ی این رویکرد و اقدام، موارد زیر بود: اولاً" برهم‌خوردن قواعدی از بازی جمهوریت که تا آن تاریخ کم و بیش و در محدوده‌ای معین رعایت می‌شد، و نیز سیطره یافتن تدریجی و مطلق یک جریان خاص که نه به جمهوریت اعتقاد داشت و نه به قانون اساسی پایبند بود. ثانیاً"، عمیق‌تر شدن شکاف میان نیروهای درون حاکمیت و در نهایت پرتاب‌شدن این نیروها به بیرون از حاکمیت.

از طرف دیگر گروه حاکم نتوانسته است خدمات مورد نیاز مردم را ارائه دهد. در نتیجه مشروعیت مجموعه از دو بعد یا دو جهت دچار خلل شده است: بعد اول مشروعیت حقوقی و قانونی است. نادیده گرفتن مقررات بازی جمهوری و بی‌اعتنایی به حقوق شهروندان، مشروعیت حاکمیت را مخدوش ساخته است. اما با وجود این خدشه در مشروعیت، اگر حاکمان توانسته بودند وضع اقتصاد را تا حدی که توده‌های مردم احساس رضایت بکنند سروسامان بدهند، به‌نوعی رضایت مردم را سامان می‌دادند و در نتیجه مشروعیتی کسب می‌کردند و خدشه در مشروعیت در بعد اول تا حدود زیادی جبران می‌شد؛ اما چنین نشد و نخواهد شد. نگاهی اجمالی به عملکرد حاکمیت در طی پنج سال گذشته به‌خوبی نشان می‌دهد که هر نوع انتظاری بیهوده است. این عوامل موجب واکنش مردم و ارتقاء و گسترش جنبش اعتراضی مردم شده است.

نکته‌ی دیگر، نقش تعیین‌کننده‌ی زنان و جوانان در این جنبش و رویدادهای پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم است. جوانان و زنان ما این نقش را از کجا پیدا کرده‌اند؟ برای فهم این نقش باید به حضور گسترده‌ی زنان در دوران انقلاب توجه کرد. حضور زنان در انقلاب در هیچ دوره‌ای از مبارزات مردمی در ایران سابقه نداشته است. زنان جوانی که با آن گستردگی در انقلاب حضور داشتند و به‌شدت سیاسی شده بودند، مادران این نسل هستند و آرمان‌های انقلاب را به این نسل منتقل کرده و زمینه‌های جنبش اعتراضی کنونی را فراهم ساخته‌اند. نباید فراموش کرد که در سی سال گذشته جریان راست و محافظه‌کار، در حالی که نسبت به فساد گسترده‌ی مالی برخی از مسئولان کم‌اعتنا یا بی‌اعتنا بوده است، حساسیت پیگیر و قابل‌توجهی نسبت به آنچه بدحجابی زنان توصیف کرده، و یا روابط دخترها و پسرهای جوان، از خود نشان داده است. به‌عبارت دیگر، دختران و پسران جوان بیشترین قربانیان سرکوب‌های اجتماعی بوده‌اند. پیامد این نوع سرکوب‌ها لاجرم به درون خانواده منتقل شده است و موجب واکنش مادرانی شده است که خود در انقلاب حضور داشته‌اند. در واقع هسته اصلی این جنبش را باید در داخل خانواده‌ها جستجو کرد. در این سطح حتی خانواده‌های محافظه‌کاران و یا نیروهای سرکوبگر نیز، با وجود مواضع سرپرست خانواده، به این جنبش تعلق دارند. چنین جنبشی به‌سادگی مهار نمی‌شود.

کاظمیان: با توجه به تجربه‌ی چند ماهه‌ی جنبش اعتراضی، به نظر شما این جنبش استراتژی مشخصی را پی گرفته است؟

یزدی: به‌نظر می‌رسد که جنبش سبز در مجموع استراتژی مشخص و واقع‌بینانه و ثابتی داشته است؛ هرچند جنبش اعتراضی مردم ایران در معرض آسیب‌های جدی قرار دارد.

کاظمیان: وضع ساخت قدرت را در جمهوری اسلامی، بعد از وقوع جنبش سبز چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یزدی: شاید بهتر باشد پرسش را اصلاح کرد و جمهوری اسلامی را بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم ارزیابی کرد. جنبش سبز یکی از پیامدهای انتخابات مزبور است. این انتخابات، جمهوری اسلامی را به یک نقطه گردش یا چرخش تاریخی کشانده است و تصور نمی‌کنم جمهوری اسلامی بتواند به وضعیت قبل از انتخابات برگردد. من دیدگاه خودم را در مطلبی با عنوان «دهمین انتخابات و جمهوری چهارم» که در روزنامه‌ی اعتماد ملی، مورخ ۱۶ تیر ۱۳۸۸ منتشر شد، تبیین کرده‌ام. انتخابات ۲۲

خرداد و رویدادهای بعد از آن و اقدامات احمدی‌نژاد، جمهوری اسلامی را به سرعت به سمت وسوی قفل شدن و تکرار تجربه‌ی شوروی سابق سوق می‌دهد.

کاظمیان: به نظر می‌رسد که «سرکوب و ارباب» معترضان، به شکلی جدی در دستور کار اقتدارگرایان قرار دارد؛ به عقیده‌ی شما چگونه می‌توان این مولفه را کنترل کرد؟

یزدی: جریان حاکم در ارزیابی امکانات و تاثیر سیاست سرکوب و ارباب دچار خطای فاحش استراتژیک شده است. جنبش اصلاح‌طلبی نباید به دام وسوسه‌ی واکنش متقابل و به ظاهر دفاعی فروافتد. هرگاه کنش‌های فردی یا اجتماعی بر محور زور و خشونت شکل گیرد، طرفی که زور عریان‌اش بیشتر است می‌برد. برای خنثی‌کردن این استراتژی باید اولاً " بر قانون جهان‌شمول «بی‌نهایت کوچک‌ها» تکیه کرد و همه‌ی مردم را درگیر مطالبات و چشم‌اندازها ساخت؛ ثانیاً" به «خودجوشی» مردم دامن زد؛ و ثالثاً" از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کرد.

کاظمیان: نسبت بین انفعال و مشی ضدخشونت جنبش چیست؟ چگونه می‌توان در عین حفظ مشی ضدخشونت، مانع از انفعال و افول جنبش شد؟

یزدی: حفظ تعادل میان ادامه‌ی جنبش و ماندن در محدوده‌ی مشی ضدخشونت، هم «علم» و هم «هنر مدیریت» است. با توجه به روان‌شناسی مردم در این مرحله از جنبش، هدف اعمال خشونت از جانب نیروهای سرکوبگر سوق دادن مردم به انفعال و افول جنبش است. برای پیشگیری از این افول، رهبران جنبش می‌توانند و باید مردم را قانع سازند که توسل به واکنش‌های خشونت محور، ولو به‌عنوان دفاع نه تنها کارساز نیست بلکه نقض غرض است. نباید اجازه داد کنش و واکنش میان مردم و نیروهای طرف مقابل بر محور زورمداری شکل بگیرد. در آن صورت آن کس که زورش بیشتر است برنده می‌شود.

کاظمیان: آقای دکتر، به موضوع «راهبری در جنبش سبز» پردازیم؛ آیا برای این جنبش اعتراضی، رهبری مشخص قائل هستید؟

یزدی: متأسفانه به نظر می‌رسد که جنبش سبز هنوز فاقد رهبری واحد فردی یا جمعی است، و نمادهای این جنبش، یعنی آقایان موسوی، خاتمی و کروبی هنوز نتوانسته‌اند رهبری واحدی را شکل بدهند.

کاظمیان: چه ارزیابی‌ای از بیانیه‌های مهندس موسوی و عملکرد وی دارید؟ به نظر شما آیا ایشان توانسته است از منابع و امکانات در اختیار به بهترین وجه سود جوید؟

یزدی: ارزیابی من از بیانیه‌های ایشان، مثبت است، هر چند به عقیده‌ی من این بیانیه‌ها می‌تواند و می‌باید با وضوح و شفافیت و قاطعیت بیشتری نگاشته و منتشر شود. اگرچه مهندس موسوی توانسته است امید و اعتماد و دل‌بستگی را در بدنه‌ی جنبش حفظ و تقویت کند، اما تلاش‌های ایشان، کافی نبوده است. به نظر می‌رسد که ایشان هنوز از تمام ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل استفاده نکرده‌اند.

کاظمیان: و به‌عنوان آخرین پرسش، ارزیابی شما از کنش سیاسی و تلاش‌های آقای کروبی در ایام پس از انتخابات تاکنون چیست؟

یزدی: مواضع و فعالیت‌های ایشان، به‌خصوص در مورد آنچه در بازداشتگاه‌ها رخ داده است و انتقال اخبار آن به سطح آگاهی ملی و نیز مراکز تصمیم‌گیری، بسیار موثر، قابل تقدیر و ماندنی است.

جایگاه جنبش سبز ایران

مریم محمدی رادیو زمانه ۸۸/۹/۲۸

جنبش سبز در ایران در چه موقعیتی قرار دارد؟ پایگاه‌های آن کدام است؟ چه ارتباطی با جهان خارج دارد و سیاست‌های احتمالی حکومت در برخورد با آن چه نتایجی خواهند داشت؟ هزینه‌ها و فایده‌های آن چه می‌تواند باشد و چه سیاست‌هایی می‌تواند به سود این جنبش و در مجموع کشور تلقی شود؟ این‌ها مطالبی هستند که در گفت‌وگو با آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، مطرح کرده‌ام.

آقای دکتر یزدی، در شرایط فعلی، بنا به زمره‌های پیش آمده، دستگیری سران جنبش سبز را تا چه حد محتمل می‌دانید؟

این احتمال وجود دارد، ولی ضعیف است. فقط تهدید می‌کنند. بیشتر به نظر می‌رسد تهدید باشد. برای این‌که جمع‌بندی ما همه این است که اگر بخواهند این سران را بازداشت کنند، واکنش مردم بسیار شدید خواهد بود. این احساس در بسیاری از ما در ایران وجود دارد که اگر بخواهند آقایان موسوی و کروبی را بازداشت کنند، احتمالاً درگیری می‌شود و اوضاع بسیار وخیم خواهد شد. بنابراین ما فکر می‌کنیم که احتمالش ضعیف است، ولی معذالک ممکن است این آقایان دست به چنین کاری بزنند.

به نظر می‌رسد شما و همین‌طور بسیاری از تحلیل‌گران هر دو امکان را محتمل می‌بینید. چرا این حالت در طرف مقابل وجود دارد، چرا هر دو این فرضیه‌ها قابل قبول است؟

ببینید، جریان حاکم یکنواخت و همدل نیست. کسانی هستند در درون سیستم که به نظر می‌رسد خردورز باشند و محاسباتی کرده و با چنین کارهایی مخالف باشند. اما کسانی هم هستند که به اصطلاح ما خردگریز هستند. این‌ها چندان به هزینه‌ها و پیامدهای اعمالشان فکر نمی‌کنند و ممکن است دست به چنین کاری بزنند.

جریانی که به گفته‌ی شما ممکن است دست به چنین اقداماتی بزند، به نظر شما هزینه‌ی این مسأله را چگونه محاسبه می‌کند؟ یعنی فکر می‌کند در صورت مقاومت بیشتر مردم، با یک سرکوب خشن هزینه‌اش را پرداخت و تقبل می‌کند؟

همان‌طور که گفتم، کسانی در درون این مجموعه حاکم هستند که چنین فکر می‌کنند. اما وقتی ما صحبت از هزینه می‌کنیم، فقط این نیست که معترضین را بگیرند، زندان ببندازند، سرکوب کنند و حتی کار به جای حساس‌تر و ضرب و شتم و کشتن هم برسد. هزینه‌ای که اکنون آن‌ها نگرانش هستند، ریزش

نیروها در درون خود مجموعه حکومت است، کسانی که از درون خود سیستم به شدت نسبت به این گونه رفتارها معترض هستند. اگر شما وضعیت کنونی را با روزهای پس از انتخابات بررسی کنید، می‌بینید آرام‌آرام دامنه‌ی اعتراضات گسترده‌تر می‌شود. حتی شخصیت و مرجعی مثل آقای مکارم هم آمده و سخنان جدیدی را مطرح می‌کند. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که وقتی ما می‌خواهیم هزینه‌ی یک کار تند را بررسی کنیم، در موردی مثل بازداشت سران جنبش سبز، مسأله فقط این نیست که مردم تحت فشار قرار گیرند. ریزش نیروهای درونی خودشان هم مهم است و از درون ممکن است دچار یک سلسله پوسیدگی‌ها شوند.

دکتر ابراهیم یزدی می‌گوید اگر حاکمیت بخواهد سرش را به همین شیوه به دیوار بکوبد، هیچ فایده‌ای برایش نخواهد داشت

خیلی از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند مشکلاتی که امروز ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی با قدرت‌های بزرگ دارد، در نوع سیاسی که نسبت به اعتراضات داخل و به طور کلی جنبش سبز اتخاذ می‌کند، تعیین کننده است. شما فکر می‌کنید تأثیر مناسبات فعلی ایران با جهان غرب، در همین عرصه‌ای که درباره‌اش صحبت می‌کنیم چیست؟

جو جهانی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد دنیای جدیدی شد که در آن دموکراسی یک فرایند اجتناب‌ناپذیر شده است. این که موج سوم دموکراسی در دنیا امروز رو به توسعه است، مثلاً در آمریکای لاتین و جاهای دیگر، این یک سیاست کلان از جانب آمریکا و اروپا نیست. این پدیده پیامد انقلاب الکترونیک و پایان جنگ سرد، و به‌طبع دوره‌ی تازه‌ای از مناسبات بین‌المللی است. بنابراین ایران هم نمی‌تواند خودش را از این مجموعه کنار بکشد. گرچه دولت‌های و قدرت‌های بزرگی که امروز در دنیا اثرگذار هستند هم با مسأله‌ی حقوق بشر در کشورهای خودشان مشکل دارند. شاید از این نظر نتوانند آن‌گونه که برخی از کشورها انتظار دارند عمل کنند، اما واکنشی که جهان نسبت به مسائل ایران دارد را نباید خلاصه کرد در واکنش قدرت‌های بزرگ. نه، این اصلاح‌ناپذیر است و این‌ها هم چاره‌ای ندارند جز آن که تمکین کنند.

به این ترتیب شما معتقدید که الزام روش‌های دموکراتیک برای کشورهای در حال توسعه نه به‌خاطر سیاست قدرت‌های بزرگ، بلکه الزامات تاریخی و مسائلی است که در عرصه‌ی پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیک پیش آمده؟

بله. به عنوان مثال، اصلاً تا به حال برای کسی قابل تصور بوده که علیه وزیر امور خارجه سابق اسرائیل حکمی بدهند و او نتواند به انگلیس سفر کند؟ این نیست که سیاست خاص دولت انگلیس را منعکس می‌کند. این ضرورت‌های شکل‌گرفته‌ی جهان در این مرحله از تاریخ است. این چیزی است که نه رهبران اسرائیل می‌فهمند، نه رهبران ایران و نه رهبران کشورهای عربی. این خواست دولت آمریکا یا دولت انگلیس نیست. پس از انقلاب الکترونیک و این انفجار و اطلاعات کسی نمی‌تواند دیگر آن کارها را بکند. با دنیا سروکار داشته و با افکار عمومی دنیا طرف هستند.

بنابراین جنبش‌هایی که در کشورهای در حال توسعه، مثل جنبش سبز در ایران، هستند، در یک فرصت تاریخی به‌سر می‌برند!

بله، حتماً همین‌طور است.

به این ترتیب رابطه‌ی جنبش سبز با جهان و پایگاه اجتماعی آن را در ایران چگونه تعریف می‌کنید؟

ببینید، جنبش سبز این نیست که متکی به اروپا یا آمریکا باشد. جنبش سبز یک جنبش درون‌زا است. از یک‌طرف با توجه به شرایط جهانی، چنین چیزی در ایران شکل می‌گیرد و از طرف دیگر این جنبش از درون خود این جامعه بیرون آمده است. شاید شما این را از من شنیده باشید. انقلاب اسلامی ایران موجب تغییر و تحولی بسیار کلیدی و اساسی در وضعیت زنان ما در ایران شده است. میلیون‌ها زن ایرانی جایگاه تاریخی خودشان را در منزل ترک کردند و به خیابان‌ها آمده و سیاسی شدند. زنان جوانی که در هنگام انقلاب سیاسی شده‌اند، امروز مادران این نسل جدید و جوان ما هستند. آن آرمان‌ها، آن باورهایی که برایشان انقلاب کردند، امروز به فرزندان خودشان منتقل کرده‌اند. میلیون‌ها زن ایرانی در آن شرایط آمده و حالا می‌بیند که به آرمان‌هایشان پشت شده است، آرمانشان منحرف شده و به آن خیانت شده است؛ و این را در خانه‌ها به بچه‌هایشان منتقل کرده‌اند. بنابراین مرکز اصلی جنبش سبز در خانواده‌ها است. شما می‌بینید که پدر و مادر می‌روند در تظاهرات شرکت می‌کنند. دختر و پسرشان در تظاهرات شرکت می‌کند. این یک امر خانوادگی شده است. این را نمی‌شود با گرفتن یک یا دو نفر حلش کرد.

به این ترتیب شما امکان مهار کردن این جنبش را مقدور نمی‌دانید. چه آینده‌ای را متصور هستید در برخورد حاکمیت با این جنبش، یا چه قدر احتمال مدارا و تعامل می‌بینید؟

هیچ کس نمی‌تواند با این امر ستیز کند. در مقطعی می‌شود. یعنی چنانچه بعد از انتخابات مسئولان ایران با درایت گونه‌ی دیگری عمل می‌کردند، شاید می‌شد مهارش کرد. ولی الان دیگر نمی‌توانند. حتی من باید این را بگویم که آقای کربوبی و آقای موسوی هم دیگر نمی‌توانند این جنبش را خاموش یا کنترل کنند. مگر آن که حاکمیت بیاید، همان‌طور که آقای مکارم شیرازی یا دیگران به‌درستی پیشنهاد کرده‌اند، مثل همه جای دنیا با رهبران این جنبش به مذاکره بنشینند و در مواردی باهم توافق کنند. یا بده بستانی صورت گیرد که این رهبران هم بتوانند متقابلاً به مردم وعده بدهند و آرامشان کنند تا این مرحله از وضعیت بحرانی کنونی بگذرد. وگرنه اگر بخواهند سرشان را به دیوار بکوبند، هیچ فایده‌ای برایشان نخواهد داشت.

آیت الله گلپایگانی: شیخ فضل الله انقلاب می‌شوم

همزمان با بررسی پیش نویس قانون اساسی در دولت موقت و شورای انقلاب به خواست امام نسخه ای از پیش نویس برای برخی مراجع دینی آن زمان ارسال شد که بعضاً با ایرادات شکلی و محتوایی آنان مواجه شد. از آن جمله آیت الله گلپایگانی بود که ایراداتی را بر پیش نویس وارد دانستند و اعلام کردند که بدون این تغییرات پیش نویس مذکور مورد تأیید ایشان نیست. بعضی از روایت ها از سفر جناب عالی به قم برای حل موضوع حکایت دارند. ماجرای ایرادات آیات الله بر پیش نویس قانون اساسی و مأموریت شما در سفر به قوه بود؟

بعد از تدوین و نهایی شدن پیش نویس قانون اساسی اول و تصویب آن توسط دولت موقت و شورای انقلاب رهبر فقید انقلاب نیز آن را امضا کردند. این پیش نویس که برای مراجع قم نیز فرستاده شده بود، با بعضی ایرادات از جانب برخی از آنان روبرو شد. از جمله آیت الله گلپایگانی در دو مورد ایراد گرفته بودند. اول اینکه رئیس جمهور باید قید شود که مرد باشد. دوم اینکه شیعه اثنی عشری باشد. در دیدار با آقای خمینی من توضیح دادم که اضافه کردن این قیود و شروط نه لازم است و نه مفید. در کشوری مثل ایران رئیس جمهور عملاً مرد خواهد بود. اما اگر تصریح شود بار معنایی منفی برای جمهوری اسلامی خواهد داشت و ثانیاً انتخاب يك رئیس جمهور غیر شیعه هم بسیار بعید است. چرا که ایران تنها کشور با اکثریت شیعه می باشد. اگر ما در ایران این را قید نکنیم می توان امیدوار بود در کشورهایی که شیعه در اقلیت است راه برای انتخاب يك شیعه به ریاست جمهوری باز بماند. آقای خمینی استدلال مرا پذیرفتند اما گفتند بروید آقای گلپایگانی را قانع کنید.

در خدمت آقایان مهندس بازرگان و مهندس کتیرایی به قم رفتیم و با آیت الله گلپایگانی گفت و گو کردیم. اما ایشان حاضر به تغییر نظر خود نشدند و گفتند من می بایست شیخ فضل الله این انقلاب شوم. وقتی این گفت و گو را به اطلاع آقای خمینی رساندیم ایشان گفتند ما به يك شیخ فضل الله نوری دیگر احتیاجی نداریم. نظر ایشان را تأمین کنید. متن اولیه به همین ترتیب اصلاح شد.

چه شد که پیش نویس قانون اساسی که پس از ساعت ها بحث و بررسی توسط حقوقدانان دولت موقت و شورای انقلاب تدوین شده بود، در بررسب نهایی مجلس خبرگان به کناری نهاده شد. واکنش دولت موقت به این اتفاق چه بود؟

برطبق برنامه سیاسی تدوین و تصویب شده برای دوران گذار از پادشاهی به جمهوری چند مرحله پیش بینی شده بود. یکی از آنها نهایی کردن پیش نویس قانون اساسی جدید و سپس برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان برای تصویب نهایی آن بود. اما وقتی پیش نویس نهایی شد روحانیون عضو شورای انقلاب طرح کردند که با توجه به تلاطم های سیاسی در جامعه و به منظور تسریع در امر نهایی شدن قانون اساسی به جای تشکیل مجلس مؤسسان، کل پیش نویس يك جا به فراندوم گذاشته شود. این نظر را دولت موقت نپذیرفت و در نتیجه نشست در قم با حضور رهبر فقید انقلاب و اعضای دولت و شورای انقلاب تشکیل شد. بعد از بحث های فراوان پیشنهاد آیت الله طالقانی تصویب شد که يك مجلس کوچکتری تشکیل شود و پیش نویس را نهایی کند و سپس کل آن به فراندوم گذاشته شود. براساس این مصوبه دولت

انتخابات را برگزار کرد و يك ماه به مجلس فرصت داده شد که وظیفه خود را انجام دهد. اما وقتی مجلس شروع به کار کرد، برخی از نمایندگان از رهبر انقلاب در مورد تغییر، حذف یا افزودن اصولی در پیش نویس پرسیدند. ایشان جواب دادند که آنها می توانند هر نوع اصلاحاتی، حتی تغییر ساختار آن را اعمال نمایند. آنها هم به همین ترتیب عمل کردند. اما واکنش دولت موقت این بود که اولاً مصوبه آن نشست، این بود که این پیش نویس را بررسی و نهایی کنند، نه آن که يك قانون اساسی جدید بنویسند. نام آن مجلس «مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی» بود. ثانیاً دوره وکالت آنها يك ماه بود و بعد از گذشت این زمان آنها دیگر نماینده مردم نبودند.

با به درازا کشیدن بررسی قانون اساسی در مجلس خبرگان، متنی در دولت موقت تهیه شد که به دلیل پایان مهلت تعیین شده بررسی قانون در مجلس خبرگان، درخواست انحلال خبرگان و یا تمدید دوره اعضای آن مطرح شده بود. این طرح به کجا انجامید؟

با پایان یافتن مدت وکالت نمایندگان و طولانی شدن کار آنها و نیز تغییرات بسیار گسترده در پیش نویس، طرحی را تمام وزرای دولت موقت، به جز چهار نفر، امضا کردند که به موجب آن این مجلس خاتمه یافته اعلام می شد. اما بعد از بررسی جوانب امر قرار شد نظر رهبر فقید انقلاب خواسته شود. ایشان با نظر دولت مخالفت کردند و موضوع منتفی شد.

تعامل امام خمینی با گروههای سیاسی

مطهره شفیعی هفته نامه ایران دخت آذر ۸۸

۱- تعامل امام خمینی با گروههای اول انقلاب که برخی حامی ایشان و برخی در قامت مخالف حضور داشتند، چگونه بود؟

ج – تا قبل از پیروزی انقلاب نظر و روش آقای خمینی این بود که اگر با فرد یا گروهی در ۹۰٪ موارد اختلاف نظرو در ۱۰٪ موارد آرای مشترک داشت آن ها را به وحدت و حمایت از انقلاب دعوت می کرد و با آن ها تعامل داشت. اما بعد از پیروزی و استقرار جمهوری اسلامی تعامل ایشان با

گروه های دگر اندیش و مخالف بر اساس سیاست ها و موضعگیری آنان در برابر جمهوری اسلامی بود. این تعامل متاثر از تحولات درون انقلاب و شکل گیری و بروز اختلافات میان گروه ها و شخصیت ها با فراز و نشیب همراه بود. یکی از مهمترین تحولات بعد از انقلاب بروز شکاف میان روشنفکران و روحانیان بود. انقلاب با همگرایی و همگامی هر دو جریان، در راستای براندازی استبداد سلطنتی، به پیروزی رسید. در این فاز از انقلاب تمام گروه های روشنفکر همکاری و همگامی داشتند. اما نقش روشنفکران دینی موثر تر و پر رنگ تر بود. با پیروزی انقلاب در مرحله اول اختلاف در سطح کلان اجرایی میان روحانیان فعال در انقلاب و روشنفکران دینی، مهندس بازرگان و همکارانش بروز کرد و بتدریج به سایر گروه ها هم کشیده شد. و در دوره ریاست جمهوری بنی صدر و سپس حوادث بهار ۱۳۶۰ به اوج خود رسید. اگر چه تمایل و باور های اساسی آقای خمینی با روحانیان درون حکومت همخوانی داشت و گرایش و اعتماد ایشان علی الاطلاق به آنان بود، اما در این دوران سیاست ایشان حفظ تعادل و موازنه میان این نیرو ها بود. بتدریج که اختلافات بالا گرفت سیاست ایشان هم متاثر از تحولات سیاسی به فاصله گرفتن از گروه های دگر اندیش قطع تعامل ها و حتی رابطه منجر شد. اما اختلاف فقط میان برخی از روشنفکران با آقای خمینی نبود. در میان روحانیان، حتی مراجع، نیز کسانی بودند که هم با دیدگاه های سیاسی و هم با روشهای سیاسی ایشان موفق نبودند. برخی از این مخالفت ها دیر پا و از زمان آغاز ورود روحانیان به جنبش ضد استبداد در دهه ۱۳۴۰ شکل گرفته بود. برخی از مراجع و روحانیان مخالف چون ایشان را فقیه مبسوط الید می دانستند، ابراز مخالفت نمی کردند بلکه بر عکس همکاری هم می کردند. بعضی از مخالفین سکوت می کردند. حضور این ها تحمل می شد. اما با آن ها که مخالف بودند و آن را ابراز می کردند، برخورد می شد. مثل آیات الله قمی و آیت الله شریعتمداری. روحانیان حکومتی در این رویدادها نقش موثری داشتند.

در همین جا باید بگویم که آقای خمینی حضور برخی از مخالفین و منتقدین را تحمل می کرد. بعنوان مثال وقتی روحانیان درون حکومت در دو نوبت می خواستند از ایشان اجازه بگیرند که نهضت آزادی و مهندس بازرگان و همکارانش را تعطیل و بازداشت کنند ایشان موافقت نکرد. ذکر این داستان و توجه با آن معنادار است. یکبار در اواخر سال ۱۳۶۳ بود. وزیر کشور وقت به اتفاق برخی از مسئولین دیگر از ایشان مجوز بر خورد با نهضت آزادی را می خواهند. اما ایشان جواب منفی می دهند و می گویند مهندس بازرگان و دوستانش مسلمان هستند اما با ما نیستند. شما بروید فکری برای آن ها یی بکنید که می گویند با ما هستند اما دین ندارند. در بار دیگر سران قوای مملکتی در دیدار حضوری از ایشان با صراحت می خواهند که کار این گروه را هم تمام کنند. ایشان می پرسند چرا؟ می گویند اینان با روحانیت مخالفند. جواب می شنوند که اینان با روحانیت مخالف نیستند بلکه با شما مخالفند. میگویند این گروه با شما هم مخالفند. جواب می شنوند که خوب باشند مگر من جزو اصول الدین هستم که هرکس مخالف بود دستگیرش کنید.

۲- جناح بندی چپ و راست در زمان امام خمینی به چه دلیلی بوجود آمد؟

ج- در آن زمان اگر چه گروه های چپ سنتی، یعنی حزب توده و چریک های فدایی یا سازمان مجاهدین خلق بودند که چپ محسوب می شدند، اما جناح بندی چپ و راست تعریف مشخص و معلومی نداشت و

بر حسب موضوع مواضع گروه ها چپ یا راست می شد. مثلا در مورد تقسیم اراضی کشاورزی گروهی که موافق آن بود چپ و بر عکس گروه مخالف راست محسوب میشد. در موضوع گروگان گیری جبهه بندی کاملا بر هم می خورد، موافقین چپ بودند و مخالفین راست. اما دلیل پیدایش این صف بندی ها موضوعات و مسایل درون انقلاب بود.

۳- آیا آنهایی که در خفا مخالف امام خمینی و در ظاهر خود را شیفته ایشان نشان می دادند، توانستند راهی به دولت یا پستهای دیگر حکومتی بیابند یعنی آیا امام خمینی حضور مخالفان یا منتقدان خود در دولت و حکومت برمی تابیدند یا به حذف آنها اقدام کردند؟

ج- این پرسش دو بخش دارد. یک بخش مخالفینی بودند که مخالفت خود را، یا از ترس و محافظه کاری و یا مصلحت اندیشی برای نظام جمهوری علنی نمی کردند. با ان ها ماماشات می شد. اما کسانی بودند که مخالف بودند اما مصلحت خود را در این دیده بودند که نه فقط آن را ظاهر نسازند بلکه خود را همراه نشان دهند. این گروه توانستند خود را موافق چا بزنند و در نهاد های قدرت وارد و بهره مند شوند. ولی در عمل هر کجا فرصت پیدا کردند حرف خود را زدند و کار خود را کردند. قسمت دوم پرسش شما با این بخش فرق می کند. در قسمت دوم خیر ایشان حضور مخالفی که مخالفت خود را علنی کرده باشد، در درون حکومت و دولت بر نمی تابیدند .

۴- برخی معتقدند امروز برخی مخالفان راه امام به حکومت راه یافته اند. شما تا چه حد با این موضوع موافقت و اگر موافق هستید، وظیفه نیروهای خط امام در حفظ راه امام با توجه به این موضوع را چه می دانید؟

ج- بنظر من مسئله اساسی موافقت یا مخالفت با خط امام نیست. مشکل اساسی این است که کسانی که هیچ اعتقادی به آرمان های انقلاب و حاکمیت مردم و حتی قانون اساسی نداشته اند امروز در روند های کلیدی اثر گذار شده اند. نیروهایی که خود را خط امامی می دانند به جای تکیه بر فرد باید بر قانون اساسی و حقوق ملت تکیه کنند. در غیر این صورت مخالفین آرمان های انقلاب خواهند گفت که آن ها از ولی فقیه حاضر تبعیت می کنند .

۵- به زمان حال باز گردیم. نسبت اصلاح طلبان با مشی امام را چگونه تعریف می فرمایید؟ آیا اصلاح طلبان در سالهای اخیر از نزدیکی تفکراتشان به امام استفاده ای در جهت نیل به منافع و اهدافشان کرده اند. گروه مقابل جریان اصلاحات در این راستا چه استفاده هایی از نام امام کرده است؟

ج- معیار ارزیابی عملکرد اصلاح طلبان باید تامین مطالبات مردم باشد. مخالفان اصلاح طلبی از نام آقای خمینی برای مقاصد سیاسی خود سوء استفاده می کنند. اعتقادی به امام ندارند.

۶- برخی معتقدند جریانی درصدد حذف یاران امام و اندیشه امام است. شما چه می فرمایید؟ آیا شما هم اقدامات این گروه را درك کرده اید؟ هدف آنها چیست؟ آیا می خواهند تفکر دیگری را غالب کنند؟

ج - من هم مشاهدات شما را تأیید می‌کنم. اما اینان چه می‌خواهند و به کجا وابسته هستند، باید به دقت بررسی شود.

نامه به آقای سید محمد ابوترابی فرد

۸۸/۹/۲۸

بنام خدا جناب آقای حاج سید محمد ابوترابی فرد

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت به خلق

همانطور که چهار شنبه شب در مراسم حاج آقا یاسرمتذکر شدم آقای حسن رحیم پور ازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی درسخرانی در حسینیه چمران به مناسبت روز دانشجو، که عصر روزسه شنبه ۲۴ آذر ماه هم از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، مدعی شده است که طبق اسناد لانه جاسوسی در دولت موقت بازرگان، شش عضو کابینه از CIA پول می‌گرفتند و مستقیماً با جاسوس های آمریکایی در رابطه بودند. آقای رحیم پورسپس از افرادی چون آقایان مهندس توسلی و مهندس امیرانتظام و اینجانب نام برده است. ایشان همچنین از "سخنگوی دولت موقت"، بدون ذکر نام یاد کرده اند. سخنگوی دولت موقت آقای دکتر صادق طباطبایی بود. متعاقباً این مطلب در بسیاری از سایت های اینترنتی وابسته به یک جریان خاص سیاسی بطور وسیعی منتشر شده است. آیا نظام جمهوری اسلامی ایران تا بدین حد سقوط کرده است که صدا و سیمای آن، که مستقیماً زیر نظر مقام رهبری قرار دارد، این چنین گستاخانه و بی پروا دروغ می‌گوید و تهمت می‌زند و نه از خدا می‌ترسد و از پیامد های این گونه رفتار های خلاف بین شرعی و قانونی هیچ ترس و نگرانی هم ندارد .

جنابعالی ضمن ابراز تعجب و اظهار تاسف از این رویداد توصیه کردید که ما به رئیس صدا و سیما نامه بنویسیم و اعتراض کنیم و نیز به قوه قضائیه شکایت کنیم. در پاسخ توضیح داده شد که متأسفانه صدا و سیما نه به نامه ما جواب می‌دهد و نه به اعتراض ما ترتیب اثر. تجربه ما با این قوه قضائیه هم تا بحال چنین بوده است که به هیچ یک از شکایات ما علیه مقامات و وابستگان به حکومت رسیدگی نمی‌کنند و ترتیب اثر نمی‌دهند .

من از جنابعالی به عنوان یک شخصیت روحانی متعلق به یک خاندان اصیل ریشه دار، که سال ها خانواده ما و سایر اشخاص را می‌شناسید و احترامی که ما برای شادروانان مرحومان آقای حاج سید عباس و حاج سید علی ابوترابی قایل هستیم از شما انتظار داریم در برابر این هتک حرمت ها ساکت ننشینید و از امکاناتی که بعنوان نماینده مردم در دسترس شماست استفاده کنید و به آنچه حق است عمل نمایید. درخواست ما از شما این است که اولاً از رئیس صدا و سیما بخواهید که عمل خلاف خود را اصلاح کند و به ترتیبی که مقتضی می‌داند اعتراض ما و دروغ و بی اساس بودن این ادعای آقای رحیم

پورازغدی را از همان شبکه و در همان ساعت منعکس سازد. ثانیاً با رئیس محترم قوه قضائیه صحبت بفرمائید که اگر صدا و سیما نپذیرد که گناه خود را اصلاح و نظرها را تأمین کند به شکایت ما از آقای ضرغامی، رئیس صدا و سیما و آقای ازغدی رسیدگی خواهد شد. با سپاس ابراهیم یزدی ۸۸/۹/۲۸

سخنرانی در مراسم تاسوعای حسینی

۵ دیماه ۱۳۸۸

برطبق روال سنواتی روز شنبه در مراسم تاسوعای حسینی در منزل آقای مهندس هاشم صباغیان صحبت کردم. متن این گفتگو در رویداد شب شام غریبان و یورش به منزل ناپدید شد. در صورت پیدا کردن یادداشت هایم آن را تنظیم کرده و در اینجا خواهم آورد.

شببخون در شب شام غریبان و انتقال به اوین

۷ دی ماه ۱۳۸۸

۱- **احضار به وزارت اطلاعات**- در روز ۳ شنبه اول دی ماه آقای مهدوی تلفن زد و از من خواست که به وزارت اطلاعات بروم. او گفت تمام اعضای دفتر سیاسی نهضت به این جلسه دعوت شده اند. من به علت کسالتی که داشتم عذر خواستم و نرفتم و چون همه اعضای دفتر سیاسی را احضار کرده بودند لزومی به رفتن خود ندیدم. روز بعد در جلسه فوق العاده دفتر سیاسی گزارش این دیدار و گفتگو داده شد. یک گروه ۵ نفری از وزارت اطلاعات با اعضای دفتر سیاسی گفتگو کرده بودند. آن ها به اعضای دفتر سیاسی اطلاع دادند که بر طبق تصمیم وزارت اطلاعات نهضت آزادی باید به کلیه فعالیت های خود درهرشکلی پایان دهد، در غیر اینصورت با آن ها برخورد شدید خواهد شد. اما تصمیم به تعطیل فعالیت های نهضت با شورای مرکزی است. بنا براین قرار شد نشست فوق العاده شورا روز ۵ شنبه ۱۰ دی ماه در این باره تصمیم بگیرد. روزدوشنبه ساعت ۳ صبح به شرح زیر بازداشت شدم. نشست شورای مرکزی در روز مقرر در غیاب من تشکیل شد و توقف کلیه فعالیت های نهضت را تصویب کرد.

۲- **شببخون** - درشب شام غریبان محرم سال ۱۴۳۸ ه. ق. برابر دوشنبه ۷ دیماه ۱۳۸۸، در ساعت یک صبح، درحالی که تازه خوابم برده بود، با شنیدن زنگ پی در پی در ورودی منزل، از خواب پریدم. آن شب تنها بودم. همسرم برای دیدار فرزندانمان به آمریکا رفته بود. دوستی که قرار بود شب بیاید منزل و پیش من بماند نتوانست بیاید. سرشب احمد آقا و همسرش آمدند و یک ظرف بزرگ غذای نذری (قیمه پلو) آوردند. من چون شام خورده بودم، آن را با ظرفش گذاشتم توی یخچال. آن دو حدود یکساعت نشستند و ازهردوی باهم سخن گفتیم، حدود ساعت ۱۱ شب رفتند. من هم بعداز کمی مطالعه خوابیدم تا باصدای زنگ بیدار شدم. مردی از پشت درکوچه گفت حکمی دارد و باید برای بازرسی منزل بیاید تو. تردید داشتم

در رابازکنم یا نه، اما بهر حال اشتباه کردم و در را باز کردم. ابتدا دوفرد داخل شدند. درحالی که در نیمه تاریکی شب دیدم که چند نفری هم در بیرون دروتوی کوچه هستند. یکی از دوفردی که وارد شد، گفت باید منزل را بگردیم. از آن ها حکم خواستم برگه ای رابه عنوان "حکم" ارائه داد که هیچ ربطی به من و بازرسی منزل من، آن هم در ساعت یک بعداز نیمه شب نداشت. اما می دانستم جروبحت در آن وقت شب (یا روز) با آن ها بی فایده است. آن ها رابه اطاق کتابخانه و دفتر کارم راهنمایی کردم. آن ها همه جا، لای کتابها، قفسه ها، کشوی میز کارم را گشتند، دفترچه های تلفن، یادداشت های روی میز، مقالات نیمه نوشته راجمع کردند. آن ها سپس سراغ کامپیوترم را گرفتند. در اطاق خواب، لپ تاپم را نشان دادم. هنگامی که یکی از قفسه های کتاب راجستجو می کردند، یکی از آن ها پاکتی راکه حاوی ۱۰۰۰ دلار بود و یوسف، پسر من، برای امورش خرید، از محل وجوهات شرعی اش فرستاده بود دید و گفت: در این پاکت دلار است. بعد از آن ما دیگر آن پاکت را ندیدیم. با قطع اتصالات جانبی، لاپ تاپ را نیز برداشتند. سپس فوراً ما را به عنوان صورت جلسه اموال و اوراق بر داشته شده، پر کردند. اما جای اسامی مأموران، که در این فرم وجود دارد و باید بنویسند و امضاء کنند، خالی گذاشتند اما در عوض از من رسید گرفتند. و خود هیچ رسید و کپی به خودم، با وجود درخواستم ندادند!! بعد از اتمام بازرسی، گفتند که باید مرا هم با خود ببرند. درخواست حکم جلب یا بازداشتم را کردم. حکمی نداشتند و صرفاً همان برگه عمومی، فاقد اعتبار و ارزش را ارائه دادند. حدود ساعت ۲/۳۰ - ۳ بعداز نیمه شب آماده حرکت شدیم. بعد از قفل کردن در منزل، به طبقه همکف پائین رفتم تا کلید ها رابه همسایه بدهم، آقای مهدوی، مامور اطلاعات، که تا آن زمان بیرون از منزل در کوچه ایستاده بود، به همراه ما آمد به طبقه پائین. از مهندس فرمند از این که در چنین وقتی مزاحم اومی شدم عذر خواستم و برای او وضعیت را توضیح دادم و خواستم که فردا صبح کلیدها رابه حسن آقا بدهد. با شنیدن صدای ما در آن وقت شب (روز)، آقای دکتر فرزندی که به همراه مرحوم پسر و عروسش، که برای ادامه شیمی درمانی سرطان پسرش به تهران آمده و مهمان ما بودند، در آپارتمان راباز کرد و اوضاع را دید. با توضیح وضعیت کلیدها رابه ایشان دادم. از همسایه و دکتر فرزندی خداحافظی کردم و همراه مأموران که جمعاً ۷ نفر در دوماشین بودند، به طرف اوین حرکت کردیم. همراه خودم وسایل سوند و داروهایم رانیز برداشتم. به علت زمین خوردن و ضربه شدید به زانوی پای راستم عصای خود را نیز برداشتم.

۳- در ساختمان ۳۴۰: حدود ساعت ۳/۳۰ صبح به اوین رسیدیم. مرا مستقیم به ساختمان ۳۴۰ با همان لباس های خودم، به سلولی بردند که نسبتاً بزرگ بود. سلولی با ظرفیت شاید ۷-۸ نفر. اما من تنها بودم. فقط به من یک پتو دادند. نورافکن داخل سلول آنقدر پرنور بود که امکان خوابیدن نبود. در یک طرف سلول، دست شویی، دوش حمام و مستراح بود و یک سکو، با ارتفاع ۱/۳۰ متر، این قسمت را از سلول مجزا می کرد. یک محل نصب پرده، برای جدا کردن این قسمت از سلول وجود داشت اما پرده نبود. بر در و دیوارهای سلول، ساکنین قبلی، شعارها و اشعار متعدد نوشته و امضا کرده بودند. این نوشته ها نشان می داد که کارگران بازداشتی سندیکای اتوبوس رانی تهران، سندیکای ذوب فلزات، این جا بوده اند. شعارهایی عربی حاکی از حضور اعضای "القاعده" در این سلول بود. یکی از ساکنین قبلی در نوشته ای مفصل و طولانی بر دیوار، به فردی با اسم و رسم فحش های زشت داده بود و او را مسئول لورفتن خود می دانست. این فرد ظاهر "قاچاقچی مواد مخدر بوده و لورفته بود. کسانی هم فقط نام خود را با تاریخ نوشته

بودند. آنشب رانتوانستم بخوابم تا اذان و نماز صبح بیدار بودم. حدود ساعت ۷/۳۰-۸ صبحانه آوردند. در این سلول سه کتاب بود: اصول جامعه شناسی، سیره نبوی بفارسی به قلم یکی از مدرسین قم (آیت الله سبحانی) بود. بعد از صبحانه به مطالعه سیره نبوی پرداختم. نزدیک ظهر مرا احضار کردند. من لوازم همراه و کتم را در سلول گذاشتم و به همراه مأمور رفتم. مرابه ساختمان ۲۰۹ برای تعویض لباس بردند. در راهروهای ۲۰۹ آقای جوادی یاسینی را دیدم با سروصورت مجروح و پانسمان شده. تعجب کردم. او که اهل تظاهرات سیاسی نیست، او را چرا آورده اند! او مرا شناخت و سلامی داد. مرابه راهروی طبقه اول ۲۰۹، نزدیک محل ورودی ساختمان برای تعویض لباس بردند. اما مدت ها در راهرو با چشم بند منتظر ماندم. من به دلیل آسیبی که بر اثر زمین خوردن روزهای قبل به زانوی پای راستم وارد شده بود، با عصا راه می رفتم. یکی از مأمورین صندلی آورد و من نشستم. جایی که نشسته بودم، در انتهای راهرو، روبروی یک انباری بود. من از زیر چشم بند می توانستم اطرافم را تا حدودی به بینم. دو مأمور وارد این انباری شدند و دنبال ابزار و اشیایی می گشتند. شنیدم یکی از آن ها به دیگری گفت: "آن ناخن کش را هم بیاور." آن دیگری جواب داد: "چرا من؟ چرا این کارها را من باید انجام بدهم؟ من خوشم نمی یاد." ظن و گمانم این بود که می خواهند از یک زندانی اعتراف هایی بگیرند و ابزار شکنجه را می برند.

در اتاق تعویض لباس، لباس ها، ساعت و بسته داروها و نیز یک چک بانکی به مبلغ ۵۰ هزار تومان و غیره را از من گرفتند و در یک کیسه پلاستیکی گذاشتند. با دوربین از من عکس گرفتند. به دلیل سردی هوا، من در زیر لباس های زندان، پلوور گرم خود را پوشیدم. مرابه لباس زندان و پای برهنه، با دمپایی و با یک کیسه حاوی دوزیر پیراهن و دوزیر شلوار آبی رنگ زندان، با حوله و صابون، مسواک و خمیر دندان، به ساختمان ۳۴۰ برگرداندند. اما به جای سلول قبلی، به قسمتی به نام سالن سوم بردند. این قسمت یک سالن نسبتاً بزرگی بود با سلول های انفرادی در سه طرف آن. هنگام ورود، یکی از پاسداران مرا شناخت و بی ادبی و توهین کرد و گفت: من اگر مجاز باشم ترا همین جا تیرباران می کنم. من تنها به او تذکر دادم که مؤدب باشد. مرابه یک سلول انفرادی بردند که حدود ۳ متر طول و ۱/۸۰ متر عرض آن بود. یک دستشویی، مستراح فرنگی، هم در آن نصب شده بود. موقع نهار گذشته بود. از مأموری که مرابه سلول برد، خواستم که کت و لوازم مرا از سلول قبلی به آن جا بیاورد، که آورد. در این سلول، چند پتو دادند و من توانستم دراز بکشم و استراحت کنم. در سلول قرآن بود و من شروع کردم به خواندن قرآن. ابتدا سوره عنکبوت و سپس سوره حشر را خواندم. بعد از نماز مغرب و عشاء، شام، یک ساندویچ اولویه آوردند. من معمولاً این نوع ساندویچ ها را که چرب است نمی خورم. اما چون آن روز ظهر نهار هم نخورده بودم بالاچاره خوردم. بسیار بد بود و چند دقیقه بعد حالم به هم خورد. حالت اسهال و استفراغ بدی پیدا کردم. اول تحمل و مقاومت کردم. اما بعد نگران آن شدم مبادا متعمداً مرا مسموم کرده باشند. بنابراین با کوبیدن به در سلول و سروصدا، مأموری آمد و وضعیتم را برای او شرح دادم و خواستم مرابه بهداری ببرد. او گفت باید کارشناس اجازه بدهد (منظور از کارشناس در اوین، مأمور وزارت اطلاعات است).

۴ - در ساختمان ۲۰۹، سلول ۱۱۳ - با ادامه اعتراض و سروصدای من، مهدوی آمد. من در باره این فرد بعداً توضیحاتی خواهم داد. وقتی وضع مرا دید، کمک کرد و مرابه ساختمان ۲۰۹ و به بهداری بردند. او از من خواست لوازم خود را هم ببرم. که در همان ساختمان ۲۰۹ نزدیک به بهداری مرا جا بدهند. در بهداری وقتی سابقه پزشکی مرا پرسیدند و گفتم که سال ها قبل کیسه صفرایم را برداشته اند،

نظریزشک این بود که سالاداولویه زندان بسیار چرب است و این چربی زیاد در من این واکنش هار ایجاد کرده است. چند قرص مسکن به من داده شد. مراد همین ساختمان به بند ۱۱، سلول ۱۱۳ بردند. این سلول، از سلول قبلی در ۲۴۰ کوچک تر بود. اما تمیز و تازه رنگ شده بود. نور آفتاب در حد خوبی به سلول می تابید. طول و عرض این سلول حدود ۳ متر در ۱/۷۰ متر بود. در انتهای سلول دست شویی، مستراح و دوش نصب شده بود که به فاصله نیم متر یک دیوارویک در چوبی آن را از سلول جدای کرد. در این سلول چند پتو به من داده شد، قرآن هم بود. درخواست نهج البلاغه کردم که آوردند. با استقرار در این سلول، خواندن قرآن را از اولین سوره شروع کردم.

۵- در بازپرسی- روز بعد احضارم کردند، به اتفاق مهدوی، به طبقه اول ساختمان رفتیم و وارد اتاقی شدیم و چشم بند را برداشتم. فردی حدود ۲۷-۲۸ سال با محاسنی کم و سیمایی جذاب، بلند شد و بامن دست داد و خود را حاج محمدی بازپرس پرونده معرفی کرد. در روی یک برگ فرم بازجویی، ابتدا تفهیم اتهام کرد: "اقدام علیه امنیت ملی". چند ماده قانون را هم نوشته بود که درباره آن ها پرسیدم، گفت "بعداً" توضیح خواهد داد. در قسمت بعد حکم بازداشت موقت مرا نوشت، که ذیل آن اعتراض خود را نوشتم. سوم پرسید که آیا مسئولیت کلیه بیانیه ها و نشریات نهضت آزادی ایران را می پذیرم؟ نوشتم بله و امضا کردم. مهدوی مرا به سلول ۱۱۳ برگرداند.

۶- در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب: دویا سه روز بعد مجدداً احضار شدم. مرا به طبقه اول بردند و گفتند مرا به دادگاه انقلاب می برند. اجازه دادند لباس پوشیدم. دو مأمور با یک ماشین سواری مرا به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب در خیابان معلم بردند. مدتی در راهرو ماندیم تا نوبتمان برسد. راهروها خیلی شلوغ بودند. در اطاق دفتر دادگاه یک خانم وکیل که با موکلش آمده بود، مرا شناخت و حال و احوال کرد. از او خواستم با خانم غیرت یا آقای دادخواه صحبت کند و وضعیت مرا برای آن ها توضیح دهد. رئیس دادگاه یک روحانی بنام "محمد مغیسه" در جواب اعتراض به بازداشتم، با تندی و عصبانیت گفت: امام با نامه خود تکلیف شمارا روشن کرده اند. بعد از آن نامه شما و نهضت آزادی حق هیچ فعالیتی را ندارید. در پاسخ به او گفتم: این نامه قابل استناد نیست. بر طبق نص وصیت امام چون خط نامه از آقای سید احمد خمینی است. حتی اگر امضا نامه هم مال خود آقای خمینی باشد، نامه فاقد اصالت و اعتبار است. او گفت: خیر نامه معتبر است. در پاسخ گفتم: به فرض اعتبار داشتن نامه، خوب چرا آقای خمینی نه تنها دستور بازداشت ما را ندادند، بلکه از بازداشت ما جلوگیری هم کرد. جوابی نداد. و نهایتاً گفت: حکم بازداشت موقت مرا تأیید می کند و حکم دادگاه و ختم دادرسی را اعلام کرد. در راهرو افراد دیگری مرادپند و سلام و علیک کردند. بعضی خود را معرفی کردند که وکیل حقوقی هستند و برای دفاع از موکلشان، از بازداشت شدگان تظاهرات به دادگاه آمده اند.

در راه بازگشت راننده با مأمور همراه با هم درباره ماشین های کیا، که توسط شرکت کرمان خودرو، که می گفتند متعلق به خانواده هاشمی است صحبت می کردند و اینکه ۵۰۰۰ ماشین کیا در سلفچگان انبار شده است. مرا مجدداً به سلول ۱۱۳ برگرداندند.

۷- در سلول ۱۳۵: یک شب، نمی دانم چرا، مرا از ۱۱۳ به سلول ۱۳۵ در طبقه اول ساختمان ۲۰۹ بردند. این سلول اندازه همان سلول ۱۱۳ بود اما دست شویی و مستراح و دوش از سلول با دیوار مجزا نشده بود. دوفرد دیگر هم، هر دو جوان، در این سلول زندانی بودند. این دو جوان هر دو خود را معرفی کردند. یکی از آن ها می گفت از بستگان آقای خمینی است و به علت اختلاف مالی با فرد دیگر بازداشت شده بود ولی می گفت قرار است همین روزها آزاد شود. روحیه خوبی داشت. جوان دیگر به اتهام تماس اینترنتی با دختری در خارج از کشور، که گویا به مجاهدین خلق وابسته بود، و ارسال اخبار برای او بازداشت شده بود. او ترسیده و روحیه اش راباخته بود. در همان روز او را دوبار برای بازجویی بردند. اما بعد از ظهر روز بعد مرا مجدداً به سلول ۱۱۳ برگرداندند! احتمالاً از طریق شنود در این سلول از صحبت های من با این دو جوان مطلع و ناراضی شده بودند و ترجیح دادند که مرا به سلول قبلی برگردانند. اما چرا برده بودند، نفهمیدم. در این سلول، ظاهراً قبل از این دو جوان، فرد دیگری بوده است که توسط مأمور خرید، میوه، آب میوه، بیسکویت و دستمال کاغذی تهیه کرده بود که در سلول بر جای گذاشته بود. یک خودکار هم بود که آن را غنیمت دانستم و به همراه خود بردم.

۸- بازجویی ها: حدود یک هفته بعد از انتقال مجدد به ۱۱۳ بعد از نماز مغرب و عشاء مرا به عنوان بازجویی، به یکی از اتاق های مخصوص این کار بردند. در آن اتاق، بدون چشم بند، با فردی، حدود ۴۰ سال، با موهای سفید روبرو شدم. او با ژست و حرکت خاصی بدون معرفی خود و یا تعارفات مرسوم گفت می خواهد با من درباره ایدئولوژی صحبت کند. اما من امتناع کردم و گفتم با شما در مورد باورهایم و موضوعات فکری صحبت نمی کنم. پرسید چرا و اصرار کرد. گفتم من یک زندانی هستم و شما مأمور وزارت اطلاعات. بحث درباره باورهایم و مسائل فکری تفتیش عقاید است. گفت خیر، ما می خواهیم یک بحث علمی داشته باشیم. گفتم بحث علمی درباره عقاید با یک زندانی، معنا ندارد. هر وقت آزاد شدم بامن تماس بگیرید بیایید منزل و از شما با چای و شیرینی پذیرایی می کنم و بعد آن جا بحث فکری می کنیم. به هر حال حاضر نشدم و او بر خاست و رفت. چند شب بعد مجدداً برای بازجویی بردندم. در اتاق، همان شخص، به اضافه آقایان مهدوی و فرد دیگری که خود را سهرابی معرفی کرد، حضور داشتند. سهرابی همان فردی است که به همراه دکتر صادقی نام برای گفتگوه منزل ما آمده بود. آن شخص خود را بازجو معرفی کرد. در اوراق رسمی بازجویی ابتدا از من خواست شرح مختصری درباره سوابق فعالیت هایم بنویسم. حدود ۲/۱ یا ۴/۳ صفحه نوشتم. او پرسید آیا مسئولیت بیانیه های نهضت آزادی را می پذیرم؟ جواب مثبت دادم. اما نوشتم که ابتدا باید تفهیم اتهام کنید. او اتهام مرا تشویش افکار عمومی نوشت که با آن چه باز پرس نوشته بود (اقدام علیه امنیت کشور) فرق داشت. اما من چیزی ننوشتم و به اصطلاح به روی خود نیاوردم. جواب نوشتم این اتهام را قبول ندارم. قبل از آن هم، در یک نوبت که مرا از سلول به یکی از همین اتاق ها برده بودند آقای مهدوی، کتبا در یک ورقه اتهام مرا "تشویش افکار عمومی" نوشت که من به آن اعتراض کرده و وارد ندانستم.

در جلسه بعدی از بازجو پرسیدم که آیا او یک مقام قضایی و حقوقدان است؟ گفت: خیر، علوم سیاسی خوانده است. پرسیدم چه کاری کند؟ گفت در دانشگاه درس می دهد. اما حاضر نشد بگوید در کدام دانشگاه. قبل از پاسخ به دومین سؤالش نوشتم: "به شکنجه ای که در مورد من اعمال می شود اعتراض می کنم". بازجو و نیز آقایان مهدوی و شخص دیگری که به جای سهرابی آمده بود، با تعجب پرسیدند چه

شکنجه ای؟ نوشتم، رئیس پیشین قوه قضاییه یک مجتهد مسلم و منصوب مقام رهبری به طور علنی و با صراحت گفته است که سلول انفرادی مصداق شکنجه است و شکنجه هم طبق قانون اساسی به طور مطلق ممنوع است. علاوه بر این روشن بودن دو چراغ پر نور در تمام شب و نیز صدای گوش خراش موتوریک دستگاه تهویه متصل به سلول، آرامش را در طول شب برهم می زند و نمی توانم به خوابم. این ها همه شکنجه است. فردی که به جای سهرابی آمده بود، گفت روشن گذاشتن چراغ ها برای آن است که بازرسی که برای بازدید سلول ها در شب مراجعه می کند بتواند داخل سلول رابه ببیند. گفتم: اولاً، در همان سلول یک چراغ زرد رنگ نصب است که آن هم در شب و روز روشن است. نور آن هم برای دیدن داخل سلول کافی است و نیازی به نورافکن ها نیست. ثانیاً شما می توانید یک چراغ قوه به دست مأموران بدهید تا با آن داخل سلول ها رابه ببیند، نه آن که ساکنین سلول ها را تمام شب عذاب بدهید. به او گفتم این رفتارهای شما مرابه یاد کا گ ب در دوران استالین می اندازد. آن ها این چراغها را نصب می کردند تا زندانی در اثر بی خوابی فرسوده و ضعیف شود و روحیه اش را از دست بدهد. از آن جا که سلول انفرادی فاقد پنجره به بیرون بود و هوا وارد سلول نمی شد، یک بادبزن برقی برای تهویه هوای داخل سلول در بیرون از سلول نصب شده بود که کلید آن در راهروی بیرون از بند بود و نگهبان آن را روشن و یا خاموش می کرد. بدون این بادبزن و ورود هوا به داخل سلول تنفس بسیار سخت بود. هر زمان که بادبزن را روشن می کردند صدای موتور آن ناراحت کننده و غیر قابل تحمل بود و بالا جبار می خواستم که آن را خاموش کنند. یکی از عوارض بودن طولانی در چنین سلول هایی ابتلاء به تنگی نفس (آسم) بود که هنوز هم ادامه دارد.

نکته دیگری که به آن ها اعتراض کردم زمان دستگیری ام بود. چرا ساعت یک بعداز نیمه شب برای بازداشت من مراجعه کرده بودند؟ مگر نمی توانستند ساعت ۸ یا ۹ صبح بیایند؟ به آن ها گفتم این هم روش کاگ ب برای بازداشت افراد در زمان استالین بود. متعمداً در چنین ساعاتی به مجتمع های مسکونی برای بازداشت افراد مراجعه می کردند و افراد را با زور همراه با سروصدا بازداشت می بردند تا همسایه ها همه بفهمند. هدف ایجاد رعب و وحشت در میان مردم بود. بعدها وقتی از بیمارستان به منزل منتقل شدم، بعضی از همسایه ها که به دیدنم آمدند گفتند که در آن شب ساعت ۳/۳۰ بعداز نیمه شب از بازداشت من مطلع شدند.

باز جو مجدداً خواست بنویسم که آیا مسئولیت تمام بیانیه های نهضت آزادی را می پذیرم یا خیر؟ در جواب نوشتم: "می پذیرم. اما بیانیه های نهضت یک کار جمعی بوده است نه فردی". آقای سهرابی گفت ایرادی ندارد، همه اعضای دفتر سیاسی و شورای مرکزی را هم بازداشت می نیم. این سخن او مرا سخت ناراحت کرد. در شرایطی که دودختر و داماد مهندس توسلی را بازداشت کرده بودند، هیچ مایل نبودم که او را هم بازداشت کنند. لذا تأکید کردم که تمام مسئولیت ها را می پذیرم. در برابر بازجو دسته ای از اعلامیه های نهضت روی هم انباشته بود. وقتی آن ها را ورق می زد، متوجه شدم که اعلامیه ها را خوانده اند و روی بعضی از سطرها با مداد زرد خط کشیده اند.

باز جو قبیل از سؤال درباره مطالب اعلامیه ها، شروع کرد از من درباره مفاهیم واژه ها پرسیدن. مثلاً منظور شما از "نظام" چیست؟ "فرق نظام و حاکمیت"؟ تعریف "نهاد" چیست؟ مشروعیت یعنی چه؟

،فرق حکومت و حاکمیت و حاکمان، از این نوع پرسش ها. در ابتدا پاسخ این نوع پرسش ها را می نوشتیم. مثلاً در مورد نظام، نوشتیم، آن ساختار حقوقی که در قانون اساسی تعریف شده است. اما حاکمیت، کارگزاران یا مسئولان نظام هستند. می پرسید که مگر نظام بدون حاکمیت معنا دارد؟ شما می گوئید می خواهید حاکمیت را عوض کنید نه نظام را. اما نظام بدون حاکمیت معنا ندارد و تغییر حاکمیت یعنی تغییر نظام. نوشتیم که چنین نیست. به موجب قانون اساسی، مردم حق دارند هر چهار سال یک بار، تمام یا بخشی از نمایندگان مجلس را تغییر دهند، رئیس جمهور را تغییر دهند، هر ۸ سال یکبار، اعضای مجلس خبرگان رهبری و به تبع آن رهبری را عوض کنند. تغییر حاکمان معادل تغییر نظام نیست. معنای مفاهیمی چون "براندازی آرام" یا "انقلاب مخملی" این است که حاکمان خود را معادل و برابر با نظام دانسته و تغییر و برکناری خود را براندازی نظام بدانند. آن چه در اوکراین و یا گرجستان به نام انقلاب مخملی و نارنجی، اتفاق افتاد در واقع تغییر حاکمان بود نه تغییر در ساختار حقوقی نظام. پرسش ها و پاسخ هایی از این نوع ادامه پیدا کرد. به طوری که که در یک مقطع، وقتی درباره برخی از واژه های رایج در تحلیل های سیاسی پرسید، نوشتیم به فرهنگ نامه ها رجوع کنید.

اولین بیانیه ای که درباره آن از من پرسید، نامه ای بود به امضای من، به عنوان دبیر کل نهضت آزادی ایران خطاب به آقای میردامادی، دبیرکل زندانی جبهه مشارکت ایران اسلامی به مناسبت سالروز تأسیس آن. درباره چند عبارت از آن که استخراج شده بود پرسید و جواب نوشتیم. سپس سندی را به من نشان داد که نامه ای بود خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری. من ابتدا تصور کردم این همان نامه ای است که ما حدود دو سال قبل، برای آقای هاشمی، به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری در مورد عمل به وظائف قانونی این مجلس در نظارت بر رهبری و نهاد های زیر مجموعه آن، نوشته بودیم، اما آنرا توزیع علنی نکرده بودیم. فکر کردم لابد همان است که به دست اطلاعات افتاده است. در ابتدا، آن را پذیرفتم، اما از او خواستم که دوباره نامه را ببینم. وقتی دیدم و دقت کردم، متوجه شدم که تاریخ آن ۸۸/۵/۵ است. در این تاریخ نهضت آزادی نامه ای برای آقای هاشمی نفرستاده بود. در آن تاریخ رئیس دفتر سیاسی (مهندس توسلی) و اعضای آن بازداشت شده بودند. بنابراین دفتر سیاسی جلسه ای نداشته است و ما نامه ای ننوشته ایم. پاراگراف اول نامه به سخنانی آقای هاشمی در جمعه آخر تیرماه اشاره داشت. در پاسخ هایم، چندین بار نوشتیم که این نامه متعلق به نهضت نیست و اصالت آنرا نمی پذیریم. با وجود این او مرتب، درباره برخی از مطالب این نامه از من توضیح می خواست. در هر پاسخی ابتدا درباره عدم اصالت نامه می نوشتیم و سپس درباره موضوع مورد بحث. در یک مورد، در این سند آمده بود که مردم را در خیابان ها به گلوله بستند، کشتند، زجر دادند و..... در پاسخ نوشتیم، اگر چه اصالت نامه را قبول ندارم، اما مگر نکشتید؟ خانم ندا آقا سلطان را چه کسی در خیابان کشت؟ در کهریزک چه کسانی، بازداشت شدگان را کشتند که هیئت رسیدگی کننده از جانب مجلس، حداقل سه قتل را عمدی دانسته است؟ آقای بازجو فقط نامه را به من نشان می داد، اما سعی داشت من تمام آن را نخوانم. اما من اعتراض کردم و از او خواستم، هر سندی را که می خواهد از من بازجویی کند، ابتدا باید آن را بدهد به بینم و به طور کامل بخوانم، بعد بازجویی شوم. در نامه کذایی خطاب به آقای هاشمی، متوجه شدم کلماتی در این بیانیه بکار رفته است که هرگز ادبیات سیاسی نهضت آزادی نبوده است، مثل واژه "نامقدس" - دولت یا رژیم نامقدس. در پاسخ نوشتیم. ما نظام های سیاسی را مقدس نمی دانیم که حالا، رژیم ایران را نامقدس بنامیم

علاوه بر این متوجه شدم که ساختار زبانی نامه با بیانیه های نهضت شباهتی ندارد. تمام بیانیه های نهضت آزادی، بعد از نهایی شدن توسط یکی از اعضای اصلی (عضو دفتر سیاسی و شورای مرکزی) ویرایش می شود و به همین جهت از استحکام خاصی برخوردار است. اما این نامه فاقد آن استحکام بود. در یکی از فرازهای این نامه، واژه نامشروع بکار رفته بود، پرسید که منظور شما از این واژه چیست؟ او انتظار داشت من وارد بحث مشروعیت در محاورات سیاسی بشوم. اما در پاسخ نوشتم که منظور من حدیث رسول الله است که فرمود اگر کسی مسئولیتی را به پذیرد که صلاحیت انجام آن را نداشته باشد، کارش غیر مشروع است. در یک نوبت نظرم را راجع به دولت آقای احمدی نژاد پرسید، جواب نوشتم که ایشان رئیس جمهور "رسمی" کشور هستند. پرسید یعنی چه؟ نوشتم، یعنی می تواند وزرای خود را به مجلس معرفی کند، از روسای سایر کشورها دعوت کند، نامه ها را امضا کند و..... او رئیس جمهور رسمی ایران است.

اما در یک جا نظرم را درباره نظام پرسید. جواب نوشتم، با نظام مسئله ای نداریم. در نهضت آزادی ما چهارمقوله را از هم جدا می کنیم. اول انقلاب سال ۱۳۵۷ است. ما این انقلاب را مردمی و کلاسیک اجتناب ناپذیر می دانیم و به آرمانهای آن، آزادی و استقلال اعتقاد کامل داریم. دوم به نظام جمهوری اسلامی رأی داده ایم و به رأی خود وفاداریم. سوم به برخی از اصول قانون اساسی اعتقاد نداریم. اما به کل آن التزام داریم. چهارم به سیاست ها و عملکردهای حاکمان اعتراض و انتقاد داریم. ما خود را به اصطلاح سیاسی "مخالف وفادار" می دانیم. اشتباه شما در این است که نگاه مطلق گرا دارید و دو گروه بیشتر نمی شناسید: موافق و دشمن. هر مخالفی دشمن شما نیست. شما مخالف راهم دشمن خود می دانید و با او رفتاری نظیر یک دشمن دارید. اصلاح طلبان با نظام مسئله ای ندارند با شما، با حاکمان، مسئله دارند. بازجو در پرسش کتبی خود اصرار داشت که نشان بدهد که ما مردم را به اغتشاش دعوت کرده ایم که به کلی نادرست بود و این آخرین سؤال کتبی بود.

در کل مرا جمعاً سه جلسه برای بازجویی کتبی بردند. جلسه اول حدود دو ساعت، برابر ۱۴ صفحه کتبی. جلسه دوم نیم ساعت، حدود ۳ یا ۴ صفحه و جلسه سوم حدود ۲/۳۰ ساعت و ۱۸ صفحه. بازجویی از من در این مدت، به صورت کتبی همین سه جلسه بود. اما جلسات دیگری هم بود که مرا می بردند، آقای مهدوی و سهرابی با هم یا تنها می آمدند و بیشتر حالت گفتگو داشت.

در اولین جلسه از این نوع، دوروز بعد از بازداشت، آقای سهرابی گفت، شورای عالی امنیت ملی با بررسی اوضاع به این نتیجه رسیده است که قانون جواب نمی دهد و ما برای حفظ نظام از هر شیوه ای استفاده خواهیم کرد. او بازداشت های گسترده را توجیه می کرد. با صراحت به او گفتم: " شما اشتباه می کنید. اگر با حبس و سرکوب و غیره نظام های سیاسی می توانستند بمانند، حکومت شاه مانده بود. شما هم اشتباهات گذشتگان را تکرار می کنید و به همان سرنوشت دچار می شوید، شما نمی توانید اعتراضات مردم را از بین ببرید، بلکه آن را ساکت می کنید. یعنی صورت مسئله را پاک می کنید. اما در جای دیگر، در زمانی دیگر، با شدت بیشتری اعتراضات بروز پیدا خواهد کرد."

درفرازی از این گفتگوها، آقای سهرابی بیانیه نهضت را درباره تظاهرات مطرح ساخت. در این بیانیه نهضت از مردم خواسته بود که اعتراضات خود را قانونی و مسالمت آمیز ابراز نمایند و ساختار شکنی نکنند و نظایر این. اومی گفت این خودسند بر اندازی شماست!! گفتم: یعنی چی؟ گفت: ۸۰٪ مردم با ما مخالفند، تنها ۱۵٪ هوادار ما هستند، اگر تظاهرات مسالمت آمیز باشد، یعنی هزینه آن پائین بیاید مردم همه می آیند و این ۸۰٪ ما را ساقط می کنند، ما می خواهیم خشونت باشد تا هزینه تظاهرات بالا برود تا همه مردم شرکت نکنند. این استدلال خیلی عجیب و در عین حال صادقانه بود، در آن بیانیه ما به درستی نوشته بودیم که دو گروه می خواهند خشونت را بر تظاهرات مردمی تحمیل کنند، گروه های ضد انقلاب و گروه های افرای و وابسته به حاکمان.

در طی بازجویی ها و با گفتگوها، چندین بار اشاره کردند که من اقرار کنم اشتباه کرده ام، بلافاصله آزاد می شوم که بروم منزل. واکنش من این بود که حرف او را اصلاً نشنیده ام. یک بار که سهرابی خیلی تاکید کرد می گفت که مگر شما اشتباه نکرده اید؟ خوب چه ایرادی دارد از خود نقد کنید؟ گفتم: حق به جانب شماست. من نه خود را معصوم می دانم و نه حاکمان را. اما اقرار من در سلول انفرادی فاقد ارزش است. اگر آزاد باشم و حرکتی در راستای انتقاد از خود، در تمام مدیران و مسئولان کشور، از مقام رهبری گرفته تا به پائین به طور علنی و با صراحت آغاز شود منم در شرایط آزاد، گذشته خود را نقد می کنم.

درفرازی از این گفتگوها، آقای مهدوی می گفت ما شما را در زندان نگه نمی داریم. نظرو وزارت این است که شما را نظیر آقای سعید حجاریان به یک منزل ببریم و آن جا همه نوع وسایل راحتی فراهم است. حتی همسرتان هم می تواند به آنجا نزد شما بیاید. گفتم: من به چنین منزلی قدم نمی گذارم و همسرم، حتی اگر من بخواهم، حاضر نیست قدم بگذارد.

در یک نوبت آقای مهدوی از خانه ای که کیانوری، احسان طبری و امیر انتظام را برده بودند، سخن می گفت و این که امیر انتظام با کیانوری قهر بود و با او حرف نمی زد، احسان طبری در آن خانه، کتاب های مرحوم مطهری را خواند و مسلمان شد و این که ممکن است مرا هم به آن خانه ببرند. به طعنه گفتم، مرا می خواهید به چنان خانه ای ببرید و کتاب چه کسی را به من بدهید بخوانم که "بی دین بشوم".

در خلال گفتگوهایم با مهدوی، پی بردم که او در هنگام انقلاب ۱۰ یا ۱۱ سال داشته است. می گفت در جنگ مجروح شده است! با تعجب پرسیدم چه سالی و در کجا؟ چون سنش کم بود، گفت در عملیات فاو شیمیایی شده است. در آن عملیات دوستش در آغوش او جان داده است. می دانستم که افراد شیمیایی شده، بعضاً موجی هستند و از نا هنجاری ها روانی رنجورند و باید در برخورد با دقت کرد. بزودی متوجه شدم که مهدوی دوشخصیتی است. یک شخصیت او آرام، جالب و علاقمند به دانستن مطالب تاریخی است و مرتب از من می خواست درباره رویدادهای تاریخی خاطراتم را بگویم. می گفت به همسرش گفته است که خانه را آماده کند تا مرا به خانه خودش ببرد!! می گفت اگر بروم او حاضر است خاطرات مرا بنویسد! در یکی از گفتگوهایمان درباره خاورمیانه و سیاست آمریکا، با نوعی ناراحتی گفت، حیف است که کشورمان نتواند از دانش و تجربه شما استفاده کند! و پرسید آیا هرگز مقامات کشور از شما در مورد مشکلات خارجی کمک نخواسته اند، گفتم خیر. این ها خودشان را عقل مطلق می دانند و نیازی به دانش

وتجربه دیگران ندارند، پرسید اگر می خواستند کمک می کردید؟ گفتیم: من با کسی قهر نیستم و برای مصالح و منافع کشورم اگر می خواستند کمک می کردم. داستان دادگاه لاهه و شکایات از ایران و درخواست گروه حقوقی ایران را برای کمک در نوشتن لایحه دفاعی در مورد پرونده ای شرح دادم که پذیرفتم، بسیار هم مؤثر واقع شده بود.

اما او یک شخصیت دیگری هم داشت. مجروح جنگی، شیمیایی شده، روانی و موجی. متوجه شدم که گاهی ضمن گفتگوها، ناگهان چهره اش عوض می شود، چشمهایش سرخ و خون آلود و چهره اش برافروخته و ترسناک می شود. در آن حالت گاهی حرف های خیلی تند و خطرناکی در مورد برخی از بازداشت شدگان به زبان می آورد. در یک نوبت با کلمات زشتی از مهندس بازرگان نام برد و او را فردی با افکار متعفن خواند. در یک نوبت دیگر، در حالی که می گفت آقای معتمدی را گروه دیگری از وزارت به اتهام رابطه با سفارت انگلیس بازداشت کرده اند، وقتی چنان حالتی به او دست داد، گفت من داغ دیدن دریا (دخترش) رابه دل او می گذارم. او به من گفت که بازجوهای معتمدی او را کتک هم زده اند. بعدها از آقای معتمدی پرسیدم آن را تأیید کرد.

او در فرای از گفتگوهایش، گفت که همیشه آرزو داشت در جبهه شهید می شد. اما نشد. بعدها فهمیدم که مادرم دعایی کرده است که زنده برگردم. اما حالا من دعا می کنم پدر شهید بشوم و به پسر می گویم که برو به جنوب لبنان شاید شهید شوی. من به او گفتم: تو مشرکی. شهادت را نه رضایت حق را قبله خود کرده ای، تو باید به پسر ت بگویی هر کاری که می کند، وجه همتش خدا باشد. خداوند هم در قرآن می فرماید اگر کسی برای انجام کاری به قصد و نیت قربت و رضایت حق از منزل خارج شود و در راه بمیرد یا کشته شود، در پیشگاه پروردگار شهید محسوب می شود. یکی از هم رزمان او، که به طور تصادفی فهمید که او مسئول پرونده اعضای نهضت آزادی است توضیحاتی در باره مشکلات خانوادگی و جدایی و ازدواج مجدد و روحیه نا متعادلش در جبهه به من داد. من از افشای نام واقعی او و مسائل خانوادگی اش خودداری می کنم.

در یکی از گفتگوهایی که آقای سهرابی هم بود، نهضت را متهم می کردند که همه این حوادث زیر سر نهضت است به من می گفتند شما (منظور آقایان کربوبی و موسوی بود) آن ها را آموزش می دهید، به آن ها خط می دهید. آن ها این چیزها را بلد نیستند! می دانستم که بزرگ نمایی می کنند و حرف بی اساس می زنند. گفتم: من سال هاست آقای مهندس موسوی را ندیده ام و آقای کربوبی را هم بعد از انتخابات مجلس هفتم دیگر ندیدم. می گفت خیر! نمایندگان شما با آن ها دیدار داشته اند. این هم درست نبود. اما من منکر نمی شوم که در مقالات تحلیلی پیرامون خط مشی کلی جنبش سبز رهنمودهایی داده ام. اما تأثیر مشهودی نداشته است. می گفتند: شما "نظارت بین المللی" را مطرح کردید. شما بازگشت به پیش نویس اول قانون اساسی را مطرح ساختید. می گفتند: خانم شیرین عبادی هیچ گاه سیاسی نبود، شما اورا سیاسی کردید! کانون مدافعان حقوق بشر طرح شما بود! که درست نمی گفتند. می گفت: شورای صلح را شما درست کردید. و این هم نادرست بود. ما فقط عضو کمیته دفاع از انتخابات آزاد و عادلانه بودیم. می گفت: شما نظارت بین المللی را در این کمیته مطرح کردید و آقای معتمدی بیانیه آن را نوشت.

دریکی از این گفتگوها ، مهدوی از من پرسیدند که آیا من به خانواده زندانیان سیاسی کمک می کنم . پاسخ مثبت دادم و پرسیدم آیا جرم است ؟ اگرنان آور خانواده ای دچار مشکل شد و به هر علت یا دلیلی به زندان افتاد خانواده اش باید از گرسنگی بمیرند یا در خیابان ها گدایی کنند ؟ کمک به آن ها رامن وظیفه شرعی، اخلاقی و انسانی خود می دانم . از من خواست به خانواده هائی که کمک می کنم نام ببرم . گفتم: شما مأمور جمع آوری اطلاعات هستی و برای این کارت از دولت پول می گیری . من مجبور نیستم به شما اطلاعاتی بدهم . او خود برخی را نام برد و اطلاعاتش درست بود . و منم هیچ کدام را ، جز یک مورد ، انکار نکردم . از من خواست اسامی کسانی را که کمک مالی کرده اند بدهم . گفتم: هرگز نام کسی را به شما نمی دهم و درجایی هم من این اسامی را یادداشت نمی کنم . هر کمکی که به من بدهند در یک جعبه می ریزم و بلافاصله هم برای اشخاص نیازمند می فرستم . از سال ها قبل ، حتی قبل از انقلاب ، افرادی کمک های مالی خود را برای امور خیریه برای من می فرستادند و من به تشخیص خودم ، آن ها را هزینه می کردم ، نظیر پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان بی بضاعت ایرانی در آمریکا . بعد از انقلاب هم این رویه ادامه دارد . افرادی که کمک می کنند، هزینه آنرا به تشخیص خودم واگذاشته اند . افراد نیازمند برای تهیه جهیزیه یا کمک تحصیلی و یا مخارج بیمارستان به من یا همسرم مراجعه می کنند و ما هم می پردازیم . کمک به خانواده های زندانیان سیاسی از همین امور خیریه و انسانی است .

دریکی از همین گفتگوها ، مهدوی گفت: که در آن شب که ما برای بازداشت شما آمدیم دیروقت بود و منم خسته بودم . فرصتی برای بازرسی کامل منزل و دفتر پائین (طبقه همکف ، کتابخانه و دفتر کار من) نبود و باید یک بار دیگر بروم و به طور دقیق بازرسی کنم . من واکنشی نشان ندادم . اما در یک نوبت دیگر با بی توجهی گفت : آقای کلید قفل های منزل شمار مرتب عوض می کند ؟ من واکنشی نشان ندادم . اما این سخن حاکی از آن بود که آن ها کلید های منزل ما را داشته و برای ورود به منزل از آن استفاده می کرده اند . می دانستم که آن ها حداقل در یک نوبت هنگامی که کسی در منزل نبوده است وارد منزل ما شده اند و به جستجو و برداشتن و یا گذاشتن اشیایی پرداخته اند . در یک نوبت وجود یک وسیله فرستنده رادر منزل پیدا کردیم . به همین علت بود که کلید ها را عوض کردیم .

متأسفانه امکان یادداشت کردن تمام این گفتگوها و یا بازجویی کتبی در دوران اسارت برایم میسر نبود ، بالاچار این نکات را در دوره گذران نگاهتم از آن چه در حافظه ام مانده است می نویسم .

۹- **برنامه روزانه من:** در سلول های ۱۳ و ۱۳۵ خواندن قرآن و راه رفتن برنامه اصلی روزانه ام بود . قرآن را ۱۳ بار ختم کردم . هر بار با اهدای ثواب آن برای پدرم و مادرم و نیز پدر و مادر همسرم و سایر دوستان و رفتگان . من قرآن را با صدای بلند می خواندم . بازتاب صدای من سکوت ملال آور سلول رامی شکست و برایم آرام بخش بود . بعد از خواندن هر جزء قرآن ، طول سلول را ۱۵۰ بار طی می کردم ، یعنی حدود ۴۵۰ متر . سپس چند دقیقه ای نرمش و حرکات کششی دست و پا ، بعد دقایقی استراحت و شروع مجدد خواندن قرآن . به هنگام خواندن قرآن ، در بعضی آیات تأمل می کردم . با داشتن قلم ، کاغذ هم پیدا کردم . چگونگی دست یابی به کاغذ را نمی نویسم . از کاغذ و قلم برای نوشتن یادداشت هایم استفاده می کردم .

۱۰- انتقال به سلول ۶۱- یک روز در سلول ۱۱۳ وقتی مشغول قرآن خواندن با صدای بلند بودم، شنیدم که کسی مرا به اسم صدامی زند، ابتدا تصور کردم که دچار توهم شده ام، اما وقتی صدا تکرار شد رفتم پشت دریچه بیرونی سلول و وقتی مطمئن شدم کسی در راهرو نیست جواب دادم و پرسیدم کسی مرا صدا میزند؟ جواب شنیدم. صدایی از پشت رادیاتور و بروی در سلول، در راهرو، خود را معرفی کرد: عیسی سحرخیز. خیلی خوشحال شدم. یک طرف دیگر این رادیاتور در داخل سلولی بود که در ورودی آن در راهروی بند پائین (بند ۹) قرار داشت. آقای سحرخیز بعد از حال و احوال گفت که در سلول آن ها ۴ یا ۵ نفر با هم هستند و یک تلویزیون هم دارند! آقای خسرو قشقائی هم، از اعضای نهضت، که همان روز بازداشت شده بود، با آن هاست. او خبر داد که آقایان جواد مظفر و محمود شمس الواعظین را هم بازداشت کرده اند. او گفت که فردا روز ملاقات حضوری او با خانواده است و اگر پیامی دارم بگویم. گفتیم: خیر فعلاً" حرفی ندارم. شماره سلولم را پرسید که گفتیم. چند کلمه ای هم با آقای خسرو قشقایی صحبت کردم و خیر مقدم گفتیم. از این ارتباط خوشحال شدم. فرصتی بود برای کسب خبر از بیرون و یا دادن خبر به بیرون. اما بعد از ظهر فردای آن روز مرا با عجله از آن سلول بردند، در حالی که هنوز سلول جدیدی برای من آماده نشده بود. مدت یک ساعت مرا در راهرو نگه داشتند تا بالاخره به سلول ۶۱ بردند. روز بعد از مأموری که مراجبه جا می کرد پرسیدم چه شده است؟ گفت: برق آن سلول مشکل پیدا کرده است!!! در دیدار مهدوی با من، معلوم شد که رسانه های خارجی در خبری محل بازداشت مرا در ساختمان ۲۰۹ - سلول ۱۱۳ منتشر کرده اند و آقای مهدوی فهمیده بود که با آقای عیسی سحرخیز ارتباط پیدا کرده ام. سلول ۶۱ از ۱۱۳ کمی بزرگ تر بود. قبلاً" در مجاورت این سلول و جدای از آن یک حمام و مستراح و دست شویی بوده است که دیوار آن را با این سلول تا حدود یک متر ارتفاع از کف سلول و قسمت جلوی آن را تا کف برداشته بودند و سلول بزرگ تر شده بود. اما حمام آن دوش نداشت. پی گیری کردم گفتند لوله فاضلاب آن گرفته است و دوش را برداشته اند. هوای این سلول سردتر از سلول قبلی بود. رادیاتور بین این سلول و راهروی بعدی مشترک بود و خوب کار نمی کرد. در روی دیوار سلول با خودکار آبی، اشعاری نوشته شده بود که به خاطر من مانده است. اما پای آن به حروف لاتین امضاء شده بود (K1)، که حدس زدم مراد آقای کیوان صمیمی است. در این سلول علاوه بر قرآن، یک جلد مفاتیح الجنان هم بود که از آن برای خواندن دعای کمیل در شب های جمعه استفاده می کردم. در فهرست مطالب، عنوان دعای خلاصی از زندان منسوب به امام موسی بن جعفر را دیدم که امام هر شب آن را بعد از نماز می خواندند. در حاشیه این دعا نوشته شده بود که در شب سومی که امام این دعا را خواند، هارون الرشید خواب ترسناکی دید و روز بعد دستور آزادی امام را صادر کرد. البته من نه خودم را امام و نه رهبر هارون الرشید می دانستم. اما در آن انزوای سلول انفرادی، جز توسط به خدا کاری از زندانی ساخته نیست. برای رفتن به حمام باید زنگ سلول را می زدم و مأموری می آمد و مرا به حمام راهنمایی می کرد. این خود یک تنوع در برنامه یک نواخت زندگی انفرادی بود. در راهروی این بند ۲ حمام وجود داشت، هر بار مرا به یکی از آن ها می بردند. یک بار هم به حمام راهروی مجاور بردند. لباس های زندان کثیف شده بود، برای تعویض گفتند لباس تازه نداریم. معلوم شد بعد از تظاهرات اربعین تعداد بازداشتی ها آن قدر زیاد است که لباس برای تعویض ندا شتند و باید خودمان آن ها را می شستیم. در قسمت دستشویی یک سطل بود. یک جعبه پودر رختشویی زیر دستشویی یافتیم. اما وقتی آن را بیرون آوردم به جای پودر رختشویی، دو جلد کتاب و یک دفترچه کوچک از منتخبات اشعار فریدون مشیری را یافتیم. هر سه این ها را آقای کیوان صمیمی به سلول

آورده و جاسازی کرده بود. یک کتاب درباره عرفان و درویشی و کتاب دیگر از آقای علیجانی درباره شریعتی بود. هر دو را بررسی کردم و مقالاتی از آن را خواندم. اما آن‌ها را بعد از تمیز کردن در یک کیسه نایلونی کوچکی که داشتم گذاشتم و مجدداً در جعبه پودر رختشویی پنهان کردم برای آیندگان، اما دفترچه اشعار را مرتب می‌خواندم.

۱۱- **ناراحتی دخترم مریم:** یک شب دخترم، مریم را در خواب دیدم. او ۴۲ سال دارد، پزشکی خوانده است. من او را در خوابم درس می‌دیدم که روزها او را به مدرسه فدک می‌بردم. یعنی حدود ۱۶-۱۷ سالگی. در جایی کنار نرده ای با هم ایستاده بودیم و با هم حرف می‌زدیم. ناگهان او سرش را گذاشت روی سینه من و شروع کرد به گریه کردن و مرتب می‌گفت: بابا تو مارا اول کرده ای، ما به تو نیاز داریم، ما را تنها گذاشته ای، در حالیکه گریه می‌کرد، مرتب این کلمات را بیان می‌کرد. من هم آن چنان متأثر شدم که شروع کردم به گریه کردن و با گریه از خواب بیدار شدم. در حالی که بسیار متأثر شده بودم و این تأثر نه در خواب بلکه در بیداری بود. من به خاطر فعالیت‌های علمی - دانشگاهی، اسلامی و سیاسی کمتر به خانواده می‌رسیدم، اما همیشه احساس گناه داشتم. بچه‌ها هر قدر هم بزرگ شده باشند، باز هم به تجربه و راهنمایی پدر و مادر احتیاج دارند. من آنها را از این امکان محروم کرده بودم و همیشه احساس ناراحتی می‌کردم. بعد از ظهر آن روز وقتی مرا برای بازجویی بردند، که در واقع از نوع گفتگوی عادی با مهدوی بود به او گفتم من باید با برادرم - دکتر اسماعیل یزدی، صحبت کنم. ابتدا حاضر نبود و بهانه‌گیری می‌کرد. اما بالاخره با هم به محل تلفن‌های عمومی رفتیم و به منزل برادرم زنگ زدیم و از او خواهش کردم خودش مستقیماً با مریم صحبت کند و جریان خواب و ناراحتی مرا بگوید و حالش را بپرسد و در نوبتی دیگر که به او تلفن می‌زنم نتیجه را به من بگوید.

تلفن در انتهای راهروی این طبقه بعد از بند ۱۲ قرار داشت. وقتی به طرف تلفن می‌رفتیم، صدای بلند آقای کیوان صمیمی را شنیدم که گفت: "درد بردکتر یزدی" با وجودی که او را شناختم، اما با صدای بلند گفتم ایشان کی باشند؟ مهدوی گفت: صمیمی خُل!!! من هم با صدای بلند جواب سلام آقای کیوان را دادم. در تلفن از برادرم، حال همسرم را پرسیدم، گفت نزد خلیل و رویاست. با او هم صحبت کرده است و ظاهراً ۷-۸ روز دیگر بر می‌گردد. همسرم هنگام سفر به آمریکا بیمار بود. با صندلی چرخدار او را به هواپیما بردند. ا. بلیط سفرش دوطرفه صادر شده بود و موعده برگشتش آخر ماه ژانویه بود. اما ظاهراً با شنیدن خبر بازداشت من می‌خواست زودتر برگردد. این خبر شب‌های بعد، موجب نگرانی و تشویش ذهن من شد. با توجه به این که هنوز بیمار بود، از رفتار مأموران امنیتی فرودگاه موقع بازگشتش نگران بودم. از رفتار نابه‌جا و خشن مأموران سابقه داشتم. بنابراین نگرانی ام بی‌علت نبود، اما در عالم تفکرات خود را تسلی دادم که همسرم بدون مشورت با خواهرم و آقای مهندس توسلی برای بازگشت تصمیم نمی‌گیرد و چنین هم شد.

۱۲- **اوین خوابگاه دانشجویان:** در روز دوشنبه ۱۲ بهمن، آغاز دهه فجر، در حالی که در سلول تنهایی خود مشغول خواندن قرآن بودم، از بلندگویی داخل راهروی ساختمان سرود "خمینی ای امام" را که از رادیو پخش می‌شد، شنیدم. دچار نوستالژی شدم. ناگهان اسب سرکش ذهن من جولان داد و مرا به ۳۱ سال قبل، روز ورود به تهران همراه با رهبران انقلاب برد. تصاویر آن روزها در ذهنم زنده شدند. شورای انقلاب تشکیل شده بود، از طرف رهبری به عضویت شورای منسوب شدم، دولت موقت انقلاب معرفی شد. با

دعوت مهندس بازرگان، معاون نخست وزیر در امور انقلاب شدم. مسائل متعددی بود که می بایستی حل و فصل می شدند. یکی از آن ها سرنوشت زندانها، از جمله اوین بود. از زندان اوین بازدیدی به عمل آمد. نه از زندانی و نه از زندانبانان، خبری نبود. اوین خانه ارواح شده بود. به مرحوم مهندس بازرگان پیشنهاد دادم که ساختمان اوین به عنوان خوابگاه دانشجویان به دانشگاه شهید بهشتی (آن زمان - ملی) واگذار شود. ایشان از این پیشنهاد استقبال کرد. چند مهندس ساختمان از اوین بازدید کردند تا برای تبدیل این مرکز به خوابگاه دانشجویی، ایجاد آشپزخانه، نهارخوری و نیازهای دیگر طرحی راهم راه با برآورد تقریبی هزینه بدهند. درحالی که این مطالعات ادامه داشت من به وزارت امور خارجه منصوب شدم و فرصتی برای پیگیری این طرح نداشتم. ظاهرأ طرح متوقف ماند، و با شروع درگیری های داخلی، اوین مجدداً به عنوان یک زندان فعال و بانام طنزآلود "دانشگاه اوین" ماندگار شد. اکنون بعد از ۳۱ سال، در سلول انفرادی محروم از تمام حقوق اساسی زندانی شده ام. تأسف نه برای خودم، برای صدها زن و مرد زندانی بود که بی هیچ دلیلی برخلاف قانون زندانی شده بودند و اوین به یکی از پرجمعیت ترین زندان از فعالان سیاسی ایران و منتقدین و معترضین به رفتار حاکمان تبدیل شده است. تصور این وضعیت در ذهنم بسیار آزار دهنده بود. در یک مرور تاریخی، بر حوادث قبل و بعد از انقلاب آنچه در صحنه سیاسی ایران می گذشت و آنچه با آن روبرو شده بودیم برایم غیر قابل تصور و هضم آن غیر ممکن بود.

۱۳- درمان با سیر: آن روز حالم خیلی بد شد. فشارخونم به شدت بالا رفت. از او آخردی ماه صبح ها یا بعد از ظهرها حالم بد می شد، داغ می شدم، حالت گر گرفتگی، سردرد شدیدی در ناحیه پشت سر پیدا می کردم. گاهی ضربان نبض در این قسمت سر آنقدر زیاد و شدید می شد که صدای آن را می شنیدم. به طوری که ناچار شدم از ماموریند به خواهم یا مرابه بهداری ببرد یا پرستار به سلول بیاید. در بهداری معلوم شد فشارخونم بالا رفته است. در روزهای اول با دادن قرص های ویژه ای (نیتروگلیسرین) که زیر زبان می گذاشتم و به سرعت حل و جذب می شد، فشارخونم پائین می آمد ولی با از بین رفتن اثر دارو، فشارم مجدداً بالا می رفت. اما فشارم هر بار بالاتر از دفعه قبل می شد. یعنی اگر فشارم از ۱۳ به ۱۴ بالا می رفت، با خوردن دارو پائین می آمد ولی بعد می رفت به ۱۵ و سپس به ۱۶ بالا و بالا می رفت. با یاد آوری خاطرات روزهای اول انقلاب بر وخامت حالم افزوده شد. پزشکان بهداری گفتند باید داروی خوراکی ضد فشارخون تجویز کنند. اما من مایل نبودم از این نوع داروها استفاده کنم. بنابراین با موافقت پزشکان درخواست خرید سیر تازه کردم. پیاز سیریک داروی شناخته شده برای پائین آوردن فشارخون است و اثر آن در پائین آوردن فشارخون آن قدر قوی است که زمانی ما در ایران داروک قطره سیر تولید می کردیم و به دلیل بوی تند آن، تولید قطره در یک اتاق مجزا انجام می شد. کارگران مشغول بکار در این اتاق اغلب با کاهش فشارخون روبرو می شدند. مقداری سیر تازه برایم آوردند، روزی یک پیاز راکه معمولاً ۱۲ لپه داشت تمیز می کردم و هم راه با نهار و شام می خوردم. بوی سیر نه تنها سلول من، بلکه تمام راهروها را پر کرده بود. مهدوی گله می کرد که وقتی مرا می بردند به اتاقی که بامن صحبت کند، بوی سیر خیلی تند دهان من اوراناراحت می کند. به او پیشنهاد کردم او هم سیر بخورد تا ناراحت نشود. بعد از ۵-۶ روز خوردن سیر تازه اثری از کاهش فشارخون دیده نشد. نمی دانم چرا؟ لابد مکانیزم اثر ماده مؤثر سیر - آلیسین - در فشارخون های ارگانیک با غیر ارگانیک نظیر استرس و فشار ذهنی - روانی، متفاوت است.

۱۴- هم سلولی با عضو القاعده: در شب روز اربعین، یعنی جمعه شب برابر با ۲۲ بهمن، حدود ساعت ۹ شب، در سلول باز شد و مردی بلند قامت، با ریش انبوه سیاه وارد شد. بالاچار پتوهای خواب راجابه جا کردیم تا جابرای پتوهای خواب او هم فراهم شود. بعد از کمی استقرار، خود را به او معرفی کردم و نامش را پرسیدم. گفت فامیل اش ریگی سالار زهی و اهل یکی از دهات اطراف خاش بلوچستان است اما او را ریگی صدا می زنند. در گفتگوهای بعدی خود را از اعضای القاعده معرفی کرد که در وزیرستان، منطقه ای در مرز پاکستان و افغانستان با نیروهای آمریکا می جنگیده است. تیم یا گروه آن ها هفت نفر بودند، در اصابت موشک آمریکا به محل استقرار آن ها، ۴ نفر از اعضای گروه کشته می شوند و سه نفر، از جمله او مجروح می شوند. او از ناحیه پای راست به شدت آسیب می بیند و به ایران فراری می کند. در ایران او را دستگیر و در بیمارستان بستری و درمان می کنند. اما به علتی که به من نگفت، او را به ۵ سال زندان محکوم کرده اند و در اوین دوران زندانش را می گذراند. فارسی را به لهجه غلیظ بلوچی صحبت می کرد. می گفت در روستایشان ۳ یا ۵ کلاس درس خوانده و سپس برای تحصیل حوزوی و مولوی شدن به یکی از مدارس دینی پاکستان، که عربستان آن ها را دایر کرده است رفته و دروس حوزوی را تمام کرده است. معلومات دینی اش بسیار ابتدایی بود. دو جلد کتاب همراه داشت "سیره معصومین" جلد دوم، ترجمه مرحوم علی حجتی کرمانی و کلیات سعدی. او وقتی مرا شناخت و سوابق را بیاد آورد، رفتارش تغییر کرد و بسیار محترمانه و مؤدبانه شد و بسیار ملاحظه مرا می کرد. اما ورود او نگرانی هایی در من بوجود آورد!! این نگرانی دو علت داشت. اول این که به موجب اعترافات متهمین قتل های زنجیره ای، آقای دری نجف آبادی، وزیر وقت اطلاعات دستور قتل مرا در ترکیه داده بود. (پیوست ها) حالا اگر در ترکیه نشد در سلول انفرادی می تواند انجام دهند. دوم این که اعضاء القاعده شیعیان را رافضی و واجب القتل می دانند. حالا چه تضمینی وجود دارد که او را تشویق یا وادار کنند، شب هنگامی که در خواب هستم، بلایی بر سرم بیاورد و به ازای آن آزادش کنند!! اگرچه احتمال این امر ضعیف بود، اما جواب نگرانی مرا نمی داد.

۱۵- در بیمارستان آتیه: به هر حال بعد از ۵-۶ روز فشار خونم هم چنان بالا بود، به طوریکه در یک نوبت فشارم به ۲۰ رسید و پزشک بهداری طی یادداشتی به رئیس بازداشتگاه اعلام خطر کرد و خاطر نشان ساخت که ممکن است در طی شب در سلول دچار خونریزی مغزی شوم و خطر مرگ وجود دارد. بعد از این یادداشت در جمعه ۱۶ بهمن، حدود ساعت ۱۰ شب همراه با سه مأمور مرا با لباس زندان، بدون جوراب با دمپایی، در حالی که موهای سرو صورت هم بلند شده بودند، به بیمارستان آتیه بردند. بخش اورژانس بیمارستان بسیار شلوغ بود. مردان و زنان زیادی مرا شناختند و می آمدند و سلام می کردند. اما به من تاکید شده بود که با کسی حرفی نزنم و من هم ترجیح می دادم حرفی نزنم. چرا که ظاهر من باندازه کافی گویای وضع بود. یک بار خانمی، حدود ۴۵-۵۰ سال، به ما نزدیک شد و سلام داد و از مأموران پرسید که آیا ایشان فلانی نیستند، مأمور گفت: خیر! ایشان پدر بزرگم هستند. این مأمور ساده اندیش تصور کرده بود این جواب آن خانم را مجاب کرده است!! پزشک اورژانس بعد از معاینه من و دیدن گزارش مختصر پزشک بهداری زندان، فوراً دستور داد مرا در بخش مراقبت های ویژه بستری کردند و سرم مخصوصی برای پائین آوردن فشار خون، به من وصل کردند. مأموران هم در تمام مدت شب و روز، در جلوی در ورودی این بخش مراقب بودند که کسی به دیدن من نیاید. گاهی هم به داخل بخش می آمدند که با اعتراض

وتذکر پرستاران و سرپرستار روبرو می شدند . روز بعد پزشک متخصص قلب بیمارستان ، آقای دکتر رای و آقای دکتر کدیور مرامعینه کردند و دستور آزمایشات جدیدی را دادند . به درخواست دکتر رای متخصصین دیگری هم آمدند و وضعیت عمومی مرا بررسی کردند . یکی از پرستاران به طور خصوصی به من گفت که دیشب "ارتش سری" بیانیه داد! متوجه منظورش نشدم پرسیدم یعنی چی؟ گفت: خبر بیماری و بستری شدن شما به سایت ها داده شد! عدم رضایت خود را به او یادآور شدم و توضیح دادم که رسانه ای شدن خبر بیماری من، موجب توقف درمان من خواهد شد . من به این درمان در بیمارستان نیاز داشتم . در زندان به من انواع داروهای رومی دادند ، اما من چون نمی توانستم از ظاهر داروهای نوع آنها را تشخیص بدهم ، نگران داروهای روان گردان بودم و به همین علت آن ها را اکثر آنمی خوردم و به نوعی از بین می بردم اما در بیمارستان و تحت نظر پزشکان این نگرانی مطرح نبود . اما متأسفانه خبر منتشر شده بود . علاوه بر این پرستاران از هر فرصتی برای گرفتن عکس از من استفاده می کردند . مأموران امنیتی که پشت در ورودی دائماً کشیک می دادند نمی گذاشتند در ورودی بخش بسته بماند . پرستاران مجبور شدند ، یک پاراوان جلوی تخت من بگذارند که جلوی دید آن را از بیرون بگیرد و می آمدند عکس می گرفتند .

آقای دکتر رای ، که به همراه **آقای دکتر کدیور** آمده بود ، بعد از معاینات اولیه پزشکی و دادن دستورات لازم گفت که برای مدت چند روزی به سفر می رود و دکتر کدیور ، درمان مرا پیگیری می کند . از دکتر کدیور درخواست کردم دستور بدهد از ناحیه لگن خاصره و کبد و کلیه های من ، سونوگرافی انجام بدهند . من برای کنترل بیماری سرطان پروستات خود ، هر ۶ ماه یک بار آزمایش کامل خون و نیز سونوگرافی را انجام می دادم . بعد از اتمام درمان سرطان پروستاتم ، هر سال یک بار هم اسکن کامل استخوان ها صورت می گرفت . سرطان پروستات اگر فعال و در بدن پخش بشود ، اولین نقطه ای که متمرکز می شود (متاستاز می دهد) در استخوان ها ، به خصوص دنده های سینه است . به همین علت گاهی به جای عکس برداری از تمام استخوان ها از سینه عکس برداری می کنند . اما از آن جا که مقدار پی . اس . ای (PSA) . خون من طی سال های بعد از درمان سرطان در حد ۰/۱ ثابت مانده است . پزشک معالج عکس برداری از تمام بدن را ضروری ندانست . پی . اس . ای یک ترکیب شیمیایی در خون است که توسط پروستات تولید و ترشح می شود . مقدار طبیعی آن در خون معمولاً زیر ۴ است . اگر پروستات به دلیل تورم یا سرطان یا عفونت ، بیش از حد معمول فعال باشد مقدار آن بالای رود . بنا بر این برای اطلاع از فعالیت پروستات اندازه گیری این ماده شیمیایی در خون ضروری است . علاوه بر این سونوگرافی از پروستات و مثانه و کلیه و کبد نیز لازم است . هنگامی که در سلول انفرادی بودم ضرورت آزمایش خون را به پزشک بهداری یادآور شدم و از او خواستم با پزشک معالج آقای دکتر لطیف زاده ، در بیمارستان پارس تماس بگیرد و صحبت کند . او بعد از آن دستور داد مرا برای آزمایش خون ببرند . مأموران مرا به آزمایشگاه بیمارستان آتیه بردند . آن جا هم با دم پایی ، بدون جوراب با لباس زندان بردند . خودشان هم جواب آزمایش را گرفتند و به پزشک بهداری دادند . برای سونوگرافی گفتند یک متخصص با دستگاه می آید و در خود زندان انجام می شود . اما سه هفته گذشت ، هر بار گفتند به بهانه ای نیامده است . با توجه به این که در بیمارستان آتیه بستری بودم ، با درخواست من ، پزشک معالج دستور سونوگرافی را داد . بعد از ظهر همان روز اول مرا برای سونوگرافی بردند . در حالی که مأمورین امنیتی از دو طرف مرا همراهی می کردند . آن ها حتی به داخل اتاق سونوگرافی هم آمدند . پزشک متخصص سونوگرافی در حالی که کار خود را انجام می داد برایم

گفت: با همسرش در انگلیس دوره تخصصی راطی می کرده اند و هنگامی که من در پائیز سال ۱۳۵۷ به دعوت ایرانیان انگلیس برای ایراد سخنرانی از پاریس (نوفل لو شاتو) به لندن رفتم، او و همسرش در آن گردهمایی شرکت کرده بودند. پس از انجام سونوگرافی مرا به بخش مراقبت های ویژه برگرداندند.

۱۶- در بیمارستان قمر بنی هاشم: حدود ساعت ۱۰/۳۰-۱۱ شب، سه نفر از مأموران امنیتی به داخل بخش آمدند و بدون هماهنگی ویا اجازه پزشک معالج مرا از این بیمارستان بردند به بیمارستان "قمر بنی هاشم" در بزرگراه رسالت نزدیک چهارراه سید خندان و در یک اتاق با سه تخت بستری کردند. دوتخت دیگر برای مأمورانی بود که تمام ۲۴ ساعت همراه و مراقب من بودند. رئیس این بیمارستان، آقای دکتر رضایی منش روز بعد از بستری شدنم به دیدنم آمد و گفت که پرونده پزشکی ارسالی مرا از بهداری زندان اوین دیده و خوانده است و مرا برای اسکن قلب به یک مرکز هسته ای می فرستد. او انسانی بسیار محترم و مؤدبی بود. یکی از متخصصین این بیمارستان نیز مرا عیادت کرد و چون هیچ سابقه ای از فشارخون، قند خون و چربی خون و غیره نداشتم، علت فشارخون مرا، استرس و فشار و وضعیت در زندان دانست و برایم آرام بخش تجویز کرد. البته در ۲۰۹ هم که بودم، پزشک بهداری بعضی از شب ها، به درخواست خودم، آرام بخش، اکسازپام، نصف قرص، ۵ میلی گرم می داد. به هر حال سه مأمور مرا با لباس بیمارستان، با یک آمبولانس به مرکز هسته ای نور، بردند. در آن جا با تزریق مواد رادیواکتیو و تست ورزش، اسکن قلب انجام شد و پزشک متخصص این مرکز به من اطلاع داد که رگ های قلب من گرفته شده است. در این مرکز نیز، از میان مراجعین، افرادی مرا شناختند و باسلام و احترام برخورد می کردند در این جاهم داستان تکرار شد و مأموران اصرار داشتند که هویت مرا پنهان کنند و وقتی در مورد من از آن ها می پرسیدند، می گفتند من پدر بزرگ آن ها هستم!! هنگام انجام آزمایش اکوی قلب، پرستار مربوطه به مأموران اجازه ورود به اتاق مربوطه راندا و بعد از انجام آزمایش گفت چند هفته قبل که به اتفاق چند تن از دوستان به دیدار خانواده یکی از زندانیان سیاسی رفته بودم، مرادیده بود و بسیار خوشحال شده بود و گفت اگر پیامی برای دوستان دارم به او بدهم، او می رساند. تشکر کردم و فقط گفتم وضعیت مرا که می بینید عیناً به دوستان بگویید. بعد از انجام اسکن قلب مرا به بیمارستان قمر بنی هاشم برگرداندند. روز بعد رئیس بیمارستان آمد و بامن صحبت کرد و گفت: یکی از دوستان و همکارانش متخصص قلب و آنژیوگرافی است و از او خواسته است که از من عیادت کند. حوالی ظهر این پزشک متخصص که خود را دکتر دهقانی معرفی کرد آمد و بعد از معاینه کوتاهی گفت گزارش اسکن قلب مرادیده است و باید آنژیوگرافی شوم. به او گفتم اولاً تنها در صورتی این کار را می کنم که برادرم آقای دکتر اسماعیل یزدی بیاید این جا و گزارش اسکن قلب مرا به بیند و در حضور شما با او مشورت کنم. ثانیاً اولین اصل اخلاق پزشکی اعتماد بیمار به پزشک است. به او گفتم: من شمارا تا به حال ندیده بودم و نمی شناسم. امیدوارم رنجشی پیدا نکنید. من تنها به پزشکی که می شناسم و در بیمارستانی که خود انتخاب کنم، آنژیوگرافی می کنم. او از پزشک متخصص مورد اعتماد من پرسید، که معرفی کردم. وقتی فهمید که پزشک مورد نظر من دکتر عبدی است، گفت من افتخار می کنم که شاگرد ایشان بوده ام. همان روز این دیدار با حضور آقای مهدوی تکرار شد. مهدوی با تأکید می گفت: آن ها هم پزشک بسیار حاذقی دارند و هم بیمارستان بسیار مجهزی. اما من به او گفتم جز در بیمارستان مورد نظر پزشک مورد اعتمادم، حاضر به آنژیوگرافی نیستم. او گفت پس شمارا برمی گردانیم به سلول و مسئولیت عواقب آن با خود شماست

در حضور او از دکتر دهقانی پرسیدم: آیا آنژیوگرافی ریسک دارد یا خیر؟ گفت: بله ریسک دارد. گفتیم: آیا شما تضمین می کنید که در آنژیوگرافی من سالم بمانم؟ گفت: خیر، نمی توانم. سپس به مهدوی گفتیم: شما چطور می خواهید بدون اطلاع برادرم مرا آنژیو کنید که ریسک دارد و ممکن است از دست بروم؟ اگر اتفاقی افتاد شما جواب دنیا را چه خواهید داد؟ خانواده من و مردم حق خواهند داشت که بگویند شما مرا کشته اید!! شما قادر به تشخیص مصالح خودتان نیستید، چطور مصالح مرا تشخیص می دهید، شما تا دیروزی گفتید من پزشکان بهداری زندان را فریب داده ام، اما حالا نتیجه اسکن قلب من موجود است و شما نمی توانید آن را انکار کنید. وقتی مهدوی گفت شمارا برمی گردانیم به سلول و هر چه شد مسئولیت آن با خود شماست! گفتیم: مرا از مرگ نترسانید. من ۶۵ سال است که مبارزه می کنم، در فرازونشیب های فراوان آن، بارها با خطر مرگ روبرو شده ام. اگر قرار بود از مرگ بترسم، تا به حال بارها از صحنه بیرون رفته بودم، من از مرگ نمی ترسم. آرزو داشتم در ایران بمیرم و در خاک کشورم دفن شوم. حال شما می خواهید من در سلول انفرادی زندان شما بمیرم، باشد، ترسی ندارم. مرا به سلول انفرادی برگردانید. او گفت با مسئولان وزارت صحبت می کند!! انا دوروز بعد خبری نشد. روز سوم ۴ شنبه ۲۱ بهمن ماه حدود ساعت ۱۰ شب با عجله مرا به اوین و به همان سلول ۶۱ برگرداندند. خود را بار دیگر به خدا سپردم. شب بعد مرا برای دیدن آقای مهدوی و سهرابی بردند. موضوع گفتگو، درمان بیماری من بود. آن ها هم چنان اصرار داشتند که مرا در بیمارستان مورد نظر خودشان و تحت نظر پزشک خودشان درمان کنند، اما من هم چنان قبول نمی کردم. به آن ها یادآور شدم که شما وقتی مرا به بیمارستان آتیه بردید می بایستی خودتان آن را اعلام می کردید. من که نمی توانستم خود را نا مریی کنم تا کسی مرا نه ببیند. وقتی خبر بستری شدن من در بیمارستان در رسانه ها منتشر شد شما با متوقف ساختن آزمایشات پزشکی من، مرا جریمه کردید. مصالح شما در این است که به من مرخصی بدهید تا خود به درمانم بپردازم و شما- یعنی دادگاه انقلاب- هم بیانیی ای بدهد که چون بیمار بوده ام، به من مرخصی داده شده است.

۱۷- انتقال به بیمارستان پارس: بعد از گفتگو های یاد شده در بالا، روز بعد آمدند و موافقت وزارت اطلاعات را برای انتقال من به بیمارستان پارس اعلام کردند. اما اجازه ندادند من خودم مستقیماً با برادرم آقای دکتر اسماعیل یزدی صحبت کنم. تلفن ایشان را گرفتند که خود ترتیب انتقال را بدهند. آن ها در صحبت با برادرم با انتقال من به بیمارستان پارس به این شرط موافقت کرده بودند که مرا در بخش مراقبت های ویژه در یک اتاق مجزا بستری کنند و تخت اضافی هم برای استفاده دواموری که همیشه باید مراقب من باشند بگذارند؛ هیچ کس به ملاقات من نیاید؛ به من تلفن نزنند و من هم با کسی تلفنی صحبت نکنم و خبر بستری شدن من هم رسانه ای نشود. برادرم تمام این شرایط را پذیرفت. در مورد انتشار خبر گفت که سعی خواهد کرد، اما نمی تواند همه را کنترل کند. با این مقدمات روز جمعه ۲۳ بهمن حدود ساعت ۱۰ شب، وسایلم را در سلول جمع کردم با هم سلولی ام آقای ریگی، از اعضای القاعده خداحافظی کردم. برای رفتن به بیمارستان پارس با اتفاق آقای مهدوی به قسمت تعویض لباس رفتیم. او اصرار داشت بدون تغییر لباس مرا ببرد و می گفت بزودی برمی گردی. اما من حاضر نشدم با لباس زندان بروم. در نهایت لباس هایم را تعویض کردم. اما امانتی های مرا، ساعت مچی، داروها و پول یک چک بانک ۵۰۰۰۰ تومانی، ندادند و گفتند که چون شما هنوز زندانی محسوب می شوید، این امانتی ها را تحویل نمی دهیم. به این ترتیب مرا به بخش اورژانس بیمارستان پارس بردند. در آنجا آزمایش های اولیه، نوار قلب

و غیره گرفته شد و سپس در بخش بیماران مراقبت های ویژه بیماران قلبی بستری و بلافاصله سرم مخصوص برای کنترل فشارخون وصل کردند. درحالی که برای دومأموراطلاعات هم وسایل استراحت گذاشته شده بود. آن ها در تمام طول شب و روز در این اطاق بودند. حتی هنگامی که برای گرفتن و ضو به دستشوئی می رفتم آن ها نیز همراه من می آمدند. یک بار به آن ها گفتم چرا این کار را می کنید. من که با این حال نمی توانم از طبقه سوم فرارکنم و کسی هم در این ساعت برای دیدن من نمی آید. روزشنبه برادرم دکتراسماعیل یزدی در بیمارستان بود که مهدوی آمد و اصرار داشت که همان روز آنژیوگرافی انجام شود. برادرم برای او توضیح داد که به مناسبت چهارروزتعطیلی رسمی، دکترعبدی خارج از تهران است و تا روزسه شنبه بر نمی گردد. با اوتماس می گیرد تا اگر می تواند زودتر برگردد. دکترعبدی با درخواست برادرم روزیک شنبه بعدازظهربرگشت اما انجام آنژیوگرافی رامشروط به این دانست که اعضای تیم اش هم بتوانند روزدوشنبه که تعطیل عمومی است، به او ملحق شوند. با تلاش برادرم و دکترعبدی، روز دوشنبه آنژیوگرافی انجام و معلوم شد که ۳ رگ اصلی قلب من گرفتگی دارند. اما محل گرفتگی ها در نقاطی است که کاشتن فنریا استنت امکان پذیر نیست و باید جراحی قلب باز صورت گیرد. اما مهدوی اصرار بسیار داشت که همانروزکارر اتمام کنند تا مرابه اوین برگرداند!! **دکترعبدی** با تأیید برادرم و من، یک نسخه از فیلم آنژیوگرافی رابه اوداد وگفت شما دراین مسائل وارد نیستید و دخالت نکنید. این فیلم راببرید به متخصصان مورد اعتماد خودتان بدهید و نظرشان رابگیرید. **دکترجاویدی** متخصص جراحی قلب آمد و مرا معاینه کرد و پرونده پزشکی ام را مطالعه کرد وگفت به علت این که درطول مدت ناراحتی در اوین به من داروهای رقیق کننده خون داده اند، او باید صبر کند تا داروهای تجویز شده از بدن من دفع شوند وگرنه در هنگام عمل نمی توان جلوی خونریزی بیمار را گرفت. روز بعد مهدوی آمد و با دکترجاویدی جدلی جاهلانه کرد و مدعی شد که متخصصان آن ها می گویند، عمل جراحی رامی توانند فوراً انجام دهند. دکترجاویدی به اوگفت که به این مسایل وارد نشود و به متخصصان مورد اعتمادش بگوید با اوتماس بگیرند تا او آن ها راتوجیه کند، هر بیماری وضعیت خاصی دارد که متناسب با آن باید تصمیم گرفت. به دنبال این گفتگوها، مهدوی تسلیم شد. رفتار مهدوی در این مدت بسیار مغرضانه، خصمانه و جاهلانه بود.

۱۸- جراحی باز قلب : دکترجاویدی روز ۳ شنبه ۴ اسفند رابرای عمل جراحی قلب باز من برنامه ریزی کرد. در این فاصله، مهدوی به همراه فردی که خود را نماینده دادستان معرفی می کرد، به بیمارستان آمدند و نماینده دادستان گفت با درخواست یک ماه مرخصی من موافقت شده است. اما از او خواسته شده است که بیاید تا در حضور او من تعهد کتبی بدهم که در این مدت مصاحبه با سایت ها و خبرگزاری ها نکنم و ملاقات های سیاسی هم نداشته باشم. من متنی را در چند سطر با همین مضمون نوشتم و دادم. نماینده دادستان گفت باید یک وثیقه ۵۰۰ میلیون تومان می بدهم. تهیه آن برایم آسان نبود. اما گفتند بدون آن نمی شود. اما سخن آنان بی پایه بود. چرا که مدارک پزشکی من، از جمله اسکن قلب و آنژیوگرافی طوری بود که آن ها نمی توانستند مرابه اوین برگردانند. اما جدال با آن ها را در شرایط جسمی آن زمانم، مفید نمی دانستم. بنابراین قبول کردم.

هنگامی که بعداز آنژیوگرافی ضرورت عمل جراحی قلب باز قطع شد، از برادرم خواهش کردم که همسرم اطلاع بدهد که فوراً بیاید. همسرم دوروز بعد رسید و یکسر به بیمارستان آمد. از او خواستم سند

منزل مسکونی مارابرای وثیقه بیاورد. اوبازحمت سند را پیدا کردوآورد. مهدوی می گفت بازپرس گفته است باید ارزیابی شود ومهندس ارزیاب مطالبه ۹۰۰۰۰۰ تومان می نماید. من گفتم چنین پولی ندارم ونمی دهم. به موجب قانون بازپرس هنگامی ازکارشناس باید استفاده کند که وضعیت ملک نامشخص باشد. اما اگر محل ملک جایی باشد که برای اوروشن باشد - نیازبه ارزیاب ندارد. مهدوی ازمن شماره تلفن وکیلیم، آقای دادخواه راگرفت و به او زنگ زد وگفت ازجانب من زنگ می زند ومشورت حقوقی می کند. اوهم جواب داد که درمورد این ملک بازپرس نیازبه نظرکارشناس ندارد. هزینه کارشناسی هم حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزارتومان است نه ۹۰۰ هزارتومان. آقای دادخواه نام مهندسی رابه مهدوی می دهد که اگر بازپرس اصراربه کارشناسی دارد، اومی تواند انجام دهد وپولی دریافت نمی کند یا حداکثر ۱۰۰ هزارتومان خواهد گرفت. بازپرس نظرحقوقی راپذیرفت وسند منزل وثیقه گذاشته شد. مرخصی من هم ازروزسه شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۸، شروع شد. ازآن روز، مأموران اتاق مرادر ترک کردند. اما شنیدم که دربیرون این بخش درراهرومراقب بودند ورفت وآمدها رازیرنظرداشتند. با قطعی شدن تاریخ عمل جراحی می بایستی به فرزندانم تلفن بزنم. اما هنوزآقای مهدوی وهمکاران امنیتی او دراطاق من بودند ومن حق دریافت تلفن یا زدن تلفن رانداشتم. به مهدوی گفتم قبل از صحبت کردن با فرزندانم به اطاق عمل نمی روم. اوهم چنان لجوجانه مخالفت می کرد. اما بالاخره قبول کرد. برادرم به دخترش، عروس من وهمسرخلیل زنگ زد وشماره تلفن مستقیم بخش مراقبت های ویژه راداد و اوهم به همه فرزندانم منتقل کرد ودرنهایت درهمان نیمروزو شب قبل از عمل با یک یک فرزندانم صحبت کردم واز همه ی آن ها حلالیت طلبیدم. شرح احساس خودم و فرزندانم در این صحبت های تلفنی برای من اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت است. روز قبل از عمل برای اولین بار، بعدازدوماه، سلمانی آمد وسروصورت مرابه کلی اصلاح کرد. روزبعد، سه شنبه ۴ اسفند ساعت ۶ صبح مرابه اطاق عمل بردند وازآن روزمرخصی ام شروع شد. یک هفته دراین بخش بودم. دراین جا پزشک جراح مرا، نظیرسایربیماران ممنوع از ملاقات کرده بود. خبر بیماری و بستری شدنم در بیمارستان منتشر شده بود. افراد زیادی برای احوال پرسی می آمدند، اما به آن ها اجازه وروددیدار داده نمی شد. دراین بخش ۸-۱۰ بیمار قلبی دیگر هم بستری بودند که کسی اجازه ملاقات با آنها را نداشت. این بیماران ازیک کودک چند ماهه ودختری ۷-۸ ساله بود تا مردان یا زنان مسن تر. من شاید مسن ترین این بیماران بودم. یک هفته بعداز عمل، مرا ازاین بخش به اتاق خصوصی بردند. درآن جا نیز پزشک جراح مرا ممنوع الملاقات کرد. زیرا من یک مشکل ریوی پیدا کرده بودم واین دیدارها ممکن بود موجب انتقال عفونت وتشدید مشکل ریوی من شد. مشکل ریوی من (تنگی نفس یا آسم) یکی از عوارض ماه ها اقامت در سلول انفرادی بدون هوای کافی و محرومیت از هوا خوری بود. متأسفانه مشکل ریوی من، باوجود درمان توسط پزشکان متخصص، هم چنان در من مانده است. من نمی دانم آن ها که مسبب اصلی این مشکل من هستند، چگونه می توانند جواب خداد را بدهند؟ آیا اینان واقعاً خدا و روز جزا را باور دارند؟

چند روزبعداز عمل، روزنامه ها به نقل ازدادستان نوشتند که به من ده روزمرخصی داده اند. این درست نبود، اما باعث شد که از ۱۴ اسفند به بعد، پزشکان معالجم هرلحظه منتظر بازداشت مجدد وانتقال به اوین شوند واین آن ها رانگران سلامتی من کرده بود، زیرا من هنوزبیماربودم ونیازمیرم به مراقبت های ویژه واستراحت داشتم.

در ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۸، آقایان دکتر عبدی و دکتر جاویدی، مشترکاً گواهی نامه ای نوشتند و امضاء کردند که در آن ضمن شرح بیماری قلبی من و جراحی و نیز اشاره به مشکلات مزمن پزشکی ام اعلام کردند که به دو ماه استراحت کامل نیاز دارم و در این مدت باید زیر نظر آن ها باشم تا معاینات لازم صورت گیرد، این گواهی را آقای دکتر دادخواه به دادستان آقای جعفری دولت آبادی تحویل می دهند. دادستانی آن امی پذیرد اما واکنش رسمی نشان نمی دهد.

۱۹- **انتقال به منزل**: یک هفته بعد در ۲۰ اسفند، پزشکان مرا مرخص کردند و به منزل آمدم. اما توصیه کردند که هم چنان در قرنطینه بمانم - چون ایام عید هم نزدیک است به خودم یک ماه مرخصی بدهم دیدوبازدید هار انجام ندهم و از دوستانم به خواهم که آن ها نیز یک ماه به من مرخصی بدهند.

در طول این مدت، به طور ادواری به پزشکانم، آقایان دکتر عبدی و دکتر جاویدی مراجعه می کردم و آزمایشاتی انجام می شد. اما با وجود بهبود نسبی ام، مشکلات پزشکی، به خصوص تنگی نفس، هم چنان آزار دهنده و محدودکننده حرکت من بودند. در ۸۹/۲/۱۹، پزشکانم در یک گواهی مجددی، پیرو گواهی ۸۸/۱۲/۱۵ نوشتند که با توجه به معاینات و بررسی ها به یک ماه استراحت نیاز دارم. حکم بازداشت موقت هنوز معتبر بود و لغو نشده بود. ظاهراً در مرخصی به سر می بردم. پرونده باز است!!.

۲۰- **نامه به دادستان** - دکتر جعفری دولت آبادی - در فروردین یا اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ نامه ای به آقای جعفری دولت آبادی دادستان نوشتم. در این نامه ضمن گزارش چگونگی یورش مأموران امنیتی، بدون داشتن حکمی از مقام قضایی، به منزل مسکونیم، در ساعت یک بعد از نیمه شب و بردن دفاتر و یادداشت ها و کامپیوتر و نیز پول نقد، نسبت به این رفتارهای خلاف قانون و نیز بازداشت غیر قانونی ام و حبس در سلول انفرادی، که مصداق شکنجه دانسته شده است و رفتارهای خلاف، اعتراض کردم. اما عکس العملی از جانب ایشان دیده نشد. متأسفانه اصل این نامه در دسترس نیست تا عیناً بیاورم

۲۱- احضار به وزارت اطلاعات ۱۳۹۰/۸/۳: چند روزی بود که تلفن منزل ما مرتب زنگ میزد و شماره ای ظاهر نمی شد و ما هم جواب نمی دادیم. در یک نوبت که شماره گیر شماره تلفن همراه را نشان می داد و جواب دادیم، آقای مهدوی (آقا سید) روی خط بود و گفت که می خواهد مرا ببیند. جواب دادم که منزل هستم و می تواند بیاید. اما او گفت که می خواهد من به دفتر آن ها بروم. پرسیدم موضوع چیست، پرونده من به دادگاه رفته است و ۱۳ آبان روز محاکمه تعیین شده است. گفت می خواهند با من صحبت کنند و نامه ای به دادگاه بنویسند. من در مورد موضوع پرسیدم و او هم توصیه ای نداد. گفتم: چون چند روزی در شهر نخواهم بود، روز شنبه یا یکشنبه زنگ بزند تا قراری بگذاریم. روز چهارشنبه صبح ما به کرج منزل باجناقم رفتیم تا به مناسبت سالروز درگذشت خواهر خانم نزد آن ها باشیم. روز جمعه شب بر گشتیم. مهدوی روز یکشنبه تلفن زد و درخواست خود را تکرار کرد. و این بار توضیح داد که نامه ای با امضای ۱۴۰ نفر به خاتمی نوشته شده است کار شماست. شما قرار نبود که کار سیاسی بکنید. لحن او این بار کمی تند بود. می گفت همه ۴۰-۵۰ نفر نهضتی ها که آن را امضاء کرده اند، همه را می گیریم. من با او در این مورد وارد بحث نشدم. فقط گفتم اگر فکر می کنید به نفعتان هست انجام بدهید. او طبق معمول به آقای معتمدی بدو بیراه گفت و مدعی شد که معتمدی در بازجویی

هایش ۴۰ صفحه علیه من مطلب نوشته است. باز واکنش نشان ندادم. می دانستم که اودروغ می گوید. او می خواست که من همان روزبه آدرسی که می دهد بروم. گفتم تا روز چهارشنبه نمی توانم. بالاخره قرار شد روز سه شنبه ساعت ده صبح به آدرس زیر بروم: خ سهروردی، خ میزائی زینال، نبش چهارراه کاووسی، ضلع جنوب شرقی چهارراه پلاک ۱. بعد از این تلفن و قرار دیدار، با وکیل آقای دادخواه تماس گرفتم و ایشان دوشنبه شب به منزل ما آمد. او این تماس و قرار را مثبت ارزیابی کرد و گفت حتماً بروم. قبلاً آقای صدر هم همین نظر را داده بود. آقای دادخواه مایل بود شخصاً مرا در این دیدار همراهی کند، اگرچه می گفت که آن ها به او اجازه حضور در گفتگو را نمی دهند. اما گفت که سه شنبه قرار دادگاه دارد و اگر این قرار به چهارشنبه موکول شود او خود خواهد آمد. خبر این احضار را به اطلاع فرزندانم و نیز آقای مهندس توسلی رسانیدم. برادرم دکتر اسماعیل نیز آمد و به هم اطلاع دادم. قرار شد بعد از ظهر سه شنبه با منزل تماس بگیرند تا از نتایج با خبر شوند. روز سه شنبه ساعت ۹:۱۵ آقای مهدوی به منزل تلفن زد و گفت که برنامه لغو شده است و برای قرار دیگری مجدداً تماس خواهد گرفت. اما خوشبختانه دیگر تماس نگرفت.

پیوست ۱- متن اعترافات متهمین قتل های زنجیره ای و مشخصات آنان:

اعترافات آقای مصطفی کاظمی (موسوی)، متهم ردیف اول قتل های زنجیره ای، در جلسه بازجویی مورخ ۱۳۷۹/۱/۵: "در ۷۷/۹/۹ در ساعت ۶ بعد از ظهر با آقای درّی نجف آبادی صحبت کردم. آقای درّی از کنار من بلند شدند و رفتند با فاصله چند متری روی صندلی نشستند و گفتند بروید همان کانونی ها را بزنید. من گفتم آقای صادقی می گویند کانونی ها جلسه تشکیل نمی دهند و بایستی یکی دو نفر از آن ها زده شوند تا دور هم جمع شوند و جهت دادن بیانیه بر روی آن ها عملیات انجام شود. آقای درّی گفتند همین کار را بکنید و ابراهیم یزدی را هم اگر می توانید در همان خارج کشور بزنید. و من اصلاً در این جلسه اسمی از ابراهیم یزدی نیاوردم و این بر اساس همان جلسه ۷۷/۸/۲۲ بود. که من اسم ابراهیم یزدی را مطرح کرده بودم. ولی در این جلسه من نامی از ابراهیم یزدی نبردم و آقای درّی خودشان رسماً مسئله را مطرح کردند و گفتند که اگر می توانید او را در همان خارج کشور بزنید. بعد از این، من در مورد ابراهیم یزدی هیچگونه اقدامی ننمودم. چون هیچ ردی از او نداشتیم و اگر اطلاعات نیز می خواستیم بگیریم حساسیت ایجاد می شد و کار در خارج از کشور نیز لازمه هائی دارد که ما فاقد آن ها بوده و توانائی نیز نداشتیم و به دنبالش نیز نرفتیم..."

اعترافات کاظمی در ۷۹/۱/۵: "وزیر گفت چرا یک کاری نمی کنید و این نهضت آزادی و این گروه ها هر روز اطلاعیه می دهند و این قدر فعالیت می کنند هر چه می خواهند می گویند، به همه توهین می کنند، به رهبری، به امام و به اسلام و این ها نمی خواهند جمهوری اسلامی باشد، با دین مردم مخالفند." "گفتند (در مورد هماهنگی) من که مخالفتی ندارم که یک بررسی روی آن بکنند آقای جوادی (کارشناس نهضت آزادی) و اسلامی هم نظر بدهند. ولی همه مشکلات که چارت و شرح وظایف نیست. من خیلی نگران این وضعیت هستم. نه روزنامه جامعه و نه نهضت آزادی و نه خیلی از این دو

م خردادی ها آقای خاتمی را قبول ندارند و نگران آقای خاتمی هستم." و من در رابطه با فعالیت های ابراهیم یزدی و پیمان و شمس الواعظین گفتیم. که آقای دری گفتند فعلاً شما بروید اینکار ها را انجام دهید."

آقای باطبی، که زمانی با کاظمی هم بند بوده است در مورد او خاطرات خود را شرح داده است

اعترافات مهرداد علیخانی در بازجویی در ۷۹/۳/۱۰: " ساعت ۱۹:۳۰ وارد شدیم. وزیر گفت چه کردی؟ موسوی گفت: این صادق باید کاری کند، این آدم و امکانات دارد. وزیر گفت چه کار می توانی بکنی؟ گفتیم هیچی - سناریوی ترکیه (قتل یزدی) نا شدنی است". من در جای دیگری دیدارم با عبدالله گل، نماینده در مجلس ترکیه در آن سال و رئیس جمهور کنونی ترکیه و انذار او در مورد احتمال ترورم در ترکیه را شرح داده ام .

مشخصات سید مصطفی کاظمی مشهور به موسوی شیرازی (نام سازمانی - اداری) فرزند علی متولد ۱۳۳۸ شماره شناسنامه ۴۵۲ ، تحصیلات : دیپلمه، متاهل - قائم مقام معاونت امنیت وزارت اطلاعات در زمان وزارت دری نجف آبادی. مدیر کل طرح و بررسی، مسئول بولتن و ارزیابی، خط مشی و هدف گذاری. کاظمی ۱۸ سال سابقه عملیاتی و کاری داشته و در سابق وی مسئول اداره کل التقاط واجا و نیز مسئول اداره کل فارس بوده است. (به این ترتیب او در سال ۱۳۶۰-۱۳۶۱ در حالیکه تنها ۲۲ سال داشته است وارد واجا شده است.) او به اتهام آمریت در چهار قتل: فروهر - اسکندری - پاینده و مختاری به ۴ بار حبس ابد محکوم شد .

سید حسین حجت (مهدوی) پرسنل اداره التقاط واجا دارای سابقه عملیات در طرح الغدیر، ترور، آدم ربائی و دزدیدن مجاهدین و سایرین. معروف به "آقا سید" . متولد ۱۳۴۶، یعنی او هنگام انقلاب ۱۱ ساله بوده است. در عملیات فاو شرکت داشته، شیمیائی شده است. در جبهه به " حجت دیوانه" معروف بود .

مهرداد علیخانی معروف به صادق، مهدوی، صادق، آقا صادق، سید صادق (نام سازمانی - اداری) متولد ۱۳۴۰، دیپلمه. شروع به کار در واجا ۶۱/۸/۱۲، یعنی در ۲۱ سالگی. رئیس اداره چپ نو در واجا. به اتهام آمریت در ۴ قتل: فروهر - اسکندری - پوینده و مختاری به ۴ بار حبس ابد محکوم شد.

سعید امامی متولد ۱۳۳۶ شیراز، لیسانسه و متاهل.

حجت الاسلام حاج شیخ قربانعلی (حسینعلی) دری نجف آبادی متولد ۱۳۲۴

محمد حسین مرادی معروف به محمد اثنی عشری متولد ۱۳۴۴ ، دیپلمه - متهم به معاونت در قتل فروهر. (در سال ۱۳۶۴-۶۵ فردی با نام اثنی عشری به اتفاق فرد دیگری با مهندس بازرگان و من چندین بار دیدار و گفتگو داشت؟ آیا این همان فرد است؟)

افراد دیگری هم که در قتل های زنجیره ای خالت داشته اند عموماً متولدین ۱۳۴۶ و ۴۷ بوده اند. یعنی در هنگام انقلاب ۱۰ یا ۱۱ ساله بوده اند و عموماً دیپلمه. یک جوان دیپلمه بی تجربه چه شایستگی و لیاقتی برای چنین امور حساسی داشته است .

نامه به رئیس مجلس خبرگان رهبری

۱۳۸۸

بسمه تعالی

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم مجلس خبرگان رهبری

باسلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق

همانطور که مستحضر هستید قانون اساسی جمهوری اسلامی دو وظیفه اساسی بر عهده مجلس خبرگان رهبری واگذار نموده است؛ اول انتخاب رهبر و دوم نظارت بر رهبر. در واگذاری این وظیفه نظارت دو هدف مدنظر بوده است. هدف اول استمرار شرایط در رهبری است. در اصول پنجم و یکصدونهم قانون اساسی شرایطی برای رهبری معین شده است که عبارتند از صلاحیت علمی، عدالت، تقوی، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، مدیرومدبر بودن و آگاه بودن به شرایط زمانه. اما این ویژگی ها ممکن است دچار تغییر و تحول شوند و رهبر؛ "از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود"؛ یا "فاقد یکی از شرایط گردد"؛ یا "مسلم شود از اول نداشته است" (اصل ۱۱۱) در این صورت مجلس خبرگان، می تواند رهبر را برکنار نماید.

از آنجا که مقدمه هر کار واجبی، واجب است، پیش نیاز یا مقدمه واجب ایفای وظیفه قانونی مجلس خبرگان رهبری نظارت و دیده بانی مستمر گفتارها و عملکردهای مقام رهبری و نهادها و نیروهای زیر مجموعه این مقام می باشد.

هدف دوم موردنظر در این نظارت، پیش گیری از بروز استبداد است. از آنجاکه سرشت انسانها به گونه ای است که افراد غیرمعصوم، صرفنظر از عمق تقوی و تعهدات، هنگامی که در جایگاه و مقامی با اختیارات وسیع و گسترده و امکانات نامحدود قرار می گیرند، دچار تغییر و تحول می شوند. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: "آخرین چیزی که از دل صدیقین بیرون نمی رود حب جاه و مقام است" هنگامی که ادغام ولایت فقیه در قانون اساسی دوم و حدود و اختیارات آن مطرح شد، بسیاری از صاحب نظران آگاه از تاریخ، نگرانی خود را از بروز و ظهور استبداد جدید بیان کردند. رهبر فقید انقلاب، که قانون اساسی اول را، که ولایت فقیه در آن نبود و آنرا تصویب و امضاء کرده، ضمن تایید این نگرانیها اعلام کرد که: "اگر ولی فقیه دچار استبداد شود از مقام خود معزول است". ایشان علاوه بر این فرآیند بروز و ظهور استبداد را چنین بیان کردند:

"هیچ امر فاسدی يك دفعه به سراغ آدم نمی آید شیطان باطنی انسان بسیار استاد است. همه اینها که می بینید فاسد شده اند، اینطور نبودند که از اول به این درجه از فساد بودند، این به تدریج واقع شده است."

"اینهایی که دیکتاتور شدند، اینها اینطور نبوده است که از اول دیکتاتور زاینده شده باشند- آنها هم مثل سایر مردم- بعد هم وقتی به مقامی رسیدند اینطور نبوده که از اول دیکتاتوری کرده باشند، لکن قدم به قدم، ذره به ذره رو به دیکتاتوری رفتند. يك وقت هینتر از کار درآمدند- يك وقت استالین از کار درآمدند" "شیطانی که در باطن انسان است، با کمال استادی انسان را به تباهی می کشاند. دیکتاتوری هم از آن اموری است که بچه وقتی متولد شد دیکتاتور نیست وقتی بزرگ هم می شود کم کم. انطور نیست که دیکتاتوری های بزرگ را داشته باشد."

"آنهایی هم که در قوای مسلح و دست اندکارهای مملکت، یا در سایر مالک هستند، اینطور نیست که ابتدا اینها دیکتاتور بودند، دیکتاتوری کم کم بروز میکند در انسان، از اول خیال می‌کند که خودش یک آدمی است که با دیکتاتوری مخالف است، لکن بعضی وقت‌ها که اتفاق می‌افتد در آراء و اقوال شروع می‌کند تحمیل کردن آرای خودش را، می‌خواهد تحمیل کند بر دیگری نه اینکه با برهان ثابت کند. تحمیل می‌خواهد بکند بر دیگران، این دیکتاتوری است که انسان بخواهد آن چیزی را که خودش فکر کرده است دیگران بی‌جهت از او قبول کنند".

"یک وقت آدمی منطقی است که می‌گوید بنشینیم با هم صحبت کنیم حرف شما درست است یا من، یک وقت اینطور است که در روحش دیکتاتوری هست و خودش آگاه نیست می‌خواهد آن مطلبی را که می‌فهمد به همه تحمیل کند دیگران را و اداریه اینکه قبول بکنند".

"از اینجا شروع می‌شود، بعد کم کم که قدرت برایش پیدا شد، یک قدمی بالاتر می‌گذارد نسبت به مثلا آن محیطی که دارد، نسبت آن مقدار از قدرتی که دارد کم کم شروع می‌کند به دیکتاتوری کردن، از اول هم خودش ناآگاه است از مطلب، نمی‌داند که این رویه، رویه دیکتاتوری است، خیال می‌کند این رویه رویه انسانی اسلامی است. لکن هی جلو می‌رود، هر چه جلوتر می‌رود این خودش زیاد می‌شود".

"شما خیال نکنید که رضاخان یک دیکتاتور بود، یا هیتلر یک دیکتاتور بود، از مفاسدی که دیکتاتوری دارد و دیکتاتور مبتلا به او هست این است که یک مطلبی را که القا می‌کند بعدش نمی‌تواند، قدرت ندارد بر خودش، که این مطلبی را که القا کرده است، اگر خلاف مصلحت است، اگر خلاف مصالح فرض کنید کشور خودش هم هست، ... نمی‌تواند از قولش برگردد. می‌گوید گفتم و باید بشود. این بزرگترین دیکتاتوری‌هاست که انسان به آن مبتلی است، که چیزی که گفتم باید بشود ولو اینکه یک کشور به تباهی کشیده بشود"

"انسان کامل آنست که فهمید که حرفش حق است یه برهان اظهار کند و مطالبش را برهانی بفهماند - اینکه در قرآن داریم لا اکرافی‌الدین برای اینکه تحمیل عقیده نمی‌شود کرد، امکان ندارد همینطوری یک کسی تحمیل عقیده کند. این باید بایک توطئه‌هایی که بد را بخورد دیگران را به عنوان خوب جلوه بدهد. مرحوم آیت‌الله نائینی در کتاب شریف: "تنبیه‌المله و تزیه‌الامه" چهار ویژگی برای استبداد یا دیکتاتوری شمرده است:

سلطنت "تملکیه"، استبدادیه، اسعبادیه و اعتسافیه دانسته است.

تملکیه از آن جهت حاکم خود را مالک ملت و مملکت اعم از امکانات مادی و یا معنوی می‌داند.

استبدادیه از آن جهت که قوای حکومت، که باید تقسیم شود و هر قوه وظایف خود را انجام بدهد، در یک فرد متمرکز می‌گردد.

استعبادیه از آن جهت که بندگان خدا را به بندگی خود سوق می‌دهد و به تعبد از خود و اطاعت کورکورانه و ادار می‌سازد.

اعتسافیه از آن جهت که حفظ و اداره سلطه‌اش با قهر و خشونت و زور ممکن و میسر است. از نظر نائینی ویژگی حاکم مستبد، فاعلیت مایشاء (انجام هر کاری که بخواهد) و حاکمیت مایرید (صدر فرامین و دستورات به هر نوع که اراده کند) می‌باشد.

"در حکومت استبدادی، مستبد و اعوان و انصارش از احساسات مذهبی مردم سواستفاده می‌نمایند، خود و حکومتش را با القاب و عناوین پاک و ویژه خداوند تقدیس و تبلیغ می‌نمایند. با زور و سرکوب هر کاری را که بخواهند انجام می‌دهند و کلیه امکانات کشور را ایزاری برای احراز و تثبیت سلطه خویش دانسته و مورد استفاده قرار می‌دهند. کسی حق سوال از اعمال آنان را ندارد و آنان همه را مورد سوال قرار می‌دهند: "لایسئل عَمَّا یفعل و هم یسئلون"

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تمرکز اختیارات بدون دیدبانی و نظارت و مهار آن موجب پیدایش استبدادی می‌گردد.

برای جلوگیری از تکاثر و تکاثر قدرت در دست صاحبان ذی‌نفع و مهار آن، دیدبانی یا نظارت مستمر از دوسو ضروری است. از یک طرف نهاد یا نهادهایی در ساختار قدرت که رهبر در برابر آن مسوول و جوابگو باشد. و دوم حضور فعال و مستمر و نهادینه شدن مردم در صحنه، از طریق احزاب، روزنامه‌ها و امکان نقد آزاد از عملکرد رهبری و سایر مسوولان. اصول مصرح در فصل سوم قانون اساسی و اصول بیانیه جهانی حقوق بشر و معاهدات مربوطه - که ایران هم آنها را امضا کرده است- و نظارت مجلس خبرگان رهبری پاسخ به این ضرورت در جلوگیری از استبداد بود.

در قلمرو حقوق و آزادی‌های اساسی ملت متأسفانه روز به روز دایره فشار بیشتر و بیشتر شده و می‌شود. دامنه نقد صاحب‌نظران و مطبوعات مستقل از مسوولان کشور از جمله مقام رهبری محدودتر و تنگتر شده و رزنامه‌ها از چنین حقی محروم شده‌اند.

در بعد نظارت مجلس خبرگان رهبری، از آنجا که مشروح مذاکرات هیچیک از دوره‌های مجلس خبرگان رهبری تاکنون منتشر نشده است، روشن نیست که آیا این مجلس در طی سالیان گذشته وظیفه نظارتی خود را انجام داده است یا خیر؟

اگر اوضاع عمومی کشور، وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی کشور، روابط خارجی مطلوب و حتی به‌طور نسبی هم رضایت بخش بود، شاید نیازی به طرح این مسائل نبود. اما بدون شک هم‌شما و هم‌سایر اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری می‌دانند که اوضاع کشور تاچه اندازه بحرانی است و هر روز به گونه‌های مختلف بر ابعاد و سرعت آن افزوده می‌شود. نهادهای گوناگون با عملکردهای نادرست و ضدونقیض خود در ایجاد این بحران و تشدید خطرات نقش دارند، اما رفتار چند نهاد قدرتمند در پیدایش این وضعیت سهم اساسی دارد.

شورای نگهبان در چندین انتخابات اخیر با رد صلاحیت‌های گسترده، جانبدارانه و سیاسی‌کاری، نیروهای سپاه و بسیج با دخالت‌های غیرقانونی در امور سیاسی و گفتارها و کردارهای ناسخ و منسوخ رییس‌جمهور محترم سزشت جمهوری و حاکمیت مردم را از بین برده‌اند، انتخابات عملاً به انتصابات تبدیل شده است، یک دولت پادگانی بر سر کار آمده است.

اصل ۱۱۱ قانون اساسی صراحت دارد که رییس‌جمهور از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب می‌شود. اما معلوم نیست شورای نگهبان با کدام ضابطه و معیاری آقای **دکتر احمدی نژاد** را از زمره رجال سیاسی و مذهبی شناخته است. ایشان طی فرآیندی بنام انتخابات که وضعیت آن روشن است، با دخالت نیروهای پادگانی به این مقام رسیده است.

سیاست‌های نسنجیده و نادرست رییس‌جمهور محترم کشور را به سرعت به سوی فروپاشی اقتصادی سوق می‌دهد. اختلاف طبقاتی بطور وحشتناکی رو به رشد است، تورم و گرانی زندگی و هستی مردم را، به جز طاغوتیان، در معرض خطرات جدی نابود کننده قرار داده است. عملکرد این نهادها و نیروها کیان کشور را در معرض آسیب‌های جدی قرار داده است. اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان به ندرت تا به این حد دچار آشفتگی و پریشانی بوده است. چه کسی مسوول است و چه کسی باید پاسخگو باشد؟

به موجب قانون اساسی مقام رهبری ولایت امر و امامت امت را بر عهده دارند. مقام رهبری در راس کل نظام قرار دارند. اختیارات و امکانات گسترده‌ای دارند. مسوولیت کل رویدادها، اعم از خوب یا بد بر عهده ایشان است و باید پاسخگو باشند. منطقی و قابل قبول نیست که مقامی از اختیاراتی برخوردار باشد اما مسوول و جوابگو نباشد. همه آحاد ملت حق دارند، مقام رهبری را مورد سووال قرار بدهند. اما وظیفه قانونی و رسمی پرسش و پیگیری عملکرد مقام رهبری بر عهده مجلس خبرگان رهبری قرار داده شده است.

نهیضت آزادی ایران، با احساس تکلیف در برابر عهده‌ای که با خداوند بسته است و تعهدی که در دفاع از حقوق و آزادی‌های ملت و کیان کشور بر عهده گرفته است، با احساس نگرانی شدید از آینده ملت و

کشورمان ، در چارچوب همین قانون اساسی که مورد تایید و قبول همه دست‌اندرکاران ، از جمله مقام رهبری است، به دنبال راههای اصلاح، بهبود و تغییر می‌باشد. برای ماوریم که هنوز روند تغییرات پرآسیب به نقطه غیرقابل برگشت و ترمیم نرسیده است، هنوز فرصت اصلاح و تغییر وجود دارد، به شرطی که جدی بودن بحران پذیرفته شود و اراده اصلاح وجود داشته باشد.

نهضت آزادی ایران، با این ملاحظات از جنابعالی به عنوان رییس مجلس خبرگان رهبری درخواست می‌نماید، مقام رهبری را در مورد شیوه‌های رهبری و عملکرد نهادهای مربوطه از جمله شورای نگهبان، بسیج و سپاه و رییس‌جمهوری مورد پرسش قرار دهید. تا اگر خدا بخواهد، شاید راه حل اساسی برای **"وما یرید الا الاصلاح ما استطعت"** بهبود اوضاع پدید آمد.

دکتر ابراهیم یزدی- دبیر کل نهضت آزادی ایران

احمدی نژاد و اعراب

سخنور- اعتماد ۱۳۸۸

سوال- آیا احمدی نژاد در عرصه بین الملل محبوبیت دارد؟

ج - محبوبیت آقای احمدی نژاد در میان برخی از کشورهای اسلامی و عربی غیر قابل انکار است اما باید به آمار مراجعه کرد. یکی از خبرنگاران خارجی مستقر در مصر که به ایران آمده بود و با من مصاحبه می کرد می گفت محبوبیت احمدی نژاد در مصر بیشتر از حسنی مبارک در این کشور است.

سوال - دلیل این محبوبیت چیست؟

ج- علت این محبوبیت به خاطر شعارهایی است که ایشان درباره اسرائیل داده اند.

سوال - به نظر شما این محبوبیت پایدار و ماندنی است؟

ج- به نظر من این محبوبیت عمیق ندارد و پابرجا نمی ماند. زیرا ملت‌های عربی به خاطر کینه ها و عقده هائی که از يك طرف نسبت به جنایات رژیم اسرائیل به مردم فلسطین دارند و از طرف دیگر دولت مردان آنها نتوانسته اند با ابزارهایی که دارند این مشکل را حل کنند، از هر شعار تندي علیه اسرائیل استقبال می کنند. بنابراین شعارهای احمدی نژاد برضد اسرائیل باعث شد تا وي میان ملت‌های عرب محبوبیتی پیدا کند.

سوال - چرا این محبوبیت را عمیق نمی دانید؟

ج- واقعا معتقدم که این محبوبیت پایدار نیست. جمال عبدالناصر هم شعارهایی تندتر از احمدی نژاد می داد. او در میان ملت‌های عرب نفوذ بسیار عمیقی داشت. البته محبوبیت احمدی نژاد قابل مقایسه با محبوبیت عبدالناصر در میان ملت‌های عرب نیست. عبدالناصر علاوه بر محبوبیت، نفوذ بسیار زیادی داشت و توانست جنبش‌های آزادی بخش را در آفریقا و خلیج‌های دیگری راه اندازی کند. در صورتی که شعارهای احمدی نژاد و محبوبیت وی چنین پتانسیلی را برای عمل سیاسی در میان ملت‌های عرب ایجاد نکرده است. محبوبیت احمدی نژاد بیشتر معطوف به یک امر احساسی و روانی در میان ملت‌های عرب است زیرا آنها می بینند که دولت مردانشان به رغم داشتن اهرم‌های فراوان در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی نتوانسته اند مسله اعراب و فلسطین با اسرائیل را با صلحی پایدار و عادلانه خاتمه دهند. این مسله باعث سرخوردگی آنها شده است. شعارهای احمدی نژاد بیشتر روی احساس آسیب دیده روان ملت عرب تاثیر گذار بود. زیرا کشورهای عربی نتوانستند مسله فلسطین و اسرائیل را حل کنند. ملت‌های عرب از این مسله دردمند هستند. ممکن است که آنها با شنیدن شعارهای احمدی نژاد خوشحال بشوند اما این احساسات یا خوشحالی به یک عمل سیاسی کارساز، تبدیل نمی شود. عبدالناصر شعارهایش تندتر از احمدی نژاد بود اما صحبت‌های وی جریانات سیاسی زیادی را ایجاد کرد. البته همانطور که گفتیم این دو قابل مقایسه نیستند.

سوال - جنس محبوبیت احمدی نژاد در عرصه بین الملل چه تفاوت‌هایی با محبوبیت آقای خاتمی در این عرصه دارد؟

ج- آقای خاتمی هم میان مردم کشورهای اسلامی و هم در بسیاری از جریانات روشنفکر و مترقی در اروپا و آمریکا محبوبیت دارد. خاتمی توانست در مقابل نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون، گفت و گو تمدنها را مطرح کند. این نظریه به قدری با استقبال دولتمردان و ملت‌های جهان قرار گرفت که سازمان ملل یک سال را به عنوان سال گفت و گوی تمدنها تصویب کرد. خاتمی وقتی به فرانسه رفت و در یونسکو سخنرانی کرد خیلی از ایرانی‌های مقیم خارج به استقبال او آمدند. حتی برخی از افرادی که مخالف رژیم جمهوری اسلامی و مارکسیست هستند، بعد از سخنان آقای خاتمی می گفتند که از اینکه رییس جمهور کشورشان شخصیت فرهیخته‌ای است خوشحال و سرافرازند. آقای احمدی نژاد در عرصه بین المللی محبوبیت ندارد. جنس محبوبیت احمدی نژاد در میان برخی از توده‌های عرب و مسلمان با محبوبیت خاتمی کاملاً متفاوت است. خاتمی با سخنان و منش و رفتارش توجه و احترام بسیاری را بخود جلب کرد. این احترام‌شان داد که قضاوت در باره شخصیت‌های سیاسی بر اساس لباس نیست. در واقع یک شخصیت روحانی با عنوان رییس جمهور نتوانسته به گونه‌ای سخن بگوید که همه را به خود جذب کند. سرشت رفتاری خاتمی با احمدی نژاد کاملاً متفاوت است.

سوال- آیا احمدی نژاد همان گونه که در میان ملت‌های عرب محبوب است در میان نخبگان عرب هم جایگاه ویژه‌ای دارد؟

ج- حمایت برخی از توده‌های عرب از احمدی نژاد با احترامی که سران کشورهای عرب برای آقای خاتمی قائل بودند خیلی متفاوت است و فرق عمیقی دارد. این احترام هنوز هم وجود دارد. مثلاً در

کنفرانس کشورهای اسلامی که در سال ۱۳۷۷ در تهران برگزار شد این احترام به آقای خاتمی کاملاً ملموس بود. سخنرانی افتتاحیه خاتمی، مورد استقبال اکثر کشورهای اسلامی قرار گرفت و آثار زیادی بر روی جایگاه ایران در حوزه بین الملل و روابط ایران با سایر کشورها بر جای گذاشت.

سوال - آیا میزان محبوبیت خاتمی در میان جامعه به اندازه محبوبیتش در عرصه بین الملل بود؟

ج- محبوبیت خاتمی در میان مردم ایران کمتر از عرصه بین الملل نیست. این احترام و محبوبیت را نباید با کارآئی و استفاده مطلوب و بهینه از شرایط و امکانات مخلوط کرد. کاری که احمدی نژاد می کند بیشتر جنبه پوپولیستی دارد. تجربه و تاریخ نشان داده است که این محبوبیت در مواقع خاص و حساس کارساز نیست.

سوال- پس شما معتقدید که محبوبیت احمدی نژاد در میان ملت‌های عرب زودگذر است و با کنار رفتن وی از مسند قدرت این محبوبیت از بین می رود؟

ج- الان هم معلوم این نیست که این محبوبیتی که شما به آن اشاره کردید وجود داشته باشد. شعارهای احساسی واکنش‌های زودگذر ایجاد می کنند. اما اگر این شعارها با عمل موثر همراه نباشند نه تنها باقی نمی ماند بلکه به ضد خود نیز تبدیل می شوند. شعارهای پوپولیستی آقای احمدی نژاد، که بطور عمده وعده‌های اقتصادی بودند، نه تنها تحقق پیدا نکرده است بلکه با شتاب غیر قابل کنترل تورم و افزایش فشار بر طبقات کم درآمد به ضد خود تبدیل شده است. این نوع دماغویی‌ها به نیروی اثر گذار دراز مدت تبدیل نخواهند شد. به نظر من اگر احمدی نژاد در این دوره رای نیلورد اثری از این احساسات هم باقی خواهند ماند.. اما جنس محبوبیت خاتمی این گونه نیست وی مسئله گفت و گوی تمدنها را در دنیا مطرح کرد و حتی پس از واگذار کردن قدرت به احمدی نژاد نیز محبوبیتش کم نشد و در حقیقت روشنفکران گرایش بیشتری به وی پیدا کردند. اگرچه وی نتوانست مسئله گفت و گوی فرهنگی را در داخل کشورش جابیندازد. اما این تئوری در عرصه بین الملل توجه بسیاری را به خود جلب کرد.

سؤال- به نظر شما چرا آقای خاتمی نتوانست در داخل کشور مسئله گفت و گو تمدنها را جا بیندازد.

ج- البته در داخل کشور مسئله گفت و گوی تمدنها مطرح نیست بلکه در داخل کشور می توان از گفت و گوی فرهنگی و سیاسی در سطح ملی یا گفت و گوی وفاق ملی سخن گفت اما به هر حال پایه و اساس هر دو یکسان است. خاتمی نتوانست توجه و موافقت مراکز اصلی تصمیم گیری در کشور را به این مسئله جلب کند. وی نتوانست آنها را نسبت به ضرورت این مسئله در داخل کشور قانع کند.

سؤال- آیا شکل محبوبیت احمدی نژاد در عرصه بین الملل با آرمانهای انقلاب همخوانی دارد؟

ج- آرمان‌های انقلاب استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بودند. حال باید دید که آیا با شعارهای احمدی نژاد جنبش برای آزادی و حاکمیت ملت در سایر کشورها راه افتاده یا رشد پیدا کرده است؟ آیا حاکمیت مردم در ملت‌های عربی ریشه دار شده است یا خیر؟ بنظر نمی رسد که چنین شده باشد و یا اگر شده باشد بعلت سخنان احمدی نژاد باشد. بعنوان مثال آیا احمدی نژاد با شعارهایش توانسته مانع از نزاع

هاي مذهبي ميآن شعبيان و سني ها بشود؟ شعار هائي به سبک احمدي نژاد کار ساز نيست و موثر نخواهد بود، نه در ميآن ملتها و نه در ميآن دولتها.